

تفسیر مردان

(آیات الرجال فی القرآن)



مذہب



تعلیم



تجارت



تعمیرات



پورسی مجموعہ آیات مردوں کے بارے میں

ڈاکٹر محمد بیستونی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر مردان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۱	تفسیر مردان (آیات الرَّجَالِ فِي الْقُرْآن) بررسی مجموعه آیات مربوط به «مردان» در قرآن کریم «جلد اول»
۲۱	مشخصات کتاب
۲۲	فهرست مطالب
۳۳	این کتاب را هدیه می‌کنم به
۳۳	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله العظمی جعفر سبحانی
۳۴	متن تأییدیه حضرت آیت‌الله محمد یزدی
۳۴	متن تقریظ حضرت آیه‌الله سید علی اصغر دستغیب
۳۵	مقدمه
۳۷	با سحر و جادوگری نمی‌توان بین مردان و همسران آنها اختلاف و جدایی ایجاد کرد
۳۸	چگونه فرشته معلم انسان می‌شود؟
۳۹	هیچ‌کس بدون اذن خدا قادر بر کاری نیست
۳۹	سحر چیست و از چه زمانی پیدا شده است؟
۴۰	سحر از نظر اسلام
۴۰	سحر در عصر ما
۴۲	بابل کجاست؟
۴۳	هاروت و ماروت
۴۵	پیام آیه شریفه
۴۵	ممنوعیت ازدواج مردان مؤمن با زنان مشرک و زنان مؤمن با مردان مشرک
۴۶	فلسفه تحریم ازدواج با مشرکان
۴۶	مشرکان چه اشخاصی هستند؟
۴۶	شأن نزول
۴۷	تفسیر

- ۴۸ زن وسیله هوسرانی مرد نیست
- ۴۹ شأن نزول
- ۵۰ تفسیر
- ۵۱ مبارزه با نوعی از بداخلاقی مردان
- ۵۲ ایلاء یک حکم استثنایی است
- ۵۲ اوصاف الهی در پایان هر آیه
- ۵۴ حق رجوع مرد به زن در عده طلاق رجعی
- ۵۶ بحثی پیرامون تساوی مرد و زن از نگاه قرآن کریم
- ۵۷ دلایل دیدگاه نخست
- ۶۰ تذکری به مردان در ارتباط با مسئله طلاق
- ۶۱ یا زندگی زناشویی معقول یا جدایی شایسته
- ۶۲ لزوم تعدد مجالس طلاق
- ۶۲ مفتی اعظم اهل تسنن و نظر شیعه در مسأله طلاق
- ۶۳ شأن نزول
- ۶۳ تفسیر
- ۶۵ طلاق خُلَع
- ۶۶ جدایی مشروط مرد و زن
- ۶۷ مُخَلَّل ، عامل بازدارنده مردان از طلاق دادن مکرر زنان
- ۶۷ اشاره
- ۶۸ شأن نزول
- ۶۸ تفسیر
- ۶۹ بیان روشن آیه شریفه
- ۷۰ توصیه تکمیلی به مردان در ارتباط با طلاق
- ۷۳ شأن نزول

- تفسیر ۷۴
- پنداری بی‌اساس ۷۵
- احیای هویت و حقوق زنان (۱) ۷۵
- یک توصیه به مردانی که می‌خواهند با زنان بیوه ازدواج کنند ۷۶
- چگونگی ادای مهریه توسط مردان ۷۹
- حق ولایت ۸۳
- پاسخ ۸۳
- راز پافشاری بر رعایت حقوق (۱) ۸۴
- مقررات اخلاقی (۱) ۸۵
- توصیه به مردانی که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود باقی می‌گذارند ۸۵
- شأن نزول ۸۸
- توصیه مکرر قرآن کریم به خردورزی و خردمندی (۲) ۹۰
- پاسخ پروردگار به سؤال مردی صالح ۹۱
- داستان شگفت‌انگیز "عزیر" ۹۱
- نمونه‌ای از رستاخیز در قالب یک داستان شنیدنی ۹۴
- توصیه ویژه به آقایان برای تنظیم اسناد تجاری ۹۶
- توجه عمیق قرآن به امور اقتصادی ۱۰۰
- تنظیم اسناد و قراردادهای اقتصادی ۱۰۰
- نگارش سند ۱۰۱
- ادامه سخن در تنظیم اسناد تجاری (وثیقه‌گذاری) ۱۰۵
- چرا؟ ۱۰۷
- توجه به شانس و اقبال از سوی آقایان، مبنای دینی و قرآنی ندارد ۱۰۸
- تناسب تکلیف و توانایی ۱۱۰
- پرتوی از روایات در مورد دو آیه پایانی سوره بقره ۱۱۲

- ۱۱۳ «زنان و فرزندان» و «مال و ثروت»، میدان بزرگ آزمایش مردان
- ۱۱۴ منظور از «الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ» و «الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ» چیست؟
- ۱۱۴ منظور از "متاع حیات دنیا" چیست؟
- ۱۱۴ موانع شناخت و بینش
- ۱۱۹ خیانت در اموال یتیمان ممنوع
- ۱۲۰ رعایت حقوق یتیمان
- ۱۲۱ چگونگی ازدواج مجدد برای آقایان
- ۱۲۲ منظور از عدالت مردان درباره همسران چیست؟
- ۱۲۳ شأن نزول
- ۱۲۴ ازدواج مجدد تنها در پرتو رعایت عدالت مجاز است
- ۱۲۵ چرا پرداخت مهریه به عهده مردان گذاشته شده است؟
- ۱۲۶ مهریه یک پشتوانه اجتماعی برای زن
- ۱۲۷ رعایت حقوق زنان
- ۱۲۷ روی سخن با کیست؟
- ۱۲۸ اموال خود را در اختیار افراد کم عقل و غیررشید قرار ندهید
- ۱۳۰ موقعیت ارزشهای مادی
- ۱۳۲ حقوق یتیمان را پاس دارید!
- ۱۳۶ سفارش یتیمان و محرومان (۱)
- ۱۳۷ چند توصیه کلیدی به آقایان برای رعایت حقوق خانمها
- ۱۳۷ چند توصیه کلیدی
- ۱۳۸ شأن نزول
- ۱۳۹ دفاع راستین از حقوق زن
- ۱۴۱ هشدار از تجاوز به حقوق زن
- ۱۴۴ شأن نزول

- ۱۴۴ برخی ازدواجهای ممنوع
- ۱۴۵ تحریم ازدواج آقایان با محارم
- ۱۴۸ رعایت مقررات در تشکیل خانواده
- ۱۴۸ رعایت مقررات در تشکیل خانواده
- ۱۴۹ ۱- مدت شیرخوارگی
- ۱۴۹ ۲- میزان شیر
- ۱۵۰ ۳- چگونگی شیرخوردن
- ۱۵۲ پرتوی از آیات (۱)
- ۱۵۲ پرتوی از آیات
- ۱۵۲ دفاع از حقوق و کرامت زن
- ۱۵۳ تحریم ازدواج با زنان شوهردار
- ۱۵۶ ازدواج موقت یا طرحی دیگر برای حفظ عفت عمومی
- ۱۵۷ سلامت اجتماع وابسته به سلامت اقتصاد است
- ۱۵۹ در راه سلامت اقتصادی جامعه
- ۱۵۹ واژه «باطل»
- ۱۶۱ پرتوی از آیات (۱)
- ۱۶۱ پرتوی از آیات (۱)
- ۱۶۳ چگونه گناه صغیره تبدیل به کبیره می‌شود؟
- ۱۶۴ تشویق به ترک گناه
- ۱۶۴ گناه کبیره چیست؟
- ۱۶۵ نوید بخشایش و آمرزش
- ۱۶۵ گناهان کبیره در روایات
- ۱۶۸ چرا سهم ارث مردان با زنان تفاوت دارد؟
- ۱۶۹ آیا وجود «تفاوت‌های طبیعی» با اصل عدالت پروردگار سازگار است؟

- ۱۷۰ شأن نزول
- ۱۷۰ تفسیر
- ۱۷۰ آرزوهای درست و نادرست
- ۱۷۲ عمومیت قانون ارث
- ۱۷۳ هم‌پیمان کیست؟
- ۱۷۴ سرپرستی مردان در نظام خانواده
- ۱۷۵ شدت عمل نسبت به زنان متخلف
- ۱۷۶ شأن نزول
- ۱۷۷ راز مدیریت مرد در خانواده
- ۱۷۸ محکمه صلح خانوادگی
- ۱۸۰ طرح حکیمانه برای ایجاد سازش
- ۱۸۰ یک پرسش
- ۱۸۰ پاسخ
- ۱۸۱ ده دستور درباره حقوق و آداب معاشرت
- ۱۸۳ زنجیره‌ای از کارهای شایسته
- ۱۸۵ پرتوی از آیات (۱)
- ۱۸۵ پرتوی از آیات
- ۱۸۵ ۱ - اصل مدیریت در جامعه کوچک خانواده
- ۱۸۶ ۲ - مدیر و معاون در این جامعه کوچک
- ۱۸۶ ۳ - رعایت حقوق متقابل
- ۱۸۷ ۴ - راه رویارویی با بحران‌ها
- ۱۸۷ راه رویارویی با بحران‌ها
- ۱۸۷ تحریم نماز در حال مستی
- ۱۸۸ باطل بودن نماز در حال جنابت

- ۱۸۹ تیمم برای معذورین
- ۱۸۹ پاکیزگی جسم و جان
- ۱۹۲ ضرورت آماده باش دائمی مسلمانان خصوصا مردان مسلمان
- ۱۹۲ ضرورت آماده باش دائمی مسلمانان خصوصا مردان مسلمان
- ۱۹۳ آمادگی دفاعی در برابر دشمن
- ۱۹۴ شأن نزول
- ۱۹۵ آماده ساختن مؤمنان برای جهاد
- ۱۹۶ فرمان جهاد و دفاع
- ۱۹۶ استمداد از عواطف انسانی
- ۱۹۷ جهاد آزادی‌بخش
- ۱۹۷ برآمدن خواسته‌ها
- ۱۹۸ ارزش دعا
- ۱۹۸ پیکار با یاران شیطان
- ۱۹۹ اقتدار پوشالی شیطان
- ۱۹۹ تظاهر به ایمان معیار صلاحیت اشخاص نیست
- ۲۰۰ شأن نزول
- ۲۰۰ نخست خودسازی
- ۲۰۱ پرتوی از آیات (۱)
- ۲۰۱ پرتوی از آیات
- ۲۰۲ سرچشمه همه خوبی‌ها از سوی خداست، ولی بدی‌ها بازتاب رفتار افراد است
- ۲۰۳ سرچشمه پیروزی‌ها و شکست‌ها
- ۲۰۴ واژه «بِرُوج»
- ۲۰۴ منطق عناصر زبون و فریبکار
- ۲۰۵ سرچشمه خوبی‌ها و پیروزی‌ها

- ۲۰۷ انگیزه جهاد اسلامی منفعت‌طلبی نیست
- ۲۰۸ هشدار در مورد خون‌ها و جان‌ها!
- ۲۱۰ شأن نزول
- ۲۱۱ برتری مجاهدان توحیدگرا و پر اخلاص
- ۲۱۲ آیا این آغاز و فرجام سازگارند؟
- ۲۱۲ رعایت حقوق خانم‌ها از سوی آقایان
- ۲۱۳ تأمین حقوق دو گروه آسیب‌پذیر (زنان و یتیمان)
- ۲۱۴ دو نمونه از ظلم به دختران
- ۲۱۶ شأن نزول
- ۲۱۷ باز هم صلح و همزیستی
- ۲۱۸ عدالت شرط تعدد همسر
- ۲۱۹ تعدد زوجات و عدم امکان تحقق عدالت کامل چگونه قابل جمع است؟
- ۲۱۹ عدالت در نظام خانواده
- ۲۲۱ پرتوی از آیه شریفه
- ۲۲۱ پرتوی از آیه شریفه
- ۲۲۲ خوردن غذای اهل کتاب و ازدواج با آنان
- ۲۲۵ ازدواج با زنان اهل کتاب
- ۲۲۶ پاک سازی جسم و جان
- ۲۲۹ فلسفه وضو و تیمم
- ۲۲۹ فلسفه غسل
- ۲۳۱ پاکسازی درون و بیرون
- ۲۳۲ رمز صورت برای وضو
- ۲۳۳ پرتوی از روایات
- ۲۳۳ پرتوی از روایات

- ۲۳۴ ریشه اختلاف
- ۲۳۵ ارزیابی دیدگاه نخست
- ۲۳۶ دو پرسش و پاسخ آنها
- ۲۳۶ ارزیابی دیدگاه دوم
- ۲۳۷ برآمدگی پشت پا یا «کعب»
- ۲۳۷ پاکیزگی درونی و برونی
- ۲۳۸ داستان نخستین مرد قاتل
- ۲۳۹ حق حیات و زندگی انسان
- ۲۴۰ شرط پذیرفته شدن کارها
- ۲۴۳ قابیل و پرده‌پوشی بر جنایت
- ۲۴۵ نخستین جنایت در تاریخ بشر
- ۲۴۵ داستان به خاکسپاری پیکر «هابیل»
- ۲۴۶ حقیقت توسل
- ۲۴۷ قرآن و توسل
- ۲۴۸ وسیله نجات
- ۲۴۹ در اندیشه وسایل نجات(۱)
- ۲۵۰ فرجام شوم حق‌ستیزی
- ۲۵۱ مجازات دزدان
- ۲۵۲ کیفر دزدی‌های نهان
- ۲۵۳ اندازه بریدن دست دزد
- ۲۵۳ شرایط کیفر دزد
- ۲۵۳ کیفر عمل تجاوزکارانه
- ۲۵۴ همه‌سونگری در اسلام(۱)
- ۲۵۴ پاسخ به این پندار

- ۲۵۵ راه خوشبختی و نجات همیشه باز است -
- ۲۵۶ شرایط مجازات سارق -
- ۲۵۷ اندازه قطع دست سارق -
- ۲۵۷ آیا مجازات اسلامی سرقت خشونت آمیز است؟ -
- ۲۵۸ صفات پنجگانه یاران واقعی اسلام -
- ۲۶۰ نوید به آینده‌ای روشن -
- ۲۶۱ این سرفرازان کیانند؟ -
- ۲۶۳ آیه ولایت علی بن ابیطالب علیه‌السلام -
- ۲۶۳ شأن نزول آیه ولایت -
- ۲۶۴ شهادت احادیث و مفسران و مؤرخان در مورد آیه ولایت -
- ۲۶۵ پاسخ به هشت ایراد مخالفان بر آیه ولایت -
- ۲۶۸ ولایت و امامت امیر مؤمنان -
- ۲۶۸ رهنمود آیه مبارکه -
- ۲۶۹ دو نکته اساسی -
- ۲۷۱ حکم قطعی درباره شراب و مراحل تدریجی آن -
- ۲۷۳ تحریم شراب، قمار و ... -
- ۲۷۳ پیام آیه -
- ۲۷۵ دوری از مجالس اهل باطل -
- ۲۷۶ در محفل گناه ننشینید! -
- ۲۷۶ پنداری بی‌اساس در مورد پیروان اهل بیت -
- ۲۷۷ اما فراموشی و ... -
- ۲۷۷ فرمان‌های ده‌گانه طلایی -
- ۲۷۸ فرمانهای جاودانه و زندگی ساز -
- ۲۷۹ اعدام در سه مورد -

- ۲۸۱ نیکوترین شیوه برای مدیریت مال یتیمان
- ۲۸۳ شروع از توحید و پایان به نفی اختلاف
- ۲۸۳ مراحل سه‌گانه دریافت احکام
- ۲۸۳ فرمان‌های جاویدان
- ۲۸۴ اهمیت نیکی به پدر و مادر
- ۲۸۴ قتل فرزندان به خاطر گرسنگی
- ۲۸۴ منظور از «فواجش» چیست؟
- ۲۸۴ به گناهان نزدیک نشوید
- ۲۸۵ پرتوی از آیات (۱)
- ۲۸۵ پرتوی از آیات
- ۲۸۶ ۱ - دعوت به توحید گرایی و یکتا پرستی
- ۲۸۶ ۲ - رعایت حقوق و حرمت پدر و مادر
- ۲۸۶ ۳ - رعایت حقوق کودک
- ۲۸۶ ۴ - سازندگی برون و درون
- ۲۸۶ ۵ - رعایت حقوق بشر
- ۲۸۷ ۶ - سفارش به تفکر و خرد ورزی
- ۲۸۷ ۷ - رعایت حقوق قشرهای آسیب‌پذیر
- ۲۸۷ ۸ - امنیت اقتصادی
- ۲۸۷ ۹ - انتظار بر اساس امکانات و تواناییها
- ۲۸۷ ۱۰ - عدالت در گفتار و داوری
- ۲۸۷ ۱۱ - وفاداری
- ۲۸۸ ۱۲ - گام سپردن در شاهراه درست و بی‌انحراف
- ۲۸۸ ۱۳ - وحدت جویی و پرهیز از تفرقه و پراکندگی
- ۲۸۸ ۱۴ - دعوت به پروا پیشگی

- ۲۸۸ دعوت به پروا پیشگی
- ۲۸۸ اعراف ، گذرگاه مهمی به سوی بهشت
- ۲۸۹ «اعراف» و کسانی که بر فراز آن ایستاده‌اند
- ۲۹۲ اصحاب اعراف چه کسانی هستند؟
- ۲۹۴ آن ثروت و قدرت افسانه‌ای چه شد؟
- ۲۹۵ نعمت‌های بهشتی بر دوزخیان حرام است
- ۲۹۶ تقاضای عاجزانه دوزخیان
- ۲۹۷ قوم لوط پایه‌گذار عمل شنیع همجنس‌بازی
- ۲۹۸ رسالت لوط و دعوت اصلاح‌گرانه او
- ۳۰۰ سرنوشت دردناک قوم لوط
- ۳۰۲ عمران و آبادی در سایه ایمان و تقوا
- ۳۰۳ چرا ملل فاقد ایمان ، زندگی مرفه دارند ؟
- ۳۰۴ توسعه رزق و روزی در پرتو ایمان و پروای از خدا
- ۳۰۷ داستان مرد دانشمندی که در خدمت فراعنه درآمد
- ۳۰۷ فرجام ننگبار دانشمندان توجیه‌گر ستم
- ۳۰۸ این عنصر نگون بخت که بود؟
- ۳۰۸ سرگذشت «أُمَّیَّه»
- ۳۱۰ بُلْعَم بَاعُورَا دانشمند دنیاپرست و منحرف
- ۳۱۳ ستمکاران به خویشتن
- ۳۱۴ پرتوی از آیات(۱)
- ۳۱۴ پرتوی از آیات(۱)
- ۳۱۵ فرار از جهاد ممنوع
- ۳۱۵ پایداری و پایمردی در برابر ستم و تجاوز
- ۳۱۶ تاکتیک جنگ و گریز

- ۳۱۷ اموال و اولاد شماوسيله آزمایش شماست
- ۳۱۹ هدف جهاد و یک بشارت
- ۳۱۹ چه سالار و باوری!
- ۳۲۰ خمس یک دستور مهم اسلامی
- ۳۲۱ روز جدایی حق از باطل
- ۳۲۱ منظور از ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه چیست؟
- ۳۲۲ آیا غنایم منحصر به غنایم جنگی است
- ۳۲۴ آیا اختصاص نیمی از خمس به بنی هاشم تبعیض نیست؟
- ۳۲۶ منظور از سهم خدا چیست؟
- ۳۲۶ یک برنامه اقتصادی
- ۳۲۷ چگونگی تقسیم خمس
- ۳۲۷ نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چه کسانی هستند؟
- ۳۲۸ تنها یک پنجم از غنایم یا ...
- ۳۲۸ بازگشت به آیه شریفه
- ۳۲۹ روز رویارویی دو گروه حق و باطل
- ۳۲۹ پرتوی از روایات در مورد خمس
- ۳۳۰ شش دستور در زمینه جهاد
- ۳۳۱ رهنمودهایی ارزشمند
- ۳۳۱ ضرورت اطاعت از رهبری
- ۳۳۲ ضرورت پرهیز از غرور و خودنمایی
- ۳۳۳ جشنی که به عزا تبدیل گردید
- ۳۳۳ سلب نعمت‌ها، عکس‌العمل رفتار ناپسند افراد است
- ۳۳۴ عوامل حیات و مرگ ملت‌ها
- ۳۳۵ سلب نعمت نتیجه ارتکاب گناه است

- ۳۳۵ جبر سرنوشت و جبر تاریخ و سایر جبرها ممنوع
- ۳۳۶ افزایش قدرت جنگی و هدف آن
- ۳۳۸ هدف نهایی تهیه سلاح و افزایش قدرت جنگی
- ۳۴۰ هدف و ارکان جهاد اسلامی
- ۳۴۰ اوج آمادگی دفاعی
- ۳۴۱ اینان چه کسانی هستند؟
- ۳۴۱ منتظر برابری قوا نباشید
- ۳۴۳ آیا آیه نخست منسوخ شده؟
- ۳۴۳ افسانه موازنه قوا
- ۳۴۵ همه چیز فدای هدف و برای خدا
- ۳۴۶ گذشته و امروز در گرو این دستور است
- ۳۴۷ بحثی پیرامون ثروت اندوزی
- ۳۴۹ جمع ثروت تا چه اندازه «کنز» محسوب می‌شود؟
- ۳۵۱ خیانت بسیاری از احبار و رهبان
- ۳۵۲ تجسم زراندوزی، در آخرت
- ۳۵۳ راز این کیفر سهمگین
- ۳۵۴ ارتباط مقدرات با کوشش‌های ما
- ۳۵۵ در قاموس مؤمنان شکست وجود ندارد
- ۳۵۶ صفات همیشگی منافقان
- ۳۵۶ صفات همیشگی منافقان
- ۳۵۷ شأن نزول
- ۳۵۹ نقشه شیطانی بداندیشان بر ضد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
- ۳۶۰ برنامه خطرناک دیگری از منافقان
- ۳۶۱ نشانه‌های پنجگانه مردان (و زنان) منافق

- ۳۶۳ برخی از خصلت‌های زشت نفاقگرایان
- ۳۶۴ کیفر کفر و نفاق
- ۳۶۴ تکرار تاریخ و درس عبرت
- ۳۶۶ بروز بلاها و سوانح حاصل عملکرد آدمهاست
- ۳۶۷ آینه تاریخ
- ۳۶۸ پرتوی از آیات (۱)
- ۳۶۸ پرتوی از آیات (۱)
- ۳۶۹ نشانه‌های مردان (و زنان) با ایمان
- ۳۷۰ پرتوی از ویژگی‌های ایمان آوردگان
- ۳۷۱ پیام آیه
- ۳۷۱ پاداش آخرتی مردان (و زنان) با ایمان
- ۳۷۲ وعده نعمت‌های گوناگون به ایمان آوردگان
- ۳۷۳ پرتوی از آیات (۱)
- ۳۷۳ پرتوی از آیات (۱)
- ۳۷۴ جهاد در راه خدا، تجارتی بی‌نظیر
- ۳۷۶ تجارت با خدا
- ۳۷۶ برترین و رساترین جهاد
- ۳۷۶ این است آن کامیابی پرشکوه
- ۳۷۷ صفات نه‌گانه مردان مجاهد
- ۳۷۹ تحصیل علم و دانش ، واجب کفایی است
- ۳۷۹ جواز تقلید با استفاده از آیه " نَفَر "
- ۳۸۰ جهاد با جهل و جهاد با دشمنان
- ۳۸۰ جهاد با جهل و جهاد با دشمنان
- ۳۸۰ شأن نزول

- ۳۸۱ جهاد علمی ورزشی
- ۳۸۱ دشمنان نزدیک‌تر را دریا بید
- ۳۸۳ مباد از دشمن خانگی غافل گردید
- ۳۸۳ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تفسیر مردان (آیات الرِّجالِ فی القرآن) بررسی مجموعه آیات مربوط به «مردان» در قرآن کریم «جلد اول»

مشخصات کتاب

تفسیر مردان (آیات الرِّجالِ فی القرآن) بررسی مجموعه آیات مربوط به «مردان» در قرآن کریم
گروه تحقیق: صفورا، زهرا، آسیه بیستونی
به اهتمام: دکتر محمد بیستونی
(۱)

بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

/ به اهتمام محمد بیستونی .

قم: بیان جوان، ۱۳۸۵ .

ص. ISBN:

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا .

۴۴۰۹۵/ب۴۶۵/۴۲۹۷/۱۵۹ BP

کتابخانه ملی ایران ۴۴۷۰۷ - ۸۵ م

عنوان: تفسیر مردان (جلد ۱)

به اهتمام: دکتر محمد بیستونی

گروه تحقیق: صفورا، زهرا، آسیه بیستونی

تایپ و صفحه آرایی: فاطمه سرزهی، سهیلا شاکری

امور رایانه و IT: روح الله کریمیان

چاپ و صحافی: چاپخانه دکتر سلیمان زاده

نوبت و تاریخ چاپ: اول - بهار ۱۳۸۹

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

ناشر: انتشارات بیان جوان

(ناشر تخصصی گروه مؤسسات

قرآنی تفسیر جوان)

شابک: ISBN:

حق چاپ محفوظ نیست، هرگونه نسخه برداری و چاپ از این کتاب به منظور

توسعه فرهنگ قرآن کریم، با اخذ مجوز کتبی از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

بلامانع است.

نشانی: تهران - خیابان پاسداران - بین گلستان هشتم ونهم (روبروی پمپ بنزین) -

شماره ۴۵۱ - طبقه همکف - واحد ۴ تلفکس: ۲۲۵۸۹۶۲۶

www.Tafsirejavan.com

(۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله العظمی جعفر سبحانی ۴۰۰۰

متن تأییدیه حضرت آیت‌الله محمد یزدی ۵۰۰۰

متن تقریظ حضرت آیه‌الله سید علی اصغر دستغیب ۶۰۰۰

مقدمه ۷:۰۰۰

با سحر و جادو گری نمی‌توان بین مردان و همسران آنها اختلاف وجدایی ایجاد کرد ۹۰۰۰

چگونه فرشته معلم انسان می‌شود ۱۱؟۰۰۰

هیچ کس بدون اذن خدا قادر بر کاری نیست ۱۲۰۰۰

سحر چیست و از چه زمانی پیدا شده است ۱۲؟۰۰۰

سحر از نظر اسلام ۱۴۰۰۰

سحر در عصر ما ۱۵۰۰۰

بابل کجاست ۱۸؟۰۰۰

هاروت و ماروت ۱۸۰۰۰

پیام آیه شریفه ۲۱۰۰۰

ممنوعیت ازدواج مردان مؤمن با زنان مشرک و زنان مؤمن با مردان مشرک ۲۲۰۰۰

فلسفه تحریم ازدواج با مشرکان ۲۳۰۰۰

مشرکان چه اشخاصی هستند ۲۴؟۰۰۰

شان نزول ۲۴۰۰۰

تفسیر ۲۵۰۰۰

زن وسیله هوس رانی مرد نیست ۲۸۰۰۰

شان نزول ۳۰۰۰۰

تفسیر ۳۰۰۰۰

مبارزه با نوعی از بد اخلاقی مردان ۳۳۰۰۰

ایلاء یک حکم استثنایی است ۳۴۰۰۰

(۶۳۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

اوصاف الهی در پایان هر آیه ۳۵۰۰۰

حق رجوع مرد به زن در عده طلاق رجعی ۳۸۰۰۰

بحثی پیرامون تساوی مرد و زن از نگاه قرآن کریم ۴۱۰۰۰

دلایل دیدگاه نخست ۴۳۰۰۰

- تذکری به مردان در ارتباط با مسئله طلاق ۵۰۰۰۰
- یا زندگی زناشویی معقول یا جدایی شایسته ۵۱۰۰۰
- لزوم تعدد مجالس طلاق ۵۲۰۰۰
- مفتی اعظم اهل تسنن و نظر شیعه در مسأله طلاق ۵۳۰۰۰
- شان نزول ۵۴۰۰۰
- تفسیر ۵۵۰۰۰
- طلاق خُلْع ۵۸۰۰۰
- جدایی مشروط مرد و زن ۶۰۰۰۰
- مُحَلَّل، عامل بازدارنده مردان از طلاق دادن مکرر زنان ۶۱۰۰۰
- شان نزول ۶۳۰۰۰
- تفسیر ۶۳۰۰۰
- بیان روشن آیه شریفه ۶۵۰۰۰
- توصیه تکمیلی به مردان در ارتباط با طلاق ۶۷۰۰۰
- شان نزول ۷۲۰۰۰
- تفسیر ۷۳۰۰۰
- پنداری بی‌اساس ۷۴۰۰۰
- احیای هویت و حقوق زنان ۷۵۰۰۰
- یک توصیه به مردانی که می‌خواهند با زنان بیوه ازدواج کنند ۷۷۰۰۰
(۶۳۲)
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- چگونگی ادای مهریه توسط مردان ۸۳۰۰۰
- حق ولایت ۹۱۰۰۰
- پاسخ ۹۱۰۰۰
- راز پافشاری بر رعایت حقوق ۹۳۰۰۰
- مقدرات اخلاقی ۹۴۰۰۰
- توصیه به مردانی که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود باقی می‌گذارند ۹۵۰۰۰
- شان نزول ۹۹۰۰۰
- توصیه مکرر قرآن کریم به خردورزی و خردمندی ۱۰۴۰۰۰
- پاسخ پروردگار به سؤال مردی صالح ۱۰۶۰۰۰
- داستان شگفت‌انگیز "عزیر" ۱۰۶۰۰۰
- نمونه‌ای از رستاخیز در قالب یک داستان شنیدنی ۱۱۱۰۰۰
- توصیه ویژه به آقایان برای تنظیم اسناد تجاری ۱۱۶۰۰۰

توجه عمیق قرآن به امور اقتصادی ۱۲۲۰۰۰

تنظیم اسناد و قراردادهای اقتصادی ۱۲۳۰۰۰

نگارش سند ۱۲۵۰۰۰

چرا ۱۲۸۰۰۰

ادامه سخن در تنظیم اسناد تجاری (وثیقه گذاری ۱۳۱۰۰۰)

چهارده رهنمود امنیت آفرین در دو آیه ۲۸۲ و ۲۸۳ ۱۳۵۰۰۰

توجه به شانس و اقبال از سوی آقایان، مبنای دینی و قرآنی ندارد ۱۳۷۰۰۰

تناسب تکلیف و توانایی ۱۴۰۰۰۰

پرتوی از روایات در مورد دو آیه پایانی سوره بقره ۱۴۴۰۰۰

«زنان و فرزندان» و «مال و ثروت»، میدان بزرگ آزمایش مردان ۱۴۶۰۰۰

(۶۳۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

منظور از «الْفَنَاطِرِ الْمُفَنَطَّرَةِ» و «الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ» چیست ۱۴۷۰۰۰

منظور از "متاع حیات دنیا" چیست ۱۴۸۰۰۰

موانع شناخت و بینش ۱۴۹۰۰۰

خیانت در اموال یتیمان ممنوع ۱۵۷۰۰۰

رعایت حقوق یتیمان ۱۵۹۰۰۰

چگونگی ازدواج مجدد برای آقایان ۱۶۱۰۰۰

منظور از عدالت مردان درباره همسران چیست ۱۶۲۰۰۰

شان نزول ۱۶۴۰۰۰

ازدواج مجدد تنها در پرتو رعایت عدالت مجاز است ۱۶۶۰۰۰

چرا پرداخت مهریه به عهده مردان گذاشته شده است ۱۶۸۰۰۰

مهریه یک پشتوانه اجتماعی برای زن ۱۶۸۰۰۰

رعایت حقوق زنان ۱۷۱۰۰۰

روی سخن با کیست ۱۷۱۰۰۰

اموال خود را در اختیار افراد کم عقل و غیررشید قرار ندهید ۱۷۳۰۰۰

موقعیت ارزشهای مادی ۱۷۶۰۰۰

حقوق یتیمان را پاس دارید ۱۸۲۰۰۰

سفارش یتیمان و محرومان ۱۸۸۰۰۰

چند توصیه کلیدی به آقایان برای رعایت حقوق خانم‌ها ۱۸۹۰۰۰

شان نزول ۱۹۱۰۰۰

دفاع راستین از حقوق زن ۱۹۲۰۰۰

هشدار از تجاوز به حقوق زن ۱۹۷۰۰۰

شان نزول ۲۰۲۰۰۰

(۶۳۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

برخی ازدواج‌های ممنوع ۲۰۲۰۰۰

تحریم ازدواج آقایان با محارم ۲۰۵۰۰۰

رعایت مقررات در تشکیل خانواده ۲۰۹۰۰۰

۱- مدّت شیرخوارگی ۲۱۰۰۰۰

۲- میزان شیر ۲۱۱۰۰۰

۳- چگونگی شیرخوردن ۲۱۲۰۰۰

پرتوی از آیات ۲۱۵۰۰۰

دفاع از حقوق و کرامت زن ۲۱۵۰۰۰

تحریم ازدواج با زنان شوهردار ۲۱۸۰۰۰

ازدواج موقت یا طرحی دیگر برای حفظ عفت عمومی ۲۲۲۰۰۰

سلامت اجتماع وابسته به سلامت اقتصاد است ۲۲۶۰۰۰

در راه سلامت اقتصادی جامعه ۲۲۸۰۰۰

واژه «باطل» ۲۲۸۰۰۰

پرتوی از آیات ۲۳۱۰۰۰

چگونه گناه صغیره تبدیل به کبیره می‌شود ۲۳۶۰۰۰

تشویق به ترک گناه ۲۳۷۰۰۰

گناه کبیره چیست ۲۳۷۰۰۰

نوید بخشایش و آمرزش ۲۳۸۰۰۰

گناهان کبیره در روایات ۲۳۹۰۰۰

چرا سهم ارث مردان با زنان تفاوت دارد ۲۴۴۰۰۰

آیا وجود «تفاوت‌های طبیعی» با اصل عدالت پروردگار سازگار است ۲۴۵۰۰۰

شان نزول ۲۴۷۰۰۰

(۶۳۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تفسیر ۲۴۸۰۰۰

آرزوهای درست و نادرست ۲۴۸۰۰۰

عمومیت قانون ارث ۲۵۱۰۰۰

هم پیمان کیست ۲۵۲۴۰۰۰

سرپرستی مردان در نظام خانواده ۲۵۴۰۰۰۰

شدت عمل نسبت به زنان متخلف ۲۵۶۰۰۰۰

شان نزول ۲۵۸۰۰۰۰

مدیریت در خانواده ۲۵۹۰۰۰۰

راز مدیریت مرد در خانواده ۲۵۹۰۰۰۰

محکمه صلح خانوادگی ۲۶۲۰۰۰۰

طرح حکیمانه برای ایجاد سازش ۲۶۴۰۰۰۰

یک پرسش ۲۶۴۰۰۰۰

پاسخ ۲۶۴۰۰۰۰

ده دستور درباره حقوق و آداب معاشرت ۲۶۶۰۰۰۰

زنجیره‌ای از کارهای شایسته ۲۷۱۰۰۰۰

پرتوی از آیات ۲۷۳۰۰۰۰

تحریم نماز در حال مستی ۲۷۶۰۰۰۰

باطل بودن نماز در حال جنابت ۲۷۸۰۰۰۰

تیمم برای معذورین ۲۷۹۰۰۰۰

پاکیزگی جسم و جان ۲۸۰۰۰۰۰

ضرورت آماده باش دائمی مسلمانان خصوصا مردان مسلمان ۲۸۵۰۰۰۰

آمادگی دفاعی در برابر دشمن ۲۸۶۰۰۰۰

(۶۳۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

شان نزول ۲۸۷۰۰۰۰

آماده ساختن مؤمنان برای جهاد ۲۹۱۰۰۰۰

فرمان جهاد و دفاع ۲۹۲۰۰۰۰

استمداد از عواطف انسانی ۲۹۳۰۰۰۰

جهاد آزادی‌بخش ۲۹۴۰۰۰۰

برآمدن خواسته‌ها ۲۹۵۰۰۰۰

ارزش دعا ۲۹۵۰۰۰۰

پیکار با یاران شیطان ۲۹۷۰۰۰۰

اقتدار پوشالی شیطان ۲۹۸۰۰۰۰

تظاهر به ایمان معیار صلاحیت اشخاص نیست ۲۹۹۰۰۰۰

شان نزول ۳۰۱:۰۰۰

نخست خودسازی ۳۰۱۰۰۰

پرتوی از آیات ۳۰۳۰۰۰

سرچشمه همه خوبی‌ها از سوی خداست، ولی بدی‌ها بازتاب رفتار افراد است ۳۰۵۰۰۰

سرچشمه پیروزی‌ها و شکست‌ها ۳۰۶۰۰۰

واژه «بُرُوج» ۳۰۷۰۰۰

منطق عناصر زبون و فریبکار ۳۰۸۰۰۰

سرچشمه خوبی‌ها و پیروزی‌ها ۳۱۰۰۰۰

انگیزه جهاد اسلامی منفعت‌طلبی نیست ۳۱۳۰۰۰

هشدار در مورد خون‌ها و جان‌ها ۳۱۴۰۰۰

شان نزول ۳۱۹۰۰۰

برتری مجاهدان توحیدگرا و پر اخلاص ۳۲۰۰۰۰

(۶۳۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

آیا این آغاز و فرجام سازگارند ۳۲۲؟۰۰۰

رعایت حقوق خانم‌ها از سوی آقایان ۳۲۳۰۰۰

تأمین حقوق دو گروه آسیب‌پذیر (زنان و یتیمان) ۳۲۴(۰۰۰)

دو نمونه از ظلم به دختران ۳۲۶۰۰۰

شان نزول ۳۳۰۰۰۰

باز هم صلح و همزیستی ۳۳۰۰۰۰

عدالت شرط تعدد همسر ۳۳۳۰۰۰

تعدد زوجات و عدم امکان تحقق عدالت کامل چگونه قابل جمع است ۳۳۴؟۰۰۰

عدالت در نظام خانواده ۳۳۵۰۰۰

پرتوی از آیه شریفه ۳۴۰۰۰۰

خوردن غذای اهل کتاب و ازدواج با آنان ۳۴۱۰۰۰

ازدواج با زنان اهل کتاب ۳۴۷۰۰۰

پاک سازی جسم و جان ۳۴۹۰۰۰

فلسفه وضو و تیمم ۳۵۳۰۰۰

فلسفه غسل ۳۵۴۰۰۰

پاکسازی درون و برون ۳۵۶۰۰۰

مرز صورت برای وضو ۳۵۸۰۰۰

پرتوی از روایات ۳۶۰۰۰۰

ریشه اختلاف ۳۶۱۰۰۰

ارزیابی دیدگاه نخست ۳۶۳۰۰۰
 دو پرسش و پاسخ آنها ۳۶۳۰۰۰
 (۶۳۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ارزیابی دیدگاه دوم ۳۶۵۰۰۰
 برآمدگی پشت پایا «کعب» ۳۶۶۰۰۰
 پاکیزگی درونی و برونی ۳۶۶۰۰۰
 داستان نخستین مرد قاتل ۳۶۸۰۰۰
 حق حیات و زندگی انسان ۳۷۰۰۰۰
 برداشت نادرست ۳۷۱۰۰۰
 شرط پذیرفته شدن کارها ۳۷۲۰۰۰
 قایل و پرده‌پوشی بر جنایت ۳۷۷۰۰۰
 نخستین جنایت در تاریخ بشر ۳۷۹۰۰۰
 داستان به خاکسپاری پیکر «هابیل» ۳۸۰۰۰۰
 حقیقت توئل ۳۸۲۰۰۰
 قرآن و توئل ۳۸۳۰۰۰
 وسیله نجات ۳۸۴۰۰۰
 در اندیشه وسایل نجات ۳۸۶۰۰۰
 فرجام شوم حق ستیزی ۳۸۸۰۰۰
 مجازات دزدان ۳۹۱۰۰۰
 کیفر دزدی‌های نهان ۳۹۱۰۰۰
 بریدن دست دزد در برابر چه مبلغ و میزانی ۳۹۲۴۰۰۰
 اندازه بریدن دست دزد ۳۹۳۰۰۰
 شرایط کیفر دزد ۳۹۴۰۰۰
 کیفر عمل تجاوزکارانه ۳۹۴۰۰۰
 همه‌سونگری در اسلام ۳۹۵۰۰۰
 (۶۳۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

پاسخ به این پندار ۳۹۶۰۰۰
 راه خوشبختی و نجات همیشه باز است ۳۹۸۰۰۰
 شرایط مجازات سارق ۴۰۱۰۰۰

- اندازه قطع دست سارق ۴۰۱۰۰۰
- آیا مجازات اسلامی سرقت خشونت آمیز است ۴۰۲۴۰۰۰
- صفات پنجگانه یاران واقعی اسلام ۴۰۴۰۰۰
- نوید به آینده‌ای روشن ۴۰۷۰۰۰
- این سرفرازان کیانند ۴۰۸۴۰۰۰
- آیه ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام ۴۱۳۰۰۰
- شأن نزول آیه ولایت ۴۱۳۰۰۰
- شهادت احادیث و مفسران و مؤرخان در مورد آیه ولایت ۴۱۵۰۰۰
- پاسخ به هشت ایراد مخالفان بر آیه ولایت ۴۱۷۰۰۰
- ولایت و امامت امیر مؤمنان علیه السلام ۴۲۲۰۰۰
- رهنمود آیه مبارکه ۴۲۳۰۰۰
- دو نکته اساسی ۴۲۳۰۰۰
- حکم قطعی درباره شراب و مراحل تدریجی آن ۴۲۸۰۰۰
- تحریم شراب، قمار و ... ۴۳۱۰۰۰
- پیام آیه ۴۳۲۰۰۰
- دوری از مجالس اهل باطل ۴۳۵۰۰۰
- در محفل گناه ننشینید ۴۳۶۰۰۰
- پنداری بی اساس در مورد پیروان اهل بیت ۴۳۷۰۰۰
- اما فراموشی و ... ۴۳۸۰۰۰
- (۶۴۰)
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- فرمان‌های ده گانه طلایی ۴۴۰۰۰
- فرمانهای جاودانه و زندگی ساز ۴۴۱۰۰۰
- اعدام در سه مورد ۴۴۳۰۰۰
- نیکوترین شیوه برای مدیریت مال یتیمان ۴۴۵۰۰۰
- شروع از توحید و پایان به نفی اختلاف ۴۴۹۰۰۰
- مراحل سه گانه دریافت احکام ۴۴۹۰۰۰
- فرمان‌های جاویدان ۴۵۰۰۰
- اهمیت نیکی به پدر و مادر ۴۵۰۰۰
- قتل فرزندان به خاطر گرسنگی ۴۵۱۰۰۰
- منظور از «فواجش» چیست ۴۵۲۴۰۰۰
- به گناهان نزدیک نشوید ۴۵۲۰۰۰

پرتوی از آیات ۴۵۳۰۰۰

۴۵۸۰۰۰ اعراف ، گذرگاه مهمی به سوی بهشت

۴۵۹۰۰۰ «اعراف» و کسانی که بر فراز آن ایستاده‌اند

۴۶۵۰۰۰ اصحاب اعراف چه کسانی هستند

۴۶۹۰۰۰ آن ثروت و قدرت افسانه‌ای چه شد

۴۷۱۰۰۰ نعمت‌های بهشتی بر دوزخیان حرام است

۴۷۲۰۰۰ تقاضای عاجزانه دوزخیان

۴۷۵۰۰۰ قوم لوط پایه‌گذار عمل شنیع همجنس‌بازی

۴۷۵۰۰۰ رسالت لوط و دعوت اصلاح‌گراانه او

۴۷۹۰۰۰ سرنوشت دردناک قوم لوط

۴۸۳۰۰۰ عمران و آبادی در سایه ایمان و تقوا

(۶۴۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۴۸۴۰۰۰ چرا ملل فاقد ایمان ، زندگی مرفه دارند

۴۸۶۰۰۰ توسعه رزق و روزی در پرتو ایمان و پروای از خدا

۴۹۳۰۰۰ داستان مرد دانشمندی که در خدمت فراعنه درآمد

۴۹۳۰۰۰ فرجام ننگبار دانشمندان توجیه‌گر ستم

۴۹۴۰۰۰ این عنصر نگون بخت که بود

۴۹۵۰۰۰ سرگذشت «أمّیه»

۴۹۸۰۰۰ بلغم باعورا دانشمند دنیا پرست و منحرف

۵۰۱۰۰۰ چرا دانشمندان توجیه‌کننده ظلم به سگ تشبیه شده‌اند

۵۰۳۰۰۰ ستمکاران به خویشان

۵۰۵۰۰۰ پرتوی از آیات

۵۰۷۰۰۰ فرار از جهاد ممنوع

۵۰۸۰۰۰ پایداری و پایداری در برابر ستم و تجاوز

۵۰۹۰۰۰ تاکتیک جنگ و گریز

۵۱۲۰۰۰ اموال و اولاد شما وسیله آزمایش شماست

۵۱۴۰۰۰ هدف جهاد و یک بشارت

۵۱۵۰۰۰ چه سالار و یآوری

۵۱۷۰۰۰ خمس یک دستور مهم اسلامی

۵۱۷۰۰۰ روز جدایی حق از باطل

۵۱۸۰۰۰ منظور از ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه چیست

آیا غنایم منحصر به غنایم جنگی است ۵۱۹۰۰۰

آیا اختصاص نیمی از خمس به بنی هاشم تبعیض نیست ۵۲۴۰۰۰

منظور از سهم خدا چیست ۵۲۷۰۰۰

(۶۴۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

یک برنامه اقتصادی ۵۲۸۰۰۰

چگونگی تقسیم خمس ۵۲۸۰۰۰

نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسانی هستند ۵۲۹۰۰۰

تنها یک پنجم از غنایم یا ... ۵۳۰۰۰

بازگشت به آیه شریفه ۵۳۰۰۰

روز رویارویی دو گروه حق و باطل ۵۳۱۰۰۰

پرتوی از روایات در مورد خمس ۵۳۲۰۰۰

شش دستور در زمینه جهاد ۵۳۳۰۰۰

رهنمودهایی ارزشمند ۵۳۴۰۰۰

ضرورت اطاعت از رهبری ۵۳۵۰۰۰

ضرورت پرهیز از غرور و خودنمایی ۵۳۷۰۰۰

جشنی که به عزا تبدیل گردید ۵۳۸۰۰۰

سلب نعمت‌ها، عکس‌العمل رفتار ناپسند افراد است ۵۳۹۰۰۰

عوامل حیات و مرگ ملت‌ها ۵۳۹۰۰۰

سلب نعمت نتیجه ارتکاب گناه است ۵۴۲۰۰۰

جبر سرنوشت و جبر تاریخ و سایر جبرها ممنوع ۵۴۳۰۰۰

افزایش قدرت جنگی و هدف آن ۵۴۵۰۰۰

هدف نهایی تهیه سلاح و افزایش قدرت جنگی ۵۴۸۰۰۰

هدف و ارکان جهاد اسلامی ۵۵۱۰۰۰

اوج آمادگی دفاعی ۵۵۲۰۰۰

اینان چه کسانی هستند ۵۵۳۰۰۰

(۶۴۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

منتظر برابری قوا نباشید ۵۵۴۰۰۰

آیا آیه نخست منسوخ شده ۵۵۷۰۰۰

افسانه موازنه قوا ۵۵۸۰۰۰

- همه چیز فدای هدف و برای خدا ۵۶۲۰۰۰
- گذشته و امروز در گرو این دستور است ۵۶۴۰۰۰
- بحثی پیرامون ثروت اندوزی ۵۶۶۰۰۰
- جمع ثروت تا چه اندازه «کثر» محسوب می‌شود ۵۶۹۴۰۰۰
- خیانت بسیاری از اجبار و رهبان ۵۷۲۰۰۰
- تجسم زراندوزی، در آخرت ۵۷۵۰۰۰
- راز این کیفر سهمگین ۵۷۶۰۰۰
- ارتباط مقدرات با کوشش‌های ما ۵۷۸۰۰۰
- در قاموس مؤمنان شکست وجود ندارد ۵۸۰۰۰۰
- صفات همیشگی منافقان ۵۸۰۰۰۰
- شان نزول ۵۸۴۰۰۰
- نقشه شیطانی بداندیشان بر ضد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۵۸۶۰۰۰
- برنامه خطرناک دیگری از منافقان ۵۸۸۰۰۰
- نشانه‌های پنجگانه مردان (و زنان) منافق ۵۹۲۰۰۰
- برخی از خصلت‌های زشت نفاق‌گرایان ۵۹۴۰۰۰
- کیفر کفر و نفاق ۵۹۶۰۰۰
- تکرار تاریخ و درس عبرت ۵۹۷۰۰۰
- وه که امشب چقدر به شب گذشته شباهت دارد ۵۹۸۱۰۰۰
- (۶۴۴)
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- بروز بلاها و سوانح حاصل عملکرد آدمهاست ۶۰۱۰۰۰
- آینه تاریخ ۶۰۲۰۰۰
- پرتوی از آیات ۶۰۳۰۰۰
- نشانه‌های مردان (و زنان) با ایمان ۶۰۵۰۰۰
- پرتوی از ویژگی‌های ایمان آوردگان ۶۰۷۰۰۰
- پیام آیه ۶۰۸۰۰۰
- پاداش آخرتی مردان (و زنان) با ایمان ۶۰۹۰۰۰
- وعده نعمت‌های گوناگون به ایمان آوردگان ۶۱۱۰۰۰
- پرتوی از آیات ۶۱۳۰۰۰
- جهاد در راه خدا، تجارتی بی‌نظیر ۶۱۴۰۰۰
- تجارت با خدا ۶۱۷۰۰۰
- برترین و رساترین جهاد ۶۱۷۰۰۰

- این است آن کامیابی پرشکوه ۶۱۸۰۰۰
 صفات نه‌گانه مردان مجاهد ۶۲۰۰۰۰
 تحصیل علم و دانش ، واجب کفایی است ۶۲۳۰۰۰۰
 جواز تقلید با استفاده از آیه " نَفَر " ۶۲۴۰۰۰۰
 جهاد با جهل و جهاد با دشمنان ۶۲۵۰۰۰۰
 شأن نزول ۶۲۶۰۰۰۰
 جهاد علمی و رزمی ۶۲۷۰۰۰۰
 دشمنان نزدیک‌تر را دریابید ۶۲۸۰۰۰۰
 مباد از دشمن خانگی غافل گردید ۶۳۰۰۰۰۰

این کتاب را هدیه می‌کنم به

سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ
 رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا
 وَ مَوْلَى الْمُؤَحَّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ
 الْمُصْطَفَى وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي
 شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعْبَةِ
 الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِأَسِيْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ
 الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَمْرَسَلِينَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ،
 الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ
 الْأَوْلِيَاءِ وَ يَأْمُدُّ الْأَعْدَاءَ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا
 وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جُنْنَا بِبِضَاعِهِ
 مُرْجَاهُ مِنْ وَ لَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَآوِفْ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّاكَ وَ
 فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
 إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۳)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله العظمی جعفر سبحانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی از گام‌های مؤثر که باید مفسران اسلامی در تشریح و تفهیم مقاصد عالی قرآن بردارند این است که، دگرگونی عمیقی در شیوه تفسیر به وجود آورند و از تکرار تفسیر قرآن به شیوه ترتیبی که سوره به سوره یا آیه به آیه است، خودداری نمایند و توجه خود را به شیوه دیگری که همان «تفسیر موضوعی» است، معطوف سازند. آن‌گاه خواهند دید در این نوع تفسیر چه پنجره‌های زیبایی از علوم و معارف قرآن در چشم‌انداز تفسیری آنان گشوده می‌شود.

در همین راستا برادر فرزانه جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان در تلاشی بیست ساله با

لطف و عنایات ویژه الهی شش نوع تفسیر موضوعی برای شش مخاطب هدف تحت عناوین تفسیر کودک، تفسیر نوجوان، تفسیر جوان، تفسیر زنان، تفسیر مردان و تفسیر خانواده با نظارت علمای برجسته حوزه‌های علمیه تألیف و منتشر نموده و چندین کتب‌ارزنده قرآنی و تفسیر موضوعی مستقل را نیز تحت عناوینی همچون تغذیه، باستان‌شناسی، هنرهای دستی، دنیای حیوانات، شعر و شاعری، آب و باران، فقر و ثروت، نهج‌البلاغه جوان، خلاصه‌الغدیر، لغت‌شناسی و مفاهیم قرآن کریم و... را با نگاه ویژه به قرآن، حدیث و علوم روز برای نسل جوان تألیف و چاپ و منتشر نموده است که این حجم از فعالیت‌های تأثیرگذار قرآنی در نوع خود کم‌نظیر می‌باشد.

برای ایشان تداوم توفیقات و طول عمر همراه با صحت، عزت و حسن عاقبت را خواهانم و به همه خانواده‌های محترم و جوانان عزیز توصیه می‌نمایم از همه آثار ارزشمند و کاربردی ایشان که با محتوای عمیق و ساده و زیباترین شکل ارائه شده است حداکثر استفاده را بنمایند.

قم - جعفر سبحانی

۴/۸/۸۸

(۴)

متن تأییدیه حضرت آیت‌الله محمد یزدی

رئیس شورای عالی حوزه علمیه و رئیس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فرو فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند.

ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است.

کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رئیس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

(۵)

متن تقریظ حضرت آیه‌الله سید علی اصغر دستغیب

نماینده محترم مجلس خبرگان رهبری

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

(۶۹ / عنکبوت)

خداوند را بندگانی است که در راه او تلاشگر و نیکوکارند و همانها هستند که از هدایت و نصرت الهی برخوردارند. حدود ۳۵ سال از نخستین دیدارم با نورچشم گرامی و عزیزم جناب آقای دکتر محمد بیستونی در مسجدالرضای علیه‌السلام شیراز می‌گذرد و با روحیه تعهد، اخلاص و فداکاری ایشان آشنائی کافی دارم. قبل از انقلاب از جوانان پیشگام در مبارزات بوده و مکرر بازداشت و زندانی می‌شدند و پس از پیروزی، خطرترین کارها را در صحنه‌های مختلف با توکل به خدا و بعنوان انجام وظیفه به عهده می‌گرفتند. اینجانب موفقیت‌های چشمگیر و ارزشمند آقای دکتر بیستونی از جمله تحقیقات و تألیفات جالب و جذاب مؤسسه قرآنی تفسیر جوان خصوصا ابداع روش انس با قرآن از طریق کارگاههای آموزشی تفسیر و تحقیق موضوعی قرآن کریم را مرهون مجاهدات و صالحات ایشان می‌دانم. نکته قابل توجه اینکه مشارالیه فرصت جوانی را مغتنم دانسته و در راه خدا گذرانیدند. و اکنون بحمدالله جوانان عزیز میهن اسلامی از نتایج کار و تلاش مستمر وی بنحو شایسته‌ای بهره‌مند می‌باشند. امید است اقشار مختلف خصوصا نسل جوان با استفاده از آثار این وجود گرانمایه، معارف دینی خود را ارتقاء بخشند و مسئولین محترم فرهنگی جامعه با حمایت بی دریغ خود گام مؤثری در اشاعه فرهنگ قرآنی و اسلامی بردارند. شیراز - سید علی اصغر دستغیب

۲۸/۱۲/۸۴

(۶)

مقدمه

قرآن کریم در آیات ۸۲ سوره اسراء و ۴۴ فُصِّلَتْ و ۵۷ یُونُس خود را به عنوان نسخه شفابخش معرفی می‌کند. بنابراین می‌توان این کتاب آسمانی را همچون داروخانه‌ای فرض کرد که بیماران و نیازمندان متناسب با نوع بیماری و نیاز خاص خود باید به سراغ آن رفته و برنامه زندگی و نجات خود را از این گنجینه معنوی و مادی انتخاب کنند تا پرنده زیبای خوشبختی را در آغوش گرفته و در ساحل امن و آرام آن طی مسیر نموده و دنیا و آخرت خود را در سایه عمل به محتوای قرآن آباد سازند. در همین راستا گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان که تشکلی مردمی و غیرانتفاعی است ۱۱ مؤسسه تخصصی قرآنی را تأسیس نموده است تا هر یک از مؤسسات متناسب با «مخاطب خاص» یا «موضوع خاص» مندرج در اساسنامه رسمی خود، گروههای سنی گوناگون را با آیات مرتبط با همان گروه مانوس ساخته و درک و فهم آیات موضوعی را برای آنان ساده و میسر سازد. لذا براساس فلسفه وجودی تأسیس هر مؤسسه، شش نوع تفسیر موضوعی بر اساس شش جمعیت هدف در مؤسسات مذکور تدوین و منتشر شده است که عبارتند از:

۱ - «تفسیر کودک» ویژه کودکان پیش دبستانی تا پایان دبستان که حدود «۲۰۰ آیه مورد نیاز» برای کودکان عزیز به صورت گرافیکی، مفهومی و به ۴ زبان فارسی، عربی، انگلیسی و فرانسه در ۲۰ جلد به صورت تمام رنگی در قطع بیاضی را در خود جای داده است.

۲ - «تفسیر نوجوان» ویژه نوجوانان مقطع راهنمایی تا پایان دبیرستان است که حدود «۲۰۰ آیه موضوعی» متناسب با نیازهای نوجوانان عزیز در قطع جیبی با استفاده از تفسیر نمونه در ۳۰ جلد را دربر گرفته و با استفاده از ۹ رنگ جذاب در چاپ متن برای جامعه هدف خود طراحی شده و به دلیل دارا بودن فهرستواره موضوعی این امکان را برای نخستین بار برای نوجوانان فراهم می‌سازد تا بدون نیاز به استاد حدودا ۴۰۰۰ موضوع از قرآن کریم را به سادگی فیش برداری و تحقیق نموده و در قالب مقاله یا کتاب ارائه دهند.

۳ - «تفسیر جوان» ویژه جوانان دانشجو و بزرگسالان می‌باشد که کل آیات قرآن را با استفاده از تفسیر نمونه در ۳۰ جلد به خود اختصاص داده است و جوانان عزیز با استفاده از فهرستواره موضوعی و الفبایی فارسی این تفسیر قادر خواهند بود تا حدود ۱۰/۰۰۰

موضوع مورد نیاز خود را پژوهش و استخراج نمایند.

۴ - «تفسیر زنان» در این تفسیر مجموعه آیات مربوط به بانوان محترم استخراج شده و در ذیل هر آیه تفسیر آن بر اساس سه تفسیر معتبر موجود یعنی «تفسیر نمونه» تألیف حضرت آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی و «تفسیر مجمع البیان» اثر گرانسنگ مفسر بزرگ جهان تشیع امین‌الاسلام مرحوم آیه‌الله طبرسی (متوفی به سال ۵۴۸ ه.ق) و «تفسیر المیزان» نوشته مرحوم آیه‌الله علامه طباطبایی، درج شده است. البته مجموعه مطالب استخراج شده از تفسیر المیزان درباره زنان و خانواده به صورت یکجا جمع آوری و در پایان کتاب درج شده است. تعداد آیات گزینش شده در این تفسیر «۲۷۵ آیه» می‌باشد.

۵ - «تفسیر مردان» که در بردارنده آیات مربوط به آقایان می‌باشد. نظیر آیاتی که وظایف و

(۷)

تعهدات مردان نسبت به خانم‌ها را تبیین نموده یا گروه آیات جهاد و شهادت. تعداد آیات گزینش شده در این تفسیر «۳۵۰ آیه» می‌باشد.

۶ - «تفسیر خانواده» مجموعه آیات مرتبط با مسائل خانوادگی را به صورت تخصصی و موضوعی مورد ارزیابی قرار داده است. تعداد آیات گزینش شده در این تفسیر «۴۲۵ آیه» می‌باشد.

ذکر چند نکته را در خصوص تفسیر مردان ضروری می‌دانم:

۱ - در ذیل هر آیه تفسیر آن بر اساس دو تفسیر معتبر موجود یعنی «تفسیر نمونه» تألیف حضرت آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی و «تفسیر مجمع البیان» اثر گرانسنگ مفسر بزرگ جهان تشیع امین‌الاسلام مرحوم آیه‌الله طبرسی (متوفی به سال ۵۴۸ ه.ق) درج شده است.

۲ - اشخاص نامبرده شده در ذیل مطالب گزینش شده از تفسیر مجمع البیان، مفسرین مشهور قبل از مرحوم طبرسی بوده‌اند که آن بزرگوار از آنها نقل قول نموده است. ضمناً منظور از کلمه «مترجم» و «نگارنده» در کل پاورقی این تفسیر جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای علی کرمی مترجم تفسیر مجمع البیان است و علت تصریح دو کلمه مذکور آن است که خوانندگان محترم متوجه باشند که فراز «پرتویی از آیات یا روایات» و تیرهای موضوعی در شروع مطالب، در اصل تفسیر مجمع البیان مرحوم طبرسی وجود ندارد بلکه برداشت مترجم و نگارنده یاد شده می‌باشد. ۳ - سعی شده است تا برای هر آیه یا گروه آیات مورد بحث یک تیر موضوعی انتخاب شود، لذا اگر در شروع برخی آیات تیر موضوعی وجود ندارد به این دلیل است که این قبیل آیات در ادامه آیه‌ای است که در طلعه آن قبلاً یک تیر مناسب لحاظ شده است.

۴ - صفحه آرایی و چینش کتاب بر اساس سیاق ترتیبی قرآن کریم می‌باشد، لذا در برخی موارد برای پرهیز از تقطیع ناموزون آیات، به ناچار تفسیر فرازهایی از آیه انتخابی که با موضوع مورد نظر ارتباط مستقیم ندارد نیز درج شده است. لذا چنین مواردی را به عنوان شیرینی و شکلات بحث اصلی تلقی فرمائید.

۵ - برخی موضوعات به طور صریح درباره مردان نیست. علت گزینش چنین مباحثی آن است که بسیاری از آقایان در زندگی روزمره خود با موضوعات یاد شده مواجه شده و دانستن پاسخ قرآن کریم به این قبیل موضوعات برای آنها بسیار مفید خواهد بود.

در خاتمه از همه صاحب نظران و اهل تفسیر و تحقیق استدعا دارم هرگونه پیشنهاد در خصوص این اثر قرآنی یا سایر آثار گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان را منعکس نمایند تا بتوانیم به کمک چنین نظراتی آثار کاربردی، عمیق و تأثیرگذار به علاقمندان مباحث و رفتار قرآنی تقدیم نماییم.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه هیچ

چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان

در جوار بارگاه ملکوتی سلطان قلب‌ها علی بن موسی الرضا علیه السلام - بهار ۱۳۸۹

(۸)

با سحر و جادوگری نمی‌توان بین مردان و همسران آن‌ها اختلاف و جدایی ایجاد کرد

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِينَ بِهِ مِنَ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

(یهود) از آن‌چه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند، پیروی می‌کردند، سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود و) کافر نشد و لکن شیاطین کفر ورزیدند و به مردم تعلیم سحر دادند (و نیز یهود) از آن‌چه بردو فرشته بابل "هاروت" و "ماروت" نازل شد، پیروی کردند، (آن‌ها طریق سحر کردن را برای آشنایی به طرز ابطال آن به مردم یاد می‌دادند) و به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر این که قبلاً به او می‌گفتند: ما وسیله آزمایش شما هستیم، کافر نشوید (و از این تعلیمات سوء استفاده نکنید) ولی آن‌ها از آن دو فرشته مطالبی را می‌آموختند که بتوان به وسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند (نه این که از آن برای ابطال سحر استفاده کنند) ولی هیچ‌گاه بدون فرمان خدا نمی‌توانند به انسانی ضرر برسانند، آن‌ها قسمت‌هایی را فرامی‌گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت و مسلماً می‌دانستند هرکسی خریدار این گونه متاع باشد، بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند بود، آن‌چه خود را به آن می‌فروختند، اگر علم و دانشی می‌داشتند. (۱۰۲ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«خلاق» در اصل به معنی خلق و خوی نیک است که انسان اکتساب می‌کند و گاه به معنی نصیب و بهره نیز آمده است و در آیه فوق به همین معنی می‌باشد. از احادیث چنین برمی‌آید که در زمان سلیمان پیامبر گروهی در کشور او به عمل سحر و جادوگری پرداختند، سلیمان دستور داد تمام نوشته‌ها و اوراق آن‌ها را جمع‌آوری کرده، در محل مخصوصی نگاه‌داری کنند (این نگاه‌داری شاید به خاطر آن بوده که

تفسیر مردان (۹)

مطالب مفیدی برای دفع سحر ساحران در میان آن‌ها وجود داشته است). پس از وفات سلیمان گروهی آن‌ها را بیرون آورده و شروع به اشاعه و تعلیم سحر کردند، بعضی از این موقعیت استفاده کرده و گفتند: سلیمان اصلاً پیامبر نبود، بلکه به کمک همین سحر و جادوگری‌ها بر کشورش مسلط شد و امور خارق‌العاده انجام می‌داد. گروهی از بنی‌اسرائیل هم از آن‌ها تبعیت کردند و سخت به جادوگری دل بستند، تا آن‌جا که دست از تورات نیز برداشتند. هنگامی که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ظهور کرد و ضمن آیات قرآن اعلام نمود؛ سلیمان از پیامبران خدا بوده است، بعضی از احبار و علمای یهود گفتند: از محمد تعجب نمی‌کنید که می‌گوید: سلیمان پیامبر است، در صورتی که او ساحر بوده؟ این گفتار یهود علاوه بر این که تهمت و افترای بزرگی نسبت به این پیامبر الهی محسوب می‌شد، لازمه‌اش، تکفیر حضرت سلیمان بود، زیرا طبق گفته آنان، سلیمان مرد ساحری بوده که خود را به دروغ، پیامبر خوانده و این موجب کفر است، که آیه فوق به آن‌ها پاسخ می‌گوید. (۱) آیه مورد بحث، فصل دیگری از

زشت کاری‌های یهود را معرفی می‌کند که پیامبر بزرگ خدا سلیمان را به سحر و جادوگری متهم ساختند. منظور از «شیاطین» نیز ممکن است، انسان‌های طغیان‌گر و یا جنّ و یا اعمّ از هر دو باشد. «آنها (یهود) همچنین از آنچه بر دو فرشته بابل، هاروت و ماروت نازل گردید، پیروی کردند» (وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ). آری آنها از دو سو دست به سوی سحر دراز کردند، یکی از سوی تعلیمات شیاطین در عصر سلیمان و دیگری از سوی تعلیماتی که به وسیله هاروت و ماروت، دو فرشته خدا در زمینه ابطال سحر به مردم داده بودند. درحالی که دو فرشته الهی (تنها هدفشان این بود که مردم را به طریق ابطال سحر ساحران آشنا سازند) و لذا «به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر این که قبلاً به او می‌گفتند: ما وسیله آزمایش تو هستیم، کافر نشو (و از این تعلیمات سوءاستفاده نکنید)» (وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ). خلاصه، این دو فرشته زمانی به میان مردم آمدند که بازار سحر داغ بود و مردم گرفتار چنگال ساحران، آنها مردم را به

۱- «سیره ابن هشام»، جلد ۲، صفحه ۱۹۲.

(۱۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

طرز ابطال سحر ساحران آشنا ساختند، ولی از آنجا که خنثی کردن یک مطلب (همانند خنثی کردن یک بمب) فرع بر این است که انسان نخست از خود آن مطلب آگاه باشد و بعد طرز خنثی کردن آنرا یاد بگیرد، ناچار بودند فوت و فن سحر را قبلاً شرح دهند. ولی سوءاستفاده‌کنندگان یهود، همین را وسیله قرار دادند برای اشاعه هرچه بیشتر سحر و تا آنجا پیش رفتند که پیامبر بزرگ الهی، سلیمان را نیز متهم ساختند که اگر عوامل طبیعی به فرمان او است یا جنّ و انس از او فرمان می‌برند، همه مولود سحر است، آری این است راه و رسم بدکاران که همیشه برای توجیه مکتب خود، بزرگان را متهم به پیروی از آن می‌کنند. به هر حال آنها از این آزمایش الهی پیروز بیرون نیامدند «از آن دو فرشته مطالبی را می‌آموختند که بتوان به وسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند» (فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ). ولی قدرت خداوند مافوق همه این قدرت‌ها است، «آنها هرگز نمی‌توانند بدون فرمان خدا به احدی ضرر برسانند» (وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ). «آنها قسمت‌هایی را یاد می‌گرفتند که برای ایشان ضرر داشت و نفع نداشت» (وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ). آری آنها این برنامه سازنده الهی را تحریف کردند، به جای این که از آن به عنوان وسیله اصلاح و مبارزه با سحر استفاده کنند، آن را وسیله فساد قرار دادند، «با این که می‌دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع باشد، بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت» (وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ). «چه زشت و ناپسند بود، آنچه خود را به آن می‌فروختند، اگر علم و دانشی می‌داشتند» (وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ).

چگونه فرشته معلم انسان می‌شود؟

در این جا سؤالی باقی می‌ماند و آن این که؛ طبق ظاهر آیات فوق و روایات متعدّد، هاروت و ماروت دو فرشته الهی بودند که برای مبارزه با اذیت و آزار ساحران به تعلیم مردم پرداختند، آیا به راستی فرشته می‌تواند معلم انسان باشد؟ پاسخ این سؤال، در همان احادیث ذکر شده است و آن این که خداوند آنها را به صورت انسان‌هایی درآورد تا بتوانند این رسالت خود را انجام دهند، این حقیقت را می‌توان از آیه ۹

تفسیر مردان (۱۱)

سوره انعام نیز دریافت، آنجا که می‌گوید: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا: اگر (پیامبر) را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، حتما او را به صورت مردی جلوه‌گر می‌ساختیم».

هیچ‌کس بدون اذن خدا قادر بر کاری نیست

در آیه فوق خواندیم که ساحران نمی‌توانستند بدون اذن پروردگار به کسی زیان برسانند، این به آن معنی نیست که جبر و اجباری در کار باشد، بلکه اشاره به یکی از اصول اساسی توحید است که همه قدرت‌ها در این جهان از قدرت پروردگار سرچشمه می‌گیرد، حتی سوزندگی آتش و برندگی شمشیر، بی‌اذن و فرمان او نمی‌باشد، چنان نیست که ساحر بتواند بر خلاف اراده خدا در عالم آفرینش دخالت کند و چنین نیست که خدا را در قلمرو حکومتش محدود نماید، بلکه این‌ها خواص و آثاری است که او در موجودات مختلف قراردادده، بعضی از آن، حسن استفاده می‌کنند و بعضی سوء استفاده، و این آزادی و اختیار که خدا به انسان‌ها داده، نیز وسیله‌ای است برای آزمودن و تکامل آن‌ها.

سحر چیست و از چه زمانی پیدا شده است؟

در این که «سحر» چیست و از چه تاریخی به وجود آمده، بحث فراوان است، این قدر می‌توان گفت که: سحر از زمان‌های قدیم در میان مردم رواج داشته است، ولی تاریخ دقیقی برای آن در دست نیست و نیز نمی‌توان گفت چه کسی برای نخستین بار جادوگری را به وجود آورد؟ ولی از نظر معنی و حقیقت سحر می‌توان گفت: سحر، نوعی اعمال خارق‌العاده است که آثاری از خود در وجود انسان‌ها به جا می‌گذارد و گاهی یک‌نوع چشم‌بندی و تردستی است و گاه تنها جنبه روانی و خیالی دارد. سحر از نظر لغت به دو معنی آمده است؛

۱- به معنی خدعه و نیرنگ و شعبده و تردستی و به تعبیر «قاموس اللغه» سحر، یعنی خدعه کردن.

۲- «كُلُّ مَا لَطَفَ وَ دَقَّ: آن‌چه عوامل آن، نامرئی و مرموز باشد».

در «مفردات راغب» که مخصوص واژه‌های قرآن است، به سه معنی اشاره شده است؛

۱/ خدعه و خیالات بدون حقیقت و واقعیت، همانند شعبده و تردستی.

(۱۲) آیات الرّجال فی القرآن

۲/ جلب شیطان‌ها از راه‌های خاص و کمک گرفتن از آنان.

۳/ معنی دیگری است که بعضی پنداشته‌اند و آن این که؛ ممکن است با وسایلی ماهیت و شکل اشخاص و موجودات را تغییر داد

، مثلاً انسان را به وسیله آن، به صورت حیوانی درآورد، ولی این نوع خیال‌وپنداری بیش نیست و واقعیت ندارد. (۱) از بررسی حدود

۵۱ کلمه «سحر» و مشتقات آن در سوره‌های قرآن، از قبیل: طه، شعراء، یونس، اعراف و ...، راجع به سرگذشت پیامبران خدا؛

موسی، عیسی و پیامبر اسلام علیهم‌السلام به این نتیجه می‌رسیم که سحر از نظر قرآن، به دو بخش تقسیم می‌شود؛

الف - آن‌جا که مقصود از آن، فریفتن و تردستی و شعبده و چشم‌بندی است و حقیقتی ندارد، چنان که می‌خوانیم: «فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَ

عَصِيْبُهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى: ریسمان‌ها و عصاهای جادوگران زمان موسی، در اثر سحر، خیال می‌شد که حرکت

می‌کنند» (۶۶/ طه) و در آیه دیگر آمده است: «فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ: هنگامی که ریسمان‌ها را انداختند،

چشم‌های مردم را سحر کردند و آن‌ها را ارباب نمودند» (۱۱۶/ اعراف).

از این آیات روشن می‌شود که سحر دارای حقیقتی نیست که بتواند در اشیاء تصرفی کند و اثری بگذارد، بلکه

این تردستی و چشم‌بندی ساحران است که آن‌چنان جلوه می‌دهند.

ب- از برخی آیات قرآن استفاده می‌شود که بعضی از انواع سحر به راستی اثر می‌گذارد، مانند آیه فوق که می‌گوید: آن‌ها

سحرهایی را فراگرفتند که میان مرد و همسرش جدایی می‌افکند (فَيَتَلَمَّونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ)، یا به تعبیر دیگر

که در آیات فوق بود که آن‌ها چیزهایی را فرامی‌گرفتند که به حالشان مضر بود و نافع نبود (وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ). ولی آیا تأثیر سحر فقط جنبه روانی دارد و یا این که اثر جسمانی و خارجی هم ممکن است داشته باشد؟ در آیات بالا اشاره‌ای به آن نشده و لذا برخی معتقدند اثر سحر تنها در جنبه‌های روانی است. نکته دیگری که در این جا تذکر آن لازم است، این که؛ به نظرمی رسد قسمت قابل توجهی از سحرها

۱- «مفردات راغب»، ماده «سحر».

تفسیر مردان (۱۳)

به وسیله استفاده از خواص شیمیایی و فیزیکی به عنوان اغفال مردم ساده لوح انجام می‌شده است. مثلاً در تاریخ ساحران زمان موسی می‌خوانیم که آن‌ها درون ریسمان‌ها و عصاهای خویش را مقداری مواد شیمیایی مخصوص (احتمالاً جیوه و مانند آن) قرار داده بودند که پس از تابش آفتاب و یا بر اثر وسایل حرارتی که در زیر آن تعبیه کرده بودند، به حرکت درآمدند و تماشاکنندگان خیال می‌کردند آن‌ها زنده شده‌اند. این گونه سحرها حتی در زمان ما نیز کمیاب نیست.

سحر از نظر اسلام

در این مورد فقهای اسلام، همه می‌گویند: یاد گرفتن و انجام اعمال سحر و جادوگری، حرام است. در این قسمت، احادیثی از پیشوایان بزرگ اسلام رسیده است که در کتاب‌های معتبر ما نقل گردیده، از جمله این که؛ امام علی می‌فرماید: «مَنْ تَعَلَّمَ شَيْئًا مِنَ السِّحْرِ قَلِيلًا أَوْ كَثِيرًا فَقَدْ كَفَرَ وَكَانَ آخِرُ عَهْدِهِ بِرَبِّهِ...: کسی که سحر بیاموزد، کم یا زیاد، کافر شده است و رابطه او با خداوند به کلی قطع می‌شود...» (۱). اما همان‌طور که گفتیم، چنان‌چه یاد گرفتن آن، به منظور ابطال سحر ساحران باشد، اشکالی ندارد، بلکه گاهی به عنوان واجب کفایی می‌بایست عده‌ای سحر را بیاموزند تا اگر مدعی دروغگویی خواست از این طریق مردم را اغفال یا گمراه کند، سحر و جادوی او را ابطال نمایند و دروغ مدعی را فاش سازند. شاهد این سخن که اگر سحر برای ابطال سحر و حلّ و گشودن آن می‌باشد، بی‌مانع است، حدیثی است که از امام صادق نقل شده، در این حدیث می‌خوانیم: یکی از ساحران و جادوگران که در برابر انجام عمل سحر، مزد می‌گرفت، خدمت حضرت امام صادق رسید و عرض کرد: «حرفه من، سحر بوده است و در برابر آن مزد می‌گرفتم، خرج زندگی من نیز از همین راه تأمین می‌شد و با همان درآمد، حج خانه خدا را انجام داده‌ام، ولی اکنون آن را ترک و توبه کرده‌ام، آیا برای من راه نجاتی هست؟» امام صادق در

۱- «وَسَائِلُ الشَّيْخَةِ»، باب ۲۵، من ابواب مَائِكْتَسَبُ بِهِ، حدیث ۷.

(۱۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

پاسخ فرمود: «عقد سحر را بگشا ولی گره جادوگری مزین» (۱). از این حدیث استفاده می‌شود که برای گشودن گره سحر، آموختن و عمل آن بی‌اشکال است.

سحر در عصر ما

امروز یک سلسله علوم وجود دارد که در گذشته ساحران با استفاده از آن‌ها برنامه‌های خود را عملی می‌ساختند؛

۱- استفاده از خواص ناشناخته فیزیکی و شیمیایی اجسام، همان‌طور که در داستان ساحران موسی آمده است که آن‌ها با استفاده از خواص فیزیکی و شیمیایی مانند جیوه و ترکیبات آن توانستند چیزهایی به شکل مار بسازند و به حرکت درآورند. البته استفاده از خواص فیزیکی و شیمیایی اجسام هرگز ممنوع نیست، بلکه باید هرچه بیشتر از آن‌ها آگاه شد و در زندگی از آن استفاده کرد، ولی اگر از خواص مرموز آن‌ها برای اغفال و فریب مردم ناآگاه استفاده شود و به راه‌های غلطی سوق داده شوند، یکی از مصادیق

سحر محسوب خواهد شد .

۲- استفاده از خواب مغناطیسی، هیپنوتیزم و مانیه تیزم و تله پاتی (انتقال افکار از فاصله دور) . البته این علوم نیز از علوم مثبتی است که می‌تواند در بسیاری از شؤون زندگی مورد بهره‌برداری صحیح قرار گیرد، ولی ساحران از آن سوء استفاده می‌کردند و برای اغفال و فریب مردم آن‌ها را به کاری می‌گرفتند . اگر امروز هم کسی از آن‌ها چنین استفاده‌ای را در برابر مردم بی‌خبر کند ، سحر محسوب خواهد شد. خلاصه این که سحر ، معنی وسیعی دارد که همه آن‌چه در این جا گفتیم و در سابق اشاره شد ، نیز در بر می‌گیرد. این نکته نیز به ثبوت رسیده که نیروی اراده انسان ، قدرت فراوانی دارد و هنگامی که در پرتو ریاضت‌های نفسانی قوی‌تر شود ، کارش به جایی می‌رسد که در موجودات محیط خود تأثیر می‌گذارد، همان‌گونه که مرتاضان بر اثر ریاضت

۱- « وسایل الشیعه » ، باب ۲۵ من ابواب مائیکتسبُ بِه ، حدیث ۱ .

تفسیر مردان (۱۵)

اقدام به کارهای خارق‌العاده می‌کنند. این نیز قابل توجه است که ریاضت‌ها گاهی مشروع است و گاهی نامشروع ، ریاضت‌های مشروع در نفوس پاک ، نیروی سازنده ایجاد می‌کند و ریاضت‌های نامشروع نیروی شیطانی و هر دو ممکن است منشأ خارق عادات گردد که در اوّلی مثبت و سازنده و در دوّمی مخرب است .

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«اتَّبِعُوا»: پیروی کردند.

«تَلُّوا»: دنبال می‌کردند، تلاوت می‌کردند.

«فِتْنَهُ»: آزمایش، آزمون.

«مَرءٌ»: مرء.

«أذن»: آگاهی، فرمان، اجازه، دستور.

«خَلَّاقٌ»: بهره و برخورداری شایسته.

در آیات پیش، از بی‌پروایی یهود و عدم پایبندی آنان به کتابهای آسمانی و ترسیم بازیگری‌های آنان سخن بمیان آمد. و در این آیه، ناسپاسی دیگری از آنان به تصویر کشیده می‌شود؛ می‌فرماید: «وَاتَّبِعُوا مَا تَلُّوا الشَّيَاطِينُ»

از آنچه شیطانها در روزگار فرمانروایی سلیمان می‌خواندند، پیروی کردند

در این که این پیروی کنندگان چه کسانی بودند، مفسران نظرهایی ارائه داده‌اند:

۱. عده‌ای بر آنند که منظور، یهود عصر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

۲. گروهی دیگر بر این اعتقادند که منظور، یهود روزگار سلیمان علیه‌السلام است.

۳. و برخی نیز گفته‌اند: منظور، همه یهود است؛ چرا که پیروان افسون و جادو، از زمان سلیمان علیه‌السلام تا بعثت آخرین پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و روزگاران پس از ظهور اسلام نیز در میان آنان بسیار بوده‌است و اینک نیز موجودند.

«درباره واژه» شیاطین نیز نظرها متفاوت است:

۱. عده‌ای از مفسران بر آنند که منظور، شیطانهای جن است؛ زیرا هنگامی که این واژه بدون قرینه بکار می‌رود، بر آنها دلالت می‌کند.

۲. اما دسته‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که منظور، «شیطان صفتان» است که در گمراهی و سرکشی غوطه‌ورند.

۳. و گروهی نیز گفته‌اند: هم شیاطین و هم شیطان‌صفتان منظور نظر بوده‌است.

(۱۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

«عَلَى مُلْكِكَ سُلَيْمَانَ»

برخی واژه «علی» را در این جمله از آیه شریفه به معنای «فی» گرفته‌اند. در این صورت ممکن است گفته شود: در زمان فرمانروایی سلیمان و یا در زمان خود آن حضرت، از آنچه شیطانها و یا شیطان صفتان می‌خواندند، پیروی می‌کردند.

«وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا»

و سلیمان هرگز کفر نورزید؛ ولی شیطانها به کفر گراییدند

از آیه شریفه این واقعیت بروشنی دریافت می‌شود که آنچه را شیطانها و یا شیطان صفتان می‌خواندند و یهود از آنان پیروی می‌کردند، کفر بود، آن هم کفر از نوع سحر و افسونگری؛ چرا که خدا سلیمان پیامبر را از آن پاک و منزّه اعلان می‌کند و شیطانها و پیروان آنها را کافر می‌خواند.

صراحت آیه شریفه در این مورد، بدان دلیل است که یهود، نسبت سحر و افسونگری به سلیمان پیامبر می‌دادند و می‌گفتند که فرمانروایی گسترده و پرشکوه او، بر پایه جادو و جادوگری است و او به کمک آن، جن و انس و پرنده و باد را رام ساخته است.

ابوبصیر از ششمین امام نور علیه السلام نقل کرده است که: آنگاه که سلیمان علیه السلام جهان را بدرود گفت، شیطان سحر و افسون را اختراع کرد و آن را در کتابی نوشت و در پوششی قرار داد و فریبکارانه بر روی آن پوشش نوشت: این چیزی است که آصف بن برخیا برای فرمانروایی سلیمان علیه السلام ابداع کرد و این از گنجینه‌های دانشها و فنون است؛ سپس آن را زیر تخت سلیمان پیامبر پنهان کرد؛ و بعد هم خود آن را برای مردم بیرون آورد. با وسوسه آن موجود پلید، کافران گفتند: سلیمان از این طریق بر همه ما چیره شده بود؛ اما مردم با ایمان گفتند: از خدا بترسید، زیرا سلیمان بنده شایسته خدا و پیامبر او بود.

آری؛ به سبب این اغواگری شیطان و پیروی کافران از آن بود که قرآن می‌فرماید: «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ...». در مورد «وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا»:

بعضی گفته‌اند: منظور این است که شیاطین نسبت به آنچه از راه سحر به آن پی‌بردند، راه انکار را در پیش گرفتند.

تفسیر مردان (۱۷)

«يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ»

که به مردم سحر و افسون می‌آموختند

در تفسیر این جمله از آیه شریفه، عده‌ای گفته‌اند: منظور این است که شیطانها سحر و افسون را به مردم می‌آموختند و آنان را به آموزش آن وسوسه می‌کردند. و گروهی گفته‌اند: منظور این است که آنان را راه نمودن تا کتابهای افسون را از جایی که سلیمان علیه السلام آنها را نگاهداری می‌کرد، استخراج کنند.

«وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ»

و [یهودیان] از آنچه بر دو فرشته هاروت و ماروت، در بابل فرو فرستاده شد [، پیروی کردند]

بدینسان، روشن می‌شود که یهودیان از دو سو افسونگری آموختند: از سوی شیطانها و از طریق تعالیمی که برای مبارزه با افسونگران، بر دو فرشته نازل شد.

در تفسیر این جمله از آیه شریفه بیشتر مفسران گفته‌اند: منظور این است که شیطانها افسون و هر آنچه بعنوان مبارزه با آن، بر آن دو فرشته فرو فرستاده شده بود، همه را به مردم آموختند؛ و آنگاه بداندیشان و شیطان صفتان از آن آموزشها تنها در راههای ظالمانه و تفرقه افکنانه بهره گرفتند.

بابل کجاست؟

در مورد واژه «بابل» در آیه شریفه نیز نظرهایی ارائه شده است:

۱. بعضی بر آنند که منظور، شهر «بابل» در عراق است.
۲. برخی گفته‌اند: منظور، «بابل» دماوند است.
۳. و پاره‌ای نیز آن را منطقه وسیعی از نصیبین تا رأس‌العین عنوان ساخته‌اند.

هاروت و ماروت

درباره این دو واژه نیز عده‌ای معتقدند که نام دو فرشته است، که خداوند آنها را بصورت انسان گسیل داشت تا مردم را به طرف خود بکشانند و راههای مبارزه با آفت جنون‌آمیز سحر و افسون را که در آن روزگاران زندگی را بر مردم تلخ و دردناک ساخته بود، به آنان بیاموزند و سحر و جادو را از معجزه‌ای که سند صداقت و درستی پیامبران خداست، بازشناسانند و مردم را در برابر جادوگران یاری کنند. اما گروهی دیگر بر این پندارند که آنان دو انسان عادی از انسانهای آن روزگار بودند، نه

(۱۸) آیات الرّجال فی القرآن

دو فرشته از فرستادگان خدا.

«وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ»

و آن دو فرشته، به هیچکس سحر و جادو نمی‌آموختند، جز اینکه پیش از آموزش آن، به او می‌گفتند: هشدار که ما تنها وسیله آزمونی برای تو هستیم؛ مبادا کفر بورزی!

علّت آنکه گفتند: ما تنها وسیله آزمونی هستیم، این بود که آنان راه سحر و باطل ساختن آن را به مردم آموزش می‌دادند و در همانحال به آنان هشدار می‌دادند که مبادا با سوءاستفاده از این آگاهی که برای مبارزه با بداندیشان و جادوگران به آنان آموخته شده بود، خود به کفر و خیانت گرایش یابند؛ چراکه هدف از آموزش، شناخت آفت سحر و پیکار با ساحران بود، نه بکار گرفتن آن. روشن است که شناخت گناهان و آموزش راههای مبارزه با گناهکاران، گناه نیست، بلکه ارتکاب آنها گناه است. در مورد واژه «لا تکفُر»، یکی از سه نکته زیر مورد نظر است:

۱. آن دو فرشته می‌گفتند: مبادا با انجام سحر و افسون، به خدا کفر بورزی.
۲. برخی گفته‌اند: از آنجا که سحر و جادوگری در آن زمان بسیار گسترش یافته بود، آموزش سحر، نوعی گرایش به کفر بود و نیاموختن آن، نشان ایمان؛ از این رو، آن دو فرشته می‌گفتند: ما تنها آزمونی برای شما هستیم، مبادا که سحر بیاموزید، زیرا این خود، نوعی کفر ورزیدن است. و نظیر این معنا، در آیه شریفه زیر نیز آمده است: «... فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي...» (۱)
۳. به عقیده پاره‌ای، منظور این است که بایداد گرفتن و عمل به آن، به خدایت کفر نوز.

که به نظر ما، دیدگاه نخست بهتر بنظر می‌رسد.

«فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا»

اما آنان از آن دو فرشته [چیزهایی] می‌آموختند

در مورد ضمیر «منهما»، بیشتر مفسران اعتقاد دارند که منظور، آن دو فرشته‌اند؛ اما برخی نیز گفته‌اند: منظور، سحر و کفر است. و پاره‌ای نیز بر آنند که منظور، بدل از چیزی است که آن دو فرشته به مردم آموزش می‌دادند و آن عبارت است از نهی از سحر و باطل ساختن آن.

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۹.

تفسیر مردان (۱۹)

«مَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ»

تا به کمک آن، بین مرد و همسرش جدایی افکنند

در این که آنان با سحر و افسون، بنیاد خانواده‌ها را متلاشی ساختند، نظرهایی ارائه شده است:

۱. عده‌ای می‌گویند: منظور این است که آنان به کمک افسون، گاه میان مرد و همسرش مهر و محبت پدید می‌آوردند و گاه کینه‌توزی و دشمنی، تا به جدایی و از هم گسیختن خانواده می‌انجامید.

۲. گروهی دیگر می‌گویند: منظور این است که یکی از دو عضو اصلی خانواده - زن یا مرد - را گمراه می‌ساختند و به کفر می‌کشاندند؛ در نتیجه، درگیری عقیدتی در خانواده پدید می‌آمد و خانواده از هم می‌پاشید.

۳. و پاره‌ای نیز بر آنند که جادوگران با سخن‌چینی، آتش درگیری را میان زن و مرد شعله‌ور می‌ساختند و آنقدر بر آن می‌دمیدند تا نظام خانواده از هم می‌گسیخت.

«وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»

و آنان جز به فرمان [و خواست] خدا نمی‌توانستند به کسی گزند و زبانی برسانند

این جمله از آیه شریفه، نوعی هشدار به افسونگران است که: خدا به تبهکاری آنان داناست و باید بدانند که به کیفر گناه خویش خواهند رسید. همچنین نوعی اعتماد و امید بخشیدن به انسانهای باایمان است که: خدای توانا هر که را اراده کند، از آفت سحر و افسون دجالها دور نگه می‌دارد و گزند و آسیبی به او نمی‌رسد و به زیان سحر گرفتار نمی‌آید.

«وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ»

و آنچه را به ایشان زیان و گزند می‌رسانید و برایشان سودی ببار نمی‌آورد، فرامی‌گرفتند

این آموزش سحر و بکارگیری آن در راههای نادرست و ظالمانه، گرچه به پندار آنان منافع زودگذری در این جهان برای آنان داشت، اگر درست می‌اندیشیدند، این سود، واقعی نبود؛ بویژه آنکه در روز رستاخیز سخت برایشان زیانبار خواهد بود.

«وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ»

و بی‌گمان جماعت یهود دریافته بودند که هر که خریدار این کالا باشد و به این

(۲۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

شیوه زشت و ظالمانه روی آورد، در آخرت بهره‌ای از پاداش خدا نخواهد داشت؛ چرا که این کار، پشت کردن به کتاب خدا و پیروی از شیطانها و شیطان‌صفتان و روی آوردن به سحر و رها کردن مقررات دینی است.

با این توضیح، ضمیر در «اشتریه» به سحر باز می‌گردد.

«وَلَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»

و به راستی چه بد است آنچه خویشان را در برابر آن فروختند، اگر به راستی می‌دانستند!

در تفسیر آخرین جمله این آیه شریفه، نظرهایی ارائه شده است:

۱. منظور این است که آنان دو گروه بودند: گروه نخست، شیطانها یا یهودیانی که کتاب خدا را پشت سر افکندند و به آن عمل نکردند؛ و گروه دوم کسانی که سحر آموختند و آن را ظالمانه بکار بستند.

۲. منظور این است که دانا و نادان یک گروه بودند؛ چرا که آنان می‌دانستند کسی که دین خدا را وانهد و سحر بیاموزد و بکار بندد، در روز رستاخیز بهره‌ای از پاداش نخواهد داشت، اما در همان حال به چگونگی حرمان از پاداش خدا و عذاب او آگاهی نداشتند.

۳. علت آن که این جمله از آیه شریفه پس از اثبات دانش و آگاهی برای آنان، آن را نفی می‌کند، این است که: آنان

بر اساس آگاهی و دانش خود عمل نکردند و عالمان بی عمل و کردار شایسته بودند.

پیام آیه شریفه

از جمله پیامها و درسهای آیه شریفه این است که میزان درستی یا نادرستی اعمال، هدفهایی است که در نظر گرفته می شود؛ بعنوان مثال، اگر فراگیری سحر و افسون به نیت مبارزه با آن و افسونگران و برطرف ساختن شبهات و روشن ساختن فرق میان سحر و اعجاز پیامبران و زدودن آثار شوم آن باشد، هماهنگ با تقوا و ایمان و درستی است و کاری است عادلانه؛ اما چنانچه به قصد گسترش آن آفت اجتماعی و اخلاقی و بکار گرفتن آن در مسیر ظالمانه باشد، کفر به خدا است.

تفسیر مردان (۲۱)

ممنوعیت ازدواج مردان مؤمن با زنان مشرک و زنان مؤمن با مردان مشرک

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَا مَهْمُ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَا عَجَبٌ كُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

و با زنان مشرک و بت پرست تا ایمان نیاورده اند، ازدواج نکنید (اگرچه جزبه ازدواج با کنیزان، دسترسی نداشته باشید، زیرا) کنیز باایمان، از زن آزاد بت پرست، بهتر است، هر چند (زیبایی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی آورد و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست تا ایمان نیاورده اند، در نیاورید (اگرچه ناچار شوید آنها را به همسری غلامان باایمان در آورید، زیرا) یک غلام باایمان، از یک مرد آزاد بت پرست بهتر است، هر چند (مال و موقعیت و زیبایی او) شما را به شگفتی آورد، آنها دعوت به سوی آتش می کنند و خدا دعوت به بهشت و آمرزش به فرمان خود می نماید و آیات خویش را برای مردم روشن می سازد، شاید متذکر شوند. (۲۲۱ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این آیه نیز در واقع پاسخ به سؤال دیگری درباره ازدواج با مشرکان است، می فرماید: «با زنان مشرک و بت پرست مادام که ایمان نیاورده اند، ازدواج نکنید» (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ). سپس در یک مقایسه می افزاید: «کنیز باایمان از زن آزاد بت پرست بهتر است، هر چند زیبایی او شما را به اعجاب وادارد» (وَلَا مَهْمُ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَا عَجَبٌ كُمْ). درست است که ازدواج با کنیزان (مخصوصا کنیزانی که بهره چندان از زیبایی و مال ندارند) در عرف مردم جالب و پسندیده نیست، به خصوص این که در مقابل آنها زن مشرک زیبا یا ثروتمندی باشد، ولی ارزش ایمان کفّه ترازوی مقایسه را به نفع کنیزان سنگین تر می کند، چرا که هدف از ازدواج، تنها کامجویی جنسی نیست، زن شریک عمر انسان و مربی فرزندان او است و نیمی از شخصیت او را تشکیل می دهد، با این حال چگونه می توان شرک و عواقب شوم آن را با زیبایی ظاهری و مقداری مال و ثروت مبادله کرد؟ سپس به بخش دیگری از این حکم پرداخته، می فرماید: «دختران خود را نیز به مردان بت پرست مادامی که ایمان

(۲۲) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

نیاورده اند، ندهید (هر چند ناچار شوید آنها را به همسری غلامان باایمان در آورید، زیرا) یک غلام باایمان از یک مرد آزاد بت پرست بهتر است، هر چند (مال و موقعیت و زیبایی او) شما را به اعجاب آورد» (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَا عَجَبٌ كُمْ). بنابراین همان گونه که از ازدواج مردان مؤمن با زنان مشرک و بت پرست نهی شده، ازدواج مردان مشرک با زنان مؤمن نیز ممنوع است حتی غلامان باایمان بر آنها ترجیح و اولویت دارند و از مردان زیبا و ثروتمند و ظاهرا با شخصیت کافر، برتر و شایسته تر، بلکه مسأله در این بخش از حکم، سخت تر و مشکل تر است، چرا که

تأثیر شوهر بر زن معمولاً از تأثیر زن بر شوهر، بیشتر است.

فلسفه تحریم ازدواج با مشرکان

آیه فوق در یک جمله کوتاه، فلسفه این حکم را بیان کرده که اگر آن را بشکافیم، چنین می‌شود: ازدواج پایه اصلی تکثیر نسل و پرورش و تربیت فرزندان و گسترش جامعه است و محیط تربیتی خانواده در سرنوشت فرزندان، فوق‌العاده مؤثر است، از یک سو آثار قطعی وراثت و از سوی دیگر آثار قطعی تربیت در طفولیت، زیرا نوزادان بعد از تولد غالباً در دامن پدر و مادر پرورش می‌یابند و در سال‌هایی که سخت شکل‌پذیرند، زیر نظر آن‌ها هستند. از سوی سوم شرک، خمیرمایه انواع انحرافات و در واقع آتش سوزانی است، هم در دنیا و هم در آخرت، لذا قرآن اجازه نمی‌دهد که مسلمانان خود یا فرزندان خود را در این آتش بیفکنند، از این گذشته مشرکان که افراد بیگانه از اسلامند، اگر از طریق ازدواج به خانه‌های مسلمانان راه یابند، جامعه اسلامی گرفتار هرج و مرج و دشمنان داخلی می‌شود، ولی این تا زمانی است که آن‌ها بر مشرک بودن پافشاری می‌کنند، اما راه به روی آن‌ها باز است، می‌توانند ایمان بیاورند و در صفوف مسلمین قرار گیرند و به اصطلاح کُفُو آن‌ها در مسأله ازدواج شوند. ضمناً واژه «نکاح» در لغت هم به معنی آمیزش جنسی آمده، هم به معنی عقد ازدواج و در اینجا منظور، عقد ازدواج است، هر چند «راغب» در «مفردات» می‌گوید: «نکاح» در اصل به معنی عقد است، سپس مجازاً در آمیزش جنسی به کار تفسیر مردان (۲۳) رفته است.

مشرکان چه اشخاصی هستند؟

واژه «مُشْرِك» در قرآن غالباً به بت‌پرستان اطلاق شده، ولی بعضی از مفسران معتقدند که «مشرک» شامل سایر کفار مانند یهود و نصارا و مجوس (و به طور کلی اهل کتاب) نیز می‌شود، زیرا هر کدام از این طوایف برای خداوند شریکی قائل شدند؛ نصارا قائل به خدایان سه‌گانه (تثلیث) و مجوس قائل به خدایان دوگانه اهورامزدا و اهریمن (ثنویت) هستند و یهود، عُزَیْر را فرزند خدا می‌دانستند ولی این عقاید گرچه شرک آور است، اما با توجه به این که در آیات متعددی مشرکان در برابر اهل کتاب قرار گرفته‌اند و با توجه به این که یهود و نصارا و مجوس در اصل متکی به نبوت راستین و کتاب آسمانی هستند، معلوم می‌شود که منظور قرآن از «مُشْرِك» همان «بت‌پرست» است. حدیث معروفی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که در ضمن وصایای خود فرمود: «مشرکان را از جزیره العرب بیرون کنید»، شاهد این مدعی است، چرا که به طور مسلم اهل کتاب از جزیره العرب اخراج نشدند، بلکه به عنوان یک اقلیت مذهبی طبق دستور قرآن با دادن جزیه در پناه اسلام زندگی می‌کردند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«لَا تَنْكِحُوا»: ریشه این واژه، در اصل به معنای «آمیزش» است؛ اما بدان دلیل که در عقد و ازدواج بکار رفته است، امروز آن را به همین مفهوم می‌گیرند؛ بنابراین، واژه «لَا تَنْكِحُوا» یعنی ازدواج و نکاح نکنید.

«أُمَّة»: کنیز.

شان نزول

در شان نزول آیه مورد بحث نقل کرده‌اند که:

پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله، مرد شجاع و پرتوانی به نام «مَزْثَمَد» را به سوی مکه گسیل داشت تا گروهی از مردم باایمان را

که تحت فشار شرک گرایان آنجا قرار داشتند، با تدبیری نجات دهد و با خود به مدینه - مهد آزادی و ایمان - برساند.

«مَرْتَد» در حین اجرای مأموریت خود، با زن زیبارویی که در روزگار پیش از اسلام با او آشنا بود، برخورد کرد. آن زن او را نزد خود فراخواند؛ اما او بخاطر ایمان به

(۲۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

خدا، دعوت گناه‌آلود وی را رد کرد.

آن زن از مرثد خواست تا با وی ازدواج کند و مَرْتَد پاسخ داد که در این مورد باید از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه بگیرد و مقدرات اسلام را راجع به پیوند با زنان مشرک جویا شود. و هنگامی که پرسش خود را برای پیشوای نور مطرح کرد؛ این آیه فرود آمد.

تفسیر

قرآن مجید، پس از ترسیم چگونگی رعایت حقوق کودکان بی سرپرست و پدر ازدست داده و هشدار از پایمال ساختن حقوق آنان، اینک در این آیات، به پاره‌ای از مسائل خانواده اشاره می‌کند.

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ»

و زنان مشرک را به همسری برنگزینید، مگر آنکه ایمان بیاورند

به اعتقاد ما، مفهوم این آیه شریفه روشن و عبارت است از حرمت ازدواج با زنان غیرمسلمان. اما مفسران در این مورد، نظرهای متفاوتی دارند:

۱. عده‌ای معتقدند که واژه «مُشْرِكِ»، تنها شرک گرایان را شامل می‌شود، نه اهل کتاب را؛ چرا که این دو گروه در قرآن شریف، هر کدام جداگانه ذکر شده‌اند؛ برای نمونه: «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ...» (۱) و «مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ...» (۲).

و با این بیان، حرمت ازدواج با زنان شرک گرا، ربطی به زنان اهل کتاب ندارد.

۲. اما جمعی بر این عقیده‌اند که واژه «مشرک»، اهل کتاب را نیز دربر می‌گیرد؛ چرا که آنان نیز با انکار رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و معجزات و کتاب او، در واقع به خدا شرک ورزیده‌اند.

۳. و پاره‌ای از مفسران می‌گویند: درست است که این آیه شریفه آنان را هم شامل می‌شود، اما آیه دیگری از قرآن شریف، این حکم کلی حرمت را نسخ می‌کند و اهل کتاب را از این فرمان خارج می‌سازد. مضمون آن آیه چنین است:

۱. سوره بینه، آیه ۱.

۲. سوره بقره، آیه ۱۰۵.

تفسیر مردان (۲۵)

«... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ...» (۱) (...ازدواج با زنان پارسا و پاکدامن اهل کتاب بر شما جایز شد...).

به هر حال، گروهی از مفسران بر آنند که این حکم کلی حرمت ازدواج، ویژه شرک گرایان و غیر زنان اهل کتاب است؛ اما ما بر این عقیده‌ایم که ظاهر آیه شریفه، نشانگر حرمت پیوند خانوادگی با تمامی زنان غیرمسلمان است و هیچگونه تخصیص و یا نسخی نیز بر این دستور وارد نشده است.

«وَلَا مَآءٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ»

و براستی که کنیزی باایمان و تقوایم و آگاه، از زنی آزاد از قید بردگی امّا شرک گرا، هرچند زیبایی و ثروت او شما را شگفت زده سازد، بهتر و بالاتر است.

از این جمله از آیه شریفه برمی آید که ازدواج با کنیزان رواست، گرچه انسان دارای امکانات باشد؛ و آیه شریفه‌ای که می فرماید: «پس هر که از شما بخاطر تنگنای اقتصادی و اجتماعی نتوانست با زنان پاکدامن آزاد ازدواج کند، می تواند با کنیزان عقیف و پاکدامن پیمان زندگی مشترک بندد» (۲)، در مقام تحریم ازدواج صاحبان امکانات با کنیزان نیست و بر آن نیست که شرط ازدواج با آنان، تنگدستی و فقر است.

«وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ»

و به مردان شرک گرا زن ندهید، مگر آنکه ایمان آورند؛ و براستی که برده‌ای تهیدست امّا برخوردار از ایمان و ارزشهای معنوی و انسانی، از مرد آزاد از قید بردگی امّا در اسارت شرک و کفر - گرچه ثروت و جمال و ارزشهای مادی او شما را به حیرت وادارد - بهتر است.

این جمله از آیه شریفه نیز بسان صدر آیه، بیانگر حکم کلی و عمومی است و همه مردان شرک و کافر را شامل می شود، خواه اهل کتاب باشند یا نه.

«أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»

اینان شما را به سوی آتش فرامی خوانند

منظور از آتش، شرک و ارتجاع است که سرانجام انسان را طعمه آتش می سازد؛ و

۱. سوره مائده، آیه ۵.

۲. سوره نساء، آیه ۲۵.

(۲۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

نیز بیانگر دلیل این حکم؛ چرا که بطور طبیعی، مردان هستند که به جهاتی زنان و فرزندانشان را به راه و رسم خود می کشانند؛ و از این رو، ازدواج زن مسلمان با مرد شرک گرا ناروا است.

«وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ»

و خداست که به خواست و فرمان خود، شما را به بهشت [پرطراوت و زیبا] و آمرزش [خود] فرا می خواند و از شما می خواهد که باایمان و عمل و رعایت مقررات او در همه میدانهای زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی، بهشت و نعمتهای او را از آن خود سازید.

واژه «اذن» در آیه به مفهوم فرمان و یا اعلام است.

«وَيَبِّئُنَّ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»

و آیات حیاتبخش خود را برای مردم بروشنی بیان می کند؛ باشد که به خود آیند و پند گیرند.

منظور از آیات در اینجا، مقررات خداست؛ و آنچه را روا و شایسته و حلال و نیز آنچه را که ضداً ارزش و حرام است، روشن می سازد.

تفسیر مردان (۲۷)

زن وسیله هوسرانی مرد نیست

نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُّلاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

در شأن نزول آیه مورد بحث گفته‌اند:

یهود بر اثر تحریف تورات و دستکاری در کتاب آسمانی خویش، در بسیاری از مسائل از جمله در مورد زن و حقوق و شخصیت او و چگونگی برخورد با او به انحراف افتاده و خرافات زیادی را در بین خود رایج کرده بودند. این پندارهای خرافی و پوچ آنان درباره زنان و چگونگی آمیزش با آنان، در عصر نزول قرآن، همچنان در میان مشرکان شایع بود؛ تا با فرود این آیه شریفه، خرافات آنان رد و آمیزش با زنان به صورت‌های مختلف، جایز اعلام شد.

تفسیر

«نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ»

زنانتان کشتزار شمایند

در این آیه شریفه نیز سخن از زنان است؛ اما روی سخن از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مردم باایمان برمی‌گردد.

در تفسیر این جمله - که جمله نخست این آیه شریفه است - نظرهایی چند ارائه شده است:

۱. عده‌ای از مفسران می‌گویند: منظور این است که زنان کشتزار شمایند و نسل شما با آنان ادامه می‌یابد.
۲. گروهی دیگر برآنند که مقصود این است که زنان شما صاحبان کشت و باغبان و حافظ حیثیت شمایند؛ از طریق آنان، نسل شما تداوم می‌یابد و شما در کنار آنان آرام می‌گیرید.

۳. پاره‌ای نیز گفته‌اند: منظور این است که زنان بسان کشت برای شمایند.

«فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ»

(۳۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

پس هرگاه که خواستید یا هرگونه که خواستید، به کشتزار خویش درآیید.

دسته‌ای، از جمله «مالک»، با استدلال بر این آیه شریفه می‌گویند: آمیزش با زن در دوره عادت ماهانه از راه غیرعادی رواست. اما بسیاری این مطلب را نپذیرفته‌اند؛ چرا که قرآن شریف از زنان به «حَرْث» (کشتزار) تعبیر می‌کند، بنابراین، آمیزش باید از راه باروری آنان صورت گیرد.

«وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ»

و برای خویشتن زاد و توشه‌ای بفرستید

منظور این است که با رعایت مقرراتی که به آنها موظف شده‌اید و نیز با دوری‌جستن از گناهان و لغزشهایی که از آنها هشدار داده شده‌اید، زاد و توشه شایسته‌ای برای خود فراهم آورید و از پیش بفرستید.

در تفسیر این جمله از آیه شریفه، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح است:

۱. بعضی معتقدند که مفهوم این جمله، درخواست فرزند شایسته کردار است که برای انسان ذخیره دنیا و آخرت است؛ همانگونه که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ وَعِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ، وَوَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ». هنگامی که انسان از دنیا می‌رود، برنامه عمل او تمام می‌شود، مگر در سه مورد: صدقه جاریه یا آثار خیر و شایسته‌ای که به یادگار گذاشته باشد؛ آثار گرانبهای علمی و فرهنگی که از او برجای مانده باشد و از آن بهره‌برداری شود؛ و فرزند شایسته کرداری که از او باقی مانده باشد و با رفتار و اعمال نیک خود برای او آموزش بخواند.

۲. برخی گفته‌اند: منظور این است که فرزند خردسالی از او بمیرد و باعث نجات او شود.

۳. جمعی می‌گویند: مقصود آن است که به هنگام آمیزش «بِسْمِ اللَّهِ» بگویند.

۴. دسته‌ای را اعتقاد بر آن است که در آن هنگام دعا بخواند. این دیدگاه را روایتی از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله تأیید می‌کند که فرمود: هنگامی که فردی خواست با همسر تفسیر مردان (۳۱)

خویش بیامیزد، این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبِ الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا». به نام خدا! بار خدایا! شیطان را از من دور ساز و نیز شیطان و وسوسه آن را از فرزندت که روزی ما می‌سازی، دور کن.

۵. گروهی نیز بر این عقیده‌اند که منظور این است که زنان پاک و پاکدامن را به همسری برگزیند تا فرزندان شایسته به او ارزانی کند.

«وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»

و پروای خدا را پیشه سازید و بدانید که در روز رستاخیز، [پاداش و کیفر درخور] او را خواهید دید؛ و [توای پیامبر!] مردم باایمان را به بهشت و نعمتهای خدانوید ده مقصود از «مُلاقوه» (دیدار خدا) این است که پاداش شکوهمند او را در صورتی که بنده‌ای شایسته کردار بودید، خواهید دید، نه خود او را؛ چرا که واژه «لِقَاء» به معنای «یافتن» است، مثلاً وقتی گفته می‌شود: «لَقِيَ جَهْدَهُ»، یعنی «ثمره تلاش خود را یافت». افزون بر این، هیچکس و هیچ گروهی نمی‌گوید: خدادیدنی است و همه‌او را خواهند دید.

(۳۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآن

مبارزه با نوعی از بد اخلاقی مردان

لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

کسانی که زنان خود را «ایلاء» می‌نمایند (سوگند یاد می‌کنند که با آنها آمیزش جنسی ننمایند)، حق دارند چهار ماه انتظار بکشند (و در ضمن این چهار ماه، وضع خود را با همسر خویش از نظر ادامه زندگی یا طلاق روشن سازند) اگر (در این فرصت) بازگشت کنند، (چیزی بر آنها نیست، زیرا) خداوند آمرزنده و مهربان است. (۲۲۶ / بقره)

وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و اگر تصمیم به جدایی گرفتند، (آن‌هم با شرایطش، مانعی ندارد) خداوند شنوا و دانا است. (۲۲۷ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«ایلاء» از ماده «ألو» آمده که به معنی قدرت‌نمایی و تصمیم است و از آن‌جا که سوگند نمونه‌ای از آن می‌باشد، این واژه بر آن اطلاق شده است. در دوران جاهلیت زن هیچ‌گونه ارزش و مقامی در جامعه عرب نداشت و به همین جهت برای جدایی از او یا تحت فشار قراردادن زن، طرق زشتی وجود داشت که یکی از آنها، «ایلاء» - به معنی سوگند خوردن بر ترک زناشویی - بود، به این ترتیب که هر زمان مردی از همسر خود مُتَنَفَّر می‌شد، سوگند یاد می‌کرد که با او همبستر نگردد و با این راه غیرانسانی همسر خود را در تنگنای شدیدی قرار می‌داد، نه او را رسماً طلاق می‌داد تا آزادانه شوهر انتخاب کند و نه بعد از این سوگند حاضر می‌شد آشتی کرده و با همسر خود زندگی مطلوبی داشته باشد، البته خود مردان غالباً تحت فشار قرار نمی‌گرفتند، چون همسران متعددی داشتند. آیات مورد بحث با این سنت غلط مبارزه کرده و طریق گشودن این سوگند را بیان می‌کند، می‌فرماید: «کسانی که از زنان خود ایلاء می‌کنند (سوگند بر ترک آمیزش جنسی می‌خورند) حق دارند چهار ماه انتظار بکشند» (لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ). این چهار ماه مهلت برای این است که وضع خویش با همسر خود را روشن کنند و زن را از این نابسامانی

نجات دهند . سپس

تفسیر مردان (۳۳)

می‌افزاید: «اگر (در این فرصت) تصمیم به بازگشت گرفتند، خداوند آمرزنده و مهربان است» (فَإِنْ فَاؤُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ). آری خداوند گذشته‌ها را در این مسأله و همچنین شکستن سوگند را بر او می‌بخشد، هر چند کفار آن به قوت خود باقی است. «و اگر تصمیم به جدایی گرفتند (آن هم با شرایطش، مانعی ندارد) خداوند شنوا و دانا است» (وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ). و هر گاه مرد هیچ‌یک از این دورا را انتخاب نکند، نه به زندگی سالم زناشویی بازگردد و نه زن را با طلاق رها سازد، در این جا حاکم شرع دخالت می‌کند و مرد را به زندان می‌اندازد و بر او سخت می‌گیرد که بعد از گذشتن چهار ماه مجبور شود یکی از دو راه را انتخاب کند و زن را از حال بلا تکلیفی درآورد. به این ترتیب با این که اسلام حکم «ایلاء» (سوگند خوردن بر ترک آمیزش جنسی) را به کلی ابطال نکرده، اما آثار سوء آن را از بین برده، زیرا به کسی اجازه نمی‌دهد که از این راه همسرش را سرگردان سازد و اگر می‌بینیم مدت چهار ماه به عنوان ضرب‌الاجل تعیین کرده نه به خاطر این است که می‌توان از این طریق مقداری از حقوق زناشویی را باطل کرد، بلکه از این نظر است که آمیزش جنسی به عنوان یک واجب شرعی در هر چهار ماه لازم است (البته این در صورتی است که زن بر اثر طول مدت به گناه نیفتد، لذا در مورد زنان جوان که بیم گرفتاری در گناه باشد، لازم است این فاصله کمتر شود).

ایلاء یک حکم استثنایی است

در آیات گذشته سخن از سوگندهای لغو و بی‌اثر بود و گفتیم هر سخنی که برای کار خلافی باشد، جزء سوگندهای لغو و بیهوده است و شکستن آن هیچ محذوری ندارد و مطابق این حکم باید سوگند بر ترک وظیفه زناشویی مطلقاً اثری نداشته باشد، در حالی که در اسلام برای آن کفار قرار داده شده (۱) همان کفار شکستن قسم که در بحث سابق گفته شد (این در حقیقت مجازاتی است برای مردان لجوج که به این شیوه ناجوانمردانه برای ابطال حقوق زن متوسل نشوند و این کار را تکرار نکنند).

۱- اگر مرد قبل از ۴ ماه، آمیزش جنسی کند، کفار آن مسلم و اجماعی است و اگر بعد از ۴ ماه باشد، این حکم در میان فقهاء مشهور است، هر چند بعضی کفار را در این صورت انکار کرده‌اند.

(۳۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

اوصاف الهی در پایان هر آیه

قابل توجه این که در بسیاری از آیات قرآن، اوصافی از خداوند پایان‌گر بحث‌ها است، این اوصاف همیشه رابطه مستقیمی با محتوای آیه دارد و چنان نیست که انتخاب آن بدون رابطه نزدیکی صورت گرفته باشد. از جمله در آیات مورد بحث هنگامی که سخن از ایلاء و تصمیم بر شکستن این قسم گناه‌آلود می‌گوید، آیه به جمله «غَفُورٌ رَحِيمٌ» ختم می‌شود، اشاره به این که این حرکت صحیح، سبب می‌شود که گذشته گناه‌آلود مشمول غفران رحمت الهی گردد و هنگامی که سخن از تصمیم بر طلاق در میان است، روی اوصاف «سَمِيعٌ عَلِيمٌ» تکیه می‌شود، یعنی خداوند سخنان شما را می‌شنود و از انگیزه طلاق و جدایی آگاه است و شما را بر طبق آن جزا می‌دهد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«يُؤَلِّونَ»: سوگند می‌خورند. این واژه از «ایلاء» به معنای «سوگند یاد کردن» گرفته شده است.

«تَرْبُصٌ»: انتظار بردن.

«فَأُولَئِكَ»: باز گشتند. این واژه از «فَعَى» گرفته شده است؛ و در مورد غنائم نیز بکار می‌رود.

«لِّلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ»

برای آنان که سوگند یاد می‌کنند دیگر با همسران خویش رابطه جنسی نداشته باشند و از آنان بپزند، چهار ماه فرصت اندیشه درست و تصمیم‌گیری و تجدید نظر است

در این آیه مبارکه از نوعی خاص از سوگندها سخن می‌آید و حکم آن ترسیم می‌شود.

به اعتقاد بسیاری، این سوگند که از طریق آن «ایلاء» تحقق می‌یابد، در صورتی درست است که به ذات خدا یا صفتی از صفات او انجام پذیرد که ویژه اوست؛ و بصورت خشم و ناراحتی و اعتراض، زبان به چنین سوگندی بگشاید. اما برخی می‌گویند: سوگند در حال خشم و ناراحتی و به انگیزه رساندن زیان به طرف و

تفسیر مردان (۳۵)

با اندیشه «ایلاء» در ردیف این سوگند قرار می‌گیرد.

سعید بن جبیر می‌گوید: این سوگند تنها در مورد ترک آمیزش نیست، بلکه اگر سوگند یاد کند که دیگر با همسر خود حرف نزنند، هم تحقق می‌یابد.

«فَإِنْ فَاؤًا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»

پس اگر از تصمیم جاهلانه خویش باز گشتند و به دستور خدا و پیامبرش سرفروود آوردند، خدا از گناه آنان می‌گذرد؛ چرا که او بسیار آمرزنده و مهربان است

در مفهوم «فَإِنْ فَاؤًا»، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است:

بعضی می‌گویند: اگر به گفتار خود در مورد ترک آمیزش با همسرش پشت کرد و در صورت توان به آمیزش با او بازگشت و در صورت ناتوانی بر عمل در گفتار به حق بازگشت، خداوند از گناه او می‌گذرد. اما برخی گفته‌اند در صورت ناتوانی از آمیزش، نیت آن هم کافی است، لیکن باید بر این شکستن سوگند بیهوده و بازگشت به حق و عدالت، گواهانی بگیرد.

به اعتقاد ما دیدگاه نخست درست است و گواه گرفتن در صورت دوم نیز در واقع شاهد گرفتن در مورد ناتوانی جنسی است؛ و گرنه بازگشت از سوگند بیهوده که موجب «ایلاء» شده است، نیاز به گواه ندارد.

در این که آیا چنین کسی پس از بازگشت، کفاره هم باید بدهد یا نه و آیا کیفری دارد یا نه، بحث هست:

به نظر ما، باید کفاره بدهد، اما کیفری برایش نخواهد بود. لکن به اعتقاد عده‌ای، نه کفاره دارد و نه کیفر؛ چرا که خدا او را بخشیده است، پس کیفر و عقوبتی از بی بازگشت او نخواهد بود.

یادآور می‌شود که: اگر فردی سوگند یاد کرد که کمتر از چهار ماه با همسرش نیامیزد و یا از بیم باردارشدن همسر شیردهنده‌اش و آسیب رسیدن به کودک، سوگند بخورد که مدتی از آمیزش با همسرش خودداری ورزد، «ایلاء» محسوب نمی‌شود.

«عَزَمُوا» از عزم است به معنای قصد؛ و «عَزَائِمُ الْقُرْآنِ» آیاتی است که بر بیماران خوانده می‌شود تا شفا یابند.

(۳۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

«طَلَّاقٌ»: گشودن و بهم زدن پیوند خانوادگی.

«وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ»

اگر مردی که سوگند یاد کرده است با همسرش آمیزش نکند، بعد از چهار ماه باز هم به حق برنگشت، حاکم عادل او را به شکستن این سوگند بیهوده و پرداختن کفاره وامی‌دارد و یا وی را به رهاساختن همسرش طبق مقررات و بر اساس عدالت ناگزیر می‌سازد؛ و در صورت نپذیرفتن حکم، او را به زندان می‌افکند تا حق را بپذیرد.

اما اگر آهنگ جدایی کردند و این قصد را بزبان آوردند، تا آنگاه که صیغه طلاق به صورتی که در فقه اسلامی و حقوق خانواده آمده است، درست و حساب شده و با همه شرایط جاری نشود، این پیوند گسسته نمی‌شود.

به هر حال، این مشکل به این طریق حل می‌شود که مرد چهار ماه فرصت دارد تا بیندیشد و از تصمیم خود بازگردد؛ و اگر بازنگشت، حکومت عدل اسلامی او را زیر فشار می‌نهد تا یکی از این دو راه را برگزیند: بازگشت از سوگند بیهوده و ادامه زندگی خانوادگی یا جدایی شرافتمندانه.

«فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

و یقین که خداوند شنوا و دانا است.

تفسیر مردان (۳۷)

حق رجوع مرد به زن در عده طلاق رجعی

و الْمَطْلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبَعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

زنان مطلقه باید به مدت سه مرتبه عادت ماهیانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند (عده نگه دارند) و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، برای آن‌ها حلال نیست که آن‌چه را خدا در رحم‌هایشان آفریده، کتمان کنند و همسرانشان برای بازگرداندن آن‌ها (و از سرگرفتن زندگی زناشویی) در این مدت، (ازدیگران) سزاوارترند، در صورتی که (به راستی) خواهان اصلاح باشند و برای زنان، همانند وظایفی که بردوش آن‌ها است، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است. (۲۲۸ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«قُرُوء» جمع «قُرْء» هم به معنی عادت ماهیانه و هم پاک شدن از آن گفته شده، ولی این دو معنی را می‌توان در یک مفهوم کلی جمع کرد و آن انتقال از یکی از دو حالت به حالت دیگر است، «راغب» در «مفردات» معتقد است که «قُرْء» در حقیقت اسم برای داخل شدن از حالت حیض به پاکی است و چون هر دو عنوان در آن مطرح است، گاهی بر حالت حیض و گاهی به پاکی اطلاق می‌شود، از بعضی از روایات و بسیاری از کتب لغت نیز استفاده می‌شود که «قُرْء» به معنی جمع است و چون در حالت پاکی زن خون عادت در وجود او جمع می‌شود، این واژه به پاکی اطلاق شده است، به هر حال در روایات متعددی تصریح شده که منظور از «ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» که حدّ عده است، سه مرتبه پاک شدن زن از خون حیض است. (۱) و از آن‌جا که طلاق باید در حال پاکی که باشوهر خود آمیزش جنسی نکرده باشد، انجام گیرد، این پاکی یک مرتبه

۱- «نُورُ الثَّقَلَيْنِ»، جلد ۱، صفحه ۲۲۰ و ۲۲۱.

(۳۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

محسوب می‌شود و هنگامی که بعد از آن دو بار عادت شد، عده تمام شده و ازدواج او در همان حالت جایز است ولی علاوه بر این روایات، این حقیقت را از خود آیه نیز می‌توان استفاده کرد، زیرا؛ اولاً: «قُرْء» دو جمع دارد، یکی «قُرُوء» و دیگری «أقراء» و بعضی تصریح کرده‌اند که «قُرْء» به معنی پاکی، جمعش «قُرُوء» و «قُرْء» به معنی حیض، جمعش «أقراء» است، بنابراین «قُرُوء» در آیه فوق به معنی ایام پاکی زن می‌باشد نه ایام حیض. (۱) ثانیاً: همان‌گونه که در بالا اشاره شد، «قُرْء» اصلاً به معنی جمع شدن است و جمع شدن با حالت طهر و پاکی، تناسب بیشتری دارد، زیرا در این حالت خون در رحم تدریجاً جمع می‌گردد و در هنگام عادت بیرون می‌ریزد و پراکنده می‌شود. (۲) دومین حکم، این است که «برای آن‌ها حلال نیست که آن‌چه را در رحم آنان

آفریده شده، کتمان کنند، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند» (وَلَا يَجِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ). قابل توجه این که مسأله آغاز و پایان ایام عدّه را که معمولاً خود زن می‌فهمد نه دیگری، بر عهده او گذارده و گفتار او را سند قرارداده، لذا امام صادق در تفسیر آیه فوق می‌فرماید: «قَدْ فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى النِّسَاءِ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءٍ الْحَيْضَ وَ الطُّهْرَ وَ الْحَمْلَ: خداوند سه چیز را به زنان واگذار کرده؛ عادت ماهیانه، پاک شدن و حامله بودن». (۳) از آیه فوق نیز می‌توان این معنی را اجمالاً استفاده کرد، زیرا می‌فرماید: برای زن جایز نیست آنچه را خداوند در رحم او آفریده، کتمان کند و بر خلاف واقع سخن گوید، یعنی سخن او مورد قبول است. جمله «مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ» به گفته جمعی از مفسران، دو معنی می‌تواند داشته باشد؛ «فرزند» و «عادت ماهیانه»، زیرا هر دو را خداوند در رحم زن آفریده است، یعنی نباید حمل را مخفی کند و بگوید: به عادت ماهیانه مبتلا می‌شود تا مدّت عدّه را کمتر کند (زیرا عدّه زن باردار، وضع حمل او است) و در مورد عادت ماهیانه، چه

۱- «قاموس اللغه»، ماده «قُرء». .

۲- «لسان العرب»، ماده «قُرء». .

۳- «مجمع البيان»، جلد ۱، صفحه ۳۲۶.

تفسیر مردان (۳۹)

از نظر شروع و چه از نظر پایان نیز نباید خلاف گویی کند، استفاده هر دو معنی از تعبیر فوق نیز بعید به نظر نمی‌رسد. سؤمین حکمی که از آیه استفاده می‌شود، این است که شوهر در عدّه طلاق رجعی، حق رجوع دارد، می‌فرماید: «همسران آنها برای رجوع به آنها (و از سر گرفتن زندگی مشترک) در این مدت عدّه (از دیگران) سزاوارترند، هر گاه خواهان اصلاح باشند» (وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِيمَا كَانَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا). در واقع در موقعی که زن در عدّه طلاق رجعی است، شوهر می‌تواند بدون هیچ گونه تشریفات، زندگی زناشویی را از سر گیرد، با هر سخن و یا عملی که به قصد بازگشت باشد، این معنی حاصل می‌شود، منتها با جمله «إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» این حقیقت را بیان کرده که باید هدف از رجوع و بازگشت، اصلاح باشد نه همچون دوران جاهلیت که مردان با سوءاستفاده از این حق، زنان را تحت فشار قرارداده و درحالی میان داشتن شوهر و مطلقه بودن، ننگه می‌داشتند. این حق در صورتی است که به راستی از کار خودپشیمان شده و بخواهد به طور جدی زندگی خانوادگی را از سر گیرد و هدفش ایجاد ضرر و بلا تکلیف ساختن زن نباشد. ضمناً از این که در ذیل آیه مسأله رجوع مطرح شده، استفاده می‌شود که حکم عدّه ننگه داشتن در آغاز آیه نیز مربوط به این گروه از زنان است و به تعبیر دیگر آیه به طور کلی از طلاق رجعی سخن می‌گوید، بنابراین مانعی ندارد که بعضی از اقسام طلاق، اصلاً عدّه نداشته باشد. سپس به بیان چهارمین حکم پرداخته، می‌فرماید: «و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنها است، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنها برتری دارند» (وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ). به گفته مرحوم «طبرسی» در «مجمع البيان» این جمله از کلمات عجیب و جالب و جامعی می‌باشد که فواید بسیاری را در بردارد (۱) و در واقع بحث را به مسائل مهم تری فراتر از طلاق و عدّه کشانیده و به مجموعه حقوق زناشویی مردان و زنان، اشاره می‌کند و می‌گوید: «همان طور که

۱- «مجمع البيان»، جلد ۱، صفحه ۳۲۷.

(۴۰) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

مردان حقوقی بر زنان دارند، همچنین زنان نیز حقوقی بر مردان دارند که آنها موظّف به رعایت آنند، زیرا در اسلام هرگز حق یک طرفه نیست و همیشه به صورت متقابل می‌باشد. واژه «مَعْرُوف» که به معنی کار نیک و شناخته شده و معقول و منطقی است، در این سلسله آیات دوازده بار تکرار شده (از آیه مورد بحث تا ۲۴۱) تا هشدار به مردان و زنان باشد که هرگز از حق خود

سوءاستفاده نکنند، بلکه با احترام به حقوق متقابل یکدیگر در تحکیم پیوند زناشویی و جلب رضای الهی بکوشند.

بحثی پیرامون تساوی مرد و زن از نگاه قرآن کریم

جمله «وَلِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ» در واقع مفهومش این است که مسأله عدالت میان زن و مرد به این معنی نیست که آن‌ها در همه چیز برابرند و همراه یکدیگر گام بردارند، آیا به راستی لازم است آن‌دو در همه چیز مساوی باشند؟ با توجه به اختلاف دامنه‌داری که بین نیروهای جسمی و روحی زن و مرد وجود دارد، پاسخ این سؤال روشن می‌شود، جنس زن برای انجام وظایفی متفاوت با مرد آفریده شده و به همین دلیل احساسات متفاوتی دارد، قانون آفرینش وظیفه حساس مادری و پرورش نسل‌های نیرومند را برعهده او گذارده، به همین دلیل سهم بیشتری از عواطف و احساسات به او داده است، در حالی که طبق این قانون، وظایف خشن و سنگین‌تر اجتماعی برعهده جنس مرد گذارده شده و سهم بیشتری از تفکر به او اختصاص یافته، بنابراین اگر بخواهیم عدالت را اجرا کنیم، باید پاره‌ای از وظایف اجتماعی که نیاز بیشتری به اندیشه و مقاومت و تحمل شداید دارد، بر عهده مردان گذارده شود و وظایفی که عواطف و احساسات بیشتری را می‌طلبد، بر عهده زنان و به همین دلیل مدیریت خانواده برعهده مرد و معاونت آن، بر عهده زن گذارده شده است و به هر حال این مانع از آن نخواهد بود که زنان در اجتماع، کارها و وظایفی را که با ساختمان جسم و جان آن‌ها می‌سازد، عهده‌دار شوند و در کنار انجام وظیفه مادری، وظایف حساس دیگری را نیز انجام دهند. و نیز این تفاوت مانع از آن نخواهد بود که از نظر

تفسیر مردان (۴۱)

مقامات معنوی و دانش و تقوا، گروهی از زنان از بسیاری از مردان پیشرفته‌تر باشند. این که بعضی از روشنفکران اصرار دارند که این دو جنس را مساوی در همه چیز قلمداد کنند، اصراری است که با واقعیت‌ها هرگز نمی‌سازد و مطالعات مختلف علمی آن را انکار می‌کند، حتی در جوامعی که شعار مساوات و برابری در تمام جهات، همه‌جا را پر کرده، عملاً غیر آن دیده می‌شود، مثلاً مدیریت سیاسی و نظامی تمام جوامع بشری - جز در موارد استثنایی - همه در دست مردان است، حتی در جوامع غربی که شعار اصلی، شعار مساوات است، این معنی به وضوح دیده می‌شود. به هر حال قوانینی همچون بودن حق طلاق یا رجوع در عده یا قضاوت، به دست مردان (جز در موارد خاصی که به زن یا حاکم شرع حق طلاق داده می‌شود) از همین جا سرچشمه می‌گیرد و نتیجه مستقیم همین واقعیت است. و بالاخره در پایان آیه می‌خوانیم: «خداوند توانا و حکیم است» (وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ). و در واقع پاسخی است برای آن‌ها که در این زمینه ایراد می‌گیرند و اشاره‌ای است به این که حکمت و تدبیر الهی ایجاب می‌کند که هر کس در جامعه به وظایفی بپردازد که قانون آفرینش برای او تعیین کرده است و با ساختمان جسم و جان او هماهنگ است، حکمت خداوند ایجاب می‌کند که

در برابر وظایفی که بر عهده زنان گذارده، حقوق مسلمی قرار گیرد تا تعادلی میان وظیفه و حق برقرار شود.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«قُرُوء» جمع «قُرْء» است و «قُرْء» دو معنا دارد: پاکی از و آلودگی به عادت ماهانه.

«بُعُولَه» جمع «بُعَل» به معنای «شوهر» است.

«رِجَال» جمع «رَجُل» به معنای «مرد» است.

در این دو آیه شریفه و چند آیه دیگری که پس از این خواهد آمد، از مسئله طلاق و وظایف و حقوق زنان طلاق‌داده‌شده سخن بمیان می‌آید.

«وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ»

(۴۲) آیات الرجال فی القرآن

زنان طلاق داده شده‌ای که آمیزش با آنان صورت نگرفته است و ایام عادت ماهانه خود را می گذرانند، باید تا سه بار عادت شدن و پاک شدن از آن، از ازدواج مجدد خودداری ورزند.

در این آیه شریفه گرچه مطلب بصورت خبر بیان شده، اما روشن است که فرمان است و باید زنان تا پایان سه پاکی انتظار بکشند و آنگاه ازدواج کنند.

«ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» از دیدگاه پیروان مذهب اهل بیت، پایان رسیدن سه پاکی است. و افزون بر علمای ما، بسیاری دیگر نیز «قُرُوء» را به معنای «پاکی» گرفته‌اند.

اما در بعضی از مذاهب، واژه «قُرُوء» در آیه شریفه، به «حیض و آلودگی عادت ماهانه» معنا شده است؛ و «ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» نیز به معنای «سه حیض» است.

کسانی که «قُرُوء» را به «حیض» معنا کرده‌اند، می گویند: امیرمؤمنان علیه السلام به بانویی که از عادت ماهانه و وظیفه عبادی خویش سؤال می کرد، فرمود: «دَعِيَ الصَّلَاةَ أَيَّامَ إِقْرَائِكَ» (نمازت را در روزهای عادت‌های زنانه رها کن). و روشن است که در بیان آن حضرت واژه «اِقْرَاء» به معنای «عادت‌های زنانه» است؛ چرا که نماز تنها در آن شرایط خوانده نمی شود.

دلایل دیدگاه نخست

۱. کسانی که واژه «قُرُوء» را به معنای «پاکی» گرفته‌اند، به این آیه شریفه استدلال می کنند که می فرماید: «... فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ...» (۱) (... زنان را به هنگام عده آنان طلاق دهید ...) و این واقعیت را مد نظر قرار داده‌اند که طلاق باید در آن پاکی که آمیزش هم صورت نگرفته است، داده شود.

ظاهر آیه شریفه نیز روشنگر این نکته است که طلاق باید در آغاز عده صورت گیرد؛ بنابراین، منظور از «قُرُوء»، «پاکی» و منظور از «ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ»، «سه پاکی»

۱. سوره طلاق، آیه ۱.

تفسیر مردان (۴۳)

– یعنی ایام عده زنان – است.

۲. علاوه بر این آیه شریفه، روایت کرده‌اند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در این باره به «عبدالله بن عمر» که همسرش را در ایام عادت ماهانه طلاق داده بود، فرمود: «باید از طلاق خود بازگردی و به همسرت رجوع کنی؛ و اگر ناگزیر از طلاق باشی، باید او را در ایام پاکی طلاق بدهی»؛ و آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «... إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ...» (... زنان را به هنگام عده آنان طلاق بدهید...)، نه پیش از عده یا پاک شدن آنان؛ و این روشن می سازد که عده همان «سه بار پاکی» است، نه حیض، چرا که طلاق تنها در صورت پاک شدن زن که وارد عده می شود، صحیح است. و اگر «قُرُوء» را به معنای حیض بگیریم و طلاق در حیض گفته شود، بر عده وارد نمی شود، مگر پس از تمام شدن روزهای عادت ماهانه.

۳. از «زراره» آورده‌اند که یکی از دانشمندان به نام «ربیع» می گفت: به نظر من، منظور از «ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» که در قرآن شریف راجع به طلاق آمده، «سه پاکی» است و «قُرُوء» به معنای «حیض» نیست...

زراره در ادامه می افزاید: به محضر پنجمین امام نور علیه السلام شرفیاب شدم و سخن «ربیع» را نقل کردم. آن حضرت فرمود: «این دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام است، نه «ربیع» که این را به خود نسبت داده است». پرسیدم: «سرورم! آیا نظر امیرمؤمنان علیه السلام در مورد «ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» اینگونه بود؟» فرمود: «آری». به حضرت گفتم: «سرورم! مردی همسرش را در حال پاکی و بدون آمیزش در

آن، طلاق داد و دو شاهد عادل نیز بر این طلاق گواه گرفت». فرمود: «هنگامی که زن وارد عادت ماهانه سوّم شد، عدّه‌اش پایان می‌پذیرد و می‌تواند ازدواج کند». گفتیم: «برخی از دانشمندان عراق می‌گویند که امیرمؤمنان علیه‌السلام در این باره فرموده است که تا وقتی زن از عادت سوّم پاک نشده، شوهرش می‌تواند او را به همسری خویش بازگرداند». فرمود: «این سخن، بی‌اساس است و امیرمؤمنان علیه‌السلام چنین نفرموده است».

(۴۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

با توجه به آیه شریفه و دو روایتی که ذکر آنها رفت، درستی دیدگاه نخست روشن می‌شود.

«وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ»

بر زنانی که طلاق داده شده‌اند و لازم است عدّه نگاه دارند، روانیست که آنچه را خدا در رحم آنان آفریده است، پوشیده دارند و وضعیت و شرایط خود را نهان کنند

در تفسیر این جمله بحث است که منظور از آنچه خدا در رحمهای آنان آفریده، چیست؟

۱. بعضی گفته‌اند: منظور پنهان کردن عادت ماهانه است.

۲. و برخی دیگر می‌گویند: مقصود، نهان داشتن کودکی است که در رحم دارند.

۳. و پاره‌ای نیز بر آنند که منظور، عادت ماهانه و بارداری آنان است.

دیدگاه سوّم از ششمین امام نور علیه‌السلام نیز روایت شده است.

و دلیل نارو بودن این کتمان آن است که هم نوعی پایمال ساختن حقّ شوهر است و هم پنهان داشتن فرزندی که از اوست.

«إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»

اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند

واژه «ان» در اینجا، بیان شرط نیست؛ بلکه منظور این است که ایمان به خدا، اجازه چنین کاری را نمی‌دهد. این فرموده خدا به زبان ساده، همانند این است که فردی به دوست خود بگوید: «اگر ایمان داری، ستم مکن» که در واقع او را به سبب ستم کردن نکوهش می‌کند، عملی که با ادّعیای ایمان از او سرزده است.

«وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ»

و شوهرانشان در دوران آن سه پاکی که عدّه آنان محسوب می‌شود، به رفتن به سوی آنها و باز گردانیدنشان به خانه و زندگی و همسری خویش و حالت نخستین، از همه سزاوارترند؛ چرا که در این مدّت، حقّ باز گردانیدن و نجات زندگی مشترک

تفسیر مردان (۴۵)

برای مرد هست. اما به مجرد پایان یافتن عدّه، دیگر این حق از بین می‌رود.

از این جمله از آیه شریفه دریافت می‌شود که شوهر به تنهایی می‌تواند زن را باز گرداند و نیازی به عقد جدید یا رضایت مجدد زن هم نیست. البته این حق در طلاق رجعی است، گرچه آیه در آغاز مطلق بنظر می‌رسد و همه طلاقها را دربر می‌گیرد.

«إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا»

حقّ رجوع و باز گردانیدن زنان به زندگی مشترک، در صورتی است که مردان در این کار خویش در پی سامان دادن به زندگی و نیکی و درستکاری باشند، نه زیان رساندن به زنان و اذیت و آزار آنان؛ آنگونه که در جاهلیت چنین بود، بدینصورت که مردان، زنان را طلاق می‌دادند و به محض پایان رسیدن عدّه آنان، رجوع می‌کردند.

قرآن هشدار می‌دهد که نیت مردان از این کار باید سامان بخشیدن به زندگی و اخلاق خویش باشد، نه اذیت و آزار.

«وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»

و برای زنان حقوقی شایسته و پسندیده و عادلانه در برابر شوهرانشان مقرر شده است؛ درست بسان وظایف و مسئولیت‌هایشان در قبال شوهرانشان.

این جمله، بسیار جالب و پرمعنا و از درسهای انسانساز قرآن شریف است که دنیایی از پیام در آن هست و نشانگر آن است که زنان نیز حقوقی دارند و مردان به فرمان قرآن شریف، موظف به نیکی و خوشرفتاری در زندگی، احترام متقابل و رعایت شئون، منظورداشتن اصل برابری در ابعاد گوناگون طبق مقررات، فراهم آوردن مخارج زندگی و لباس و رعایت دیگر حقوق مادی و معنوی و جسمی و روحی آنانند؛ درست به همان اندازه که خود حقوقی برعهده آنان دارند و همسرانشان باید در برابر ادای وظیفه از سوی مردان، حقوق آنان را پاس دارند، از همسران باایمان و آگاه خویش در چارچوب مقررات خدا اطاعت کنند و در خروج از منزل و حفظ حرمت خانواده و فرزندان، با شوهران خود هماهنگ و همدل باشند.

(۴۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

نقل کرده‌اند که همسر «معاذ» به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و پرسید: «ما حَقُّ الزَّوْجِیَّةِ عَلَی زَوْجِهَا؟» (حقوق زن برعهده همسرش چیست؟)

«قَالَ أَنْ لَا یَضْرِبَ وَجْهَهَا وَلَا یُبْعَثَهَا وَأَنْ یُطْعِمَهَا مِمَّا یَأْكُلُ وَیَلْبِسَهَا مِمَّا یَلْبَسُ وَلَا یَهْجُرَهَا.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از جمله حقوق او این است که مرد خانه‌اش بر چهره او نزند و با او آنگونه که پسندیده است، حرف بزند و حرمت او را نگاه دارد؛ از غذایی که خود می‌خورد، با احترام به او بخوراند و لباس مناسب و در شأن او و خود برای وی فراهم آورد؛ با او بی‌مهری نکند و از او دوری نگزیند.

و نیز آورده‌اند که فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ فِی النِّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ...» (در رعایت حقوق و حرمت زنان، پروای خدا را پیشه‌سازید؛ چرا که آنان از طرف خداوند، به امانت نزد شمایند و به کلام خدا بر شما حلال شده‌اند از جمله حقوق شما بر آنان این است که حرمت شما را نگاه دارند و بی‌همدلی و هماهنگی شما گامی برندارند؛ و اگر جز این انجام دهند، حقوق آنان به‌خطر خواهد افتاد...).

«وَالرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ»

و مردان را بر آنان منزلتی است

در مورد این درجه و منزلت، میان مفسران بحث هست:

۱. بعضی معتقدند که مقصود از آن، مدیریت آنان در امور خانه و خانواده و دوبرابر بودن ارث برای آنها و این نکته است که جهاد ویژه آنان است.
۲. و برخی بر این عقیده‌اند که زن و مرد هرکدام مایه آرامش و آسایش یکدیگرند و از جسم و روح یکدیگر بهره می‌برند؛ اما این برتری به سبب آن است که مرد امور اقتصادی خانه و خانواده و مدیریت آن را بعهده دارد.
۳. پاره‌ای گفته‌اند: تفسیر آیه شریفه این است که مردان در نتیجه رعایت بیشتر حقوق زنان و کوتاه آمدن از حقوق خویش به سود آنان، این برتری را دارند.
۴. علی بن ابراهیم در تفسیر خویش می‌نویسد: حقوق مردان بر زنان بیشتر است و تفسیر مردان (۴۷)

منزلت و برتری آنان نیز از همین روست.

روایت کرده‌اند که بانویی مسلمان به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و پرسید: «ما حَقُّ الزَّوْجِ عَلَی الْمَرْأَةِ؟» (ای پیامبر خدا! حق شوهر بر همسر خود کدام است؟)

«فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَهَا أَنْ تُطِيعَهُ وَلَا تَعْصِيَهُ وَلَا تَتَّصِدَّ بِهٖ وَلَا تَتَّصِدَّ بِهٖ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَمْنَعَهَا نَفْسَهَا... وَلَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ...» (پیامبر - ص - پاسخ داد: از حقوق او این است که زن در قلمرو مقررات خدا، از او اطاعت کند؛ بدون رضایت او از خانه بیرون نرود و بدون اجازه او از دارایی و مال او چیزی انفاق نکند؛ بدون میل او روزه استحبابی نگیرد؛ و در صورت نیاز جسمی او به همسرش، خواسته او را محترم شمارد...).

آن بانوی مسلمان پرسید: «مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الْمَرْأَةِ؟» (حقوق چه کسی در برابر زن بیشتر است؟) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زَوْجُهَا.» (همسر زن).
«وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

و خدا پیروزمند و فرزانه است

از این رو می‌تواند بندگانش را از هر آنچه مصلحت دید، باز دارد و هیچکس نمی‌تواند در برابر خواست او بایستد، چرا که او بر هر کاری تواناست.

گروهی از دانشمندان درباره آیه شریفه‌ای که تفسیر شد، می‌گویند: حکم کلی آیه در خصوص زنان طلاق داده شده، در مورد دو دسته از زنان نسخ شده است: زنی که پیش از آمیزش طلاق داده شود؛ و زن بارداری که همسرش در ایام بارداری او را طلاق دهد. و خاطر نشان می‌سازند که این نسخ در دو آیه شریفه ذکر شده است:

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا...» (۱)
۱. سوره احزاب، آیه ۴۹.

(۴۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که زنان با ایمان را به همسری خویش در آوردید و آنگاه پیش از آمیزش با آنان طلاقشان دادید، دیگر عده‌ای که آن را بشمارید، بر عهده آنان نیست؛ پس، مهریه آنان را بدهید...

۲. «... وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ...» (۱)

و عده زنان باردار آن است که کودک خویش را بدنیا بیاورند ...

عده‌ای از دانشمندان در برابر این گروه گفته‌اند که این دو دسته آیه و حکم کلی آیه مبارکه این بحث تخصیص خورده‌اند؛ و نسخ در کار نیست.

۱. سوره طلاق، آیه ۴.

تفسیر مردان (۴۹)

تذکری به مردان در ارتباط با مسئله طلاق

الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَمَا سَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَشْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ حِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

طلاق، (طلاق که رجوع و بازگشت دارد،) دو مرتبه است؛ (و در هر مرتبه) باید به طور شایسته همسر خود را نگهداری کند (و آشتی نماید)، یا با نیکی او را رها سازد (و از او جدا شود) و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به آنها داده‌اید، پس بگیرید، مگر این که دو همسر بترسند که حدود الهی را برپا ندارند، اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آنها نیست که زن، فدیة و عوضی بپردازد (و طلاق بگیرد)، این‌ها حدود و مرزهای الهی است، از آن تجاوز نکنید و هر کس از آن

تجاوز کند، ستمگر است. (۲۲۹/بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در تفسیر آیه قبل به این جا رسیدیم که قانون «عده» و «رجوع» برای اصلاح وضع خانواده و جلوگیری از جدایی و تفرقه است، ولی بعضی از تازه‌مسلمانان مطابق دوران جاهلیت، از آن سوءاستفاده می‌کردند و برای این که همسر خود را تحت فشار قرار دهند، بی‌درپی او را طلاق داده و قبل از تمام شدن عده رجوع می‌کردند و به این وسیله زن را در تنگنای شدیدی قرار می‌دادند. آیه فوق نازل شد و از این عمل زشت و ناجوانمردانه جلوگیری کرد، می‌فرماید: «طلاق (منظور طلاق است که رجوع و بازگشت دارد) دو مرتبه است» (الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ). سپس می‌افزاید: «در هر یک از این دو بار یا باید همسر خود را به طور شایسته نگهداری کند و آشتی نماید یا با نیکی او را رها سازد و برای همیشه از او جدا شود» (فَأَمَّا سَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ). بنابراین طلاق سوّم، رجوع و بازگشتی ندارد و هنگامی که دو نوبت کشمکش و طلاق و سپس صلح و رجوع انجام گرفت، باید کار را یکسره کرد و به تعبیر دیگر اگر در این

(۵۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

دو بار، محبت و صمیمیت از دست رفته، بازگشت، می‌تواند با همسرش زندگی کند و از طریق صلح و صفا درآید، در غیر این صورت اگر زن را طلاق داد، دیگر حق رجوع به او ندارد مگر با شرایطی که در آیه بعد خواهد آمد. باید توجه داشت «إِسْكَ» به معنی نگهداری و «تَسْرِيح» به معنی رها ساختن است و جمله «تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» بعد از جمله «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ»، اشاره به طلاق سوّم می‌کند که آن دو را با رعایت موازین انصاف و اخلاق، از هم جدا می‌سازد (در روایات متعددی آمده است که منظور از «تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ»، همان طلاق سوّم است). (۱)

یا زندگی زناشویی معقول یا جدایی شایسته

بنابراین منظور از جدا شدن توأم با احسان و نیکی، این است که حقوق آن زن را بپردازد و بعد از جدایی، ضرر و زیانی به او نرساند و پشت سر او سخنان نامناسب نگوید و مردم را به او بدبین نسازد و امکان ازدواج مجدد را از او نگیرد. بنابراین همان گونه که نگهداری زن و آشتی کردن باید با معروف و نیکی و صفا و صمیمیت همراه باشد، جدایی نیز باید توأم با احسان گردد. و لذا در ادامه آیه می‌فرماید: «برای شما حلال نیست که چیزی را از آنچه به آن‌ها داده‌اید، پس بگیرید» (وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا). بنابراین شوهر نمی‌تواند هنگام جدایی، چیزی را که به عنوان مهر به زن داده است، بازپس گیرد و این یک مصداق جدایی بر پایه احسان است (در ۲۰ و ۲۱ / نساء، این حکم به طور مشروح‌تر بیان شده است). جالب توجه این که در مورد رجوع و آشتی، تعبیر به «معروف» یعنی کاری که در عرف ناپسند نباشد، شده ولی در مورد جدایی، تعبیر به «احسان» آمده است که چیزی بالاتر از معروف است تا مرارت و تلخی جدایی را برای زن به این وسیله جبران نماید. (۲) در ادامه آیه به مسأله طلاق «خُلْع» اشاره کرده و می‌گوید: تنها در یک

۱- «تفسیر عیاشی»، جلد ۱، صفحه ۱۱۶.

۲- «المیزان»، جلد ۲، صفحه ۲۳۴.

تفسیر مردان (۵۱)

فرض، بازپس گرفتن مهر مانعی ندارد و آن در صورتی است که زن تمایل به ادامه زندگی زناشویی نداشته باشد و «دو همسر از این بترسند که با ادامه زندگی زناشویی حدود الهی را برپاندارند» (إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ). سپس می‌افزاید: «اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، گناهی بر آن دو نیست که زن فدیهای (عوضی) بپردازد» و طلاق بگیرد (فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا

یُقِیْمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا فِیْمَا افْتَدَتْ بِهِ). در حقیقت در این جا سرچشمه جدایی، زن است و او باید غرامت این کار را بپردازد و به مردی که مایل است با او زندگی کند، اجازه دهد با همان مهر، همسر دیگری انتخاب کند. قابل توجه این که ضمیر در جمله «الَّا یُقِیْمَا» به صورت تثنیه اشاره به دو همسر آمده است و در جمله «فَإِنْ خِفْتُمْ» به صورت جمع مخاطب، این تفاوت ممکن است اشاره به لزوم نظارت حکام شرع بر این گونه طلاق‌ها باشد و یا اشاره به این که تشخیص عدم امکان ادامه زناشویی توأم با رعایت حدود الهی به عهده زن و شوهر گذارده نشده است. زیرا بسیار می‌شود که آن‌ها بر اثر عصبانیت موضوعات کوچکی را دلیل بر عدم امکان ادامه زوجیت می‌شمرند، بلکه باید این مسأله از نظر عرف عام و توده مردم و کسانی که با آن دو همسر آشنا هستند، ثابت گردد که در این صورت اجازه طلاق خلع داده شده است.

لزوم تعدد مجالس طلاق

از جمله «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ» استفاده می‌شود که دو یا سه طلاق در یک مجلس انجام نمی‌شود و باید در جلسات متعددی واقع شود، به خصوص این که تعدد طلاق برای آن است که فرصت بیشتری برای رجوع باشد، شاید بعد از کشمکش اول، صلح و صفا برقرار گردد. و اگر در مرحله نخست صلح و سازشی نشود، در دفعه دوم، ولی وقوع چند طلاق در یک نوبت، این راه را به کلی مسدود می‌سازد و آنان را برای همیشه از هم جدامی گرداند و تعدد طلاق را عملاً بی‌اثر می‌کند. این حکم از نظر شیعه مورد قبول است ولی در میان اهل تسنن اختلاف نظر وجود دارد، اگرچه بیشتر آنان معتقدند

(۵۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

سه طلاق در یک مجلس واقع می‌شود، ولی نویسنده «تفسیر المنار» از «مُسَیْنِدِ اَحْمَدِ بْنِ حَنْبَلٍ» و «صحیح مسلم» (دو کتاب اصیل اهل سنت) نقل می‌کند: «این حکم که سه طلاق در یک مجلس یک طلاق بیشتر محسوب نمی‌شود، از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا دو سال از خلافت عمر مورد اتفاق همه اصحاب بوده است، ولی از آن زمان خلیفه دوم حکم کرد که در یک مجلس، سه طلاق واقع می‌گردد.

مفتی اعظم اهل تسنن و نظر شیعه در مسأله طلاق

باین که معروف این است که خلیفه دوم نیز چنان حکم کرد که سه طلاق در یک مجلس جایز است ولی مسأله مورد اتفاق اهل سنت نیست، از جمله کسانی که برخلاف علمای دیگر اهل سنت در این مسأله نظر شیعه را انتخاب نموده، رئیس سابق دانشگاه الأزهر و مفتی بزرگ عالم تسنن، «شیخ محمود شلتوت» بود، او می‌نویسد: «از دیر زمانی که در دانشکده شرق به بررسی و مقایسه بین مذاهب پرداخته‌ام، بسیار اتفاق افتاده که به آراء و نظریه‌های مختلف مذاهب در پاره‌ای از مسایل مراجعه کرده‌ام و چون استدلالات شیعه را محکم و استوار دیده‌ام، در برابر آن خاضع گشته و همان نظریه شیعه را انتخاب کرده‌ام». سپس چند نمونه از آن را نقل می‌کند که یکی از آن‌ها همین مسأله تعدد طلاق است، در این باره می‌نویسد: «سه طلاق در یک جلسه و با یک عبارت، از نظر مذاهب چهارگانه عامه، سه طلاق محسوب می‌شود ولی طبق عقیده شیعه امامیه، یک طلاق بیشتر به حساب نمی‌آید و چون راستی از نظر قانون (و ظاهر آیات قرآن) رأی شیعه حق است، دیگر نظریه عامه ارزش فتوایی خود را از دست داده است». (۱)

۱- پاورقی «كَتَبْتُ الْعُزْفَانَ»، جلد ۲، صفحه ۲۷۱.

تفسیر مردان (۵۳)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«مَرَّةً وَ مَرَّتَانٍ»: یک بار و دو بار.

«إِمْسَاكٌ» نگاهداری شایسته، خودداری. متضاد این واژه، «إِطْلَاقٌ» به معنی «رها ساختن» است؛ و به بخیل نیز از همین باب مَمْسُكٌ گفته‌اند.

«تَشْرِیحٌ» مأخوذ از واژه «سَرَّاحٌ» به معنای «رها کردن»؛ و به درخت بلند هم که در رشد آزاد و رهاست، «سَرَّحَهُ» گفته‌اند. «يَخَافُ» از «خَوْفٌ» به معنای «ترس» گرفته شده است؛ اما به عقیده برخی در اینجا به معنای پندار و گمان یا یقین و آگاهی است.

شأن نزول

در شأن نزول و داستان فرود آیه مورد بحث برخی از مفسران گفته‌اند:

زن مسلمانی به نزد یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از شوهرش شکایت کرد که به انگیزه زیان‌وارد آوردن و آزار رساندن به او، پی‌درپی او را طلاق می‌دهد و پس از پایان یافتن عده‌اش، دگر باره او را به همسری خود درمی‌آورد؛ و بر آن است که با این شیوه مرسوم جاهلیت، جوانی و زندگی وی را تباه سازد.

همسر پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت آن زن را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بازگو کرد. و پس از آن بود که این آیه شریفه در حمایت از موقعیت و حقوق زن فرود آمد و این راه و رسم ظالمانه جاهلیت را که به مردان زورگو حق می‌داد نه زندگی شرافتمندانه مشترک با زن داشته باشند و نه او را رها سازند، برانداخت و روشن ساخت که بعد از دوبار طلاق دادن، یا زندگی شایسته و یا جدایی شرافتمندانه: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَتَّكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ».

نقل کرده‌اند که از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله پرسیدند: دو بار طلاق از آیه شریفه دریافت می‌شود؛ پس، طلاق سوم در کجا ذکر شده است؟ و آن حضرت در پاسخ فرمود: از جمله «إِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَشْرِیحٌ بِإِحْسَانٍ».

(۵۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

همچنین در شأن نزول این آیه مبارکه آورده‌اند که: بخشی از این آیه شریفه در مورد «ثابت بن قیس» و همسرش «جمیله» است؛ چرا که زندگی مشترک آن دو نیز به بن‌بست رسیده بود. ثابت همسرش را دوست داشت، اما «جمیله» به او علاقه‌مند نبود و با وی ناسازگاری می‌کرد. تا اینکه کارشان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله کشید؛ و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از اینکه خیرخواهی و اندرز، سودی نبخشید، به آن زن فرمود: «آیا حاضری بوستان «ثابت» را که مهریه تو است، به او بدهی تا تو را طلاق دهد؟» پاسخ داد: «فرون بر آنهم حاضرم!» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نه، همان بس است». و آنگاه به ثابت فرمود: «بوستانت را بگیر و او را طلاق بده». و این نخستین طلاق خلع در اسلام بود.

تفسیر

«الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ» طلاق دوبار است

در این آیه شریفه، خداوند شمار و چگونگی طلاق را بیان می‌کند و می‌فرماید طلاق که در آن، حق رجوع و بازگرداندن زن و سامان بخشیدن به زندگی مشترک برای مرد وجود دارد، دوبار است.

در تفسیر این جمله از آیه شریفه، دو نظر ارائه شده است:

۱. جمعی بر آنند که این آیه شریفه طلاق «سنت» را بیان می‌کند و آن عبارت از این است که: مرد زن خویش را در هنگام پاکی که با او نیامیخته است، طلاق می‌دهد و بر آن تصمیم می‌ماند تا عده او پایان می‌رسد؛ یا اینکه بعد از پاکی از عادت دوم، او را به همسری خویش برمی‌گرداند و آنگاه پس از رجوع، بار دیگر طلاق می‌دهد.

۲. و عده‌ای می‌گویند: این آیه شریفه شمار طلاقهایی را که به جدایی منتهی می‌شود و نیز طلاقهایی را که به جدایی ختم نمی‌شود

و می‌توان رجوع کرد، هر دو را بیان می‌کند؛ و گرچه این نکته بصورت خبر ترسیم شده، اما درحقیقت دستور است.

«فَأَسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَشْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ»

اگر مرد بعد از دو بار طلاق دادن همسر، باز هم او را به زندگی مشترک بازگردانید،

تفسیر مردان (۵۵)

این بار دیگر یا زندگی شرافتمندانه و نگاهداری خوب و پسندیده و یا برای آخرین بار جدایی شایسته و برگشت‌ناپذیر.

در تفسیر جمله دوم - «أَوْ تَشْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» - دو دیدگاه مطرح است:

۱. بعضی از مفسران می‌گویند: منظور، طلاق سوّم است.

۲. و برخی در تفسیر آن گفته‌اند که پس از طلاق سوّم، باید او را رها کند تا با پایان یافتن عدّه، به دنبال زندگی جدید خویش برود؛

که در تأیید این نظر، روایتی هم از دو امام نور - حضرت باقر و صادق - علیه‌السلام رسیده است.

«وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً»

در اینجا روی سخن با مرد است که: برای شما روا نیست از آنچه بعنوان مهریه به زنان داده‌اید، با زیر فشار قرارداد آنان، چیزی

باز پس بگیرید.

«إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ»

در این جمله و جمله قبل، یک نوع طلاق از آن حکم و دستور کلی جدا می‌شود؛ می‌فرماید: بر مردان جایز نیست چیزی از مهریه را

از زنان باز گیرند، مگر اینکه هیچیک از آن دو امید به زندگی مشترک و سازش شرافتمندانه نداشته باشند و هر دو نگران آن باشند

که حدود و مقررات الهی را در زندگی مشترک رعایت نکنند؛ که در این صورت گناهی نیست اگر با توافق شرافتمندانه، زن چیزی

از مهریه خویش یا همه آن را به شوهرش واگذارد و شوهر نیز او را رها سازد و از هم جدا شوند.

در مفهوم ترس و نگرانی از عدم سازش - «إِلَّا أَنْ يَخَافَا...» - بحث هست:

۱. ابن عباس می‌گوید: اگر به دلیل عدم تمایل قلبی زن به همسرش، نشانه‌های «نشوز» پدیدار شود، مثلاً زن با کنایه نشان دهد که

دیگر از شوهر خود دل بریده است و حاضر به فرمانبرداری از او نیست، در اینصورت طلاق خلع پیش می‌آید؛ چرا که بیم آن

می‌رود مقررات خدا ترک شود و آن دو به گناه افتند.

۲. اما «شعبی» بر آن است که مفهوم این جمله از آیه شریفه، نشوز و سرپیچی هر دو از مقررات و حقوق زندگی مشترک است.

«فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا»

آیه شریفه بیانگر این نکته است که در صورت بیم از شکسته شدن مقررات خدا و

(۵۶) آیات الرجال فی القرآن

عدم رعایت حقوق و احترام متقابل در زندگی خانوادگی، مرد می‌تواند بخشی از مهریه یا همه آن را با توافق همسرش از او بگیرد

و شرافتمندانه از هم جدا شوند. این موضوع که مرد مهریه را می‌گیرد، بروشنی از آیه دریافت می‌شود؛ اما در اینکه چرا ضمیر در

آیه مبارکه بصورت «عَلَيْهِمَا» آمده و به هر دو برمی‌گردد، بحث هست:

۱. عدّه‌ای از مفسران می‌گویند: بکاررفتن این ضمیر نشانگر آن است که گرچه گیرنده پول مرد است، اما زن در این مورد گناهکار

نیست و توافق طرفین محترم است؛ بنابراین ضمیر به هر دو برگردانده شده است.

۲. و جمعی نیز بر آنند که مرجع این ضمیر تنها مرد است؛ چرا که او پول را می‌گیرد و طلاق می‌دهد. و تشبیه آمدن ضمیر،

نشان‌دهنده توافق و همراهی زن است. نظیر این آیه شریفه، در قرآن هست که ضمیر به دلیل مقارنت، به دو نفر برمی‌گردد، با اینکه

منظور یکی است. از جمله در ماجرای دو پیامبر بزرگ خدا - موسی و خضر علیهم‌السلام - می‌فرماید: «فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا

حُوْتَهُمَا...» (۱) (پس هنگامی که آن دو به جایی رسیدند که دو دریا به هم رسیده بودند، ماهی خود را فراموش کردند...). در این آیه، فراموش کردن ماهی به یکی از آنها مربوط بوده است، نه هر دو؛ اما به سبب مقارنت، ضمیر به هر دو برمی‌گردد. همچنین در آیه شریفه «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» (۲)، ضمیر به هر دو دریا بازمی‌گردد، در صورتی که لؤلؤ و مرجان، از دریای شور خارج می‌شوند، نه از دو دریا.

شیخ طوسی از این دو دیدگاه، معنای دوم را به مذهب خاندان رسالت نزدیکتر می‌داند؛ زیرا آنچه باعث روابودن طلاق خلع می‌شود، این است که خوف سرکشی و نافرمانی زنی در میان است که از شوهر خویش به دلایلی متنفر است و با او سرآشتی و زندگی ندارد.

به نظر مؤلف نیز همان گمان سرکشی و نافرمانی زن در برابر شوهر است که به جایز بودن طلاق خلع منجر می‌شود و جمله «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» هم به خود طلاق خلع ناظر است، نه سبب آن. با این بیان، دیدگاه نخست درست است و دیدگاه دوم صحیح نمی‌نماید؛ چرا که بکار رفتن ضمیر مفرد بجای مثنی، از قاعده

۱. سوره کهف، آیه ۶۱.

۲. سوره رحمان، آیه ۲۲.

تفسیر مردان (۵۷)

زبانی بدور است.

«فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ»

بر آن دو گناهی نیست، در اینکه زن در برابر آزادی خود از زندگی مشترک، مهریه یا مال و ثروتی به شوهرش بدهد. در مقدار مالی که زن برای طلاق خلع می‌دهد، بحث هست:

۱. از دیدگاه پیروان مذهب خاندان وحی و رسالت، بر مرد رواست که اگر تنها همسرش خواهان جدایی است، مهریه یا بیشتر از آن را از او بگیرد و وی را طلاق دهد؛ اما اگر هر دو خواهان جدایی هستند، نباید فراتر از مهریه‌ای که به همسرش داده است، بازپس گیرد، بلکه باید کمتر از آن را بگیرد و او را طلاق دهد.

۲. امّیا برخی همچون ابن عباس و عبدالله بن عمر و ... معتقدند که مرد در هر دو صورت مجاز است که بیشتر از مهریه نیز بگیرد و آنگاه زن را طلاق دهد.

۳. و گروهی دیگر، با نقل روایتی از امیرمؤمنان علیه‌السلام بر آنند که مرد در هر دو صورت فقط می‌تواند مهریه‌ای را که داده است، بازپس گیرد.

طلاق خلع

طلاق خلع یا طلاق که زن ثروتی می‌دهد تا مرد او را طلاق دهد، در یکی از سه صورت زیر ممکن است پیش آید:

۱. گاه به دلیل پیری یا زیبا و باطراوت نبودن زن، مرد او را زیر فشار قرار می‌دهد تا مال و ثروتی به وی بدهد و طلاق بگیرد؛ که این عملی است ظالمانه و گرفتن یک درهم نیز در این حالت بر مرد روا نیست؛ چرا که قرآن شریف در این مورد می‌فرماید: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا...» (۱) اگر خواستید همسری [جدید] بجای همسر [پیشین خود] برگزینید و به یکی از آنان مال بسیاری داده‌اید، چیزی از او بازپس مگیرید...

۲. گاه زشتی کردار زن بر مرد محرز می‌شود؛ به همین دلیل، او را زیر فشار قرار می‌دهد تا بی‌آنکه ادعایی داشته باشد، چیزی هم بدهد و جان خویش را آزاد سازد؛ در این صورت، اگر برآستی زن زشت کردار و آلوده باشد، گرفتن پول و طلاق دادنش روا

۱. سوره نساء، آیه ۲۰.

(۵۸) آیات الرجال فی القرآن

است. قرآن شریف در این مورد می‌فرماید: «... وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ...» (۱) ... و آنان را زیر فشار نگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان پرداخته‌اید و مهرشان کرده‌اید، از چنگ آنان بدر آورید؛ مگر آنکه به زشتکاری آشکاری دست یازند...

۳. و گاهی زن و مرد، هر دو از یکدیگر ناخشنودند و می‌ترسند که بر اثر رفتار ناشایسته اخلاقی یا نبود امکانات برای مرد جهت نگاهداری از همسر خویش، به دستور خدا درباره رعایت حقوق یکدیگر عمل نکنند و هر دو خواهان جدایی هستند. که در اینصورت بر هر کدام رواست که چیزی بدهد و از همدیگر جدا شوند.

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»

این‌ها مقررات و مرزهای دین خداست؛ به آنها تجاوز نکنید؛ و هر که به مرزهای دین خدا تجاوز کند، ستمکار است آری؛ آنچه در مورد انواع طلاق - از جمله طلاق خلع، رجعی، عده و... - ذکر شد، همه مقررات خدا برای آسایش و تأمین سعادت و حقوق شماست. از این رو، کسانی که با مخالفت با این دستورات، از آنچه بیان شد، تجاوز کنند، آنان همان ستمکارانند. گفتنی است که دانشمندان ما از سه تعبیر آیه شریفه در مورد طلاق - که گاه می‌فرماید: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ» و گاه می‌فرماید: «أَوْ تَشْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» و گاه می‌فرماید: «فَإِنْ طَلَّقَهَا» - این نکته را دریافت داشته‌اند که طلاق واقعی و صحیح باید در سه مرحله و تعبیر انجام شود و در یک یا دو نوبت یا با یک یا دو لفظ درست بنظر نمی‌رسد؛ همانگونه که در مسئله «لعان» چهاربار شهادت لازم است و اگر یک نفر چهار بار شهادت را یک بار و با یک بیان بیاورد، صحیح نیست؛ و نیز همانند رمی جمرات که باید هفت سنگ را در هفت نوبت بزند و نه همه را با هم و در یک نوبت. آری؛ در طلاق نیز اگر هر سه به یک لفظ باشد و در یک بیان و نوبت انجام گیرد، درست نیست.

۱. سوره نساء، آیه ۱۹.

تفسیر مردان (۵۹)

جدایی مشروط مرد و زن

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ طَلَّ أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر) او را طلاق داد، از آن به بعد زن بر او حلال نخواهد بود، مگر این که همسر دیگری انتخاب کند (و با او آمیزش جنسی نماید، در این صورت) اگر (همسر دوم) او را طلاق گفت، گناهی ندارد که بازگشت کنند (و با همسر اول دوباره ازدواج نماید) در صورتی که امید داشته باشند که حدود الهی را محترم می‌شمرند، این‌ها حدود الهی است که (خدا) آن‌را برای گروهی که آگاهند، بیان می‌نماید. (۲۳۰/بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در آیه قبل سخن از دو طلاق به میان آمده که بعد از طلاق دوم، دو همسر یا باید راه الفت و صلح را پیش گیرند و یا از هم جدا شوند. این آیه در حقیقت حکم تبصره‌ای دارد که به حکم سابق ملحق می‌شود، می‌فرماید: «اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر) او را طلاق داد، زن بر او بعد از آن حلال نخواهد شد مگر این که همسر دیگری انتخاب کند، (و با او آمیزش جنسی نماید، در این صورت اگر همسر دوم) او را طلاق داد، گناهی ندارد که آن دو بازگشت کنند (و آن زن با همسر اولش بار دیگر

ازدواج نماید) مشروط بر این که امید داشته باشند که حدود الهی را محترم می‌شمردند « (فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ) . و در پایان تأکید می‌کند: « این‌ها حدود الهی است که برای افرادی که آگاهند، بیان می‌کند » (وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ). از روایاتی که از پیشوایان بزرگ اسلام رسیده، استفاده می‌شود که اولاً ازدواج با شخص دوم باید دائمی باشد و ثانیاً به دنبال اجرای عقد، عمل زناشویی نیز انجام گیرد، این دو شرط را از خود آیه نیز ممکن است، اجمالاً استفاده کرد، اما این که عقد دائمی باشد، به خاطر این که جمله «فَإِنْ طَلَّقَهَا» گواه بر آن است، زیرا طلاق

(۶۰) آیات الرجال فی القرآن

تنها در عقد دائم تصور می‌شود و اما انجام عمل زناشویی را می‌توان از جمله «حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ» استفاده کرد، زیرا به گفته بعضی از ادبای عرب، هنگامی که گفته شود: «نَكَحَ فُلَانٌ فُلَانَةً» به معنی عقد بستن است و اما هرگاه گفته شود: «نَكَحَ زَوْجَتَهُ» به معنی انجام آمیزش جنسی است (زیرا فرض سخن درجایی است که او زوجه باشد، بنابراین به کار بردن نکاح در مورد زوجه چیزی جز آمیزش جنسی غالباً نمی‌تواند باشد). (۱) علاوه بر این مطلق منصرف به فرد غالب می‌شود و غالباً عقد ازدواج با آمیزش همراه است و از همه این‌ها گذشته، همان‌گونه که بعداً اشاره خواهد شد، این حکم فلسفه‌ای دارد که تنها با اجرای صیغه عقد، حاصل نمی‌شود.

مُحَلَّلٌ ، عامل بازدارنده مردان از طلاق دادن مکرر زنان

اشاره

معمول فقها این است که همسر دوم را در این گونه موارد «مُحَلَّلٌ» می‌نامند، چون باعث حلال شدن زن (البته بعد از طلاق و عدّه) با همسر اول می‌شود و به نظر می‌رسد که منظور شارع مقدّس این بوده است که با این حکم جلوی طلاق‌های پی‌درپی را بگیرد. توضیح این که؛ همان‌گونه که ازدواج یک امر حیاتی و ضروری است، طلاق هم در شرایط خاصی ضرورت پیدا می‌کند و لذا اسلام برخلاف مسیحیت تحریف‌یافته، طلاق را مجاز شمرده ولی از آن‌جا که از هم‌پاشیدن خانواده‌ها، زیان‌های جبران‌ناپذیری برای فرد و اجتماع دارد، با استفاده از عوامل مختلفی، طلاق را تا آن‌جا که ممکن است، محدود ساخته و احکامی تشریح نموده که باتوجه به آن‌ها طلاق به حداقل می‌رسد. موضوع الزام به ازدواج مجدد یا مُحَلَّلٌ که بعد از سه طلاق در آیه بالا آمده است، یکی از آن عوامل محسوب می‌شود، زیرا ازدواج رسمی زن بعد از سه طلاق با مرد دیگر مخصوصاً با این قید که باید آمیزش جنسی نیز صورت گیرد، سدّ بزرگی برای ادامه طلاق و طلاق‌کشی است.

۱- «تفسیر کبیر»، جلد ۶، صفحه ۱۰۴.

تفسیر مردان (۶۱)

به کسی که می‌خواهد دست به طلاق سوم بزند، هشدار می‌دهد که راه بازگشت برای او ممکن است برای همیشه بسته شود، زیرا راه بازگشت از مسیر یک ازدواج دائم با مرد دیگری می‌گذرد و همسر دوم ممکن است او را طلاق ندهد و به فرض که طلاق دهد، این جریان می‌تواند وجدان و عواطف مرد را جریحه‌دار سازد و لذا تا مجبور نشود، دست به چنین کاری نخواهد زد. در حقیقت موضوع محَلَّلٌ و به تعبیر دیگر ازدواج دائمی مجدد زن با همسر دیگر، مانعی بر سر راه مردان هوس‌باز و فریبکار است تا زن را بازیچه هوا و هوس خود نسازند و به طور نامحدود از قانون طلاق و رجوع استفاده نکنند و در عین حال راه بازگشت نیز به کلی بسته نشده است. شرایطی که در این ازدواج قید شده، مانند دائم بودن، می‌فهماند هدف ازدواج جدید این نبوده که راه را برای به

هم رسیدن زن به شوهر اول هموار کند، زیرا چه بسا شوهر دوم حاضر به طلاق نشود، ازدواج موقت نیست که زمان آن پایان یابد، بنابراین از این قانون نمی‌توان سوءاستفاده کرد. باتوجه به آنچه در بالا آمد، می‌توان گفت: هدف این بوده است که مرد و زن بعد از سه مرتبه طلاق، با ازدواج دیگری از هم جدا شوند تا هریک زندگی دلخواه خود را پیش گیرد و مسأله ازدواج که امر مقدسی است، دستخوش تمایلات شیطانی همسر اول نشود، ولی در عین حال اگر از همسر دوم جدا شد، راه بازگشت را به روی آن دو نبسته است و نکاح آنها مجدداً حلال می‌شود و لذا نام مُحَلَّل به همسر دوم داده‌اند.

(۶۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

شان نزول

در شأن نزول آیه مورد بحث گفته‌اند:

بانویی به حضور پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله شرفیاب شد و گفت: ای پیامبر خدا! من همسر «رَفَاعَه» بودم. او مرا طلاق داد. و من پس از سپری شدن عده‌ام، با «عبدالرحمن» پیمان ازدواج و زندگی مشترک بستم. اما او نیز پیش از آنکه با وی همبستر شوم، مرا طلاق داد. اینک بر آنم که به شوی اول خویش «رَفَاعَه» که مرا به زندگی پیشین فرا خوانده است، باز گردم. آیا ممکن است؟ پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: نه؛ این کار نشاید، جز اینکه با شوهر جدیدی ازدواج کنی و پس از ازدواج و انجام دادن عمل ویژه زناشویی، او به دلخواه شما را طلاق دهد؛ و آنگاه است که می‌توانی به «رَفَاعَه» همسر پیشین خود بازگردی. سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود.

تفسیر

آفریدگار هستی در آیات پیشین، پاره‌ای از مقررات انحلال خانواده و پیمان زندگی مشترک را بیان فرمود؛ و اینک در این آیات شریفه، طلاق سوّم و حکم آن را ترسیم می‌کند.

«فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ»

پس اگر زن خویش را برای بار سوّم طلاق داد، دیگر آن زن بر او حلال نخواهد شد، مگر آنکه با شوهری دیگر زناشویی کند؛ آنگاه اگر شوهر جدید او را طلاق داد، در صورتیکه زن و شوهر نخست او فکر کنند که می‌توانند مرزهای مقررات خدا را در زندگی مشترک جدید برپا دارند و حرمت و حقوق یکدیگر را رعایت کنند، بر آن دو گناهی نیست که طبق مقررات به‌سوی یکدیگر باز گردند.

از حضرت باقر علیه‌السلام نقل کرده‌اند که فرمود: منظور از «فَإِنْ طَلَّقَهَا...» طلاق سوّم است؛ اما بعضی از مفسّران بر آنند که این آیه شریفه، بیان جمله «أَوْ تَشْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ...» است که شرح آن در آیه قبل گذشت.

در تفسیر جمله «فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ»، تمامی مفسّران معتقدند که اگر مردی همسرش را برای بار سوّم طلاق داد، دیگر نمی‌تواند او را به همسری

تفسیر مردان (۶۳)

خویش درآورد، مگر اینکه آن زن با مردی دیگر ازدواج و زناشویی کند و آنگاه آن مرد او را طلاق دهد و شوهر نخست دگر باره او را به عقد خویش درآورد. در این نکته همگان توافق دارند؛ اما در اینکه آیا این مطلب از خود آیه شریفه دریافت می‌شود یا به همراه روایات رسیده، دو نظر ارائه شده است:

۱. برخی برآنند که ازدواج زن با مرد دیگر، از آیه دریافت می‌شود، اما عمل خاصّ زناشویی از روایات رسیده؛ و آیه در این مورد ساکت است.

۲. اما بیشتر مفسّران معتقدند هر دو نکته از آیه شریفه دریافت می‌شود؛ چرا که واژه «نِکاح»، در بردارنده هر دو معنا است. افزون بر آن، اصل ازدواج، از ترکیب «رُؤُجاً غیره» استنباط می‌شود و عمل خاصّ زناشویی از «حَتَّى تَنْكِحَ». و این قانون بدان دلیل از جانب خدا آمده است که حقوق و کرامت زن و خانه و خانواده را پاس دارد و زنان را از بازیچه شدن به دست مردان هوسباز - که یک روز آنان را طلاق دهند و روز دیگر رجوع کنند - حفظ کند؛ زیرا وقتی مردی دریافت که طلاق سوّم اگر بدون تدبّر و مطالعه کافی صورت پذیرفت، دیگر زن او از دستش می‌رود و با بهای سنگینی ممکن است او را به خانه آورد، در تصمیم خود بر انحلال خانواده بطور جدّی خواهد اندیشید.

«فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ»

و اگر آن مرد جدید زن را طلاق داد، چنانچه زن و شوهر پیشین می‌دانند که حدود خدا را رعایت خواهند کرد، بر آن دو گناهی نیست که پس از پایان یافتن عدّه ازدواج دوّم، با عقد جدید، پیمان زندگی مشترک ببندند.

یکی از مفسّران می‌گوید: جمله «فَلَا جُنَاحَ...»، برآستی از شگفت‌انگیزترین و رساترین جملات و آیات قرآن شریف است که مفهوم بسیاری را در چند واژه جا داده است.

«إِنْ ظَنَّا» به اعتقاد عدّه‌ای، یعنی «اگر فکر می‌کنند»؛ و به عقیده گروهی دیگر: «اگر یقین دارند»؛ و پاره‌ای نیز آن را به «اگر برآستی باور دارند» معنا کرده‌اند.

منظور از «أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ»، این است که حدود و حقوق و حرمت خویش را که خدا روشن و مقرّر ساخته است، در زندگی مشترک پاس می‌دارند.

واژه «تِلْكَ» به مقرّراتی اشاره دارد که بیانگر حقوق خانه و خانواده

(۶۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

است و چگونگی پیوند و جدایی را بصورت شرافتمندانه ترسیم می‌کند.

و مقصود از «حُدُودَ اللَّهِ»، دستورها و مقرّرات و هشدارهای خداست که حلال و حرام و ارزشها و ضداً ارزشها را بیان می‌کند.

«وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»

و اینها حدود و مرزهای مقرّرات خداست که آنها را برای مردمی که می‌دانند، بروشنی بیان می‌کند.

و راز این نکته که می‌فرماید «این مقرّرات را برای مردم دانا و آگاه بیان می‌کند»، این است که: مقرّرات انسانساز خدا را تنها دانشمندان ژرف‌نگر درمی‌یابند و بدانها عمل می‌کنند، نه دیگران؛ و ممکن است منظور از آن، بهادادن بیشتر به دانشمندان باشد، همانگونه که در آیات دیگر، از میان فرشتگان، دو فرشته گرانقدر جبرئیل و میکائیل با نام و نشان ویژه تکریم می‌شوند.

بیان روشن آیه شریفه

از این آیه شریفه، نکات زیر دریافت می‌شود:

الف - نخست اینکه اگر مردی زن خود را سه بار طلاق داد، با این شرایط همسرش بر وی حلال می‌شود:

۱. مرد دیگری با او ازدواج کند؛

۲. عمل خاصّ زناشویی انجام گیرد؛

۳. این ازدواج بصورت دائم و صحیح باشد؛

۴. شوهر جدید، رشید و بالغ باشد؛

۵. و پس از ازدواج و آمیزش، به دلخواه او را طلاق دهد؛

۶. ازدواج بعد از پایان یافتن عده مربوط به شوهر جدید صورت گرفته باشد.

ب - در خصوص شوهر جدید که به «محلل» معروف است و مسائل مربوط به او، دیدگاهها متفاوت است:

۱. عده‌ای معتقدند که شوهر جدید نباید به این نیت ازدواج کند که تنها محلل باشد و بعد زن را طلاق دهد؛ زیرا ازدواج با این

نیت، عقد را تباه می‌کند و هرگز زن بر

تفسیر مردان (۶۵)

شوهر نخست حلال نمی‌شود. روایات رسیده نیز این کار را مورد نکوهش و لعنت قرار داده‌اند: «لَعَنَ اللَّهُ الْمُحْلِلَ وَالْمُحْلَلَّ لَهُ».

۲. دسته‌ای دیگر بر این اعتقادند که اگر شوهر دوم با این قصد که تنها محلل باشد، با آن زن ازدواج نکند، عقد درست است و پس

از آن هم می‌تواند او را طلاق دهد؛ اما اگر در عقد شوهر دوم، نیت این باشد که وی تنها محلل باشد و یا این موضوع با او شرط

شود، عقد و ازدواج تباه است؛ چرا که شرط فاسد است.

۳. جمعی نیز می‌گویند: در صورت دوم، شرط فاسد است، اما عقد درست است. و این، دیدگاه دانشمندان عراق

است.

۴. و گروهی بر آنند که با این شرط ازدواج زن با شوهر جدید صحیح است؛ اما به شوهر پیشین، در صورت طلاق شوهر دوم نیز

حلال نمی‌شود.

ج - ازدواج دوم زن، نیازی به اجازه ولی ندارد؛ چرا که در آیه شریفه به خود او نسبت داده شده است: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ

لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ...».

پس اگر مردی برای بار سوم همسرش را طلاق داد، دیگر آن زن بر او حلال نمی‌شود، مگر آنکه با شوهری جز او

ازدواج کند.

دومین آیه شریفه این بحث - آیه ۲۳۱ - نیز بسان آیه‌ای که تفسیر آن گذشت، محدودیتهایی را که قرآن برای جداییها و طلاقهای

نسنجیده اندیشیده است، بیان می‌کند.

(۶۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

توصیه تکمیلی به مردان در ارتباط با طلاق

وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سِرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَّعْتِدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ

وَ لَا تَحْزِنُوا إِيَّاتِ اللَّهِ هُزُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

و هنگامی که زنان را طلاق داده‌اید و به آخرین روزهای عده رسیدند، یا به طرز صحیحی آن‌ها را نگاه دارید (و آشتی کنید) و یا

به طرز پسندیده‌ای آن‌ها را رها سازید و هیچ‌گاه به خاطر زیان رساندن و تعدی کردن، آن‌ها را نگاه‌ندارید و کسی که چنین کند،

به خویشتن ستم کرده است (و با این اعمال و سوءاستفاده از قوانین الهی،) آیات خدا را به استهزاء نگیرید و به یادیاورید نعمت خدا

را بر خود و کتاب آسمانی و علم و دانشی که بر شما نازل کرده و شما را با آن‌پند می‌دهد و از خدا بپرهیزید و بدانید خداوند از هر

چیزی آگاه است (و از نیت کسانی که از قوانین او سوءاستفاده می‌کنند، باخبر است). (۲۳۱ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

به دنبال آیات گذشته، این آیه نیز اشاره به محدودیت‌های دیگری در امر طلاق می‌کند تا از نادیده گرفتن حقوق زن جلوگیری کند. در آغاز می‌گوید: « هنگامی که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای عده رسیدند (باز می‌توانید با آنها آشتی کنید) یا به طرز پسندیده‌ای آنها را نگاه دارید و یا به طرز پسندیده‌ای رها سازید» (وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ). یا صمیمانه تصمیم به ادامه زندگی زناشویی بگیرید و یا اگر زمینه را مساعد نمی‌بینید، با نیکی از هم جدا شوید نه با جنگ و جدال و اذیت و آزار و انتقام‌جویی. سپس به مفهوم مقابل آن اشاره کرده، می‌فرماید: « هرگز به خاطر ضرر زدن و تعدی کردن، آنها را نگه ندارید» (وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا). این جمله در حقیقت تفسیر کلمه «مَعْرُوفٍ» است، زیرا در جاهلیت گاه بازگشت به زناشویی را وسیله انتقام‌جویی قرار می‌دادند، لذا با لحن قاطعی می‌گوید: « هرگز نباید چنین فکری در سر پیورانید ».

تفسیر مردان (۶۷)

«چرا که هر کس چنین کند، به خویشتن ظلم و ستم کرده» (وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ). پس این کارهای نادرست تنها ستم بر زن نیست، بلکه ظلم و ستمی است که شما بر خود کرده‌اید، زیرا؛ اولاً- رجوع و بازگشتی که به قصد حق‌کشی و آزار باشد، هیچ‌گونه آرامشی در آن نمی‌توان یافت و محیط زندگی زناشویی برای هر دو جهنم سوزانی می‌شود. ثانیاً از نظر اسلام زن و مرد در نظام خلقت، عضو یک پیکرند، بنابراین پایمال کردن حقوق زن، تعدی و ظلم به خود خواهد بود. ثالثاً مردان با این ظلم و ستم در واقع به استقبال کیفر الهی می‌روند و چه ستمی بر خویشتن از این بالاتر. سپس به همگان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: « آیات خدا را به استهزاء نگیرید» (وَلَا تَسْتَهْزِئُوا بِاللَّهِ هُزُؤًا). این تعبیر نیز می‌تواند اشاره به کارهای خلاف عصر جاهلیت باشد که رسوبات آن در افکار مانده بود. در حدیثی آمده است که در عصر جاهلیت بعضی از مردان هنگامی که طلاق می‌دادند، می‌گفتند: هدف ما بازی و شوخی بود و همچنین هنگامی که برده‌ای را آزاد یا زنی را به ازدواج خود درمی‌آوردند. آیه فوق نازل شد و به آنها هشدار داد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر کس زنی را طلاق دهد یا برده‌ای را آزاد کند یا با زنی ازدواج کند یا به ازدواج دیگری درآورد، بعد مدعی شود که بازی و شوخی می‌کرده، از او قبول نخواهد شد و به عنوان جدی پذیرفته می‌شود. (۱) بنابراین نباید با چشم‌پوشی از روح احکام الهی و چسبیدن به ظواهر خشک و قالب‌های بی‌روح، آیات الهی را بازیچه و ملعبه خود قرار داد که گناه این کار شدیدتر و مجازاتش دردناک‌تر است.

سپس می‌افزاید: « نعمت خدا را بر خود به یاد آورید و آنچه از کتاب آسمانی و دانش بر شما نازل کرده و شما را با آن پند می‌دهد» (وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ بِعَظْمِكُمْ بِهِ). « و تقوای الهی پیشه کنید و بدانید خداوند به هر چیزی دانا است» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ). این هشدارها به خاطر آن است که اولاً توجه داشته باشند که خداوند آنها را از خرافات و آداب و رسوم زشت جاهلیت در مورد ازدواج و طلاق و غیر آن رهایی بخشیده و به احکام حیاتبخش

۱- «تفسیر قرطبی»، جلد ۲، صفحه ۹۶۴.

(۶۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

اسلام راهنمایی کرده، قدر آن را بشناسند و حق آنها را ادا کنند و ثانیاً در مورد حقوق زنان، از موقعیت خود سوءاستفاده نکنند و بدانند که خداوند حتی از نیت آنها آگاه است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ»

هنگامی که زنان را طلاق دادید و آنان به روزهای پایان عده خود رسیدند، یا به سبکی نیک و پسندیده آنان را نگاه دارید و شرافتمندانه با آنان زندگی کنید و یا به شیوه‌ای پسندیده آنها را رها سازید؛ چرا که در نگرش قرآنی، یا باید درست و شایسته و با رعایت حقوق و حرمت زنان، با آنان زندگی مشترک خانوادگی داشت و یا در صورت ممکن نبودن زندگی شایسته و بایسته مشترک، از آنان جدا شد، تا زن و مرد هر یک از پی زندگی جدید خویش بروند.

«وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتِدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ»

و هرگز برای زیان رسانیدن به آنان نگاهشان مدارید تا به حقوق آنان تجاوز کنید؛ و بر این اندیشه نباشید که بر ایام عده آنان افزوده شود یا در هزینه زندگی بر آنان سخت گیرید و از این طریق بر آنان ستم کنید؛ و هر که چنین کند، براستی بر خود ستم روا داشته و خویشتن را درخور کیفر دردناک خدا ساخته است؛ و هشدارتان باد از اینکه با بهان دادن به مقررات خدا، آیات او را به باد استهزا گیرید. پس، نعمتهای خدا را که بر شما ارزانی داشته و آنچه از کتاب و حکمت بر شما فرو فرستاده است و به وسیله آن شما را اندرز می‌دهد و حلال و حرام و حقوق و حدود را روشن می‌سازد، همه را بیاد آورید و سپاس آنها را بگزارید.

«وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

و پروای خدا را پیشه سازید و بدانید که او به هر چیزی دانا است.

تفسیر مردان (۶۹)

وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَعَنَّ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَٰلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَٰلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَ أَطْهَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رسانیدند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند، اگر در میان آنان به طرز پسندیده‌ای تراضی برقرار گردد، این دستوری است که تنها افرادی از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از آن پند می‌گیرند (و به آن عمل می‌کنند)، این (دستور) برای رشد (خانواده‌های) شما مؤثرتر و برای شستن آلودگی‌ها مفیدتر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. (۲۳۲ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در زمان جاهلیت زنان در زنجیر اسارت مردان بودند و بی‌آن که به اراده و تمایل آنان توجه شود، مجبور بودند زندگی خود را طبق تمایلات مردان خود کامه تنظیم کنند. از جمله در مورد انتخاب همسر، به خواسته و میل زن هیچ گونه اهمیتی داده نمی‌شد، حتی اگر زن با اجازه ولی ازدواج می‌کرد، سپس از همسرش جدا می‌شد، باز پیوستن ثانوی او به همسر اول بستگی به اراده مردان فامیل داشت و بسیار می‌شد با این که زن و شوهر بعد از جدایی علاقه به بازگشت داشتند، مردان خویشاوند روی پندارها و موهوماتی مانع می‌شدند. قرآن صریحا این روش را محکوم کرده، می‌گوید: «هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رسانیدند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند، اگر در میان آنها رضایت به طرز پسندیده‌ای حاصل شود» (وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَعَنَّ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ). این در صورتی است که مخاطب در این آیه اولیاء و مردان خویشاوند باشند، ولی این احتمال نیز داده شده است که مخاطب در آن، همسر اول باشد، یعنی هنگامی که زنی را طلاق دادید، مزاحم ازدواج مجدد او با شوهران دیگر نشوید، زیرا بعضی از افراد لجوج هم در گذشته و هم در امروز بعد از

(۷۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

طلاق دادن زن، نسبت به ازدواج او با همسر دیگری حساسیت به خرج می‌دهند که چیزی جز یک اندیشه جاهلی نیست. ضمنا در

آیه سابق بلوغ اجل، به معنی رسیدن به روزهای آخر عده بود، در حالی که در آیه مورد بحث به قرینه ازدواج مجدد، منظور پایان کامل عده است. بنابراین از آیه استفاده می‌شود که زنان «تَبِيَّةٌ» (آنان که حداقل یک بار ازدواج کرده‌اند) در ازدواج مجدد خود هیچ گونه نیازی به جلب موافقت اولیاء ندارند، حتی مخالفت آن‌ها نیز بی‌اثر است. سپس در ادامه آیه بار دیگر هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «این دستوری است که تنها افرادی از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از آن پند می‌گیرند» (ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ). و باز برای تأکید بیشتر می‌گوید: «این برای پاکی و نمو (خانواده‌های شما) مؤثرتر و برای شستن آلودگی‌ها مفیدتر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید» (ذَلِكَمُ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ). این بخش از آیه در واقع می‌گوید: این احکام همه به نفع شما بیان شده، منتهی کسانی می‌توانند از آن بهره‌گیرند که سرمایه ایمان به مبدأ و معاد را داشته باشند و بتوانند تمایلات خود را کنترل کنند. و به تعبیر دیگر این جمله می‌گوید: نتیجه عمل به این دستورها صد درصد به خود شما می‌رسد، ولی ممکن است بر اثر کمی معلومات، به فلسفه این احکام واقف نشوید، اما خدایی که از اسرار آن‌ها آگاه است، به خاطر حفظ طهارت و پاکیزگی خانواده‌های شما، این قوانین را مقرر فرموده است. قابل توجه این که عمل به این دستورها، هم موجب تزکیه و هم موجب طهارت معرفی شده است (أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ). یعنی هم آلودگی‌ها را که بر اثر غلط‌کاری دامنگیر خانواده‌ها می‌شود، برطرف می‌سازد و هم مایه نمو و تکامل و خیر و برکت است (فراموش نباید کرد که "تزکیه" در اصل از "زکات" به معنی نمو گرفته شده است). بعضی از مفسران جمله «أَزْكَى لَكُمْ» را اشاره به ثواب‌هایی می‌دانند که با عمل به این دستورها حاصل می‌شود و جمله «أَطْهَرُ» را اشاره به پاک شدن از گناهان. بدیهی است حوادثی پیش می‌آید که دو همسر با تمام علاقه‌ای که به یکدیگر دارند،

تفسیر مردان (۷۱)

تحت تأثیر آن از هم جدا می‌شوند، بعد که آثار مرگبار جدایی را با چشم خود می‌بینند، پشیمان شده و تصمیم به بازگشت می‌گیرند، سختگیری و تعصب در برابر بازگشت آن‌ها، ضربه سنگینی به هردو می‌زند و ای بسا مایه انحراف و آلودگی آن‌ها شود و اگر فرزندان در این وسط باشند - که غالباً هستند - سرنوشت بسیار دردناکی خواهند داشت و مسئول این عواقب شوم کسانی هستند که از آشتی آن‌ها جلوگیری می‌کنند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«فَلَا تَعْصُوهُنَّ»: پس آنان را زیر فشار نگذارید و مانع آنان نشوید. این واژه از «عَصَلَ» به معنای «بازداشتن و یا در تنگنا و سختی قرار دادن» برگرفته شده است؛ و به همین دلیل نیز به کار سخت «مُعْصِلٌ» و «مُعْصِلَةٌ» می‌گویند.

شأن نزول

در شأن نزول آیه مورد بحث آورده‌اند که:

مردی به نام «عاصم» همسر خویش «جملاء» را طلاق داد و پس از پایان یافتن عده او، از کار خویش پشیمان شد و برای بازگرداندن همسر، به او مراجعه کرد، اما برادر همسرش که «مِعْقَل» نام داشت، با این کار مخالفت ورزید؛ و آیه در مورد او فرود آمد. پاره‌ای نیز گفته‌اند که این آیه در مورد جابر بن عبدالله انصاری فرود آمد؛ چرا که او دخترعموی خویش را از ازدواج با کسی بازمی‌داشت و با پیوند آنان مخالف بود.

به اعتقاد مترجم، مخاطب این آیه شریفه، مردانی است که زنان خویش را طلاق می‌دهند؛ آنگاه برای جلوگیری از ازدواج مجدد آنان، هنگامی که عده رو به پایان است، رجوع می‌کنند؛ و بدینوسیله با سرنوشت زن بازی می‌کنند. و ارتباطی با اجازه «ولئی» در ازدواج ندارد؛ بویژه که از دیدگاه مذهب اهل بیت، برادر و عموزاده ولایتی ندارند تا مانع از ازدواج بانویی شوند.

(۷۲) آیات الرجال فی القرآن

تفسیر

«وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ»

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و آنان به پایان عده خویش رسیدند، مانع از ازدواج آنان با همسران پیشین یا دلخواه و جدید خویش نشوید اگر به گونه‌ای پسندیده با هم کنار آمده و به زندگی مشترک با یکدیگر رضایت داده‌اند. در عصر نزول قرآن شریف و برانگیخته شدن پیامبر مهر و عدل، زنجیرهای ستم و خرافات بر دست و پای انسانها پیچیده شده؛ و در این میان، آزادی و کرامت زن بیش از همه پایمال شده بود، به گونه‌ای که در خانه پدر در اسارت پدر و برادر بود و در خانه همسر در اسارت شوهر و هیچ اختیار و ارزشی برای او به رسمیت نمی‌شناختند. و این آیه شریفه که در پی آیات پیشین آمده، در اندیشه احیای حقوق و کرامت زنان است.

در مفهوم «فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ»، دیدگاهها متفاوت است:

۱. بعضی گفته‌اند: منظور این است که از سر بیدادگری و زورمداری، از ازدواج آنان جلوگیری نکنید.
 ۲. برخی دیگر معتقدند: مقصود این است که آنان را در انتخاب راه زندگی آزاد بگذارید.
 ۳. به اعتقاد عده‌ای، روی سخن با اولیای زنان است که از ازدواج آنان جلوگیری نکنند.
 ۴. و به نظر گروهی دیگر، روی سخن با شوهرانی است که زنان خود را طلاق می‌دادند و آنگاه با شگردها و زورمداریها، از ازدواج مجدد آنان ممانعت بعمل می‌آوردند.
- منظور از «أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ» در آیه شریفه این است که آنان را آزاد بگذارید تا تصمیم بگیرند که با شوهران جدید ازدواج کنند و یا در صورت تمایل، طبق
- تفسیر مردان (۷۳)

مقررات به شوهران پیشین خود بازگردند.

و مفهوم «إِذَا تَرَاضَوْا...» این است که «اگر آگاهانه و آزادانه و براساس عدالت و تقوا با هم توافق کرده‌اند». جمعی نیز آن را بدینصورت معنا کرده‌اند: «اگر آن دو در مورد کم یا زیاد بودن مهریه، با هم کنار آمدند».

«ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمِ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

[تنها] کسی از شما به این دستور اندرز داده می‌شود که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده باشد. [آری؛ رعایت] این [مقررات] برای شما پر بارتر و پاکیزه‌تر است؛ و خدا [نیک‌بختی و صلاح شما را] می‌داند و شما نمی‌دانید

واژه «ذَلِكَ» در این جمله از آیه شریفه، به دستورات و هشدارهای خدا در این آیات اشاره دارد؛ و بدان دلیل این دستورات را تنها برای ایمان آوردگان اثربخش و درس‌آموز خوانده است که کسانی این مقررات و هشدارها را می‌پذیرند که به خدای فرورستنده آیات ایمان داشته باشند.

و «ذَلِكَمِ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ» بیانگر این حقیقت است که این مقررات و رعایت آنها، درون و برون و زندگی شما را پاکیزه می‌سازد و برایتان بهتر و مؤثرتر و پربرکت‌تر است؛ همچنین برای تزکیه دل‌های شما از لغزشها مؤثرتر است، چرا که در صورت جلوگیری از ازدواج زن با مرد دلخواه خویش و بعکس، ممکن است آنان به گناه کشیده شوند. بنابراین، موانع را برطرف سازید و به زنان در بنای زندگی خانوادگی خود، آزادی انتخاب بدهید.

پنداری بی‌اساس

اگر کسی با استناد به این آیه مبارکه، اجازه ولی را در ازدواج شرط پندارد و ازدواج بدون اجازه او را نادرست بداند، دریافت او از آیه شریفه اشتباه است و اساسی ندارد؛ زیرا همانطور که گفته شد، مفهوم واژه «عَضَل»، بازداشتن است و روی سخن آیه نیز (۷۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شوهران پیشین است. با این بیان، دیگر جایی برای این پندار نمی‌ماند و تفسیر درست آیه، همان است که ذکر شد.

احیای هویت و حقوق زنان (۱)

به هنگام بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و فرود قرآن شریف، ستم و زورمداری، زندگی را برای همه انسانها تلخ و دردناک ساخته بود؛ و در این میان، زنان بیش از همه پایمال هواها و هوسها شده بودند؛ آن چنان که هیچگونه آزادی و حقوقی برای آنان به رسمیت نمی‌شناختند.

زنان پیش از ازدواج، در اسارت پدر و برادر بودند و بسان گوسفندی خرید و فروش می‌شدند و آنگاه که به خانه شوهر می‌رفتند، به مثابه کالایی معامله می‌شدند.

رسواتر اینکه اگر طلاق داده می‌شدند، شوهر پیشین آزاد بود طبق شیوه جاهلی، با رجوع مکرر و پایان‌ناپذیر، سرنوشت آنان را به تباهی کشاند و از ازدواج مجدد آنها جلوگیری کند.

در این شرایط حقارت و اسارت زن بود که قرآن به احیای هویت و حقوق او پرداخت و این گامهای بلند در این آیات برداشته شد:

۱. قرآن در اندیشه افشاندن بذل دل‌انگیز محبت در مزرعه دلها و خانواده‌ها و گستره جامعه بزرگ انسانی است؛ از این رو، همه جا به پیوند و استحکام پیوندها براساس مهر و عدالت دعوت می‌کند و از جدایی و گسستن پیوندها، از جمله پیوند خانوادگی، بیزار است؛ امّا گاه شرایطی پیش می‌آید که جدایی نیز بسان پیوند، یک پدیده حیاتی می‌شود؛ و آن هنگامی است که ادامه زندگی مشترک، نه امکان‌پذیر است و نه مفید و شرافتمندانه. اینجاست که قرآن شریف، تدبیری شایسته برای جدایی شرافتمندانه می‌اندیشد و می‌فرماید: «... فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ...» (... زنان را یا بشایستگی برای ادامه زندگی مشترک نگاه دارید یا
۱. مترجم .

تفسیر مردان (۷۵)

شرافتمندانه رها سازید).

۲. پس از این تدبیر، برای آنکه جدایی تنها به همان مواردی که ادامه زندگی مشترک به بن‌بست رسیده است، محدود شود و برای استواری و استحکام کانون خانواده و آزاد ساختن زنان از فشاری که مردان خودکامه در جاهلیت دیروز و امروز بر آنان وارد می‌آوردند، به تدابیری می‌اندیشد که از جداییهای بیمورد جلوگیری کند. یکی از این تدابیر خردمندانه و خیرخواهانه، همان قانون حکیمانهای است که طبق آن هیچ مردی پس از سه بار طلاق دادن همسرش، دیگر نمی‌تواند او را به زندگی مشترک دعوت کند، مگر اینکه زن با مرد دیگری ازدواج کند و بعد از آن، چنانچه شوهر جدید به دلخواه آن زن را طلاق داد، برای شوهر پیشین حلال می‌شود.

با این بیان، برخلاف پندار برخی ماده اندیشان و یا غرض‌ورزان، موضوع «مُحَلَّل» راه‌حلی برای جلوگیری از پایمال شدن حقوق زن و مانعی بر سر راه مردان هوسباز است تا زن را با طلاق دادن و رجوع کردنهای مکرر، بازیچه هوسهای خویش نسازند.

۳. با نگاهی نه‌چندان ژرف به اوضاع اجتماع، می‌توان به این واقعیت رسید که متأسفانه مقررات خانوادگی مورد نظر قرآن، نه در پیوندها رعایت می‌شود و نه در جداییها و طلاقها... تنها در روزگاران جاهلیت نبود که زنان را زیر فشار می‌نهادند تا تن به ستم سپارند و به انگیزه ظالمانه آنان را آزار می‌دادند و با سرنوشت آنان بازی می‌کردند؛ بلکه امروز نیز بسیاری چنین می‌کنند، نه با زنان خود شرافتمندانه زندگی می‌کنند و نه از آنان جدا می‌شوند. قرآن شریف هشدار می‌دهد که در صورت به‌بن‌بست رسیدن زندگی مشترک، مبادا زنان را زیر فشار بگذارید و بر آنان ستم روا دارید که گناهی است بزرگ و به‌بازی گرفتن مقررات خداست؛ و به هر حال باید حقوق آنان رعایت شود تا بتوانند آگاهانه و آزادانه راه زندگی خویش را برگزینند. (۱)

۱. مترجم .

(۷۶) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

یک توصیه به مردانی که می‌خواهند با زنان بیوه ازدواج کنند

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْتُمْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَيَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَّا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِيَرًا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ حَلِيمٌ

و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه (از زنانی که همسرانشان مرده‌اند) خواستگاری کنید و یا در دل تصمیم بر این کار بگیرید (بدون این که آن را اظهار کنید)، خداوند می‌داند که شما به یاد آن‌ها خواهید افتاد (و با خواسته طبیعی شما به شکل معقول، مخالف نیست) ولی پنهانی با آن‌ها قرار زناشویی نگذارید، مگر این که به طرز پسندیده‌ای (به طور کنایه) اظهار کنید، (ولی در هر حال) اقدام به ازدواج ننمایید تا عده آن‌ها سرآید و بدانید خداوند آن‌چه را در دل دارید، می‌داند، از مخالفت او پرهیزید و بدانید خداوند آمرزنده و بردبار است (و در مجازات بندگان، عجله نمی‌کند). (۲۳۵ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

تعبیر به «عَرَّضْتُمْ» از ماده «تَعْرِضُ» به گفته «راغب» در «مفردات»، به معنی سخنی است که تاب دو معنی داشته باشد، راست و دروغ یا ظاهر و باطن. و به گفته مفسر بزرگوار مرحوم «طبرسی» در «مجمع‌البیان»، تعریض ضد تصریح است، در اصل از «عَرَضُ» گرفته شده که به معنی کناره و گوشه چیزی است. (۱) «لَا تَعْزِمُوا» از ماده «عَزَمَ» به معنی قصد است و هنگامی که می‌فرماید: «وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ» در واقع نهی از انجام عقد ازدواج به صورت مؤکد است، یعنی حتی نیت چنین کاری را در زمان عده نکند. این دستور در واقع برای آن است که هم حريم ازدواج سابق حفظ شده باشد و هم زنان بیوه از حق تعیین سرنوشت آینده خود محروم نگردند، دستوری

۱- «مجمع‌البیان»، جلد ۱ و ۲، صفحه ۳۳۸.

تفسیر مردان (۷۷)

که هم عادلانه است و هم توأم با حفظ احترام طرفین. در حقیقت این یک امر طبیعی است که با فوت شوهر، زن به سرنوشت آینده خود فکر می‌کند و مردانی نیز ممکن است - به خاطر شرایط سهل‌تر که زنان بیوه دارند - در فکر ازدواج با آنان باشند، از طرفی باید حريم زوجیت سابق نیز حفظ شود، آن‌چه در بالا آمد، دستور حساب‌شده‌ای است که همه این مسائل در آن رعایت شده است. جمله «وَلَكِنْ لَّا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِيَرًا» می‌فهماند که علاوه بر لزوم خودداری از خواستگاری آشکار، نباید در خفا و پنهانی با چنین زنانی در مدت عده ملاقات کرد و باصراحت خواستگاری نمود، مگر این که صحبت به گونه‌ای باشد که با آداب اجتماعی و موضوع مرگ شوهر سازش داشته باشد، یعنی در پرده و با کنایه صورت گیرد. در روایات اسلامی در تفسیر این آیه برای خواستگاری کردن به طور سربسته و به اصطلاح قرآن «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ» مثال‌هایی ذکر شده، به‌عنوان نمونه در حدیثی از امام صادق

می‌خوانیم که فرمود: «قول معروف این است که مثلاً- مرد به زن مورد نظرش بگوید: "إِنِّي فَيْكَ لِرَاغِبٌ وَإِنِّي لِلنِّسَاءِ لَمُكْرِمٌ فَلَا تَشْبِقِينِي بِنَفْسِكَ: من به تو علاقه دارم، زنان را گرامی می‌دارم، در مورد کار خود از من پیشی مگیر» (۱) همین مضمون یا شبیه به آن در کلمات بسیاری از فقهاء آمده است. نکته قابل توجه این که گرچه آیه فوق بعد از آیه عده وفات قرار گرفته، ولی فقهاء تصریح کرده‌اند که حکم بالا-، مخصوص عده وفات نیست، بلکه شامل غیر آن نیز می‌شود. مرحوم صاحب «حدائق»، فقیه و محدث معروف می‌گوید: اصحاب ما تصریح کرده‌اند که تعریض و کنایه نسبت به خواستگاری در مورد زنی که در عده رجعی است، حرام است، اما نسبت به زن مطلقه غیر رجعی هم از سوی شوهرش و هم از سوی دیگران جایز است، ولی تصریح به آن، برای هیچ کدام جایز نیست... اما در عده بائن، تعریض از ناحیه شوهر و دیگران جایز است ولی تصریح تنها از سوی شوهر جایز است نه دیگری، شرح بیشتر این

۱- «نُورُ الثَّقَلَيْنِ»، جلد ۱، صفحه ۲۳۲، حدیث ۹۰۵.

(۷۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

موضوع رادر کتب فقهی مخصوصاً در ادامه کلام صاحب «حدائق» مطالعه فرمایید. (۱) سپس در ادامه آیه می‌فرماید: «(ولی در هر حال) عقد نکاح را نندید تا عده آن‌ها به سر آید» (وَلَا تَعْرِضُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ). و به طور مسلم اگر کسی در عده، عقد ازدواج را ببندد، باطل است، بلکه اگر آگاهانه این کار را انجام دهد، سبب می‌شود آن زن برای همیشه نسبت به او حرام گردد. و به دنبال آن می‌فرماید: «بدانید خداوند آن‌چه در دل دارید، را می‌داند، از مخالفت او بپرهیزید و بدانید که خداوند آمرزنده دارای حلم است» و در مجازات بندگان عجله نمی‌کند (وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ حَلِيمٌ). و به این ترتیب خداوند از تمام نیات و اعمال بندگان آگاه است و متخلفان را به سرعت مجازات نمی‌کند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«عَرَضْتُمْ»: از باب «تعریض» است که به گفتار توأم با اشاره و کنایه گفته می‌شود، درست در برابر گفتار صریح؛ و ریشه آن «عَرَضٌ» به معنای «جانب» است.

«حُطْبَتِهِ»: خواندن و دعوت کردن برای عقد. این واژه از «حُطْبَاب» برگرفته شده و «حُطْبَتِهِ» نیز که از همین باب است، به معنای «اندرز مرتب و منظم و هدفدار» است.

«أَكْنُتُمْ»: پوشیده داشتید. «اکنان» به معنای «پنهان کردن و نهان داشتن چیزی در درون» است.

«سِرًّا»: بطور نهانی و محرمانه و پشت پرده.

«وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ حُطْبَتِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنُتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ»

و بر شما [مردان نیز] گناهی نیست که در عده وفات، به گونه‌ای سربسته [و محترمانه] از این زنان برای زندگی مشترک در آینده، خواستگاری کنید، همچنانکه می‌توانید تصمیم و علاقه قلبی خود را در ازدواج با آنان، تا پایان آن مدت، در

۱- «حدائق»، جلد ۲۴، صفحه ۹۰.

تفسیر مردان (۷۹)

ژرفای دل خویش پوشیده دارید و در وقت خود، با آنان در میان گذارید.

قرآن کریم پس از ترسیم عده وفات و وظایف زنان در این مورد، مقررات و وظایف مربوط به مردان را برمی‌شمارد.

در این آیه شریفه، خواستگاری علنی در دوران عده وفات، بروشنی نهی شده، اما خواستگاری با کنایه و اشاره و سربسته روا است. اما در اینکه خواستگاری سربسته چگونه باید انجام گیرد، دیدگاهها متفاوت است:

۱. بعضی گفته‌اند: مرد می‌تواند به زن بگوید: من در اندیشه ازدواج با زنی با این ویژگیها هستم؛ و سپس پاره‌ای از

خصوصیات را که در آن زن هست، باز گوید.

۲. و برخی می‌گویند: خواستگاری سربسته این است که بگوید: راستی که شما بانوی شایسته‌ای هستی. یا بگوید: به نظر من، شما بانوی جذّاب، زیبا و پسندیده‌ای هستی؛ اما حقیقت این است که خدا هر چه بخواهد، همان خواهد شد.

۳. و پاره‌ای نیز بر این عقیده‌اند که جز خود عقد و ازدواج و خواستگاری صریح، خواست قلبی را می‌توان به هر صورت با کنایه و اشاره ابراز داشت.

«عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا»

خدا می‌داند که شما به پیوند با آنان می‌اندیشید و آنان را یاد خواهید کرد و در این مورد پیشگام خواهید بود تا دیگری در خواستگاری از آنان، از شما سبقت نگیرد. آری؛ خدا این را می‌داند و بر شما روا شمرده است؛ امّا مبدا که با آنان قول و قرار نهانی بگذارید، مگر اینکه سخنی پسندیده و در چهارچوب مقررات میان شما مبادله شود و همانگونه که ذکر شد، خواست خود را با کنایه و محترمانه باز گوید و تمایل خویش را بدین طریق نشان دهد.

یاد آور می‌شود که واژه «الْأَلَّ» در اینجا معادل «لَكِنَّ» است؛ چرا که دستور قبل حرمت است و با این واژه جواز اینگونه خواستگاری سربسته و شرافتمندانه اعلان می‌شود.

(۸۰) آیات الرجال فی القرآن

در تفسیر جمله «وَلَكِنْ لَا تُوعِدُوهُنَّ سِرًّا»، نظرهایی چند ارائه شده است:

۱. گروهی از مفسران معتقدند منظور این است که چون این زنان با شما بیگانه و نامحرم هستند، نباید با آنان قرار نهانی گذارید؛ چرا که ممکن است این قرار به فرجام زشتی بینجامد.

۲. و عدّه‌ای دیگر بر آنند از آنجا که در جاهلیت با انگیزه گناه بر زنان بی‌شوهر وارد می‌شدند، قرآن این شیوه زشت را در بسته و سربسته مردود می‌شمارد.

۳. سعید بن جبیر و ابن عباس می‌گویند: منظور این است که با آنان پیمان نبندید که با دیگری ازدواج نکنند.

۴. «مُجَاهِدٌ» می‌گوید: به آنان نگویند که من با شما ازدواج خواهم کرد، پس آماده باش.

۵. جمعی از مفسران را اعتقاد بر آن است که واژه «سِرًّا» کنایه از بسیاری آمیزش است و منظور این است که خود را به این صفت وصف نکنید.

۶. و پاره‌ای نیز بر این عقیده‌اند که منظور این است که با آنان بطور نهانی ازدواج نکنید.

۷. و از ششمین امام نور علیه‌السلام روایتی نقل کرده‌اند که همه دیدگاه‌های فوق را در بردارد؛ می‌فرماید: «آهنک از دواج خویش با آنان را بصراحت اعلان نکنید، بلکه تمایل قلبی خود را در بسته و خداپسندانه نشان دهید». و آنگاه در ترسیم پیمان نهانی و سزی که آیه شریفه از آن هشدار می‌دهد، می‌فرماید: «پیمان سزی از جمله این است که به آن زن گفته شود: قرار ما برای دیدار، ساعت چند و کجا؟»

«و لَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ»

و آهنک بستن عقد و زناشویی نکنید، تا آن مدت مشخص سر آید

روشن است که مقصود از این جمله، تحریم تصمیم بر ازدواج با اینگونه زنان نیست؛ زیرا قصد و نیت مانعی ندارد و رو بودن آن در همین آیه ذکر شده است. بلکه

تفسیر مردان (۸۱)

منظور، ازدواج کردن است که در عدّه وفات نارواست.

واژه «کتاب» در اینجا به معنای «عِدّه» است، گرچه پاره‌ای آن را قرآن معنا کرده و گفته‌اند: منظور این است که تا وقتی آن عِدّه‌ای را که قرآن تعیین کرده، سر نیامده، با آنان ازدواج نکنید. دسته‌ای نیز این واژه را به معنای «واجب» و «جواب» گرفته و گفته‌اند: منظور این است که «عِدّه وفات» مقرر شده و ثابت شده است. و جمعی دیگر بر آنند که واژه «کتاب» بدان جهت در این مورد بکار رفته که «عِدّه» بسان وام مدّت داری است که مدّت آن نوشته شده است؛ و همانسان که در اینگونه وامهای مدّت دار، طلبکار پس از پایان مدّت معلوم، طلب خویش را می‌خواهد، اینجا هم بعد از سرآمدن آن مدّت معین، زمان ازدواج فرا می‌رسد.

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَأَخَذَرُوهُ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ»

و بدانید که خدا از آنچه در درون شما نهفته، آگاه است؛ از این رو، از نافرمانی او بترسید و بدانید که خدا بسیار آمرزنده و بردبار است

پروردگار در کیفر گناهکاران شتاب نمی‌کند؛ بلکه از سر مهر و بخشایش خود، برای بیداری و بازگشت، به آنان مهلت می‌دهد.

(۸۲) آیات الرّجال فی القرآن

چگونگی ادای مهر به توسط مردان

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی یا تعیین مهر، (به علی) طلاق دهید، گناهی بر شما نیست (و در این موقع) آن‌ها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید، آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانایی‌اش و آن کس که تنگدست است، به اندازه خودش هدیه‌ای شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد) بدهد و این بر نیکوکاران الزامی است. (۲۳۶ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«مَسَّ» در لغت به معنی تماس پیدا کردن و در این جا کنایه از عمل زناشویی است و «فَرِيضَةٌ» به معنی واجب است و در این جا منظور، مهریه است. «مَوْسِعٍ» به معنی توانگر و «مُقْتِرٍ» به معنی تنگدست است (از ماده «قَتَر» به معنی بُخَل و تنگ نظری نیز آمده است) مانند «وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» (۱۰۰ / اسراء). بنابراین توانگران باید به اندازه خود و تنگدستان نیز در خور توانایی‌شان این هدیه را پردازند و شوون زن نیز در این جهت در نظر گرفته شده است. البته این در صورتی است که مرد یا زن و مرد بعد از عقد ازدواج و پیش از عمل زناشویی، متوجه شوند که به جهاتی نمی‌توانند باهم زندگی کنند، چه بهتر که در این موقع با طلاق از هم جدا شوند، زیرا در مراحل بعد کار مشکل تر می‌شود. و به هر حال این تعبیر پاسخی است برای آن‌ها که تصوّر می‌کردند طلاق قبل از عمل زناشویی یا قبل از تعیین مهر، صحیح نیست، قرآن می‌گوید: چنین طلاق گناهی ندارد و صحیح است (و ای بسا جلوی مفاسد بیشتری را بگیرد). سپس به بیان حکم دیگری در این رابطه می‌پردازد و می‌فرماید: «در چنین حالی باید آن‌ها را (با هدیه مناسبی) بهره‌مند سازید» (وَمَتَّعُوهُنَّ). بنابراین اگر نه مهری تعیین شده و نه آمیزشی حاصل گشته، شوهر باید هدیه‌ای که مناسب با شوون زن باشد، بعد از طلاق به او پردازد ولی در پرداخت این هدیه، قدرت و توانایی شوهر نیز باید در نظر

تفسیر مردان (۸۳)

گرفته شود و لذا در دنباله آیه می‌گوید: «بر آن کس که توانایی دارد، به اندازه تواناییش و بر آن کس که تنگدست است، به اندازه خودش هدیه شایسته‌ای لازم است و این حقی است بر نیکوکاران» (عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ). بنابراین توانگران باید به اندازه خود و تنگدستان نیز درخور توانایی‌شان هدیه را پردازند و شوون زن نیز در این جهت

در نظر گرفته شده است. جمله «مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ» می‌تواند اشاره‌ای به همه این‌ها باشد، یعنی هدیه‌ای به طور شایسته و دور از اسراف و بخل و مناسب حال دهنده و گیرنده. از آن‌جا که این هدیه اثر قابل ملاحظه‌ای در جلوگیری از حس انتقام‌جویی و رهایی زن از عقده‌هایی که ممکن است بر اثر گسستن پیوند زناشویی حاصل شود، در آیه فوق آن را وابسته به روحیه نیکوکاری و احسان کرده و می‌گوید: «حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ: این عمل بر نیکوکاران لازم است»، یعنی باید آمیخته با روح نیکوکاری و مسالمت باشد. ناگفته پیداست که تعبیر به «نیکوکاران» نه به خاطر این است که حکم مزبور جنبه الزامی ندارد، بلکه برای تحریک احساسات خیرخواهانه افراد در راه انجام این وظیفه است و گرنه همان‌طور که اشاره شد، این حکم جنبه الزامی دارد. نکته جالب دیگری که از آیه استفاده می‌شود، این است که؛ قرآن از هدیه‌ای که مرد باید به زن بپردازد، تعبیر به «مَتَاع» کرده است و «مَتَاع» در لغت به معنای چیزهایی است که انسان از آن‌ها بهره‌مند و متمتع می‌شود و غالباً به غیر پول و وجه نقد اطلاق می‌گردد، زیرا از پول به طور مستقیم نمی‌توان استفاده کرد، بلکه باید تبدیل به متاع شود، روی همین جهت قرآن از هدیه تعبیر به «مَتَاع» کرده است. و این موضوع از نظر روانی اثر خاصی دارد، زیرا بسیار می‌شود که هدیه‌ای از اجناس قابل استفاده مانند خوراک و پوشاک و نظایر آن که برای اشخاص برده می‌شود، هرچند کم‌قیمت باشد، اثری در روح آن‌ها می‌گذارد که اگر آن را تبدیل به پول کنند، هرگز آن اثر را نخواهد داشت و لذا در روایاتی که در این زمینه به ما رسیده، می‌بینیم غالباً ائمه اطهار علیهم السلام نمونه‌های هدیه را امثال لباس و

(۸۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآن

مواد غذایی و یا زمین زراعتی ذکر کرده‌اند. ضمناً از آیه به خوبی استفاده می‌شود که در ازدواج دائم، تعیین مهر از قبل، لازم نیست و طرفین می‌توانند بعد از عقد روی آن توافق کنند (۱) و نیز استفاده می‌شود که اگر قبل از تعیین مهر و آمیزش جنسی، طلاق صورت گیرد، مهر واجب نخواهد بود و «هدیه» مزبور جانشین «مهر» می‌شود. باید توجه کرد که زمان و مکان در مقدار «هدیه مناسب» مؤثر است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«مُوسِعٌ»: کسی که از نظر مادی و مالی، دستش باز و دارای امکانات است.

«مُقْتَرٌ»: تنگ‌دست.

«لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً»

اگر زنان را پیش از نزدیکی با آنان، یا مقرر ساختن مهریه، طلاق دادید، بر شما گناهی نیست.

آفریدگار هستی در این آیه شریفه، مقررات طلاق زنان را پیش از نزدیکی با آنان ترسیم می‌کند؛ و نشان می‌دهد که اگر کسی زنی را به عقد خویش درآورد، امّا پیش از نزدیکی با او و یا مقرر ساختن مهریه، تصمیم به جدایی گرفت، گناهی مرتکب نشده است.

از این آیه مبارکه چنین برمی‌آید که دو نکته و دو حکم در آن بیان شده است؛ چرا که حرف ربط «أَوْ» در آن بکار رفته، نه «وَ».

این دو صورت و حکم آنها عبارتند از:

۱. مهریه معلوم شده، امّا عمل خاصّ زناشویی صورت نگرفته است.

۲. مهریه معلوم نشده است ...

۱- البته اگر در ازدواج دائم تعیین مهر نکنند، مهر ساقط نمی‌شود، بلکه مَهْرُ الْمِثْلِ (مهری معادل زنان شبیه او) تعلق می‌گیرد، مگر این که قبل از آمیزش جنسی، طلاق داده شود، در این صورت تنها هدیه‌ای که در بالا اشاره شده، واجب می‌گردد.

تفسیر مردان (۸۵)

که در هر دو صورت، جدایی و طلاق بناگزیروا و جایز است.

چرا؟

با اینکه طلاق پیش از نزدیکی یا پس از آن، طبق مقررات روا است، چرا از قید «مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ» در جواز آن استفاده شده است؟

پاسخ

به این پرسش، دو پاسخ داده‌اند:

۱. رو بودن طلاق در صورت ازدواج کامل، یعنی عقد و نزدیکی، روشن است؛ ابهام فقط آنجاست که عقد انجام شده، اما آمیزش صورت نگرفته است. و آیه، این نقطه ابهام را روشن می‌سازد.

۲. در صورت آمیزش با زن، طلاق دادن او تنها در حال پاکی وی، آنهم نوعی از پاکی که آمیزش صورت نگرفته باشد، جایز است؛ و این با زنی که بطور کلی دست شوهر به او نخورده است، فرق می‌کند، چرا که در این حالت، طلاق او بدون قید زمان روا است و شرایط زن نخست را ندارد.

«وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ»

در صورت تصمیم به طلاق دادن این دو گروه از زنان، بر شما زینده است که آنان را با هدیه‌ای درخور شأن خود و آنان، بطور عادلانه و پسندیده بهره‌مند سازید. این هدیه مناسب، بر توانگر به اندازه توان و امکانات او و بر تنگدست نیز به قدر توانایی‌اش لازم است.

واژه «مَتَاع» در آیه شریفه، به مفهوم کالا و چیزی است که در زندگی بکار می‌آید، از پول، طلا، باغ، ملک، اتومبیل، کالا، لباس و خوراک گرفته تا خدمتگذار. همین معنا با اندک تفاوت، از دو امام گرانقدر - حضرت باقر و صادق - علیه‌السلام نیز روایت شده است. اما ابوحنیفه و گروهی از یارانش برآنند که منظور، نیمی از مهریه زن، در صورت معلوم بودن آن است.

(۸۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

در همین باب، این بحث نیز مطرح است که پرداخت یا بهره‌ور ساختن آنچه ذکر آنها رفت، بر کدام گروه از زنان واجب است؟ در پاسخ به این پرسش:

۱. بعضی گفته‌اند: زنانی که به هنگام عقد، مهریه‌ای برایشان مقرر نشده است. و این دیدگاه را مفسِّر گرانقدر سعیدبن جبیر از دو امام نور - حضرت باقر و صادق - علیهم‌السلام روایت کرده است.

۲. و برخی برآنند که شایسته است این دستور، در مورد همه زنانی که طلاق داده می‌شوند، جز آنها که با طلاق خلع و مبارات و لعان جدا می‌شوند، به مرحله اجرا درآید.

۳. و پاره‌ای نیز بر این عقیده‌اند که این دستور، همه زنان را دربرمی‌گیرد، جز آنها که مهرشان مقرر شده است و پیش از نزدیکی طلاق داده می‌شوند؛ چرا که در اینصورت باید نیمی از مهریه مقرر آنان پرداخت شود و بهره‌ور ساختن آنان به فراتر از آن، عملی انسانی و اخلاقی است و واجب نیست. در این مورد روایتی نیز نقل کرده‌اند که از آن به «اِسْتِحْبَاب» حمل می‌شود.

قید «بِالْمَعْرُوفِ» در این جمله از آیه شریفه، نشانگر آن است که بهره‌ور ساختن آنان باید به گونه‌ای پسندیده و بدون افراط و تفریط انجام گیرد؛ و این شیوه، معروف و مقبول است. اما جمعی می‌گویند منظور این است که مرد باید به امکانات خود بنگرد و مطابق آن عمل کند. و گروهی نیز برآنند که هم باید امکانات مرد مد نظر قرار گیرد و هم موقعیت و شخصیت واقعی زن؛ چرا که همه زنان با هم برابر نیستند.

در اینکه چگونه باید به این تکلیف جامه عمل پوشانید نیز بحث هست: دسته‌ای معتقدند که این کاری شایسته و اخلاقی و برعهده مرد است، امّا نمی‌توان او را برای انجام دادن آن زیر فشار نهاد. لکن به نظر ما باید آنان را وادار ساخت تا این کار

خداپسندانه را انجام دهند.

تفسیر مردان (۸۷)

«حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ»

و انجام دادن این کار شایسته و انسانی، بر نیکوکاران مقرر شده است

گرچه رعایت حقوق و حرمت زنان - از جمله زنانی که در این بحث از آنان سخن رفت - برای شایسته کرداران زینده‌تر است و قرآن شریف نیز بدان جهت که اینان شریفترین انسانها هستند، عمل به این دستور را به آنان اختصاص داده است، اما این بدان معنا نیست که دیگران از اجرای این فرمان معاف هستند، هرگز؛ بلکه قرآن مجید همه مردان باایمان را به عمل به این دستور انسانی و اخلاقی و حقوقی موظف می‌سازد و از همه می‌خواهد که حقوق و حرمت زنان را پاس دارند و آنگونه که ذکر شد، با آنان رفتار کنند. این آیه شریفه نظیر این آیه است که قرآن را هدایتگر پروا پیشگان عنوان می‌سازد: «... هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۱)؛ و نشانگر این حقیقت که پروای از خدا برای همگان لازم است. و پاره‌ای نیز گفته‌اند: منظور این است که هر که بخواهد نیکو کاری کند، این راه و حکم آن است.

اما آنچه بیان شد، در مورد زنان طلاق داده شده بود؛ و در خصوص بانویی که شوی خویش را ازدست داده، اگر مهریه‌ای برای او مقرر نشده باشد، حکم خدا این است که هم باید عده وفات را نگاه دارد و هم از شوهر ارث برد؛ و از دیدگاه فقها، بجای مهریه باید «مَهْرُ الْمِثْلِ» به او پرداخت شود، گرچه از دید برخی، این گروه از زنان مهریه ندارند؛ و این بهتر بنظر می‌رسد؛ چرا که از اصحاب ما در این مورد روایت و نصی نرسیده است.

در آیه شریفه بعد نیز سخن از طلاق است و در آن، نوعی حکم طلاق ترسیم می‌شود که عمل خاص زناشویی انجام نشده اما برای زن مهریه مقرر شده است.

۱. سوره بقره، آیه ۲.

(۸۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَ اِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَرِيضَةً فَرِيضَةً مَا فَرَضْتُمْ اِلَّا اَنْ يَعْفُوْنَ اَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَ اَنْ تَعْفُوْا اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰى وَ لَا تَنْسُوْا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ اِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ

و اگر زنان را پیش از آن که با آنها تماس بگیرید و (آمیزش جنسی کنید)، طلاق دهید، در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده‌اید، (لازم است) نصف آنچه را تعیین کرده‌اید، (به آنها بدهید) مگر این که آنها (حق خود را) ببخشند، یا (در صورتی که صغیر و سفیه باشند، ولی آنها، یعنی) آن کس که گره ازدواج به دست او است، آن را ببخشد و گذشت کردن شما (و بخشیدن تمام مهر به آنها) به پرهیزکاری نزدیک‌تر است و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بینا است. (۲۳۷ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این آیه حکم قانونی است که به زن حق می‌دهد نصف تمام مهریه را بدون کم و کاست بگیرد، هر چند آمیزشی حاصل نشده باشد. ولی بعداً به سراغ جنبه‌های اخلاقی و عاطفی می‌رود و می‌فرماید: «مگر این که آنها حق خود را ببخشند (و یا اگر صغیر و سفیه هستند، ولی آنها یعنی) آن کسی که گره ازدواج به دست او است، آن را ببخشد» (اِلَّا اَنْ يَعْفُوْنَ اَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ). کاملاً روشن است که ولی در صورتی می‌تواند از حق صغیر صرف نظر کند که مصلحت صغیر ایجاب نماید. بنابراین حکم پرداخت نصف مهر، صرف نظر از مسأله عفو و بخشش است. از آنچه گفتیم، روشن می‌شود که منظور از «الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ» (کسی که گره ازدواج به دست او است) ولی صغیر یا سفیه است، زیرا او است که حق دارد اجازه ازدواج بدهد. آری

در جمله بعد می‌گوید: «عفو و گذشت شما (و پرداختن تمام مهر) به پرهیزکاری نزدیک‌تر است و نیکوکاری و فضل را در میان خود فراموش نکنید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بینا است» (وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ). به طور مسلم مخاطب در این جمله شوهران هستند و تفسیر مردان (۸۹)

در نتیجه در جمله قبل، سخن از گذشت اولیاء و در این جمله سخن از گذشت شوهران است. و جمله «وَ لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ»، خطاب است به عموم مسلمانان که روح گذشت و بزرگواری را در تمام این موارد فراموش نکنند. جمله «وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (عفو و گذشت شما به پرهیزکاری نزدیک‌تر است)، وظیفه مردان در برابر زنان مطلقه خود را بیان می‌کند که اگر تمام مهر را پرداخته‌اند، چیزی پس نگیرند و اگر نپرداخته‌اند، همه آن‌را بپردازند و از نیمی که حق آن‌ها است، صرف نظر کنند، زیرا مسلم است دختر یا زنی که بعد از عقد یا پیش از عروسی، از شوهر خود جدا می‌شود، ضربه سختی می‌خورد و از نظر اجتماعی و روانی، مواجه با مشکلاتی است و بی‌شک گذشت شوهر و پرداخت تمام مهر، تا حدی مرهم بر این جراحات می‌گذارد. لحن مجموعه آیه بر اصل اساسی «مَعْرُوف» و «إِحْسَان»، در این مسائل تأکید می‌کند که حتی طلاق و جدایی آمیخته با نزاع و کشمکش و تحریک روح انتقام‌جویی نباشد، بلکه بر اساس بزرگواری و احسان و عفو و گذشت قرار گیرد، زیرا اگر مرد و زنی نتوانند باهم زندگی کنند و به دلایلی ازهم جدا شوند، دلیلی ندارد که میان آن‌ها عداوت و دشمنی حاکم گردد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«وَ أَنْ تَطْلُقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَيُضْفَ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ»

و شما مردان بایمان! اگر پیش از نزدیکی با زنان، درحالی‌که مهری برای آن مقرر داشته‌اید، طلاقشان دادید، بر شماست که نیمی از آنچه را بعنوان مهر تعیین کرده‌اید، به سبکی شایسته به آنان بپردازید؛ مگر اینکه این گروه از زنان رشیده و آزاده، از حقوق خویش با کرامت بگذرند و یا کسی که از سوی آنان گره و کار ازدواج آنها به دست اوست و بر آنان ولایت شرعی دارد، آن را ببخشد.

این دیدگاه با روایتی که از دو امام نور - حضرت باقر و صادق - علیهم‌السلام نقل شده،

(۹۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

هماهنگ است. شافعی نیز با همین نظر موافق است. تنها نکته‌ای که در اینجا می‌ماند، این است که از دید دانشمندان شیعه، «وَلِيٌّ» و «صاحب اختیار» دختر، فقط پدر و یا جد اوست و دیگری نمی‌تواند حقوق او را ببخشد و یا در کار او دخالت کند. پاره‌ای برآند که منظور از «بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ»، شوهر است. که با این بیان، تفسیر آیه چنین می‌شود که او باید همه مهر را بپردازد و سپس آن دو بصورت شرافتمندانه‌ای از هم جدا شوند. این سخن از بسیاری - از جمله امیر مؤمنان علیه‌السلام - نیز روایت شده است ...

اما دیدگاه نخست، با آیه و ظاهر آن سازگارتر است.

حق ولایت

چنانچه دیدگاه نخست را در مورد حق ولایت پدر و جد پذیریم، این پرسش مطرح می‌شود که «وَلِيٌّ» چه اختیاراتی دارد؟ آیا می‌تواند همه مهریه یا بهره زن را ببخشد یا فقط حق بخشیدن پاره‌ای از سهم زن را دارد؟

پاسخ

همفکران ما در این مورد بر این اعتقادند که «وَلِیِّ» نمی‌تواند همه مهریه یا سهم زن را ببخشد؛ بلکه در صورتیکه براستی مصلحت باشد، تنها می‌تواند بخشی از حق او را ببخشد و زن نمی‌تواند در این خصوص اعتراض کند. اما چنانچه فراتر از بخشی از سهم زن را ببخشد، یا مصلحت در میان نباشد، زن می‌تواند اعتراض کند و از بخشش خودداری ورزد و همه حقوق خویش را باز ستاند.

«وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»

و اگر بگذرید [و چیزی افزون بر حقوق آنان بپردازید، این کار شما] به پروا پیشگی نزدیکتر است.

به اعتقاد ابن عباس، در این جمله از آیه شریفه، قرآن با هر دو تن - یعنی هم زن و

تفسیر مردان (۹۱)

هم مرد - سخن دارد؛ اما برخی برآنند که روی سخن تنها با شوهران است و به همین دلیل هم فعل بصورت جمع بکار رفته است.

در اینکه این بخشش و گذشت، چگونه و چرا به پروا پیشگی نزدیکتر است، دو پاسخ ارائه شده است:

۱. کسی که از حقوق خویش می‌گذرد و آن را نادیده می‌گیرد، بی‌تردید بهتر می‌تواند از پایمال ساختن حقوق دیگران پرهیز کند و حرمت مال و حقوق مردم را بیشتر پاس دارد؛ و این به تقوا نزدیکتر است.

۲. کسی که از حقوق قانونی و شرعی و اخلاقی خویش می‌گذرد، به پروا و اهتراز از گناه و بردن آنچه از آن او نیست، نزدیکتر است.

«وَلَا تَسْأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

و به هر حال، بزرگ‌منشی و نیکوکاری را در میان هموعان خود از یاد نبرید [و با حسابگری کامل و سرسختی از هم حساب نکشید؛ با گذشت و کرامت رفتار کنید،] که خدا به آنچه انجام می‌دهید، بینا است.

عده‌ای از مفسران گفته‌اند که این آیه شریفه، دستور آیه پیشین را که فرمود: «... وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ...»، نسخ می‌کند؛ اما پاسخ داده شده است که این دو هر کدام پیام و دستور جداگانه‌ای دارند و ارتباطی بین آن دو نیست تا یکی، دیگری را نسخ کند:

این آیه در مورد زنانی است که مهریه آنان مقرر شده، اما با آنان نزدیکی نشده است؛ درحالی‌که آیه قبل درباره بانوانی است که مهریه آنان تعیین نشده و نزدیکی نیز با آنان صورت نگرفته است. با این بیان، آیه پیش ممکن است یک حکم عام را بیان کند و دستور دهد که «هان ای ایمان‌آوردگان! همه زنان را به‌هنگامی که طلاق دادید، بطور شایسته بهره‌ور سازید، چه آنان که مهرشان

مقرر شده و چه آنان که مقرر نشده است»؛ اما با توجه به اینکه این دستور زنانی را که مهرشان مقرر شده است، دربر نمی‌گیرد، بناگزی باید گفت که این آیه شریفه و حکم عام آن یا تخصیص خورده و یا

(۹۲) آیات الرجال فی القرآن

حذف و تقدیری در آن صورت گرفته؛ و اصل آن بدینصورت بوده است: «زنانی را که مهرشان مقرر نشده است...»؛ و قرینه این برداشت و تقدیر همین آیه، این است که می‌فرماید: «وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً...» که در آیه بعد از آن آمده است.

برداشت اخیر از آیه شریفه، دریافت مؤلف است و از مفسران کسی چنین نگفته است.

راز پافشاری بر رعایت حقوق (۱)

اسلام دین حق است و قرآن کتاب عدالت و پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله پیام‌آور رعایت حقوق و الگوی عملی و نمونه بی‌نظیر آن؛ چرا که راز حیات و رشد و شکوفایی و پایداری فرد و خانواده و هر جامعه و تمدنی را در گرو عدالت و رعایت حقوق می‌نگرند و به همین دلیل هم بر این اصل سرنوشت‌ساز اینگونه پای می‌فشردند و برآنند که در کانون خانه و خانواده و پیوندها و

جداییها و در کران تا کران جامعه، حق و عدالت فراتر از گفتار و نوشتار، در میدان عمل حاکم باشد؛ چه، برای سخن گفتن از حق، میدان بسیار گسترده و بیکرانه است و آنچه مهم است، عمل به آن است: «...فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَّاصِفِ وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ...» (۲). آری؛ با دقت در آیاتی که تفسیر آنها از نظر تان گذشت، این پیام و درس دریافت می‌شود که هم در پیوندها و هم در جداییها باید حقوق را رعایت کرد.

۱. مترجم .

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

تفسیر مردان (۹۳)

مقررات اخلاقی (۱)

قرآن شریف برای تأمین آسایش و آرامش انسان و سعادت و نیک‌بختی خانه و خانواده، دو دسته مقررات ارائه می‌کند: حقوقی و اخلاقی. در مقررات حقوقی، قرآن در پی این حقیقت است که حق بی‌هیچ افراط و تفریط، همانگونه که هست، در میدان عمل رعایت شود و همه اعضای خانواده - از جمله زن، مرد و کودکان و پدر و مادر - در امنیت و سلامت، راه تعادل را در پیش گیرند و اگر جدایی هم اتفاق افتاد، باز هم بر اساس حق و عدالت، هر که راه خود را در پیش گیرد. اما از آنجا که قانون و حقوق و مقررات به تنهایی خشک و انعطاف‌ناپذیر است، با یک سلسله مقررات عاطفی و اخلاقی و انسانی، زندگیها و پیوندها و جداییها را انسانی‌تر می‌سازد. در نتیجه، نخست حقوق و حدود زن و مرد، هر یک را بیان می‌کند و آنگاه آنان را به گذشت و ایثار و فداکاری و بخشش فرا می‌خواند: «و ان تعفوا اقرب للتعوی...».

۱. مترجم .

(۹۴) آیات الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

توصیه به مردانی که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود باقی می‌گذارند

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فَيَأْتِيَنَّهُنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و کسانی از شما که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود به جا می‌گذارند، باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال آن‌ها را (با پرداختن هزینه زندگی) بهره‌مند سازد، به شرط این که آن‌ها (از خانه شوهر) بیرون نروند (و اقدام به ازدواج مجدد نکنند) و اگر بیرون روند، (حقی در هزینه ندارند، ولی) گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه درباره خود به طور شایسته انجام می‌دهند و خداوند توانا و حکیم است. (۲۴۰ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این آیه بار دیگر به مسأله ازدواج و طلاق و اموری در این رابطه بازمی‌گردد و نخست درباره شوهرائی سخن می‌گوید که در آستانه مرگ قرار گرفته و همسرانی از خود به جا می‌گذارند، می‌فرماید: «و کسانی از شما که می‌میرند (یعنی در آستانه مرگ قرار می‌گیرند) و همسرانی از خود باقی می‌گذارند، باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال آن‌ها را بهره‌مند سازند و از خانه بیرون نکنند»، در خانه شوهر باقی بمانند و هزینه زندگی آن‌ها پرداخت شود (و الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ). البته این در صورتی است که آن‌ها از خانه شوهر بیرون نروند «و اگر بیرون روند، (حقی در هزینه و سکنی ندارند، ولی) گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه درباره خود از کار شایسته (مانند انتخاب شوهر مجدد بعد از

تمام شدن عده (انجام دهند) «فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فَيَأْتِيَنَّهُنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ». در پایان آیه گویا برای این که چنین زنانی از آینده خود نگران نباشند، آن‌ها را دلداری داده، می‌فرماید: خداوند قادر است که راه دیگری بعد از تفسیر مردان (۹۵)

فقدان شوهر پیشین در برابر آن‌ها بگشاید و اگر مصیبتی به آن‌ها رسیده، حتما حکمتی در آن بوده است، زیرا «خداوند توانا و حکیم است» (وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ). اگر از روی حکمتش دری را ببندد، به لطفش در دیگری را خواهد گشود و جای نگرانی نیست. برطبق آنچه در بالا گفته شد، معلوم می‌شود جمله «يُتَوَفَّوْنَ» در این جا به معنی مردن نیست، بلکه به قرینه ذکر «وَصِيَّتْ»، به معنی قرار گرفتن در آستانه مرگ است. جمله «فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ» مطابق تفسیر بالا، دلیل بر این است که پرداختن هزینه زندگی تا یک سال، از حقوق زن بر ورثه شوهر می‌باشد و هرگاه زن به دلخواه خود نخواست در خانه شوهر بماند و از نفقه استفاده کند، کسی مسئولیتی در برابر او نخواهد داشت و نیز اگر بخواهد اقدام به ازدواج تازه کند، مانعی ندارد.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

آیات شریفه این بحث در مورد زنان است؛ که در اولین آنها توصیه می‌کند مردانی که خود را در آستانه مرگ می‌بینند و همسرانی برجای می‌گذارند، باید سفارش کنند که بازماندگان تا یک سال آنان را از خانه شوی خود خارج ن سازند و هزینه زندگی آنان را نیز پردازند.

«وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ»

روشن است که واژه «يُتَوَفَّوْنَ» در آیه شریفه به معنای «کسانی که جانشان گرفته شده» نیست، بلکه منظور کسانی است که در آستانه مرگ قرار دارند؛ زیرا انسان مرده نه می‌تواند وصیت کند و نه دستوری و هشدار می‌دهد. و مقصود از هزینه یک سال، عبارت است از هزینه خوراک، پوشاک، مسکن و دیگر ضروریات زندگی؛ گرچه عده‌ای برآنند که منظور از بهره‌ور ساختن آنان، همان چیزی است که در طلاق زن، بر مرد مقرر شده است و او باید به اندازه توان و در شأن خود و آن زن، وی را بهره‌مند سازد. آری؛ در مورد زنان شوهر مرده نیز بهره‌ور ساختن به همان صورت است که از مال شوهر خویش تا یک سال تأمین شوند.

(۹۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

«فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ»

امّا اگر خود آنان بیرون رفتند، در مورد کار پسندیده‌ای که راجع به سرنوشت و زندگی آینده خویش انجام می‌دهند، بر شما گناهی نیست.

چنانکه ذکر شد، مرد باید در آستانه رحلت وصیت کند که بازماندگان تا یک سال او را از خانه شوهر بیرون نکنند و هزینه زندگی او را نیز پردازند.

در مورد «فَإِنْ خَرَجْنَ»، بعضی معتقدند که «ان» در اینجا به معنای «اذا» است؛ بنابراین، مفهوم جمله بدینصورت می‌شود که «اگر خود آنان پیش از پایان سال بیرون رفتند، بر شما گناهی نیست».

در تفسیر «الاجنّاح» میان مفسران بحث هست که کدام وظیفه را از ورثه برمی‌دارد و به آنان می‌فرماید بر شما گناهی نیست:

۱. گروهی برآنند که با بیرون رفتن زن از خانه پیش از پایان یک سال، هزینه زندگی او، دیگر بر شما واجب نیست و ندادن آن گناه بشمار نمی‌رود.

۲. دسته‌ای دیگر می‌گویند: منظور این است که بعد از مرگ شوهر، مستحب است که زن یک سال در خانه بماند و حرمت او را نگه دارد؛ پس از آن، اگر خواست، ازدواج کند. و بر بازماندگان آن مرد نیز از نظر اخلاقی و انسانی واجب است که هزینه زندگی

او را در این مدّت بدهند. اما اگر زن به دلخواه خود زودتر رفت، بر شما لازم نیست که مانع او شوید و او را از رفتن بازدارید. در این حالت، نه بر شما گناهی است و نه بر خود آنان؛ چرا که کار آنان در ماندن در خانه به مدّت یک سال، کاری اخلاقی و انسانی است، نه حقوقی و واجب. بنابراین می‌تواند زودتر برود.

۳. و پاره‌ای را نیز اعتقاد بر آن است که اگر این زنان پس از گذشت آن مدّت مقرر، از عده خارج شدند و ازدواج کردند، نه بر شما گناهی است و نه بر خود آنان.

به نظر مؤلف، دیدگاه سوم از دو دیدگاه دیگر بهتر و با مفهوم آیه شریفه هماهنگ‌تر است. واژه «مَعْرُوف» نیز نشان‌دهنده آن است که اگر آنان بعد از خروج از عده، بطور پسندیده آرایش کردند و یا ازدواج کردند، بر آنان و شما گناهی نیست.

«وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيْمٌ»

و خدا پیروزمند و فرزانه است

تفسیر مردان (۹۷)

نه چیزی او را ناتوان می‌سازد و نه کاری جز بنا به مصلحت و حکمت انجام می‌دهد.

بیشتر مفسّران بر این اعتقادند که دستور این آیه شریفه، با آیه ۲۳۴ از سوره بقره و نیز آیه‌ای که بیانگر مقرّرات ارث زنان از شوهران خویش، به نسبت ۴۱ یا ۸۱ است، نسخ شده است. (۱)

در این باره از ششمین امام نور علیه‌السلام نقل کرده‌اند که فرمود: در آغاز اسلام، دستور این بود که پس از مرگ مرد مسلمان، تا یک سال هزینه زندگی همسرش را از اصل مال شوهر برمی‌داشتند و به زن می‌پرداختند و بعد از پایان این مدّت، آن زن بدون داشتن ارث و یا حقوقی، به سراغ آینده خویش می‌رفت. تا این که آیه ارث فرود آمد و روشن ساخت که زنان طبق مقرّرات، از شوهرانشان ارث می‌برند.

همچنین از آن حضرت روایت کرده‌اند که فرمود: این آیه شریفه که عده وفات را یک سال عنوان می‌سازد و مقرّراتی برای آن بیان می‌کند، تا آیه ۲۳۴ سوره بقره نسخ و از آن پس مقرر شد که زنان بجای یک سال، چهار ماه و ده روز عده نگاه دارند: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا...».

۱. یادآور می‌شود دیدگاهی که طبق آن، این آیه شریفه نسخ شده است، قابل قبول نیست؛ چرا که وقتی می‌توان آیه را منسوخ پنداشت که این واقعیت از آن دریافت شود که تا یک سال عده‌نگاه داشتن برای زن «وظیفه» است؛ درحالی‌که به عقیده ما، آیه از آغاز چنین چیزی را نمی‌رساند، بلکه می‌گوید این «حق» زن است که بعد از مرگ شوهرش، تا یک سال تأمین شود؛ و بازماندگان وظیفه دارند هزینه زندگی و مسکن وی را بپردازند؛ اما اگر زن خود از حَقّش گذشت و رفت، نه بر او گناهی است و نه بر دیگران. با این بیان، عده‌نگاه داشتن زن به مدّت یک سال، وظیفه نیست؛ وظیفه همان چهار ماه و ده روز است که آیه ۲۳۴ سوره بقره بیان می‌کند. از این مدّت بیشتر، به اختیار زن است؛ می‌تواند تا یک سال بماند و در طی آن، بازماندگان شوهرش مکلفند هزینه زندگی وی را تأمین کنند؛ یا اینکه از حَقّ خود بگذرد و در پایان چهار ماه و ده روز برود، که در اینصورت نه بر او گناهی است و نه بر دیگران. و با این بیان، آیه نسخ نشده است. - مترجم -

(۹۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَمَتِّعِینَ

و برای زنان مطلقه، هدیه مناسبی لازم است (که از طرف شوهر پرداخت گردد) این حَقّی است بر مردان پرهیزکار. (۲۴۱ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

گرچه ظاهر آیه همه زنان مطلقه را شامل می‌شود، ولی به قرینه آیه ۲۳۶ در همین سوره، این حکم در مورد زنانی است که مهری برای آن‌ها به هنگام عقد قرار داده نشده و قبل از آمیزش طلاق داده می‌شوند و در حقیقت تأکیدی است بر حکم مزبور تا مورد غفلت واقع نشود. به هر حال این هدیه طبق روایاتی که از ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شده، بعد از پایان عده و جدایی کامل پرداخت می‌شود، نه در عده طلاق رجعی و به تعبیر دیگر، هدیه خداحافظی است، نه وسیله‌ای برای بازگشت. (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

شأن نزول

در شأن نزول آیه مورد بحث برخی از مفسران گفته‌اند: بعد از آنکه آیه ۲۳۶ از دومین سوره قرآن فرود آمد که «اگر زنان را پیش از نزدیکی با آنان یا مقرر ساختن مهریه طلاق دادید، بر شما گناهی نیست؛ ولی آنان را با هدیه‌ای شایسته و بطور پسندیده و محترمانه بهره‌مند سازید و فراموش نکنید که این هدیه بر توانگران به اندازه توان آنان و بر تنگدستان نیز به اندازه امکانات مالی آنان خواهد بود»، جمعی از پول‌پرستان گفتند: اگر خواستیم، چنین می‌کنیم؛ و چنانچه نخواستیم، نه هدیه‌ای به آنان می‌دهیم و نه بهره‌ای. و اینجا بود که خدای فرزانه و عادل برای حفظ حقوق و تأکید بر رعایت حرمت زنان، این آیه شریفه را فرو فرستاد.

«وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ»

۱- «نور الثقلین»، جلد ۱، صفحه ۲۴۰، حدیث ۹۵۶ و ۹۵۷.

تفسیر مردان (۹۹)

برای زنان طلاق داده شده، به گونه‌ای پسندیده و شایسته، هدیه و بهره‌ای است.

در این آیه شریفه نیز از رعایت حقوق و حرمت زنان سخن می‌رود؛ به این قصد که به هنگام انحلال خانواده و گسستن پیوند آن، از هر گونه بدرفتاری و خشونت و کینه‌توزی ممانعت بعمل آید و اصل انسان‌ساز اسلامی در خانه و خانواده - که عبارت است از زندگی یا جدایی شرافتمندانه - براساس رعایت شود. بر این مناسبت که دگرباره به مردان باایمان و غیرتمند توصیه می‌شود که چنانچه ناگزیر از انحلال خانواده و جدایی هستند، هدیه و بخششی درخور شأن خود و همسرانشان به آنان تقدیم دارند و هر کدام از پی سرنوشت خویش بروند.

در خصوص بهره و واژه «متاع» در آیه شریفه، میان مفسران بحث هست:

۱. عده‌ای از جمله سعید بن جبیر می‌گویند: منظور از «متاع»، بهره‌ور ساختن زنان از همه وسایل ضروری و لازم زندگی است؛ و بر مردان است که به هنگام انحلال خانواده و طلاق، آنان را از این مایحتاج زندگی بهره‌مند سازند.

۲. بعضی معتقدند که منظور از آن، همان هزینه یک ساله زندگی آنان است که در آیه قبل آمده است.

۳. و برخی بر این عقیده‌اند که دستور این آیه شریفه با حکم آیه ۲۳۷ همین سوره نسخ شده است که می‌فرماید: اگر پیش از نزدیکی با زنان، طلاقشان دادید، درحالی‌که مهری برایشان مقرر داشته‌اید، بر شماست که نیمی از آنچه را معین کرده‌اید، به آنان بدهید (... فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ...).

اما به اعتقاد ما، هزینه زندگی و مسکن، تنها از آن زنانی است که پیش از نزدیکی با آنان، بی‌آنکه مهری برایشان مقرر شده باشد، طلاق داده شوند؛ ولی زنی که با او نزدیکی نشده است، در صورت مقرر شدن مهریه‌اش، باید نیمی از آن را دریافت دارد؛ و چنانچه با وی نزدیکی صورت گرفته باشد، همه مهریه باید به او

(۱۰۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

پرداخت شود؛ هم چنان که در صورت نزدیکی با او و مشخص نبودن مَهْرِیّه، مَهْرُ الْمِثْلِ باید به او داده شود.

با این بیان، از چهار گروه زنان طلاق داده شده‌ای که وصف آنان رفت، فقط یک گروه از هزینه زندگی و مسکن برخوردار می‌شوند و سه گروه دیگر به سبب دریافت مهریه کامل یا مهرالمثل یا نیمی از مهریه به گونه‌ای که گذشت، حقّ واجب و لازمی برعهده شوهران خویش ندارند، مگر اینکه آنان خود از نظر اخلاقی و انسانی، آنها را با هدیه‌ای درخور بهره‌ور سازند.

بر این اساس، اگر آیه ۲۳۷ سوره بقره به همراه این آیه فرود آمده باشد، آن آیه شریفه، مخصّص این آیه است؛ و اگر پس از آن فرود آمده باشد، می‌تواند ناسخ حکم این آیه باشد.

یادآور می‌شود که جمعی از مفسران نیز این دیدگاه را برگزیده‌اند.

«حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِیْنَ»

و این کار شایسته بر پروا پیشگان مقرر و لازم شده است.

تفسیر مردان (۱۰۱)

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

این چنین خداوند آیات خود را برای شما شرح می‌دهد، شاید اندیشه کنید. (۲۴۲ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

بدیهی است که منظور از «اندیشه کردن و تعقل»، آن است که مبدأ حرکت به سوی عمل باشد، و گرنه اندیشه تنها درباره احکام، نتیجه‌ای نخواهد داشت. از مطالعه در آیات و روایات اسلامی، به دست می‌آید که غالباً «عقل» در مواردی به کار می‌رود که «ادراک» و فهم با «عواطف و احساسات» آمیخته گردد و به دنبال آن عمل باشد، مثلاً اگر قرآن در بسیاری از بحث‌های خداشناسی نمونه‌هایی از نظام شگفت‌انگیز این جهان را بیان کرده و سپس می‌گوید: ما این آیات را بیان می‌کنیم، «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (تا شما تعقل کنید)، منظور این نیست که تنها اطلاعاتی از نظام طبیعت در مغز خود جای دهید، زیرا علوم طبیعی اگر کانون دل و عواطف را تحت تأثیر قرار ندهد و هیچ‌گونه تأثیری در ایجاد محبت و دوستی و آشنایی با آفریدگار جهان نداشته باشد، ارتباطی با مسائل توحیدی و خداشناسی نخواهد داشت. و همچنین است اطلاعاتی که جنبه عملی دارد، در صورتی «تعقل» به آن‌ها گفته می‌شود که «عمل» هم داشته باشد و در تفسیر «المیزان» (۱) می‌خوانیم که: "تعقل" در زمینه‌ای استعمال می‌شود که به دنبال درک و فهم، انسان وارد مرحله عمل گردد و آیاتی مانند: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ: دوزخیان می‌گویند: اگر گوش شنوا داشتیم و تعقل می‌کردیم، در صف اهل جهنم نبودیم» (۱۰ / ملک)، یا آیه «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُون لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا: آیا در زمین سیاحت نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که به وسیله آن بفهمند؟» (۴۶ / حج)، شاهد این گفتار است. زیرا اگر مجرمین روز قیامت آرزوی تعقل در دنیا را می‌کنند، منظور تعقلی است که آمیخته

۱- «المیزان»، جلد ۲، صفحه ۲۴۹ و ۲۵۰.

(۱۰۲) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

باعمل باشد و یا اگر خدا می‌گوید: مردم سیر و سیاحت کنند و با نظر و مطالعه به اوضاع جهان چیزهایی بفهمند، مقصود درک و فهمی است که به دنبال آن مسیر خود را عوض کرده و به راه راست گام نهند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

قرآن مجید پس از ترسیم یک سلسله مقررات حقوقی و اخلاقی درباره نظام خانه و خانواده و حقوق زنان و کودکان و نیز سفارش به اهمیت دادن به نماز و رعایت آداب و شرایط آن و بجا آوردن شایسته و بایسته‌اش در وقت‌های مقرر خود، اینک می‌فرماید: خداوند آیات خود را اینگونه برای شما انسانها بروشنی بیان می‌کند؛ باشد که خرد خویش را بکار گیرید؛ چه، در آن صورت است که

می‌کوشید به مقررات او عمل کنید و از آنچه هشدار داده است، دوری گزینید.

مقصود این است که مقررات و آداب و رسوم مترقی و شایسته و درخور یک زندگی شرافتمندانه و عادلانه و انسانی را که بدانها نیازمندید و نیز برهانها و دلیلهایی که حق را از باطل و داد را از بی‌داد جدا می‌کند، همه را برای شما بیان می‌دارد. و منظور از «لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ» به عقیده برخی، یعنی «باشد که خرد خویش را بکار گیرید». و بعضی می‌گویند: منظور این است که «باشد که خرد شما کامل شود»؛ چرا که خرد فطری و طبیعی تنها در پرتو خرد اکتسابی و تجربی رشد می‌یابد و می‌شکفتد. و پاره‌ای نیز معتقدند: منظور این است که «خرد خویش را با دانش و آگاهی به آن نعمت گرانبهای خدا بکار گیرید»؛ زیرا هر که خرد خویش را بکار نگیرد، بسان کسی است که از آن بی‌بهره است؛ درست نظیر این آیه شریفه که در آن، مردمی را که خرد خویش را وانهاده‌اند و از هوا و هوس خود پیروی می‌کنند، نادان می‌خواند، تو گویی از نعمت دانش و بینش بی‌بهره‌اند:

تفسیر مردان (۱۰۳)

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ... (۱)

توبه به بارگاه خدا، تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می‌شوند و آنگاه بیدرنگ توبه می‌کنند و رو به جانب خدا می‌آورند...

توصیه مکرر قرآن کریم به خردورزی و خردمندی (۲)

با ژرف‌نگری در آیاتی که واژه «عقل» و مشتقات آن بکار رفته است، این نکته ظریف و سرنوشت‌ساز دریافت می‌شود که قرآن شریف اگر نه همیشه، در بیشتر موارد از این واژه و مشتقات آن استفاده می‌کند؛ تا به طریقی انسان را به خردورزی و خردمندی فراخواند، چرا که خرد و درک از یک سو و عواطف و احساسات از سوی دیگر، او را به راه دلخواه خویش راه می‌نمایند و انسان در کشاکش این دو نیروی شگرف در سازمان وجود خویش، ناگزیر از تصمیم‌گیری و انتخاب است و در این میان، افزون بر دریافت یک سلسله آگاهی و اطلاعات، به گاه عمل نزدیک می‌شود؛ برای نمونه: در آیات همین بحث که قرآن شریف مسئله مقررات عادلانه و انسانی انحلال خانواده را طرح می‌کند، روشن است که از یک سو خرد و وجدان، انسان را به عدالت و آزادگی و بشردوستی و رعایت حقوق و مهر و لطف در حق انسانی دعوت می‌کنند که روزگاری با او زندگی کرده و اینک ناچار است از او بگسلد و به او ندا می‌دهند که این جدایی باید شرافتمندانه باشد و علاوه بر حقوق او، به نوعی موجبات خشنودسازی وی را نیز فراهم آورد تا هر کدام با رضایت پی سرنوشت خویش بروند؛ اما از دیگر سو عواطف و احساسات، انسان را به طرف خودبینی و جلب منافع و خودخواهی و تصمیم‌گیری شتابزده و کینه‌توزی و بدرفتاری سوق می‌دهند. و درست در این بحران مبارزه خرد و احساسات است که قرآن شریف انسان را به خردورزی و خردمندی فرا می‌خواند و از او می‌خواهد که با همه وجود به مقررات خدا بنگرد و

۱. سوره نساء، آیه ۱۷.

۲. مترجم .

(۱۰۴) آیات الرِّجال فی القرآن

عقل خویش را بکار گیرد و آنگاه با ژرف‌نگری و پروا پیشگی وارد عمل شود و عادلانه عمل کند، که این همان بکارگیری عقل و نعمت گرانبهایی است که انسان را به توحید و تقوا و پرستش واقعی خدا اوج می‌بخشد و بهشت پرطراوت و زیبا را برایش به ارمغان می‌آورد: «الْعَقْلُ مَاعْبَدُ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اَكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانَ».

در این مورد همچنین می‌توان به آیه ۱۰ از سوره ملک، آیه ۴۶ از سوره حج، آیه ۴۶ از سوره بقره، آیه ۶۲ از سوره یس

و آیه ۱۵۱ از سوره انعام، آنگونه که شایسته است، اندیشید و برای تقرّب به خدا و عمل به دستورات او و آراستگی به ارزشهای والای انسانی درس گرفت.

تفسیر مردان (۱۰۵)

پاسخ پروردگار به سؤال مردی صالح

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن به روی سقف‌ها فرو ریخته بود (و اجساد و استخوان‌های اهل آن در هر سو پراکنده بود، او با خود) گفت: چگونه خدا این‌ها را پس از مرگ زنده می‌کند؟ (در این هنگام) خدا او را یک‌صد سال میراند، سپس زنده کرد و به او گفت: چه قدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز، فرمود: نه، بلکه یک‌صد سال درنگ کردی، نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی، با گذشت سال‌ها) هیچ‌گونه تغییری نیافته است، (خدایی که یک‌چنین مواد فاسدشدنی را در طول این مدت حفظ کرده، بر همه چیز قادر است) ولی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده، این زنده شدن تو پس از مرگ هم برای اطمینان خاطر تو است و هم) برای این که تو را نشانه‌ای برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم، (اکنون) به استخوان‌ها (ی مرکب سواری خود) نگاه کن که چگونه آن‌ها را برداشته، به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم، هنگامی که (این حقایق) بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم خدا بر هر کاری توانا است. (۲۵۹ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

داستان شگفت‌انگیز "عزیر"

واژه «عُرُوش» جمع «عَرْش» در این جا به معنی سقف است و «خَاوِيَةٌ» در اصل به معنی خالی است و در این جا کنایه از ویران شدن است، زیرا خانه‌های آباد معمولاً مسکونی است و خانه‌هایی که خالی می‌شود یا به خاطر ویرانی است و یا بر اثر خالی (۱۰۶) آیات الرّجال فی القرآن

بودن، تدریجاً ویران خواهد شد. «لَمْ يَتَسَنَّهْ» از ماده «سَنَّه» به معنی سال است، یعنی سال بر آن نگذشته است ولی در این جا کنایه از عدم تغییر و فاسد نشدن است. «نُنشِزُها» از ماده «نُشِز» به معنی مرتفع و بلند شدن است و در این جا به معنی برداشتن از روی زمین و پیوستن آن‌ها به یکدیگر است. آیه اشاره به سرگذشت کسی می‌کند که در اثنای سفر خود در حالی که بر مرکبی سوار بود و مقداری آشامیدنی و خوراکی همراه داشت، از کنار یک آبادی گذشت، در حالی که به شکل وحشتناکی درهم ریخته و ویران شده بود و اجساد و استخوان‌های پوسیده ساکنان آن به چشم می‌خورد، هنگامی که این منظره وحشت‌زا را دید، گفت: چگونه خداوند این مردگان را زنده می‌کند؟ البته این سخن از روی انکار و تردید نبود، بلکه از روی تعجب بود، زیرا قرائن موجود در آیه نشان می‌دهد که او یکی از پیامبران علیهم السلام بوده که در ذیل آیه می‌خوانیم: خداوند با او سخن گفته است و روایات نیز این حقیقت را تأیید می‌کند، چنان که بعداً اشاره خواهیم کرد. در این هنگام خداوند جان او را گرفت و یک‌صد سال بعد او را زنده کرد، از او سؤال نمود: چه قدر در این بیابان بوده‌ای؟ او خیال می‌کرد مقدار کمی بیشتر در آن جا درنگ نکرده، فوراً در جواب عرض کرد: یک روز یا کمتر. به او خطاب شد که: یک‌صد سال در این جا بوده‌ای، اکنون به غذا و آشامیدنی خود نظری

بیفکن و بین چگونه در طول این مدت به فرمان خداوند هیچ گونه تغییری در آن پیدا نشده است، ولی برای این که بدانی یک صد سال از مرگ تو گذشته است، نگاهی به مرکب سواری خود کن و بین از هم متلاشی و پراکنده شده و مشمول قوانین عادی طبیعت گشته و مرگ آن را از هم متفرق ساخته است، سپس نگاه کن و بین چگونه اجزای پراکنده آن را جمع آوری کرده و زنده می کنیم، او هنگامی که این منظره را دید، گفت: می دانم که خداوند بر هر چیزی توانا است، یعنی هم اکنون آرامش خاطر یافتیم و مسأله رستاخیز مردگان در نظر من شکل حسی به خود گرفت. اکنون به تفسیر آیه برگردیم؛

تفسیر مردان (۱۰۷)

نخست می فرماید: «یا همانند کسی که از کنار یک آبادی عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن به روی سقف‌ها فرو ریخته بود (و اجساد و استخوان‌های اهل آن در هرسو پراکنده بود، او از روی تعجب با خود) گفت: چگونه خدا این‌ها را بعد از مرگ زنده می کند» (أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا). جمله «وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا» چنین معنی می دهد که خانه‌های آنان ویران شده بود، به این صورت که نخست سقف آن‌ها فرود آمده و سپس دیوارها به روی آن‌ها افتاده بود، این نوع ویرانی، ویرانی کامل و تمام عیار است، زیرا به هنگام ویرانی معمولاً نخست سقف آن ویران می گردد و بعد دیوارها مدتی سرپا می ایستند، سپس روی ویرانه‌های سقف فرو می غلتند. بعضی تصریح کرده اند که مفهوم «عَرْش» با «سَقْف» متفاوت است، سقف تنها به قسمت بالای عمارت گفته می شود، ولی عَرْش عبارت از سقفی است که همراه با پایه‌ها باشد. از قرائن چنین استفاده می شود که در این ماجرا کسی همراه آن پیامبر نبود و هنگامی که چشمش به استخوان‌های متلاشی شده اهل قریه افتاد، به آن‌ها اشاره کرد و این سؤال را از خویشان نمود که چگونه خداوند این‌ها را بعد از مرگشان زنده می کند؟ در ادامه آیه می فرماید: «خداوند او را یک صد سال میراند، سپس او را زنده کرد و به او گفت: چه قدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا قسمتی از یک روز، فرمود: (نه) بلکه یک صد سال درنگ کردی» (فَأَمَّا اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ). اکثر مفسران از این جمله چنین فهمیده اند که خداوند جان آن پیامبر را گرفت و بعد از یک صد سال از نو زنده کرد و جمله «أَمَاتَهُ» که از ماده «مَوْتُ» به معنی مرگ است، همین مفهوم را می بخشد. ظاهر آیه این است که پیامبر مزبور از دنیا رفت و پس از یک صد سال زندگی را از سر گرفت، البته چنین مرگ و حیاتی یک موضوع کاملاً خارق العاده است، ولی در هر حال مُحال نیست و از طرفی حوادث خارق العاده در قرآن نیز منحصر به این مورد نیست که بخواهیم آن را توجیه و یا تأویل کنیم. جمله

(۱۰۸) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

«لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ» نشان می دهد که آن پیامبر، موقع مرگ و زنده شدنش در دو ساعت مختلف از روز بوده، مثلاً مرگ او پیش از ظهر بوده و زنده شدنش بعد از ظهر و لذا به شک افتاد که آیا یک شبانه روز بر او گذشته یا تنها چند ساعتی از یک روز به همین دلیل با تردید گفت یک روز یا قسمتی از یک روز، ولی به زودی به او خطاب شد که نه بلکه یک صد سال در این جا مانده‌ای. سپس برای این که آن پیامبر، اطمینان بیشتری به این مسأله پیدا کند، به او دستور داده شد که به غذا و نوشیدنی که همراه داشته و همچنین مرکب سواریش نگاهی بیفکنند که اولی کاملاً سالم مانده بود و دومی به کلی متلاشی شده بود تا هم گذشت زمان را مشاهده کند و هم قدرت خدا را بر نگهداری هر چه اراده داشته باشد، می فرماید: به او گفته شد: «پس حالا نگاه کن به غذا و نوشیدنی (که همراه داشتی بین که با گذشت سال‌ها) هیچ تغییری نیافته» (فَأَنْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ). یعنی به آن‌ها نگاه کن که با گذشت آن همه سال، گویی سال و زمانی بر آن نگذشته و تغییری در آن حاصل نشده، اشاره به این که خدایی که می تواند غذا و نوشیدنی تو را که قاعدتاً باید زود فاسد گردد، به حال اول نگه دارد، زنده کردن مردگان برای او مشکل نیست، زیرا ادامه حیات چنین غذای فاسدشدنی که عمر آن معمولاً بسیار کوتاه است، در این مدت طولانی ساده تر از زنده

کردن، مردگان نیست. در این که این غذا و نوشیدنی چه بوده، در آیه منعکس نیست، بعضی غذای او را انجیر و نوشیدنی او را یک نوع آب میوه ذکر کرده‌اند و می‌دانیم که هر دو بسیار زود فاسد می‌شوند و بقای آن‌ها در مدت طولانی موضوع مهمی است، بعضی هم آن را انگور و شیر ذکر کرده‌اند. سپس می‌افزاید: «ولی نگاه به الاغ خود کن (که چگونه از هم متلاشی شده، برای این که اطمینان به زندگی پس از مرگ پیدا کنی) و تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم»، آن را زنده می‌سازیم (وَ أَنْظِرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ). البته قرآن بیش از این چیزی درباره مرکب آن پیامبر نگفته، اما از جمله‌های بعد استفاده می‌شود که مرکب او با گذشت زمان به کلی متلاشی شده بود و تفسیر مردان (۱۰۹)

تنها استخوان‌های پوسیده‌ای از آن باقی مانده بود، زیرا در غیر این صورت هیچ گونه نشانه‌ای برای گذشت یک‌صد سال وجود نداشت و این خود عجیب است که حیوانی که امکان عمر نسبتاً طولانی دارد، این چنین از هم متلاشی شود، اما میوه و آب میوه یا شیر که به سرعت باید فاسد شود، کمترین تغییری در طعم و بوی آن حاصل نگردد و این نهایت قدرت‌نمایی خدا در امر حیات و مرگ است. به هر حال در تکمیل همین مسأله می‌افزاید: «به استخوان‌ها نگاه کن (که از مرکب سواریت باقی مانده) و ببین چگونه آن‌ها را برمی‌داریم و به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم» (وَ أَنْظِرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِئُهَا ثُمَّ نَكْسِيهَا لَحْمًا). و این که بعضی از مفسران احتمال داده‌اند منظور، استخوان‌های خود آن پیامبر است، بسیار عجیب و بعید به نظر می‌رسد، زیرا این گفتگوها بعد از زنده شدن او می‌باشد، همچنین احتمال اراده استخوان‌های پوسیده اهل آن آبادی (۱)، زیرا قبل از این جمله، سخن از حمار و مرکب سواری بوده نه مردم قریه. در پایان آیه می‌فرماید: «هنگامی که با مشاهده این نشانه‌های واضح (همه چیز) برای او روشن شد، گفت: می‌دانم که خدا بر هر کاری قادر است» (فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ). یعنی علم و آگاهی من کامل شد و به مرحله شهود رسید و قابل توجه این که نگفت: الآن دانستم (مانند گفتار زلیخا در مورد یوسف؛ «الآن حَصَّصَ الْحَقُّ: الآن حق آشکار گشت» (۲))، بلکه گفت: می‌دانم، یعنی اعتراف به علم و آگاهی خود می‌کنم.

۱- «کشاف»، جلد ۱، صفحه ۳۰۷.

۲- ۵۱ / یوسف.

(۱۱۰) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«قریه»: در اصل به معنای جمع و جامعه است و به روستا و آبادی نیز بدان دلیل که مردم در آنجا گرد آمده‌اند، «قریه» می‌گویند. «خاوییه»: تهی و خالی، فاصله میان دو چیز؛ همچنین به خانه‌ای که ساکنانش از بین رفته و خانه خالی شده است، «خاوییه» گفته می‌شود. این واژه از «خواء» گرفته شده است و به همین جهت، به گرسنگی نیز که بر اثر آن معده خالی از غذا می‌شود، «خوی» گفته‌اند.

«عروش»: جمع «عرش» به معنای «ساختمان بلند و برافراشته» است. این واژه در مورد تخت بلند نیز بکار می‌رود و به سقف خانه نیز «عرشُ البیت» گفته‌اند.

«آنی یحیی»: از کجا و چگونه زنده می‌سازد.

«عام»: سال. جمع این واژه، «أعوام» و اصل آن «عوام» به معنای «شنا» است.

«لبثت»: درنگ کردم.

«حمار»: به الاغ می‌گویند، چه وحشی باشد، چه اهلی.

«نَشْرَها»: این واژه که از «نَشْرَ» برگرفته شده، هم با نقطه بکاررفته است و هم بدون نقطه. در صورت نخست، به معنای زمین مرتفع و بلند است و مفهوم آن این می‌شود که «چگونه آن را برمی‌داریم و به هم می‌آوریم!»؛ و در صورت دوم، به معنای پراکنندگی است و مفهوم جمله این می‌شود که: «چگونه آن را پخش و پراکنده می‌سازیم!».

نمونه‌ای از رستاخیز در قالب یک داستان شنیدنی

در آیه‌ای که گذشت قرآن داستان درس آموزی از رویارویی ابراهیم با نمرود را بیان فرمود؛ اینک به داستان هدفدار و سازنده دیگری از یک پیامبر دیگر می‌پردازد و نمونه‌ای از رستاخیز را در قالب آن بدین صورت در برابر دیدگان حقیقو قرار می‌دهد؛ در این آیه روی سخن را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌کند و می‌فرماید: «ای پیامبر! به سرگذشت آن پیامبر ما بنگر که با نمرود به مناظره برخاست و او را در برابر رگبار دلایل و براهین خویش وامانده و بهت‌زده ساخت؛ یا بر داستان پیامبر دیگر ما نظر افکن که از کنار دهکده‌ای گذر کرد.» «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ»

تفسیر مردان (۱۱۱)

به باور برخی از مفسران، قهرمان این داستان (که از کنار دهکده‌ای عبور کرد) پیامبری به نام «عُزَيْر» بود که نامش در قرآن آمده است. این مطلب از ششمین امام نور نیز روایت شده است. اما به عقیده بعضی دیگر، او «ارمیا» بوده است و برخی نیز گفته‌اند که این پیامبر، «خِضْر» نام داشته است.

و درباره قریه‌ای که آن حضرت از آن گذشته، گروهی می‌گویند «بَيْتُ الْمَقْدِس» بوده است؛ جمعی دیگر آن را «أَرْضُ مَقْدَس» می‌دانند؛ و پاره‌ای نیز می‌گویند: قریه مذکور، همان شهر و دیاری است «که هزاران تن از بیم مرگ، جان خود را برداشتند و از آنجا پا به فرار نهادند؛ اما مرگ آنان را امان نداد» (۱).

«وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا»

این جمله را به چند صورت تفسیر کرده‌اند:

۱. بعضی گفته‌اند: منظور این است که آن دهکده از ساکنانش خالی شده بود.

۲. برخی دیگر می‌گویند: منظور این است که قریه مزبور ویران شده بود.

۳. و گروهی نیز بر آنند که سقف خانه‌هایش فروریخته و دیوارهایش بر روی ساکنان آن خراب شده بود.

«قَالَ أَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا»

او بعد از نظاره بر آن ویرانی و خالی شدن دهکده از ساکنانش و پس از دیدن اجساد پوسیده و استخوانهای پراکنده و پیکرهای متلاشی شده، گفت: چگونه خداوند این روستا و یا مردم آن را دگرباره زنده خواهد ساخت؟

روشن است که منظور گوینده این سخن، نه بیان تعجب بود، نه انکار و یا حتی تردید؛ بلکه او در پی حقیقت خالص و بدون ابهام بود و دوست داشت خود زنده شدن مردگان را بنگرد تا افزون بر ایمان درپرتو دلایل عقلی، با دیدن زنده شدن مردگان، به اوج شهود و یقین پر کشد.

«فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ»

خدا او را میراند و پس از گذشت یکصدسال دگرباره او را برانگیخت و به وی

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۳.

(۱۱۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

زندگی بخشید. آنگاه از او پرسید: «چند وقت در اینجا درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز».

در این که این پرسش از چه کسی است، میان مفسران بحث است:

۱. پاره‌ای می‌گویند: پیامبری به او چنین گفت.
۲. و پاره‌ای دیگر بر آنند که این سؤال از ناحیه فرشته‌ای طرح شد.
۳. برخی عقیده دارند که ندایی طنین‌افکن شد.
۴. برخی نیز گفته‌اند: برخی کهنسالان آن منطقه که شاهد این رویداد شگفت‌انگیز بودند، این پرسش را طرح کردند. علت آنکه پیامبری که سرگذشت آن در این آیه بیان شده، گمان کرد که یک روز یا بخشی از یک روز را در آنجا درنگ کرده، این است که خدا او را در آغاز روز میراند و بعد از گذشت یک قرن، در غربی فراموش‌نشده‌ی وی را زنده ساخت؛ به همین جهت، او نخست تصوّر کرد که یک روز به خواب عمیق رفته است، اما پس از کمی دقت، هنگامی که دید خورشید هنوز در سینه مغرب ناپدید نشده است، گفت: نه؛ گویی پاره‌ای از روز را به خواب رفته‌ام.

«قَالَ بَلْ لَيْسَتْ مِائَةَ عَامٍ»

گفت: نه؛ بلکه یکصد سال در اینجا مانده‌ای.

«فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ» به خوراکی و نوشیدنی همراهت بنگر که گذشت یک قرن اثری در آن خوراکی‌های فاسدشدنی بجا نگذاشته و آنها را دگرگون نکرده است. اما به مرکب نگاه کن که چنان استخوانهایش نیز پخش و پراکنده شده است.

دلیل مفرد بکار رفتن ضمیر در «لَمْ يَتَسَنَّهْ» آن است که منظور جنس خوردنی و نوشیدنی بوده است و برخی نیز این ضمیر را تنها به «شراب» باز گردانده‌اند.

علت پراکنده ساختن اعضا و استخوان‌های حیوان، این بوده که آن مرد حق‌طلب به آسانی دریابد که مدتی بس طولانی به خواب عمیق رفته است.

«وَ لَنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ»

قرآن روشن می‌سازد که: «پذیرش درخواست تو و پدید آوردن این شرایط برای،

تفسیر مردان (۱۱۳)

برای آن بود که هم خودت پاسخ خویش را در مورد رستخیز بیابی و هم تو را نشانه و دلیلی برای مردم قرار دهیم تا بدانند و بنگرند که خداوند چگونه مردگان را زنده می‌سازد.

«وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا»

و اینک نیک بنگر که چگونه استخوانها را از مکانی که در آن پراکنده‌اند، گرد می‌آوریم و همه را در سر جای خود در سراسر بدن حیوان پیوند می‌زنیم و آنگاه بر آنها گوشت می‌پوشانیم.

برخی بر آنند که منظور از این استخوانها که او به نظاره گرد آمدن آنها دعوت شد، استخوانهای مرکب سواری او بود؛ اما پاره‌ای نیز بر این باورند که خدا نخست چشمهای او را به وی باز گردانید؛ آنگاه به او فرمود: «به استخوانهای پوسیده و گوشتهای بدن خویش که هر ذره‌ای از آنها در نقطه‌ای پراکنده است، بنگر» و سپس همه آنها را در برابر دیدگان حیرت‌زده وی گرد آورد و بصورت کامل پدیدار ساخت.

«فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ»

پس، هنگامی که قدرت خدا بر او آشکار شد...

مفسران بر آنند که او از دو راه به خواب عمیق یکصد ساله خویش پی برد:

۱. با دیدن مرکب سواری خود که استخوانهایش نیز پوسیده بود؛ همچنین با پیام خدا بر او و نمایش چگونگی زنده شدن مردگان به وی.

۲. پس از بازگشت به شهر خود و مشاهده دگرگون شدن همه چیز آن؛ چرا که خوب بیاد آورد فرزندانش را در حالی ترک کرده بود که جوان و شاداب و در بهاران عمر خود بودند و اینک نه تنها آنان، که نوادگانش نیز پیر شده‌اند.

از امیر مؤمنان علیه السلام آورده‌اند که: وقتی این پیامبر خدا از خانه بیرون رفت، همسرش باردار بود و خود در پنجاهمین بهار زندگی خویش می‌زیست و پس از خواب عمیق یکصد ساله‌اش، به خواست خدا، او در همان سن و سال و شرایطی که صبح از خانه بیرون رفته بود، بازگشت؛ در حالی که پسرش آن روز یکصد سال عمر کرده و پنجاه سال از او بزرگتر بود و این هم از نشانه‌های قدرت خداست.

بعضی گفته‌اند: این پیامبر خدا هنگامی که به شهر خویش باز آمد، دید «بُحْتُ

(۱۱۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

التَّصر» همه نسخه‌های تورات را گردآورده و به آتش کشیده است و او بار دیگر آیات و مطالب تورات را که حفظ داشت، به نگارش درآورد. بعد از نگارش او، نسخه‌ای از تورات را که در باغی مدفون شده بود، پیدا کردند و وقتی آن را با نوشته «عزیر» تطبیق دادند، در کمال شگفتی دیدند که دو نسخه بدون یک واژه کم یا زیاد، با هم هماهنگ‌اند و از اینجا بود که برخی افراطکاران به او پسر خدا گفتند؛ چرا که پنداشتند خدا، تورات را در قلب او نگاه داشته است.

«قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

گفت: اینک یقین پیدا کردم خدا بر هر کار و هر چیزی تواناست و آنچه گفتم، هرگز بر اساس تردید نبود.

پاره‌ای، واژه «أَعْلَمُ» را امر گرفته‌اند؛ امّا بیشتر مفسران بر آنند که این واژه، متکلم است و آن پیامبر خدا این جمله را پس از زنده شدن خود و نظاره بر زنده شدن استخوانهای پوسیده و اوج گرفتن از ایمان و توحید عقلی و استدلالی به شهود و یقین، بر زبان آورد.

تفسیر مردان (۱۱۵)

توصیه ویژه به آقایان برای تنظیم اسناد تجاری

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِعَدْلٍ إِلَىٰ أَحَدٍ مِّنْكُمْ فَاتَّخِذُوا مِنِّي حَقًّا وَلَا يَخْسُ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنَّ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهَا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمِلْ لِوَلِيِّهِ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهَ صَٰغِرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَأَذْنَىٰ آلًا تَزَاوَرُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که بدهی مدت‌داری (به خاطر وام یا داد و ستد) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید و باید نویسنده‌ای از روی عدالت (سند را) در میان شما بنویسد و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن همان‌طور که خدا به او تعلیم داده، خودداری کند، پس باید بنویسد و آن کس که حق بر عهده او است، باید املاء کند و از خدا که پروردگار او است، بپرهیزد و چیزی را فروگذار ننماید و اگر کسی که حق بر ذمه او است، سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) است، یا (به خاطر لال بودن) توانایی بر املاء کردن ندارند، باید ولی او (به جای او) با رعایت عدالت، املاء کند و دو نفر از مردان (

عادل) خود را (بر این حق) شاهد بگیری و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید (و این دو زن باید باهم شاهد قرار گیرند) تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند و شهود نباید به هنگامی که آن‌ها را (برای شهادت) دعوت می‌کنند، خودداری نمایند و از نوشتن (بدهی خود) چه کوچک باشد یا بزرگ، ملول نشوید (هرچه باشد، بنویسید)، این در نزد خدا به عدالت

(۱۱۶) آیات الرِّجال فی القرآن

نزدیک‌تر و برای شهادت مستقیم‌تر و برای جلوگیری از تردید و شک (و نزاع و گفتگو) بهتر می‌باشد، مگر این که داد و ستدی نقدی باشد که بین خود، دست به دست می‌کنید. در این صورت گناهی بر شما نیست که آن را بنویسید، ولی هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید، شاهد بگیری و نباید به نویسنده و شاهد (به خاطر حق‌گویی) زبانی برسد (و تحت فشار قرار گیرند) و اگر چنین کنید، از فرمان پروردگار خارج شده‌اید، از خدا پرهیزید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد، خداوند به همه چیز دانا است. (۲۸۲ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

گزینش این آیه شریفه در کتاب «تفسیر مردان» از آن جهت است که عمده فعالیت‌های تجاری توسط آقایان انجام می‌شود و آشنایی آن‌ها با چنین آیاتی باعث تضمین موفقیت و سلامت فعالیت‌های اقتصادی مردان است. (۱)
«وَلْيُمْلِلْ» در اصل از ماده «مَلَّ» به معنی دین و احکام الهی است و بعضی گفته‌اند: از ماده «مَلَل» است و چون در املاء کردن، تکرار ملالت‌انگیز می‌باشد، به آن گفته می‌شود (گاهی به صورت املاء و گاهی به صورت املال). در این آیه که طولانی‌ترین آیه قرآن است، احکام و مقررات دقیقی برای امور تجاری و اقتصادی بیان کرده تا سرمایه‌ها هرچه بیشتر رشد طبیعی خود را پیدا کنند و بن‌بست و اختلاف و نزاعی در میان مردم رخ ندهد. در این آیه نوزده دستور مهم در مورد داد و ستد مالی به ترتیب ذیل بیان شده است.

۱- در نخستین حکم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که بدهی مدّت‌داری (به خاطر وام دادن یا معامله) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید» (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايْتُمْ بَدَيْنَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ). ضمناً از این تعبیر هم مسأله مجاز بودن قرض و وام روشن می‌شود و هم تعیین مدت برای وام‌ها.

۱. مؤلف «تفسیر مردان».

تفسیر مردان (۱۱۷)

۲ و ۳- سپس برای این که جلب اطمینان بیشتری شود و قرارداد از مداخلات احتمالی طرفین سالم بماند، می‌افزاید: «باید نویسنده‌ای از روی عدالت (سند بدهکاری را) بنویسد» (وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ). بنابراین این قرارداد باید به وسیله شخص سومی تنظیم گردد و آن شخص عادل باشد، گرچه ظاهر این جمله و جمله سابق این است که نوشتن چنین قراردادهایی واجب است، زیرا «امر» دلالت بر وجوب دارد و به همین دلیل بعضی از فقهای اهل سنت، این کار را واجب می‌دانند ولی مشهور میان بزرگان علمای شیعه و اهل سنت به خاطر دلایل دیگر، استحباب آن است (با این که «امر» جنبه ارشادی و راهنمایی برای پیش‌گیری از نزاع و درگیری دارد). از آیه بعد که می‌فرماید: «فَإِنْ آمَنَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ: اگر به یکدیگر اطمینان داشته باشید، آن کس که حقی بر گردن او است، باید به موقع حق را بپردازد (گو این که نوشته‌ای در کار نباشد)»، استفاده می‌شود که این حکم مربوط به جایی است که اطمینان کامل در بین نباشد و احتمال بروز اختلافاتی باشد. این نکته نیز قابل ملاحظه است که عدالت در عبارت فوق، وصفی برای کتابت است ولی از آن معلوم می‌شود که باید نویسنده عادل باشد تا نوشتنش از روی عدالت صورت گیرد.

۴- «کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن خودداری کند، همان‌طور که خدا به او تعلیم داده است، باید بنویسد» (وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ). یعنی به پاس این موهبتی که خدا به او داده، نباید از نوشتن قرارداد شانه خالی کند، بلکه باید طرفین معامله را در این امر مهم کمک نماید (مخصوصاً در محیط‌هایی مانند محیط نزول آیه که افراد باسواد کم باشند). جمله «کَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ» مطابق تفسیر فوق، برای تأکید و تشویق بیشتر است ولی احتمال دارد که اشاره به حکم دیگری باشد و آن رعایت نهایت امانت در نوشتن است، یعنی آن‌چنان که خدا به او تعلیم داده، سند را دقیقاً تنظیم نماید.

۵- «و آن کس که حق بر ذمه او است، باید املاء کند» (وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ).

(۱۱۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

مسئلاً یکی از طرفین معامله باید صورت قرارداد را بگوید تا کاتب بنویسد، اما کدام یک از طرفین؟ آیه می‌گوید: آن کس که حق بر گردن او است، باید املاء کند، اصولاً همیشه امضای اصلی در اسناد، امضای بدهکار است و هنگامی که با املائی او انجام بگیرد، جلوی هر گونه انکاری را خواهد گرفت.

۶- «بدهکار باید از خدا پرهیزد و چیزی را فروگذار نکند» (وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَخَسِرْ مِنْهُ شَيْئًا)

۷- «هرگاه کسی که حق بر ذمه او است (بدهکار)، سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) باشد و یا (به خاطر لال بودن) توانایی بر املاء کردن ندارد، باید ولی او املاء کند» (فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَوَلِيَّهُ). بنابراین در مورد سه طایفه، «ولی» باید املاء کند، کسانی که سفیهند و نمی‌توانند ضرر و نفع خویش را تشخیص دهند و امور مالی خویش را سروسامان بخشند (هرچند دیوانه نیستند) و کسانی که از نظر فکری ضعیفند یا مانند کودکان کم سن و سال و پیران فرتوت و کم‌هوش یا دیوانه و افراد گنگ و لال و یا کسانی که توانایی املاء کردن ندارند، هرچند گنگ نباشند.

۸- «وَلِيٌّ» نیز باید در املاء و اعتراف به بدهی کسانی که تحت ولایت او هستند، «عدالت را رعایت کند» (بِالْعَدْلِ).

نه چیزی بیش از حق آن‌ها بگوید و نه به زیان آن‌ها گام بردارد.

۹- سپس می‌افزاید: «علاوه بر این، دو شاهد بگیرید» (وَاسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ).

۱۰ و ۱۱- این دو شاهد باید «از مردان شما باشند» (مِنْ رِجَالِكُمْ).

یعنی هم بالغ، هم مسلمان باشند (تعبیر به «رجال»، بالغ بودن را می‌رساند و اضافه کردن آن به ضمیر «کم»، اسلام را، زیرا مخاطب در این جا گروه مسلمین است).

۱۲- «و اگر دو مرد نباشند، کافی است یک مرد و دو زن شهادت دهند» (فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ).

تفسیر مردان (۱۱۹)

۱۳- «از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما باشند» (مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ).

از این جمله مسأله عادل بودن و مورد اعتماد و اطمینان بودن شهود، استفاده می‌شود که در روایات اسلامی نیز به طور گسترده به آن اشاره شده است. ضمناً بعضی از این تعبیر استفاده کرده‌اند که شاهد باید متهم نباشد (مانند کسی که در آن دعوا منافع خاصی دارد).

۱۴- در صورتی که شهود مرکب از دو مرد باشند، هر کدام می‌توانند مستقلاً شهادت دهند، اما در صورتی که یک مرد و دو زن باشند، باید آن دو زن به اتفاق یکدیگر اداء شهادت کنند «تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند» (أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى). زیرا زنان به خاطر عواطف قوی ممکن است تحت تأثیر واقع شوند و به هنگام اداء شهادت به خاطر فراموشی یا جهات دیگر، مسیر صحیح را طی نکنند و لذا یکی، دیگری را یادآوری می‌کند، البته این احتمال درباره

مردان نیز هست ولی در حدی پایین‌تر و کمتر .

۱۵- یکی دیگر از احکام این باب این است که « هرگاه شهودرا (برای تحمّل شهادت) دعوت کنند، خودداری ننمایند » (وَ لَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا)؟. بنابراین « تحمّل شهادت » (۱) به هنگام دعوت برای این کار ، واجب است .
این احتمال نیز داده شده که هم پذیرفتن دعوت برای تحمل شهادت (دیدن واقعه) لازم است و هم برای اداء شهادت .

۱۶- بدهی کم باشد یا زیاد ، باید آن را نوشت ، چراکه سلامت روابط اقتصادی که مورد نظر اسلام است، ایجاب می‌کند که در قراردادهای مربوط به بدهکاری‌های کوچک نیز از نوشتن سند کوتاهی نشود و لذا در جمله بعد می‌فرماید : « و از نوشتن (بدهی) کوچک یا بزرگی که دارای مدّت است ، ملول و خسته نشوید »

۱- مشاهده حضوری واقعه توسط شهود.

(۱۲۰) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

(وَ لَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صِيغَةً أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ). سپس می‌افزاید : « این در نزد خدا به عدالت نزدیک‌تر و برای شهادت مستقیم‌تر و برای جلوگیری از شک و تردید بهتر است » (ذَلِكَمُ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَزْتَابُوا). در واقع این جمله اشاره به فلسفه احکام فوق در مورد نوشتن اسناد معاملاتی است ، می‌گوید : تنظیم اسناد و دقت در آن از یک سو ضامن اجرای عدالت و از سوی دیگر ، موجب تقویت و اطمینان شهود به هنگام ادای شهادت و از سوی سوم مانع ایجاد بدبینی در میان افراد جامعه می‌شود. این جمله به خوبی نشان می‌دهد که اسناد تنظیم شده می‌تواند به عنوان شاهد و مدرکی مورد توجه قضات قرار گیرد.

۱۷- سپس یک مورد را از این حکم استثناء کرده ، می‌فرماید : « مگر این که داد و ستد نقدی باشد که (جنس و قیمت را) در میان خود دست به دست کنید ، در آن صورت گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید » (إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا). « تِجَارَةً حَاضِرَةً » به معنی معامله نقد می‌باشد و جمله « تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ » (در میان خود دست به دست بگردانید) ، تأکیدی بر نقد بودن معامله است. ضمناً از « فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ » (مانعی ندارد) ، استفاده می‌شود که در صورت معامله نقدی هم اگر سندی تنظیم کنند، به جا است، زیرا بسیار می‌شود که در معاملات نقدی نیز کشمکش‌هایی درمسأله پرداختن وجه معامله و مقدار آن یا مسایل مربوط به اختیارات، پیدا می‌شود که اگر سند کتبی در میان باشد، به آن‌ها پایان می‌دهد.

۱۸- در معامله نقدی ، گرچه تنظیم سند و نوشتن آن لازم نیست، ولی شاهد گرفتن برای آن بهتر است ، زیرا جلوی اختلافات احتمالی آینده را می‌گیرد ، لذا می‌فرماید : « هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید ، شاهد بگیرید » (وَ أَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ) .

۱۹- در آخرین حکمی که در این آیه ذکر شده، می‌فرماید: « هیچ‌گاه نباید نویسنده سند و شهود (به خاطر بیان حق و عدالت) مورد ضرر و آزار

تفسیر مردان (۱۲۱)

قرار گیرند » (وَ لَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ). « که اگر چنین کنید ، از فرمان خداوند خارج شده‌اید » (وَ إِنْ تَفَعَّلُوا فَاِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ). و به این ترتیب قرآن به کاتبان و شاهدان ، مصوبیت و امتیّت می‌دهد و مؤکداً از مردم می‌خواهد که متعرض این اقامه کنندگان حق و عدالت نشوند. و در پایان آیه بعد از ذکر آن همه احکام ، مردم را « دعوت به تقوا و پرهیزکاری و اطاعت فرمان خدا می‌کند » (وَ اتَّقُوا اللَّهَ). و سپس یادآوری می‌نماید که : « خداوند آن‌چه مورد نیاز شما در زندگی مادی و معنوی است، به شما تعلیم می‌دهد » (وَ يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ). « و او از همه مصالح و مفاسد مردم آگاه است و آن‌چه خیر و صلاح آنان است ، برای آنان مقرر می‌دارد » (وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) .

توجه عمیق قرآن به امور اقتصادی

احکام دقیقی که در این آیه در مورد تنظیم سند برای معاملات ذکر شده است، آن‌هم با ذکر جزئیات در تمام مراحل، در «طولانی‌ترین آیه قرآن مجید»، بیان‌گر توجه عمیقی است که قرآن نسبت به امور اقتصادی مسلمین و نظم کار آن‌ها دارد، مخصوصاً با توجه به این که این کتاب آسمانی در جامعه عقب‌مانده‌ای نازل گشت که حتی سواد خواندن و نوشتن در آن بسیار کم بود و حتی آورنده این قرآن، درسی نخوانده بود و به مکتب نرفته بود و این خود دلیلی است بر عظمت قرآن از یک سو و اهمیت نظام اقتصادی مسلمین از سوی دیگر. «علی بن ابراهیم» در تفسیر معروفش می‌گوید: در خبر آمده است که: «در سوره بقره، پانصد حکم اسلامی است و در این آیه پانزده حکم به خصوص وارد شده است». (۱).

۱- «تفسیر قُمی»، جلد ۱، صفحه ۹۴.

(۱۲۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«تَدَايَيْتُمْ»: به یکدیگر وام دارید.

«إِطْلَالٌ»: همان «املاء» به معنای «دیگته کردن و اظهار کردن» است.

«فَلْيُمْلِلْ»: باید گواهی را به زبان آورد و حقیقت را بگوید.

«لَا يَبْخَسُ»: کم نکنید. اصل این واژه به معنای «کاهش و نقصان» است و «ثَمَنٌ بَخْسٌ» یعنی «بهای اندک».

«سَفِيهٌ»: کم‌خرد، نادان. اصل این واژه، «سَفَهٌ» به معنای «سبکی» است.

«لَا يَأْتِ»: دریغ ندارد و از انجام دادن آن سرپیچی نکند.

«تَضَلَّ»: فراموش کرد، از یاد برد. این واژه از «ضَلَّالٌ» به معنای «نابودی و هلاکت» برگرفته شده است. پاره‌ای نیز این واژه را به معنای

«از دست رفتن چیزی» گرفته‌اند «که دیگر بدست نمی‌آید».

«لَا تَسْأَمُوا»: آزرده نشوید.

«أَقْسَطُ»: عادلانه‌تر.

تنظیم اسناد و قراردادهای اقتصادی

در آیه پیش‌خدای پرمهر و فرزانه دستور داد که طلبکاران باید به وامداران تنگدست فرصت دهند تا بعد از آنکه گشایشی در کارشان پدید آید، طلب خویش را بگیرند و اینک در این آیه شریفه، مقررات خرید و فروش و دادوستد و وام‌مدت‌دار را ترسیم می‌کند و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بَدِينِ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ»

هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه در خرید و فروش یا دریافت و پرداخت وام، بدهی و دینی مدت‌دار به یکدیگر پیدا کردید، آن را بنویسید.

در عِلَّتْ تکرار واژه «دَیْنِ» بعد از «تَدَايَيْتُمْ»، دو نظر ارائه شده است:

۱. بعضی معتقدند که این واژه برای تأکید آمده است تا پیام و مفهوم آیه روشنتر شود.

۲. اما برخی دیگر می‌گویند: دلیل این است که واژه «تَدَايَيْتُمْ» هم در مورد قرض بکار می‌رود و هم در مورد پاداش آن؛ و از این رو

واژه «دَیْنِ» تکرار شده تا روشن سازد

تفسیر مردان (۱۲۳)

که معنای وام مورد نظر است نه پاداش وام.

«ابن عَبَّاس» بر آن است که این آیه شریفه، تنها بیانگر دادوستد به صورت «سَلَم» است و بس و می‌افزاید: گواهی می‌دهم که خداوند دادوستد «سَلَمی» را هنگامی که مدت آن مقرر شد، روا شمرده و طولانی‌ترین آیه کتاب خود را در مورد آن فرو فرستاده است و آنگاه به تلاوت این آیه پرداخت...

امّا ظاهر آیه، نشانگر عمومیت آن است و هر گونه تجارت و دادوستدی را بیان می‌کند؛ همچنانکه مفسّران و کارشناسان فقه اسلامی نیز همین مطلب را دریافته‌اند.

واژه «فَأَكْتَبُوه» در آیه شریفه، نشان‌دهنده آن است که «فَرَض» را باید در سندی نوشت تا با گذشت زمان، اشتباه و انکاری در آن پیش نیاید و این سند، پشتوانه وام باشد. ناگفته پیداست که تنظیم سند، هم به سود بدهکار است و هم به نفع طلبکار و هم گواه همگی است؛ چرا که از سویی حقّ وام‌دهنده به آن بسته است و با گواهی آن سند، پایمال نمی‌شود، از سوی دیگر به نفع وام‌گیرنده است، زیرا راهی برای وسوسه و انکار حقّ مردم نمی‌ماند تا باعث نگونساری او در سرای آخرت شود و سرانجام به سود گواه معامله است، چه، وقتی سندی حاضر باشد، گواه نیز با آرامش و اطمینان خاطر گواهی می‌دهد و به تردید نمی‌افتد.

در این‌که تنظیم چنین نوشته یا سندی واجب است یا مستحب، دو نظر ارائه شده است:

۱. به باور بیشتر مفسّران، تنظیم سند در روابط تجاری و اقتصادی پسندیده است امّا واجب نیست.

۲. امّا برخی نیز آن را واجب شمرده‌اند.

به نظر ما، دیدگاه نخست بهتر است؛ و دلیل آن، دوّمین آیه شریفه این بحث - آیه ۲۸۳ - است که می‌فرماید: «...فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ...» (...پس اگر به یکدیگر اعتماد و اطمینان داشتید، دریافت گرویی لازم نیست امّا بر او که امین شمرده شده، واجب است بدهی را که بسان امانتی نزد اوست، انکار نکند و بپردازد). که در این آیه شریفه بوضوح اعلام شده است که اگر طرف خود را درستکار و امانتدار می‌دانید، سند و مدرکی لازم نیست.

«وَلْيُكْتَبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ»

(۱۲۴) آیات الرّجال فی القرآن

و باید نگارنده‌ای، سند آن معامله را براساس عدل و داد، میان فروشنده و خریدار، یا وام‌دهنده و گیرنده، بنگارد؛ چیزی از آن کم و یا به آن زیاد نکند؛ همه شرایط را بروشنی به دو طرف باز گوید؛ و از آن شیوه عادلانه‌ای که خداوند در تنظیم قراردادها به وی آموخته است، سرباز نزند.

پاره‌ای نیز بر آنند که منظور آیه شریفه این است که چون خدا موهبت دانش و نوشتن را به او ارزانی داشته است، نباید از نوشتن سند خودداری کند.

نگارش سند

در اینکه آیا نوشتن این سند بر نگارنده حاضر واجب است یا نه، دیدگاهها متفاوت است:

۱. گروهی از مفسّران بر این عقیده‌اند که نگارش سند، واجب کفایی است... و برخی افزوده‌اند که بر نگارنده و گواه روا است که اجرت کار خویش را نیز بگیرند؛ امّا مرحوم شیخ طوسی (ره) می‌گوید: گرفتن اجرت درست نیست؛ و پرداخت پول سند و کاغذی که در آن قرارداد تنظیم می‌شود، با طلبکار است، چرا که مال مورد معامله و حقّ مورد مطالبه از آن اوست و سند هم باید در دست او باشد.

۲. در برابر این گروه، برخی برآنند که نگارنده در صورت داشتن فرصت، لازم است که سند را بنویسد.

۳. پاره‌ای می‌گویند: اگر کسی از نگارنده‌ای درخواست کرد تا سندی را تنظیم کند، بر او واجب است که پاسخ مثبت دهد.

۴. بعضی برآنند که اگر نویسنده دیگری نباشد - و در صورت نوشتن او، بر طلبکار زیان می‌رسد - بر او واجب است که سند را بنویسد؛ اما اگر نویسنده دیگری باشد و بنویسد واجب نیست.

۵. و برخی نیز معتقدند که نوشتن سند، نخست با این آیه شریفه واجب شد؛ اما پس از آن با جمله «وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ» نسخ شد؛ چرا که وجوب نوشتن سند بر کسی، آن هم بدون دریافت پاداش، زیان آشکار است.

«فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَخْشَ مِنْهُ شَيْئًا»

پس قرارداد را بروشنی و عادلانه بنویسد و کسی که وامدار است و حق بر گردن اوست، سند را دیکته کند و از خدای خود بترسد و چیزی از آن نکاهد.

تفسیر مردان (۱۲۵)

در این جمله به نویسنده فرمان داده می‌شود که بر اوست سند را برابر مقررات و بر اساس عدالت بنویسد. مفسران برآنند: از آنجا که در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و فرود این آیه شریفه نویسنده کم بود، پیام و رهنمود موردنظر در قالب فعل امر آمده شده است تا اهمیت موضوع را روشن سازد؛ چرا که در دستور زبان، برای نشان دادن اهمیت انجام شدن یک کار یا وانهادن آن، از قالب امر و نهی بهره می‌گیرند.

این آیه شریفه، در دنباله، چگونگی تنظیم سند را به نویسنده نشان می‌دهد و می‌فرماید: بدهکار باید متن سند را با زبان خویش دیکته کند و خود بگوید که چه مبلغی بدهکار است و شرایط پرداخت آن چگونه است؛ و در این دیکته کردن، از پروردگار خویش پروا کند و به هیچ وجه چیزی از شرایط معامله، اوصاف کالا یا اندازه و مبلغ آن نکاهد.

«فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمْلَأَ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَبِهِ بِالْعَدْلِ»

اما اگر بدهکار کم‌خرد یا ناتوان بود و توان دیکته کردن متن قرارداد و امضای آن را نداشت، سرپرست و کارگزار او باید براساس عدالت آن را دیکته کند.

منظور از واژه «سَفِيه» در آیه شریفه، کسی است که نتواند متن سند را بروشنی بیان کند؛ و برخی نیز برآنند که منظور، کودک و ناتوان یا نادان و احمق است.

درباره واژه «ضَعِيف» هم، پاره‌ای می‌گویند: منظور کسی است که کم‌خرد یا دیوانه باشد و برخی برآنند که منظور کهنسالی است که دیگر توان دریافت درست را از دست داده است.

و در مورد «کسی که خود نمی‌تواند دیکته کند»، برخی گفته‌اند: منظور فرد نادانی است که توانایی بیان نظر خود را در مورد قرارداد ندارد و پاره‌ای نیز می‌گویند: مقصود، فرد گنگی است که نمی‌تواند سخن بگوید.

پاره‌ای از مفسران نیز گفته‌اند: برای اینکه تکراری پیش نیاید، باید برای هر کدام از سه تعبیر، پیام و مفهومی بیابیم؛ از این رو، برخی واژه «سَفِيه» را به دیوانه و «ضَعِيف» را به کودک و «ناتوان» بر دیکته» را به گنگ و نظیر آن معنا کرده‌اند و بعضی می‌گویند: «سَفِيه»، کسی است که دارایی خویش را بی‌دلیل و بیهوده از میان می‌برد؛ «ضَعِيف» کودکی است که هنوز به مرز نوجوانی نرسیده؛ و «ناتوان» بر دیکته»، فردی است که مغز و فکر او درست کار نمی‌کند.

(۱۲۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

به هر حال، در هر یک از این سه حالت باید سرپرست، کارگزار یا وکیل آنان، موضوع بدهی را براساس حق و عدالت دیکته و پس از اعتراف به آن، سند را امضا کند؛ چرا که آنان به خصوصیات کار و بدهی آنان، از دیگران آگاه‌ترند.

«وَأَشْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ»

و دو مرد از همدینان خود را بر موضوع گواه بگیرید.

در اینجا مقصود این است که دو مرد آزاد و دانا و بالغ و مسلمان را بر قرض خویش گواه بگیرید؛ و بدین سان، کفرگرایان را به گواهی نمی‌پذیرد، چرا که مسلمان بودن گواهان و رعایت عدالت از سوی آنان، برای این امر، شرط است.

برخی از مفسران بر این باورند که روی سخن در این جمله با قاضی و دستگاه قضایی است؛ و به آنان خاطر نشان می‌سازد که به هنگام قضاوت، اگر کسی که بر ضد او ادعایی صورت گرفته است، ادعا را نمی‌پذیرد و آن را انکار می‌کند، باید برای اثبات حقوق مدعی، دو تن گواه از او خواست.

«فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ»

پس اگر دو مرد برای گواهی نبود، یک مرد و دو زن از کسانی که گواهی آنان را از نظر درستکاری و عدالت می‌پذیرید، به گواهی بگیرید.

از این جمله چنین برمی‌آید که برای گواهی دادن، عدالت و درستکاری لازم است. همچنین از این بخش از آیه شریفه که می‌فرماید «کسانی را که خود می‌پسندید، به گواهی بگیرید»، این نکته دریافت می‌شود که در گزینش گواه، همواره نمی‌توان فردی را برگزید که بطور کامل مورد قبول آفریدگار آگاه و دانای به نهایها باشد؛ از این رو، ناگزیریم کسی را انتخاب کنیم که خود پروا و امانتداری و رفتار او را می‌پذیریم، گرچه ممکن است که در باطن آنگونه هم نباشد. شاهد این نکته، خود آیه است که می‌فرماید: «مِمَّنْ تَرْضَوْنَ» (از کسانی که خود می‌پسندید)؛ و نفرمود «مَرْضِيَيْنَ»، که اگر این بود، گواهان منتخب باید مورد رضا و پسند خدا باشند.

«أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى»

که اگر یکی از آن دو فراموش کرد، دیگری بیادش آورد و نحوه این یادآوری بدین صورت است که به او بگوید: «آیا بیاد نمی‌آوری که آن روز، گواه تنظیم آن سند بودیم و در حضور فلان شخصیت این سند نوشته شد...؟» و علت آنکه این یادآوری

تفسیر مردان (۱۲۷)

در مورد زنان شرط شده، این است که زنان بیشتر از مردان فراموشکارند.

چرا؟

چراواژه «إِحْدَاهُمَا» در آیه شریفه تکرار شده و بجای آن «الْأُخْرَى» بکار نرفته است؟

۱- در پاسخ به این پرسش، دو نکته درخور تأمل و دقت وجود دارد:

نخست اینکه این تکرار به جهت رعایت یک قانون ادبی است که مطابق آن، فاعل را بر مفعول مُقَدَّم می‌دارد و اگر غیر از این بود، میان فعل و فاعل جدایی می‌افتاد و این از نظر ادبی پسندیده نیست.

۲- دیگر اینکه مفهوم دو واژه «إِحْدَاهُمَا» در آیه شریفه یکی نیست؛ بلکه مقصود از بکاررفتن این واژه در مرتبه نخست، فراموشی یکی از دو «گواه» است و منظور از بکاررفتن آن برای بار دوم، نسیان یکی از آن دو «زن گواه» است و دلیل تذکر این مطلب آن است که واژه «ضَلَّ» اصولاً در مورد فراموش کننده بکار نمی‌رود؛ پس، منظور آیه شریفه، فراموش شدن و از میان رفتن خود «گواهی» است و ضمیر به «گواهی» برمی‌گردد، نه به دو زن گواه. همین معنا در آیه دیگری از قرآن شریف، در برابر واژه «ضَلُّوا» بکار رفته است. در آنجا قرآن بیان می‌دارد که شرک گرایان در روز رستاخیز در پاسخ به خدا که از خدایان دروغین آنان می‌پرسد، می‌گویند: «... ضَلُّوا عَنَّا...» (۱) (... از برابر دیدگان ما ناپدید شدند...).

«وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا»

در معنای این جمله از آیه شریفه، دیدگاهها متفاوت است:

۱. گروهی، از جمله «سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ»، بر آنند که معنای آیه این است که: «آنان که برای گواهی دادن فرا خوانده می‌شوند، نباید از شهادت دادن به حق سرباز زنند» و روشن است که این وظیفه هنگامی خواهد بود که آنان از موضوع آگاه باشند و ترس و زیانی نیز آنان را تهدید نکند.

۲. برخی این جمله را بدین صورت معنا کرده‌اند: «هنگامی که آنان را دعوت کردند تا گواه تنظیم سند باشند، نباید از گواه شدن سرباز زنند».

۳. پاره‌ای نیز در مفهوم این جمله از آیه شریفه گفته‌اند: «وقتی آنان را به گواه بودن

۱. سوره اَعْرَافِ، آیه ۳۷.

(۱۲۸) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

بر تنظیم سند و نیز برای ادای گواهی به‌هنگام لزوم فرا خواندند، حضور یابند و سرباز نزنند».

به نظر ما، دیدگاه سوم از دیگر دیدگاهها بهتر و با ظاهر آیه هماهنگ‌تر است. از ششمین امام نور نیز همین معنا روایت شده است.

«وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ»

و شما دو طرف معامله و نیز نویسنده نباید از تنظیم سند و نوشتن آن بدهی مدّت‌دار - کم باشد یا زیاد - تا سررسید آن، آزرده خاطر و ناراحت شوید.

پاره‌ای از مفسّران بر آنند که روی سخن در این جمله، گواهان سند است؛ و خطاب به آنان می‌گوید: شما گواهان، نباید از اینکه گواهی عادلانه و درست خود را بنویسید، افسرده و دل‌تنگ شوید.

و برخی نیز می‌گویند: «إِلَىٰ أَجَلِهِ»، نه به مفهوم «تا سر آمد مدّت قرض» است؛ بلکه منظور این است که شما گواهان از نوشتن گواهی تا هنگامی که لازم است، آزرده نشوید.

امّا به نظر ما، معنای نخست - یعنی «سر آمد قرض» - بهتر است.

«إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَأَذْنَىٰ آلًا تَوَاتَبُوا»

تفسیر این جمله از آیه شریفه آن است که تنظیم سند برای شما مردم، سه فایده بزرگ دارد:

نخست اینکه در پیشگاه خدا به عدل و داد نزدیکتر است؛ چرا که خدا به این کار فرمان داده و روشن است که پیروی از دستورات پروردگار، به عدل و داد نزدیکتر است.

دوم اینکه برای گواهی دادن درست و عادلانه و بدورماندن از اشتباه و فراموشی و کم یا زیاد شدن بدهی و پایمال نشدن حقوق مردم، بهتر و مؤثرتر است.

و سوم آن که برای مصون ماندن از آفت تردید در مقدار بدهی و سررسید آن، لازم است.

«إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا»

پس، بر شماست که در معاملات، نوشته و سند تنظیم کنید، مگر اینکه دادوستد شما نقدی انجام گیرد و در همان لحظه‌ای که پول در دست فروشنده است، کالا نیز در دست خریدار باشد.

تفسیر مردان (۱۲۹)

آری؛ در این صورت بر شما گناهی نیست که برای تجارت خود سند بنویسید؛ چرا که از جمله فلسفه‌های تنظیم سند آن است که اعتماد پدید آید و روشن است که این موضوع در دادوستد نقدی چندان جایی ندارد.

«وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ»

و به هنگام خرید و فروش، گواه بگیرد.

و این دستور گواه گرفتن از دید فقها، امری استحبابی است. اما کسانی که بیشتر پیرو ظاهر آیاتند، بر این عقیده‌اند که فرمان قرآن بر گرفتن گواه در تنظیم سند، واجب است.

«وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ»

این جمله با توجه به دو گونه قرائت در واژه «یضار» به دو صورت معنا شده است:

گروهی این واژه را از «یضار» - که فعل معلوم است - گرفته‌اند که در این صورت معنای این جمله از آیه شریفه چنین می‌شود: «نویسنده و گواه نباید با خودداری از نوشتن واقعتاً معامله و گواهی دادن به هنگام لزوم، به صاحب حق زیان برسانند».

و اگر واژه «یضار» را فعل مجهول بدانیم، مفهوم جمله چنین می‌شود: «نویسنده و گواه سند نباید در صورت معذور بودن از نوشتن سند و گواهی دادن بر آن، زیر فشار قرار گیرند و زیان ببینند».

«زجاج» بر آن است که قرائت نخست با توجه به ادامه آیه شریفه بهتر می‌نماید؛ چرا که می‌فرماید: «وَأَنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ» (و اگر چنین کنید، از فرمان پروردگار خارج شده‌اید) و این تعبیر از کسانی که بر اساس عدل و داد رفتار نکرده و واقعیت را تحریف کرده باشند، مناسبتر بنظر می‌رسد.

امّا دیگر مفسران، قرائت دوم را برگزیده و جمله را بدین گونه معنا کرده‌اند: «اگر به نویسنده و گواه سند، زیان وارد آورید، خدا را نافرمانی کرده‌اید».

«وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

و در آنچه خدا شمارا رهنمود و هشدار داده‌است، پروای او را پیشه‌سازید و پروردگار آنچه را که برایتان سرنوشت‌ساز است، به شما می‌آموزد؛ و خداوند به هر چیزی دانا است «علی‌ابراهیم» در تفسیر خویش گفته‌است: در تمامی سوره مبارکه بقره، پانصد حکم از احکام خدا بیان شده؛ که پانزده حکم آن، فقط در همین آیه شریفه است.

(۱۳۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

ادامه سخن در تنظیم اسناد تجاری (وثیقه‌گذاری)

وَأَنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ اِثْمٌ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، گروگان بگیرید (گروگانی که در اختیار طلبکار قرار گیرد) و اگر به یکدیگر اطمینان کامل داشته باشید، (گروگان لازم نیست و) باید کسی که امین شمرده شده (و بدون گروگان، چیزی از دیگری گرفته)، امانت (و بدهی خود را به موقع) بپردازد و از خدایی که پروردگار او است، پرهیزد و شهادت را کتمان نکنید و هر کس آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، دانا است.

(۲۸۳ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این آیه در حقیقت با ذکر چند حکم دیگر در رابطه با مسأله تنظیم اسناد تجاری مکمل آیه قبل است و آن‌ها عبارتند از؛

۱- «هرگاه در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید (تا اسناد معامله را برایتان تنظیم کند و قرارداد را بنویسد) گروگان (۱) بگیرید» (و) «اِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ». گرچه از ظاهر آیه در بدو نظر چنین استفاده می‌شود که تشریح «قانون رهن»

مخصوص سفر است، ولی با توجه به جمله «وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا» (نویسنده‌ای پیدا نکردید)، به خوبی استفاده می‌شود که منظور مواردی است که تنظیم کننده سند پیدا نشود، بنابراین هرگاه در وطن هم دسترسی به تنظیم کننده سند، کار مشکلی باشد، اکتفا کردن به گروگان، مانعی ندارد، هدف این است که معاملات بر پایه و اساس محکمی باشد، خواه اطمینان از نظر تنظیم سند و گرفتن شاهد حاصل

۱- وثیقه .

تفسیر مردان (۱۳۱)

شود یا از طریق رهن و گروگان. در تفاسیر اهل بیت علیهم السلام نیز به این حقیقت اشاره شده، از جمله در منابع معروف حدیث شیعه و همچنین اهل سنت آمده است که؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زره خود را در مدینه به عنوان گروگان نزد شخص غیر مسلمانی گذاشت و مبلغی به عنوان وام از او گرفت. (۱)

۲- گروگان حتما باید قبض شود و در اختیار طلبکار قرار بگیرد تا اثر اطمینان بخشی را داشته باشد، لذا می‌فرماید: «گروگانی گرفته شده» (فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ). در تفسیر «عیاشی» از امام صادق می‌خوانیم که فرمود: «لَا رَهْنَ إِلَّا مَقْبُوضٌ: رهنی وجود ندارد مگر آن که طلبکار او را تحویل بگیرد». (۲)

۳- سپس به عنوان یک استثناء در احکام فوق می‌فرماید: «اگر بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر اطمینان داشته باشد (می‌تواند بدون نوشتن سند و رهن با او معامله کند و امانت خویش را به او بسپارد)، در این صورت کسی که امین شمرده شده است، باید امانت (و بدهی خود را به موقع) بپردازد و از خدایی که پروردگار او است، پرهیزد» (فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الِّلَّذِي أَوْثَمِنَ أَمَانَتَهُ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ).

قابل توجه این که در این جا طلب طلبکار به عنوان یک امانت، ذکر شده که خیانت در آن گناه بزرگی است.

۴- سپس همه مردم را مخاطب ساخته و یک دستور جامع در زمینه شهادت بیان می‌کند و می‌فرماید: «شهادت را کتمان نکنید و هرکس آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است» (وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ). بنابراین کسانی که از حقوق دیگران آگاهند، موظف هستند به هنگام دعوت برای اداء شهادت آن را کتمان نکنند، بلکه بسیاری معتقدند در مورد حقوق مردم بدون دعوت نیز باید اداء شهادت کرد.

۱- «تفسیر ابوالفتوح رازی»، جلد ۲، صفحه ۴۲۰.

۲- «نور الثقلین»، جلد ۱، صفحه ۳۰۱.

(۱۳۲) آیات الرجال فی القرآن

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«رِهَانٌ»: گروگان یا چیزی که به گرو سپرده می‌شود. این واژه از «رَهْنٌ» برگرفته شده و هنگامی که گفته می‌شود: «رَهْنَتْ عِنْدَ فُلَانٍ رَهْنًا»، معنایش این است که «من نزد فلان شخص، چیزی را به رهن سپرده‌ام».

در ادامه سخن در این مورد راه دیگری برای برقراری اعتماد و اطمینان در صورت عدم امکان تنظیم سند و نیافتن گواه بر معامله و بدهی ترسیم و موضوع رهن و گروگان قرار دادن را مطرح می‌کند و می‌فرماید:

«وَ أَنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَ لَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ»

و اگر در سفر بودید و نگارنده‌ای برای تنظیم سند و گواهی برای گواه معامله نیافتید، می‌توانید بجای سند و گواه وثیقه‌ای مقرر دارید که از بدهکار دریافت شود.

همه کارشناسان حقوق اسلامی بر آنند که درست بودن رهن یا گروبی، هنگامی است که گروگان در اختیار وام‌دهنده باشد، و گرنه

عقد و معامله رهن تحقق نمی‌یابد.

«فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَليُتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ»

اما اگر طلبکار به درستکاری و امانتدای بدهکار اطمینان و اعتماد داشت و سند یا گروگانی از او نگرفت، بر بدهکار لازم است که طلب او را که در حقیقت امانت است، انکار نکند و بی‌ذره‌ای کم و کاست و در هنگام مقرر بردارد؛ همچنین نباید سرسید بدهی خود را با بهانه‌جویی و عذرتراشی بتأخیر افکند، بلکه پروای خدا را پیشه سازد و به عهد خود وفا کند.

«وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ»

خطاب این جمله از آیه شریفه، گواهان دادوستد یا وام است و به آنان توصیه می‌شود که: «و مبادا هنگامی که برای گواهی دادن فراخوانده شدید، گواهی را پوشیده دارید و حق را بیان نکنید و هر که آن را مخفی دارد و با علم و یقین بر ضرر و زیان یکی از طرفین معامله، گواهی به حق نکند، برآستی که قلب او گناهکار است».

تفسیر مردان (۱۳۳)

چرا؟

باینکه گناه پوشیده‌داشتن گواهی در پیمان‌ساختن حق، با همه سازمان وجود انسان ارتباط دارد، چرا این عمل تنها به قلب نسبت داده شده است؟

پاسخ: علت آن است که هنگام هر کاری از قلب سرچشمه می‌گیرد و نیز برخاسته از پنهان‌داشتن گواهی است که از دل برمی‌خیزد؛ افزون بر این، خدای جهان‌آفرین در قرآن شریف، ایمان را به قلب نسبت داده است، آنجا که می‌فرماید: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ». «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»

و خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود: «لَا يُتَقَضَى كَلَامٌ شَاهِدٍ زُورٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيِ الْحَاكِمِ حَتَّى يَتَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (۱)

هر که نزد قاضی و داوری، گواهی دروغی دهد و یا آن را پوشیده دارد، گفتارش بی‌ایمان نمی‌رسد، جز اینکه خدا جایگاه نشستن او را در دوزخ آکنده از آتش می‌سازد.

از این آیه شریفه، دو نکته دریافت می‌شود:

۱. چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، تنظیم سند و گرفتن گواه در معاملات و روابط اقتصادی، تنها برای اطمینان و اعتماد است و برنامه واجب و لازمی نیست، چرا که می‌فرماید: «فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ...».

۲. خداوند به همه امور بندگان خویش عنایت کامل دارد؛ آنان را در همه ابعاد فردی، اجتماعی، حقوقی و اقتصادی راه می‌نماید و در سرگردانی و نادانی نمی‌گذارد.

آری؛ در این آیات، برای تعالی خواهان و سعادت‌طلبان و کسانی که در اندیشه کسب بینش و آگاهی‌اند، تمامی وسایل تکامل فراهم شده است.

۱. الفقیه، ج ۳ ص ۳۷.

(۱۳۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

چهارده رهنمود امنیت آفرین در دو آیه ۲۸۲ و ۲۸۳ (۱)

از هدفهای بلند و اساسی قرآن شریف، ایجاد توازن اقتصادی و توزیع ثروتها بسان خون سالم و مفید در سراسر پیکر جامعه است؛ و

این مقصود تحقق نمی‌یابد، مگر در سایه امنیت اقتصادی و اجتماعی و درست در این راستا است که قرآن کریم از سویی بخل و احتکار، اسراف و استثمار، بریز و پاش و تجمل‌گرایی، رباخواری و هر نوع قرارداد ظالمانه و استعماری را مردود اعلان می‌کند و از سوی دیگر، ضمن دعوت به تلاش سالم و مفید تجاری و اقتصادی و تولید و توزیع درست، مقررات دقیقی را بدین منظور تنظیم می‌کند. برای نمونه، در دو آیه‌ای که تفسیر آنها گذشت، بیش از بیست و چند دستور ارزشمند و امنیت آفرین اقتصادی و روانی و اجتماعی به تابلو رفته است که به برخی از آنها اشاره می‌رود:

۱. همگان باید در روابط اقتصادی و تجاری خود، اسنادی صحیح و روشن و عادلانه تنظیم کنند.

۲. برای تنظیم عادلانه‌تر و بی‌طرفانه‌تر اسناد، فرد سومی آن را تنظیم کند.

۳. تنظیم‌کننده سند باید سند را براساس عدالت تنظیم کند.

۴. آنکه از نعمت دانش و بینش برخوردار است، از نوشتن سند سرباز نزند.

۵. بدهکار باید متن سند را بروشنی و گویا برای یادداشت بیان کند.

۶. بدهکار باید به‌هنگام امضای سند، پروای خدا را پیشه سازد و حق دیگری را پایمال نکند.

۷. اگر بدهکار، کم‌خرد یا ناتوان یا گنگ بود، کسی که حافظ منافع اوست، باید وظیفه وی را انجام دهد.

۸. ولی یا کارگزار بدهکار نیز باید سند را براساس عدالت املا کند.

۱. مترجم .

تفسیر مردان (۱۳۵)

۹. در تنظیم سند شاهد بگیرند.

۱۰. گواهان باید از میان افراد امین و مورد اعتماد انتخاب شوند.

۱۱. نوشتن مقدار بدهی - کم باشد یا زیاد - از بروز مشکلات آتی جلوگیری می‌کند.

۱۲. تنظیم‌کننده سند و یا گواهان آن نباید به سبب بیان حق، مورد بی‌مهری قرار گیرند.

۱۳. و آنان نیز نباید به‌هنگام لزوم از بیان حق خودداری کنند.

۱۴. و در کلیه این امور، همه آنهايي که نقشی دارند باید پروای خدا را پیشه سازند و از مقررات الهی خارج نشوند.

(۱۳۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

توجه به شانس و اقبال از سوی آقایان، مبنای دینی و قرآنی ندارد

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند (انسان) هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده و هر کار (بدی) کند، به‌زیان خود کرده‌است، (مؤمنان می‌گویند): پروردگارا، اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن. پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به‌خاطر گناه و طغیان)، بر کسانی که پیش از ما بودند قرار دادی! پروردگارا، آن‌چه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقررمدار و آثار گناه‌ها را از ما بشوی، ما را ببخش و در رحمت خود قرارده، تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان. (۲۸۶ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«إِصْرٍ» در اصل به معنی نگهداری و محبوس ساختن است و به هر کار سنگین که انسان را از فعالیت بازمی‌دارد، گفته می‌شود و

نیز به عهد و پیمان‌ها که آدمی را محدود می‌سازد، اطلاق می‌گردد، به همین دلیل مجازات و کیفر را نیز گاهی «إِضْر» می‌گویند. «عَفُو» در لغت به معنی محو کردن آثار چیزی است و غالباً به معنی محو آثار گناه می‌آید که هم شامل آثار طبیعی آن می‌شود و هم شامل مجازات آن، در حالی که «مغفرت» تنها به معنی پوشاندن گناه است. «وُشِع» از نظر لغت به معنی گشایش و قدرت است، لذا آیه این حقیقت عقلی را تأیید می‌کند که وظایف و تکالیف الهی، هیچ‌گاه بالاتر از میزان قدرت و توانایی افراد نیست، بنابراین باید گفت: تمام احکام با همین آیه تفسیر و تقیید می‌گردد و به مواردی که تحت قدرت انسان است، اختصاص می‌یابد، بدیهی است یک قانون‌گذار حکیم و دادگر

تفسیر مردان (۱۳۷)

نمی‌تواند غیر از این قانون وضع کند.

سپس می‌افزاید: «هر کار (نیکی) انجام دهد، برای خود انجام داده و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است» (لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ). آری هر کسی محصول عمل نیک و بد خود را می‌چیند و در این جهان و جهان دیگر با نتایج و عواقب آن روبه‌رو خواهد شد.

آیه فوق با این بیان مردم را به مسؤولیت خود و عواقب کار خویش متوجه می‌سازد و بر افسانه جبر و اقبال و طالع و موهومات دیگری از این قبیل که افرادی برای تیره خویش دست و پا کرده‌اند، خط بطلان می‌کشد. و به دنبال این دو اصل اساسی (تکلیف به مقدار قدرت است و هر کسی مسؤول اعمال خویش است) از زبان مؤمنان هفت درخواست از درگاه پروردگار بیان می‌کند که در واقع آموزشی است برای همگان که چه بگویند و چه بخواهند. نخست می‌گوید: «پروردگارا، اگر ما فراموش کردیم یا خطا نمودیم، ما را مؤاخذه مکن» (رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَسِينَا اَوْ اَخْطَاْنَا). آن‌ها چون می‌دانند مسؤول اعمال خویش هستند، لذا با تضرعی مخصوص، خدا را به عنوان "رَبِّ" و کسی که لطف ویژه‌ای در پرورششان داشته و دارد، می‌خوانند و می‌گویند: زندگی به هر حال خالی از فراموشی و خطا و اشتباه نیست، ما می‌کوشیم به سراغ گناه عمدی نرویم، اما خطاها و لغزش‌ها را تو بر ما ببخش. بحثی که در این‌جا مطرح می‌گردد، این است که؛ مگر امکان دارد که پروردگار کسی را در برابر لغزشی که از فراموشی یا عدم توجه سرچشمه گرفته، مجازات نماید تا زمینه‌ای برای این درخواست بماند؟ در پاسخ این سؤال باید گفت: گاهی فراموشی، نتیجه سهل‌انگاری خود انسان است که مسلماً این‌گونه فراموشی‌ها از انسان سلب مسؤولیت نمی‌کند، مانند این که در قرآن آمده است؛ «فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا: بپشید عذاب خدا را در برابر آن که این روز را فراموش کردید» (۱۴ / سجده). بنابراین فراموش‌کاری‌هایی که زاینده سهل‌انگاری است، قابل مجازات است. موضوع دیگری

(۱۳۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

که باید به آن توجه داشت، این است که «نسیان» و «خطا» با یکدیگر فرق روشنی دارد. «خطا» معمولاً به کارهایی گفته می‌شود که از روی غفلت و عدم توجه از انسان سر می‌زند، مثل این که کسی به هنگام شکار، تیری را می‌زند و به انسانی بدون قصد اصابت می‌کند و او را مجروح می‌نماید، ولی «نسیان» درجایی گفته می‌شود که انسان با توجه دنبال کار می‌رود، ولی مشخصات حادثه را فراموش کرده، مثل این که فرد بی‌گناهی را مجازات کند به گمان این که گناهکار است، زیرا مشخصات گناهکار واقعی را فراموش نموده است. سپس به بیان دوّمین درخواست آنان پرداخته، می‌گوید: «پروردگارا، بار سنگینی بر دوش ما قرار مده، آن‌چنان که بر کسانی که پیش از ما بودند (به کیفر گناهان و طغیان‌شان) قرار دادی» (رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اِضْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا). در این جمله مؤمنان از خداوند تقاضا دارند از تکالیف سنگین که گاهی موجب تخلف افراد از اطاعت پروردگار می‌گردد، آن‌ها را معاف دارد و این همان چیزی است که درباره دستورات اسلام از زبان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده: «بُعِثْتُ بِالْخَيْفِ السَّخِيءِ السَّهْلَةِ: به آیینی مبعوث شدم که عمل به آن برای همه سهل و آسان است». (۱) در سوّمین

درخواست می‌گویند: «پروردگارا، مجازات‌هایی که طاقت تحمل آن را نداریم، برای ما مقرر مدار» (رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ). این جمله ممکن است اشاره به آزمایش‌های طاقت‌فرسا یا مجازات‌های سنگین دنیا و آخرت و یا هردو باشد و شاید تعبیر به «لَا تُحَمِّلْ» در جمله قبل و «لَا تُحَمِّلْ» (با تشدید) در این جمله به خاطر همین است، زیرا تعبیر اول اشاره به مسایل مشکل و تعبیر دوم اشاره به مسایل طاقت‌فرسا است. و در چهارمین و پنجمین و ششمین تقاضا می‌گویند: «ما را ببخش و گناهان ما را بپوشان و مشمول رحمت خود قرار بده» (وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا). بنابراین مؤمنان هم از خدا می‌خواهند گناهانشان را بپوشاند و هم آثار وضعی و تکوینی آن را از روح و روانشان

۱- «بحار الانوار»، جلد ۶۵، صفحه ۳۱۹.

تفسیر مردان (۱۳۹)

بزداید و هم کیفر آن را از آنان بردارد و سپس از او می‌خواهند رحمت و وسع‌اش که همه‌چیز را دربرمی‌گیرد، شامل حال آنان شود. و بالاخره در هفتمین و آخرین درخواست می‌گویند: «تو مولی و سرپرست مایی: پس ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان» (أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْكَافِرِينَ). به این ترتیب تقاضای آنان شامل دنیا و آخرت و پیروزی‌های فردی و اجتماعی و عفو و بخشش و رحمت الهی می‌گردد و این تقاضایی بسیار جامع می‌باشد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

تناسب تکلیف و توانایی

قرآن کریم در آیه پایانی سوره مبارکه بقره، این نکته را ترسیم می‌کند که «خدا مردم را تنها به کارهای شایسته‌ای که در توان و امکان آنان است، فرمان می‌دهد و از آنچه فراتر از قدرت آنان نیست، هشدار می‌دهد و هیچگاه آنان را به بیشتر از قدرت و توانایشان مکلف نمی‌سازد.

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»

خداوند به هیچکس جز به اندازه توانایی و امکاناتش تکلیف نمی‌کند و یا به بیان بعضی از مفسران: «پروردگارا، انسان را به آنچه که انجام‌دادن آن برای او آسان است، مکلف می‌سازد و او را به کاری که برایش سخت و رنج‌آور است، موظف نمی‌سازد». پیام این آیه شریفه، دیدگاه سست جبرگرایان را مردود اعلان می‌کند؛ زیرا آنان بر این پندارند که خدا آدمی را به کارهایی فرمان می‌دهد که توان انجام‌دادن آنها را ندارند.

گروهی از جبرگرایان در مفهوم این جمله از آیه شریفه گفته‌اند که «خداوند، انسان را فقط به کارهایی که درخور شأن آنان و برایشان حلال و روا است، فرمان می‌دهد؛ و بدین ترتیب، واژه «وُسْع» را به معنای «روا و حلال» می‌گیرند. اما این پندار بیهوده‌ای است؛ چرا که این سخن، بسان سخن کسی است که به فرمانبردار خویش بگوید: «من

(۱۴۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

تو را به کارهایی فرمان می‌دهم که فرمان داده‌ام» و پیداست که این شیوه سخن گفتن، نادرست و بیهوده‌گویی است.

«لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»

هر که کار شایسته‌ای انجام دهد و خدای را اطاعت کند، پاداش عملش از آن خود اوست و هر کس بدی کند و نافرمانی خدا را درپیش گیرد، گناهانش دامن خود او را خواهد گرفت.

در این آیه شریفه، از عملکرد شایسته و ناشایسته انسان، به «کَسَب» تعبیر شده است. علت آن است که هر پاداش و کیفری که انسان دریافت می‌دارد، ثمره و نتیجه عمل اوست.

«رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا»

پروردگارا! اگر وظایف خویش را از یاد بردیم و یا در ادای مسئولیتها به خطا افتادیم، بر ما سخت مگیر.

این جمله از آیه شریفه را برخی دعا و برای آموزش شیوه نیایش دانسته‌اند؛ و بعضی بر آنند که در مقام ستایش بندگان شایسته کردار است.

در مفهوم جمله «إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا»، دیدگاهها متفاوت است:

۱. برخی جمله را بدین صورت معنا کرده‌اند: «در آنچه وانهادیم و گناه کردیم، بر ما سخت مگیر». به عبارت دیگر، واژه «نسیان» را به معنای «وانهادن» گرفته‌اند؛ همچنانکه در آیه‌ای دیگر هست: «... نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ...» (۱) و یا: «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ...» (۲)؛ که در هر دو آیه، این واژه به معنای «وانهادن» بکار رفته است: در آیه نخست، «وانهادن فرمانبرداری خدا» و در آیه دوم، «وانهادن نیکی و نیکوکاری». همچنین واژه «أَخْطَأْنَا» را به «گناه کرده‌ایم» معنا کرده‌اند و از آنجا که گناه در برابر درستی و راستی است، از آن به «خطا» تعبیر می‌شود. از این رو، مؤمنان نیایشگرانه از

۱. سوره توبه، آیه ۶۷.

۲. سوره بقره، آیه ۴۴.

تفسیر مردان (۱۴۱)

پروردگارشان تقاضا می‌کنند که آنان را ببخشاید و از گناهانشان، گرچه آگاهانه و آزادانه بدانها دست یازیده باشند، درگذرد. کوتاه‌سخن اینکه خداوند در این جمله از آیه مبارکه، به ایمان‌آوردگان دستور می‌دهد که از وظایف و مسئولیت‌هایی که وانهاده و در مورد گناهی که بدانها دست یازیده‌اند، آمرزش بخواهند.

۲. و به باور برخی دیگر منظور این است که: «پروردگارا! اگر در زندگی خویش، به اعمالی روی آورده‌ایم که با انجام دادن آنها، تو را فراموش ساخته و از فرمانبرداریات غفلت ورزیده و به گناه و اشتباه در افتاده‌ایم، ما را ببخش». یادآور می‌شود که هم پوزش‌خواهی از گناه و لغزش و هم دعا و نیایش برای آمرزش گناه پسندیده است.

۳. پاره‌ای نیز بر این عقیده‌اند که پیام آیه شریفه این است که: «پروردگارا! اگر وظایف خود را فراموش کرده و بر اثر اشتباه و غفلت، کاری را که انجام دادن آن بر ما لازم بوده، انجام نداده و یا دستخوش خطا شده و کاری را که کناره‌گیری از آن واجب بوده، ناخودآگاه انجام داده‌ایم، ما را ببخش» و این طریق نیایش با پروردگار، از آنجا که شتافتن به سوی او و بریدن از دیگران و بردن نیاز به بارگاه اوست، کاری بسیار پسندیده است؛ گرچه آفریدگار هستی بدون دعا و درخواست بندگان نیز آنان را به سبب اشتباه و فراموشی، کیفر نمی‌کند.

به هر حال، جمله پیش، همانند این جمله است که می‌فرماید: «رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» (پروردگارا! بار گرانی از وظایف و مسئولیتها را بر دوش ما بندگان ناتوان مگذار). ناگفته پیداست که آفریدگار عادل و فرزانه، بدون درخواست بندگان نیز چنین بار گرانی را بر دوش آنان نخواهد نهاد و نیز همانند این جمله و دعاست که: «... رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ...» (۱) (پروردگارا! براساس حق و عدالت داوری فرما).

۴. و سرانجام برخی از جمله «ابن عیّاس» معتقدند که تفسیر آیه شریفه این است که: «پروردگارا! اگر از روی نادانی و یا دانسته و آزادانه، مرتکب گناهی

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۱۲.

(۱۴۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شدیم، بر ما ببخشای و ما را گرفتار کیفر گناهانمان مساز».

«رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَيَّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا»

پروردگارا! همانطور که بار گران وظایف و مسئولیتها را بر دوش جامعه‌های پیش از ما نهادی، بر دوش ما نیز مگذار در تفسیر این جمله از آیه شریفه نیز نظرهایی ارائه شده است:

۱. برخی گفته‌اند: منظور این است که: «پروردگارا! ما را به کاری که انجام دادن آن سخت و طاقت فرساست، مکلف مساز؛ آنچنانکه فرزندان بهانه‌جو و عهدشکن اسرائیل را موظف ساختی که برای پذیرفته شدن توبه آنان، باید دست به شمشیر ببرند و به جان هم بیفتند، تا جامعه از پلیدی وجود آلودگان پاک شود».

۲. بعضی دیگر بر آنند که مقصود این است که: «بار خدایا! ما را به آنچه که توان انجام دادن یا تحمیل کیفر ترک آن را نداریم، مکلف مفرما».

۳. و پاره‌ای نیز بر این باورند که این جمله از آیه شریفه، نیایشی است انسان‌ساز با آفریدگار هستی؛ گرچه بر نیایشگر روشن است که خدای عادل و فرزانه، هیچگاه بندگان را به این امور مکلف نمی‌سازد. «وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا إِنَّتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ».

بار خدایا! و از ما بندگان گناهکار خود درگذر؛ بر ما ببخشای و باران مهر خود را بر ما بباران؛ و با ارزانی داشتن نعمتهای خود بر ما در این سرا، مهر و بخشایش خود را نصیبمان کن و ما را به بهشت درآور. تویی سرپرست و سررشته‌دار ما؛ پس ما را به گروه کافران و ناسپاسان پیروزی بخش.

تفسیر مردان (۱۴۳)

پرتوی از روایات در مورد دو آیه پایانی سوره بقره

۱. از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آورده‌اند که در شکوه و عظمت این نیایش قرآنی فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَالَ عِنْدَ كُلِّ فُضْلٍ مِنْ هَذَا الدُّعَاءِ: فَعَلْتُ وَاسْتَجَبْتُ. وَلِهَذَا اسْتَحَبَّ الْإِكْتِسَارُ مِنْ هَذَا الدُّعَاءِ.» (۱)

خدای پر مهر بعد از هر بخش از این دعا پاسخ می‌دهد که خواسته‌ات را پذیرفتم و انجام دادم ای بنده نیایشگرم. پس زبینه‌است که این آیات و این دعا بسیار تلاوت شود.

۲. همچنین از آن حضرت است: «مَنْ قَرَأَ الْآيَتَيْنِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي لَيْلَتِهِ كَفَتَاهُ.» (۲) هر که دو آیه پایانی سوره مبارکه بقره را هر شب با جان و دل تلاوت کند، به اندازه این است که آن شب برای نیایش بیدار مانده است. چرا که همان پاداش شب‌زنده‌داری و عبادت را دارد.

۳. و نیز روایت کرده‌اند که آن حضرت در سیر آسمانی معراج، هنگامی که به «سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى» رسید، دوسوم نمازهای پنجگانه و آیات پایانی سوره مبارکه بقره در آن مقام پرفراز به آن گرانمایه جهان هستی ارزانی شد و خداوند گناهان امت او - جز گناه شرک گرایان و گناهان کبیره - را، مورد بخشایش قرار داد.

۴. همچنین آورده‌اند که فرمود: «فِي آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ آيَاتٌ إِنَّهِنَّ قُرْآنٌ وَإِنَّهِنَّ دُعَاءٌ وَإِنَّهِنَّ يُرْضِينَ الرَّحْمَنَ.» (۳) در آیات پایانی سوره بقره، آیات جانبخشی است که هم قرآن است و هم دعا و نیایش با خدا؛ و هم خشنودی و مهر آفریدگار بخشاینده را جلب می‌کند.

۵. و نیز نقل کرده‌اند که: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صدایی از آسمان شنید. سر به سوی

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۱۶؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۲۱؛ حلیة الأولیاء، ج ۷، ص ۱۰۴.

۲. بخاری، ج ۶، ص ۲۳۱، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۵۵؛ سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۵۷، روایت ۱۳۹۷

۳. فضائل القرآن، ابی عُبَیْدَه، ص ۱۲۴، روایت ۲۲؛ فضائل القرآن، ابی فَرِیس، ص ۹۰، روایت ۱۸۴

(۱۴۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

آسمان برداشت که دید دری از آسمان گشوده شد و فرشته‌ای فرود آمد و گفت: «إِنَّ اللَّهَ يُشْرِكُ بِنُورَيْنِ لَمْ يَعِظْهُمَا نَبِيًّا قَبْلَكَ: فَاتِحَةُ الْكِتَابِ وَ خَوَاتِيمُ سُورَةِ الْبَقَرَةِ لَا يَفْرَأُهُمَا أَحَدٌ إِلَّا أُعْطِيَتْهُ حَاجَتُهُ.» (۱)

ای پیامبر خدا! مژدهات باد به دو نور روشنگر که به هیچ پیامبری پیش از تو ارزانی نشده است. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «کدامین دو نور روشنگر؟» فرمود: «سوره مبارکه حمد و آیات پایانی سوره بقره». آنگاه افزود که خدا می‌فرماید: «این دو نور روشنگر را هر که با اخلاص و ایمان تلاوت کند، خواسته‌اش را می‌پذیرم و برمی‌آورم».

آری؛ شکوه و معنویت این سوره مبارکه و این آیات به گونه‌ای است که به بیان یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله، هر که این سوره را به قصد عمل کردن به آن می‌آموخت، در جامعه نوین اسلام از موقعیت بهتر و بیشتری برخوردار بود.

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۵۴؛ سنن نسائی، ج ۲، ص ۱۳۸؛ فضائل القرآن، نسائی، ص ۴۴ و ۴۶؛ التَّوْبَةُ وَ التَّوْبَةُ، ج ۲، ص ۳۶۹ تفسیر مردان (۱۴۵)

«زنان و فرزندان» و «مال و ثروت» میدان بزرگ آزمایش مردان

زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمِيَّةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ

محبّت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و زراعت در نظر مردم جلوه داده شده است (تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند، ولی) این‌ها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند،) سرمایه زندگی پست (مادی) است و سرانجام نیک (و زندگی والا و جاویدان)، نزد خدا است.

(۱۴/آل عمران)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«شَهَوَاتٍ» جمع «شَهْوَةٌ» به معنی علاقه شدید به چیزی است، ولی در آیه بالا، به معنی «مُشْتَهَاتٍ» (اشیاء مورد علاقه) به کار رفته است.

درست است که بدون این وسایل، نمی‌توان زندگی کرد و حتّی پیمودن راه معنویّت و سعادت نیز بدون وسایل مادی، غیرممکن است، اما استفاده کردن از آن‌ها در این مسیر، مطلبی است و دل‌بستگی فوق‌العاده و پرستش آن‌ها و هدف نهایی بودن، مطلب دیگر. جمله «زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ» که به صورت فعل مجهول ذکر شده، می‌گوید: علاقه به زن و فرزند و اموال و ثروت‌ها در نظر مردم زینت داده شده است، در این جا این سؤال پیش می‌آید که؛ زینت‌دهنده چه کسی است؟ آن‌چه در تفسیر آیه صحیح به نظر می‌رسد، این است که زینت‌دهنده، خداوند است از طریق دستگاه آفرینش و نهاد و خلقت آدمی. زیرا خدا است که عشق به فرزندان و مال و ثروت را در نهاد آدمی ایجاد کرده تا او را آزمایش کند و در مسیر تکامل و تربیت پیش ببرد، همان‌طور که در آیه ۷ سوره کهف آمده: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا: ما آن‌چه را در روی زمین هست، زینت برای آن قرار دادیم تا آن‌ها را بیازماییم که

(۱۴۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

کدام یک عملشان بهتر است». یعنی از این عشق و علاقه تنها در مسیر خوشبختی و سازندگی بهره گیرند نه در مسیر فساد و ویران‌گری. آیه مورد بحث و سایر آیات مشابه آن، هیچ‌گاه علاقه معتدل نسبت به زن و فرزندان و اموال و ثروت را نکوهش

نمی‌کند، زیرا پیش‌برد اهداف معنوی بدون وسایل مادی، ممکن نیست، به علاوه قانون شریعت هرگز بر ضد قانون خلقت و آفرینش نمی‌تواند باشد، آنچه مورد نکوهش است، عشق و علاقه افراطی و به عبارت دیگر، پرستش این موضوعات است.

منظور از «الْفَنَائِرِ الْمُنْفَرَةِ» و «الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ» چیست؟

واژه «فَنَائِرِ» جمع «فِنَاطِر» به معنی چیز محکم است و سپس به مال زیاد گفته شده است و اگر مشاهده می‌کنیم "پل" را «فَنَظْرَه» و "اشخاص باهوش" را «فِنَاطِر» می‌گویند، به خاطر استحکام در بنا یا در تفکر آنها است، «مُفَنِّظَرَه» نیز اسم مفعول از همان ماده به معنی مضاعف و مکرر آن می‌باشد و ذکر این دو کلمه، پشت سر هم، برای تأکید است، شبیه تعبیری که در فارسی امروز رایج است که می‌گویند: «فلان کس صاحب "آلاف" و "ألوف" می‌باشد»، یعنی ثروت زیادی دارد. واژه «خَيْل» اسم جمع است و به معنی اسب‌ها یا اسب‌سواران، هردو است، البتّه در آیه مورد بحث منظور، همان معنی اول است. کلمه «مُسَوَّمَه» در اصل به معنی نشان‌دار است و نشان داشتن آن، یا به خاطر برازندگی اندام و مشخص بودن چهره و یا به خاطر تعلیم و تربیت آنها و آمادگی برای سواری در میدان جنگ است. بنابراین آیه مورد بحث به شش چیز از سرمایه‌های مهم زندگی که عبارتند از: زن، فرزند، پول‌های نقد، مرکب‌های ممتاز، چهارپایانی که در دامداری مورد استفاده هستند (أَنْعَام) و زراعت‌ها (حَرْث) اشاره می‌کند که ارکان زندگی مادی انسان را تشکیل می‌دهند.

تفسیر مردان (۱۴۷)

منظور از "متاع حیات دنیا" چیست؟

«مَتَاع» به چیزی می‌گویند که انسان از آن بهره‌مند می‌شود و «حیات دنیا» به معنی زندگی پایین و پست است، بنابراین معنی جمله «ذَلِكُمْ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»، چنین می‌شود که؛ اگر کسی تنها به این امور شش‌گانه به عنوان هدف نهایی عشق ورزد و از آنها به صورت نردبانی در مسیر زندگی انسانی بهره‌نگیرد، چنین کسی تن به زندگی پستی داده است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«شَهْوَات»: جمع «شَهْوَت»؛ و به معنای خواستنیها و تمایلاتی است که برای ادامه زندگی جانداران ضروری است و خدای فرزانه به همین دلیل در سازمان وجودشان آفریده است.

«فَنَائِر»: جمع «فِنَاطِر» به معنای «دارایی هنگفت». اصل این واژه، به معنای «محکم کاری» است.

«مُفَنِّظَرَه»: از «فَنَظْرَه» برگرفته شده، که صیغه مفعولی است؛ و در اینجا برای تأکید بکار رفته است، بسان «حَجْرًا مَحْجُورًا» یا «نَسِيًّا مَنَسِيًّا».

«خَيْل»: به نژادی خاص از اسب گفته می‌شود. اصل این واژه از «خیال» است؛ و بدان جهت به این اسم نامیده شده است که سوار بر آن، شکوه و عظمتی را در خویش می‌پندارد.

«مُسَوَّمَه»: از «سَوَّم» به معنای «چرانید» برگرفته شده؛ و «سیما» نیز به مفهوم «نیکو» است و گاه به نشانه و علامت گفته می‌شود. (۱۴۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

موانع شناخت و بینش

در آیه‌ای که - تفسیر آن گذشت - از بینش و خداوندگاران بینش سخن به میان آمد؛ و اکنون در این آیه شریفه، پیرامون موانع بینش و مهمترین چیزهایی بحث می‌شود که مردم را از راه درست و دریافت و شناخت حق بازمی‌دارد و آنان را به سوی دنیا و

ارزشهای مادی آن سوق می‌دهد.

«زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النَّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ»

عشق ورزیدن به خواستنیها - از عشق به زنان گرفته تا فرزندان، گنجینه‌های آکنده از طلا و نقره، اسبهای نشاندان و چهارپایان دیگر و کشتزارها - برای مردم آراسته شده است.

در پاسخ به این پرسش که این زینت‌دهنده زنان، فرزندان و اموال کیست، دیدگاهها متفاوت است:

۱. به باور پاره‌ای این زینت‌دهنده، شیطان است؛ چرا که هیچکس بیش از آفریدگار هستی دنیا و ارزشهای مادی آن را نکوهش نکرده و از هدف ساختن و دل بستگی به آنها هشدار نداده است.

۲. اما گروهی برخلاف طرفداران دیدگاه نخست، بر آنند که آفریدگار جهان و انسان، خود ریشه این عشق و خواستن را - که همان تمایلات باشند - در نهاد بشر سرشته است؛ تا تکلیف کردن آنان و آزمودنشان را در دنیا مقزّر دارد. این گروه بر آیه شریفه زیر استناد می‌کنند: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (۱) ما هرچه را که بر روی زمین است، زینت آن ساختیم؛ تا آنان را بیازماییم که کدامین آنان نیکوکردارترند.

۱. سوره کهف، آیه ۷.

تفسیر مردان (۱۴۹)

۳. و برخی نیز بر این اعتقادند که این زینت‌دهنده، هم خدا است و هم شیطان؛ بدین صورت که آفریدگار هستی، زینت‌دهنده نیکوها و شایستگی‌ها و ارزشهای والای انسانی و معنوی است و شیطان دلفریب‌سازنده زشتیها و گناهان در نظر بندگان خداست.

علّت آن که در این آیه شریفه، پیش از همه، از زنان نام برده شده، این است که به نظر بسیاری، فریبندگی آنان از همه بیشتر است و از بی آنان از فرزندان یاد می‌شود؛ چرا که دوستی به آنان، گاه انسان را به آلودگی به حرام و گناه سوق می‌دهد.

روایت کرده‌اند که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله، روزی به «أَشْعَثُ» - داماد «حَمْزَةُ» - فرمود: آیا از دختر «حَمْزَةُ» فرزندی نداری؟ پاسخ داد: چرا ای پیامبر خدا! از او پسری دارم و ای کاش ثروت بسیاری داشتم و در راه سلامت و موفقیت او انفاق می‌کردم.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آری؛ چرا این گونه نباشد؟ مگر نه اینکه فرزندان، روشنی چشم پدران و مادرانند و در همانحال مایه ترس و بخل و حزن و اندوه آنان؟

در مورد واژه «قَنَاطِيرِ» و اندازه آن نیز نظرهای مختلفی ارائه شده است:

۱. بعضی آن را هزار و دوست «أَوْقِيَّةً» گفته‌اند؛

۲. و برخی یکهزار و دوست مثقال زر و سیم.

۳. جمعی آن را هزار دینار و یا دوازده هزار درهم دانسته‌اند؛

۴. و پاره‌ای دیگر، هشتاد هزار درهم یا صد رطل.

۵. عدّه‌ای گفته‌اند: اندازه «قَنَاطِيرِ»، یکهزار دینار است؛

۶. و گروهی دیگر آن را به اندازه پوست گاوی آکنده از طلا دانسته‌اند.

دیدگاه آخر، از دو امام راستین: حضرت باقر و صادق علیهم‌السلام نیز روایت شده است.

همچنین در مفهوم واژه «مُقَنْطَرَةُ» و اندازه آن، دیدگاهها متفاوت است:

۱. بعضی آن را دوبرابر «قَنَاطِيرِ» دانسته‌اند؛

۲. و برخی دیگر، نه قِنطَار.

۳. عدّه‌ای آن را به «ثروت‌های انباشته و روی هم چیده شده» معنا کرده‌اند؛

(۱۵۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۴. گروهی دیگر آن را به مفهوم «ثروت و دارایی گرد آمده در یکجا» گرفته‌اند.

۵. و جمعی نیز معتقدند که «مُقَنَطَرَةٌ» عبارت است از انبوهی از زر و سیم.

پاره‌ای هم گفته‌اند که «قِنطَار» تنها به طلای انباشته شده گفته می‌شود؛ که این نظر، درست نیست؛ چرا که خداوند در این آیه شریفه طلا و نقره را با هم آورده است.

به باور مؤلف، وجه مشترک همه این دیدگاه‌ها، این واقعیت است که «مُقَنَطَرَةٌ» به ثروتی سرشار و فراوان گفته می‌شود. واژه «مُسَوَّمَةٌ» را نیز به صورت‌های زیر معنا کرده‌اند:

۱. اسبان دهنده.

۲. اسبان خوب؛ چرا که واژه «مُسَوَّمَةٌ» از «سیماء» که به همین معناست، گرفته شده است.

۳. اسبان تربیت شده.

۴. اسبان مهیا و آماده شده برای جهاد و پیکار.

منظور از «أَنْعَام» - چهارپایان - در این آیه شریفه، شتر، گاو و گوسفند است؛ و مقصود از «حَزْرَت» - کشتزار - مزارع و بوستانها و باغها است.

تمامی آنچه برشمرده شد، از ارزشهای مادی و چیزهای دوست‌داشتنی و موردپسند انسان است و آدمی بطور طبیعی خواهان آنهاست و در زندگی از آنها بهره می‌برد؛ گرچه پس از زمانی از او بازپس گرفته می‌شود، چرا که بازگشت همه به سوی خداست. بنابراین، زینده است که در مورد آنها پارسایی پیشه کرد و به آنچه نزد خداست، روی آورد.

«ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَاَبِ»

و این جمله، هشدار است که: اینها همه، کالاهای ناچیز زندگی این دنیایند و پس از اندک زمانی از دست می‌روند؛ و سرانجام نیک و حسن عاقبت، تنها نزد خداست.

تفسیر مردان (۱۵۱)

قُلْ أُوْبَتُّكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

بگو: آیا شما را از چیزی آگاه کنم که از این (سرمایه‌های مادی) بهتر است؟ برای کسانی که پرهیزکاری پیشه کرده‌اند (و از این سرمایه‌ها، در راه مشروع و حق و عدالت، استفاده می‌کنند)، در نزد پروردگارش (در جهان دیگر) باغ‌هایی است که نه‌ها از پای درختانش می‌گذرد، همیشه در آن خواهند بود و همسرانی پاکیزه و خشنودی خداوند (نصیب آنهاست) و خدا به (امور) بندگان بینا است. (۱۵ / آل عمران)

شرح آیه از تفسیر نمونه

آری این باغ‌های بهشتی برخلاف غالب باغ‌های این جهان، هرگز آب روان از پای درختانش قطع نمی‌شود و برخلاف مواهب مادی این جهان که بسیار زودگذر و ناپایدار است، جاودانی و ابدی است. همسران آن جهان، برخلاف بسیاری از زیارویان این جهان، هیچ نقطه تاریک و منفی در جسم و جان آنها نیست و از هر عیب و نقصی پاک و پاکیزه‌اند، همه این‌ها در یک طرف و مسأله خشنودی خداوند (رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ) که برترین نعمت‌های معنوی است، یک طرف، آری این نعمت معنوی، مافوق تصوّر نیز

در انتظار مؤمنان پرهیزکار است. در واقع قرآن مجید در این آیه به افراد باایمان اعلام می‌کند که اگر به زندگی حلال دنیا قناعت کنند و از لذات نامشروع و هوس‌های سرکش و ظلم و ستم به دیگران پرهیزند، خداوند لذاتی برتر و بالاتر در جهت مادی و معنوی که از هرگونه عیب و نقص پاک و پاکیزه است، نصیب آن‌ها خواهد کرد. در این جا سؤالی مطرح است و آن این که؛ آیا در بهشت، لذات مادی هم وجود دارد؟ بعضی چنین می‌پندارند که لذاذ مادی، منحصر به این جهان است و در آن جهان اثری از این لذایذ نیست و تمام تعبیراتی که در آیات قرآن درباره باغ‌های بهشتی و انواع میوه‌ها و آب‌های جاری و همسران خوب آمده، کنایه از یک سلسله مقامات و مواهب معنوی است که از باب «كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (با مردم به اندازه فکرشان سخن بگو) ، به این صورت تعبیر شده است. ولی در برابرین پندار باید گفت: هنگامی که ما طبق صریح آیات فراوانی از قرآن کریم "، معاد جسمانی" را

(۱۵۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

قبول کردیم، باید برای هر دو قسمت (جسم و روح) موهبت‌هایی به تناسب آن‌ها، منتهی در سطحی عالی‌تر وجود داشته باشد و اتفاقاً در این آیه اشاره به هر دو قسمت شده، هم آن‌چه شایسته معاد جسمانی است و هم آن‌چه شایسته روح و رستاخیز ارواح می‌باشد. در واقع آن‌ها که تمام نعمت‌های مادی آن جهان را کنایه از این نعمت‌های معنوی می‌گیرند، تحت تأثیر مکتب‌های التقاطی قرار گرفته علاوه بر این که بدون جهت ظواهر آیات قرآن را تأویل کرده، معاد جسمانی و لوازم آن را به کلی فراموش نموده و منکر شده‌اند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

قرآن شریف پس از تحقیر دنیا و ارزشهای مادی و رهنمود به سوی زهد و پارسایی، اینک به وصف شکوه و عظمت سرای دیگر می‌پردازد و مردم را به فراهم آوردن زاد و توشه معنوی و انجام دادن کارهای شایسته تشویق می‌کند.

«قُلْ أُوْتِبْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»

ای پیامبر! به مردم بگو: آیا شما را به بهتر از اینها - دوست داشتنیها و ارزشها و لذتها و فریبندهای مادی و دنیوی - خبر بدهم؟ برای آنان که پروا پیشه ساخته و از ضدارزشها دوری گزیده‌اند، نزد پروردگارش بوستانهایی است که از زیر درختان آنها جویهای آب زلال و شفاف جاری است.

پاره‌ای از مفسران معتقدند که پرسش در این آیه شریفه، با «عِنْدَ رَبِّهِمْ» خاتمه می‌یابد و خبر از آنچه بهتر است، از «جَنَّاتٌ تَجْرِي» آغاز می‌شود. امیا گروهی دیگر برآنند که پایان استفهام، «بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ» است و خبر از آنچه بهتر است، از «لِلَّذِينَ اتَّقَوْا» شروع می‌شود.

«خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»

آنان در آن بوستانهای بهشت جاودانه‌اند؛ و زنانی که از هر گونه آلودگی ظاهری و صفات ناپسند اخلاقی و انسانی پاک و پاکیزه‌اند و نیز خشنودی خدا برای آنان خواهد بود؛ و خدا به حال و روز و رفتار و عملکرد بندگان بینا است.

تفسیر مردان (۱۵۳)

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

همان کسانی که می‌گویند: پروردگارا، ما ایمان آورده‌ایم، پس گناهان ما را بیامرز و ما را از عذاب آتش نگاهدار. (۱۶) / آل عمران

الضَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَائِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ

آن‌ها که (در برابر مشکلات و در مسیر اطاعت و ترک گناه،) استقامت می‌ورزند، راستگو هستند، (در برابر خدا) خضوع و (در

راه او) انفاق می‌کنند و در سحر گاهان استغفار می‌نمایند.

(۱۷ / آل عمران)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«قَائِتِينَ» از ماده «قَتَوْتُ» به معنی خضوع در برابر پروردگار و هم به معنی مداومت بر اطاعت و بندگی تفسیر شده است. واژه «سَحْر» در اصل به معنی پوشیده و پنهان بودن است و چون در ساعات آخر شب پوشیدگی خاصی بر همه چیز حکومت می‌کند، نام آن سحر گذاشته شده است، لغت «سَحْر» نیز از همین ماده است، زیرا شخص ساحر دست به کارهایی می‌زند که اسرار آن از دیگران پوشیده و پنهان است، عرب به ریه و شش نیز گاهی «سَحْر» می‌گوید و این هم به خاطر پوشیده بودن درون آن می‌باشد. در این دو آیه به معرفی بندگان پرهیزکار که در آیه قبل به آن اشاره شده بود، پرداخته و شش صفت ممتاز برای آن‌ها برمی‌شمرد.

۱- نخست این که آنان با تمام دل و جان متوجه پروردگار خویشند و ایمان قلب آن‌ها را روشن ساخته و لذا در برابر اعمال خویش به شدت احساس مسؤولیت می‌کنند، می‌فرماید: «همان کسانی که می‌گویند: پروردگارا، ما ایمان آورده‌ایم، گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش نگهدار» (الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ).

۲- «آن‌ها که صبر و استقامت دارند» و در برابر حوادث سخت که در مسیر اطاعت پروردگار پیش می‌آید و همچنین در برابر گناهان و به‌هنگام پیش آمدن شداید و گرفتاری‌های فردی و اجتماعی، شکیبایی و ایستادگی به خرج می‌دهند (الصَّابِرِينَ).

۳- «آن‌ها که راستگو و درست‌کردارند» و آن‌چه در باطن به آن معتقدند، در

(۱۵۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ظاهر به آن عمل می‌کنند و از نفاق و دروغ و تقلب و خیانت دورند (وَالصَّادِقِينَ).

۴- «آن‌ها که خاضع و فروتن هستند» و در طریق بندگی و عبودیت خدا بر این کار مداومت دارند (وَالْقَائِتِينَ).

۵- «آن‌ها که در راه خدا انفاق می‌کنند»، نه تنها از اموال، بلکه از تمام مواهب مادی و معنوی که در اختیار دارند، به نیازمندان می‌بخشند (وَالْمُنْفِقِينَ).

۶- «و آن‌ها که سحر گاهان، استغفار و طلب آمرزش می‌کنند» (وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ).

در حدیثی از امام صادق در تفسیر آیه اخیر می‌خوانیم که فرمود: «هر کس در نماز وتر (آخرین رکعت نماز شب) هفتاد بار بگوید: "اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَآتُوبُ إِلَيْهِ" و تا یک سال این عمل را ادامه دهد، خداوند او را از استغفارکنندگان در سحر (الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ) قرار می‌دهد و او را مشمول عفو و رحمت خود می‌سازد» (۱).

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

به معنای «دنباله» است، چرا که کارهای زشت انسان همواره به دنبال اوست؛ و جُزْم در اصل به معنای «بریدن» است و بدان تناسب به گناه، جرم می‌گویند که آدمی با ارتکاب آن از خدا بریده و پیوند بندگی‌اش گسسته می‌شود.

«الْأَسْحَار»: جمع «سَحْر»؛ که به هنگامه پیش از طلوع صبح یا سپیده دم گفته می‌شود. واژه «سَحْر» در اصل به معنای «خفا» و «پنهانی» است؛ و از آنجا که پدیده‌ها در آن هنگام که هوا هنوز روشن نشده است، از دیدگان پنهانند، به این وقت، «سَحْر» گفته می‌شود.

همانان که در اجرای تکالیف آراستگی به ارزشها و دوری از ضد ارزشها، یا فرمانبرداری از خدا و پروای از نافرمانی او شکیبایند و در گفتار و ایمان، راستگو و درستکار؛ همانان که فروتن و فرمانبردارند و دارایی خود را در کارهای شایسته و راههای واجب و مستحب انفاق می‌کنند؛ و آمرزش خواهان در سحر گاهانند.

۱- «تفسیر برهان»، جلد ۱، صفحه ۲۷۳.

تفسیر مردان (۱۵۵)

در مفهوم واژه «فانتین»، دیدگاهها متفاوت است:

۱. پاره‌ای آن را به «فرمانبرداران» معنا کرده‌اند.

۲. پاره‌ای به مفهوم «پایداران در فرمانبرداری خدا» گرفته‌اند.

۳. و گروهی نیز به «قیام‌کنندگان به اجرای تکالیف» تفسیر کرده‌اند.

در معنای «والمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» نیز نظریه‌هایی ارائه شده است:

۱. بعضی آن را به «نمازگزاران در سپیده‌دمان» معنا کرده‌اند و این مفهوم از ششمین امام نور، در بیانی از حضرت رضا علیه‌السلام، نیز روایت شده است.

۲. برخی آن را به «کسانی که در هنگامه‌های سحر، طلب آمرزش می‌کنند» تفسیر کرده‌اند.

۳. گروهی می‌گویند: منظور از این ترکیب، کسانی است که نماز بامدادی را به جماعت می‌خوانند.

۴. و پاره‌ای نیز بر آنند که اینان کسانی هستند که به هنگام سحر نماز می‌گزارند و آنگاه آمرزش خدا را می‌طلبند.

از ششمین امام نور در این مورد نقل کرده‌اند که فرمود:

«مَنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ سَبْعِينَ مَرَّةً فِي وَقْتِ السَّحْرِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ.» (۱) هر که به هنگام سحر، هفتاد بار خالصانه و با همه وجود استغفار کند و آمرزش بخوهد، از چهره‌های شایسته و بایسته این آیه شریفه خواهد بود.

و از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده‌اند که: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ إِنِّي لَأَعْتَمِدُ بِأَهْلِ الْأَرْضِ عَذَابًا فَإِذَا نَظَرْتُ إِلَى عَمَارِ بَيْوتِي وَإِلَى الْمُجْتَهِدِينَ وَإِلَى الْمُتَحَابِّينَ فِيَّ وَإِلَى الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ صَرَفْتُهُ عَنْهُمْ.» (۲) آفریدگار هستی می‌فرماید: هنگامی که آهنگ کيفر زمینیان را می‌کنم، می‌خواهم به کيفر گناهی که در زمین می‌شود، آنان را زیر تازیانه عذاب بگیرم؛ امّا وقتی به آبادکنندگان مسجدها، شب‌زنده‌داران مخلص و آمرزش‌خواهان در سحرگاهان نظر می‌کنم، عذاب خود را از آنان برمی‌دارم.

۱. تفسیر تبیان، ج ۲، ص ۴۱۶. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲. شُعْبُ الْإِيمَان، ج ۶، ص ۵۰۰، حدیث ۹۰۵۱.

(۱۵۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

خیانت در اموال یتیمان ممنوع

وَ آتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْحَبِيبَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا

و اموال یتیمان را (هنگامی که به حدّ رشد رسیدند) به آنها بدهید و اموال بد (خود) را به اموال خوب (آنها) عوض نکنید و اموال آنان را همراه اموال خودتان (با مخلوط کردن یا تبدیل نمودن) نخورید، زیرا این گناه بزرگی است. (۲) / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«الْحَوِيَّةُ» در اصل به معنی احتیاج و نیازی است که انسان را به گناه می‌کشاند و از آنجا که تجاوزهای سرپرستان به اموال یتیمان، غالباً بر اثر نیاز و یا به بهانه احتیاج صورت می‌گیرد، در آیه فوق به جای کلمه «اِثْم» (گناه) کلمه «حُوبٌ» به کار رفته است، تا اشاره‌ای به این حقیقت بوده است. در هر اجتماعی بر اثر حوادث گوناگون پدرانی از دنیا می‌روند و فرزندان صغیری از آنها باقی می‌مانند، منتها در جوامع ناسالم که گرفتار جنگ‌های داخلی هستند، مانند جامعه عرب در زمان جاهلیت تعداد این گونه کودکان یتیم بسیار زیادتر است، که باید از طرف حکومت اسلامی و فرد مسلمانان، تحت حمایت قرار گیرند، در آیه فوق سه

دستور مهم درباره اموال یتیمان داده شده است .

۱- نخست دستور می‌دهد که: « اموال یتیمان را (به هنگامی که رشد پیدا کنند) به آنها بدهید: وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ ».

یعنی تصرّف شما در این اموال تنها به‌عنوان امین و ناظر است نه به‌عنوان یک مالک.

۲- دستور بعد برای جلوگیری از حیف و میل‌هایی است ، که گاهی سرپرست‌های یتیمان به بهانه تبدیل کردن مال به نفع یتیم است یا تفاوتی با هم ندارد و یا اگر بماند ضایع می‌شود ، اموال خوب و زبده یتیمان را برمی‌داشتند و اموال بد و نامرغوب خود را به جای آن می‌گذاشتند . قرآن می‌گوید : « و هیچ‌گاه تفسیر مردان (۱۵۷)

اموال پاکیزه آنها را با اموال ناپاک و پست خود تبدیل نکنید : وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَيْرَ بِالْأَسْفَلِ » .

۳- « و اموال آنها را با اموال خود نخورید : وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ » .

یعنی اموال یتیمان را با اموال خود مخلوط نکنید به طوری که نتیجه‌اش تملک همه باشد و یا این که اموال بد خود را با اموال خوب آنها مخلوط نسازید که نتیجه‌اش پایمال شدن حق یتیمان باشد. در پایان آیه، برای تأکید و اثبات اهمیت موضوع می‌فرماید: « این‌گونه تعدی و تجاوز به اموال یتیمان گناه بزرگی است : إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا ». بررسی آیات مختلف قرآن نشان می‌دهد که اسلام اهمیت فوق‌العاده‌ای برای این موضوع قائل شده و با شدت تمام خیانت‌کنندگان در اموال یتیمان را به مجازات‌های شدید تهدید می‌کند و با عباراتی محکم و قاطع سرپرستان را به مراقبت کامل از اموال یتیمان دعوت می‌کند ، که شرح آن در همین سوره در چند آیه بعد و در ذیل آیات ۱۵۳ / انعام و ۳۴ / اسراء خواهد آمد. لحن شدید این آیات به قدری در قلوب مسلمانان مؤثر واقع شد که حتی می‌ترسیدند غذای مشترکی برای خودشان و یتیمان درست کنند ، به همین جهت غذای آنها را از غذای خود و فرزندان خویش جدا می‌ساختند و این امر موجب ناراحتی هر دو طرف می‌شد لذا در آیه ۲۲۰ / بقره به آنها دستور داده شده که اگر هدفشان از مخلوط ساختن اموال یا غذای یتیمان با اموال یا غذای خود ، خیرخواهی و اصلاح بوده باشد مانعی ندارد . (۱)

۱- « تفسیر نمونه » ، جلد ۲ ، ذیل آیه فوق .

(۱۵۸) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

رعایت حقوق یتیمان

در آیه‌ای که گذشت، پروردگار جهانیان، بندگان را به رعایت دو اصل انسان‌ساز تقوا و پیوند با خویشاوندان فرمان داد؛ اینک در این آیه، بخش دیگری از پروا را که رعایت حقوق کودکان بی‌سرپرست است مورد توجه قرار داده و می‌فرماید:

«وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ»

و دارایی یتیمان را به آنان باز پس دهید.

این دستور برای کسانی است که سرپرستی کودکان یتیم را برعهده دارند. قرآن آنان را موظف می‌سازد که هزینه زندگی کودکان بی‌سرپرست را در دوران خردسالی آنان، از دارایی خودشان بدهند و هنگامی که به مرحله بلوغ رسیدند و از رشد فکری و انسانی برای حفظ دارایی خود برخوردار شدند، ثروت آنان را به خودشان باز پس دهند.

«وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَيْرَ بِالْأَسْفَلِ»

و دارایی پاک و پاکیزه و مرغوب آنان را با مال ناپاک و وامانده خود عوض نکنید .

مقصود این است که دارایی کودکان بی سرپرست و یتیم را که خداوند بر شما حرام کرده است، با اموال حلال خود عوض نکنید؛ و این جمله نشانگر آن است که برخی چنین می کردند.

پاره‌ای نیز در تفسیر این جمله گفته‌اند: خدا روزی شما را از راه روا و حلال برای شما مقّر فرموده است؛ بنابراین، شتاب نورزید و با دست تجاوز گشودن به مال یتیمان، روزی حلال خود را به حرام آلوده نسازید و با حرام عوض نکنید.

«ابن زید»، در این باره گفته است: منظور آیه شریفه این است که شما همانند مردم عصر جاهلیت که زنان و خردسالان را از ارث محروم می ساختند، رفتار نکنید؛ بلکه حق همه صاحبان حقوق را محترم بشمارید.

در میان این سه دیدگاه درباره مفهوم این جمله، دیدگاه نخست بهتر است؛ چرا که

تفسیر مردان (۱۵۹)

این جمله پس از بحث در مورد یتیمان آمده، از این رو معنای آن این است که «اموال باارزش یتیمان را برای خود برندارید و آنگاه بجای آن، اموال بی ارزش و وازده خود را قرار دهید؛ که با این عمل، شمار و ظاهر اموال آنان را حفظ کرده‌اید، اما از نظر ارزش و محتوا، حقوق آنان را تباہ ساخته‌اید».

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ»

و اموال آنان را به همراه دارایی خویش نخورید.

از این جمله چنین برمی آید که به هم آمیختن مال یتیمان با دارایی خویش و به مصرف شخصی رساندن و خوردن آن، کاری ناپسند است؛ اما اگر در این سهم شدن و مخلوط ساختن اموال، حقوق و حدود آنان رعایت شود، ناروا نخواهد بود.

آورده‌اند که بعد از نزول این آیه شریفه، مردم از شرکت با یتیمان و آمیختن دارایی خود با مال آنان خودداری می کردند و این کار برایشان خوشایند نبود؛ در نتیجه، اوضاع بر کودکان بی سرپرست مشکل شد، به گونه‌ای که به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت بردند و آنگاه بود که آیه مبارکه فرود آمد که:

«...وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ...» (۱)

و از تو ای پیامبر در مورد یتیمان می پرسند؛ بگو: به سامان آوردن کار آنان و به سود و صلاح آنان عمل کردن، بهتر است و اگر با آنان همزیستی عادلانه کنید، برادران دینی و عقیدتی شما هستند...

این تفسیر برای آیه شریفه، از دو امام نور - حضرت باقر و صادق - نیز روایت شده است.

«أِنَّهُ كَانَ حُوباً كَبِيراً»

که این کار گناهی بزرگ است.

منظور از کاری که گناهی بزرگ به شمار آمده، خوردن مال یتیمان است.

۱. سوره بقره آیه ۲۲۰.

(۱۶۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

چگونگی ازدواج مجدد برای آقایان

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنِّي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا

و اگر می ترسید که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم ،) عدالت را رعایت نکنید ، (از ازدواج با آنان ، چشم پوشی کنید و) و با

زنان پاک (دیگر) ازدواج نمایند، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌تسید عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید و یا از زنانی که مالک آن‌ها یید استفاده کنید، این کار، از ظلم و ستم بهتر جلو گیری می‌کند. (۳/نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«مثنی» در لغت به معنی «دوتا دوتا» و «ثلاث» به معنی «سه تا سه تا» و «رُبَاع» به معنی «چهار تا چهارتا» می‌باشد. خطاب در آیه متوجه به سرپرستان ایتم است که در آیه قبل برای حفظ اموال یتیمان دستورهای مختلفی به آن‌ها داده شده بود و در این آیه درباره ازدواج با یتیمان سخن می‌گوید که همان‌گونه که باید مراعات عدالت را درباره اموال آن‌ها بنمائید در مورد ازدواج با دختران یتیم نیز با نهایت دقت رعایت مصلحت آن‌ها را بکنید، در غیر این صورت از ازدواج با آن‌ها چشم‌پوشید و زنان دیگری انتخاب کنید. از جمله شواهدی که تفسیر فوق را درباره آیه روشن می‌سازد آیه ۱۲۷ از همین سوره است که در آن صریحا مسئله رعایت عدالت را درباره ازدواج با دختران یتیم ذکر کرده است و توضیح آن در ذیل همان آیه خواهد آمد. سپس می‌فرماید: «از آن‌ها دو نفر یا سه نفر یا چهار نفر به همسری خود انتخاب کنید: مثنی و ثلاث و رباع». از آن‌جا که روی سخن در آیه به همه مسلمانان است معنی آیه چنین می‌شود که شما برای دوری از ستم کردن در حق دختران یتیم می‌توانید از ازدواج با آن‌ها خودداری کنید و با زنانی ازدواج نمایید که موقعیت اجتماعی و فامیلی آن‌ها به شما اجازه ستم کردن را نمی‌دهد و می‌توانید از آن‌ها دو نفر یا سه نفر یا چهار نفر به همسری خود انتخاب کنید. منتها چون مخاطب، همه مسلمانان بوده است تعبیر به

تفسیر مردان (۱۶۱)

دوتا دوتا و مانند آن شده است. و گرنه جای تردید نیست که حداکثر تعدد زوجات (آن هم با فراهم شدن شرایط خاصش) بیش از چهار نفر نیست. ذکر این نکته نیز لازم است که «واو» در جمله بالا- به معنی «او» (یا) می‌باشد نه این که منظور این باشد که شما می‌توانید دو همسر به اضافه سه همسر به اضافه چهار همسر که مجموع آن‌ها نه نفر می‌شود انتخاب کنید. زیرا اگر منظور این بود که باید صریحا عدد نه ذکر شود نه به این صورت از هم گسسته و پیچیده، به علاوه از نظر اسلام این مسئله جزو ضروریات است که زاید بر چهار همسر مطلقا ممنوع است. به هر حال آیه فوق دلیل صریحی است بر مسئله جواز تعدد زوجات منتها با شرایطی که به زودی به آن اشاره خواهد شد. سپس بلافاصله می‌گوید: این در صورت حفظ عدالت کامل است «امّا اگر نمی‌توانید عدالت را رعایت کنید به همان یک همسر اکتفا نمایید» تا از ظلم و ستم بر دیگران برکنار باشید. (فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً). «و یا (به جای انتخاب همسر دوم) از کنیزی که مال شما است استفاده کنید» زیرا شرایط آن‌ها سبک‌تر است (اگرچه آن‌ها نیز باید از حقوق حق خود برخوردار باشند) (أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ). «این کار (انتخاب یک همسر و یا انتخاب کنیز) از ظلم و ستم و انحراف از عدالت، بهتر جلو گیری می‌کند» (ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا). درباره مسئله بردگی و نظر اسلام در این زمینه در آیات مناسب بحث کافی خواهیم کرد.

منظور از عدالت مردان درباره همسران چیست؟

اکنون پیش از آن که فلسفه حکم تعدد زوجات را در اسلام بدانیم لازم است این موضوع بررسی شود که منظور از عدالت که جزء شرایط تعدد همسر ذکر شده است چیست؟ آیا این عدالت مربوط به امور زندگی از قبیل هم‌خوابگی و مسایل زندگی و رفاه و آسایش است یا منظور از عدالت در حریم قلب و عواطف انسانی نیز هست؟ شک نیست که «عدالت» در محبت‌های قلبی خارج از قدرت انسان است چه کسی می‌تواند محبت خود را که عواملش در بیرون وجود اوست از هر نظر تحت کنترل

(۱۶۲) آیات الرّجال فی القرآن

درآورد؟ به همین دلیل رعایت این نوع عدالت را خداوند واجب‌نشمرده و در آیه ۱۲۹ همین سوره می‌فرماید: «وَلَنْ تَسْبِطُوا

أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ : شما هر قدر کوشش کنید نمی‌توانید در میان همسران خود (از نظر تمایلات قلبی) عدالت و مساوات برقرار سازید». بنابراین محبت‌های درونی مادامی که موجب ترجیح بعضی از همسران بر بعضی دیگر از جنبه‌های عملی نشود ممنوع نیست، آنچه مرد موظف به آن است رعایت عدالت در جنبه‌های عملی و خارجی است. از این بیان روشن می‌شود: کسانی که خواسته‌اند از ضمیمه کردن آیه فوق «فَأَنْ حِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» به آیه ۱۲۹ «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ» چنین نتیجه بگیرند که تعدد زوجات در اسلام مطلقاً ممنوع است، زیرا در آیه نخست آنرا مشروط به عدالت کرده و در آیه دوم عدالت را برای مردان در این مورد محال دانسته است، سخت در اشتباهند. زیرا همان‌طور که اشاره شد عدالتی که مراعات آن از قدرت انسان بیرون است عدالت در تمایلات قلبی است و این از شرایط تعدد زوجات نیست و آنچه از شرایط است عدالت در جنبه‌های عملی است. گواه بر این موضوع ذیل آیه ۱۲۹ همین سوره می‌باشد آن‌جا که می‌گوید: «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» یعنی «اکنون که نمی‌توانید مساوات کامل در محبت میان همسران خود رعایت کنید لاف‌ها تمام تمایل قلبی خود را متوجه یک نفر از آن نسازید که دیگری را به صورت بلا تکلیف در آورید».

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

عَوَّلَ: ستم و بیداد. از این واژه، فعل‌های «عَالَ»، «يَعُولُ» و «عَالَ»، «يَعِيلُ» مشتق می‌شود؛ و مصدر آن «عَيْلَهُ»، به معنای «نیاز» است.

پاره‌ای «أَنْ لَا تَعُولُوا» را، «اینکه نیاز پیدا نکنید» ترجمه کرده‌اند که درست نیست. همچنین عده‌ای آن را، «تا عیالوار نشوید» معنا کرده‌اند که این نیز نادرست است؛ چرا که این معنا با «أَلَّا تُعِيلُوا» - که اسم فاعل آن «مُعِيل» است - سازگار است، نه با واژه مورد بحث.

تفسیر مردان (۱۶۳)

شأن نزول

در شأن نزول آیه مورد بحث و چگونگی نظم و پیوند آن با آیات پیش، دیدگاهها متفاوت است:

۱. گروهی بر آنند که این آیه شریفه درباره دختر پدرمردی فرود آمد که سرپرست او به ثروت و زیبایی وی چشم دوخته و بر آن بود که به طمع مال و جلالش و با سوء استفاده از موقعیت خود، او را بدون مهریه به عقد خویش در آورد و آفریدگار هستی با نزول این آیه بر قلب پاک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روشن ساخت که کسی نباید با دختران یتیم پیمان زندگی مشترک ببندد، مگر آنکه بر اساس عدالت رفتار کند و مهریه‌ای مناسب برای آنان مقرر دارد. در غیر این صورت نباید با آنان ازدواج کرد؛ بلکه می‌توان با زنان دیگر پیوند زنگی بست و در صورت رعایت عدالت و انصاف در محیط خانه و خانواده، ازدواج با یک، دو، سه و یا چهار زن نیز روا است.

گفتنی است که این مطلب از «عایشه» نقل شده و در تفاسیر شیعه هم آمده است.

در بیان این دیدگاه و این شأن نزول، برخی بر این عقیده‌اند که آیه مورد بحث با آیه ۱۲۷ همین سوره پیوند دارد و ترکیب آن دو چنین است: «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ... وَأَنْ حِفْتُمْ أَلَّا تُفْسِدُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ...»

و نظر تو را در مورد زنان می‌پرسند. بگو: خدا درباره آنان و نیز در مورد آنچه در این کتاب آسمانی بر شما تلاوت می‌شود، به شما فتوا می‌دهد: در خصوص دختران و زنان یتیمی که حقوق مقرر آنان را نمی‌دهید و با این یتیم و انگیزه به ازدواج با آنان تمایل دارید، پاسخگوی شماست که با همه آنان بر اساس عدل و داد رفتار کنید... و اگر از آن بیم دارید که در مورد آنان به

عدل و داد رفتار نکنید، به ازدواج با یک زن... بسنده کنید...

این دیدگاه از «حَسَن»، «جُبَّائِي» و «مُبَرَّد» است.

(۱۶۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۲. دسته‌ای از جمله «ابن عباس» بر این باورند که آیه شریفه در مورد مردی فرود آمد که با زنان متعددی ازدواج کرده و ثروت و دارایی خویش را در این راه ازدست داده بود و آنگاه بناگزیر به دارایی یتیمی که سرپرستی وی را بر عهده داشت و باید از حقوق او محافظت می‌کرد، دست تجاوز گشود. در پی این ماجرا، خداوند مردم را به اعتدال فرا خواند و از آنان خواست که با بیشتر از چهار زن پیمان زندگی مشترک نبندند تا در نتیجه هزینه سنگین زندگی، نیازمند شوند و چشم طمع به مال ناتوانان و یتیمان بدوزند؛ و اگر لازم بود، به یک زن بسنده کنند و زندگی شرافتمندانه‌ای را در پیش گیرند.

۳. به نظر جمعی از مفسران، این آیه شریفه در مورد کسانی نازل شد که حقوق یتیمان را رعایت می‌کردند، اما حقوق زنان را پایمال می‌ساختند؛ و به آنان هشدار داد که: «همانسان که در مورد یتیمان می‌ترسید که مبادا حقوقشان را پایمال سازید و از مرز عدالت بگذرید، درباره زنان و حقوق آنان نیز همینگونه باشید. پس، به شما اجازه داده شده است که فقط در صورت رعایت عدل و داد و مراعات کامل حقوق زنان، با یک تا چهار زن پیمان زندگی مشترک امضا کنید».

۴. و از دیدگاه برخی: «مردم با ایمان سرپرستی کودکان یتیم را دشوار می‌پنداشتند و از سر احساس مسئولیت و ایمان عمیق، از آن کار وحشت داشتند. به همین جهت، آفریدگار هستی به آنان هشدار می‌دهد که همانسان که از نزدیک شدن به حقوق بی‌سرپرستان و محرومان بیم دارید، از بی‌عفتی و آلوده‌دامنی نیز بترسید و برای حفظ عفت عمومی، در چهارچوب مقررات و بر مبنای عدالت، با یک تا چهار زن ازدواج کنید».

۵. بعضی، آیه شریفه را بدین صورت معنا کرده‌اند: «اگر از ازدواج با دختر یتیمی که سرپرست او هستید، بیم دارید که مبادا بر اساس عدالت رفتار نکنید، با دختران یتیم دیگر پیمان زناشویی ببندید».

تفسیر مردان (۱۶۵)

۶. و پاره‌ای معتقدند منظور آیه شریفه این است که: «همانگونه که از خوردن مال یتیمان بیمناک هستید، از ازدواج با چند زن و آنگاه رفتار ناعادلانه با آنان نیز بترسید؛ از این رو، با زنانی پیمان زندگی مشترک امضا کنید که می‌دانید در مورد آنان می‌توانید عادلانه رفتار کنید».

از دیدگاه «قاضی ابو عاصم»، دیدگاه نخست از همه دیدگاهها بهتر و با معنی‌واژه‌ها و نظم آیه مناسب‌تر است.

ازدواج مجدد تنها در پرتو رعایت عدالت مجاز است

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ»

و اگر از اجرای عدالت و رعایت انصاف در میان دختران یتیم که سرپرستی آنان را بعهده دارید، بیمناک هستید، از ازدواج با آنان بگذرید و از میان زنان پاک و حلال که مورد پسندتان قرار گرفت، دو یا سه یا چهار همسر برگزینید؛ و این کار مشروط بر آن است که با آنان شرافتمندانه و صادقانه و بر مبنای عدالت و مهر رفتار کنید.

در جمله «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ»، بدان دلیل بجای «مَنْ»، «مَا» مصدریه بکار رفته که معنای جمله در حقیقت «فَانكِحُوا الطَّيِّبَ» است؛ یعنی: با زنان پاک و پاکیزه‌ای که ازدواج با آنها برای شما روا و حلال شده و در ردیف زنانی نیستند که ازدواج با آنان تحریم

شده است، پیمان زناشویی ببندید. (۱)

با این توضیح، معنای این جمله از آیه شریفه چنین است: و چنانچه در ازدواج با دختران بی سرپرست، از اجرای عدالت و رفتار خداپسندانه و عادلانه در میان آنان بی‌مناک هستید، با دختران و زنان پاک و حلال و رشدیافته ازدواج کنید؛ چرا که در مورد اینان، اگر رفتاری ناعادلانه روی داد، ممکن است با پوزش و جلب رضایت آنان، آن رفتار ظالمانه جبران شود، اما در مورد دختران یتیم که هنوز به رشد اجتماعی و اقتصادی شایسته نرسیده‌اند، این کار نشاید.

مفهوم عبارت «مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ» منظور این است که با دو، سه یا چهار زن پیوند

۱. رجوع کنید به آیه‌های ۲۳۳ و ۲۴ از همین سوره مبارکه.

(۱۶۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

زندگی مشترک ببندید، نه اینکه با دو و سه و چهار - یعنی نه نفر - ازدواج کنید؛ زیرا هنگامی که گفته می‌شود «دو دو، سه سه و چهار چهار وارد اطاق شوید»، منظور این است که دو نفری، سه نفری و چهار نفری داخل شوید، نه ۹ نفری.

به علاوه اگر مقصود آیه شریفه جز آنچه بود که ترجمه و تفسیر شد، چرا قرآن شریف این مطلب را بروشنی عنوان نساخت؟ و چرا ششمین امام نور فرمود: «برای مرد، ازدواج و همسری با بیشتر از چهار زن آزاد، روا نیست»؟

«فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ»

پس اگر بیم آن را داشتید که با آنان براساس عدالت رفتار نکنید، به ازدواج با یک زن آزاد یا به آنچه از کنیزان که مالک شده‌اید، بسنده کنید.

منظور این است که اگر بیم آن دارید که در تأمین عادلانه هزینه زندگی و برآوردن نیازهای جسمی، روحی، عاطفی و حقوق و حدود دیگر آنان، به عدل رفتار نکنید، در این صورت به ازدواج با یک زن آزاد، یا به بستن پیمان زناشویی با کنیزان خویش بسنده کنید؛ چرا که زندگی مشترک با اینان، مقررات ساده‌تری دارد و خطر بیدادگری، کمتر شما را تهدید می‌کند.

«ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا»

این خودداری از چند همسری و ازدواج با یک زن در صورت ترس از عدم اجرای عدالت در میان آنان، به عدالت و دوری جستن از بیداد و انحراف نزدیکتر است.

جمعی گفته‌اند منظور این است که «با ازدواج با یک همسر، عائله شما زیاد نمی‌شود و در زندگی به مشکلات اقتصادی بر نمی‌خورید و به پیمودن راه انحراف و درپیش گرفتن ستم ناگزیر نمی‌شوید»؛ اما همانگونه که اشاره شد؛ این معنا نه با ریشه لغوی واژه و نه با خود آیه سازگار است، به علاوه اگر منظور این بود، باید رابطه همسری با کنیزان نیز بشدت کنترل می‌شد تا سر از عائله سنگین درنیآورد.

گروهی نیز برآنند که پیش از نزول قرآن شریف و احکام ازدواج و مقررات خانواده، مردان در انتخاب همسر حد و مرزی برسمیت نمی‌شناختند؛ به همین دلیل این آیه شریفه برای سامان بخشیدن به این هرج و مرج و بی‌عدالتی خانوادگی نازل شد.

تفسیر مردان (۱۶۷)

چرا پرداخت مهریه به عهده مردان گذاشته شده است؟

وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُنَّ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنَاءًا مَّرَاتِنًا

و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک عطیه (الهی) به آنان بپردازید (ولی) اگر آن‌ها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید. (۴ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« صِدْقَاتِهِنَّ » جمع « صِدْق » به معنی مهر است. « نِخْلَةٌ » در لغت به معنی بخشش و عطیه آمده است، « راغب » در کتاب مفردات می‌گوید: به عقیده من این کلمه از ریشه « نَحَلَ » (به معنی زنبور عسل) آمده زیرا بخشش و عطیه شباهتی به کار زنبوران عسل در دادن عسل دارد.

بنابراین تفسیر آیه چنین خواهد شد: « مهر را که یک عطیه الهی است و خدا به خاطر این که زن حقوق بیشتری در اجتماع داشته باشد و ضعف نسبی جسمی او از این راه جبران گردد به او عطا کرده است، به طور کامل ادا کنید ». سپس در ذیل آیه برای احترام گذاردن به احساسات طرفین و محکم شدن پیوندهای قلبی و جلب عواطف می‌گوید: « اگر زنان با رضایت کامل خواستند مقداری از مهر خود را ببخشند برای شما حلال و گوارا است: فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرَاتًا ». تا در محیط زندگی زناشویی تنها قانون و مقررات خشک حکومت نکند بلکه به موازات آن عاطفه و محبت نیز حکم فرما باشد.

مهریه یک پشتوانه اجتماعی برای زن

در عصر جاهلیت نظریه این که برای زنان ارزشی قایل نبودند، غالباً مهر را که حق مسلم زن بود در اختیار اولیای او قرار می‌دادند و آن را ملک مسلم آن‌ها می‌دانستند گاهی نیز مهر یک زن را ازدواج زن دیگری قرار می‌دادند به این گونه که مثلاً برادری، خواهر خود را به ازدواج دیگری درمی‌آورد که او هم متقابل، خواهر خود را به ازدواج وی درآورد و مهر این دو زن همین بود. اسلام بر تمام این رسوم ظالمانه خط

(۱۶۸) آیات الرجال فی القرآن

بطلان کشید و مهر را به عنوان یک حق مسلم به زن اختصاص داد و در آیات قرآن کراراً مردان را به رعایت کامل این حق توصیه کرده است. در اسلام برای مهر مقدار معینی تعیین نشده است و بسته به توافق دو همسر است اگر چه در روایات فراوانی تأکید شده که مهر راسنگین قرار ندهند ولی این یک حکم الزامی نیست بلکه مستحب است. اکنون این سؤال پیش می‌آید که مرد و زن هر دو از ازدواج و زناشویی به طور یکسان بهره می‌گیرند و پیوند زناشویی پیوندی است، بر اساس منافع مقابل طرفین، با این حال چه دلیلی دارد که مرد مبلغ کم یا زیادی به عنوان مهر به زن بپردازد؟ وانگهی آیا این موضوع به شخصیت زن لطمه نمی‌زند و شکل خرید و فروش به ازدواج نمی‌دهد؟ روی همین جهات است که بعضی به شدت با مسئله مهر مخالفت می‌کنند، مخصوصاً معمول نبودن مهر در میان غربی‌ها برای غرب زده‌ها به این فکر دامن می‌زند در حالی که نه تنها حذف مهر، به شخصیت زن نمی‌افزاید بلکه وضع او را به مخاطره می‌افکند

توضیح این که: درست است که مرد و زن هر دو از زندگی زناشویی به طور یکسان سود می‌برند، ولی نمی‌توان انکار کرد که در صورت جدایی زن و مرد، زن متحمل خسارت بیشتری خواهد شد زیرا:

اولاً مرد طبق استعداد خاص بدنی معمولاً در اجتماع نفوذ و تسلط بیشتری دارد و هر چند بعضی می‌خواهند، به هنگام سخن گفتن این حقیقت روشن را انکار کنند اما وضع زندگی اجتماعی بشر که با چشم می‌بینیم حتی در جوامع اروپایی که زنان به اصطلاح از آزادی کامل برخوردارند نشان می‌دهد که ابتکار اعمال پر درآمد، بیشتر در دست مردان است. به علاوه مردان برای انتخاب همسر مجدداً امکانات بیشتری دارند ولی زنان بیوه مخصوصاً با گذشت قسمتی از عمر آن‌ها و از دست رفتن سرمایه جوانی و زیبایی، امکاناتشان برای انتخاب همسر جدید کمتر است. با توجه به این جهات روشن می‌شود که امکانات و سرمایه‌ای را که زن با ازدواج

از دست می‌دهد

تفسیر مردان (۱۶۹)

بیش از امکاناتی است که مرد از دست می‌دهد و در حقیقت مهر چیزی است به عنوان جبران خسارت برای زن و وسیله‌ای برای تأمین زندگی آینده او و علاوه مسئله مهر معمولاً به شکل ترمزی در برابر تمایلات مرد نسبت به جدایی و طلاق محسوب می‌شود. درست است که مهر از نظر قوانین اسلام با برقرارشدن پیمان ازدواج به ذمه مرد تعلق می‌گیرد و زن فوراً حق مطالبه آن را دارد، ولی چون معمولاً به صورت بدهی در ذمه مرد می‌ماند، هم اندوخته‌ای برای آینده زن محسوب می‌شود و هم پشتوانه‌ای برای حفظ حقوق او و از هم نپاشیدن پیمان زناشویی (البته این موضوع استثنائاتی دارد ولی آنچه گفتیم در غالب موارد صادق است). و اگر بعضی برای مهر تفسیر غلطی کرده‌اند و آن را یک نوع «بهای زن» پنداشته‌اند ارتباط به قوانین اسلام ندارد، زیرا در اسلام مهر به هیچ‌وجه جنبه بها و قیمت کالا ندارد و بهترین دلیل آن همان صیغه عقد ازدواج است که در آن رسماً «مرد» و «زن» به عنوان دو رکن اساسی پیمان ازدواج به حساب آمده‌اند و مهر یک چیز اضافی و در حاشیه قرار گرفته است. به همین دلیل اگر در صیغه عقد اسمی از مهر نبرند عقد باطل نیست، درحالی که اگر در خرید و فروش و معاملات اسمی از قیمت برده نشود مسلماً باطل خواهد بود (البته باید توجه داشت اگر در عقد ازدواج نامی از مهر برده نشود شوهر موظف است که در صورت آمیزش جنسی «مَهْرُ الْمَثَلِ» یعنی مهری همانند زنانی که هم طراز او هستند بپردازد). از آن‌چه گفته شد نتیجه می‌گیریم که مهر جنبه «جبران خسارت» و «پشتوانه برای احترام به حقوق زن» دارد، نه قیمت و بها و شاید تعبیر به «نِخْلَةٌ» به معنی «عَطِيَّة» در آیه اشاره به همین باشد).

(۱۷۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

رعایت حقوق زنان

در ادامه آیات، قرآن در راه تأمین و تضمین حقوق و امنیت زن می‌فرماید:

«وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً»

و مهر زنان را که بخششی است از سوی خدا، با رضایت خاطر به عنوان هدیه‌ای به آنان بدهید.

روشن است که زن و مرد با توافق و بر مبنای نیاز طبیعی به یکدیگر، پیمان زندگی مشترک بسته‌اند و هر دو نیز در زندگی مشترک از هم بهره‌ور شده‌اند، بنابراین دیگر برای زنان حقی به عنوان مهر نمی‌ماند؛ اما آفریدگار مهربان و فرزانه هستی، این حق را برای زن قرار داده است تا در صورت بهم خوردن زندگی مشترک، از این هدیه بهره‌مند شود.

عده‌ای واژه «نحله» را به معنای «فریضه‌ای مقرر» گرفته‌اند «که باید از سوی مرد پرداخت شود» و گروهی نیز آن را به «دین» تفسیر کرده‌اند.

روی سخن با کیست؟

در اینکه روی سخن در این جمله از آیه شریفه با کیست، دو نظر ارائه شده است:

۱. جمعی از مفسران از جمله «ابن عباس» بر آنند که روی سخن با، شوهران است؛ و خدا به آنان فرمان می‌دهد که مهریه همسرانشان را در صورتیکه با آنان آمیزش کرده‌اند، به طور کامل و در غیراین صورت به میزان ۲۱ مهریه مقرر، با اخلاقی شایسته و بدون کشمکش بپردازند و از آنان چیزی نخواهند و آنان را نیازارند که در آن صورت دیگر، هدیه و بخشش مورد نظر آیه محسوب نمی‌شود.

۲. امیاً برخی نیز بر این اعتقادند که روی سخن با سرپرستان یتیمان است؛ چرا که در آن روزگاران، هرگاه دختر بی سرپرستی ازدواج می‌کرد، سرپرستش مهر او را می‌گرفت و چیزی به او نمی‌داد و آیه شریفه، از آن حق‌کشی هشدار می‌دهد.

تفسیر مردان (۱۷۱)

یادآور می‌شود که این دیدگاه از حضرت باقر علیه‌السلام نیز روایت شده است.

به هر حال، به عقیده ما دیدگاه نخست بهتر و با آیه شریفه مناسب‌تر است.

«فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا»

پس، اگر همسران شما با رضایت قلبی چیزی از مهر خود را به شما بخشیدند، می‌توانید آن را حلال و گوارا بخورید چر که آنان به میل خویشتن پاره‌ای از حق خود را به شما واگذار نموده‌اند.

در تفسیر عیاشی، نقل شده است که:

مردی نزد امیرمؤمنان، از درد شکم نالید. آن حضرت فرمود: آیا همسر داری؟ گفت: آری. فرمود: از او قدری پول بخواه و خاطر نشان ساز که با رضایت قلبی آن را به تو ببخشد. آنگاه با آن پول، مقداری «عسل» تهیه کن و آن را با آب باران مخلوط ساز و بنوش؛ که خدای تو را شفا خواهد داد، چرا که آفریدگار هستی فرموده است: «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا...» (۱). همچنین فرمود: «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ...» (۲) و نیز: «...فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» و بدین سان، باران را مبارک و پربرکت، عسل را شفابخش و هدیه و بخشش قلبی همسر را گوارا و مفید اعلان فرمود؛ پس، اگر این سه با هم گرد آیند، به لطف و خواست خدا، تور اشفا خواهند بخشید.

آن مرد رفت و دستور آن حضرت را با اخلاص و ایمان عمل کرد و از آن بیماری نجات یافت.

گفتنی است که بعضی از مفسران، از واژه «فَأَنْكَحُوا» که در آیه شریفه بکار رفته است، وجوب ازدواج را دریافت داشته‌اند؛ اما دلایلی وجود دارد که ازدواج - بویژه آنگاه که خطر غلطیدن به گناه در میان نباشد - واجب نیست.

۱. سوره ق، آیه ۹.

۲. سوره نحل، آیه ۶۹.

(۱۷۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

اموال خود را در اختیار افراد کم عقل و غیر رشید قرار ندهید

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا

اموال خود را، که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید و از آن، به آن‌ها روزی دهید و لباس بر آنان بپوشانید و با آن‌ها سخن شایسته بگویید. (۵ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«راغب» در کتاب مفردات می‌گوید «سِفَه» در اصل یک نوع کم وزنی و سبکی بدن است به طوری که به هنگام راه رفتن تعادل حفظ نشود و به همین جهت به افسار که ناموزون است و دایما در حال حرکت است «سِفِیه» گفته می‌شود و سپس به همین تناسب در افرادی که رشد فکری ندارند به کار رفته است خواه سبکی عقل آن‌ها در امور مادی باشد یا در امور معنوی. ولی روشن است که منظور از سفاهت در آیه فوق عدم رشد کافی در خصوص امور مالی است به طوری که شخص نتواند سرپرستی اموال خود را به عهده گیرد و در مبادلات مالی منافع خود را تأمین نماید و به اصطلاح کلاه سرش برود، شاهد بر این سخن در آیه دوم است که می‌گوید: «فَإِنْ أَنْسَيْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ: اگر آن‌ها را رشید یافتید اموالشان را به دست آن‌ها بسپارید». بنابراین آیه فوق با این که درباره یتیمان بحث می‌کند، یک حکم کلی و عمومی برای همه موارد در بر دارد، که انسان نباید در هیچ حال و در هیچ مورد، اموالی که تحت سرپرستی او است و یا زندگی او به نوعی به آن بستگی دارد به دست افراد کم عقل و غیر رشید

بسپارد و در این موضوع فرقی در میان اموال شخصی و اموال عمومی (اموال حکومت اسلامی) نیست، گواه بر این موضوع علاوه بر وسعت مفهوم آیه و مخصوصاً کلمه «سَفِیْه» روایاتی است که از پیشوایان اسلام در این زمینه نقل شده است. مثلاً در روایتی از امام صادق می‌خوانیم که: «شخصی به نام ابراهیم بن عبدالحمید می‌گوید: از امام تفسیر آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» را تفسیر مردان (۱۷۳)

پرسیدم فرمود: «شراب خواران سفیه‌اند و نباید اموالتان را به آنها بسپارید». (۱) در روایت دیگری نیز از انتخاب «شَارِبُ الْخَمْرِ» به عنوان امین امور مالی نهی شده است، خلاصه توصیف شراب‌خواران به سفاهت کرارا در روایات دیده می‌شود و این تعبیر شاید به خاطر آن باشد که شخص شراب‌خوار هم سرمایه مادی خود را از دست می‌دهد و هم سرمایه معنوی را، چه سفاقتی از این بالاتر که انسان پول بدهد و عقل و هوش خود را نیز بدهد و دیوانگی خریداری کند، قوای مختلف بدنی را نیز بر سر این کار بگذارد و زیان‌های اجتماعی فراوانی ببار آورد؟ در روایت دیگری تمام افرادی که به جهتی از جهات قابل اعتماد نیستند «سَفِیْه» نامیده شده‌اند و از سپردن اموال (شخصی و عمومی) به آنها نهی شده است: «یونس بن یعقوب» می‌گوید: از امام جعفر صادق تفسیر آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» را پرسیدم فرمود: «مَنْ لَا تَثِقُ بِهِ: سفیه کسی است که مورد اعتماد نباشد». (۲) از این روایات برمی‌آید که «سَفِیْه» معنی وسیعی دارد و از سپردن اموال عمومی و خصوصی به آنها نهی شده است، منتهی این نهی در بعضی از موارد به عنوان تحریم است و در پاره‌ای از موارد که درجه سفاقت شدید نیست به معنی کراهت است. در این جا یک سؤال پیش می‌آید و آن این است که اگر آیه در مورد اموال یتیمان است چرا «أَمْوَالَكُمُ» (ثروت‌های شما) می‌گوید: نه «أَمْوَالَهُمْ» (ثروت‌های آنها)؟ ولی ممکن است نکته این تعبیر بیان این مسأله مهم اجتماعی و اقتصادی باشد که اسلام همه افراد را یکی می‌داند، به طوری که مصلحت و منفعت یک فرد نمی‌تواند از منافع دیگران جدا باشد، همچنین زیان یک فرد عین زیان یک جامعه است. بنابراین به خاطر همین موضوع به جای «ضمیر غایب» «ضمیر مخاطب» به کار رفته است، یعنی این اموال در حقیقت فقط متعلق به ایتام نیست، بلکه به شما هم مربوط است و

۱- تفسیر «برهان»، جلد ۱، ذیل آیه مورد بحث.

۲- تفسیر «برهان»، جلد ۱، ذیل آیه مورد بحث «نُورُ الثَّقَلَيْنِ».

(۱۷۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

اگر زبانی به آن متوجه شود به طور غیر مستقیم متوجه شما شده است، لذا در نگهداری آن باید مراقبت کامل داشته باشید. درباره این تعبیر تفسیر دیگری هم هست و آن این است که مقصود از «أَمْوَالَكُمُ» اموال خود سرپرستان است نه اموال یتیمان، یعنی اگر شما می‌خواهید به افراد یتیم که هنوز رشد کافی نیافته‌اند، کمک کنید لازم نیست تحت تأثیر عواطف حساب نشده اموالی به دست آنها بسپارید و آنها را به کارهایی بگمارید که از آنها ساخته نیست، بلکه به جای این کار غیر عاقلانه بهتر است که غذا و لباس و مسکن آنها را تأمین کنید تا بالغ و رشید شوند. و در واقع این یک درس بزرگ اجتماعی است که قرآن به ما می‌دهد که افراد «قاصر و ناتوان» را به خاطر کمک به شخص آنها به کارهایی که قدرت انجام آن را ندارند نگمارید زیرا اگر این کار منفعت جزیی برای آنها داشته باشد ممکن است که زیان‌های کلی برای اجتماع به بار آورد. بلکه باید از طریق کمک‌های بلاعوض و کارهای سبک و کوچک آنها را اداره کرد. در جمله بعد قرآن تعبیر جالبی درباره اموال و ثروت‌ها کرده و می‌گوید: «این سرمایه‌های شما که قوام زندگانی و اجتماع به آن است و بدون آن نمی‌توانید کمر راست کنید» به دست سفیهان و اسراف‌کاران نسپارید (الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا). از این تعبیر به خوبی اهمیتی را که اسلام برای مسایل مادی و اقتصادی قایل است روشن می‌شود و به عکس آن چه را در انجیل کنونی (۱) می‌خوانیم که «شخص پولدار هرگز وارد ملکوت آسمان‌ها نمی‌شود» اسلام می‌گوید ملتی که فقیر باشد هرگز نمی‌تواند کمر راست کند و عجب این است که آنها با آن تعلیمات غلط به کجا رسیده‌اند و ما با این تعلیمات

عالی در چه مرحله‌ای سیر می‌کنیم، در حقیقت آن‌ها از آن خرافات فاصله گرفته‌اند و به جایی رسیده‌اند و ما هم از این تعلیمات عالی دور ماندیم و چنین سرگردان شدیم. در پایان آیه دو دستور مهم درباره یتیمان می‌دهد:

نخست این که «خوراک و پوشاک آن‌ها را از طریق اموالشان تأمین کنید: وَارْزُقُوهُمْ

۱- «انجیل متی»، باب ۱۹، آیه ۲۳.

تفسیر مردان (۱۷۵)

فیها و اکسوهُم». تا با آبرومندی بزرگ شوند و به حد بلوغ برسند. جالب این که در این آیه تعبیر به «فیها» (در اموالشان) شده است نه «منها» (از اموالشان) و مفهوم این تعبیر این است که زندگی یتیمان را از درآمد اموال و سرمایه‌های آن‌ها تأمین نمایید، زیرا اگر گفته بود زندگی آن‌ها را از سرمایه‌هایشان تأمین کنید مفهومش این بود که از اصل سرمایه تدریجاً برداشته شود و طبعاً هنگامی که به بلوغ می‌رسیدند شاید قسمت مهم سرمایه خود را از دست داده بودند ولی قرآن با همین عوض کردن تعبیر، به سرپرستان توصیه کرده که کوشش کنند برای اموال یتیمان، منافع و درآمدی حداقل به اندازه نیازمندی‌های آن‌ها درست کنند تا سرمایه اصلی آن‌ها حفظ گردد.

دیگر این که آیه می‌گوید: «با یتیمان به‌طور شایسته سخن گوید: وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا». یعنی با عبارات و سخنان دلنشین و شایسته هم کمبود روانی آن‌ها را برطرف سازید و هم به «رشد عقلی» آن‌ها کمک کنید تا به موقع بلوغ از رشد عقلی کافی برخوردار باشند و به این ترتیب برنامه‌سازندگی شخصیت آن‌ها نیز جزء وظایف سرپرستان خواهد بود.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

موقعیت ارزشهای مادی

در آیات گذشته، آفریدگار هستی فرمان داد که دارایی یتیمان را به آنان بدهید؛ و اینک پس از آن دستور عادلانه و انسانی، روشن می‌سازد که: اموال آنان را که از رشد فکری و خرد زندگی برخوردارند، به دست خودشان بدهید؛ اما دارایی انسانهای کم‌خرد یا بیخرد را، نه.

در این مورد می‌فرماید:

«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمِ»

و داراییهائیتان را به بیخردان ندهید.

در تفسیر واژه «سُفیه»، دیدگاهها متفاوت است:

(۱۷۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۱. گروهی برآنند که مقصود، زنان و کودکان می‌باشند. این دیدگاه از ششمین امام نور نیز روایت شده است.

«ابن عیّاس» گفته است: هر گاه کسی بداند که همسر و فرزندش از فکر اقتصادی بی‌بهره‌اند و دارایی خود را تباه می‌کنند، نباید مال آنان را در اختیارشان نهاد تا نابود کنند.

۲. جمعی بر این اعتقادند که منظور از این واژه، تنها زنان می‌باشند. از «انس بن مالک» نقل کرده‌اند که: بانویی سیاه‌پوست و خوش‌سخن به حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شرفیاب شد و گفت: «بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! قُلْ فِينَا خَيْرًا...»

(پدر و مادرم به فدایت باد ای رسول خدا! در سخنان خود با مردم، از خوبی زنان و در جهت حقوق و منافع آنان بیشتر سخن بگو!).

پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله ضمن سخنانی، فرمود: «أَمَا يَكْفِي إِحْدَاكُنَّ أَنْهَا إِذَا حَمَلَتْ كَانَ لَهَا كَأَجْرِ الْمُرَابِطِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...؟» (۱)

آیا این افتخار برای شما بس نیست که هر گاه یکی از شما باردار می‌شود، پاداشش بسان پاداش مرزبانی است که در راه خدا پیکار می‌کند و مرزها را پاس می‌دارد؟ و هنگامی که کودکش را بدنیا می‌آورد، پاداشش بسان پاداش کسی است که در راه حق و عدالت به خون خویش غلطیده است؟ و زمانی که کودک خود را شیر می‌دهد، در برابر هر جرعه از شیرش، پاداشی بسان پاداش آزادساختن برده‌ای از فرزندان اسماعیل دارد؟ و هنگامی که برای پرستاری کودکش از خواب برمی‌خیزد، پاداش بسیاری دارد...؟ آری؛ این است پاداش بانوان باایمان، خداترس و شکیبایی که با درایت و درستکاری عمل می‌کنند و پاداش خویش را تباه نمی‌سازند.

آن زن پس از شنیدن سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: آری؛ اگر این شرایط را بدنبال نداشت، چه مقام والایی بود!

۳. و پاره‌ای گفته‌اند: واژه «سفیه» در آیه شریفه، کودک، دیوانه، بیخرد و نیز هر که

۱. تفسیر رَوْحِ الْجَنَانِ، ابوالفتوح رازی، ج ۳، ص ۳۱۳.

تفسیر مردان (۱۷۷)

را که به سبب افراط و تفریط در مصرف مال و ندانم کاریهای زیانبار، از تصرف در مالش ممنوع می‌شود، دربر می‌گیرد. روایت کرده‌اند که حضرت صادق علیه‌السلام مشروب‌خوار و کسانی را که در مصرف مال خویش افراط و تفریط می‌کنند، سفیه خواند؛ و فرمود: «إِنَّ السَّفِيَةَ شَارِبُ الْخَمْرِ وَمَنْ جَرَى مَجْرَاهُ» (۱).

و این دیدگاه که هر سبک مغز و ندانم کار و بیخرد اقتصادی را «سفیه» بنگریم، بهتر و با مفهوم آیه شریفه سازگارتر است.

«الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»

و دارایی خود را که خدا آن را مایه برپایی و پایداری زندگی شما قرار داده است، به دست بی‌خردان ندهید.

برخی در تفسیر این جمله گفته‌اند: مقصود این است که آنچه از دارایی تان را به فرزند بیخرد خود می‌دهید، تباه می‌شود؛ چرا که او آنها را در راههای نادرست و زیانبار هزینه می‌کند.

«وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْتَسَوْهُمْ»

اما از ره آورد و درآمد آن ثروت، به آنان خوراک و پوشاک مناسب بدهید.

منظور این است که دارایی شخصی خود را به دست آنان نسپارید؛ و اگر اداره آنان بر شما لازم است، خودتان برای آنان خرج کنید و لباس و غذای مناسب برایشان فراهم سازید.

بعضی از مفسران نیز معتقدند که آیه شریفه هشدار می‌دهد که دارایی خود را - بدان امید - به همسر و فرزندان ندهید که آنان شما را تأمین کنند.

به هر صورت، قرآن شریف اعلام می‌دارد که ثروت، نعمت خداست؛ و انسان، باید آن را با تدبیر و بر مبنای عدالت نگاهداری و هزینه کند و از افراط و تفریط بپرهیزد.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۰.

(۱۷۸) آیات الرّجال فی القرآن

چرا که قرآن در آیه دیگری می‌فرماید:

«... لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ...» (۱)

... دارایی یکدیگر را به باطل و ناروا نخورید...

و پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

«نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ» (۲)

مال و ثروت شایسته و حلال، برای مرد شایسته کردار بسیار خوب است.

گفتنی است که در این روایت، هم به ارزش ثروت اشاره رفته و هم به شایستگی و درست کرداری صاحب ثروت و امکانات. پاره‌ای از مفسران، واژه «أَمْوَالِكُمْ» در آیه شریفه را معادل «أَمْوَالَهُمْ» گرفته و گفته‌اند: منظور این است که دارایی بیخردان را به آنان ندهید که تباه می‌سازند و در تأیید دیدگاه خود، آیه‌ای از قرآن را شاهد گرفته‌اند که می‌فرماید: «... وَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ...» (۳). در این آیه شریفه نیز به اعتقاد مفسر بزرگوار «سعید بن جبیر»، «أَنْفُسَكُمْ» معادل «أَنْفُسَهُمْ» است.

امریا به باور ما، بهتر این است که مفهوم و منظور آیه شریفه را محدود نسازیم و آیه را بدین‌صورت تفسیر کنیم که: نعمت دارایی و ثروت را، نه به دست بیخردی که آن را تباه می‌سازد، بدهید و نه در اختیار کودکی بگذارید که به رشد شایسته اقتصادی برای حفظ این نعمت خدا نرسیده است؛ خواه این دارایی از آن خود آنان باشد و خواه از آن دیگری.

و علت آنکه در این آیه مبارکه، مال کودکان و بیخردان، ثروت سرپرستان آنان شمرده شده - با توجه به واژه «اموالکم» - آن است که سرپرست چنین افرادی، وارث آنها است و این نکته از حضرت صادق علیه‌السلام نیز روایت شده است.

۱. سوره نساء، آیه ۲۹.

۲. مُسْنَدُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، ج ۴، ص ۲۰۲.

۳. سوره نساء، آیه ۲۹.

تفسیر مردان (۱۷۹)

«وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»

و با آنان، سخنی شایسته و پسندیده بگویید.

آری؛ با آنان با تندی و خشونت حرف نزنید؛ بلکه به گونه‌ای سخن بگویید که آنان را در راه رشد و بالندگی و صلاح دنیا و آخرت رهنمون شوید، آنچنانکه وقتی به دوران رشد و جوانی رسیدند، در پرتو گفتار و کردار و تربیت شایسته شما، آمادگیهای لازم برای یک زندگی مستقل و انسانی را کسب کرده باشند.

از آیه شریفه، چنین برمی‌آید که اگر کودک یتیم بعد از رسیدن به مرحله جوانی نیز به رشد شایسته و بایسته فکری برای اداره امور اقتصادی خویش نرسید، می‌توان از تصرف او در اموالش جلوگیری کرد، چرا که قرآن می‌فرماید: و دارایی خویشتن را به بیخردان نسپارید!

همچنین این مطلب از آیه دریافت می‌شود که اگر کسی وارث یا وارثانی بیخرد داشت، بر اوست که وصیت کند و برای آنان سرپرستی بگمارد؛ چه، در غیر این صورت، همانند کسی می‌شود که دارایی خویش را به سفیهان سپرده است.

یادآور می‌شود که بیخرد یا سبک‌مغز را بدان جهت «سفیه» گفته‌اند که سفاهت، نوعی بی‌تدبیری و شتابزدگی و نداشتن حلم و حوصله لازم در تصمیم‌گیریهاست؛ و انسان گناهکار و فاسق را نیز بدان سبب «سفیه» و بیخرد خوانده‌اند که او هم به دلیل رفتار و عملکرد ناشایسته‌اش، وزن و اعتباری نزد خردمندان و دینداران ندارد.

(۱۸۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

حقوق یتیمان را پاس دارید!

وَابْتُلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ لِلَّهِ حَسِيبًا

و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید، اگر در آن‌ها رشد (کافی) یافتید، اموالشان را به آن‌ها بدهید و پیش از آن‌که بزرگ شوند، اموالشان را از روی اسراف نخورید، هر کس که بی‌نیاز است (از برداشت حق الزحمه) خودداری کند و آن کس که نیازمند است، به‌طور شایسته (و مطابق با زحمتی که می‌کشد)، از آن بخورد و هنگامی که اموالشان را به آن‌ها بازمی‌گردانید، شاهد بگیرید (اگرچه) خداوند برای محاسبه کافی است. (۶ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این آیه دستور دیگری درباره یتیمان و سرنوشت اموال آن‌ها داده و می‌فرماید: «یتیمان را بیازمایید تا هنگامی که به حد بلوغ برسند: وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ». «و اگر در این موقع در آن‌ها رشد کافی برای اداره اموال خود یافتید، ثروت آن‌ها را به آن‌ها بازگردانید: فَإِنْ أَنْشَأْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ». در این آیه چند نکته است که باید به آن توجه داشت:

۱- از تعبیر به «حَتَّىٰ» استفاده می‌شود که باید آزمایش یتیمان، پیش از رسیدن به حد بلوغ و به صورت مکرر و مستمر انجام شود، تا هنگامی که در آستانه بلوغ قرار گرفتند، وضع آن‌ها کاملاً از نظر رشد عقلی برای اداره امور مالی خود روشن گردد. ضمناً چنین استفاده می‌شود که منظور از آزمایش، پرورش تدریجی یتیمان است، یعنی نگذارید آن‌ها به حد بلوغ برسند و سپس اقدام به سپردن اموالشان به آن‌ها بکنید بلکه آن‌ها را قبل از بلوغ با برنامه‌های عملی، برای زندگی مستقل آماده کنید. و اما این‌که چگونه باید یتیمان آزمایش شوند راه آن این است که مقداری مال در اختیار آن‌ها گذارده شود و به خرید و فروش و تجارت پردازند، اما اعمال آن‌ها با نظارت

تفسیر مردان (۱۸۱)

«وَلِيٌّ» به‌طوری که استقلال عملی را از آن‌ها سلب نکند انجام شود هنگامی که معلوم شد از عهده این کار برمی‌آیند و در معامله گول نمی‌خورند، باید اموالشان را به دستشان سپرد و گرنه با تربیت و پرورش‌های مستمر باید آن‌ها را چنان آماده کرد که بتوانند در آینده زمام امور زندگی خود را به‌دست گیرند.

۲- تعبیر به «إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» اشاره به این است که آن‌ها به سرحدی برسند که قدرت بر ازدواج داشته باشند و روشن است کسی که قدرت بر ازدواج دارد قدرت بر تشکیل خانواده خواهد داشت و چنان کسی بدون سرمایه نمی‌تواند به اهداف خود برسد، بنابراین آغاز زندگی زناشویی با آغاز زندگی اقتصادی مستقل همراه است و به عبارت دیگر، ثروت آن‌ها موقعی به دستشان داده می‌شود که هم به بلوغ جسمی برسند و نیاز آن‌ها به مال شدید شود و هم بلوغ فکری پیدا کنند و توانایی برای حفظ مال داشته باشند.

۳- تعبیر به «أَنْشَأْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا» اشاره به این است که رشد آن‌ها کاملاً مسلم شود زیرا «أَنْشَأْتُمْ» از ماده «ایناس» به معنی مشاهده و رؤیت می‌باشد و این ماده از ماده انسان که یکی از معانی آن مردمک چشم است گرفته شده (در حقیقت هنگام رؤیت و مشاهده از «انسان» یعنی مردمک چشم مدد گرفته می‌شود و به همین جهت از مشاهده کردن تعبیر به ایناس شده است). سپس بار دیگر به سرپرستان تأکید می‌کند که به هیچ‌عنوانی اموال یتیمان را حیف و میل نکنند و پیش از آن‌که بزرگ شوند سرمایه آن‌ها را از بین نبرند (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا). و دیگر این‌که: «سرپرستان ایتم اگر متمکن و ثروتمندند نباید به هیچ‌عنوانی از اموال ایتم استفاده کنند و اگر فقیر و نادار باشند تنها می‌توانند (در برابر زحماتی که به خاطر حفظ اموال یتیم متحمل می‌شوند) با رعایت عدالت و انصاف، حق الزحمه خود را از اموال آن‌ها بردارند: وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسِّرْ يَغْفِرْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ».

در این زمینه روایاتی نیز وارد شده و مضمون آیه را چنان‌که گفته شد توضیح داده است، از جمله در

(۱۸۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

روایاتی از امام صادق می‌خوانیم: «فَدَلِكَ رَجُلٌ يَحْبِسُ نَفْسَهُ عَنِ الْمَعِيشَةِ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَأْكُلَ بِالْمَعْرُوفِ إِذَا كَانَ يَصْرِحُ لَهُمْ فَإِنْ كَانَ

الْمَالُ قَلِيلًا فَلَا يَأْكُلُ مِنْهُ شَيْئًا: منظور کسی است که سرپرستی مال یتیم، او را از رسیدگی به زندگی خویش بازداشته، در این صورت می‌تواند به اندازه مناسب و شایسته از مال یتیم استفاده کند و این در صورتی است که به صلاح یتیم باشد، اما اگر ثروت یتیم کم باشد (و طبعاً سرپرستی آن، نیز وقت زیادی را اشغال نمی‌کند) در این صورت چیزی از مال یتیم بر ندارد. سپس به آخرین حکم درباره اولیاء ایتام اشاره کرده و می‌فرماید: «هنگامی که می‌خواهید اموال آن‌ها را به دست آن‌ها بسپارید گواه بگیرید» تا جای اتهام و نزاع و گفتگو باقی نماند (فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ). در پایان آیه می‌فرماید: اما بدانید که حساب‌کننده واقعی خدا است و مهم‌تر از هر چیز این است که حساب شما نزد او روشن باشد، او است که اگر خیانتی از شما سرزند و بر گواهان مخفی ماند به حساب آن رسیدگی خواهد کرد: (وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا).

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

ایناس: مشاهده، دیدن. این واژه، از ماده «انسان» که یکی از معنای آن «مردمک چشم» است، گرفته شده؛ و واژه «آنشیتُم» نیز از این ریشه است.

اسراف: تجاوز از حد و مرز مباح و روا؛ خواه این تجاوز از افراط کاری بیار آید یا از تفریط؛ اما در مورد افراط، بیشتر «اسراف» بکار می‌رود و در مورد تفریط، «سرف».

بدار: مبادرت، شتاب، پیشدستی در کار.

حسب: بسنده. این واژه را به معنای «مُحَاسِب» نیز گرفته‌اند.

در آیاتی که گذشت، انسان با ایمان از سویی فرمان می‌یابد که دارایی یتیمان را به آنان بدهد؛ و از دگر سو به او هشدار داده می‌شود که از دادن مال بیخرد به او خودداری ورزد و آن را به سود وی و جامعه حفظ کند تا ثروتها تباه نشود؛ و اینکه این انسان وظیفه خویش را بداند و شایسته عمل کند و دریابد که چه زمانی

تفسیر مردان (۱۸۳)

باید دارایی یتیم را به او بدهد و ثروت چه کسی را در اختیارش قرار ندهد، بلکه برای او حفظ و به سود او هزینه کند، قرآن شریف در این آیه می‌فرماید: (وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النُّكَاحَ)

و یتیمان را بیازمایید تا آنگاه که به مرحله زناشویی برسند و بتوانند تشکیل خانواده دهند.

سرپرستان یتیمان باید خرد و رشد فکری آنان را بیازمایند و چنانچه در آنان رشد فکری و دینی و اقتصادی یافتند، دارایی‌شان را به خودشان تحویل دهند.

درباره رسیدن به مرحله زناشویی که در این آیه مبارکه از آن سخن بمیان آمده، میان مفسران بحث هست:

۱. بیشتر مفسران معتقدند: مقصود این است که آنان از نظر رشد جسمی و روحی، به مرحله‌ای رسیده باشند که بتوانند تشکیل خانواده دهند و مسئولیت‌های آن را بدوش کشند، نه اینکه تنها به مرحله بلوغ جنسی برسند؛ چرا که این به تنهایی نه نشان‌دهنده رشد جسم است، نه روح و عدم آن نیز به تنهایی بر چیزی دلالت نمی‌کند و گاه انسانهایی یافت می‌شوند که این پدیده در آنها به تأخیر می‌افتد و یا روی نمی‌دهد.

۲. برخی دیگر بر آنند: منظور این است که دارایی یتیم را وقتی باید به او داد که فکرش رشد کرده و توان اداره خویش را داشته باشد.

۳. عده‌ای گفته‌اند: تنها رشد فکری کافی نیست، بلکه باید به پانزده سالگی نیز برسد.

۴. و به باور همفکران و یاران ما، مرحله بلوغ در پسران، یا رسیدن به پانزده سالگی است و یا رسیدن به بلوغ جنسی و آمادگی برای تشکیل خانواده و یا رویدن موی «زهار» در آنان.

«فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»

پس اگر در آنان خردورشدی برای زندگی یافتید، دارایی‌شان را به آنان بازپس دهید.

(۱۸۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

واژه «رشد» را به صورت‌های مختلف معنا کرده‌اند:

۱. دسته‌ای اعتقاد دارند که منظور برخورداری از خردمندی و دینداری و صلاحیت است.

۲. گروهی معتقدند که مقصود از آن، صلاحیت در دین و دینداری و آمادگی لازم برای اداره اموال و امور زندگی خویش است.

۳. پاره‌ای گفته‌اند: منظور از «رُشد» در آیه شریفه، «خرد» است؛ و اگر کسی از رشد فکری برخوردار نباشد، حتی اگر به مرحله پیری هم برسد، نباید ثروتش را در اختیار او نهاد، چرا که آن را تباه می‌سازد.

به نظر ما، از میان دیدگاه‌های سه گانه، دیدگاه نخست که از «ابن عیّاس» نیز روایت شده است، قوی‌تر می‌نماید؛ بویژه آنکه از پنجمین امام نور هم روایتی به همین مضمون رسیده است. با این توضیح، کسی که از صلاحیت دینی و رشد فکری برای اداره امور مالی خود برخوردار بود، حتی اگر از نظر اخلاقی بی‌بندوبار باشد، باید دارایی‌اش را در اختیار او نهاد و نمی‌توان وی را از تصرف در مالش بازداشت.

از آیه شریفه این نکته دریافت می‌شود که اگر انسان خردمندی هم بخواهد ثروت خویش را تباه سازد، می‌توان از تصرف او در اموالش جلوگیری کرد؛ زیرا وقتی ما موظفیم ثروت کودک رشدنیافته و ناتوان از اداره صحیح امور مالی را به او نسپاریم و برایش حفظ کنیم تا به مرحله رشد برسد، چرا نتوانیم از تصرف تبهکارانه فرد بالغ جلوگیری کنیم؟ مضاف بر اینکه این مطلب در روایات ما نیز ذکر شده است.

به هر حال، آیه شریفه، سپردن دارایی یتیم به او را در گرو تحقق دو شرط می‌داند:

۱. رسیدن به مرحله بلوغ؛

۲. رشد فکری.

و به سرپرستان یتیمان فرمان می‌دهد که پیش از این مرحله نباید ثروت آنان را در اختیارشان نهند؛ و بعد از رسیدن به این مرحله، باید در نهایت امانت و صداقت،

تفسیر مردان (۱۸۵)

دارایی آنان را به خودشان بسپارند.

«وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا»

و دارایی آنان را از بیم آنکه مبدا بزرگ شوند و بخواهند آن را از شما بگیرند، به اسراف و شتاب نخورید.

جمعی از مفسران گفته‌اند: مقصود این است که «شما سرپرستان یتیمان! بیشتر از اندازه نیاز از دارایی آنان نخورید؛ چرا که سرپرست یتیم حق دارد در صورت نیاز، اجرتی عادلانه برای خویش برگیرد».

و عده‌ای نیز گفته‌اند: «هرگونه بهره‌وری شخصی از مال یتیم، اسراف محسوب می‌شود و ناروا است».

که به نظر ما، دیدگاه نخست با مذهب اهل بیت سازگارتر است.

«وَمَنْ كَانَ عَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ»

و از سرپرستان یتیمان، هر کدام که ثروت و امکاناتی دارند، باید از مال آنان چشم‌پوشند و چیزی نخورند و کسانی که نیازمند باشند، می‌توانند در برابر حفظ اموال آنان به اندازه برطرف ساختن نیاز خویش به صورت وام از ثروت آنان بگیرند و آنگاه وام

خویش را برگردانند.

این دیدگاه از گروهی از مفسران از جمله «سعید بن جبیر» روایت شده است؛ همچنین از حضرت باقر علیه السلام نیز روایتی به این مضمون نقل کرده‌اند.

اما برخی بر آنند که سرپرست یتیم می‌تواند به اندازه رفع نیاز ضروری خویش برای خوراک و پوشاک، از مال یتیم بگیرد، اما نه به عنوان اجرت و یا به اندازه اجرت عادلانه.

و از روایات چنین برمی‌آید که سرپرست یتیم می‌تواند اجرت کار خویش را به صورت عادلانه بردارد؛ خواه پاسخگوی نیازش باشد یا نباشد.

از ابن عباس پرسیدند که «آیا سرپرست یتیم می‌تواند از شیر شتر او بهره‌مند شود؟»

(۱۸۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

او پاسخ داد: «اگر آن شتر را نگاهداری کنی و زخم آن را پماد نهی، می‌توانی از شیر آن - به اندازه‌ای که به بچه‌اش زیان نرسانی و در دوشیدن شیر اسراف نکنی - بهره‌مند گردی.»

«فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ»

پس، هنگامی که دارایشان را به آنان باز گردانید، بر آنان گواه بگیرید.

در این بیان خدای فرزانه به سرپرست یتیم دستور می‌دهد که: هرگاه یتیمان به رشد فکری رسیدند و بر آن شدید که دایی آنان را به خودشان بسپارید، برای احتیاط و دوری از هر پیامد ناروا، بر آنان گواه بگیرید، تا پس از آن، نه بتوانند دریافت ثروت خویش را انکار کنند و نه بر شما اتهام بندند.

راستی که در آیه شریفه، خدای پرمهر کمال لطف و مهر خود را، هم شامل حال یتیمان و هم سرپرستان ایتم ساخته است؛ و به هر کدام دستوری داده و درباره این موضوع مقرراتی بیان فرموده است که صلاح همه در آنهاست، چرا که او می‌خواهد تمامی انسانها از نظر معاش و معاد، به راه نیک بختی و نجات رهنمون شوند و به لغزش و گرفتاری درنیفتند.

«وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»

به هر حال، گواهی خدا و علم او به این واقعیت که شما دارایی یتیم را به او داده‌اید یا نه، برای شما بسنده است.

به عقیده بعضی از مفسران، منظور این است که: همچنانکه از بزرگ شدن یتیم و از حساب کشیدن او بیم دارید، از حساب سرای آخرت نیز برسید و ذره‌ای گناه نکنید!

تفسیر مردان (۱۸۷)

سفارش یتیمان و محرومان (۱)

در هر جامعه و تمدنی همیشه پدرانی - دیر یا زود - جهان را بدرود می‌گویند و فرزندان خردسالی بر جای می‌گذارند که برای رسیدن به زندگی مستقل، به یاری خیرخواهان و رهنمود مربیان شایسته کردار و درست‌اندیش نیاز دارند. آیات مورد بحث این درس را می‌دهد که مردم باایمان و پروا پیشه باید هم برای خدا و آرامش وجدان خویش و هم برای ساختن جامعه سالم و درست، به گروههای آسیب‌پذیر، از جمله یتیمان، برسند و آنان را از نظر مادی و معنوی و فکری و فرهنگی و عاطفی و انسانی از یاد نبرند.

۱. مترجم .

(۱۸۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

چند توصیه کلیدی به آقایان برای رعایت حقوق خانم‌ها

چند توصیه کلیدی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُوا لَمَوْهِنَ لِيَدِهِنَّ حَتَّىٰ يَبْغُضَ مَا اتَّيْمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آن‌ها)، ارث ببرید و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آن‌چه را به آن‌ها داده‌اید (از مهر)، تملک کنید، مگر این‌که آن‌ها عمل زشت آشکاری انجام دهند و با آنان به طور شایسته رفتار کنید و اگر از آن‌ها، (به جهتی) کراهت داشتید، (فورا تصمیم به جدایی نگیرید) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد.

(۱۹ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در آیه مورد بحث به چند عادت ناپسند دوران جاهلیت اشاره گردیده است و به مسلمانان هشدار داده شده که آلوده آن‌ها نشوند.

۱- زنان را به خاطر اموالشان زندانی نکنید، همان‌طور که در شأن نزول گفته شد یکی از رفتارهای ظالمانه مردان، در دوران جاهلیت، این بود که با زنان ثروتمندی که از زیبایی بهره‌ای نداشتند، ازدواج می‌کردند، سپس آن‌ها را به حال خود وامی‌گذارند، نه آن‌ها را طلاق می‌دادند و نه همچون یک همسر با آن‌ها رفتار می‌نمودند به امید این که مرگشان فرارسد و اموالشان را تملک کنند، آیه فوق می‌گوید: «ای افراد باایمان برای شما حلال نیست که از زنان از روی اکراه و ایجاد ناراحتی، ارث ببرید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا». و به این ترتیب عمل فوق را محکوم ساخته است.

۲- زنان را برای حلال کردن مهر خود تحت فشار قرار ندهید، یکی دیگر از عادات نکوهیده آن‌ها این بود که زنان را با وسایل گوناگون، تحت فشار می‌گذاشتند، تا مهر خود را ببخشند و طلاق بگیرند، این کار مخصوصاً بیشتر در موقعی بود که زن تفسیر مردان (۱۸۹)

مهریه سنگینی داشت، آیه فوق این کار را ممنوع ساخته و می‌فرماید: «آن‌ها را تحت فشار قرار ندهید به خاطر این که قسمتی از آن‌چه را به آن‌ها پرداخته‌اید تملک کنید: وَلَا تَعْضُوا لَمَوْهِنَ لِيَدِهِنَّ حَتَّىٰ يَبْغُضَ مَا اتَّيْمُوهُنَّ». ولی این حکم استثنایی دارد که در جمله بعد به آن اشاره شده است و آن این که اگر آن‌ها مرتکب عمل زشت و ننگینی گردند شوهران می‌توانند آن‌ها را تحت فشار قرار دهند، تا مهر خود را حلال کرده و طلاق بگیرند: «إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ». در حقیقت این کار یک نوع مجازات و شبیه به گرفتن غرامت در برابر کارهای ناروای این دسته از زنان است. آیا منظور از «فَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ» (عمل زشت آشکار) در آیه فوق، خصوصاً اعمال منافی عفت است یا هرگونه ناسازگاری شدید؟ در میان مفسران گفتگوست، ولی در حدیثی که از امام باقر نقل شده تصریح گردیده که هرگونه مخالفت شدید زن و نافرمانی و ناسازگاری او را شامل می‌شود (۱) (البته منظور هر مخالفت جزئی نیست زیرا مفهوم کلمه «فَاحِشَةٍ» از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و ذکر کلمه «مُبِينَةٍ» نیز آن را تأکید می‌کند).

۳- سپس دستور معاشرت شایسته و رفتار انسانی مناسب با زنان را صادر می‌کند و می‌فرماید: «با آن‌ها به‌طور شایسته معاشرت کنید: وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». و به دنبال آن اضافه می‌کند: «حتی اگر به جهاتی از همسران خود رضایت کامل نداشته باشید و بر اثر اموری آن‌ها در نظر شما ناخوشایند باشند (فورا تصمیم به جدایی نگیرید و تا آن‌جا که در قدرت دارید مدارا کنید). زیرا ممکن است شما در تشخیص خود گرفتار اشتباه شده باشید و آن‌چه را نمی‌پسندید خداوند در آن خیر و برکت و سود فراوانی قرار داده

باشد) «فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا». بنابراین تا کارد به استخوان شما نرسد سزاوار است معاشرت به معروف و رفتار شایسته را ترک نکنید، به خصوص این که چه بسا همسران درباره یکدیگر گرفتار سوءظن‌های بی‌دلیل و حبّ و بغض‌هایی بی‌جهت می‌گردند و

۱- تفسیر «نُورُ الثَّقَلَيْنِ»، جلد ۱، صفحه ۲۵۷.

(۱۹۰) آیات الرّجال فی القرآن

قضاوت‌های آن‌ها در این حال غالباً نادرست می‌باشد، تا آن‌جا که خوبی‌ها در نظرشان بدی و بدی‌ها در نظرشان خوبی جلوه می‌کند، ولی با گذشت زمان و مدارا کردن، تدریجاً حقایق آشکار می‌شود. ضمناً باید توجه داشت تعبیر به «خیراً کثیراً» که در آیه به همسرانی که مدارا می‌کنند نوید داده شده مفهوم وسیعی دارد که یکی از مصادیق روشن آن فرزندان صالح و با لیاقت و ارزشمند است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«عَضَلُ»: این واژه در اصل به معنای فشار و دشواری و امتناع است؛ اما در آیه شریفه به مفهوم زیر فشار قرار دادن و در تنگنهادن زن به قصد جلوگیری از ازدواج اوست که قرآن از آن نهی می‌کند.

«فاحشَه»: این واژه همانند دو واژه «عاقبت» و «عاقبت» مصدر است و به معنای زشتی و زشتکاری آمده است. عده‌ای نیز آن را به مفهوم ننگ و زشت گرفته‌اند.

«مُعاشَرَت»: رفتار، نشست و برخاست، زندگی کردن، دوستی.

شان نزول

در شأن نزول و داستان فرود آیه مورد بحث روایت کرده‌اند که:

۱. مردی به نام «ابوقیس» ازدنی رفت. بعد از درگذشت او، پسرش که از همسر دیگر وی بود، مطابق شیوه مرسوم عصر جاهلیت، لباس خود را بر روی زن پدرش افکند تا او را به تیول خویش درآورد. اما بعد از رسیدن به مقصود، نه او را رها می‌ساخت تا از پی زندگی خویش برود، نه هزینه زندگی‌اش را می‌داد و با او درست رفتار می‌کرد. آن زن به حضور پیشوای بشردوست اسلام شرفیاب شد و گفت: «ای پیامبر خدا! نه از شوهرم ارثی برده‌ام و نه رهایم می‌سازند تا ازدواج کنم. اینک شما بفرمایید که تکلیف من چیست؟» و در اینجا بود که این آیه شریفه بر قلب مصفای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آمد که: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا...

۲. و نیز آورده‌اند که:

تفسیر مردان (۱۹۱)

در روزگاران جاهلیت، هنگامی که مردی ازدنی می‌رفت، پسر او، که از همسر دیگرش بود و یا وصی و صاحب اختیار او، لباسی بر روی بیوه وی می‌افکند و او را همانند دیگر داراییهای برجای مانده، به ارث می‌برد. آنگاه، اگر تمایل داشت، با او ازدواج می‌کرد اما مهری برایش مقرر نمی‌ساخت و چنانچه رغبتی به ازدواج با او نداشت، او را به دیگری می‌سپرد و مهرش را می‌گرفت. پس، این آیه شریفه برای دفاع از حقوق و شخصیت زن فرود آمد و مردم را از این ستم جاهلی درمورد زنان هشدار داد.

گفتنی است که این موضوع را افزون بر گروهی از مفسران، از حضرت باقر علیه‌السلام نیز روایت کرده‌اند.

۳. ابن عبّاس نیز روایت کرده است که: مردی همسری داشت که او را دوست نمی‌داشت؛ از این جهت، بر او سخت گرفته بود تا حقوق خویشتن را رها سازد و جان خود را نجات دهد. که خدا با فرود این آیه شریفه، مردم باایمان را از این ستمکاری هشدار

داد.

۴. و از «زُهری» آورده است که: مردی زنی را - بی آنکه به او نیاز و یا احساسی داشته باشد - زندانی کرده بود تا مرگش فرا رسد و مال و ثروتش را به ارث برد. که این آیه شریفه فرود آمد تا مردان را از این بیداد در حق زنان هشدار دهد. لازم به یادآوری است که این موضوع از پنجمین امام نور نیز روایت شده است.

دفاع راستین از حقوق زن

در آیات پیش آفریدگار هستی با بیان مقررات انسانسازش از حقوق کودکان یتیم و بی سرپرست پاس داشت و اینک در این آیات، از حقوق زنان دفاع می کند و شیوه‌های زشت و ظالمانه جاهلیت در مورد آنان را مردود می شمارد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا»

هان ای ایمان آوردگان! بر شما روا نیست که زنان را بسان کالا- و دارایی بر جای مانده از پدرتان به ارث برید! و یا بدون رضایتشان بخواهید آنان را

(۱۹۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

به عقد خویش در آورید.

در تفسیر این جمله برخی بر آنند که: شما حق ندارید زنان را به انگیزه طمعی که در ارث بردن از آنان دارید، زندانی کنید تا بمیرند و مالشان را بخورید و نیز بر شما روا نیست که آنان را در تنگنا قرار دهید تا دارایی خود را به شما ببخشند یا از «مهریه» خویشتن بگذرند و بروند.

«وَلَا تَغْضَبُوا مَنْ لَتَدَّهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ»

و آنان را زیر فشار قرار ندهید تا بخشی از آنچه را به عنوان مهر و هدیه به آنان پرداخته‌اید، بازستانید.

جمعی معتقدند که مقصود این است که «آنان را زندانی نکنید»؛ و دسته‌ای نیز گفته‌اند: منظور این است که آنان را از ازدواج باز ندارید.

درباره مخاطب این سخن، دیدگاهها متفاوت است:

۱. به عقیده بعضی از مفسران، روی سخن با شوهران است که یا باید با زنان شرافتمندانه زندگی کنند و یا محترمانه و عادلانه از آنان جدا شوند؛ و آنان را در تنگنا نگذارند که حقوقشان را رها کنند و بروند. این نکته در روایتی از حضرت صادق علیه السلام نیز عنوان شده است.

۲. اما برخی می گویند: روی سخن با شوهرانی است که زنانشان را طلاق گفته‌اند، اما از او دست بر نمی دارند و با آنان به مانند دوران جاهلیت رفتار می کنند؛ چرا که در جاهلیت برخی با زن شرافتمندی پیمان زناشویی می بستند آنگاه که زن از ادامه زندگی خسته می شد، او را طلاق می دادند اما شرط می کردند که برای ازدواج مجدد باید رضایت شوهر پیشین را جلب کند؛ و بدینوسیله آنان را زیر فشار می نهادند و قرآن این شیوه جاهلیت را مردود اعلان می کند.

۳. گروهی از مفسران نیز اعتقاد دارند: روی سخن آیه شریفه، با مردم عصر جاهلی است که زن را از ازدواج بازمی داشتند.

تفسیر مردان (۱۹۳)

۴. و دسته‌ای دیگر معتقدند. روی سخن با ولی و سررشته‌دار اوست و به باور ما، در میان این دیدگاهها، دیدگاه نخست بهتر به نظر می رسد.

«إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ»

مگر این که عمل زشت آشکاری از آنان سرزند.

در این مورد، دو نظر آمده است:

۱. عده‌ای معتقدند: مقصود این است که: مگر اینکه عمل مُثافی با عفت انجام دهد؛ در این صورت شوهر می‌تواند او را زیر فشار گذارد و با دریافت خسارت وی را رها کند، چرا که پیش از فرود حدّ زنا، کیفر چنین کار زشتی، مالی بود.

۲. اما «ابن عباس» گفته است: منظور از زشتکاری آشکار، نه «زنا» بلکه سرکشی زن از رعایت مقررات همسری است. به باور ما بهتر است آیه را محدود نسازیم و همانگونه که از حضرت باقر علیه‌السلام آورده‌اند و طبری نیز آن را پذیرفته است، آن را به هر نوع ناسازگاری و نافرمانی و سرکشی زن معنا کنیم.

«وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»

و با آنان به شایستگی رفتار کنید.

به باور بعضی از مفسران، منظور این است که با آنان به گونه‌ای پسندیده رفتار کنید، هم از نظر عواطف و احساسات و مهر و محبت و هم از جهت ادای حقوق جسمی و تأمین هزینه زندگی آنان. اما برخی بر این باورند که با آنان به تندی رفتار نکنید، بلکه با مهر و گشاده‌رویی با آنان روبرو شوید و پاره‌ای نیز گفته‌اند: تفسیر آیه این است که به سبک خودشان با آنان رفتار کنید.

«فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُنَّ شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»

و اگر آنان را به دلایلی خوش نمی‌دارید و از ظاهر و باطن و یا گفتار و رفتارشان ناراحت هستید، با شتاب آهنگ جدایی نکنید و یا سیاست خشونت و تندی را پیشه

(۱۹۴) آیات الرّجال فی القرآن

نسازی بلکه راه سازش و مهر را در پیش گیرید؛ چرا که چه بسیار چیزی را خوش نمی‌دارید، اما خدا خیر و صلاح شما را در آن قرار می‌دهد؛ و یا با ارزانی داشتن فرزندی، مهر او را در گستره دل شما می‌افکند.

در این آیه شریفه، به مردان سفارش شده است که همسرانشان را به دیده کرامت بنگرند و اگر مهر و عشقی از آنان در ژرفای دلشان نمی‌یابند و یا ادامه زندگی با آنان برایشان خوشایند نیست، چنانچه زیان معنوی و مادی آنان را تهدید نمی‌کند، شکیبایی پیشه سازند و با آنان زندگی کنند.

بعضی بر آنند که ضمیر «فیه» به آنچه ناخوشایند است، برمی‌گردد؛ که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: «شاید خدا در آنچه برایتان ناخوشایند است، خیر و صلاح بسیاری قرار دهد» و برخی نیز این آیه را نظیر: «وَأَنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَرِيحَتِهِ...» (۱) عنوان ساخته و چنین معنا کرده‌اند: «شاید خدا در جدایی شما از آنان، خیر بسیاری قرار دهد».

به اعتقاد «قاضی»، این سخن درست نیست؛ زیرا خداوند به مردان سفارش می‌کند که با همسرانشان خوشرفتار باشند و آنان را به ادامه زندگی مشترک توصیه می‌کند. با این وصف، چگونه می‌توان پذیرفت که جدایی زن و مرد و از هم پاشیدن کانون خانواده را می‌پسندد و به اندک مشکلاتی، این راه را پیش پای آنان می‌گذارد؟!

۱. سوره نساء، آیه ۱۳۰.

تفسیر مردان (۱۹۵)

وَأَنْ أَرَدْتُمْ إِسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَ أْتَيْتُمْ إِحْدِيَهُنَّ فِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ بِبُهْتَانٍ وَاِئْتِمَانٍ

و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته‌اید، چیزی از

آن را پس نگیرید، آیا برای بازپس گرفتن مهر زنان، به تهمت و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟ (۲۰ / نساء)
شرح آیه از تفسیر نمونه

«قِنْطَار» به معنی مال و ثروت زیاد است. «راغب» در کتاب «مفردات» می‌گوید اصل «قِنْطَار» از «قَنْطَرَه» به معنی پل است و چون اموال زیاد همچون پلی هستند که انسان در زندگی می‌تواند از آن‌ها استفاده کند، از این جهت به آن «قِنْطَار» گفته‌اند. (۱) این آیه نیز برای حفظ قسمت دیگری از حقوق زنان نازل گردیده و به عموم مسلمانان دستور می‌دهد که به هنگام تصمیم بر جدایی از همسر و انتخاب همسر جدید حق ندارند چیزی از مهر همسر اول خود را کم بگذارند و یا اگر پرداخته‌اند پس بگیرند، هر قدر هم مهر زیاد باشد. زیرا فرض این است که طلاق در این جا به خاطر منافع شوهر صورت می‌گیرد نه به خاطر انحراف زن از جاده عفت، بنابراین دلیلی ندارد که حق مسلم آن‌ها پایمال شود. سپس اشاره به طرز عمل دوران جاهلیت در این باره که همسر خود را متهم به اعمال منافی عفت می‌کردند نموده، می‌فرماید: «آیا برای بازپس گرفتن مهر زنان متوسل به تهمت و گناه آشکار می‌شوید: **اتَّأْخِذُوْنَهُ بُهْتَانًا وَاِنْمَّا مُبِيْنًا**».

۱- «تفسیر نمونه»، جلد ۲، صفحه ۳۴۰.

(۱۹۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

هشدار از تجاوز به حقوق زن

در آیه پیش آفریدگار انسان، مردم را به خوشرفتاری با زنان سفارش کرد؛ و اینکه به مردانی که در اندیشه جدایی از همسران خویش و ازدواج جدید هستند، هشدار می‌دهد که به حقوق زنان خود تجاوز نکنند.

«وَأَنْ أَرْدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا»

و اگر خواستید بجای همسر پیشین خود، همسر جدیدی بگیرید و به یکی از آنان گنجینه‌ای از زر و سیم به عنوان مهریه و هدیه بخشیده‌اید، دیگر چیزی از آن را بازپس مگیرید.

«اتَّأْخِذُوْنَهُ بُهْتَانًا وَاِنْمَّا مُبِيْنًا»

این استفهام، از نوع انکاری است و بدین معناست که: بهوش باشید! آنچه از آنان می‌گیرید، ناروا و ظالمانه و گناهی آشکار است و یا به اعتقاد برخی به این مفهوم است که: آیا با انکار حق زن، مال او را به ستم می‌برید؟ این انکار شما بهتانی آشکار است، چرا که شما در حقیقت مالکیت زن بر حقوق خودش را بیداد گرانه انکار می‌کنید و به او دروغ می‌بندید.

یک پرسش: می‌دانیم که گرفتن مال زن و پایمال ساختن حقوق او در هر صورت ناروا و گناه است، خواه مرد او را طلاق دهد

و همسر دیگری برگزیند یا نخواهد، با این وصف چرا در آیه شریفه تنها یکی از این دو مورد نهی شده است؟

پاسخ: پاسخ این است که آری در هر صورت گرفتن دارایی زن، ناروا و گناه است؛ امّا به هنگام جدایی از همسر اول و گزینش همسر دیگر، این پندار پیش می‌آید که گویی شوهر قصد دارد مال زن را بگیرد و با آن همسر دیگری به خانه بیاورد؛ از این رو، قرآن این مورد را بویژه ناروا اعلان فرمود و هشدار داد که اگر خواستید از همسرتان جدا شوید، خواه همسر دیگری برگزینید یا نه، به هر صورت باید آنچه را به او داده‌اید، بازپس نگیرید.

تفسیر مردان (۱۹۷)

وَ كَيْفَ تَأْخُذُوْنَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا

و چگونه آن را بازپس می‌گیرید، در حالی که شما با یکدیگر تماس و آمیزش کامل داشته‌اید؟ (از این گذشته،) آن‌ها (هنگام

ازدواج) ، از شما پیمان محکمی گرفته‌اند. (۲۱ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«إِفْضَاء» در اصل از ماده «فَضَا» به معنی توسعه است ، بنابراین اِفْضَاء به معنی توسعه دادن می‌باشد و هنگامی که کسی با دیگری تماس کامل می‌یابد در حقیقت وجود محدود خود را به وجود وسیع تری تبدیل کرده است و لذا اِفْضَاء به معنی تماس گرفتن آمده است .

این درست همانند تعبیری است که ما در فارسی امروز داریم که اگر دو نفر دوست صمیمی با هم به نزاع برخیزند به آن‌ها می‌گوییم شما سال‌ها با یکدیگر نان و نمک خورده‌اید چرا نزاع می‌کنید؟ در حقیقت ستم کردن در این گونه موارد به شریک زندگی ، ستم بر خویشان است .

ضمناً باید توجه داشت که این آیه گرچه در مورد طلاق دادن همسر سابق برای انتخاب همسر جدید وارد شده ولی اختصاص به آن ندارد ، بلکه منظور این است در هر مورد که طلاق و جدایی به پیشنهاد مرد صورت گیرد و زن تمایلی به جدایی ندارد باید تمام مهر پرداخت شده چیزی از آن بازپس نگیرند ، خواه تصمیم بر ازدواج مجدد داشته باشند یا نه ، بنابراین جمله « اِنْ اَرَدْتُمْ اِسْتِیْدَالَ زَوْجٍ: اگر بخواهید همسر دیگری انتخاب کنید » در حقیقت ناظر به وضع دوران جاهلیت بوده است و دخالتی در اصل حکم ندارد. ذکر این نکته نیز لازم است که « استبدال » به معنی طلب تبدیل کردن است بنابراین معنی طلب و اراده در آن نهفته است و اگر مشاهده می‌کنیم که با « اَرَدْتُمْ » (بخواهید) ضمیمه شده به خاطر این است که می‌خواهد این نکته را گوشزد کند که به هنگام مقدمه‌چینی و تصمیم بر تبدیل کردن همسر خود نباید از مقدمات نامشروع و ناجوانمردانه شروع کنید .

(۱۹۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ»

و چگونه پس از این همه زندگی مشترک و نزدیکی و پیوند با یکدیگر و آمیزش با هم و کامیابی از هم، دارایی آنان را می‌ستانید؟ و با آنان به ستم رفتار می‌کنید؟

به اعتقاد برخی از جمله «ابن عباس»، واژه «إِفْضَاء» اشاره به آمیزش است؛ اما بعضی آن را به «خلوت کردن» معنا کرده‌اند، خواه رابطه همسری هم در میان باشد یا نه؛ و بدان دلیل این واژه را به معنای «خلوت» گرفته‌اند که در آن شرایط، هیچ مانعی برای آمیزش دو همسر نیست.

گفتنی است که اصحاب ما، هر دو مفهوم را روایت کرده‌اند.

در تفسیر «کلبی»، از «ابن عبّاس» نقل شده است که: این واژه به مفهوم «قرار گرفتن زن و مرد در یک بستر» است، خواه کامیابی هم در کار باشد یا نه؛ و در هر دو حال باید «مهریه» او پرداخت شود.

«وَ اَخَذْنَ مِنْكُمْ مِثاقاً عَلِيظاً» و آنان از شما پیمانی سخت و استوار گرفته‌اند.

در مورد این پیمان، دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- گروهی بر آنند که منظور از این پیمان، همان عهدی است که مرد به هنگام ازدواج می‌بندد که با همسرش به شایستگی زندگی کند و در صورت ناگزیر شدن از جدایی، به شیوه‌ای پسندیده رهایش سازد.

این دیدگاه از پنجمین امام نور نیز روایت شده است.

۲- دسته‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که مقصود از «پیمان استوار»، همان «عقدی» است که این زن را بر آن مرد حلال ساخته است.

۳- و از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود: زنان نزد شما امانت‌الهی‌اند؛ و با دستور و سخن خداست که آنان بر شما روا شدند.

درباره دو آیه شریفه ۱۹ و ۲۰ که تفسیر آنها از نظر تان گذشت، دیدگاهها متفاوت است:
تفسیر مردان (۱۹۹)

۱- به نظر انبوهی از مفسران، مفهوم این دو آیه نسخ نشده است. از این رو، چنانچه مرد تصمیم بگیرد از همسرش جدا شود، نمی‌تواند چیزی از دارایی او بخواهد و یا چیزی را که به او داده است، بازستاند؛ اما اگر زن در اندیشه جدایی بود و مرد را ناگزیر ساخت تا او را طلاق دهد، اینجا موضوع فرق پیدا می‌کند و به همین دلیل هم مرد می‌تواند چیزی از او بگیرد و وی را طلاق بدهد. بنابراین حکم دو آیه مورد بحث، با حکم طلاق خُلْع ناسازگار نیست و حکم این دو آیه با حکم آن، نسخ نشده است.

۲- امّیا «مُزَنی» معتقد است: دستور هر دو آیه مورد بحث باقی است و مرد به هیچ عنوان و بهانه‌ای نمی‌تواند از دارایی زن چیزی بخواهد. نامبرده، گرفتن مال از زن را، در طلاق خلع نیز درست نمی‌داند.

۳- و جمعی بر این اعتقادند که حکم دو آیه مورد بحث، با این آیه شریفه نسخ شده است که می‌فرماید: «... فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ...» (۱) ... پس اگر بیم دارید که زن و مرد در زندگی مشترک حدود و مقررات خدا را بر پای ندارند و به کشمکش خود ادامه دهند، در آنچه زن برای گرفتن طلاق و رهایی خویش از دارایی‌اش به مرد بدهد، گناهی بر آن دو نیست...

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۹.

(۲۰۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا

با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند، هرگز ازدواج نکنید، مگر آن‌چه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است، زیرا این کار، عملی زشت و تنفرآور و راه نادرستی است. (۲۲ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این آیه خط بطلان به یکی از اعمال ناپسند دوران جاهلیت می‌کشد و می‌گوید: «با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند ازدواج نکنید: وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ». اما از آن‌جا که هیچ قانونی شامل گذشته نمی‌شود، اضافه می‌فرماید: «مگر ازدواج‌هایی که پیش از این انجام شده است: إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ». سپس برای تأکید مطلب، سه تعبیر شدید درباره این نوع ازدواج بیان می‌فرماید: نخست این که می‌گوید: «این عمل، کار بسیار زشتی است: إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً». و بعد اضافه می‌کند: «عملی است که موجب تنفر» در افکار مردم است یعنی طبع بشر آن را نمی‌پسندد (وَمَقْتًا). و در پایان می‌فرماید: «روش نادرستی است: وَسَاءَ سَبِيلًا». حتی در تاریخ می‌خوانیم که مردم جاهلی نیز این نوع ازدواج را «مَقْت» (تنفرآمیز) و فرزندان را که ثمره آن بودند «مَقیت» (فرزندان مورد تنفر) می‌نامیدند. روشن است که این حکم به خاطر مصالح و فلسفه‌های مختلفی مقرر شده، زیرا ازدواج با نامادری از یک سو همانند ازدواج با مادر است چون نامادری در حکم مادر دوّم محسوب می‌شود. و از همه گذشته، این عمل، تخم نفاق را در میان فرزندان یک شخص می‌پاشد زیرا ممکن است بر سر تصاحب نامادری میان آن‌ها اختلاف واقع شود حتی میان پدر و فرزند ایجاد رقابت می‌کند زیرا معمولاً میان همسر دوّم و همسر اول رقابت و حسادت وجود دارد، اگر این کار (ازدواج با نامادری) در حیات پدر (پس از طلاق نامادری) انجام گیرد دلیل حسادت آن روشن است و اگر بعد از مرگ او صورت گیرد نیز ممکن است یک نوع حسادت، نسبت به پدر از دست رفته خود پیدا کند. تعبیرات سه‌گانه‌ای که درباره نكوهش این عمل در آیه فوق آمده بعید نیست به ترتیب اشاره به سه فلسفه بالا باشد.

تفسیر مردان (۲۰۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

شان نزول

در شأن نزول آیه مورد بحث آورده‌اند که:

- ۱- در جاهلیت مردم با همسرانِ پدرِ خویش ازدواج می‌کردند؛ برای نمونه، پیش از فرود این آیه شریفه «صنوان» با همسرِ پدرش «فاخته» و «منظور» با زنِ پدرِ خود «ملیکه» ازدواج کردند و این آیه شریفه برای برافکندن این شیوه‌زشت جاهلی فرود آمد.
- ۲- و نیز آورده‌اند که: بعد از درگذشت «ابوقیس» که انسانی درستکار و از انصار بود، پسرش که از همسر دیگر او بود، از وی خواستگاری کرد. زن گفت: پدرت مرد شایسته‌ای بود و خودت نیز درستکاری و من ترا فرزند خود می‌دانم. اینک که به خواستگاریم آمده‌ای، اجازه بده تا با پیامبر خدا در این باره مشورت کنم. آنگاه به حضور آن حضرت شرفیاب شد و موضوع را طرح کرد. پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به خانه‌ات برگرد و شتاب مکن، تا بنگرم خدا چه می‌فرماید و آنگاه بود که این آیه شریفه فرود آمد و مردم باایمان را از این شیوه نفرت‌انگیز برحذر داشت.

برخی ازدواجهای ممنوع

در آیات گذشته پاره‌ای از مقررات ازدواج و تشکیل خانواده ترسیم شد اینک در این آیه شریفه می‌فرماید:

«وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ»

و با زنانی که پدرانتان با آنان ازدواج کرده‌اند، پیمان زندگی مشترک نبندید؛ و آنان را به همسری نگیرید.

عده‌ای معتقدند که مقصود از همسر پدر، همسری است که پدر با او رابطه جنسی داشته است؛ اما جمعی بر این اعتقادند که منظور همسر پدر است، گرچه فقط عقد شده باشد.

«طبری» عقیده دارد مقصود آیه شریفه این است که از ازدواج با همسر پدر و هرگونه ازدواج به شیوه جاهلیت بپرهیزید و «ما» در

آیه شریفه را «مصدری» می‌گیرد که در حقیقت این گونه می‌شود: «لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ»؛ چرا که اگر منظور هشدار از

(۲۰۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ازدواج با همسر پدر بود، باید می‌فرمود: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ».

اما طرفداران دیدگاه نخست، «ما» را «موصوله» گرفته و در پاسخ «طبری» می‌گویند: در این آیه شریفه، «ما» بر جنس دلالت دارد،

چنانکه «مِنَ النِّسَاءِ» نیز بیانگر همین مطلب است؛ بسان این جمله که گفته می‌شود: «لَا تَأْخُذْ مَا أَخَذَ أَبُوكَ مِنَ الْأُمَمَاءِ» کنیزانی را

که پدرت گرفته است، مگیر.

«إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» مگر آنچه که پیش از فرود این آیات شریفه روی داده است.

در تفسیر این جمله، نظرهایی آمده است:

- ۱- به باور برخی منظور این است که: ازدواجهایی که پیش از این انجام گرفته، بر شما رواست و جداسدن دو همسر لازم نیست.
- ۲- اما به باور برخی، این بیان نه با دیدگاه بیشتر مفسران هماهنگی دارد و نه با اجماع امت و دین.
- ۳- پاره‌ای برآنند که منظور این است که: در مورد آنچه گذشته است، بگذرید و از این پس آن شیوه را مردود بدانید.
- ۴- و به نظر جماعتی دیگر از مفسران، استثنای آنچه پیشتر روی داده، بدین جهت است که روشن شود این روش ناپسند در گذشته نیز روا نبوده است.

«إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا» چرا که اینگونه ازدواج، زشتکاری و مایه خشم خدا است.

ضمیر در واژه «إِنَّهُ»، به عقیده عده‌ای، به ازدواجی برمی‌گردد که تحریم شده است و قرآن روشن می‌سازد که ازدواج با همسر پدر، حرام و نوعی زشتکاری و عمل منافی با عفت است؛ و از دید جمعی دیگر، به ازدواجی برمی‌گردد که در جاهلیت رواج داشت؛ و بدینوسیله روشن می‌سازد که آن شیوه زشت، درحقیقت «زنا» و مایه خشم پروردگار بوده است و پیام‌آوران خداوند نارو بودن آن را همواره به شما خاطر نشان ساخته‌اند.

باید گفت که معنای نخست بهتر بنظر می‌رسد. «جُبائی» نیز ضمن تأیید این مطلب، بر این اعتقاد است که سلامت و نجات از گذشته این است که توبه کنند و از زن پدر خویش جدا شوند.

«بَلْخَى» می‌گوید: ازدواج با همسر پدر حرام است، اما «زنا» محسوب نمی‌شود؛ چرا که «زنا» عبارت است از رابطه جنسی زن و مرد از راهی خارج از آداب و مقررات تفسیر مردان (۲۰۳)

مورد قبول آن جامعه و مردم و به همین دلیل هم نمی‌توان در مورد مردم روزگار جاهلیت نسبت «زناکار» و یا در مورد فرزندان نشان نسبت «زنازاده» بکار برد، همانگونه که به پیروان کتابهای تحریف شده نمی‌توان چنین نسبتی داد؛ چرا که هر کدام از این گروهها و جامعه‌ها نیز در میان خود آداب و شیوه‌ای متفاوت برای تشکیل خانواده و پیوند دو همسر دارند که بر اساس آن ازدواج می‌کنند.

«وَسَاءَ سَيِّلًا»

و ازدواج به این سبک و شیوه، بد رسم و راهی است.

از آیه شریفه این نکته دریافت می‌شود که با همسر پدر - خواه فقط در عقد او بوده باشد و یا رابطه جنسی هم داشته باشند - نمی‌توان ازدواج کرد. در این دریافت، همه اتفاق نظر دارند؛ اما در این مورد که اگر مردی با زنی زنا کرد، آیا آن زن بر فرزند آن مرد حرام می‌شود یا می‌تواند با او ازدواج کند، دو نظر است.

از آیه شریفه چنین برمی‌آید که ازدواج فرزند، با زنی که پدرش با او زنا کرده است نیز جایز نیست؛ چرا که حکم آیه، عام است و واژه نکاح نیز در اصل به معنای «آمیزش جنسی» است و بکار رفتن آن در مورد ازدواج فرع است.

و آخرین نکته در این باره آن است که: همانگونه که ازدواج با زن پدر، بر فرزند حرام است، ازدواج با زن پدر بزرگ و ... نیز بر پسر و پسر پسر و ... حرام است و این حکم را همه قبول دارند.

(۲۰۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآن

تحریم ازدواج آقایان با محارم

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِيَّاتِ أَرْضَ عُنُقِكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَّاتُكُمُ اللَّاتِيَّاتِ فِي حُجُورِكُمْ مِمَّنْ نَسَأَ كُمُ اللَّاتِيَّاتِ دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فِئَانٌ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ الَّذِينَ مِنْ أَصْبَابِكُمْ وَانْجَمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا

حرام شده است بر شما، مادرانتان و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسرانتان و دختران همسران که در دامان شما پرورش یافته‌اند از همسرانی که با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید و چنانچه با آنها آمیزش جنسی نداشته‌اید، (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد و (همچنین)

همسرهای پسرانتان که از نسل شما هستند (نه پسر خوانده‌ها) و (نیز حرام است بر شما) جمع میان دو خواهر کنید ، مگر آن‌چه در گذشته واقع شده ، چراکه خداوند، آمرزنده و مهربان است. (۲۳ / نساء)
شرح آیه از تفسیر نمونه

در این آیه به محارم یعنی زنانی که ازدواج با آن‌ها ممنوع است اشاره شده است و بر اساس آن محرمیت از سه راه ممکن است پیدا شود .

۱- ولادت که از آن تعبیر به «ارتباط نسبی» می‌شود .

۲- از طریق ازدواج که به آن «ارتباط سببی» می‌گویند .

۳- از طریق شیرخوارگی که به آن «ارتباط رضاعی» گفته می‌شود .

نخست اشاره به محارم نسبی که هفت دسته هستند کرده و می‌فرماید : «مادران شما و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌ها و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهرانتان بر شما حرام شده‌اند: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ». باید توجه داشت که منظور از مادر فقط آن زنی که انسان بلاواسطه از او تولد شده ، نیست بلکه جدّه و مادر جدّه و مادر پدر و مانند آن‌ها را شامل می‌شود . همان‌طور که منظور از دختر ، تنها دختر بلاواسطه نیست بلکه دختر تفسیر مردان (۲۰۵)

و دختر پسر و دختر دختر و فرزندان آن‌ها را نیز دربر می‌گیرد و همچنین در مورد پنج دسته دیگر. ناگفته پیدا است که همه افراد طبعاً از این گونه ازدواج‌ها تنفر دارند و به همین دلیل همه اقوام و ملل (جز افراد کمی) ازدواج با محارم را ممنوع می‌دانند و حتی مجوسی‌ها که در منابع اصلی خود قایل به جواز این گونه ازدواج‌ها بوده‌اند ، امروز آن را انکار می‌کنند. گرچه بعضی کوشش دارند که این موضوع را ناشی از یک عادت و رسم کهن بدانند ولی می‌دانیم عمومیت یک قانون در میان تمام افراد بشر ، در قرون و اعصار طولانی، معمولاً حکایت از فطری بودن آن می‌کند ، زیرا رسم و عادت نمی‌تواند عمومی و دایمی گردد. از این گذشته امروز این حقیقت ثابت شده که ازدواج افراد همخون با یکدیگر خطرات فراوانی دارد یعنی بیماری نهفته و ارثی را آشکار و تشدید می‌کند (نه این که خود آن تولید بیماری کند) حتی بعضی ، گذشته از محارم ، ازدواج با اقوام نسبتاً دورتر را مانند عموزاده‌ها را با یکدیگر خوب نمی‌دانند و معتقدند خطرات بیماری‌های ارثی را تشدید می‌نماید . ولی این مسأله اگر در خویشاوندان دور مشکلی ایجاد نکند (همان‌طور که غالباً نمی‌کند) در خویشان نزدیک که «همخونی» شدیدتر است مسلماً تولید اشکال خواهد کرد. به علاوه در میان محارم جاذبه و کشش جنسی معمولاً وجود ندارد زیرا محارم غالباً با هم بزرگ می‌شوند و برای یکدیگر یک موجود عادی و معمولی هستند و موارد نادر و استثنایی نمی‌تواند مقیاس قوانین عمومی و کلی گردد و می‌دانیم که جاذبه جنسی، شرط استحکام پیوند زناشویی است ، بنابراین اگر ازدواجی در میان محارم صورت گیرد، ناپایدار و سست خواهد بود. سپس به محارم رضاعی اشاره کرده و می‌فرماید : « و مادرانی که شما را شیر می‌دهند و خواهران رضاعی شما بر شما حرامند : وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِيَا أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ ». گرچه قرآن در این قسمت از آیه تنها به دو دسته یعنی خواهران و مادران رضاعی اشاره کرده ولی طبق روایات فراوانی که در دست است ، محارم رضاعی منحصر به این‌ها نیستند ، بلکه طبق حدیث معروف که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده : « يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ : تمام کسانی که از نظر ارتباط نسبی حرامند از نظر شیرخوارگی نیز حرام می‌شوند ». البتّه مقدار شیرخوارگی که تأثیر در محرمیت می‌کند و همچنین شرایط و کیفیت آن ، ریزه کاری‌های فراوانی

(۲۰۶) آیات الرّجال فی القرآن

دارد که در کتاب‌های فقهی آمده است. فلسفه تحریم محارم رضاعی این است که با پرورش گوشت و استخوان آن‌ها با شیر

شخص معینی شباهت به فرزندان او پیدا می‌کند، مثلاً زنی که کودکی را به اندازه‌ای شیر می‌دهد که بدن او با آن شیر نمو مخصوصی می‌کند یک نوع شباهت در میان آن کودک و سایر فرزندان آن زن پیدا می‌شود و در حقیقت هر کدام جزئی از بدن آن مادر محسوب می‌گردند و همانند دو برادر نسبی هستند. و در آخرین مرحله اشاره به دسته سوم از محارم کرده و آن‌ها را تحت چند عنوان بیان می‌کند.

۱- «و مادران همسرانتان : وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ»

۲- «دختران همسرانتان که در دامان شما قرار دارند به شرط این که با آن همسر آمیزش جنسی پیدا کرده باشید: وَ رَبَاآئِبِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ». یعنی تنها با عقد شرعی یک زن «دختران او» که از شوهر دیگری بوده‌اند بر شوهر حرام نمی‌شوند، بلکه مشروط بر این است که علاوه بر عقد شرعی با آن زن هم بستر شده باشند. وجود این قید در این مورد تأیید می‌کند که حکم مادر همسر که در جمله سابق گذشت مشروط به چنین شرطی نیست و به اصطلاح اطلاق حکم را تقویت می‌کند. گرچه ظاهر قید «فی حُجُورِكُمْ» (در دامان شما باشند) چنین می‌فهماند که اگر دختر همسر از شوهر دیگر در دامان انسان پرورش نیابد بر او حرام نیست ولی به قرینه روایات و مسلم بودن حکم، این قید به اصطلاح قید احترازی نیست بلکه در واقع اشاره به نکته تحریم است زیرا این‌گونه دختران که مادرانشان اقدام به ازدواج مجدد می‌کنند معمولاً در سنین پایین هستند و غالباً در دامان شوهر جدید همانند دختر او پرورش می‌یابند، آیه می‌گوید این‌ها در واقع همچون دختران خود شما هستند، آیا کسی با دختر خود ازدواج می‌کند؟ و انتخاب عنوان «رَبَاآئِبٌ» که جمع «رَبِيْبَةٌ» به معنی تربیت شده‌است نیز به همین جهت می‌باشد. به دنبال این قسمت برای تأکید مطلب اضافه می‌کند که: «اگر با آن‌ها آمیزش جنسی نداشتید دخترانشان بر شما حرام نیستند: فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ»

۳- «و همسران فرزندانان که از نسل شما هستند: وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْيَابِكُمْ». در حقیقت تعبیر «مِنْ أَصْيَابِكُمْ» (فرزندانی که از نسل شما باشند) برای این تفسیر مردان (۲۰۷)

است که روی یکی از رسوم غلط دوران جاهلیت خط بطلان کشیده شود، زیرا در آن زمان معمول بود افرادی را به عنوان فرزند خود انتخاب می‌کردند، یعنی کسی که فرزند شخص دیگری بود به نام فرزند خود می‌خواندند و فرزند خوانده مشمول تمام احکام فرزند حقیقی بود و به همین دلیل با همسران فرزند خوانده خود ازدواج نمی‌کردند. فرزند خواندگی و احکام آن در اسلام به کلی بی‌اساس است.

۴- «و برای شما جمع در میان دو خواهر ممنوع است: وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ».

یعنی ازدواج با دو خواهر در زمان واحد مجاز نیست، بنابراین اگر با دو خواهر یا بیشتر در زمان‌های مختلف و بعد از جدایی از خواهر قبلی انجام گیرد، مانعی ندارد. و از آن‌جا که در زمان جاهلیت جمع میان دو خواهر رایج بود و افرادی مرتکب چنین ازدواج‌هایی شده بودند، قرآن بعد از جمله فوق می‌گوید: «مگر آن‌چه در گذشته واقع شده: إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ». یعنی این حکم (همانند احکام دیگر) عطف بر گذشته نمی‌شود و کسانی که قبل از نزول این قانون، چنین ازدواجی انجام داده‌اند کیفر و مجازاتی ندارند، اگرچه اکنون باید یکی از آن دو را انتخاب کرد و دیگری را رها کنند. در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند آمرزنده و مهربان است: إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا». رمز این که اسلام از چنین ازدواجی جلوگیری کرده شاید این باشد، که دو خواهر به حکم نسب و پیوند طبیعی نسبت به یکدیگر علاقه شدید دارند، ولی به هنگامی که رقیب هم شوند، طبعاً نمی‌توانند علاقه سابق را حفظ کنند و به این ترتیب یک نوع تضاد عاطفی در وجود آن‌ها پیدا می‌شود، که برای زندگی آن‌ها زیان‌بار است، زیرا دائماً انگیزه «محبت» و انگیزه «رقابت» در وجود آن‌ها در کشمکش و مبارزه‌اند. بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که جمله «إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ»

به تمام محارمی که در آیه به آن اشاره شده برگردد یعنی اگر قبل از نزول این آیه اقدام به ازدواج با یکی از محارم فوق طبق قوانین متداول آن زمان کرده باشید، حکم تحریم شامل آن ازدواج‌ها نمی‌شود و فرزندان آن‌ها فرزندان مشروع خواهند بود، البته پس از نزول این آیه لازم بوده فوراً جدا شوند. پایان آیه یعنی جمله «إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» نیز متناسب با این معنی می‌باشد.

(۲۰۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

رعایت مقررات در تشکیل خانواده

رعایت مقررات در تشکیل خانواده

در آخرین آیه مورد بحث قرآن شریف گروه‌های دیگری از زنان را که ازدواج با آنان ناروا و حرام است برمی‌شمارد: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ» ازدواج با مادرانتان بر شما حرام شده است.

در آیه شریفه، چیزی حذف شده است؛ چرا که حرمت با خود مادر معنا ندارد، پس منظور این است که ازدواج با مادرانتان بر شما تحریم شده است، همانگونه که در آیه شریفه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدُكُمْ...» (۱) نیز خوردن خون و مردار حرام شده است، نه خود آن دو چیز. با این بیان، هر زنی که نسب انسان از راه ولادت به او می‌رسد، مادر انسان شمرده می‌شود و ازدواج با او تحریم شده است؛ خواه به طور بیواسطه مادر انسان باشد و یا به واسطه پدر و مادر.

«وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعُمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ»

و نیز ازدواج با این شش گروه بر انسان تحریم شده است:

با دخترانتان، خواه دختر خود شما باشد و یا دختر فرزندانان؛

با خواهرانتان، خواه از یک پدر و مادر و یا از یک پدر و یا از یک مادر؛

با عمه‌هایتان، خواه عمه خودتان باشد و یا عمه پدر یا عمه مادر یا...؛

با خاله‌هایتان، خواه خاله خودتان باشد و یا خاله پدر و یا مادرتان؛

با دختران برادر و نیز با دختران خواهر.

علمت تحریم ازدواج با این هفت گروه (مادران، دختران، خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها، دختران برادر و دختران خواهر)، خویشاوندی است.

روی سخن در این آیه شریفه، با مردم است که با واژه جمع بیان شده. مادران و خواهران و ... نیز ضمیر جمع بکار رفته است تا همه به رعایت این قانون موظف شوند و روشن شود که هر انسان با ایمانی باید در تشکیل خانواده به این نکات کلیدی توجه کند.

«ابن عباس» در اشاره به حرمت ازدواج با این هفت گروه، این آیه شریفه را تلاوت می‌کرد که: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ...»؛ سپس

می‌افزود: «خدا ازدواج با این هفت گروه را

۱. سوره مائده، آیه ۳.

تفسیر مردان (۲۰۹)

به جهت داشتن رابطه نسبی تحریم کرد؛ و ازدواج با هفت گروه را نیز به دلیل داشتن رابطه سببی حرام کرده است. آنگاه این آیه شریفه را قرائت می‌کرد که: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ...» (و با زنانی که پدرانتان با آنان ازدواج کرده‌اند، پیوند زندگی مشترک مبنیدید...).

قرآن شریف پس از روشن‌گری پیرامون دسته‌ای از زنان که ازدواج با آنان به جهت نسب تحریم شده است، در ادامه آیه به ترسیم گروه‌هایی که ازدواج با آنان به دلیل سبب ممنوع است، می‌پردازد.

«وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ»

و نیز ازدواج با مادرانی که به شما شیر داده‌اند، خواه خودتان را شیر داده باشند و خواه پدر و مادر و یا ... شما را؛ و نیز مادر زنی که به انسان شیر داده است؛ و مادر مردی که پدر انسان را شیر داده است؛ همه اینها مادر بشمار می‌آیند و ازدواج با آنان حرام است.

«وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ»

و نیز ازدواج با خواهران شیری و دختران زنی که به شما شیر داده است.

این دسته خود به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱- دختری که از مادر واقعی انسان شیر خورده و مادر به هنگام شیردادن به آن دختر، همسر پدر انسان بوده است. این دستور، خواه مادر پیش از فرزند پسر خود به آن دختر شیر داده باشد یا پس از شیرخوارگی پسر، در هر صورت یکسان است.

۲- دختری که از مادر واقعی فردی شیر خورده، اما مادر به هنگام شیردادن به او، همسر مردی غیر از پدرش بوده است.

۳- دختری که از زن پدر انسان شیر خورده است، نه مادر او.

روشن که مادر و خواهر شیری، به دلیل شیرخوردن - با شرایطی که در فقه اسلامی آمده است - حرمت پیدا می‌کنند؛ و اگر این عامل در میان نباشد، ازدواج با آنان رواست. به هر حال، همه گروه‌هایی که ازدواج با آنان به دلیل نسب تحریم شده است، از راه شیر نیز تحریم می‌شود؛ چرا که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

(۲۱۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الرَّضَاعَةِ مَا حَرَّمَ مِنَ النَّسَبِ.» (۱)

خداوند آنچه را که از راه خویشاوندی نسبی تحریم فرموده، از راه شیرخوارگی نیز تحریم کرده است.

با این بیان، ازدواج با مادر، خواهر، دختر، عمه و خاله شیری و نیز دختر برادر و دختر خواهر شیری، حرام شده است.

در موضوع «رضاع» یا پیوند خویشاوندی از راه شیرخوارگی، سه بحث است:

۱- مدت شیرخوارگی

در این باره، دیدگاه‌ها یکسان نیست:

به عقیده بسیاری، پیوند شیری هنگامی تحقق می‌یابد که کودک به مدت دو سال شیر زنی را بخورد.

دیدگاه اصحاب ما و نیز «شافعی» و «ابویوسف» و دیگران نیز همین است.

«ابوحنیفه» این مدت را دو سال و نیم و «مالک» آن را دو سال و یک ماه، عنوان ساخته است.

گفتنی است که اثر این شیر و پیوند شیرخوارگی زمانی تحقق می‌یابد که به کودک شیرخوار، در همان دوران شیرخوارگی اش شیر داده شود، نه آنگاه که بزرگ شد.

۲- میزان شیر

در خصوص میزان شیر نیز نظرهای متفاوتی ارائه شده است:

۱- به عقیده «ابوحنیفه»، اندازه‌ای در کار نیست و کم و یا زیاد شیر، باعث حرمت می‌شود.

همین نظر از «ابن عمر»، «ابن عباس» و «مالک» نیز روایت شده است.

۲- گروهی از جمله «شافعی» و «سعید بن جبیر» بر این عقیده‌اند که پنج بار شیر خوردن باعث حرمت می‌شود.

۱. سُنَن تِرْمِذِي، ج ۳، ص ۴۵۲. مُشَنَّد احمد بن حَبَل، ج ۱، ص ۱۳۲.

تفسیر مردان (۲۱۱)

۳- اما از دیدگاه دانشمندان ما، «رضاع» زمانی باعث حرمت می‌شود که کودک آنقدر از زنی شیر بخورد که گوشت را برویاند و استخوانها را استحکام بخشد؛ و این تنها در صورتی ممکن است که کودک در شبانه‌روز تنها با شیر یک زن تغذیه کند و دیگر هیچ چیزی به او خوراند نشود و یا پانزده بار به صورت پیاپی از پستان زنی شیر بنوشد، بی آنکه در فاصله این پانزده بار، از زن دیگری شیر بخورد.

برخی نیز بر این باورند که اگر این شمار به ده بار نیز برسد، باعث حرمت می‌شود.

۳- چگونه شیر خوردن

به اعتقاد دانشمندان ما، «شیر خوردن» هنگامی باعث حرمت ازدواج می‌شود که کودک شیر را بی هیچ واسطه‌ای از پستان زن بنوشد و از راه دهان بخورد؛ بنابراین، اگر از راه‌های دیگری آن شیر را به معده کودک برسانند، حرمت ازدواج در این مورد از میان می‌رود. همچنین شیر خوردن از زن زنده، باعث حرمت می‌شود نه از زن مرده. یادآور می‌شود که این، بحث دارای ریزه کاریهای فقهی و فنی است و دیدگاهها در آن یکسان نیست. از این رو، برای آگاهی بیشتر باید به کتابهای فقهی مراجعه کرد.

«وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ» و نیز مادران همسرانتان بر شما حرام شده‌اند.

خواه این مادر، مادر همسران باشد و یا مادر بزرگ او، از سوی پدرش باشد و یا مادرش. همچنین، این حکم در مورد مادر واقعی و یا شیری، یکسان است و نیز این حکم با عقد دختر تحقق می‌یابد؛ خواه رابطه خاص زناشویی هم باشد یا نه. «وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ» و نیز ازدواج با دختران همسرانتان که در دامان شما و در قلمرو تربیت شما هستند، تحریم شده است؛ و این در صورتی است که، با همسران آمیزش جنسی کرده باشید.

مقصود آیه شریفه، دختر همسر، از شوهر دیگر است که در خانه فرد مورد نظر زندگی می‌کند و به همراه مادرش آمده است. گفتنی است که عبارت «در دامان شما و خانه شما هستند»، شرط حرمت نیست. بنابراین، دختر زن از شوهر دیگر و نیز دختر

(۲۱۲) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

پسر زن و دختر دختر او و ... بر شوهر آن زن حرام هستند؛ خواه در دامان او پرورش یابند یا نه و نیز خود آیه نشانگر این نکته است که «اگر آمیزشی در کار نباشد، حرمت هم نیست». به همین دلیل هم تصریح می‌شود که: اگر آمیزش جنسی صورت نگرفته باشد، پیوند با دخترانشان حرام نیست؛

اما برخی بر آنند که:

«مِنْ نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» وصف «أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ» می‌باشد و منظور این است که: و مادران آن زنان که با آنان آمیزش کرده‌اید بر شما حرام هستند نه آن زنانی که تنها به عقد خود در آورده‌اید، چرا که اگر جز این باشد، آنگاه است که دختر زن از شوهر دیگر به مجرد عقد مادرش، بر انسان حرام می‌گردد.

«عَیَاشِي» در تفسیر خود، از حضرت صادق علیه السلام و او از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است که: «الرَّبَائِبُ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ مِنَ الْأُمَّهَاتِ اللَّائِي قَدْ دَخَلْتُمْ بِهِنَّ كُنَّ فِي الْحُجُورِ أَوْ غَيْرِ الْحُجُورِ...» (۱) دختران همسرانتان از شوی دیگر، چه در خانه شما باشند و چه

در قلمرو تربیت شما نباشند، در صورتیکه با همسرانتان آمیزش کردید، بر شما حرام می‌شوند. اما در مورد مادران همسران انسان، چیزی نفرموده و روشن نساخته است که به محض عقد دخترشان حرام می‌شوند، یا پس از آمیزش با آنان. بنابراین، آنچه را خدا تحریم فرموده است، شما نیز حرام بدانید و آنچه را وانهاده است، شما هم واگذارید.

در مفهوم واژه «دُخُول» دو نظر آمده است:

- ۱- «ابن عباس» آن را به «آمیزش جنسی» معنا کرده است.
- ۲- اما «عطاء» آن را به مفهوم «آمیزش و مقدمات آن نظیر دست‌زدن و درآوردن لباس او» گرفته است. که به نظر ما، دیدگاه دوم درست‌تر است.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۱.

تفسیر مردان (۲۱۳)

«وَ حَالًا لِّ اٰتِنَاكُمْ الَّذِيْنَ مِنْ اَصْلَابِكُمْ»

و نیز ازدواج با همسران فرزندان که از نسل شما یا فرزند شیری شما هستند بر شما حرام شده است اما ازدواج با همسران پسر خوانده مانعی ندارد.

از «عطاء» آورده‌اند که این آیه شریفه و نیز دو آیه ۴ و ۴۰ از سوره احزاب در ترسیم این حقیقت نازل شد که پسر خوانده، پسر انسان نیست و ازدواج با همسرش هنگامی که پسر خوانده او را طلاق دهد، مانعی ندارد. بعد از فرود این آیات، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به منظور برانداختن این پندار جاهلی به دستور خدا، با همسر پیشین «زید» که پسر خوانده‌اش بود، ازدواج کرد.

«وَ اَنْ تَجْمَعُوْا بَيْنَ الْاُخْتَيْنِ»

و ازدواج با دو خواهر در یک زمان و داشتن هر دو برای شما ممنوع است و نیز نمی‌توان به طور همزمان با دو کنیز که خواهر هستند، رابطه همسری داشت؛ و چنانچه فردی با یکی از آن دو آمیزش کرد، ازدواج بادیگری براو حرام می‌شود.

«اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ»

این استثنا منقطع است و بیانگر این واقعیت که: «اما خدا شما را بر آنچه در گذشته در این مورد روی داده است، بازخواست نخواهد کرد».

در تفسیر این نکته، دو نظر آمده است:

به اعتقاد بعضی از مفسران، منظور این است که آنچه انجام شده است، مانعی ندارد؛ ولی از این پس انجام ندهید. اما برخی دیگر بر آنند که منظور، گذشته دور است؛ آن زمان که یعقوب با دو خواهر ازدواج کرد و اینک با فرود این آیه شریفه، اگر کسانی دو خواهر را به عنوان همسر در خانه دارند، باید یکی را رها کنند.

«اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَفُوْرًا رَّحِيْمًا»

به یقین خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است؛ و شما را بخاطر کارهایی که پیش از فرود قرآن انجام داده‌اید، کیفر نخواهد کرد.

گفتنی است که حرمت ازدواج با تمامی زنانی که در این آیه شریفه نکاح با آنان تحریم شده، جز یک مورد، همیشگی است؛ و آن اینکه در مورد دو خواهر می‌توان

(۲۱۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

چنانچه یکی را طلاق دهند یا از دنیا برود، با خواهر دیگر ازدواج کرد.

و نیز ممکن است با استدلال به این آیه شریفه، به کنیزی گرفتن آن گروه از زنان که به دلیل خویشاوندی، ازدواج با آنان تحریم شده است - مادر، خواهر، عمه، خاله، مادر زن و ... - را نیز ناروا شمرد؛ چرا که تحریم عمومیت دارد. نکته دیگر در این مورد آن است که در اصطلاح به این زنان که حکم تحریم ازدواج با آنان همیشگی است، «مُبَهَّمات» گفته می‌شود و منظور این است که در هیچ شرایط و روزگاری، هیچ راهی برای ازدواج با آنان وجود ندارد.

پرتوی از آیات (۱)

پرتوی از آیات

افزون بر آنچه در آیات ۱۹ تا ۲۳ آمد، نکات ارزنده و درسهای انسانسازی وجود دارد که به پاره‌ای از آنها به طور فشرده اشاره می‌شود:

دفاع از حقوق و کرامت زن

۱- پیش از طلوع اسلام و فرود قرآن شریف، دیدگاه جامعه‌ها درباره «زن» که نیمی از پیکر جامعه انسانی را تشکیل می‌دهد، بسیار منفی و بیدادگرانه بود. زن را نه انسانی برخوردار از کرامت و شخصیت و آزادی و حقوق انسانی، بلکه کالایی می‌پنداشتند که باید به هر حال در اختیار مرد باشد و طعمه او شود و همواره در کمند قدرت و اسارت او بماند و به او خدمت کند. بر اساس همین پندار بیدادگرانه بود که مردان، زنان ثروتمندی را که از زیبایی و تناسب اندام بهره‌ای نداشتند، با حيله و فریب به عقد خویش درمی‌آوردند و آنگاه با آنان، نه بسان یک همسر و یک انسان رفتار می‌کردند و نه شرافتمندانه رهایشان می‌ساختند که از پی زندگی خویش بروند؛ گاه آنان را بعد از گرفتن همه دارایی‌شان آزاد می‌کردند و گاه همانند جنایتکاری زندانی می‌کردند تا بمیرند و سپس اموالشان را با عنوان ارث ببلعند.

۱. مترجم .

تفسیر مردان (۲۱۵)

۲- بیداد دیگر در مورد زنان این بود که پس از این که زن طراوت و شادابی خویش را در خانه شوهر از دست می‌داد، برای راندن او و آوردن همسر جدید، وی را زیر فشار می‌نهادند تا نه تنها از حقوق خویش بگذرد، بلکه چیزی هم بدهد و جان خویش را نجات بخشد.

۳- شیوه دیگر مردنمایان فرومایه در پامال‌ساختن حقوق و کرامت زنان، این بود که با کمترین تحرّکی از سوی زن برای دفاع از حقّ و زندگی خویش، ناجوانمردانه به او مارک بی‌عفتی می‌زدند و می‌کوشیدند با این تهمت شکننده، به گونه‌ای او را لگه‌دار سازند که دیگر نه خود بتواند سربلند کند و نه دیگری جرأت دفاع از او را داشته باشد.

و متأسفانه این شیوه‌های زشت جاهلی و رسوبات آن، هنوز هم بیداد می‌کند و قربانیان بیشماری از زنان می‌گیرد.

۴- نکته مهم دیگر، در آیاتی که تفسیر آنها گذشت، این است که زن را انسان و دارای حقوق و آزادی و امنیت و استقلال اقتصادی می‌نگرد و از ستم و فشار در مورد او هشدار می‌دهد. در این آیات، نه تنها به مردان به هیچ عنوان اجازه داده نمی‌شود که آن شیوه‌های جاهلی را در مورد زن بکار گیرند، بلکه به آنان دستور داده می‌شود که در زندگی زناشویی، با زنان براساس عدالت و انصاف و مهر و خُلق و خوی پسندیده رفتار کنند.

(۲۱۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

تحریم ازدواج با زنان شوهردار

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

و زنان شوهر دار (بر شما حرام است) مگر آن‌ها را که (از راه اسارت) مالک شده‌اید، (زیرا اسارت آن‌ها در حکم طلاق است) این‌ها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته است. اما زنان دیگر غیر از این‌ها (که گفته شد) برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید، در حالی که پاکدامن باشید و از زنا، خودداری نمایید و زنانی را که متعه (ازدواج موقت) می‌کنید، واجب است مهر آن‌ها را پردازید و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده‌اید، (بعدا می‌توانید با توافق، آن را کم یا زیاد کنید) خداوند، دانا و حکیم است. (۲۴ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« مُحْصَنَاتٌ » جمع « مُحْصَنَةٌ » از ماده « حِصْنٌ » به معنی قلعه و دژ است و به همین مناسبت به زنان شوهردار و همچنین زنان عفیف و پاکدامن که از آمیزش جنسی با دیگران خود را حفظ می‌کنند و یا در تحت حمایت و سرپرستی مردان قرار دارند گفته می‌شود. گاهی به زنان آزاد در مقابل کنیزان نیز گفته شده، زیرا آزادی آن‌ها در حقیقت به منزله حریمی است که به دور آن‌ها کشیده شده است و دیگری حق نفوذ در حریم آنان بدون اجازه آن‌ها ندارد، ولی روشن است که منظور از آن در آیه فوق همان زنان شوهردار است. این حکم اختصاصی به زنان مسلمان ندارد بلکه زنان شوهردار از هر مذهب و ملّتی همین حکم را دارند یعنی ازدواج با آن‌ها ممنوع است. تنها استثنایی که به این حکم خورده است در مورد زنان غیرمسلمانی است که به اسارت مسلمانان در جنگ‌ها درمی‌آیند، اسلام اسارت آن‌ها را به منزله « طلاق » از شوهران سابق تلقی کرده و اجازه می‌دهد، بعد از تمام شدن عده آن‌ها با آنان ازدواج

تفسیر مردان (۲۱۷)

کنند و یا همچون یک کنیز با آنان رفتار شود (إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ). ولی استثناء به اصطلاح، « استثنای منقطع » است، یعنی چنین زنان شوهرداری که در اسارت مسلمانان قرار گیرند رابطه آن‌ها به مجرد اسارت با شوهرانشان قطع خواهد شد، درست همانند زن غیرمسلمانی که با اسلام آوردن رابطه او با شوهر سابقش (در صورت ادامه کفر) قطع می‌گردد و در ردیف زنان بدون قرار خواهد گرفت. از این جا روشن می‌شود که اسلام به هیچ وجه اجازه نداده است که مسلمانان با زنان شوهردار حتی از ملل و مذاهب دیگر ازدواج کنند و به همین جهت، عده برای آن‌ها مقرر ساخته و در دوران عده از ارتباط زناشویی با آن‌ها جلوگیری نموده است. فلسفه این حکم در حقیقت این است که این گونه زنان یا باید به محیط « کفر » بازگشت داده شوند و یا بدون « شوهر » همچنان در میان مسلمانان بمانند و یا رابطه آن‌ها با شوهران سابق قطع شود و از نو ازدواج دیگری نمایند، صورت اول برخلاف اصول تربیتی اسلام و صورت دوم ظالمانه است، بنابراین تنها راه همان راه سوم است. از پاره‌ای از روایات که سند آن به « ابوسعید خُدْرِي » صحابی معروف می‌رسد برمی‌آید که آیه فوق درباره اسرای غزوه اوطاس (۱) نازل گردیده و پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از اطمینان به این که زنان اسیر باردار نیستند، به آن‌ها اجازه داد که با مسلمانان ازدواج کنند و یا همچون یک کنیز در اختیار آن‌ها قرار گیرند، این حدیث تفسیر بالا را نیز تأیید می‌کند. در جمله بعد برای تأکید احکام گذشته که در مورد محارم و مانند آن وارد شده می‌فرماید: « این‌ها اموری است که خداوند برای شما مقرر داشته و نوشته است: كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ». بنابراین به هیچ وجه قابل تغییر و عدول نیست. سپس می‌گوید: غیر از این چند طایفه که در این آیه و آیات پیش گفته شد می‌توانید با سایر زنان، ازدواج کنید مشروط بر این که طبق قوانین اسلام باشد و توأم با عفت و پاکدامنی و دور از بی‌عفتی و ناپاکی صورت گیرد. « اما زنان دیگر غیر از این‌ها (که گفته شد)، برای شما حلال است که با

۱- اوطاس نام محلی است که یکی از جنگ‌های اسلامی در آن جا واقع شده است .

(۲۱۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

اموال خود ، آنان را اختیار کنید ، درحالی که پاکدامن باشید و از زنا ، خودداری نمایید: و أُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصَةَ نِسَاءٍ غَيْرِ مُسَافِحِينَ . بنابراین «مُحْصِنِينَ» در آیه فوق که اشاره به حال مردان است به معنی عقیفان و «غَيْرِ مُسَافِحِينَ» تأکید آن است زیرا ماده سَفَاح به معنی زنا می‌باشد و در اصل از «سَفَح» به معنی ریزش آب و یا اعمال بی‌هوده و بی‌رویه گرفته شده است و چون قرآن ، در این گونه امور همیشه از الفاظ کنایی استفاده می‌کند آن را کنایه از آمیزش نامشروع گرفته است. جمله «أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ» اشاره به این است که رابطه زناشویی یا باید به شکل ازدواج با پرداخت مهر باشد و یا به شکل مالک شدن کنیز با پرداخت قیمت. ضمناً تعبیر «غَيْرِ مُسَافِحِينَ» در آیه فوق ، شاید اشاره به این حقیقت نیز باشد که نباید هدف شما در مسأله ازدواج تنها هوسرانی و ارضای غریزه جنسی باشد بلکه این امر حیاتی برای هدف عالی تری می‌باشد که غریزه نیز در خدمت آن قرار گرفته و آن بقای نسل انسان و نیز حفظ او از آلودگی‌ها است. در قسمت بعد ، اشاره به مسأله ازدواج موقت و به اصطلاح «متععه کرده و می‌گوید: «زنانی را که متعه می‌کنید مهر آن‌ها را به عنوان یک واجب باید پردازید: فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً». از جمله فوق استفاده می‌شود که اصل تشریح ازدواج موقت ، قبل از نزول این آیه برای مسلمانان مسلم بوده که در این آیه نسبت به پرداخت مهر آن‌ها توصیه می‌کند. بعد از ذکر لزوم پرداخت مهر اشاره به این مطلب می‌فرماید که: «اگر طرفین عقد ، با رضایت خود مقدار مهر را بعداً کم و زیاد کنند مانعی ندارد: وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَتْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ». بنابراین مهر یک نوع بدهکاری است که با رضایت طرفین قابل تغییر است. (در این موضوع تفاوتی میان عقد موقت و دائم نیست اگرچه آیه همان‌طور که مشروحاً گفتیم درباره ازدواج موقت بحث می‌کند). احتمال دیگری در تفسیر آیه فوق نیز هست و آن این که: مانعی ندارد که پس از انجام ازدواج موقت ، طرفین درباره اضافه کردن مدت ازدواج و همچنین مبلغ مهر با هم توافق کنند ، یعنی ازدواج موقت حتی قبل از پایان مدت ، قابل تمدید است به این ترتیب که زن و مرد با هم توافق

تفسیر مردان (۲۱۹)

می‌کنند که مدت را به مقدار معینی در برابر اضافه کردن مهر به مبلغ مشخصی بیفزایند. (در روایات اهل بیت: نیز به این تفسیر اشاره شده است). احکامی که در آیه به آن اشاره شد ، احکامی است که متضمن خیر و سعادت افراد بشر است زیرا: «خداوند از مصالح بندگان آگاه و در قانون‌گذاری خود حکیم است: إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا». (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه پیش گروه‌هایی از زنان که ازدواج با آنان تحریم شده است بیان گردید، اینک در ادامه بحث می‌فرماید:

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ

ازدواج با زنان شوهردار نیز بر شما تحریم شده است مگر آنانی را که مالک شده‌اید.

در مورد تفسیر این فراز از آیه شریفه دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- به باور گروهی از مفسران منظور آیه شریفه این است که ازدواج با زنان دارای همسر حرام است؛ مگر زنان مشرکی که اسیر شده‌اند. از امیر مؤمنان نیز در این مورد روایت آورده‌اند.

در این مورد برخی به روایت «ابوسعید خدری» استدلال نموده‌اند که در پیکار «اوطاس» گروهی از زنان شرک‌گرایان تجاوزکار به اسارت گرفته شدند و برخی از مسلمانان با برخی از آنان ازدواج کردند؛ در حالی که آنها به هنگام اسیرشدن همسر داشتند. وقتی این آیه شریفه بر پیامبر گرامی نازل شد فرمود ندا دهند که با زنان اسیری که باردار هستند پیش از زایمان و با زنان غیر باردار پیش از گذراندن یک عادت ماهانه و پاک شدن، ازدواج نمایند. اما گروهی این روایت را ضعیف شمرده و گفته‌اند: زنانی که در جنگ

«اوطاس» اسیر شدند شرک گرا بودند و ازدواج با آنان درست نبود؛ و پاسخ داده‌اند که این ازدواج پس از اسلام آوردن زنان اسیر بوده است.

۱- در مورد بحث ازدواج موقت به صفحه ۳۷۳ تا ۳۸۴ جلد سوم «تفسیر نمونه»، مراجعه فرمائید.

(۲۲۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۲- اما به باور گروهی دیگر، منظور این است که نمی‌توان با زنان شوهردار ازدواج کرد، مگر با کنیزان شوهردار؛ چرا که خریدن آنان به منزله طلاق از سوی صاحبانشان و ازدواج خریدار با آنان است.

«ابن عباس» می‌گوید: طلاق کنیز به یکی از این شش مورد است: اسیر شدن او، خریدن، آزاد کردن، بخشیدن، به ارث بردن و دیگر طلاق همسرش. گفتنی است که از روایات ما نیز همین نکته دریافت می‌گردد.

«عمر بن خطاب» و «عبد الرحمن بن عوف» آورده‌اند که خریدن کنیز، طلاق او به شمار نمی‌رود؛ بلکه طلاقش بسان طلاق زن آزاد است و تنها در زنان اسیر از کافران تجاوزکار است که نیازی به طلاق از سوی شوهرانشان نیست؛ چرا که پیامبر گرامی هنگامی که عایشه، کنیزش «بریره» را آزاد کرد، به وی حق انتخاب داد که می‌تواند با همسرش ادامه زندگی دهد و یا می‌تواند از او جدا گردد.

با این بیان اگر کنیز با آزاد شدن، دیگر نیازی به طلاق شوهر نداشت، این بیان پیامبر چه مفهومی داشت؟

در پاسخ این دو تن گفته‌اند که همسر «بریره» برده بود و اگر او آزاد بود دیگر پیامبر گرامی او را بر سر دو راهی انتخاب قرار نمی‌داد.

۳- و دسته‌ای از مفسرین از جمله «سعید بن جبیر» می‌گویند: منظور از «مُحْصِنَات» زنان پاکدامن‌اند. با این بیان، آیه شریفه اعلان می‌کند که زنان پاکدامن بر شما حرام هستند، مگر از دو راه، یا از راه ازدواج و یا از راه خریدن کنیز می‌توانید با آنان زندگی مشترک تشکیل دهید.

كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ این قوانین و مقررات را خداوند در کتاب خود بر شما نوشته است.

در این بیان روشن می‌سازد که آنچه در مورد حرمت زنان و یا حلال بودن ازدواج با آنان و دیگر دستورات آمد، همه آنها مقرراتی است که آفریدگار شما برایتان مقرر داشته است. بنابراین به آنها عمل کنید و با هیچ بهانه‌ای مخالفت نورزید.

وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ

در مفهوم این فراز دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- به باور «عطا» منظور این است که جز خویشاوندانی که محرم شما هستند و بر شمردیم، دیگر زنان را می‌توانید بر اساس مقررات به

تفسیر مردان (۲۲۱)

همسری بگیریید.

۲- اما به باور «سدی» منظور این است که برای شما رواست که به وسیله دارایی‌هایتان تا چهار همسر برای خویش برگزینید.

۳- «قتاده» می‌گوید: معنای آیه شریفه این است که جز آنچه بر شمردیم از کنیزان برای شما رواست.

۴- و برخی بر آنند که: جز آنچه بر شمردیم که محرم شما هستند و نمی‌توانید با آنان ازدواج نمایید، می‌توانید تا چهار زن آزاد و هر آنچه بخواهید بر اساس مقررات کنیز خریداری کنید.

به باور ما میان دیدگاه‌های چهارگانه ناسازگاری نیست و دیدگاه چهارم بهتر به نظر می‌رسد.

«ابن عباس» می‌گوید: جمله «ان تبتغوا باموالکم...» بیانگر این است که جز زنانی که بر شما تحریم شده‌اند، می‌توانید با دیگر زنان پاکدامن که به وسیله دارایی‌تان مهریه آنان را می‌پردازید ازدواج کنید و یا با پرداخت قیمت کنیزان، آنان را مالک شوید؛ و در هر

دو صورت شرط این است که آنان را با انگیزه عفت و پاکدامنی بخواهید و نه از راه آلودگی و بی‌عفتی و هوسرانی. در ادامه آیه شریفه می‌فرماید:

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً

و زنانی را که با آنان ازدواج موقت نموده‌اید، مهریه‌هایشان را که بایسته است به آنان بدهید.

ازدواج موقت یا طرحی دیگر برای حفظ عفت عمومی

به باور گروهی واژه «اسْتَمْتَعْتُمْ» به مفهوم آمیزش و کامیابی جنسی و لذت‌خواهی است. با این بیان معنای این فراز از دیدگاه این گروه این است که: زنانی را که با انگیزه پاکدامنی به وسیله دارایی‌تان از آنان بهره‌ور شدید، مهرشان را بدهید. اما به باور گروهی از بزرگان صدر اسلام از جمله «ابن عباس» و نیز دانشمندان شیعه، منظور این است که: زنانی را که با عنوان ازدواج موقت، با انگیزه پاکدامنی و لذت‌خواهی به

(۲۲۲) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

همسری خویش بر می‌گزینید، مهریه آنان را بدهید. با این بیان، خود عقد موقت، موجب مهریه می‌گردد، نه کامیابی جنسی. گروهی از یاران پیامبر از جمله «ابن عباس» و «ابن مسعود» آورده‌اند که: آنان این آیه شریفه را این‌گونه تفسیر کردند: فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً، که در این صورت به ازدواج موقت تصریح شده است. و «ثعلبی» نیز در تفسیر خویش از «حبيب بن ابی ثابت» آورده است که «ابن عباس» قرآنی به من داد و گفت این نسخه بر اساس قرائت پدرم می‌باشد و در آن جا آیه شریفه «إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى...» داشت.

و نیز از «ابونصره» آورده است که: در مورد ازدواج موقت از «ابن عباس» پرسیدم؛ گفت: مگر سوره «نساء» را نخوانده‌ای؟ گفتم: چرا! گفت: مگر نخوانده‌ای که: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى...»؟ پاسخ دادم: نه؛ این‌گونه نخواندم.

او گفت: به خدای سوگند این آیه شریفه سه بار به همین صورت فرود آمده است. و نیز از «سعید بن جبیر» آورده است که او نیز به همین صورت و با «إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» تلاوت می‌کرد. و نیز از «شعبه» آورده است که: از «حکم بن عتیه» در مورد آیه پرسیدم که آیا دستور آن نسخ شده است؟ «حکم» در پاسخ گفت: امیرمؤمنان می‌فرمود: «لَوْلَا أَنَّ عُمَرَ نَهَىٰ عَنِ الْمُنْعَةِ مَا زَنَىٰ إِلَّا شَقِيًّا». (۱) اگر عمر از ازدواج موقت باز نمی‌داشت، جز انسان شقاوت پیشه کسی دامان به زنا آلوده نمی‌ساخت. و نیز از «عمران بن حصین» آورده است که: آیه ازدواج موقت یا «مُتْعَهُ» بر پیامبر

۱. تفسیر طبری، ج ۵، ص ۹.

تفسیر مردان (۲۲۳)

فرود آمد، امّا پس از آن آیه‌ای که آن قانون را نسخ نماید فرود نیامد. پیامبر گرامی ما را به این‌گونه ازدواج راه نمود و ما در روزگار او ازدواج موقت نمودیم، امّا پس از رحلت پیامبر مردی خودسرانه هرچه خواست گفت.

و نیز در روایت صحیح از «عطاء» آورده‌اند که گفت: «جابر بن عبدالله» از عمره بازگشته بود که ما به دیدارش شتافتیم. در آن نشست از چند موضوع، از جمله در مورد «مُتْعَهُ» سخنی رفت که «جابر» گفت: ما در عصر پیامبر و پس از آن در روزگار «ابوبکر» و «عمر» نیز ازدواج موقت می‌نمودیم.

از دلایلی که نشانگر این نکته است که واژه «اسْتَمْتَعْتُمْ» به مفهوم آمیزش و کامیابی از زن نیست، بلکه به معنای «مُتْعَهُ» یا ازدواج

موقت می‌باشد این حقیقت است که اگر به آن مفهوم بود می‌بایست پرداخت همه مهریه زن، مشروط به کامیابی باشد و بدون آن مهریه بر عهده مرد لازم نشود، با این که می‌دانیم اگر مردی پیش از آمیزش با همسرش او را طلاق داد، باید نیمی از مهریه را پردازد؛ در حالی که همه فقها بر آنند که به عقد، تنها نیمی از مهریه واجب می‌شود نه پرداخت همه آن؛ اما در «متعه» با خوانده شدن صیغه عقد، همه مهریه واجب می‌شود، چرا که آیه شریفه می‌فرماید: «... فَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ...»

گواه دیگر این مطلب روایتی است که از «عمر» آورده‌اند که گفت: مُتَعَتَانِ كَانَتَا فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَلَالًا- أَنَا أَنَهِي عَنْهُمَا...» (۱).

دو «متعه» در روزگار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حلال بود و من از آن دو باز داشتم و در برابر آن کیفر می‌کنم.

با این بیان «عمر» اقرار می‌کند که «متعه» در عصر رسالت روا بوده و او مردم را از آن بازداشت و خودسرانه رأی داده است؛ چرا که اگر این دستور را پیامبر نسخ

۱. سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۶.

(۲۲۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

نموده و یا مردم را از آن بازداشته بود و یا زمانی روا شمرده و زمانی دیگر به دستور خدا، آن را ناروا عنوان می‌ساخت، نباید «عمر» به خودش نسبت دهد، بلکه می‌بایست به آن حضرت نسبت می‌داد.

افزون بر این «عمر» از «متعه زنان» و «متعه حج» سخن می‌گوید و همه بر این باورند که «متعه حج» نسخ نشده است؛ بنابراین «متعه زنان» یا ازدواج موقت نیز باید چنین باشد.

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ

و بر شما گناهی نیست در مورد آنچه در ازدواج موقت پس از تعیین مهر، به صورتی شرافتمندانه و انسانی با هم توافق نمایید و مدت عقد یا مهریه را تغییر دهید؛ به یقین خدا همواره دانا و فرزانه است.

در مورد این فراز از آیه، کسانی که واژه «اشیتماع» را به معنای آمیزش گرفته‌اند، می‌گویند: منظور این است که در کم و زیاد ساختن مهریه یا بخشش آن و یا به تأخیر افکندن پرداخت آن، به هر صورتی با هم توافق نمایید، بر شما گناهی نیست. اما به باور «سُدی» منظور این است که پس از پایان مدت «متعه» اگر با هم توافق کنید که عقد را تجدید نمایید بر شما گناهی نیست.

در این مورد روایات بسیاری از امامان نور رسیده و عقیده دانشمندان شیعه نیز همین است.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

به یقین خدا بر تدبیر امور مردم داناست و کارها را بر اساس حکمت و مصلحت تدبیر می‌نماید و او برای نظام زندگی بشر و تشکیل خانواده نیز مقرراتی فرفرستاده است که تضمین کننده سعادت و حافظ مال و جان و نسب آنان است.

تفسیر مردان (۲۲۵)

سلامت اجتماع وابسته به سلامت اقتصاد است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید، مگر این که تجارتی با رضایت شما انجام گیرد و خودکشی نکنید، خداوند نسبت به شما مهربان است.

(۲۹ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این آیه در واقع زیربنای قوانین اسلامی را در مسایل مربوط به «معاملات و مبادلات مالی» تشکیل می‌دهد و به همین دلیل فقهای اسلام در تمام ابواب معاملات به آن استدلال می‌کنند، آیه خطاب به افراد با ایمان کرده و می‌گوید: «اموال یکدیگر را از طرق نا به جا و غلط و باطل نخورید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ». به این ترتیب هر گونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون یک مجوز منطقی و عقلایی بوده باشد ممنوع شناخته شده و همه راتحت عنوان «باطل» که مفهوم وسیعی دارد قرار داده است. می‌دانیم «باطل» در مقابل «حق» است و هر چیزی را که ناحق و بی‌هدف و بی‌پایه باشد در بر می‌گیرد. در آیات دیگری از قرآن نیز با عبارتی شبیه عبارت فوق، این موضوع تأکید شده، مثلاً به هنگام نکوهش از قوم یهود و ذکراعمال زشت آن‌ها می‌فرماید: «وَ أَكَلْتُمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ»: آن‌ها در اموال مردم بدون مجوز و به ناحق تصرف می‌کردند. (۱) و در آیه ۱۱۸ / بقره، جمله «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» را به عنوان مقدمه‌ای برای نهی از کشاندن مردم به وسیله ادعاهای پوچ و بی‌اساس به سوی دادگاه‌ها و خوردن اموال آن‌ها ذکر فرموده است. بنابراین هر گونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن کاملاً نامشخص باشد، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلایی در آن نباشد، خرید و فروش وسایل فساد و گناه، همه در تحت این قانون کلی قرار دارند و اگر در روایات متعددی، کلمه «باطل» به قمار و ربا و مانند آن تفسیر شده در

۱- (۱۶۱ / نساء).

(۲۲۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

حقیقت معرفی مصداق‌های روشن این کلمه است نه آن که منحصر به آن‌ها باشد. شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که تعبیر به «اکل» (خوردن) کنایه از هر گونه تصرف است خواه به صورت خوردن معمولی باشد یا پوشیدن یا سکونت و یا غیر آن و این تعبیر علاوه بر زبان عربی در فارسی امروز نیز کاملاً رایج است. در جمله بعد به عنوان یک استثنا می‌فرماید: «مگر این که تصرف شما در اموال دیگران از طریق داد و ستدی باشد که از رضایت باطنی دوطرف سرچشمه بگیرد: إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ». این جمله، استثنایی است از قانون کلی سابق، ولی به اصطلاح «استثناء منقطع» است یعنی آنچه در این جمله آمده مشمول قانون سابق، از آغاز نبوده است و تنها به عنوان یک تأکید و یادآوری ذکر شده، آن‌هم به نوبه خود یک قانون کلی است. طبق این بیان، تمام مبادلات مالی و انواع تجارت‌ها که در میان مردم رایج است چنانچه از روی رضایت طرفین صورت گیرد و جنبه معقول و منطقی داشته باشد از نظر اسلام مجاز است (مگر در مواردی که به خاطر مصالح معینی، نهی صریح از آن شده است). سپس در پایان آیه، مردم را از قتل نفس باز می‌دارد و ظاهر آن به قرینه آخرین جمله آیه نهی از خودکشی و انتحار کرده و می‌فرماید: «و خودکشی نکنید، خداوند نسبت به شما مهربان است: وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا». یعنی خداوند مهربان نه تنها راضی نمی‌شود دیگری شما را به قتل برساند بلکه به خود شما هم اجازه نمی‌دهد که با رضایت خود، خویشتن را به دست نابودی بسپارید. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز آیه فوق به همین معنی «إِنْتِحَار» تفسیر شده است. (۱) اکنون این سؤال پیش می‌آید که چه ارتباطی میان مسأله «قتل نفس» و «تصرف باطل و ناحق در اموال مردم» وجود دارد؟ پاسخ این سؤال روشن است و در حقیقت قرآن با ذکر این دو حکم پشت سر هم اشاره به یک نکته مهم اجتماعی کرده است و آن این که اگر روابط مالی مردم بر اساس صحیح استوار نباشد و اقتصاد جامعه به صورت سالم پیش نرود و در اموال یکدیگر به ناحق تصرف کنند، جامعه گرفتار یک نوع خودکشی و انتحار خواهد شد و علاوه بر این که انتحارهای شخصی افزایش خواهد یافت، انتحار اجتماعی هم از آثار ضمنی آن است.

۱- «مجمع البیان»، ذیل آیه و «نُورُ الثَّقَلَيْنِ» جلد ۱، صفحه ۴۷۲.

تفسیر مردان (۲۲۷)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در راه سلامت اقتصادی جامعه

در آیات گذشته پرتوی از مقررات در مورد تشکیل خانواده و تحریم ازدواج با محارم ترسیم گردید؛ اینک آفریدگار انسان در این آیه شریفه به منظور تأمین سلامت جامعه از راه سلامت اقتصادی، به تحریم راه‌های ظالمانه کسب مال می‌پردازد و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دارایی‌هایتان را در زندگی خویش و در میان جامعه به ناروا نخورید.

دلیل این نکته که از میان همه راه‌های بهره‌وری از ثروت تنها به «خوردن ناروای آن» انگشت اشاره می‌رود این است که عنوان «خوردن» به هر نوع هزینه ثروت و بهره‌وری از آن گفته می‌شود، چه به صورت خوردن و نوشیدن و چه هزینه‌های دیگر. بنابراین منظور این است که ثروت‌های یک‌دگر را ظالمانه نبرید.

واژه «باطل»

واژه «باطل» در برابر حق است. و به هر چیز بی‌اساس، ناشایسته و ناپایدار و ظالمانه گفته می‌شود؛ اما در تفسیر این واژه در آیه شریفه دیدگاه‌ها اندکی متفاوت است:

۱- به باور گروهی منظور از آن، ربا و بهره‌کشی ظالمانه، قمار، فریب خریدار به هنگام داد و ستد و هرگونه ستم اقتصادی است. این دیدگاه از پنجمین امام نور نیز روایت شده است.

۲- اما به باور برخی منظور این است که دارایی یک‌دیگر را بدون پرداخت قیمت یا عوض آن و بی آن که در خور آن باشید، هزینه نکنید. به باور ما، دیدگاه نخست بهتر است؛ چرا که مال و ثروتی را که انسان بر اساس موازین اخلاقی از دیگری بخورد و مصرف کند، بدون عوض و استحقاق است اما خوردن به باطل نیست.

۳- به باور ما منظور این است که ثروت کسی را با یکی از راه‌های نامشروع و ظالمانه نگیرید و در راهی که روا نیست مصرف ننمایید.

(۲۲۸) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ

مگر این که داد و ستد شما با همدیگر، تجارتي عادلانه و با خشنودی متقابل باشد و سود عادلانه هر دو طرف در آن رعایت گردد.

در مورد «تراضی» در داد و ستد، دو نظر آمده است:

۱- بیشتر مفسران از جمله مفسران شیعه بر آنند که منظور آیه این است که با جدا شدن فروشنده و خریدار از یکدیگر معامله امضا شود و از اختیاراتی که برای به هم زدن معامله دارند بگذرند.

روایت است که فروشنده و خریدار تا آن گاه که از هم جدا نشده‌اند حق به هم زدن معامله را دارند؛ و پس از آن نیز اگر این حق را برای خود محفوظ داشته‌اند می‌توانند در صورت دلخواه به هم زنند.

۲- اما در برابر دیدگاه نخست، «ابوحنیفه» و «مالک» بر آنند که منظور از تراضی در تجارت، تنها عقد معامله است.

وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ

در مورد این فراز از آیه نیز دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- به باور گروهی منظور این است که: یکدیگر را نکشید؛ چرا که همه شما پیرو یک دین هستید و جان‌های همه شما بسان یک جان به شمار می‌رود؛ و این، بسان این جمله است که گفته شود: «سَلُّوا عَلٰی أَنْفُسِكُمْ» به یکدیگر سلام کنید.

۲- اما به باور برخی، آیه شریفه از انتحار و خودکشی هشدار می‌دهد.

۳- پاره‌ای می‌گویند: منظور این است که با دست یازیدن به گناهان رنگارنگ و افشاندن بذر دشمنی با حق‌کشی و حرامخواری، وسایل نگونساری و نابودی خویش را فراهم مسازید و خود را در خور کیفر نکنید.

۴- و روایتی از حضرت باقر علیه‌السلام آورده‌اند که: با کسانی که از شما نیرومندترند به پیکار برنخیزید و بدون نیرو و امکانات لازم، خویش را به خطر می‌فکنید.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

چرا که خدا همواره نسبت به شما مهربان است و نشان مهر و رحمت او این است که کشتن انسان‌ها و تباه نمودن دارایی‌ها را تحریم می‌کند.

تفسیر مردان (۲۲۹)

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُذْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

و هرکس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به زودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خدا آسان است. (۳۰ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«صَلَّى» در اصل به معنی نزدیک شدن به آتش است، اما گرم شدن و برشته شدن و سوخته شدن به آتش رانیز «صَلَّى» می‌گویند و در آیه فوق به معنی وارد شدن و سوختن در آتش است. در آیه مورد بحث به مجازات کسانی که از قوانین الهی سرپیچی کنند اشاره کرده و می‌فرماید: «و هرکس از این فرمان سرپیچی کند و خود را آلوده خوردن اموال دیگران به ناحق سازد و یادست به انتحار و خودکشی زند، نه تنها به آتش این جهان می‌سوزد، بلکه در آتش قهر و غضب پروردگار نیز خواهد سوخت».

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در ادامه آیات در این مورد می‌افزاید:

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُذْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا

به باور برخی، آیه شریفه، به خوردن ظالمانه حقوق مردم و کشتن انسان‌ها اشاره دارد؛ اما به باور برخی دیگر به همه آنچه در آیه شریفه ... لا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا... تحریم شده است.

پاره‌ای نیز می‌گویند: به همه نارواها و محرماتی که از آغاز سوره تا این آیه شریفه نهی شده است اشاره دارد؛ و پاره‌ای هم برآنند که تنها اشاره به کشتن خود یا دیگری است.

در مورد دو واژه «عُدْوَانًا» و «ظُلْمًا» نیز دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- برخی هر دو واژه را به یک مفهوم دانسته و می‌گویند از نظر معنا تفاوتی ندارند.

۲- اما برخی برآنند که واژه «عُدْوَانًا» به مفهوم تجاوز از مرزهای مقررات خداست

(۲۳۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

و واژه «ظُلْمًا» به معنای گرفتن چیزی بدون استحقاق است.

۳- و پاره‌ای نیز می‌گویند: بدان دلیل در آیه شریفه حرامخواری و بردن مال دیگران به ناحق و کشتن انسان‌ها به ستم و تجاوز

مقید شده است که در جاهلیت این کارها را حلال می‌شمردند. بنابراین می‌توان آیه شریفه را این‌گونه معنا کرد: هر کسی از روی تجاوز و بیداد چنین کارهای زشت و ظالمانه‌ای انجام دهد، به زودی حرارت آتشی شعله‌ور را به او خواهیم چشاند.

وَ كَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

و افکندن چنین تجاوزکاری به آتش دوزخ و چشاندن حرارت آن به او، برای خدا آسان است؛ نه کسی می‌تواند خدا را از کیفر او باز دارد و نه بدون اجازه آفریدگار هستی او را شفاعت نماید و به فریاد او برسد.

پرتوی از آیات (۱)

پرتوی از آیات (۱)

در آیات ۲۹ و ۳۰ درس‌ها و پیام‌های روح‌بخش و زندگی‌سازی برای بندگان خداست که به برخی از آنها اشاره می‌رود:
۱- امنیت اقتصادی

قرآن در آیه فوق این درس آموزنده را می‌دهد که انسان در نگرش اسلامی از امنیت اقتصادی برخوردار است؛ چرا که ارزش‌های مادی و اقتصادی هر انسانی در صورتی که از راه‌های عادلانه به دست آید، ثمره تلاش و کوشش و بخشی از وجود اوست که با صرف عمر و انرژی و سرمایه‌های جسمی و روحی به دست آورده است.

بنابراین تجاوز به مال فرد یا جامعه، نوعی تجاوز به حق حیات و زندگی اوست و این تجاوز به هر صورتی که باشد، مرئی یا نامرئی،

۱. مترجم .

تفسیر مردان (۲۳۱)

کاری ظالمانه و نارواست.

قرآن از سویی مردم را به عدالت اقتصادی و رعایت قسط و انصاف در کیل و وزن و داد و ستد و رعایت حقوق متقابل در تجارت فرا می‌خواند؛ و از دیگر سو از هرگونه خوردن و بردن مال دیگران هشدار می‌دهد و همه راه‌های نامشروع ثروت‌اندوزی، همچون سرقت، غش، کلاه‌برداری، کم‌فروشی، باجگیری، رشوه‌خواری و بردن اموال عمومی را مردود اعلان می‌کند و می‌فرماید: هان‌ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دارایی‌های یکدیگر را به باطل و بیداد و از راه‌های نامشروع نخورید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ...»..

و پیامبر گرامی در این مورد فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَ مَالَهُ وَ عِرْضَهُ». (۱)

خداوند تجاوز به خون و مال و آبروی مسلمانان را حرام کرده است.

۲- تحریم انتحار

اسلام دین حیات عادلانه و انسانی و قرآن کتاب زندگی شرافتمندانه و پرافتخار است؛ و از همین زاویه است که افزون بر تحریم تجاوز به حق حیات و آزادی دیگران، به خود صاحب حق نیز اجازه تجاوز به زندگی خود را نداده و انتحار و خودکشی را سخت تحریم می‌کند؛ و به کسانی که به جای اندیشه‌وری و به کارگیری خرد برای حل مشکلات و گشودن راه‌های تعالی و نیک‌بختی، زبونانه تن به خودکشی می‌سپارند، وعده آتش می‌دهد:

«... وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ رَحِيمًا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُذْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصِيبُ لِيهِ نَارًا...»

و خویشتن را به علت یأس و نومیدی و هراس و فشار زندگی مکشید؛ چرا که خدا نسبت به شما مهربان است. و هر کس از روی ستم و تجاوز دست به این گناه زند

۱. الْمَحْجَةُ الْبَيْضَاء، ج ۵، ص ۲۴۸.

(۲۳۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

بی گمان او را در آتش جای خواهیم داد...

پنجمین امام نور در این مورد فرمود:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَبْتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَيَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ.» (۱)

انسان با ایمان ممکن است به هر فشار و گرفتاری دچار گردد و به هر مرگی بمیرد، اما خودکشی نمی کند.

و ششمین امام نور فرمود:

«مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا.» (۲)

هر کس خواسته و آگاهانه، خویشتن را بکشد، پیوسته در آتش دوزخ خواهد سوخت.

۱. ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، ص ۶۳۰؛ وَسَائِلُ الشَّيْخَةِ، ص ۱۳ تا ۱۹.

۲. همان منابع.

تفسیر مردان (۲۳۳)

إِنْ تَجَنَّبُوا كِبَاءَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید، پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد

می سازیم. (۳۱ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

از تعبیر «كِبَائِرُ» و «سَيِّئَاتُ» استفاده می شود که گناهان بر دو دسته اند، دسته ای که قرآن نام آن ها را «کبیره» و دسته ای که نام

آن ها را «سَيِّئَةٌ» گذاشته است و در آیه ۲۲ سوره نجم به جای «سَيِّئَةٌ» تعبیر به «لَمَمٌ» نموده است و در آیه ۴۹ سوره کهف در برابر

کبیره «صَغِيرَةٌ» را ذکر فرموده است آن جا که می گوید: «لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا: این نامه عمل هیچ گناه کوچک

و بزرگی را فروگذار نکرده مگر این که به شماره در آورده است.» از تعبیرات فوق به روشنی ثابت می شود که گناهان بر دو دسته

مشخص تقسیم می شوند که گاهی از آن دو به «کبیره» و «صغیره» و گاهی «کبیره» و «سَيِّئَةٌ» و گاهی «کبیره» و «لَمَمٌ» تعبیر

می شود. اکنون باید دید که ضابطه و میزان در تعیین صغیره و کبیره چیست؟ بعضی می گویند: این دو از امور نسبی هستند، یعنی به

هنگام مقایسه کردن دو گناه به یکدیگر آن که اهمیتش بیشتر است کبیره و آن که کمتر است صغیره می باشد و بنابراین هر گناهی

نسبت به گناه بزرگ تر، صغیره و نسبت به گناه کوچک تر، کبیره است. ولی روشن است که این معنی به هیچ وجه با آیه فوق

نمی سازد، زیرا آیه فوق این دو دسته را از یکدیگر جدا کرده و در برابر هم قرار داده است و پرهیز از یکی را موجب بخشودگی

دیگری می شمارد. ولی اگر به معنی لغوی «كَبِيرَةٌ» بازگردیم، کبیره هر گناهی است که از نظر اسلام بزرگ و پراهمیت است و

نشانه اهمیت آن می تواند این باشد که در قرآن مجید، تنها به نهی از آن قناعت نشده، بلکه به دنبال آن تهدید به عذاب دوزخ

گردیده است، مانند قتل نفس و زنا و رباخواری و امثال آن ها و لذا در روایات اهل بیت علیهم السلام می خوانیم: «الْكَبَائِرُ اللَّتِي

أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ: گناهان کبیره گناهی است که خداوند مجازات آتش برای

(۲۳۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آن‌ها مقرر داشته است « (۱) مضمون این حدیث از امام باقر و امام صادق و امام علی بن موسی الرضا نقل شده است. و بنابراین به دست آوردن گناهان کبیره و شناخت آن‌ها با توجه به ضابطه فوق کار آسانی است و اگر ملاحظه می‌کنیم، در پاره‌ای از روایات تعداد کبائر، هفت و در بعضی بیست و در بعضی هفتاد، ذکر شده منافات با آنچه در بالا گفته شد ندارد، زیرا در حقیقت بعضی از این روایات اشاره به گناهان کبیره درجه اول و بعضی به گناهان کبیره درجه دوم و بعضی به همه گناهان کبیره اشاره می‌کند. اشکال: ممکن است گفته شود که این آیه مردم را به گناهان صغیره تشویق می‌نماید و می‌گوید: با ترک گناهان کبیره، ارتکاب گناهان کوچک مانعی ندارد.

پاسخ: از تعبیری که در آیه ذکر شده پاسخ این ایراد روشن می‌شود زیرا قرآن می‌گوید: « نُكْفِرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ: گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم » یعنی پرهیز از گناهان بزرگ مخصوصاً با فراهم بودن زمینه‌های آن‌ها، یک نوع حالت « تقوی روحانی » در انسان ایجاد می‌کند که می‌تواند آثار گناهان کوچک را از وجود او بشوید و در حقیقت آیه فوق همانند آیه « إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ: حسنات، سیئات را از بین می‌برند » (۲) می‌باشد و در واقع اشاره به یکی از آثار واقعی اعمال نیک است و این درست به این می‌ماند که می‌گوییم اگر انسان از مواد سمی خطرناک پرهیز کند و مزاج سالمی داشته باشد می‌تواند آثار نامطلوب بعضی از غذاهای نامناسب را به واسطه سلامت مزاج از بین ببرد. و یا به تعبیر دیگر: بخشش گناهان صغیره یک نوع « پاداش معنوی » برای تارکان گناهان کبیره است و این خود اثر تشویق کننده‌ای برای ترک کبائر دارد.

۱- « نُورُ الْمُتَّقِينَ »، جلد ۱، صفحه ۴۷۳.

۲- (۱۱۴ / هود).

تفسیر مردان (۲۳۵)

چگونه گناه صغیره تبدیل به کبیره می‌شود؟

ولی نکته مهمی که در این جا باید به آن توجه داشت این است که گناهان صغیره، در صورتی صغیره هستند که تکرار نشوند و علاوه بر آن به عنوان بی‌اعتنایی و یا غرور و طغیان انجام نگیرند، زیرا صغائر طبق آنچه از قرآن و روایات اسلامی استفاده می‌شود در چند مورد تبدیل به کبیره می‌گردد:

۱- «در صورتی که تکرار گردد» همانطور که از امام صادق نقل شده که فرمود: «لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْأَضْيَارِ: هیچ گناهی با تکرار صغیره نیست» (۱).

۲- «در صورتی که گناه را کوچک بشمرد و تحقیر کند» چنان که در نهج البلاغه می‌خوانیم: «أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ: شدیدترین گناهان آن است که مرتکبش آن را کوچک بشمرد» (۲).

۳- «در صورتی که از روی طغیان و تکبر و گردنکشی در برابر فرمان پروردگار انجام شود» این موضوع را از آیات مختلفی اجمالاً می‌توان استفاده کرد از جمله آیه ۳۷ سوره نازعات: «اما آن‌ها که طغیان کنند و زندگی دنیا را مقدم بشمرند جایگاهشان دوزخ است».

۴- در صورتی که از افرادی سربزند که موقعیت خاصی در اجتماع دارند و لغزش‌های آن‌ها با دیگران برابر محسوب نمی‌شود، چنان که قرآن درباره همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه ۳۰ سوره احزاب می‌گوید: «اگر شما کار زشتی انجام دهید، مجازات آن را دو برابر خواهید دید».

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «مَنْ سَنَّ سُنَّةَ سَيِّئَةٍ فَعَلَيْهِ وَرُؤْهَا وَوَزُرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا لَا يَنْقُصُ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئًا

: هر کس سنت بدی بگذارد گناه آن بر او است و همچنین گناه تمام کسانی که به آن عمل کنند، بدون این که از گناه آن‌ها چیزی کاسته شود. (۳).

۵- در صورتی که از انجام گناه خوشحال و مسرور باشد و به آن افتخار کند چنان که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: « مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا وَهُوَ ضَاحِكٌ دَخَلَ النَّارَ وَ

۱- « اصول کافی » ، جلد ۲ ، صفحه ۲۸۸ .

۲- « نهج البلاغه » کلمات قصار .

۳- « مَحَبَّةُ الْبَيْضَاءِ » ، جلد ۷ ، صفحه ۱ .

(۲۳۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

هُوَ بَاكِ: هر کس گناهی کند در حالی که خندان باشد در آتش وارد می‌شود در حالی که گریان است. .

۶- در صورتی که عدم مجازات سریع خداوند را در برابر گناه خود دلیل بر رضایت خدا بشمرد و خود را مصون از مجازات و یا محبوب در نزد خدا بداند، چنان که قرآن در آیه ۸ سوره « مُجَادِلَةٌ » از زبان بعضی از گناه کاران مغرور نقل می‌کند که آن‌ها در پیش خود می‌گویند: « چرا خداوند ما را مجازات نمی‌کند » و سپس قرآن اضافه می‌کند که: « آتش دوزخ برای آن‌ها کافی است. » .

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«اجْتِنَاب»: دوری گزیدن و کناره گرفتن از چیزی رامی‌گویند. واژه «اجْتِنَبِي» و «جِنَابَت» نیز از همین ریشه و به همان اعتبار دوری است.

«تَكْفِير»: به مفهوم پوشاندن، زدودن و دور ساختن است که همه به یک واقعیت برمی‌گردد.

تشویق به ترک گناه

در آیات پیشین به برخی از گناهان و کیفر آنها اشاره رفت، اینک در این آیه شریفه مردم به ترک گناهان تشویق می‌شوند.

ان تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ

اگر از گناهان بزرگی که شما را از نزدیک شدن به آنها هشدار داده‌اند دوری‌گزینید، بدی‌ها و گناهان کوچک شما را از پرونده عمل شما می‌زداییم.

گناه کبیره چیست؟

در مورد گناه کبیره دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- به باور برخی، از جمله «سعید بن جبیر» گناه کبیره آن گناهی است که در این سرا برایش کیفری معلوم مقرر شده و در سرای آخرت نیز برای انجام دهنده آن وعده عذاب داده شده است.

۲- و به باور «ابن عباس» هر گناهی که خدا از انجام آن هشدار داده، گناه کبیره است دیدگاه دانشمندان نیز همین است؛ چرا که همه گناهان از نظر زشتی و پلیدی گناه

تفسیر مردان (۲۳۷)

محسوب می‌گردند، جز این که برخی از برخی دیگر زشت‌ترند و به همین تناسب کیفری سهمگین‌تر دارند. به عبارت دیگر، گناه

را نمی‌توان کوچک شمرد؛ و اگر این‌گونه دسته‌بندی می‌کنیم، این کوچکی و بزرگی به تناسب بزرگ‌تر بودن برخی از گناهان از برخی دیگر است، و گرنه هر گناهی زشت است و کیفری در پی خواهد داشت. یادآوری می‌گردد که این دو دیدگاه به یکدیگر نزدیک‌اند.

۳- گروه معتزله برآنند که گناه کوچک، آن گناهی است که کیفر آن از پاداش کارهای شایسته انسان کمتر باشد. با این بیان، گناه کبیره عکس آن خواهد بود و آن گناهی است که کیفر آن از پاداش کارهای شایسته انسان بیشتر و بزرگ‌تر است. بدین ترتیب به باور آنان گناه صغیره، گناه کوچک شناخته نمی‌شود، چرا که هر گناهی ممکن است نسبت به کارهای شایسته انسان کوچک و یا بزرگ محسوب شود؛ و ما هنگامی که بیاییم و گناه را بر دو بخش کبیره و صغیره تقسیم کنیم، در حقیقت مردم را به انجام آنها تشویق می‌نماییم، چرا که وقتی مردم چنین فهمیدند که در انجام بخشی از گناهان زیان و کیفری دامانشان را نمی‌گیرد، در صورت تمایل و طغیان غرایز، به گناهان کبیره نیز دست می‌زنند.

نوید بخشایش و آموزش

آیا به راستی با دوری گزیدن از گناهان کبیره، گناهان کوچک مورد بخشایش قرار می‌گیرد؟ بسیاری برآنند که آری، ما با اجتناب از گناهان بزرگ، بر گناهان صغیره بازخواست نخواهیم شد. از ظاهر آیه شریفه نیز همین نکته دریافت می‌گردد؛ چرا که بنا به روایت «کلبی» از دیدگاه «ابن عباس» معنای آیه این است که: «اگر از گناهی که در دنیا حد و در آخرت کیفر دارند، دوری جویند، از غیر آنها، از این نماز تا نماز دیگر و یا از این جمعه تا جمعه دیگر و از ماه رمضان تا رمضان دیگر، می‌گذریم و همه را از پرونده عمل شما می‌زداییم. برخی گفته‌اند آیه شریفه می‌فرماید: اگر از گناهان بزرگ همانند (۲۳۸) آیات الرِّجال فی القرآن

زنا، حرامخواری و دیگر گناهی که در آیات آمده است و تا کنون قرآن شما را از انجام آنها بازداشته است دوری گزینید، از گذشته شما می‌گذریم و شما را می‌بخشیم.

«ابن مسعود» می‌گوید: همه آنچه را خدا از آغاز سوره تا آیه ۳۰ نهدی فرموده، از گناهان کبیره است؛ چرا که قرآن می‌فرماید: قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِن يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ ... هان ای پیامبر، به کسانی که کفر ورزیده‌اند بگو: اگر از کفر و بیداد خویش بازایستند، آنچه گذشته است برایشان آمرزیده می‌شود. (۱)

و می‌فرماید: با زنانی که پدرانان به همسری گرفته‌اند، ازدواج مکنید، مگر آنچه پیش از این روی داده است (۲).

وَنُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا

و شما را در جایگاهی پرجای در خواهیم آورد.

گناهان کبیره در روایات

«عبدالعظیم حسنی» از دهمین امام نور آورده است که: «عمرو بن عبید» به حضور حضرت صادق علیه‌السلام شرفیاب شد و پس از سلام نشست و این آیه شریفه را تلاوت کرد: «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْأَثَمِ وَالْفَوَاحِشَ...» (۳) و آن گاه ساکت شد. حضرت پرسید: چرا سکوت برگزیدی؟ گفت: آمده‌ام تا مفهوم گناهان کبیره را از کتاب خدا دریافت دارم. آن حضرت فرمود:

أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ الشُّرُوكُ بِاللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ...» (۴)

وَبَعْدَهُ، الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ». (۵)

ثُمَّ الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ». (۶)

و مِنْهَا عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْعَاقَّ جَبَّارًا شَقِيئًا فِي قَوْلِهِ: وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي

۱. سوره انفال، آیه ۳۸؛ سوره نساء، آیه ۳۱.

۲. سوره نساء، آیه ۲۲.

۳. سوره شوری، آیه ۳۷.

۴. سوره نساء، آیه ۴۸.

۵. سوره یوسف، آیه ۸۷.

۶. سوره آعراف آیه ۹۹.

تفسیر مردان (۲۳۹)

جَبَّارًا شَقِيئًا. (۱)

وَمِنْهَا قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ... لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا. (۲)

وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا... (۳)

وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا... (۴)

وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ... لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: وَمَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبرُهُ... فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ... (۵)

وَأَكْلُ الرِّبَا... لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا... (۶)

وَالزَّنَا لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: وَلَا تَقْرُبُوا الزَّنَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا (۷)

وَالْيَمِينُ الْعَمُوسُ، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا... (۸)

وَالْعُلُولُ... لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: وَمَنْ يَعْلَلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... (۹)

وَمَنْعُ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ... (۱۰)

وَشَهَادَةُ الزُّورِ وَكِتْمَانُ الشَّهَادَةِ... لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ... (۱۱)

وَشُرْبُ الْخَمْرِ... لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: إِنَّمَا الْخَمْرُ... (۱۲)

وَتَرْكُ الصَّلَاةِ مُتَعَمِّدًا... لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِيَءَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَذِمَّةِ رَسُولِهِ. (۱۳)

وَنَقْضُ الْعَهْدِ، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ...أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ. (۱۴)

۱. سوره مریم، آیه ۳۲.

۲. سوره أنعام، آیه ۱۵۱.

۳. سوره نور، آیه ۲۳.

۴. سوره أنعام، آیه ۱۵۲.

۵. سوره انفال، آیه ۱۶.

۶. سوره بقره آیه ۲۷۵ و ۲۷۹.

۷. سوره اِشراء، آیه ۳۲.

۸. سوره آل عمران، آیه ۷۷.

۹. سوره آل عمران، آیه ۱۶۱.

۱۰. سوره توبه، آیه ۳۵.

۱۱. سوره بقره، آیه ۲۸۳.

۱۲. سوره مائده، آیه ۹۰.

۱۳. کافی، ج ۲، ص ۱۷۲.

(۲۴۰) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

وَقَطِيعَةُ الرَّجَمِ. (۱)

سهمگین‌ترین آنها، شرک ورزیدن به خداست؛ چرا که خدا می‌فرماید: بی‌گمان، خدا این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید. نیز می‌فرماید: هر کسی به خدا شرک ورزد، بی‌تردید خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش دوزخ خواهد بود.

پس از شرک به خدا، نومی‌دی از مهر و رحمت اوست؛ چرا که می‌فرماید: جز گروه کفرگرایان، کسی از رحمت خدا نومی‌د نمی‌گردد.

و پس از آن، مصون دانستن خود از کیفر و تدبیر خدا؛ چرا که می‌فرماید: جز گروه زیانکاران کسی خود را از کیفر و تدبیر خدا در امان نمی‌نگرد.

و پس از آن، بدرفتاری با پدر و مادر؛ چرا که از چنین کسی به زورمند و شقاوت پیشه تعبیر شده است.

و پس از آن، قتل نفس؛ چرا که خدا می‌فرماید: و هر کسی انسان با ایمانی را به عمد بکشد کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود...

و دیگر، نسبت ناروا دادن به زنان پاکدامن است؛ چرا که خدا می‌فرماید: به یقین، کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر از همه جا و با ایمان، نسبت ناروا می‌دهند، در این سرا و سرای آخرت لعنت شده و برایشان عذابی سهمگین خواهد بود.

و دیگر، خوردن مال یتیمان است؛ چرا که خدا می‌فرماید: به یقین کسانی که دارایی یتیمان را به بیداد می‌خورند، جز این نیست که آتشی شعله‌ور در شکم خویش فرو می‌برند...

و نیز فرار از جهاد عادلانه و در راه خدا؛ چرا که می‌فرماید: و هر کسی در روز پیکار به دشمن تجاوزکار پشت کند - مگر این که هدف او کناره‌گیری برای پیکاری دیگر یا پیوستن به گروهی دیگر از مجاهدان راه حق باشد - بی‌تردید به خشم خدا گرفتار خواهد شد و جایگاه وی دوزخ است و چه بد فرجامی است.

و دیگر رباخواری است؛ چرا که می‌فرماید: کسانی که ربا می‌خورند، از گور خویش بر نمی‌خیزند مگر بسان برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس او را آشفته حال ساخته است ...

۱. سوره رعد، آیه ۲۵.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۱۷، ح ۲۴.

تفسیر مردان (۲۴۱)

و می‌فرماید: و اگر از رباخواری باز نایستید و آن‌گونه که دستور رسیده است عمل نکنید، بدانید که به پیکار با خدا و پیام‌آورش برخاسته‌اید...

و نیز از گناهان کبیره، یکی هم زناست؛ چرا که خدا می‌فرماید: و هر کسی این زشتی را مرتکب شود کیفرش را دریافت خواهد کرد...

دیگر از گناهان بزرگ سوگند بی‌اساس یاد کردن است؛ چرا که خدا می‌فرماید: کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خویشان را به بهایی ناچیز می‌فروشند، برای آنان در سرای آخرت بهره‌ای نخواهد بود...

و دیگر خیانت و خیانتکاری است؛ چرا که قرآن می‌فرماید: هر کسی خیانت ورزد، در روز رستاخیز با خیانت خویش

خواهد آمد.

و دیگر سرباز زدن از پرداخت زکات است؛ چرا که می‌فرماید:

روزی که آن گنجینه‌ها را در آتش دوزخ بگذارند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ نهند...

و دیگر شهادت دروغ و کتمان گواهی است؛ چرا که می‌فرماید: کسی که گواهی و شهادت را کتمان کند، چنین کسی قلبش گناهکار است.

و دیگر میخوارگی است؛ چرا که خدا این کار ناپسند را در ردیف بت پرستی قرار می‌دهد...

و دیگر سرباز زدن از نماز و پرستش خدا یا سرپیچی از انجام هر دستور واجب الهی است؛ چرا که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

«وَمَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِيَءٌ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِهِ» (۱)

کسی که نماز را به طور عمد ترک کند، از بندگی خدا و پناه پیامبرش بیگانه است.

و دیگر عهدشکنی و گسستن پیوند خویشاوندی است؛ چرا که خدا می‌فرماید: و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده می‌گسلند... برایشان لعنت است...

سخنان ششمین امام نور که به این جا رسید، عمرو بن عبید، آن مرد دانش‌پژوه با

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۱۷.

(۲۴۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

سوز و گداز و ناله و گریه خداحافظی کرد و در حالی که از محضر آن حضرت می‌رفت، می‌گفت: راستی که هر آن که به هوای دل خویش سخن گفت و دیدگاه خود را پسندید و در دانش و کمال با شما به کشمکش پرداخت، نابود گردید.

و نیز از پیامبر گرامی آورده‌اند که فرمود:

الْكِبَائِرُ سَبْعٌ: أَغْظَاهُنَّ الْأَشْرَاكُ بِاللَّهِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ... (۱)

گناهان کبیره هفت گناه است که سهمگین‌ترین آنها شرک به خداست؛ دیگر کشتن انسان بی‌گناه است؛ سپس رباخواری، خوردن مال یتیم، نسبت ناروا دادن به زن پاکدامن، نافرمانی پدر و مادر و فرار از برابر دشمن تجاوزکار در میدان جهاد است. هر کس خدای را در حالی دیدار کند که پرونده عمل وی از این گناهان پاک باشد، چنین کسی در بهشت پر طراوت و زیبای خدا با من خواهد بود.

۱. خصال صدوق، ج ۲، ص ۳۶۴؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۲، ح ۱۴۵.

تفسیر مردان (۲۴۳)

چرا سهم ارث مردان با زنان تفاوت دارد؟

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبْنَ وَاسْتَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

برتری‌هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید (این تفاوت‌های طبیعی و حقوقی، برای حفظ نظام زندگی شما و بر طبق عدالت است، ولی با این حال، مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند و زنان نیز نصیبی (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد). و از فضل (و رحمت و برکت) خدا، (برای رفع تنگناها) طلب کنید و خداوند بر هر

چیز داناست. (۳۲ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

تفاوت سهم ارث مردان و زنان برای جمعی از مسلمانان به صورت یک سؤال درآمده بود، آن‌ها گویا توجه نداشتند که این تفاوت به خاطر آن است که هزینه زندگی عموماً بر دوش مردان می‌باشد و زنان از آن معاف هستند، به علاوه هزینه خود آن‌ها نیز بر دوش مردان است و همان‌طور که سابقاً اشاره شد سهمیه زنان عملاً دو برابر مردان خواهد بود، لذا آیه فوق می‌گوید: «تفاوت‌هایی را که خداوند برای بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر قایل شده هرگز آرزو نکنید: وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ». زیرا این تفاوت‌ها هر کدام اشراری دارد که از شما پوشیده و پنهان است چه تفاوت‌هایی که از نظر آفرینش و جنسیت و صفات جسمی و روحی دارید و پایه نظام اجتماعی شما است و چه تفاوت‌هایی که از نظر حقوقی به خاطر موقعیت‌های مختلف همانند ارث قرارداد شده است، تمام این تفاوت‌ها بر طبق عدالت و قانون الهی می‌باشد و اگر غیر از آن مصلحت بود، برای شما قائل می‌شد، بنابراین آرزوی تغییر آن‌ها یک نوع مخالفت با مشیت پروردگار که عین حق و عدالت است می‌باشد. لذا بلافاصله می‌فرماید: «مردان و زنان هر کدام بهره‌ای از کوشش‌ها و تلاش‌ها و موقعیت خود دارند: لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا».

(۲۴۴) آیات الرجال فی القرآن

خواه موقعیت طبیعی باشد (مانند تفاوت دو جنس مرد و زن بایکدیگر) و یا تفاوت به خاطر تلاش‌ها و کوشش‌های اختیاری. قابل توجه این که کلمه «اِكْتِسَاب» که به معنی تحصیل کردن و به دست آوردن است، مفهوم وسیعی دارد، هم کوشش‌های اختیاری را شامل می‌شود و هم آنچه را که انسان به وسیله ساختمان طبیعی خود می‌تواند به دست بیاورد. سپس می‌فرماید: «به جای آرزو کردن این گونه تفاوت‌ها، از فضل خدا و لطف و کرم او تمنا کنید که به شما از نعمت‌های مختلف و موفقیت‌ها و پاداش‌های نیک ارزانی دارد» (وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ). و در نتیجه افرادی خوشبخت و سعادتمند باشید خواه مرد باشید یا زن و خواه از این نژاد یا نژاد دیگر و در هر حال آنچه را خیر واقعی و سعادت شما در آن است بخواهید نه آنچه شما خیال می‌کنید و تعبیر به «مِنْ فَضْلِهِ» اشاره به همین معنی می‌باشد. البته روشن است که تقاضای فضل و عنایت پروردگار به این نیست که انسان به دنبال اسباب و عوامل هر چیز نرود، بلکه باید فضل و رحمت را در لابلای اسبابی که او مقرر داشته است جستجو کرد. «چون خداوند به همه چیز دانا است» (إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا). و می‌داند برای نظام اجتماع چه تفاوت‌هایی از نظر طبیعی و یا حقوقی لازم است و بنابراین در کار او هیچ‌گونه تبعیض ناروا و بی‌عدالتی نیست و نیز از اسرار درون مردم باخبر است و می‌داند چه افرادی آرزوهای نادرست در دل می‌پروراند و چه افرادی به آنچه مثبت و سازنده است می‌اندیشند.

آیا وجود «تفاوت‌های طبیعی» با اصل عدالت پروردگار سازگار است؟

بسیاری از خود می‌پرسند چرا بعضی از افراد استعدادشان بیشتر و بعضی کمتر، بعضی زیبا و بعضی دیگر از زیبایی، کم بهره‌اند، بعضی از نظر جسمانی فوق‌العاده نیرومند و بعضی معمولی هستند، آیا این «تفاوت‌های طبیعی» با اصل عدالت پروردگار سازگار است؟

در پاسخ باید به چند نکته توجه داشت:

تفسیر مردان (۲۴۵)

۱- قسمتی از تفاوت‌های جسمی و روحی مردم بایکدیگر معلول اختلافات طبقاتی و مظالم اجتماعی و یا سهل‌انگاری‌های مردم است که هیچ‌گونه ارتباطی به دستگاه آفرینش ندارد، مثلاً بسیاری از فرزندان ثروتمندان از فرزندان مردم فقیر هم از نظر جسمانی

قوی تر و زیباتر و هم از نظر استعداد پیشرفته ترند، به دلیل این که آن‌ها از تغذیه و بهداشت کافی بهره‌مندند درحالی که این‌ها در محرومیت قرار دارند و یا افرادی هستند که بر اثر تنبلی و سهل‌انگاری نیروهای جسمی و روحی خود را از دست می‌دهند این گونه اختلاف‌ها را باید «اختلاف ساختگی و بی‌دلیل» دانست که با از بین رفتن نظام طبقاتی و تعمیم عدالت اجتماعی از میان خواهد رفت و هیچ‌گاه اسلام و قرآن بر این گونه تفاوت‌ها صحه نگذاشته است.

۲- قسمتی دیگر از این تفاوت‌ها، طبیعی و لازمه آفرینش انسان است، یعنی یک جامعه اگر هم از عدالت اجتماعی کامل برخوردار باشد تمام افرادش همانند مصنوعات یک کارخانه یک شکل و یک جور نخواهند بود و طبعاً با هم تفاوت‌هایی خواهند داشت، ولی باید دانست که معمولاً مواهب الهی و استعدادهای جسمی و روحی انسان‌ها آن‌چنان تقسیم شده است که هرکسی قسمتی از آن را دارد، یعنی کمتر کسی پیدا می‌شود که این مواهب را یک جا داشته باشد، یکی از نیروی بدنی کافی برخوردار است و دیگری استعداد ریاضی خوبی دارد، یک ذوق شعر و دیگری عشق به تجارت و بعضی هوش سرشاری برای کشاورزی و بعضی از استعدادهای ویژه دیگری برخوردارند، مهم این است که جامعه یا خود اشخاص، استعدادهای را کشف کنند و آن‌ها را در محیط سالمی پرورش دهند، تا هر انسانی بتواند نقطه قوت خویش را آشکار سازد و از آن بهره‌برداری کند.

(۲۴۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«تَمَّتْ»: آرزوی چیزی که نیست و آرزوی نبودن آنچه هست.

شان نزول

۱- در مورد شأن نزول آیه مورد بحث آورده‌اند که گروهی از بانوان به حضور پیامبر نور شرفیاب شدند و گفتند: ای پیامبر خدا! آیا نه این است که آفریدگار هستی، خدای ما زنان و مردان جامعه است و شما نیز پیام‌آور او به سوی زنان و مردان عصرها و نسل‌ها؟ پرسیدند: اگر چنین است، پس چرا خدا بیشتر از مردان نام می‌برد و از زنان کمتر یاد می‌کند؟ ما نگران آن هستیم که مبادا در ما شایستگی و خیری بسان مردان نباشد و خدا به بندگی ما کاری نداشته باشد. این‌جا بود که برای رفع نگرانی آنان این آیه شریفه فرود آمد: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ...».

۲- و نیز برخی آورده‌اند که بانو «ام سَلَمَه» خدمت پیامبر شرفیاب شد و گفت: ای پیامبر خدا! برای مردان جهاد مقرر شده و در ارث، هر کدام بهره دو زن دارند؛ از این رو ما هم آرزو می‌کنیم کاش مرد بودیم تا از این دو امتیاز بهره‌ور می‌شدیم. در پاسخ او این آیه شریفه بر قلب پاک پیامبر گرامی فرود آمد: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ».

۳- و برخی از جمله «قتاده» آورده‌اند که: هنگامی که آیه ارث فرود آمد، مردان گفتند: ما بر آن امید هستیم که در سرای آخرت نیز بهره ما بسان ارثمان افزون‌تر باشد؛ و زنان در برابر آنان گفتند: ما بر آن امیدیم که کیفر سرای آخرت ما نیز بسان ارثمان به اندازه بهره نیمی از مردان باشد؛ و این‌جا بود که آیه شریفه فرود آمد که: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ...»

تفسیر مردان (۲۴۷)

تفسیر

آرزوهای درست و نادرست

در آیات پیش، آفریدگار انسان، مقررات میراث را بیان فرمود و برخی را در ارث بر برخی دیگر به دلایل حکیمانه‌ای برتری بخشید؛ اینک برای این که خدا آروزهای دور و دراز را که مایه کینه و کینه‌توزی است بگیرد، می‌فرماید:

وَلَا تَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ

و آنچه را که خدا به وسیله آن، برخی از شما را بر برخی دیگر برتری داده است آرزو نکنید.

به باور برخی منظور این است که: نباید گفت کاش من نیز بسان فلان شخصیت، از نعمت دارایی و زنیبا و... بهره‌ور بودم؛ چرا که این گونه سخن گفتن نشان از آفت حسد دارد؛ بلکه باید گفت: پروردگارا! به من نیز از این نعمت‌های ارجدارت ارزانی فرما. و از حضرت صادق علیه‌السلام نیز این معنا روایت شده است. اما به باور «بلخی» منظور این است که نباید مرد آرزو کند که کاش من زن بودم و یا زن آرزو نماید که کاش من مرد بودم؛ چرا که آفرینش براساس حکمت و مصلحت است و چنین آرزویی خلاف آن است. و برخی برآنند که اگر در چنین آروزهایی تباهی و مفسده نباشد مانعی ندارد.

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُمْ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ

مردان جامعه از آنچه از راه‌های مشروع و عادلانه به دست آورده‌اند، بهره‌ای دارند و برای زنان نیز از آنچه کسب نموده‌اند بهره‌ای است.

در مورد این فراز از آیه شریفه دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- به باور برخی منظور این است که برای هریک از زن و مرد در برابر وظایف و مسئولیت‌هایی که از سوی آفریدگار هستی برایشان تدبیر شده است در صورتی که به شایستگی به انجام رسانند، پاداشی است؛ بنابراین برخلاف تدبیر حکیمانه خدا آرزو نکنید و چیزی نخواهید، که از پاداش شایسته محروم خواهید شد.

۲- و به باور برخی دیگر منظور این است که هر کدام از زنان و مردان جامعه، از تجارت، کشاورزی و دیگر راه‌های عادلانه درآمد، بهره‌ای دارند؛ بنابراین باید به

(۲۴۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

روزی خویش قناعت ورزند و از اندازه‌گیری خدای جهان آفرین ناخشنود نباشند.

۳- و «ابن عباس» می‌گوید: تفسیر آیه این است که هر کدام از زن و مرد، از ارث و دارایی بر جای مانده، طبق مقررات خدا بهره‌ای دارند. با این بیان واژه «اکتساب» به مفهوم بهره‌ور شدن و نایل آمدن است.

وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ

و از فزون‌بخشی خدا درخواست نمایید.

آری، هرگاه به نعمت‌هایی که دیگران دارند، نیاز پیدا کردید و آنها را خواستید، از خدا و فزون‌بخشی او بخواهید تا به شما نیز ارزانی دارد؛ با این شرط که برای شما و دیگری تباهی در بر نداشته باشد؛ چرا که خواستن هر نعمتی از ارزانی دارنده نعمت‌ها با همین شرط نیکوست و بس.

از پیامبر گرامی آورده‌اند که فرمود: «وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْ تَنْظَرُوا الْفَرْجَ». (۱)

از فزون‌بخشی خدا هر چه شایسته است بخواهید؛ چرا که خواستن نعمت‌ها از خدا لازم است و برترین عبادت‌ها انتظار گشایش است.

یکی از دانشوران در این مورد می‌گوید: خدا ما را به دعا و تقاضا از بارگاهش فرمان نداد مگر بدان دلیل که خواسته‌های ما را بر آورد.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

چرا که خدا همواره بر هر چیزی داناست.

منظور این است که شما هر آنچه را که آشکار سازید و یا کینه و حسدی را در دل نهمان کنید، خدا از هر چیز آگاه است و روزی‌ها و نعمت‌ها را بر اساس حکمت و مصلحت و طبق مقررات خویش ارزانی می‌دارد. با این بیان نباید به نعمت دیگری و بهره دیگری چشم بدوزید و آن را آرزو نمایید، چرا که چنین آرزویی مایه اندوه و گناه می‌گردد.

۱. سُنن تَرْمِذی، ج ۵، ص ۵۶۵، ح ۳۵۷۱.

تفسیر مردان (۲۴۹)

وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيحَتَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا

برای هر کس، وراثتی قراردادیم، که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ارث ببرند و (نیز) کسانی که با آن‌ها پیمان بسته‌اید، نصیبشان را بپردازید خداوند بر هر چیز، شاهد و ناظر است.

(۳۳ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«مَوالی» جمع «مَولی» در اصل از ماده «وَلاییت» به معنی ارتباط و اتصال است و به تمام افرادی که با یکدیگر به نوعی ارتباط دارند اطلاق می‌شود، منتها در پاره‌ای از موارد به معنی ارتباط «سرپرست» با «پیروان» می‌باشد و در آیه فوق به معنی وراثت است. این که در آیه از پیمان، تعبیر به عَقْد یمین (گره زدن با دست راست) شده به خاطر آن است که انسان معمولاً برای هر کار بیشتر از دست راست استفاده می‌کند و پیمان نیز شبیه به یک نوع گره زدن است. اکنون ببینیم «هم پیمان‌ها» بی که باید سهم ارث آن‌ها را پرداخت چه اشخاصی هستند؟

آنچه به مفهوم آیه نزدیک‌تر است همان پیمان «ضمان جریزه» می‌باشد که قبل از اسلام وجود داشت و اسلام آن را اصلاح کرد و چون جنبه سازنده داشت بر آن صحه گذاشت و آن چنین بود که: «دو نفر با هم قرار می‌گذاشتند که در کارها "برادروار" به یکدیگر کمک کنند و در برابر مشکلات یکدیگر را یاری نمایند و به هنگامی که یکی از آن‌ها از دنیا برود، شخصی که بازمانده است از وی ارث ببرد» اسلام این پیمان دوستی و برادری را به رسمیت شناخت، ولی تأکید کرد که ارث بردن چنین هم پیمانی منحصر در زمینه عدم وجود طبقات خویشاوندان خواهد بود، یعنی اگر خویشاوندی باقی نماند، شخصی که با او «وَلَاء ضَمَان جریزه» پیدا کرده و چنان معاهده‌ای را بسته است از وی ارث می‌برد، شرح بیشتر این موضوع در کتب فقهی در کتاب ارث آمده است. سپس در پایان آیه می‌فرماید: اگر در دادن سهام صاحبان ارث

(۲۵۰) آیات الرِّجال فی القرآن

کوتاهی کنید و یا حق آن‌ها را کاملاً ادا ننمائید در هر حال خدا آگاه است «زیرا او شاهد و ناظر هر کار و هر چیزی می‌باشد: إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا».

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«مَوالی»: این واژه با جمع «مَولی» به مفهوم آزاد کننده، آزاد شده، پسرعمو، ورثه، فرمانروا، همسوگند و هم پیمان، سزاوارتر از دیگران نسبت به چیزی و یا کاری و به مفهوم پیوند و ارتباط آمده است. اصل معنا در همه این موارد همان سزاوارتر و زیننده‌تر بودن کسی از دیگری نسبت به چیز و یا کاری است، اما در آیه شریفه به مفهوم ورثه آمده است.

«قرین»: نزدیک

در آیه شریفه، خدا دگرباره به مقررات ارث پرداخته و می‌فرماید:

وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ

و برای هر کس وارثانی قرار دادیم که از آنچه پدر و مادر و نزدیکان بر جای نهاده‌اند ارث ببرند. در تفسیر آیه شریفه دو نظر است:

۱- به باور برخی منظور این است که برای هر مرد و زنی، ورثه‌ای قرار داده‌ایم که در ارث بردن از آنان، از دیگران سزاوارترند.

۲- اما برخی برآنند که منظور آیه شریفه «عُصْبَه» و اطرافیان و نزدیکان میت هستند.

به باور ما دیدگاه نخست بهتر به نظر می‌رسد؛ چرا که خدا در آیه دیگری می‌فرماید:

«فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» (۱).

۱. سوره مریم، آیه ۵ و ۶.

تفسیر مردان (۲۵۱)

پس از نزد خود جانشینی به من ارزانی دار که وارث من و دودمان یعقوب باشد و او را مورد رضایت و پسند خود قرار ده.

در این آیه شریفه وارث را بدان دلیل «وَلِيًّا» شمرده است که در ارث بردن از میت، از دیگران سزاوارتر است. به صاحب برده نیز

بدان دلیل «مَوْلِيًّا» گفته می‌شود که نسبت به برده‌اش از دیگران سزاوارتر است.

وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ اَيْمَانَكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيْبَهُمْ

و به کسانی که با آنها پیمان بسته‌اید نیز سهمشان را پردازید، چرا که خدا همواره بر هر چیزی گواه است.

برخی این جمله را عطف گرفته و می‌گویند: منظور این است که هم - پیمانان شما نیز وارثانی دارند که در ارث بردن از آنان، از

دیگران سزاوارترند؛ پس به هر یک از وارثان سهم مقررش را بدهید. اما بیشتر مفسران این جمله را مستقل شناخته و می‌گویند

منظور این است که باید بهره هم پیمانان نیز پرداخت گردد.

هم‌پیمان کیست؟

در مورد هم‌پیمانی که در آیه شریفه از آن سخن رفته است دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- گروهی از جمله «سعید بن جبیر» برآنند که منظور، هم‌پیمان جاهلیت است؛ چرا که در آن روزگار برای تأمین امنیت، هر کسی با

دیگری نوعی پیمان دفاعی می‌بست و می‌گفت: از این پس خون من، خون تو و جنگ و صلح من، جنگ و صلح تو خواهد بود؛

من از تو ارث می‌برم و تو از من و من از تو نگهداری و حفاظت خواهم نمود و تو از من. با این پیمان، به هنگام تقسیم دارایی یکی

از آنان، یک ششم از مال به هم‌پیمانانش که زنده بود پرداخت می‌گردید. نمونه چنین هم‌پیمانی، شخصی بود که با ابوبکر پیمان

بسته بود و هنگامی که او از دنیا رفت، ابوبکر از او ارث برد. پس از طلوع اسلام، قرآن نیز نخست برای هم‌پیمان ارث در نظر

گرفت، اما پس از مدتی با فرود آیه شریفه «... وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ...» (۱) آن

۱. سوره انفال، آیه ۷.

(۲۵۲) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

دستور را نسخ کرد.

«مُجَاهِد» می‌گوید: برای هم‌پیمان ارثی نیست، بلکه منظور این است که آنان را یاری کنید و در محافظت آنان بکوشید. با این بیان

آیه مورد بحث نسخ نشده است؛ چرا که هم قرآن توصیه به رعایت پیمان‌ها می‌کند و می‌فرماید: به عهدها و پیمان‌های

خویش وفا کنید؛ و هم پیامبرگرامی در روز فتح مکه فرمود:

«مَا كَانَ مِنْ حِلْفٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَتَمَسَّكَوا بِهِ...»

هر پیمان عادلانه‌ای که پیش از طلوع اسلام بسته شده است، آن را پاس دارید؛ چرا که اسلام بر احترام به پیمان‌ها و وفای به عهدها می‌افزاید؛ اما پیمان تازه‌ای جز در پرتو مقررات خدا پدید نیاید.

و نیز در یاد از «حِلْفُ الْفُضُولِ»، یا پیمان جوانمردان برای دفاع از حقوق بشر فرمود: «من هنگام نوجوانی، به همراه عموهام بر بستن پیمانی گواه بودم و در آن جا حضور داشتم که اینک هر گز دوست ندارم شتران سرخ‌مو، یا بهای بسیاری بگیرم و آن پیمان انسانی را بشکنم».

۲- گروهی دیگر از جمله «ابن عباس» می‌گویند: منظور از هم پیمان در آیه شریفه، دو گروه مهاجر و انصارند که پیامبر میان آنان پیمان برادری برقرار ساخت. آنان نخست از یکدیگر ارث نیز می‌بردند که پس از مدتی آن حکم به وسیله آیات دیگر نسخ شد.

۳- و برخی نیز بر این باورند که منظور آیه شریفه، پسرخواندگان است که در جاهلیت آنان را پسر می‌پنداشتند و به آنان ارث می‌دادند؛ همان‌گونه که به «زید» فرزند محمد خطاب می‌کردند؛ اما در اسلام دستور داده شد که برای آنان هنگام وصیت چیزی در نظر نگیرند؛ و این همان معنای «فَاتَوْهُمْ نَصِيْبُهُمْ» است که در این آیه آمده است.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا

به یقین خداوند همواره بر هر چیزی گواه است.

تفسیر مردان (۲۵۳)

سرپرستی مردان در نظام خانواده

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ أَهْجُرُواهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيْلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيْمًا كَبِيْرًا

مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به‌خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرارداده است و به‌خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند و زنان صالح زنانی هستند که متواضعند و در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرارداده، حفظ می‌کنند و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم‌دارید، بند و اندرز دهید و (اگر مؤثر واقع نشود)، در بستر از آن‌ها دوری نمایید و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آن‌ها به انجام وظایفشان نبود)، آن‌ها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آن‌ها نجوید (بدانید) خداوند، بلند مرتبه و بزرگ است (و قدرت او، بالاترین قدرت‌هاست).

(۳۴ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«نُشُوز» از «نَشَز» به معنی زمین مرتفع و بلند است و در این جا کنایه از سرکشی و طغیان می‌باشد. خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و همانند یک اجتماع بزرگ باید رهبر و سرپرست واحدی داشته باشد، زیرا رهبری و سرپرستی دسته‌جمعی که زن و مرد مشترکاً آن را به عهده بگیرند مفهومی ندارد و در نتیجه مرد یا زن، یکی باید «رئیس» خانواده و دیگری «معاون» و تحت نظارت او باشد، قرآن در این جا تصریح می‌کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود. «مردان سرپرست و نگهبان زنان هستند: الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ». البته مقصود از این تعبیر استبداد و اجحاف و تعدی نیست بلکه منظور رهبری واحد منظم با توجه به مسؤولیت‌ها و مشورت‌های

(۲۵۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

لازم است. این مسأله در دنیای امروز بیش از هر زمان روشن است که اگر هیئتی (حتی یک هیئت دو نفری) مأمور انجام کاری شود حتما باید یکی از آن دو «رئیس» و دیگری «معاون یا عضو» باشد و گرنه هرج و مرج در کار آن‌ها پیدا می‌شود، سرپرستی مرد در خانواده نیز از همین قبیل است. و این موقعیت به خاطر وجود خصوصیات در مرد است مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات (به عکس زن که از نیروی سرشار و عواطف بیشتر بهره‌مند است) و دیگری داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه طرح کند و با دومی بتواند از حریم خانواده خود دفاع نماید. به علاوه تعهد او در برابر زن و فرزندان نسبت به پرداختن هزینه‌های زندگی و پرداخت مهر و تأمین زندگی آبرومندانه همسر و فرزند، این حق را به او می‌دهد که وظیفه سرپرستی به عهده او باشد. البته ممکن است زنانی در جهات فوق بر شوهران خود امتیاز داشته باشند ولی شاید کرارا گفته‌ایم که قوانین به تک تک افراد و نفرات نظر ندارد بلکه نوع و کلی را در نظر می‌گیرد و شکی نیست که از نظر کلی، مردان نسبت به زنان برای این کار آمادگی بیشتری دارند، اگرچه زنان نیز وظایفی می‌توانند به عهده بگیرند که اهمیت آن مورد تردید نیست. جمله بعد اشاره به همین حقیقت است زیرا در قسمت اول می‌فرماید: «این سرپرستی به خاطر تفاوت‌هایی است که خداوند از نظر آفرینش، روی مصلحت نوع بشر میان آن‌ها قرار داده» (بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ). در قسمت دیگر می‌فرماید: «و نیز این سرپرستی به خاطر تعهداتی است که مردان در مورد انفاق کردن و پرداخت‌های مالی در برابر زنان و خانواده به عهده دارند» (وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ). ولی ناگفته پیدا است که سپردن این وظیفه به مردان نه دلیل بالاتر بودن شخصیت انسانی آن‌ها است و نه سبب امتیاز آن‌ها در جهان دیگر، زیرا آن صرفاً بستگی به تقوا و پرهیزکاری دارد، همان‌طور که شخصیت انسانی یک معاون از یک رئیس ممکن است در جنبه‌های مختلفی بیشتر باشد اما رئیس برای سرپرستی کاری که به او محول شده از تفسیر مردان (۲۵۵)

معاون شایسته‌تر است. سپس اضافه می‌کند که زنان در برابر وظایفی که در خانواده بر عهده دارند به دو دسته‌اند: دسته اول: «صالحان و درستکاران و آن‌ها کسانی هستند که خاضع و متعهد در برابر نظام خانواده می‌باشند و نه تنها در حضور شوهر بلکه در غیاب او، حِفْظُ الْغَيْبِ می‌کنند» (فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ). یعنی مرتکب خیانت چه از نظر مال و چه از نظر ناموس و چه از نظر شخصیت شوهر و اسرار خانواده در غیاب او نمی‌شوند و در برابر حقوقی که خداوند برای آن‌ها قایل شده و با جمله (بِمَا حَفِظَ اللَّهُ) به آن اشاره گردیده وظایف و مسئولیت‌های خود را به خوبی انجام می‌دهند. بدیهی است که مردان موظفند در برابر این گونه زنان نهایت احترام و حق‌شناسی را انجام دهند.

شدت عمل نسبت به زنان متخلف

دسته دوم: زنانی هستند که از وظایف خود سرپیچی می‌کنند و نشانه‌های ناسازگاری در آن‌ها دیده می‌شود، مردان در برابر این گونه زنان وظایف و مسئولیت‌هایی دارند که باید مرحله به مرحله انجام گردد و در هر صورت مراقب باشند که از حریم عدالت، تجاوز نکنند، این وظایف به ترتیب زیر در آیه بیان شده است: مرحله اول در مورد زنانی است که نشانه‌های سرکشی و عداوت و دشمنی در آن‌ها آشکار می‌گردد که قرآن از آن‌ها چنین تعبیر می‌کند: «زنانی را که از طغیان و سرکشی آن‌ها می‌ترسید موعظه کنید و پند و اندرز دهید» (وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ). به این ترتیب آن‌ها که پا از حریم نظام خانوادگی فراتر می‌گذارند قبل از هر چیز باید به وسیله اندرزهای دوستانه و نتایج سوء این گونه کارها آنان را به راه آورد و متوجه مسئولیت خود نمود. سپس می‌فرماید: «در صورتی که اندرزهای شما سودی نداد، در بستر از آن‌ها دوری کنید» (وَاهْجُرُواهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ). و با این عکس‌العمل و بی‌اعتنایی و به اصطلاح قهر کردن، عدم رضایت خود را از رفتار آن‌ها آشکار سازید شاید همین «واکنش

خفیف « در روح آن‌ها مؤثر گردد. در صورتی که سرکشی و

(۲۵۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

پشت پا زدن به وظایف و مسؤولیت‌ها از حدّ بگذرد و همچنان در راه قانون‌شکنی با لجاجت و سرسختی گام بردارند، نه اندرزها تأثیر کند و نه جدا شدن در بستر و کم‌اعتنایی نفعی بخشد و راهی جز « شدت عمل » باقی نماند « آن‌ها را تنبیه بدنی کنید: وَ اضْرِبُوهُنَّ ». در این جا اجازه داده شده که از طریق « تنبیه بدنی » آن‌ها را به انجام وظایف خویش وادار کنند. ممکن است ایراد کنند که چگونه اسلام به مردان اجازه داده که در مورد زن متوسّل به تنبیه بدنی شوند؟ جواب این ایراد با توجه به معنی آیه و روایاتی که در بیان آن وارد شده و توضیح آن در کتب فقهی آمده است و همچنین با توضیحاتی که روانشناسان امروز می‌دهند چندان پیچیده نیست زیرا:

اولاً: آیه، مسأله تنبیه بدنی را در مورد افراد وظیفه‌شناسی مجاز شمرده که هیچ وسیله دیگری درباره آن‌ها مفید واقع نشود و اتفاقاً این موضوع تازه‌ای نیست که منحصر به اسلام باشد، در تمام قوانین دنیا هنگامی که طرق مسالمت‌آمیز برای وادار کردن افراد به انجام وظیفه، مؤثر واقع نشود، متوسّل به خشونت می‌شوند، نه تنها از طریق ضرب بلکه گاهی در موارد خاصی مجازات‌هایی شدیدتر از آن نیز قایل می‌شوند که تا سرحدّ اعدام پیش می‌رود.

ثانیاً: « تنبیه بدنی » در این جا همان‌طور که در کتب فقهی نیز آمده است، باید ملایم و خفیف باشد به طوری که نه موجب شکستگی و نه مجروح شدن گردد و نه باعث کبودی بدن.

ثالثاً: روانکاوان امروز معتقدند که جمعی از زنان دارای حالتی به نام « مازوشیسم » (آزار طلبی) هستند که این حالت در آن‌ها تشدید می‌شود تنها راه آرامش آنان تنبیه مختصر بدنی است، بنابراین ممکن است ناظر به چنین افرادی باشد که تنبیه خفیف بدنی در مورد آنان جنبه آرام بخشی دارد و یک نوع درمان روانی است. مسلم است که اگر یکی از این مراحل مؤثر واقع شود و زن به انجام وظیفه خود اقدام کند مرد حقّ

تفسیر مردان (۲۵۷)

ندارد بهانه‌گیری کرده، درصدد آزار زن برآید، لذا به دنبال این جمله می‌فرماید: « اگر آن‌ها اطاعت کنند به آن‌ها تعدی نکنید: فَإِنْ أَطَعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِمْ سَبِيلاً ». و اگر گفته شود که نظیر این طغیان و سرکشی و تجاوز در مردان نیز ممکن است پدید آید، آیا مردان نیز مشمول چنین مجازات‌هایی خواهند شد؟ در پاسخ می‌گوییم آری مردان هم درست همانند زنان در صورت تخلف از وظایف مجازات می‌گردند حتی مجازات بدنی، منتها چون این کار غالباً از عهده زنان خارج است حاکم شرع موظف است که مردان متخلف را از طرق مختلفی و حتّی از طریق تعزیر (مجازات بدنی) به وظایف خود آشنا سازد. داستان مردی که به همسر خود اجحاف کرده بود و به هیچ‌قیمت حاضر به تسلیم در برابر حقّ نبود و علی‌او را با شدت عمل و حتّی با تهدید به شمشیر وادار به تسلیم کرد معروف است. و در پایان مجدداً به مردان هشدار می‌دهد که از موقعیت سرپرستی خود در خانواده سوء استفاده نکنند و به قدرت خدا که بالاتر از همه قدرت‌ها است بیندیشند « زیرا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است: إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً ».

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

شان نزول

در شأن نزول و داستان فرود آیه مورد بحث سه روایت آمده که بیانگر یک داستان است و تفاوت در چهره‌هاست:

۱- برخی آورده‌اند که آیه شریفه در مورد مردی به نام «سید بن ربیع» و همسرش «حبیبه» فرود آمد؛ چرا که آن دو، که خاندانشان از یاران «مدنی» پیامبر بودند، در زندگی مشترک دستخوش کشمکش شدند؛ و آن مرد همسرش را به خاطر سرکشی و نافرمانی‌اش

۰...à زد. آن زن به همراه پدرش «زید» نزد پیامبر شکایت برد و آن حضرت پس از رسیدگی، دستور قصاص داد. آنان را برای اجرای دستور بردند که درست در همان لحظات این آیه شریفه بر قلب مصفای پیامبر فرود آمد و پیامبر پس از تلاوت آیه شریفه فرمود: ما چیزی را خواستیم و خدا دستوری دیگر داد و آنچه

(۲۵۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۷ خدا مقرر فرموده بهتر است و آن گاه حکم خویش را برداشت.

۲- «کَلْبِي» در این مورد آورده است که: آیه شریفه در مورد «سَعِد» و همسرش «خَوْلَه» فرود آمد و داستان فرود آن همان گونه است.

۳- برخی دیگر آورده‌اند که آیه شریفه در مورد «جميله» و شوهرش «ثابت» فرود آمد؛ و آن گاه داستان فرود آن را همان گونه که گذشت روایت کرده‌اند.

مدیریت در خانواده

در دو آیه پیش، ضمن بیان برابری زن و مرد در اصل انسانیت، به پاره‌ای از تفاوت‌های ظاهری و حقوقی آنان اشاره رفت، اینک در این آیه شریفه می‌فرماید:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ

مردان در نظام خانواده کار گزار و تدبیرگر امور زنانند و سرپرستی و مدیریت جامعه کوچک خانواده را به عهده دارند؛ و این به خاطر تفاوت‌ها و برتری برخی از انسان‌ها بر برخی دیگر است که دستگاه حکیمانه آفرینش بر اساس مصلحت در نظر گرفته است.

راز مدیریت مرد در خانواده

در این فراز از آیه شریفه، نخستین رمز کار گزار بودن مردان را در جامعه کوچک خانواده بیان می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که دلیل این کار این است که مردان به طور عادی از نظر دانش و خرد و استواری دیدگاه و تصمیم بر کارها، بر زنان برتری دارند؛ و دیگر بدان جهت است که از دارایی و ثمره تلاش خود، هم به زنان مهریه می‌پردازند و هم هزینه خانه و خانواده را تأمین می‌کنند.

فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ

به باور برخی از مفسران، منظور این است که زنان شایسته، فرمانبردار خدا و همسران خویش‌اند؛ و این آیه را گواه دیدگاه خود آورده‌اند که می‌فرماید:

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ...» (۱)

۱. سوره آل عمران، آیه ۳۴.

تفسیر مردان (۲۵۹)

هان ای مریم! در زندگی همواره فرمانبردار پروردگار خویش باش!

و نیز، در غیاب همسرانشان عفت خویش را پاس می‌دارند.

و به باور برخی، حقوق و دارایی و حرمت شوهران را نگاهبانند. به باور ما همه این مفاهیم در آیه موجود است و هیچ ناسازگاری میان دو دیدگاه نیست.

و این پاس داشتن حقوق همسر و عفت خویش از سوی زنان بدان دلیل است که خدا حقوق آنان را که از جمله آنها پرداخت مهریه

و تأمین هزینه زندگی و رفتار عادلانه با آنان است برایشان پاس داشته و همه را بر عهده شوهرانشان نهاده است. برخی بر آنند که به برکت پاس داشتن خدا از این حقوق و حدود است که زنان می‌توانند آنها را پاس دارند.

وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ

منظور این است که: آن زنانی که شما شوهران از سرکشی و حق‌ناپذیری‌شان بیم دارید و به راستی می‌ترسید و می‌دانید که در اندیشه سلطه‌جویی در جامعه کوچک خانه و خانواده هستند و با شما به ناسازگاری می‌پردازند، با مهر و صفا اندریشان دهید؛ و اگر گفت‌گو و خیرخواهی سود نبخشید، در بستر و خوابگاه از آنان دوری گزینید.

به باور «سعید بن جبیر» پیام این جمله این است که از آمیزش با آنان خودداری ورزید؛ اما به باور گروهی، از نزدیکی و همخوابگی با آنان خودداری کنید. در این صورت روشن می‌شود که آنان از نظر مهر به شما و ادامه زندگی مشترک چگونه‌اند؛ اگر به راستی شما و زندگی با شما را دوست دارند، این جدایی شما بر آنان گران می‌آید و راه عادلانه و رعایت حقوق و حدود را برمی‌گزینند، و گرنه به دوری گزیدن شما نیز بها نمی‌دهند. و در روایتی از حضرت باقر علیه‌السلام در این مورد رسیده است که به این گونه زنان سرکش، به هنگام خواب پشت کنید و توجه ننمایید؛ به همین مفهوم تفسیر شده است.

«فَإِذَا» بر آن است که در آیه شریفه، «بیم از نافرمانی» به مفهوم آگاهی از نافرمانی و سرکشی آمده است و واژه خوف گاه به مفهوم علم به کار می‌رود.

از «ابن عباس» آورده‌اند که: زنان را در صورت سرکشی با بهره‌وری از کتاب خدا اندرز دهید و به آنان خاطر نشان سازید که از خدا بترسند و در قلمرو مقررات نظام

(۲۶۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

خانواده با شما سازگار و فرمانبردار باشند؛ اگر نپذیرفتند، با آنان اندکی درشتی کنید؛ و اگر سود نبخشید به گونه‌ای که زخم و شکستگی پدید نیاید، آنان را تنبیه نمایید.

و از ششمین امام نور آورده‌اند که منظور از تنبیه، زدن با ساقه گیاه یا نی است.

فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً

و اگر آنان از سرکشی خویش بازگشتند و راه سازگاری و انجام وظایف برگزیدند، دیگر راهی برای زیان رساندن به آنان برای شما نخواهد بود.

به باور برخی منظور این است که دیگر هیچ راهی برای دوری گزیدن و یا هشدار و تنبیه نمی‌ماند. و به باور برخی دیگر، هنگامی که آنان سرسازگاری و انجام وظایف داشتند، دیگر به ژرفای جان آنان کار نداشته باشید و آنان را به مهر و محبت قلبی مکلف نسازید.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا به یقین خدا بلند مرتبه و بزرگ است.

او برتر از آن است که کسی را به کاری فراتر از توان و امکاناتش موظف سازد.

به باور برخی منظور از بیان دو وصف از اوصاف خدا در آخر آیه شریفه این است که به مردان هشدار می‌دهد که مراقب رفتار خویش باشند؛ چرا که خدا می‌تواند زنان را در صورتی که به آنان ستم کنید، یاری نماید و بر شما پیروز سازد. و به بارور برخی منظور این است که: هان ای مردان با ایمان! خدا شما را به اندازه توانتان مکلف ساخته است؛ بنابراین شما نیز از زنان چیزی فراتر از توان آنان و مقررات و حقوق خویش نخواهید.

تفسیر مردان (۲۶۱)

وَ اِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ اَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ اَهْلِهَا اِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللّهُ بَيْنَهُمَا اِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيْمًا خَبِيْرًا
و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید
(تا به کار آنان رسیدگی کنند). اگر این دو داور، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آنها کمک می‌کند، زیرا
خداوند، دانا و آگاه است (و از نیت همه باخبر است). (۳۵ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این آیه اشاره به مسأله اختلاف و نزاع میان دو همسر کرده، می‌گوید: «اگر نشانه‌های شکاف و جدایی در میان دو همسر پیدا شد (برای بررسی علل و جهات ناسازگاری و فراهم نمودن صلح و سازش) یک نفر داور و حکم از فامیل مرد انتخاب کنید» (وَ اِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ اَهْلِهِ). و از آنجا که قضاوت نباید یک طرفه باشد می‌افزاید: «و یک داور و حکم از خانواده زن انتخاب کنید» (وَ حَكَمًا مِنْ اَهْلِهَا). سپس می‌فرماید: «اگر این دو حکم با حسن نیت و دلسوزی وارد کار شوند و هدفشان اصلاح میان دو همسر بوده باشد، خداوند کمک می‌کند و به وسیله آنان میان دو همسر الفت می‌دهد» (اِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللّهُ بَيْنَهُمَا). و برای این که به «حکمتین» هشدار دهد که حسن نیت به خرج دهند در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند از نیت آنها با خبر و آگاه است» (اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا خَبِيْرًا). محکمه صلح خانوادگی که در آیه فوق به آن اشاره شد یکی از شاهکارهای اسلام است. این محکمه امتیازاتی دارد که سایر محاکم فاقد آن هستند، از جمله:

۱- محیط خانواده کانون احساسات و عواطف است و طبعاً مقیاسی که در این محیط باید به کار رود با مقیاس سایر محیط‌ها متفاوت است، یعنی همان‌گونه که در «دادگاه‌های جنایی» نمی‌توان با مقیاس محبت و عاطفه کارکرد، در محیط خانواده نیز نمی‌توان تنها با مقیاس خشک قانون و مقررات بی‌روح گام برداشت، در این جا باید حتی‌الامکان اختلافات را از طرق عاطفی حل کرد، لذا دستور می‌دهد

(۲۶۲) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

که داوران این محکمه کسانی باشند که پیوند خویشاوندی با دو همسر دارند و می‌توانند عواطف آنها را در مسیر اصلاح تحریک کنند، بدیهی است این امتیاز تنها در این محکمه است و سایر محاکم فاقد آن هستند.

۲- در محاکم عادی قضایی طرفین دعوا مجبورند برای دفاع از خود، هرگونه اسراری که دارند فاش سازند. مسلم است که اگر زن و مرد در برابر افراد بیگانه و اجنبی اسرار زناشویی خود را فاش سازند احساسات یکدیگر را آن‌چنان جریحه‌دار می‌کنند که اگر با اجبار دادگاه به منزل و خانه باز گردند، دیگر از آن صمیمیت و محبت سابق خبری نخواهد بود و همانند دو فرد بیگانه می‌شوند که به حکم اجبار باید وظایفی را انجام دهند، اصولاً تجربه نشان داده است که زن و شوهری که راهی آن‌گونه محاکم شوند دیگر زن و شوهر سابق نیستند. ولی در محکمه صلح فامیلی یا این‌گونه مطالب به خاطر شرم حضور مطرح نمی‌شود و یا اگر بشود چون در برابر آشنایان و محرمان است، آن اثر سوء را نخواهد داشت.

۳- داوران در محاکم معمولی، در جریان اختلافات غالباً بی‌تفاوتند و قضیه به هر شکل خاتمه یابد برای آنها تأثیری ندارد، دو همسر به خانه باز گردند، یا برای همیشه از یکدیگر جدا شوند، برای آنها فرقی نمی‌کند. محکمه از بستگان نزدیک مرد و زن هستند و جدایی یا صلح آن دو، در زندگی این عده هم از نظر عاطفی و هم از نظر مسؤولیت‌های ناشی از آن تأثیر دارد و لذا آنها نهایت کوشش را به خرج می‌دهند که صلح و صمیمیت در میان این دو برقرار شود و به اصطلاح آب رفته به جوی باز گردد.

۴- از همه این‌ها گذشته چنین محکمه‌ای هیچ یک از مشکلات و هزینه‌های سرسام‌آور و سرگردانی‌های محاکم معمولی را ندارد و

بدون هیچ‌گونه تشریفاتی طرفین می‌توانند در کمترین مدّت به مقصود خود نائل شوند. ناگفته روشن است که حکمین باید از میان افراد پخته و باتدبیر و آگاه دو فامیل انتخاب شوند. با این امتیازاتی که شمردیم معلوم می‌شود که شانس موفقیت این محکمه در اصلاح میان دو همسر به مراتب بیشتر از محاکم دیگر است.

تفسیر مردان (۲۶۳)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

طرح حکیمانه برای ایجاد سازش

در آیه شریفه آفریدگار انسان، مردان جامعه را راه نمود که به هنگام پدیدار شدن نشانه‌های سرکشی و وظیفه‌ناشناسی همسرانشان چگونه رفتار کنند؛ اینک در این آیه راه می‌نماید که اگر آن تدابیر سودی نبخشید و خطر جدایی احساس گردید، چه باید کرد.

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا

و اگر نشانه‌های دشمنی و شکاف پدید آمد و از ناسازگاری آن دو بیمناک شدید، داوری از خاندان مرد و داوری نیز از خانواده زن برانگیزید تا میان آنان سازش پدید آورند.

در این مورد که روی سخن در آیه شریفه با کیست، دیدگاه‌ها متفاوت است:

- ۱- برخی بر آنند که مخاطب آیه همان کسی است که سرپرستی نظام خانواده به عهده اوست.
- ۲- اما برخی از مفسران و بیشتر فقها بر این عقیده‌اند که روی سخن با کسی است که این کشمکش خانوادگی در برابر او طرح می‌گردد و توانایی حلّ آن را دارد. روایات رسیده از حضرت باقر و صادق علیهم‌السلام نیز بیانگر این دیدگاه است.
- ۳- به باور پاره‌ای از مفسران نیز روی سخن با دو عضو اصلی خانواده، یعنی زن و مرد و بستگان نزدیک آنان است.

یک پرسش

آیا دو داوری که برای ایجاد سازش و رفع کشمکش برگزیده می‌شوند، در صورت نیافتن راه ادامه زندگی مشترک، می‌توانند آن دو را از هم جدا کنند و به گونه‌ای شرافتمندانه زن را طلاق بدهند و انحلال خانواده را اعلان کنند؟

پاسخ

از روایات رسیده از امامان نور چنین دریافت می‌گردد که آنان تنها با رضایت زن و مرد می‌توانند انحلال خانواده و جدایی زن و مرد را اعلان کنند؛ اما برخی بر آنند که

(۲۶۴) آیات الرّجال فی القرآن

می‌توانند؛ و روایتی نیز از امیر مؤمنان در این مورد آورده‌اند. طرفداران این دیدگاه بر این عقیده‌اند که دو داور از سوی زن و مرد و کالت دارند. بنابر این در صورت عدم امکان سازش و راه نبودن برای ادامه زندگی مشترک می‌توانند جدایی آنان را اعلان کنند.

إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا

به باور برخی منظور این است که اگر آن دو داور به راستی در اندیشه سازش آن زن و مرد و یافتن راه حلّ مشکل آنان باشند، خداوند میان آنان سازش پدید می‌آورد تا بر اساس عدالت و مصلحت داوری کنند؛ اما برخی بر آنند که اگر دو داور در اندیشه ایجاد سازش میان زن و شوهرش باشند، خدا میان آن زن و مرد سازش پدید می‌آورد و دشمنی و شکاف را از میان بر می‌دارد؛ چرا که او به نیت‌های قلبی و خواسته‌های آن دو، دانا و به مصالح و منافع خانواده و جامعه آگاه است.

تفسیر مردان (۲۶۵)

ده دستور درباره حقوق و آداب معاشرت

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُجُورًا

خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر، نیکی کنید، همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست و همنشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آنها هستید، زیرا خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش است (و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند،) دوست نمی‌دارد. (۳۶ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

باید توجه داشت که «مُخْتَلًا» از ماده «خِیَال» به معنی کسی است که با یک سلسله «تَخَيُّلات» خود را بزرگ می‌پندارد و اگر می‌بینیم به اسب «خَيْل» گفته می‌شود نیز به خاطر آن است که هنگام راه رفتن شبیه متکبران گام برمی‌دارد و «فُجُورًا» از ماده «فَجَّر» به معنی کسی است که فخرفروشی می‌کند، بنابراین تفاوت میان این دو کلمه در این جا است که یکی اشاره به تخیلات کبرآلود ذهنی و دیگری به اعمال تکبرآمیز خارجی است. آیه فوق یک سلسله از حقوق اسلامی اعم از حق خدا و حقوق بندگان و آداب معاشرت با مردم را بیان داشته است و روی هم رفته، ده دستور از آن استفاده می‌شود:

۱- نخست مردم را دعوت به عبادت و بندگی پروردگار و ترک شرک و بت پرستی که ریشه اصلی تمام برنامه‌های اسلامی است می‌کند، دعوت به توحید و یگانه پرستی روح را پاک و نیت را خالص و اراده را قوی و تصمیم رابرای انجام هر برنامه مفیدی محکم می‌سازد و از آن جا که آیه بیان یک رشته از حقوق اسلامی است، قبل از هر چیز اشاره به حق خداوند بر مردم کرده است و می‌گوید: «خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید: وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا».

۲- سپس اشاره به حق پدر و مادر کرده و توصیه می‌کند که نسبت به آنها نیکی کنید (و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا). حق پدر و مادر از مسایلی است که در قرآن مجید زیاد روی آن تکیه شده و کمتر موضوعی است که این قدر مورد تأکید واقع شده باشد و در چهار (۲۶۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

مورد از قرآن، بعد از توحید قرار گرفته است. (۱) از این تعبیرهای مکرر استفاده می‌شود که میان این دو ارتباط و پیوندی است و در حقیقت چنین است چون بزرگ‌ترین نعمت، نعمت هستی و حیات است که در درجه اول از ناحیه خدا است در مراحل بعد به پدر و مادر ارتباط دارد، زیرا که فرزند، بخشی از وجود پدر و مادر است، بنابراین ترک حقوق پدر و مادر، هم دوش شرک به خدا است. درباره حقوق پدر و مادر بحث‌های مشروحی داریم که در ذیل آیات مناسب در سوره اسراء و لقمان به خواست خدا خواهد آمد.

۳- سپس دستور به نیکی کردن «نسبت به همه خویشاوندان می‌دهد» (وَبِذِي الْقُرْبَىٰ).

این موضوع نیز از مسایلی است که در قرآن تأکید فراوان درباره آن شده است، گاهی به عنوان «صله رحم» و گاهی به عنوان «احسان و نیکی» به آنها، در واقع اسلام می‌خواهد به این وسیله علاوه بر پیوند وسیعی که در میان تمام افراد بشر به وجود آورده، پیوندهای محکم‌تری در میان واحدهای کوچک‌تر و متشکل‌تر، به نام «فامیل» و «خانواده» به وجود آورد تا در برابر مشکلات و حوادث یکدیگر را یاری دهند و از حقوق هم دفاع کنند.

۴- سپس اشاره به حقوق «ایتام» کرده و افراد با ایمان را توصیه به نیکی در حق آنها می‌کند (وَالْيَتَامَىٰ). زیرا در هر اجتماعی بر اثر حوادث گوناگون همیشه کودکان یتیمی وجود دارند که فراموش کردن آنها نه فقط وضع آنها را به خطر می‌افکند، بلکه

وضع اجتماع را نیز به خطر می‌اندازد، چون کودکان یتیم اگر بی‌سرپرست بمانند و یا به اندازه کافی از محبت اشباع نشوند، افرادی هرزه، خطرناک و جنایت‌کار بارمی‌آیند، بنابراین نیکی در حق یتیمان هم نیکی به فرد است هم نیکی به اجتماع.

۵- بعد از آن حقوق مستمندان را یادآوری می‌کند (وَالْمَسَاكِينِ). زیرا در یک اجتماع سالم که عدالت در آن برقرار است نیز افرادی معلول و از کارافتاده و مانند آن وجود خواهند داشت که فراموش کردن آن‌ها برخلاف تمام اصول انسانی است و اگر

۱- (۸۳ / بقره)، (۱۵۱ / انعام)، (۳ / اسراء).

تفسیر مردان (۲۶۷)

فقر و محرومیت به خاطر انحراف از اصول عدالت اجتماعی دامنگیر افراد سالم گردد نیز باید با آن به مبارزه برخاست.

۶- سپس توصیه به «نیکی در حق همسایگان نزدیک می‌کند» (وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى).

در این که منظور از همسایه نزدیک چیست مفسران احتمالات مختلفی داده‌اند بعضی معنی آیه را همسایگانی که جنبه خویشاوندی دارند دانسته‌اند، ولی این تفسیر با توجه به این که در جمله‌های سابق، از همین آیه اشاره به حقوق خویشاوندان شده بعید به نظر می‌رسد، بلکه منظور همان نزدیکی مکانی است زیرا همسایگان نزدیک‌تر حقوق و احترام بیشتری دارند و یا این که منظور همسایگانی است که از نظر مذهبی و دینی با انسان نزدیک باشند.

۷- سپس درباره «همسایگان دور سفارش می‌کند» (وَالْجَارِ الْجُنُبِ). و منظور از آن دوری مکانی است، زیرا طبق پاره‌ای از روایات تاچهل خانه از چهار طرف همسایه محسوب می‌شوند. (۱) که در شهرهای کوچک تقریباً تمام شهر را در برمی‌گیرد (چون اگر خانه هر انسانی را مرکز دایره‌ای فرض کنیم که شعاع آن از هر طرف چهل خانه باشد، با یک محاسبه ساده درباره مساحت چنین دایره‌ای روشن می‌شود که مجموع خانه‌های اطراف آن را تقریباً پنج هزار خانه تشکیل می‌دهد که مسلماً شهرهای کوچک بیش از آن خانه ندارند). جالب توجه این که قرآن در آیه فوق علاوه بر ذکر «همسایگان نزدیک»، تصریح به حق «همسایگان دور» کرده است زیرا کلمه همسایه معمولاً مفهوم محدودی دارد و تنها همسایگان نزدیک را در برمی‌گیرد لذا برای توجه دادن به وسعت مفهوم آن از نظر اسلام راهی جز این نبوده که نامی از همسایگان دور نیز صریحاً برده شود. و نیز ممکن است منظور از همسایگان دور، همسایگان غیر مسلمان باشد، زیرا حق جوار (همسایگی) در اسلام منحصر به همسایگان مسلمان نیست و غیر مسلمان را نیز شامل می‌شود. (مگر آن‌هایی که با مسلمانان سرچنگ داشته باشند). «حق جوار» در اسلام به قدری اهمیت دارد که در وصایای معروف امیر مؤمنان می‌خوانیم: «ما زالَ (رَسُولُ اللَّهِ) يُوصِي بِهَمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورِثُهُمْ: آنقدر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره آن‌ها سفارش کرد، که ما فکر کردیم شاید دستور دهد همسایگان از

۱- «نُورُ الثَّقَلَيْنِ»، جلد ۱، صفحه ۴۸۰.

(۲۶۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

یکدیگر ارث ببرند». این حدیث در منابع معروف اهل تسنن نیز آمده است، در «تفسیر المنار» و «تفسیر قُرطبی» از بخاری نیز همین مضمون از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است. در حدیث دیگری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که در یکی از روزها سه بار فرمود: «وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ: به خدا سوگند چنین کسی ایمان ندارد...» یکی پرسید: چه کسی؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ: کسی که همسایه او از مزاحمت او در امان نیست». (۱)

۸- سپس قرآن درباره «کسانی که با انسان دوستی و مصاحبت دارند، توصیه می‌کند» (وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ). ولی باید توجه داشت که «الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ» معنای وسیع‌تری از دوست و رفیق دارد و در واقع هر کسی را که به نوعی با انسان نشست و برخاست داشته باشد، در برمی‌گیرد خواه دوست دائمی باشد یا یک دوست موقت (همانند کسی که در اثناء سفر با انسان همنشین می‌گردد و اگر می‌بینیم که در پاره‌ای از روایات «وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ» به رفیق سفر (رَفِيقُكَ فِي السَّفَرِ) و یا کسی که به امید نفعی سراغ

انسان می آید (الْمُنْقَطِعُ إِلَيْكَ يَزُجُّو نَفْعَكَ) تفسیر شده، منظور اختصاص به آن‌ها نیست، بلکه بیان توسعه مفهوم این تعبیر است که همه این موارد را نیز دربرمی گیرد و به این ترتیب آیه یک دستور جامع و کلی برای حسن معاشرت نسبت به تمام کسانی که با انسان ارتباط دارند می باشد، اعم از دوستان واقعی و همکاران و همسفران و مراجعان و شاگردان و مشاوران و خدمتگزاران.

۹- دسته دیگری که در این جا درباره آن‌ها سفارش شده، کسانی هستند که در سفر و بلاد غربت احتیاج پیدا می کنند (وَابْنِ السَّبِيلِ). با این که ممکن است در شهر خود افراد متمکنی باشند، در سفر به علتی و امی مانند و تعبیر جالب «ابن السَّبِيلِ» (فرزند راه) نیز از این نظر است که ما نسبت به آن‌ها هیچ گونه آشنایی نداریم تا بتوانیم آن‌ها را به قبیله یا فامیل یا شخصی نسبت دهیم، تنها به حکم این که مسافرانی هستند نیازمند، باید مورد حمایت قرار گیرند.

۱۰- در آخرین مرحله توصیه به نیکی کردن نسبت به بردگان شده است (وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ). در حقیقت آیه با حَقِّ خدا شروع شده و با حقوق بردگان ختم

۱- «تفسیر قرطبی»، جلد ۳، صفحه ۱۷۵۴.

تفسیر مردان (۲۶۹)

می گردد، زیرا این حقوق از یکدیگر جدا نیستند و تنها این آیه نیست که در آن درباره بردگان توصیه شده، بلکه در آیات مختلف دیگر نیز در این زمینه بحث شده است. ضمناً اسلام برنامه دقیقی برای آزادی تدریجی بردگان تنظیم کرده که به «آزادی مطلق» آن‌ها می انجامد و به خواست خدا در ذیل آیات مناسب، مشروحا از آن سخن خواهیم گفت. در پایان آیه هشدار می دهد و می گوید: «خداوند افراد متکبر و فخر فروش را دوست نمی دارد» (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا). به این ترتیب هر کس از فرمان خدا سرپیچی کند و به خاطر تکبر از رعایت حقوق خویشاوندان و پدر و مادر، یتیمان، مسکینان، ابن السَّبِيل و دوستان سرباز زند محبوب خدا و مورد لطف او نیست و آن کس که مشمول لطف او نباشد، از هر خیر و سعادت محروم است. گواه بر این معنی روایتی است که در ذیل این آیه وارد شده: یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: «در محضرش این آیه را خواندم، پیامبر صلی الله علیه و آله زشتی تکبر و نتایج سوء آن را برشمرد به حدی که من گریه کردم، فرمود: «چرا گریه می کنی» گفتیم: من دوست دارم لباسم، جالب و زیبا باشد و می ترسم با همین عمل جزو متکبران باشم فرمود: «نه تو اهل بهشتی و این‌ها علامت تکبر نیست، تکبر آن است که انسان در مقابل حَقِّ، خاضع نباشد و خود را بالاتر از مردم بداند و آن‌ها را تحقیر کند (و از ادای حقوق آن‌ها سرباز زند)».

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«جار»: همسایه

«جُنُب»: دور

«مُخْتَالٌ»: خودخواه، خودبزرگ بین، کسی که با پندارهای پوچ و بی اساس برای خویش مقام و موقعیتی می پندارد که فاقد آن است. «فَخُورٌ»: فخر فروش و کسی که امتیازات و نقاط قوت خویش را به منظور خودنمایی به رخ دیگران می کشد و به انگیزه خودبزرگ بینی بر می شمارد؛ اما به کسی که گاه نعمت‌های خدا را به خود بر می شمارد و سپاس می گزارد، سپاسگزار گفته اند.

(۲۷۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

زنجیره‌ای از کارهای شایسته

قرآن پس از سفارش به عدالت و نیکوکاری در مورد یتیمان و توصیه به رعایت ارزش‌های انسانی و اخلاقی در نظام خانواده و میان دو همسر، اینک به بیان یک سلسله امور معنوی و شماری از کارهای شایسته و پسندیده که از ضروریات زندگی اسلامی و

انسانی است پرداخته و در آغاز از توحیدگرایی و یکتاپرستی شروع می‌کند و می‌فرماید:

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا

خدای را به یکتایی پرستید و او را به شکوه و عظمت یاد کنید و در عبادت و پرستش، شریکی برای او مگیرید؛ چرا که پرستش و بندگی تنها در خور اوست که آفریدگار توانای جهان و انسان و ارزانی دارنده نعمت‌هاست.

و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ

و به پدر و مادر، هم خودتان نیکی کنید و هم دیگران را در مورد آنان جز به نیکی و احترام سفارش نکنید و به همه نزدیکان، یتیمان و بینوایان نیز احسان کنید و بدانید که نیکی واقعی در مورد یتیمان، حراست از حقوق و شئون و تربیت درست آنان است؛ و نیکی به بینوایان این است که حقوق آنان را پایمال نسازید و در رفع گرفتاری و محرومیت آنان بکوشید.

وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ

به باور گروهی منظور از این دو تعبیر، همسایه خویشاوند و بیگانه است؛ اما به باور برخی منظور همسایه توحیدگرا و غیر مسلمان است.

از پیامبر گرامی در این مورد آورده‌اند که فرمود:

الْجِيرَانُ ثَلَاثَةٌ: جَارٌ لَهُ ثَلَاثَةٌ حُقُوقٌ،

حَقُّ الْجَوَارِ وَحَقُّ الْقَرَابَةِ وَحَقُّ الْإِسْلَامِ،

وَ جَارٌ لَهُ حَقَّانِ: حَقُّ الْجَوَارِ وَحَقُّ الْإِسْلَامِ؛

وَ جَارٌ لَهُ حَقُّ الْجَوَارِ، الْمُشْرِكُ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ. (۱)

همسایگان انسان سه گروهند: دسته‌ای از آنان از حق همسایگی، خویشاوندی و

۱ - حلیة الأولیاء، ج ۵، ص ۲۰۷ با اندک تفاوت؛ احکام القرآن، جصاص، ج ۲، ص ۱۹۵.

تفسیر مردان (۲۷۱)

مسلمانی برخوردارند؛ و دسته‌ای از حق همسایگی و همدینی؛ و گروه سوم تنها از حق همسایگی و انسانی، چرا که خویشاوند یا همدین نیستند.

«زجاج» بر این باور است که منظور از همسایه نزدیک، کسی است که از نظر مسافت به شما نزدیک است و او را می‌بینید و می‌شناسید؛ و همسایه دور به عکس آن است.

در روایت است که مرز همسایگی تا چهل منزل است؛ و نیز روایت آورده‌اند که تا حدود چهل متر است. با این بیان، به باور ایشان منظور از همسایه نزدیک، خویشاوند نیست؛ چرا که قرآن شریف در مورد خویشاوندان در صدر آیه سفارش فرموده است. اما ممکن است در پاسخ گفته شود که خویشاوند در صورتی که همسایه انسان گردید، حق دیگری نیز پیدا می‌کند. با این بیان در آیه تکراری به چشم نمی‌خورد.

وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ

و به یار همراه و یا همنشین نیز نیکی کنید.

در مورد این فراز، دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱ - گروهی از جمله «ابن عباس» بر آنند که منظور رفیق راه است و نیکی به او برخوردار درست و رعایت حقوق و حدود و موااسات با او است.

۲ - و گروهی بر این باورند که منظور همسر انسان است.

۳- پاره‌ای بر آنند که منظور، کسی است که به شما روی آورده و انتظار یاری دارد.

۴- و پاره‌ای نیز می‌گویند منظور کارگر و خدمتگزار انسان است. به باور ما آیه همه این‌ها را در بر می‌گیرد و نیکی به همه اینها سفارش شده است.

وَ ابْنِ السَّيْلِ

در این مورد برخی بر آنند که منظور این است که به در راه‌ماندگان نیز نیکی کنید. و برخی دیگر می‌گویند منظور نیکی به میهمان است.

ابن عباس می‌گوید: میهمانی سه روز است و فراتر از آن نیکی است و هر نیکی نیز صدقه است.

«جابر» از پیامبر گرامی آورده است که فرمود: هر نیکوکاری صدقه محسوب می‌گردد و یکی از آن نیکی‌ها این است که با برادرت با چهره‌ای باز روبه‌رو گردی و آب ظرف خویش را به ظرف او و به سود او بریزی.

وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ

(۲۷۲) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

و به بردگان خویش نیز نیکی کنید و با تأمین نیازهای آنان از واگذار نمودن کارهای سخت و طاقت‌فرسای آنها خودداری نمایید.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا

و بهوش باشید که خدا مردم متکبر و فخر فروش را دوست نمی‌دارد.

ابن عباس می‌گوید: دلیل بیان دو صفت منفی تکبر و فخر فروشی این است که مردم متکبر و فخر فروش از بستگان و همسایگان نیازمند خویش متنفرند و با آنان رفتار شایسته ندارند.

گفتنی است که آیه شریفه در بردارنده همه محتوا و ارکان اسلام است و انسان را به سوی ارزش‌های انسانی راه می‌نماید؛ و اگر کسی درباره این آیه شریفه درست بیندیشد، از هر نوع پند و اندرز سخنوران بی‌نیاز است و به علوم و دانش‌های گوناگون دانشوران دست می‌یابد.

پرتوی از آیات (۱)

پرتوی از آیات

در آیاتی که گذشت، قرآن شریف یک سلسله تدابیر ظریف و سازنده را برای استحکام و استواری نظام خانواده و حل بحران‌ها ترسیم می‌کند که اگر به هنگام پدیدار شدن نشانه‌های بحران در روابط خانواده و به صدا در آمدن زنگ خطر، این تدابیر به شیوه‌ای شایسته مورد عمل قرار گیرد، بسیاری از بحران‌ها و زیان‌های برخاسته از آن به خوبی برطرف شده و یا به صورت شرافتمندانه‌ای انحلال آن اعلان و به انبوهی از بدبختی‌ها خط پایان خواهد کشید. این تدابیر عبارتند از:

۱- اصل مدیریت در جامعه کوچک خانواده

جامعه جهانی از جامعه‌های گوناگون و هر کدام از این جامعه‌ها از واحدهای خانواده پدید آمده‌اند. اگر خانواده بزرگ بشری یا جامعه‌های کوچک‌تر برای جلوگیری از هرج و مرج و بی‌برنامه‌گی و انحطاط و از هم گسیختگی و پیدایش راه تکامل و پیشرفت، نیازمند به اداره و مدیریت و کار گزارند، به همان دلیل جامعه کوچک خانه و خانواده نیز برای اوج

تفسیر مردان (۲۷۳)

گرفتن به پرفرازترین قله تکامل مادی و معنوی و اخلاقی و انسانی و مبارزه با آنها و از هم گسیختگی خانواده نیازمند به نظام و مدیریت و مدیر و معاون و مشاور است.

ضرورت مدیریت در جهان کنونی به گونه‌ای روشن است که پیش از شکل‌گیری هر حزب و گروه در هر واحد اقتصادی و اجتماعی و اداری و خدماتی، نخست به مدیریت آن می‌اندیشند و امیرمؤمنان قرن‌ها پیش فرمود: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ...» (۱) مردم هر جامعه و تمدنی، ناگزیر از مدیریت و اداره و کارگراند.

و نخستین درس این آیات این است که جامعه کوچک خانواده نیاز به مدیریت و مدیر و مشاور و معاون دارد.

۲- مدیر و معاون در این جامعه کوچک

در گام دوم از این آیات این پیام را دریافت می‌داریم که ضمن رعایت احترام و حقوق متقابل دو رکن اساسی این جامعه کوچک که زن و مرد می‌باشند و با در نظر گرفتن شرایط جسمی و فکری و عاطفی هر کدام از یک سو و تعهدات اقتصادی مرد بر تأمین هزینه خانواده و پرداخت مهریه به زن، مناسب‌ترین و طبیعی‌ترین راه این است که مدیریت این جامعه کوچک را به شایسته‌ترین و کارآمدترین و لایق‌ترین آن دو بسپاریم.

با این بیان اگر مرد شایسته‌ترین آن دو بود، مدیریت را بر اساس شایسته‌سالاری به مرد بسپاریم و معاونت آن را به زن، تا با به هم پیوستن نیروی بیشتر جسمی و فکری و قدرت شگرف هنری و عواطف سرشار و زندگی ساز انسانی زن و مرد در نظام خانواده، هم برای آن برنامه و نقشه تکامل ترسیم می‌گردد و هم هزینه این پیشرفت تأمین شود و هم در فراز و نشیب‌ها به شایستگی از آن دفاع گردد. آری، الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...

۱. نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، خ ۴۰.

(۲۷۴) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۳- رعایت حقوق متقابل

در هر جامعه‌ای دو اصل اساسی جدایی ناپذیرند:

۱- انجام وظیفه

۲- ایجاد وظیفه

هنگامی که مدیریت در نظام خانواده به انجام شایسته وظایف مادی و معنوی و اقتصادی و عاطفی و انسانی خویش قیام کرد و حقوق معاونت را که در دین، رکن این جامعه کوچک است پاس داشت، در برابر این انجام وظیفه برای او تکلیف ایجاد می‌کند و این جاست که حقوق متقابل در خانه و جامعه بشر شکل می‌گیرد و از هم گسست ناپذیر می‌گردد؛ و این سومین درس در پرتو این آیات است که می‌فرماید:

«فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ...».

و زنان شایسته زندگی و درستکار، آنانی هستند که در برابر حقوقی که خدا برای آنان مقرر داشته است در برابر مدیریت خانه فروتن هستند و نه سرکش و ماجراجو و در غیاب مرد خانه یا حضور او، اسرار و حقوق و عفت خویش و آبروی خانواده را پاس می‌دارند.

۴- راه رویارویی با بحران‌ها

راه رویارویی با بحران‌ها

هر جامعه‌ای در فراز و نشیب‌های زندگی ممکن است به آفت‌ها و بحران‌هایی گرفتار آید که بقا و حیات آن در گرو رویارویی شایسته مدیریت و معاونت آن با آفت‌هاست.

درس دیگری که از آیات مورد بحث می‌گیریم این است که در صورت بروز نشانه‌های بحران و سرکشی زن یا مرد و پایمال ساختن حقوق و نادیده گرفتن وظایف چه باید کرد؟

اینک در این جا چگونگی رویارویی مرحله به مرحله با قانون‌شکنی زن یا معاونت نظام خانواده طرح می‌گردد که به ترتیب عبارتند از:

۱- اندرز و گفت‌گویی شایسته و انسانی برای حل مشکل.

۲- مبارزه منفی و قطع رابطه محدود.

۳- و آخرین راه برای مدیریت، اندکی «شدت عمل» با رعایت همه مقررات انسانی.

۴- و پس از آن مراجعه به محکمه خانوادگی و فامیلی تداوری نمایند و راه ادامه زندگی مشترک و نظام خانواده را ارائه و موانع همکاری را بر طرف یا انحلال آن را اعلان کنند.

تفسیر مردان (۲۷۵)

تحریم نماز در حال مستی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید و همچنین هنگامی که جنب هستید، مگر این که مسافر باشید، تا غسل کنید و اگر بیمارید، یا مسافر و یا «فضای حاجت» کرده‌اید و یا با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید و در این حال، آب (برای وضو یا غسل) نیافتید، با خاک پاکی تیمم کنید (به این طریق که) صورت‌ها و دست‌هایتان را با آن مسح نمایید. خداوند بخشنده و آمرزنده است. (۴۳ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

افراد مست نمی‌توانند مشغول ادای فریضه نماز شوند و نماز آن‌ها در این حال باطل است، فلسفه آن هم روشن است، زیرا نماز گفتگوی بنده و راز و نیاز او با خدا است و باید در نهایت هوشیاری انجام گردد و افراد مست از این مرحله دور و بیگانه‌اند. ممکن است در این جا کسانی سؤال کنند که آیا مفهوم آیه فوق این نیست که نوشیدن مشروبات الکلی فقط در صورتی ممنوع است که مستی تا حال نماز باقی بماند و دلیل ضمنی بر جواز آن در سایر حالات می‌باشد؟ پاسخ این سؤال، به خواست خدا به طور تفصیل در تفسیر آیه ۹۰ / مائده خواهد آمد اما به طور اجمال این است که اسلام برای پیاده کردن بسیاری از احکام خود، از روش «تدریجی» استفاده کرده مثلاً همین مسأله تحریم مشروبات الکلی را در چند مرحله پیاده نموده است، نخست آن را به عنوان یک نوشیدنی نامطلوب و نقطه قابل «رِزْقًا حَسِينًا» (۶۷ / نحل) مطرح و سپس در صورتی که مستی آن در حال نماز باشد جلوگیری کرده (آیه فوق) و بعد منافع و مضار آن را با هم مقایسه نموده و غلبه زیان‌های آن، بیان شده است (۲۱۹ / بقره) و

(۲۷۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

در مرحله آخر نهی قاطع و صریح از نوشیدن آن نموده است (۹۰ / مائده). اصولاً برای ریشه کن ساختن یک مفسده اجتماعی و اخلاقی که محیط به طور عمیق به آن آلوده شده راهی بهتر از این نیست که افراد را تدریجاً آماده کنند و سپس حکم نهایی اعلام گردد. ضمناً باید توجه داشت که آیه فوق به هیچ وجه دلالت بر اجازه نوشیدن خمر ندارد بلکه تنها درباره مستی در حال نماز سخن گفته و در مورد غیر نماز سکوت اختیار کرده تا مرحله نهایی حکم فرا رسد. البته با توجه به این که اوقات پنجگانه نماز مخصوصاً در آن زمان که معمولاً در پنج وقت انجام می‌شد، فاصله چندانی با هم ندارند، خواندن نماز در حال هشیاری لازمه‌اش این است که در فاصله اوقات از نوشیدن مایعات مست کننده به کلی صرف نظر شود، زیرا غالباً مستی آن تا موقع نماز ادامه می‌یابد و حالت هوشیاری پیدا نمی‌شود، بنابراین حکم آیه فوق شبیه یک تحریم همیشگی و مستمر است. این موضوع نیز لازم به یادآوری است که در روایات متعددی که در کتب شیعه و اهل تسنن وارد شده آیه فوق به «مستی خواب» تفسیر شده یعنی در حالی که هنوز کاملاً بیدار نشده‌اید، شروع به نماز نکنید تا بدانید چه می‌گویید. (۱) ولی چنین به نظر می‌رسد که این تفسیر از مفهوم جمله «حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» استفاده شده است اگرچه در معنی «شیکاری» داخل نباشد. به عبارت دیگر از جمله «تا بدانید چه می‌گویید» استفاده می‌شود، نماز خواندن در هر حالی که انسان از هشیاری کامل برخوردار نباشد، ممنوع است، خواه حالت مستی باشد یا باقیمانده حالت خواب. ضمناً از این جمله نیز می‌توان استفاده کرد که بهتر است در حال کسالت و کمی توجه نیز انسان نماز نخواند، زیرا حالت فوق به صورت ضعیف در او وجود دارد و شاید به همین جهت است که در روایتی از امام باقر نقل شده که فرمود: «در حالتی که کسل هستید یا چرت آلود یا سنگین، مشغول نماز نشوید زیرا خداوند مؤمنان را از نماز

۱- «نور الثقلین»، جلد ۱، صفحه ۴۸۳ و «تفسیر قرطبی»، جلد ۳، صفحه ۱۷۷۱.

تفسیر مردان (۲۷۷)

خواندن در حال مستی نهی کرده است». (۱)

باطل بودن نماز در حال جنابت

جمله «وَلَا جُنْبًا» اشاره به بطلان نماز در حال جنابت است. سپس استثنایی برای این حکم بیان فرموده و می‌گوید: «مگر این که مسافر باشید: إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ». و در مسافرت گرفتاری آبی شوید که در این حال نماز خواندن به شرط تیمم که در ذیل خواهد آمد جایز است. ولی در روایات و اخبار تفسیر دیگری نیز برای آیه آمده است (۲) و آن این که منظور از «صَلْوَةٌ» در آیه محل نماز گزاردن و مسجد است یعنی در حال جنابت وارد مساجد نشوید، سپس کسانی را که عبور از مسجد می‌گذرند، استثناء فرموده و می‌گوید: «إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ» یعنی می‌توانید در حال جنابت عبور از مسجد بگذرید و از بعضی روایات استفاده می‌شود که جمعی از مسلمانان و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله خانه‌هایی در اطراف مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله ساخته بودند که درهای آن به مسجد گشوده می‌شد و به آن‌ها اجازه داده شد که در حال جنابت از مسجد بگذرند بدون این که در آن توقف کنند. ولی باید توجه داشت که لازمه تفسیر فوق این خواهد بود که کلمه «صَلْوَةٌ» در آیه به دو معنی آمده باشد، یکی به معنی خود «نماز» و دیگر به معنی «محل نماز» زیرا دو حکم مختلف در آیه فوق بیان شده، یکی خودداری از نماز در حال مستی و دیگری خودداری جنب از ورود در مساجد (البته استعمال یک لفظ در دو معنی یا بیشتر چنان که در اصول گفته‌ایم مانعی ندارد ولی خلاف ظاهر است و بدون قرینه جایز نیست اما روایات فوق می‌تواند قرینه آن باشد). ضمناً باید توجه داشت که نماز خواندن یا عبور از مسجد بعد از غسل کردن با جمله «حَتَّى تَعْتَسِلُوا» بیان شده بلامانع است.

۱- «نُورُ الثَّقَلَيْنِ»، جلد ۱، صفحه ۴۸۳ شبیه این مضمون در «صحیح بخاری» آمده است.

۲- «وسائل الشیعه»، جلد ۱، صفحه ۴۸۶.

(۲۷۸) آیات الرجال فی القرآن

تیمم برای معذورین

در جمله بعد که در حقیقت تمام موارد تشریح تیمم جمع است، نخست به موردی که آب برای بدن ضرر داشته باشد اشاره کرده و می‌فرماید: «اگر بیمار باشید و یا در سفر: وَ اِنْ كُنْتُمْ مَرْضٰی اَوْ عَلٰی سَفَرٍ». سپس به مواردی که انسان دسترس به آب (یا استعمال آب) ندارد اشاره کرده می‌فرماید: «هنگامی که از قضای حاجت برگشتید و یا با زنان آمیزش جنسی داشتید: اَوْ جَاءَ اَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ اَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ».

«و دسترسی به آب نداشته باشید: فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً». «در این موقع با خاک پاکیزه‌ای تیمم کنید: فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا». سپس طرز تیمم را بیان فرموده، می‌گوید: «سپس صورت و دست‌های خود را مسح کنید: فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَاَيْدِيكُمْ». شرح آیه از تفسیر مجمع البیان «لَا تَقْرَبُوا»: نزدیک نشوید.

«شیکاری»: این واژه جمع «سکران»، صفت مرد مست است و «سکری» به زن مست گفته می‌شود. واژه «سکر» به مفهوم مسدود ساختن راه آب و بستن آن است و به همین مناسبت در مستی که بستن راه خرد و شناخت است، نیز به کار می‌رود. و «سکره» نیز به مفهوم آخرین لحظات زندگی و حالت احتضار است. «جُنُب»: به فردی گفته می‌شود که باید غسل جنابت کند. «عابر»: راه‌گذر.

«غائط»: آبریزگاه و نقطه‌ای دور از چشم دیگران؛ اما امروزه به مدفوع گفته می‌شود.

«لَمَس»: این واژه در اصل به مفهوم مالیدن دست است، اما اینک توسعه یافته و بر هر نوع تماس بدنی گفته می‌شود.

«تیمم»: به «آهنک» گفته می‌شود، اما در فقه اسلامی به مفهوم خاصی است که مشهور و معروف است.

«صعید»: به سطح زمین، به ویژه نقاط بدون آب و گیاه که خاک آن هویداست گفته

تفسیر مردان (۲۷۹)

می‌شود؛ و بدان دلیل به سطح زمین «صعید» می‌گویند که اگر بخواهیم از ژرفای آن به سوی خارج از آن بالا بیاییم، پایان مرحله صعود است.

پاکیزگی جسم و جان

در آیه پیشین آفریدگار انسان به بندگانش دستور پرستش و عبادت داد؛ اینک درباره بزرگ‌ترین و پرشکوه‌ترین عبادت‌ها که نماز است می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى

به باور گروهی از مفسران از جمله «ابن عباس» منظور این است که: ای مردم با ایمان! در حال مستی نماز نخوانید.

امّا به باور برخی دیگر منظور این است که به جایگاه نماز همچون مسجدها نزدیک نشوید. این دیدگاه به خود قرآن استدلال می‌کند که هم واژه «صَلَوَات» را به مفهوم مکان‌های نماز و عبادت به کار برده است و هم در خود آیه شریفه می‌فرماید: «إِلَّا عَابِرِ سَبِيلٍ»، مگر این که راه‌گذر باشید و از یک سو وارد و از سوی دیگر خارج گردید.

درباره دو واژه «وَأَنْتُمْ سُكَارَى» نیز دو نظر آمده است:

۱- به باور برخی منظور، مستی برخاسته از مشروبات مست کننده است.

در این جا این پرسش طرح می‌گردد که چگونه می‌توان انسان مست را هشدار داد؟ مگر نه این که یکی از شرایط تکلیف داشتن خرد است و انسان مست، خردمند به شمار نمی‌آید؟

در این مورد برخی برآنند که گاه فردی مست می‌گردد، امّا نه به گونه‌ای که خرد خویش را از دست بدهد و دستور و هشدار را درک نکند؛ و برخی می‌گویند: منظور این است که انسان باایمان نباید به هنگام نزدیک شدن وقت نماز خود را در معرض مستی قرار دهد. و «ابوعلی» بر آن است که: هرگاه در حال مستی نماز بخواند باید دگرباره آن را به جا آورد.

پرسش دیگر در این مورد این است که اگر انسان در حالت مستی مکلف باشد،

(۲۸۰) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

چگونه می‌توان او را از انجام نماز بازداشت؟

در پاسخ گفته‌اند: این دستور نسخ شده است؛ و نیز برخی می‌گویند: آنان نباید نماز را ترک کنند، بلکه لازم است که آن را در خانه بخوانند و به منظور تعظیم شعائر (۱) و رعایت حرمت پیامبر در آن حال، در مسجد و نماز جماعت حضور نیابند.

۲- و به باور برخی دیگر، منظور از «وَأَنْتُمْ سُكَارَى» نه مستی شراب که مستی خواب است.

از پنجمین امام نور نیز روایت شده است که دیدگاه دوم را تأیید می‌کند؛ و نیز از پیامبر گرامی روایتی آورده‌اند که فرمود: هرگاه در هنگام نماز دستخوش چرت و کسالت خواب شده‌اید، با آن حال نماز نخوانید؛ مبادا که بی‌توجه به واژه‌هایی که به کار می‌برید به جای دعا، خویشتن را نفرین کنید.

حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ

تا آن‌گاه که به خود آید و بدانید که چه می‌گویید و گفتار خویش را سنجیده و درست امتیاز دهید. پاره‌ای نیز گفته‌اند: تا بتوانید آیاتی را که تلاوت می‌کنید حفظ کنید.

وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا

در تفسیر این فراز دو نظر است:

۱- به باور گروهی منظور این است که در حال جنابت به نماز نزدیک نشوید، مگر این که در سفر باشید و امکانات غسل در دسترس شما نباشد؛ اگر چنین بود می‌توانید نماز خود را با تیمم بخوانید؛ چرا که تیمم اگر چه جنابت را برطرف نمی‌سازد، امّا به انسان اجازه خواندن نماز می‌دهد. این دیدگاه از امیرمؤمنان نیز روایت شده است.

۲- و گروهی دیگر می‌گویند: منظور این است که در حال جنابت وارد مسجد نشوید، جز این که رهگذر باشید. این دیدگاه از امام باقر علیه‌السلام نیز روایت شده است.

۳- به باور ما این دیدگاه بهتر به نظر می‌رسد؛ چرا که خدا مقررات مربوط به جُنُب

۱. سوره حج، آیه ۴۰.

تفسیر مردان (۲۸۱)

و جنابت را در فراز آخر آیه شریفه بیان می‌کند و اگر بخواهیم این جمله را هم بر اساس دیدگاه نخست تفسیر نماییم تکراری بیهوده لازم می‌آید.

وَأَنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا

و اگر بیمار هستید یا در سفرید یا یکی از شما از آبریزگاه آمده است و یا با زنان آمیزش نموده‌اید و آب برای غسل نیافته‌اید، بر

خاکی پاک و تمیز تیمم کنید و صورت و دست‌هایتان را مسح نمایید.

در داستان فرود آیه شریفه آورده‌اند که: این آیه درباره مردی از یاران پیامبر که بیمار بود و توان برخاستن و وضو گرفتن نداشت فرود آمد.

به باور گروهی بیماری‌هایی که به انسان اجازه می‌دهند که به جای وضو و غسل تیمم کند، عبارتند از: شکستگی و زخم و دمل‌هایی که آب به آنها زیان می‌رساند؛ اما به باور پاره‌ای منظور مشکلاتی است که یا به انسان اجازه نمی‌دهد تا از آب استفاده کند و یا نمی‌تواند آب فراهم آورد و کسی هم نیست که او را در این راه یاری رساند.

برخی تیمم را برای مجروحان درست نمی‌دانند؛ اما روایات رسیده از دو امام گران‌قدر حضرت باقر و صادق علیهم‌السلام - که درود خدا بر آنان باد - در همه مواردی که آمد، تیمم را درست و روا نشان می‌دهد.

برخی از مفسران در آیه شریفه، «أَوْ» را به معنای «و» گرفته‌اند؛ چرا که آمدن از آبریزگاه از جنس بیماری و مسافرت نیست تا پیوند آن بر آن دو درست باشد؛ آری بیماری و مسافرت مجوز تیمم است در حالی که آمدن از آبریزگاه باعث لزوم آن می‌گردد. در مورد: «أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» نیز دو نظر آمده است:

۱ - به باور گروهی، از جمله امیرمؤمنان، ابن عباس و ابوحنیفه، منظور آمیزش جنسی با زنان است.

۲ - و به باور گروهی دیگر از جمله عمر و ابن مسعود و شافعی، هرگونه تماسی را

(۲۸۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

می‌گیرد، خواه با آمیزش و یا دست‌وپا.

به باور ما، دیدگاه نخست درست است؛ چرا که خدا مقررات مربوط به انسان جُنُب را به هنگام بودن آب، با این جمله بیان فرمود که: در حال جنابت نیز به نماز نزدیک نشوید، مگر این که راه‌گذر باشید، تا غسل کنید «وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا...»؛ و از پی آن، حکم جنب به هنگام نبودن آب را بیان می‌کند؛ و نمی‌توان گفت که آیه از بیان مقررات مربوط به جُنُب به هنگام نبودن آب صرف نظر نموده و بدون بیان روشن مقررات آن می‌گذرد.

با این بیان، منظور از «لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» آمیزش جنسی است. و از «ابن عباس» آورده‌اند که منظور از آن، آمیزش است؛ و بدان دلیل به آن «لَمَس» گفته شده است که از این راه انسان به آمیزش کشیده می‌شود.

فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا

منظور این است که اگر به خاطر سفر به آب دسترسی نداشتید و یا این که دسترسی به آب بود اما رسانیدن آن به بدن برایتان زیان‌بار بود، پس خاکی جست‌جو کنید و به آن خاکی پاک تیمم نمایید.

واژه شناسان همگی بر آنند که واژه «صعید» به مفهوم سطح زمین است و این با مذهب ما که تیمم بر سنگ را نیز جایز می‌نگرد هماهنگ است.

واژه «طَيِّب» به معنای پاک است و پاره‌ای نیز آن را به «روا» معنا کرده‌اند. و برخی می‌گویند: منظور خاک زمین مزروعی است و نه شوره‌زار و بی‌آب و گیاه؛ و این بسان آن آیه شریفه است که می‌فرماید:

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ...» (۱)

زمین پاک و پاکیزه و آماده، گیاه و دانه‌اش به اذن پروردگارش بر می‌آید و آن زمین که ناپاک و نامناسب است، گیاهش جز اندک و بی‌فایده بر نمی‌آید.

۱ - سوره اعراف، آیه ۵۸.

تفسیر مردان (۲۸۳)

فَأَسْحُوا بُؤُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ

در این فراز چگونگی تیمم را بیان می‌کند که در مورد آن دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- بیشتر فقها و ابوحنیفه و شافعی و گروهی از دانشمندان ما بر این عقیده‌اند که تیمم عبارت است از این که انسان یک‌بار دو دست را بر خاک زند و با آنها چهره را مسح نماید و یک‌بار نیز بر خاک زند و دست‌ها را تا مرفق مسح کند.

۲- برخی از جمله «عمّار یاسر» آورده‌اند که تیمم عبارت است از این که یک‌بار برای صورت و یک‌بار برای دست‌ها تا مچ، دست‌ها را بر خاک زند و مسح نماید. دیدگاه طبری نیز همین است. مذهب ما نیز در تیمم بدل از غسل همین است؛ اما در بدل از وضو یک بار زدن دست‌ها بر خاک برای مسح چهره از روی نگاه موی پیشانی تا انتهای بینی و مسح دست‌ها از مچ تا آخر انگشتان کافی است.

۳- اما پاره‌ای چون «زهری» می‌گویند: باید تا زیر بغل مسح شود.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا

به یقین خدا در گذرنده است و به جای وضو، تیمم را می‌پذیرد و لغزش‌ها و گناهان را می‌آمرزد.

آیه شریفه نشانگر آن است که نماز انسان مست درست نیست. از دیدگاه فقها نیز کسی که در حالت مستی نماز خوانده، باید قضای آن را به جا آورد. عقد مست نیز درست نیست؛ چه نکاح باشد و چه معاملات. در طلاق دادن و آزاد نمودن برده نیز همین را گفته‌اند؛ گرچه ابوحنیفه می‌گوید: طلاق او درست است. و از شافعی آورده‌اند که می‌گوید درست نیست.

اگر انسان در حال مستی به کارهایی که باعث حدّ می‌شود. دست‌زند، کيفرحَد در مورد او به اجرا گذاشته می‌شود؛ با این بیان اگر در آن شرایط دست به سرقت زد، یا مرتکب زشتی و بی‌عفتی گردید و یا به زن پاکدامنی نسبت ناروا داد، حدّ بر او زده می‌شود؛ چرا که فرمان‌های قرآن در این مورد عمومیت دارد؛ و مذهب نیز همین را می‌گوید.

(۲۸۴) آیات الرّجال فی القرآن

ضرورت آماده باش دائمی مسلمانان خصوصا مردان مسلمان

ضرورت آماده باش دائمی مسلمانان خصوصا مردان مسلمان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوِ انفِرُوا جَمِيعًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید آماده‌گی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید و در دسته‌های متعدد یا به صورت دسته واحد (طبق شرایط موجود) به سوی دشمن حرکت کنید. (۷۱ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«حِذْر» به معنی بیداری و آماده باش و مراقبت در برابر خطر است و گاهی به معنی وسیله‌ای که به کمک آن با خطر مبارزه می‌شود نیز آمده است. «ثُبَات» جمع «ثُبَّة» به معنی دسته‌جات پراکنده است و در اصل از ماده «ثَبَّى» به معنی «جَمَع» گرفته شده است. در آیه فوق قرآن خطاب به عموم مسلمانان کرده و دو دستور مهم، برای حفظ موجودیت اجتماعشان به آن‌ها می‌دهد. بعضی از مفسران «حِذْر» را در آیه فوق تنها به معنی اسلحه تفسیر کرده‌اند، در حالی که «حِذْر» معنی وسیعی دارد و مخصوص «أَسْلِحَةٌ» نیست به علاوه در آیه ۱۰۲ همین سوره دلیل روشنی است که حِذْر با اسلحه تفاوت دارد آن‌جا که می‌فرماید: «...أَنْ تَصْعُقُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ». «مانعی ندارد که به هنگام ضرورت، در موقع نماز در میدان جنگ سلاح خود را به زمین بگذارید، ولی حِذْر یعنی مراقبت و آماده باش را از دست ندهید». این آیه دستور جامع و همه جانبه‌ای به تمام مسلمانان، در همه قرون و

اعصار، می‌دهد که برای حفظ امتیّت خود و دفاع از مرزهای خویش، دائماً مراقب باشند و یک نوع آماده‌باش مادی و معنوی به طور دائم بر اجتماع آن‌ها حکومت کند. جالب این‌که معنی «حِذْر» به قدری وسیع است که هر گونه وسیله مادی و معنوی را در برمی‌گیرد، از جمله این‌که مسلمانان باید در هر زمان از موقعیّت دشمن و نوع سلاح و روش‌های جنگی و میزان آمادگی و تعداد اسلحه و کارایی آن‌ها با خبر باشند، زیرا تمام این موضوعات در پیشگیری از خطر دشمن و حاصل شدن مفهوم «حِذْر» مؤثر است. و از طرف دیگر برای دفاع از خویشان نیز هر گونه آمادگی از نظر روانی و معنوی و از نظر بسیج منابع فرهنگی، تفسیر مردان (۲۸۵)

اقتصادی و انسانی و همچنین استفاده از کامل‌ترین نوع سلاح زمان و طرز به کار گرفتن آن را فراهم سازند. ضمناً از کلمه «جمیعاً» استفاده می‌شود که برای مقابله با دشمن همه مسلمانان بدون استثناء باید شرکت جویند و این حکم اختصاص به دسته معینی ندارد. شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

آمادگی دفاعی در برابر دشمن

در آیه مورد بحث آفرید گار هستی مردم با ایمان را به جهاد و آمادگی رزمی فرامی‌خواند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ

هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ساز و برگ خویش را برای دفاع بگیرید.

در تفسیر این فراز از آیه دو نظر است:

۱- به باور برخی منظور این است که: با برگرفتن ساز و برگ دفاع، از خطر نیرنگ دشمن بر حذر باشید و در آماده باش کامل به سر برید.

۲- اما به باور برخی دیگر منظور این است که: سلاح خویش را بگیرید، چرا که «سلاح» وسیله‌ای است که انسان با آن خویشان را از خطر، مراقبت می‌کند. این دیدگاه از حضرت باقر علیه‌السلام نیز روایت شده است.

به باور ما دیدگاه دوم بهتر به نظر می‌رسد؛ چرا که با شیوه و معیار کلام عرب هماهنگ‌تر است و در حقیقت «مُضَاف» حذف شده؛ و در اصل این‌گونه است: «خُذُوا آلَاتِ حِذْرِكُمْ».

فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ اَنْفِرُوا جَمِيعًا

و آن‌گاه گروه گروه، یا همه با هم و به طور یکپارچه برای کارزار روانه میدان گردید.

از حضرت باقر علیه‌السلام آورده‌اند که فرمود: واژه «ثُبَات» به مفهوم «سیریه‌ها» یعنی پیکارهایی است که پیامبر به همراه لشکر نبود؛ و «جمیعاً» به مفهوم لشکر است.

(۲۸۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبْتَئِنَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِدًا

در میان شما افرادی (منافق) هستند که هم خودشان سستند و هم دیگران را سست می‌نمایند، اگر مصیبتی به شما برسد می‌گویند: خدا به ما نعمت داد که با مجاهدان نبودیم تا شاهد (آن مصیبت) باشیم. (۷۲ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«لَيُبْتَئِنَنَّ» از ماده «بُطُو» به معنی کندی در حرکت می‌باشد و چنان‌که جمعی از اهل لغت و مفسران در این‌جا ذکر کرده‌اند هم معنی لازم و هم متعدی دارد یعنی هم خودشان در حرکت کردند و هم دیگران را تشویق به این کار می‌کنند و شاید با توجه به این‌که جمله از باب تفعیل است فقط معنی متعدی را دارد منتها گاهی خود را وادار به کندی می‌کند و گاهی دیگران را. این‌که در

آیه فوق خطاب به مؤمنان شده ولی سخن از منافقان به میان آمده و در عین حال با تعبیر «مِنْكُمْ» آن‌ها را جزء مؤمنان شمرده به خاطر آن است که منافقان همیشه در لابلائی مؤمنان حقیقی بوده‌اند و ظاهراً جزء جمعیت آن‌ها محسوب می‌شدند. شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

شان نزول

به باور برخی از مفسران دومین آیه مورد بحث درباره مردم با ایمان فرود آمده، چرا که خدا روی سخن را متوجه آنان ساخته و میان مردم با ایمان و منافق، با این بیان که نه شما از آنان هستید و نه آنان از شما، امتیاز قرار داده است. اما به باور گروهی دیگر، آیه در مورد منافقان است و بدان دلیل هر دو گروه را روی سخن قرار داده است که میانشان پیوند نسبی و نوعی بود و نه پیوند عقیدتی و عملی.

آیه پیش، تشویق به جهاد بود، اینک از تخلف کنندگان سخن دارد و می‌فرماید:

تفسیر مردان (۲۸۷)

وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيَبْغِطَنَّ

هان ای مردم با ایمان! در جامعه شما کسانی یافت می‌شوند که در رفتن به میدان کارزار کندی می‌ورزند.

منظور آیه شریفه نفاق پیشگان‌اند. آنان هستند که برای مصون ماندن مال و جان و ارث و خاندانشان، در ظاهر با شما هستند و در میدان خطر و عمل با شما نیستند و از حرکت با پیامبر برای کارزار سستی و کندی می‌ورزند.

فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا

پس اگر در میدان نبرد به شما آسیب و مصیبتی برسد و به شهادت نایل آید یا دستخوش ضعف و شکست گردید، با انگیزه سرزنش شما و از روی شادمانی از تخلف خود می‌گویند: خدا بر ما منت نهاد و نعمت داد که آن روز به همراه آنان نبودیم که بسان آنها کشته شویم یا آسیب ببینیم.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

«لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا إِذْ لَمْ نَكُنْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ».

اگر همه آسمانیان و زمینیان بگویند: خدا به ما منت نهاد که در جهاد به همراه پیامبر نبودیم، بر اثر این پندار، همه به آفت شرک گرفتار خواهند شد.

(۲۸۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَ لَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَأْتِيَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا

و اگر غنیمتی به شما برسد، درست مثل این که هرگز میان شما و آن‌ها مودت و دوستی نبوده، می‌گویند: ای کاش ما هم با آن‌ها بودیم و به رستگاری و پیروزی بزرگی نائل می‌شدیم.

(۷۳ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

گرچه در آیه فوق سخنی از غنیمت به میان نیامده ولی روشن است کسی که شهادت در راه خدا را یک نوع بلا می‌شمرد و عدم درک شهادت را یک نعمت الهی می‌پندارد، پیروزی و فوز عظیم و رستگاری بزرگ از نظر او چیزی جز پیروزی مادی و غنایم جنگی نخواهد بود.

این افراد دو چهره که متأسفانه در هر اجتماعی بوده و هستند در برابر پیروزی و شکست‌های مؤمنان واقعی فوراً قیافه خود را عوض

می‌کنند، هرگز در غم‌ها با آن‌ها شریک نیستند و در مشکلات و گرفتاری‌ها همکاری نمی‌کنند، ولی انتظار دارند در پیروزی‌های آنان سهم بزرگی داشته باشند و همانند مؤمنان و مجاهدان واقعی امتیازاتی پیدا کنند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

كَانَ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ

این فراز از آیه شریفه که میان فعل و فاعل، یعنی «لَيَقُولَنَّ» و مفعول آن «يَا لَيْتَنِي...» فاصله افکنده است، در حقیقت به آیه پیش پیوند دارد و منظور این است که آن انسان بی‌ایمان و پروا می‌گوید: خدا به من منت نهاد که به همراه آنان نبودم؛ چنان که گویی میان شما و او پیوند دوستی و عقیدتی نبوده است. آری، شما را در پیکار با دشمن یاری نمی‌رساند و پیمانی که با شما دارد نادیده می‌گیرد.

پاره‌ای نیز برآند که این جمله، به فراز بعد پیوند می‌خورد و این گونه

تفسیر مردان (۲۸۹)

است که: کاش به همراه آنان بودم و از پیروزی و غنایم بهره‌ور می‌شدم، گویی میان شما و او هیچ پیوندی نیست که در آرزوی حضور در میدان، نه برای یاری شما که برای رسیدن به هواهای دل خویش است.

اما به باور برخی نیز در آیه شریفه هیچ تقدیم و تأخیری نیست و همه اجزای آن همان‌گونه که بوده در جای خود قرار دارد و منظور این است که: اگر پیروزی و غنایمی به شما رسید، این عنصر خلافکار، به گونه‌ای که میان شما و او هیچ پیوندی نیست، سخن می‌گوید؛ تو گویی با شما پیمان عقیدتی نداشته و به شما اظهار دوستی نکرده است؛ آرزو می‌کند که از غنایم بهره‌ور گردد، بدون آن که به همراه شما کارزار نماید.

و این سبک سخن گفتن و اندیشیدن، شیوه مردم با ایمان و با اخلاص نیست.

«جُبَّائِي» می‌گوید: این فراز از آیه شریفه در حقیقت بیان حال منافقان است که به کسانی که با وسوسه آنان از رفتن به میدان جهاد تخلف ورزیده بودند می‌گفتند: گویی میان شما و پیامبر پیوند عقیدتی و عاطفی نبود که به همراه او بروید و از غنایم بهره‌ور گردید؛ و بدین وسیله در اندیشه افشاندن بذر دشمنی پیامبر دردل و ذهن آنان بودند. و تخلف کنندگان در پاسخ می‌گفتند: کاش به همراه آنان بودیم تا هم بهره‌ای از غنایم داشتیم و هم رستگاری سرای آخرت نصیب ما می‌شد.

(۲۹۰) آیاتُ الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

آماده ساختن مؤمنان برای جهاد

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا
آن‌ها که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند باید در راه خدای پیکار کنند و آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا پیروز گردد پاداش بزرگی به او خواهیم داد. (۷۴ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

تنها کسانی می‌توانند جزء مجاهدان واقعی باشند که آماده چنین معامله‌ای گردند و به‌راستی دریافته باشند که زندگی جهان ماده آن چنان که از کلمه دنیا (به معنی پست و پایین تر) برمی‌آید در برابر مرگ افتخارآمیز در مسیر زندگی جاویدان اهمیتی ندارد، ولی آن‌ها که حیات مادی را اصیل و گرانبها و بالاتر از اهداف مقدس الهی و انسانی می‌دانند هیچ‌گاه مجاهدان خوبی نخواهند بود. سپس در ذیل آیه می‌فرماید: «سرنوشت چنین مجاهدانی کاملاً روشن است، زیرا از دو حال خارج نیست یا شهید می‌شوند و یا دشمن را درهم می‌کوبند و بر او پیروز می‌گردند، در هر صورت پاداش بزرگی به آن‌ها خواهیم داد». مسلماً چنین سربازانی

شکست در قاموسشان وجود ندارد و در هر دو صورت خود را پیروز می‌بینند، چنین روحیه‌ای به تنهایی کافی است که وسایل پیروزی آن‌ها را بر دشمن فراهم سازد، تاریخ نیز گواهی می‌دهد که یکی از عوامل پیروزی سریع مسلمانان بر دشمنانی که از نظر تعداد و تجهیزات و آمادگی رزمی، به مراتب بر آن‌ها برتری داشتند، همین روحیه شکست‌ناپذیری آن‌ها بوده است. قابل توجه این که در آیه فوق همانند بسیاری دیگر از آیات قرآن، جهادی مقدس شمرده شده است که «فی سبیل الله»، در راه خدا و نجات بندگان خدا و زنده کردن اصول حق و عدالت و پاکی و تقوی باشد، نه جنگ‌هایی که به خاطر توسعه طلبی، تعصب، توخس، استعمار و استثمار صورت گیرد.

تفسیر مردان (۲۹۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«یَشْرُونَ»: به مفهوم فروختن است؛ چرا که از «شراء» آمده و «اشترأ» به مفهوم خریدن است.

فرمان جهاد و دفاع

پس از بیان حال تخلف کنندگان از جهاد، اینک به مردم با ایمان فرمان جهاد می‌دهد و می‌فرماید:

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ

در آیه مبارکه، فعل «أمر» به کار رفته که معنای لزوم و وجوب می‌دهد و منظور این است که: کسانی که زندگی دنیا را به سرای آخرت و نعمت‌های پاینده آن سودا می‌کنند، باید در راه خدا کارزار کنند. و کسی که در راه دین خدا و یا در راه فرمانبرداری از او، با نثار مال و جان، در برابر سرای آخرت به جهاد پردازد و آن‌ها را در راه خشنودی خدا بدهد و آن‌گاه به افتخار شهادت نایل آید و یا بر دشمن خیره‌سر چیره گردد، به زودی چندین و چند برابر عملکرد شایسته‌اش به او پاداش خواهیم داد.

فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

و به باور برخی از مفسران، به او پاداش پرشکوه و بی‌رنج و ناراحتی ارزانی خواهیم داشت.

و بدین سان در آیه شریفه، مردم را به جهاد در راه حق و دفع تجاوز و مهار بیداد تشویق می‌کند و جهادگر در راه حق و عدالت را در میان یکی از دو پاداش پرشکوه قرار می‌دهد تا دل محکم دارد و نهراسد و در هر صورت، چه شهادت و چه پیروزی ظاهری، خود را برنده بداند.

(۲۹۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

استمداد از عواطف انسانی

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا

چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند خدایا ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند بیرون ببر و برای ما از طرف خود سرپرست قرار بده و از برای ما از طرف خود یار و یاور تعیین فرما. (۷۵ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«مُسْتَضْعَف» با «ضعیف» فرق روشنی دارد، ضعیف کسی است که ناتوان است ولی مستضعف کسی است که بر اثر مظلوم و ستم‌های دیگران تضعیف گردیده است خواه این تضعیف از نظر فکری و فرهنگی باشد یا از نظر اخلاقی و یا از نظر اقتصادی و یا از

نظر سیاسی و اجتماعی و به این ترتیب تعبیر جامعی است که تمام انواع استعمار را در بر می‌گیرد. جهاد اسلامی برای بدست آوردن مال و مقام و یا منابع طبیعی و مواد خام کشورهای دیگر نیست، برای تحصیل بازار مصرف و یا تحمیل عقیده و سیاست نمی‌باشد، بلکه تنها برای نشر اصول فضیلت و ایمان و دفاع از ستم‌دیدگان و زنان و مردان بال و پر شکسته و کودکان محروم و ستم‌دیده است و به این ترتیب جهاد دو هدف جامع دارد که در آیه فوق به آن اشاره شده یکی «هدف الهی» و دیگری «هدف انسانی» و این دو در حقیقت از یکدیگر جدا نیستند و به یک واقعیت بازمی‌گردند. از نظر اسلام محیطی قابل زیست است که بتوان در آن آزادانه به عقیده صحیح خود عمل نمود، اما محیطی که خفقان آن را فرا گرفته و حتی انسان آزاد نیست بگوید مسلمانم، قابل زیست نمی‌باشد و افراد باایمان آرزو می‌کنند که از چنین محیطی خارج شوند، زیرا چنین محیطی مرکز فعالیت ستمگران است.

تفسیر مردان (۲۹۳)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

جهاد آزادی‌بخش

در آیات پیش سخن از آمادگی رزمی برای دفاع و جهاد بود، اینک مجاهدان راه حق و عدالت را به جهاد آزادی‌بخش در راه نجات محرومان و ناتوانان و گرفتاران، ترغیب می‌کند و می‌فرماید:

وَمَا لَكُمْ لَاتُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

شما را چه شده است و چه عذری دارید که در راه انجام فرمان خدا و برچیدن موانع از سر راه دین او و عزت و اقتدار و گسترش یافتن راه و رسم پیامبرش به کارزار بر نمی‌خیزید، در حالی که همه شرایط جهاد را دارید و همه امکانات برایتان فراهم شده است؟

وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ

چرا در راه یاری‌رسانی به مردان و زنان و کودکان ناتوان که به دست استبدادگران خود کامه به ناتوانی و ذلت محکوم شده‌اند، کارزار نمی‌کنید؟

به باور برخی، روی سخن با مسلمانان عصر رسالت است و آنان را به کارزار برای نجات کسانی تشویق می‌کند که در مکه و در بند استبداد جاهلی بودند و همواره در نیایش با خدا، نجات خویش را می‌خواستند؛ چرا که توان و امکان هجرت به سوی مدینه را نداشتند.

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا

همان مردم در بند و گرفتاری که در دعا و راز و نیاز خویش می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر مکه که مردم و حکومت آن، بیدادگر و خود کامه‌اند، در پرتو مهر و لطف خود بیرون بر و نجات‌بخش.

منظور از بیدادگری جامعه و حکومت مکه این بود که مردم با ایمان و توحیدگرا را به خاطر اندیشه و عقیده، زیر فشار نهاده و از رفتن به مدینه که کعبه آمال آنان بود باز می‌داشتند.

(۲۹۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا

و برای ما از سوی خود یار و یاور و یاری که ما را رهایی بخشد قرار ده!

بر آمدن خواسته‌ها

آن‌گاه بود که دعای خالصانه آنان پذیرفته شد و مکه از سلطه استبداد و جاهلیت آزاد گردید و پس از فتح آن شهر، خدا پیامبر

برگزیده‌اش را سالار و یار آنان قرار داد. آن حضرت، «عتاب» را که جوانی کاردان و دانشمند و اصلاح طلب بود به استناداری مکه گماشت و به او دستور داد تا آنان را یاری کند و در پرتو عدالت اسلامی، حق ناتوانان را از توانگران و زورمندان باز ستاند. بدین سان به مهر خدا و فریادرسی او ناتوانان به عزت و سرفرازی رسیدند.

ارزش دعا

این آیه شریفه ارزش و نقش سرنوشت‌ساز دعا را روشن می‌کند و پنداری را که دعا را بی‌ثمر و نیایش را بی‌فایده می‌نگرد، مردود اعلان می‌کند؛ چرا که اگر دعا و نیایش بی‌ثمر بود، آفریدگار هستی از یک سو دعای آنان را ترسیم نمی‌فرمود و از سوی دیگر به هدف رسیدن دعای آنان را در چشم انداز عصرها و نسل‌ها قرار نمی‌داد.

تفسیر مردان (۲۹۵)

پیکار با یاران شیطان

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا
 آن‌ها که ایمان دارند در راه خدا پیکار می‌کنند و آن‌ها که کافرند در راه طاغوت (و افراد طغیانگر) پس شما با یاران شیطان پیکار کنید (و از آن‌ها نه‌راسید) زیرا نقشه شیطان (همانند قدرتش) ضعیف است. (۷۶ / نساء)
 شرح آیه از تفسیر نمونه

در هر حال زندگی خالی از مبارزه نیست منتها جمعی در مسیر حق و جمعی در مسیر باطل و شیطان پیکار دارند. طاغوت و قدرت‌های طغیان‌گر و ظالم هر چند به ظاهر بزرگ و قوی جلوه کنند، اما از درون، زبون و ناتوانند، از ظاهر مجهز و آراسته آن‌ها نه‌راسید، زیرا درون آن‌ها خالی است و نقشه‌های آن‌ها همانند قدرت‌هایشان سست و ضعیف است، چون متکی به نیروی لایزال الهی نیست، بلکه متکی به نیروهای شیطانی می‌باشد (إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا). دلیل این ضعف و ناتوانی روشن است، زیرا از یک سو افراد باایمان در مسیر اهداف و حقایقی گام برمی‌دارند که با قانون آفرینش هماهنگ و هم صدا است و رنگ ابدی و جاودانی دارد آن‌ها در راه آزاد ساختن انسان‌ها و از بین بردن مظاهر ظلم و ستم پیکار می‌کنند، در حالی که طرفداران طاغوت در مسیر استعمار و استثمار بشر و شهوات زودگذری که اثر آن ویرانی اجتماع و برخلاف قانون آفرینش است تلاش و کوشش می‌نمایند و از سوی دیگر افراد باایمان به اتکای نیروهای معنوی آرامشی دارند که پیروزی آن‌ها را تضمین می‌کند و به آن‌ها قوت می‌بخشد در حالی که افراد بی‌ایمان تکیه‌گاه محکمی ندارند.

(۲۹۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«طاغوت»: بت، شیطان، انسان یا هر موجود سرکش و کسانی که به چیزی جز مقررات خدا حکم کنند و حکم برانند. «کید»: مکر، نیرنگ، تدبیر، چاره‌اندیشی، تلاش در راه تباهی و زیان‌رسانی.

در ادامه سخن، از جهاد و دفاع به ترسیم جهت و هدف خداپسندانه و انسانی آن می‌پردازد و می‌فرماید:

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ

آن کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا پیکار می‌کنند، اما آنانی که کفر ورزیده‌اند در راه فریبکاران و بت‌های رنگارنگ جان می‌دهند.

در این آیه شریفه، باز هم جهادگران در راه خدا، به این کار بزرگ تشویق می‌گردند و به آنان خاطر نشان می‌شود که: کسانی که

ایمان آورده‌اند، در راه خدا و ارزش‌های والای آسمانی و انسانی پیکار می‌کنند و بدون ذرّه‌ای خودستایی یا طمع در غنایم و ارزش‌های مادی، یا خودخواهی و خودپرستی، تنها یاری دین خدا و بالابردن کلمه حق و به دست آوردن خشنودی او را هدف خویش می‌سازند؛ اما کسانی که کفر ورزیده‌اند، در راه انجام فرمان عناصر سرکش و استبدادگر و فریبکار و در جهت ضد ارزش‌ها می‌جنگند.

فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا

پس شما ای توحیدگرایان، با دوستان شیطان، قهرمانانه به کارزار برخیزید و از آنان نهراسید که نیرنگ شیطان همواره سست و نقشه و اقتدارش پوشالی است.

آیه شریفه نشانگر آن است که یکی از معانی «طاغوت»، شیطان است.

تفسیر مردان (۲۹۷)

اقتدار پوشالی شیطان

چرا نیرنگ شیطان در برابر ایمان‌آوردگان سست و اقتدارش پوشالی است؟ در این مورد دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- به باور برخی بدان جهت نیرنگ شیطان سست است که یاری خدا شامل حال مردم با ایمان است و اگر فرد و جامعه‌ای به راستی دارای ایمان باشند شیطان نمی‌تواند آنان را به گناه و استبداد افکند.

۲- اما به باور برخی دیگر: بدان دلیل که خدا از پیروزی مؤمنان بر یاران شیطان خبر داده است.

۳- و برخی نیز می‌گویند: بدان دلیل که انگیزه یاران شیطان در پیکار سست و ضعیف است، آنها در کارشان نه بینشی ژرف دارند و نه دانش و هدفی درست و اساسی و پیکار آنها برخاسته از وسوسه و پندارهایی است که در کار دین دارند؛ دپر حالی که مردم با ایمان بر اساس دانش و بینش و هدف و دلیل و برهان درست به جهاد برمی‌خیزند.

(۲۹۸) آیات الرّجال فی القرآن

تظاهر به ایمان معیار صلاحیت اشخاص نیست

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْنَا إِلَىٰ أٰخِرِ تَنَا آٰلِي أٰخِرِ لِقَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظَلَّمُونَ فِتْيَالًا

آیا ندیدی کسانی را که (در مکه) به آنها گفته شد (فعلاً) دست از جهاد بردارید و نماز را برپا کنید و زکات پردازید، (اما آنها از این دستور ناراحت بودند) ولی هنگامی که (در مدینه) فرمان جهاد به آنها داده شد جمعی از آنان از مردم می‌ترسیدند همان گونه که از خدا می‌ترسند، بلکه بیشتر و گفتند پروردگارا چرا جهاد را بر ما مقرر داشتی؟ چرا این فرمان را کمی تأخیر نینداختی؟ به آنها بگو سرمایه زندگی دنیا ناچیز است و سرای آخرت برای کسی که پرهیزکار باشد بهتر است و کوچک‌ترین ستمی به شما نخواهد شد. (۷۷ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«فَتِيل» رشته باریکی است که در شکاف وسط هسته خرما قرار دارد. نخستین سؤالی که پیش می‌آید این است که چرا از میان تمام دستورهای اسلامی تنها مسأله نماز و زکات ذکر شده است، در حالی که دستورهای اسلام منحصر به این‌ها نیست. پاسخ سؤال این است که «نماز» رمز پیوند با خدا و «زکات» رمز پیوند با خلق خدا است، بنابراین منظور این است که به مسلمانان دستور داده شد

با برقراری پیوند محکم با خداوند و پیوند محکم با بندگان خدا، جسم و جان خود و اجتماع خویش را آماده برای جهاد کنند و به اصطلاح خودسازی نمایند و مسلماً هر گونه جهادی بدون آمادگی‌های روحی و جسمی افراد و بدون پیوندهای محکم اجتماعی محکوم به شکست خواهد بود، مسلمان در پرتو نماز و نیایش با خدا ایمان خود را محکم و روحیه خویش را پرورش می‌دهد و آماده هر گونه فداکاری و از خود گذشتگی می‌شود و به وسیله زکات شکاف‌های اجتماعی پر می‌گردد و از نظر تهیه نفرات آزموده و ابزار

تفسیر مردان (۲۹۹)

جنگی که زکات یک پشتوانه اقتصادی برای تهیه آن‌ها می‌باشد بهبود می‌یابد و به هنگام صدور فرمان جهاد آمادگی کافی برای مبارزه با دشمن خواهند داشت. می‌دانیم که قانون زکات در مدینه نازل شد و در مکه زکات بر مسلمانان واجب نشده بود، با این حال چگونه می‌تواند آیه فوق اشاره به وضع مسلمانان در مکه بوده باشد؟ مرحوم شیخ طوسی در تفسیر تبیان در پاسخ این سؤال می‌گوید که منظور از زکات در آیه فوق (زکات مستحب) بوده که در مکه وجود داشته است، یعنی قرآن، مسلمانان را (حتی در مکه) تشویق به کمک‌های مالی به مستمندان و سر و سامان دادن به وضع تازه مسلمانان می‌نمود. آیه فوق ضمناً اشاره به حقیقت مهمی می‌کند و آن این که مسلمانان در مکه برنامه‌ای داشتند و در مدینه برنامه‌ای دیگر، دوران سیزده ساله مکه دوران سازندگی انسانی مسلمانان بود و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کوشید با تعلیمات پی در پی و شبانه روزی خود از همان عناصر بت پرست و خرافی عصر جاهلیت، آن‌چنان انسان‌هایی بسازد که در برابر بزرگ‌ترین حوادث زندگی، از هیچ گونه مقاومت و فداکاری مضایقه نکنند، اگر دوران مکه وجود نداشت هیچ‌گاه آن پیروزی‌های چشمگیر و پیاپی در مدینه نصیب مسلمانان نمی‌شد. دوران مکه دوران دانشگاه و ورزشگاه و آمادگی مسلمانان بود و به همین دلیل حدود نود سوره از یکصد و چهارده سوره قرآن در مکه نازل شد که بیشتر جنبه عقیده‌ای و مکتبی داشت، ولی دوران مدینه دوران تشکیل حکومت و پایه‌ریزی یک اجتماع سالم بود و به همین دلیل نه جهاد در مکه واجب بود و نه زکات، زیرا جهاد از وظایف حکومت اسلامی است همان‌طور که تشکیل بیت‌المال نیز از شئون حکومت می‌باشد.

(۳۰۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

شان نزول

در مورد داستان فرود آیه مورد بحث آورده‌اند که: این آیه شریفه درباره گروهی از مسلمانان، از جمله عبدالرحمان بن عوف، مقداد و سعد بن ابی وقاص فرود آمد، چرا که اینان پیش از هجرت به مدینه، از شرک‌گرایان بسیار اذیت دیدند و به همین جهت نزد پیامبر رفتند و اجازه جهاد خواستند؛ اما پس از آمدن فرمان جهاد در مدینه و پس از هجرت، این فرمان برایشان خوشایند نیفتاد و در رفتن به میدان کندی ورزیدند که این آیه فرود آمد: **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ...**

نخست خودسازی

اینک در این آیه شریفه سخن از کسانی است که جهاد و پیکار را خوش نمی‌دارند و می‌فرماید:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ

آیا به کسانی ننگریستی که در مکه و پیش از هجرت به آنان گفته می‌شد که اینک هنگام جهاد نرسیده است، از این رو از پیکار با شرک‌گرایان دست بردارید و به خودسازی و نماز و پرداخت حقوق مالی خویش پردازید و آنان این کار برایشان ناخوشایند

بود؟

فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً

اما هنگامی که پیکار با دشمن بر آنان مقرر گردید، گروهی از آنان از مردم شرک گرا می‌هراسیدند، همان گونه که از خدا می‌ترسند و بلکه بیشتر از آن.

به باور پاره‌ای منظور این است که: آنان می‌ترسند که به دست مردم شرک گرا کشته شوند؛ همان گونه که از مرگ طبیعی خویش می‌ترسند. اما به باور پاره‌ای دیگر، آنان از آزار و کیفر شرک گرایان فراتر از کیفر خدا می‌ترسند. ذکر این نکته لازم است که «او» در آیه شریفه به مفهوم «او» است؛ گرچه پاره‌ای به مفهوم «یا» گرفته‌اند.

تفسیر مردان (۳۰۱)

در این مورد در سوره بقره بحث و گفت گو شد.

وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ

و گفتند: پروردگارا! چرا جهاد را بر ما نوشتی؟

گروهی برآند که این جمله را نه به خاطر ناخوشایند شمردن فرمان خدا بر زبان آوردند، بلکه به خاطر ترسی که دل آنان را پر کرده بود بر زبانشان آمد و ترس نیز کم و بیش برای بشر طبیعی است. اما گروهی می‌گویند: این جمله در حقیقت پرسشی بود و نه به انگیزه انکار، چرا که آنان در مدینه کم کم به دنیا دل بسته و فشارهای مکه را فراموش می‌ساختند. با این بیان در پرسش آنان انکار نیست؛ گرچه اگر چنین پرسشی نمی‌کردند بهتر بود.

لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا

پروردگارا! چرا این فرمان را تا زمانی نزدیک به تأخیر نیفکندی و به ما مهلت ندادی تا با مرگ طبیعی جهان را بدرود گوییم و نه با تیزی شمشیر؟

در پاسخ اینان خدای پرمهر روشن می‌سازد که دنیا و همه ارزش‌های مادی و زرق و برق آن، در برابر نعمت‌های ماندگار سرای آخرت بسیار ناچیز است و آن جهان و نعمت‌های جاودانه‌اش برای کسانی که پروای خدا پیشه سازند بهتر است. و بدانید که به هیچ یک از شما حتی به اندازه رشته شکاف خرمایی ستم نخواهد رفت.

واژه «فتیل» را برخی به رشته‌ای که در هسته خرما قرار دارد معنا کرده‌اند؛ و برخی نیز به چرک و آلودگی میان انگشتان و زیر ناخن که با شست‌شو از میان می‌رود.

(۳۰۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

پرتوی از آیات (۱)

پرتوی از آیات

آیاتی که گذشت، درس‌ها و پیام‌های انسانسازی در مورد آمادگی دفاعی برای رویارویی با تجاوزکاران، تشویق مردم باایمان به جهاد خالصانه در راه حق و عدالت و پیکار برای رهایی توده‌های دربند و خودسازی و تزکیه نفس پیش از رویارویی با دشمن می‌دهد. اما در این درس‌ها دو نکته از همه بیشتر در خور تعمق و تدبر است:

۱- خودسازی پیش از ساختن دیگران

از درس‌های ارزشمندی که در پرتو این آیات باید گرفت این است که انسان پیش از رویارویی با دیگران برای دعوت به حق و

هشدار از باطل و بیداد و پیش از اقدام برای رهایی و نجات دیگران، باید خویشتن را بسازد و آن گونه که می‌باید از نظر اندیشه و عقیده، ایمان و قلب و عواطف و احساسات، خود را بپرورد و به ارزش‌های اخلاقی آراسته گردد؛ تنها در این صورت است که می‌تواند اصلاح طلب و آزادی بخش باشد و دیگران را از چنگال گرگ‌ها و کرکس‌ها و لاشخورهای استبداد و استعمار نجات بخشد. اگر جز این باشد نخواهد توانست؛ چرا که او خود اسیر خودکامگی و خودپرستی و خودبزرگی بینی خویش است و در صورت قبضه قدرت و امکانات، همه را بیش از دیگران به اسارت و بند ابلیسی خویش می‌کشد. به همین دلیل است که قرآن شریف پیش از پیکار با ستم و استبداد، به خودسازی در پرتو ایمان و نماز و تزکیه نفس و ادای حقوق دیگران توصیه می‌کند:

«الْمَ تَرِ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ...» (۲)

۲- قهرمانان شعار و ادعاهای میان تهی

بسیارند که به هنگام سخن و طرح شعار و گفتار، خوش می‌گویند و زیبا می‌سرایند و انسانی شعار می‌دهند و از حقوق انسان‌ها و آزادی بندگان خدا و نجات محرومان

۱. مترجم.

۲. آیه ۷۵ از همین سوره.

تفسیر مردان (۳۰۳)

گوش‌ها را پر می‌کنند و وعده‌های طلایی از دموکراسی و حقوق بشر و عدالت و آزادی و آزادمنشی امیرمؤمنان می‌دهند؛ اما اگر خدای فرزانه برای آزمون، چند روزی آنان را بر اریکه قدرت نشانند و امکانات را برایشان فراهم آورد، با رفتار ناشایسته و ضد انسانی خویش و خشونت و بی‌رحمی و پایمال ساختن حقوق بشر در سطحی گسترده و دهشتناک، هم عرض و آبروی خود را می‌برند و هم زحمت بندگان خدا می‌دارند.

امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرمود: «الْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَّاصِفِ وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصِفِ» (۱)

حق و عدالت برای گفتار و شعار، گسترده‌ترین میدان‌ها را دارد و برای عمل و دادگرانه رفتار نمودن، ظریف‌ترین و دقیق‌ترین مرزها را.

و نیز بسیاری کسانانی که در شرایط نامناسب و جو نامساعد، با شور و حرارت فراوان، آمادگی خویش را برای انجام کاری اعلان می‌کنند؛ اما زمانی که برای عمل فرصت پیش آمد کندی ورزیده و بهانه‌ای برای فرار می‌جویند. آری این آیات از این شیوه‌های ناصواب هشدار می‌دهند.

۱. نَهَجُ الْبَلَاغَةِ، خ ۲۱۶.

(۳۰۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

سرچشمه همه خوبی‌ها از سوی خداست، ولی بدی‌ها باز تاب رفتار افراد است

أَيْنَ مَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصَبِّهُمُ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا

هر کجا باشید مرگ شما را می‌گیرد اگرچه در برج‌های محکم باشید و اگر به آن‌ها (منافقان) حسنه (و پیروزی) برسد می‌گویند از ناحیه خدا است و اگر سیئه (و شکستی) برسد می‌گویند از ناحیه تو است، بگو همه این‌ها از ناحیه خدا است پس چرا این جمعیت حاضر نیستند حقایق را درک کنند. (۷۸ / نساء)

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

آنچه از نیکی‌ها به تو می‌رسد از ناحیه خدا است و آنچه از بدی به تو می‌رسد از ناحیه خود تو است و ما تو را به عنوان رسول برای مردم فرستادیم و گواهی خدا در این باره کافی است.

(۷۹ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«مُشَيِّدَةً» در اصل از ماده «شید» به معنی گچ و مواد محکم دیگری است که برای استحکام بنا در آن به کار می‌برند و از آن‌جا که در آن عصر و زمان معمولاً محکم‌ترین ماده برای استحکام بنا گچ بوده بیشتر به این ماده اطلاق می‌شده است، بنابراین «بُرُوجِ مُشَيِّدَةٍ» به معنی قلعه‌های محکم است و اگر می‌بینیم مُشَيِّدَةً به معنی مرتفع و طولانی آمده آن هم نیز به خاطر این است که بدون استفاده کردن از گچ و مانند آن هیچ‌گاه نمی‌توانستند بناهای مرتفع و طولانی بسازند. در آیات متعددی از قرآن مجید همانند آیه ۹۹ سوره حجر و آیه ۴۸ مَدَّثُرُ از مرگ تعبیر به «یقین» شده است، اشاره به این که هر قوم و جمعیتی، هر عقیده‌ای داشته باشند و هر چیزی را بتوانند انکار کنند، این واقعیت را نمی‌توانند منکر شوند که زندگی بالاخره پایانی دارد و از آن‌جا که افراد

تفسیر مردان (۳۰۵)

انسان به خاطر عشق به حیات و یا به گمان این که مرگ را با فنا و نابودی مطلق مساوی می‌دانند همواره از نام آن و مظاهر آن گریزانند، این آیات هشدار می‌دهد و در آیه مورد بحث با تعبیر «يُدْرِكُكُمْ» به آن‌ها گوشزد می‌کند که فرار کردن از این واقعیت قطعی عالم هستی بیهوده است، زیرا معنی ماده «يُدْرِكُكُمْ» این است که کسی از چیزی فرار کند و آن به دنبالش بدود. با توجه به این واقعیت عاقلانه است که انسان خود را از صحنه جهاد و نیل به افتخار شهادت کنار بکشد و در خانه در میان بستر بمیرد؟ به فرض که با عدم شرکت در جهاد چند روز بیشتری عمر کند و مکررات را تکرار نماید و از پاداش‌های مجاهدان راه خدا بی‌بهره شود، به عقل و منطق نزدیک است؟ اصولاً مرگ یک واقعیت بزرگ است و باید برای استقبال از مرگ توأم با افتخار آماده شد.

سرچشمه پیروزی‌ها و شکست‌ها

قرآن در ذیل همین آیه به یکی دیگر از سخنان بی‌اساس و پندارهای باطل منافقان اشاره کرده می‌گوید: «آن‌ها هر گاه به پیروزی برسند و نیکی‌ها و حسناتی به دست آورند می‌گویند از طرف خدا است» یعنی ما شایسته آن بوده‌ایم که خدا چنین مواهبی را به ما داده (وَ اِنْ تُصِبْ بِهِمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ). ولی هنگامی که شکستی دامنگیر آن‌ها شود و یا در میدان جنگ آسیبی ببینند می‌گویند: «این‌ها بر اثر سوء تدبیر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و عدم کفایت نقشه‌های نظامی او بوده است» و مثلاً شکست جنگ احد را معلول همین موضوع می‌پنداشتند (وَ اِنْ تُصِبْ بِهِمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ). در هر حال قرآن به آن‌ها پاسخ می‌گوید که از نظر یک موحّد و خداپرست تیزبین «همه این حوادث و پیروزی‌ها و شکست‌ها از ناحیه خدا است» که بر طبق لیاقت‌ها و ارزش‌های وجودی مردم به آن‌ها داده می‌شود (قُلْ كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ). و در پایان آیه به عنوان اعتراض به عدم تفکر و تعمق آن‌ها در موضوعات مختلف زندگی می‌گوید: «پس چرا این‌ها حاضر نیستند حقایق را درک کنند» (فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا).

(۳۰۶) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«بُرُوج»: این واژه جمع «بُرُج» به مفهوم آشکار شدن است؛ و اگر به زن گفته می‌شود: «تَبَرَّجَتِ الْمَرْءَةُ»، منظور این است که آن زن زیبایی‌های خود را آشکار و جلوه‌گر ساخت. به همین تناسب به معنای «برج و بارو» که از دیگر ساختمان‌ها بلندتر و آشکارتر

است به کار می‌رود.

«مُشَيِّدَه»: به ساختمانی که با گچ‌بری آراسته شده است گفته می‌شود. واژه «شید» به مفهوم «گچ» است.

«فِقَه»: به مفهوم فهم و درک و دریافت؛ و فقیه نیز به معنای دانای به فقه و حقوق و مقررات اسلامی است.

در آیات پیش سخن از تخلف‌ورزان از جهاد و دفاع بود، در این آیه شریفه نیز روی سخن با آنان است که می‌فرماید:

أَيُّمَّا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ

شما در هر کجا باشید و هر کجا پناه برید، گرچه به پندار خودتان در دژهای تسخیرناپذیر و استوار هم پناه گیرید، باز هم مرگ شما را درخواهد یافت.

واژه «بُرُوج»

در مورد معنای این واژه، دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور گروهی از جمله «مُجاهِد»، منظور از «برج‌ها»، کاخ‌های سر به آسمان ساییده‌اند.

۲- اما به باور گروهی دیگر، منظور برج‌هایی است که در آسمان‌ها پدید آمده‌اند.

۳- پاره‌ای می‌گویند: منظور برج‌های آسمانی است که خورشید در آنها قرار می‌گیرد.

۴- و پاره‌ای می‌گویند: منظور خانه‌هایی است که از هر سواد دژهایی استوار قرار دارند.

۵- و «ابن عبّاس» نیز بر این عقیده است که منظور دژها و قلعه‌هاست.

در مورد واژه «مُشَيِّدَه» نیز دیدگاه‌ها یکسان نیست:

تفسیر مردان (۳۰۷)

۱- پاره‌ای آن را به مفهوم «ساختمانی که گچ‌کاری شده است» معنا کرده‌اند.

۲- و پاره‌ای به مفهوم «آراسته شده به وسیله گچ‌بری».

۳- و برخی نیز گفته‌اند: منظور از آن، ساختمان‌های بلند و چند طبقه است.

وَإِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ

و اگر پیروزی یا رویداد خوشایندی به آنان رسد، می‌گویند: این پیشامد از سوی خداست؛ اما اگر رویداد بدو یا شکستی گریبانگیرشان گردید، می‌گویند: از جانب توست.

منطق عناصر زبون و فریکار

در مورد گویندگان این سخن و ماهیت آنان دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور برخی، این سخن از یهود است و آنان با اشاره به پیامبر می‌گفتند: از روزی که این مرد به شهر و دیار ما گام نهاد، مزرعه‌ها و درختان و میوه‌های ما دچار نوعی کاهش گردید.

با این بیان، منظور آیه شریفه این است که اگر آنان به فراوانی نعمت برسند، می‌گویند: این نعمت‌های بسیار از سوی خداست و نه

هیچ کس دیگر؛ اما اگر دچار خشکسالی و قحطی گردند، ناجوانمردانه می‌گویند این از شومی وجود پیامبر است؛ و این شگرد این

تبهکاران، سابقه‌ای دیرین دارد؛ چرا که در مورد پیامبرشان موسی علیه‌السلام نیز همین پندار بی‌اساس را می‌یافتند: «... وَ

إِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ...» (۱)

۲- و به باور برخی دیگر از جمله «ابن عبّاس» گوینده این سخن بی‌اساس، «عبدالله بن ابّی» و یارانش بودند که در پیکار «احد»

تخلف ورزیدند و برای فریب خود و دیگران می‌گفتند: اگر آنان که کشته شدند، نزد ما می‌ماندند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند (۲). با این بیان منظور آیه شریفه این است که: اگر به آنان پیروزی و بهره‌ای از غنایم برسد، با شادمانی می‌گویند: این از جانب خداست؛ اما اگر بر اثر

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۶.

(۳۰۸) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

عملکرد نادرست آنان شکست و ناکامی گریبانشان را گرفت، می‌گویند: این، از نادرستی تدبیر پیامبر است.

۳- پاره‌ای برآیند که آیه شریفه شامل هر دو گروه می‌گردد؛ چرا که هم یهود به پیامبر خویش چنین اهانتی می‌نمودند و هم نفاق‌پیشگان به پیامبر اسلام؛ و به باور ما این دیدگاه درست است.

۴- و پاره‌ای نیز براین عقیده‌اند که این سخن بیانگر وصف کسانی است که در آیه پیشین از آنان سخن رفت؛ همانان که می‌گفتند: «پروردگارا، چرا پیکار را بر ما مقرر داشتی...؟» (۱)

دو واژه «حَسَنَةٌ» و «سَيِّئَةٌ»، به باور مفسران، به مفهوم هر رویدادی است که در آشکار و نهان برای انسان پیش آید و در آنها آسایش و سختی و نعمت و مصیبت و فراوانی و قحطی باشد. برخی نیز برآنند که منظور از واژه نخست پیروزی و غنیمت است و منظور از واژه دوم شکست و کشته شدن.

قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لِهَوَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا

هان ای پیامبر! به آنان بگو: مرگ و زندگی و فراوانی و قحطی و شکست و پیروزی، همه از جانب خداست و براساس تدبیر و تقدیر آفریدگار هستی خواهد آمد و کسی توان جلوگیری ندارد. او با این فراز و نشیب‌ها و رخدادهای خوشایند و ناخوشایند، هم به کسانی که سپاس نعمت‌هایش را می‌گزارند پاداش می‌دهد و هم به کسانی که در برابر رویدادهای ناگوار و مصیبت‌ها شکیبایی می‌ورزند. بنابراین چرا این گروه نفاقگرا حاضر نیستند مفاهیم بلند و انسانساز قرآن را آن‌گونه که شایسته است دریابند و بخاطر روی برتافتن از حق و آیات خدا از کتاب او دور شده‌اند؟

و به باور برخی چرا اینان حقیقت پیام خدا را - که همه چیز از جانب اوست - در نمی‌یابند.

۱. سوره نساء، آیه ۷۷.

تفسیر مردان (۳۰۹)

سرچشمه خوبی‌ها و پیروزی‌ها

در ادامه سخن در همین مورد، قرآن به سرچشمه نیکی‌ها و سرفرازی‌ها و پیروزی‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ

هر آنچه از نیکی‌ها و پیروزی‌ها به تو رسد، از جانب خداست؛ اما هر آنچه از شکست‌ها و بدی‌ها دامنگیرت گردد، از سوی خودت به تو رسیده است.

به باور برخی در آیه شریفه روی سخن با پیامبر گرامی است، اما منظور از محتوای آن، امت آن حضرت است؛ اما به باور گروهی روی سخن با انسان است و منظور از واژه «حَسَنَةٌ» نیز نعمت گرانبهای دین و دیگر نعمت‌های خداست.

وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ

در مورد دو واژه «حَسَنَةٌ» و «سَيِّئَةٌ» که در آیه شریفه آمده، دیدگاه‌ها یکسان نیست.

۱- «ابن عباس» بر آن است که منظور از واژه نخست، غنایم پیکار «بَدْر» و منظور از واژه دوم شکست و ناراحتی روز «أُحُد» است.
 ۲- اما «ابومسلم» بر این عقیده است که منظور آیه شریفه و پیام آن این است که: مردم مسلمان در پیکار «بدر»، با ایمان و اخلاص تلاش کردند و فرمان خدا و پیامبر را به جان خریدند و خدا نیز پیروزی را به آنان هدیه کرد، اما در پیکار «أُحُد» خدا و پیام‌آورش را نافرمانی نمودند و در نتیجه دستخوش پراکندگی و شکست شدند.

۳- به باور برخی منظور از واژه «حَسَنَه»، اطاعت و فرمانبرداری است و منظور از «سَيِّئَه» نافرمانی خدا و پیامبر.

۴- اما به باور برخی دیگر این آیه شریفه بسان آن آیه است که می‌فرماید: «وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا...» (۱). کیفر بدی و گناه، بسان آن، بدی و کیفر خواهد بود...

۵- و گروهی نیز می‌گویند: منظور از واژه نخست، نعمت و پیروزی و آسایش است و منظور از واژه دوم، خشکسالی و قحطی و گرفتاری‌هایی است که به خاطر نافرمانی

۱. سوره شوری، آیه ۴۰.

(۳۱۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

خدا و بیدادگری دامانگیر انسان‌ها می‌گردد؛ گرچه برخی از بلاها و مشکلات نیز از لطف و حکمت خداست تا انسان آزمون گردد و پاداش سپاسگزاران و شکیبایان را بگیرد و همیشه جنبه کیفری ندارد.

و بلاها را بدان دلیل «سَيِّئَه» نامیده است که انسان به طور طبیعی از آنها گریزان است و گرنه آنها پسندیده هستند و زشتی ندارند. با این بیان تفسیر آیه شریفه این می‌شود که: همه سلامتی‌ها، نعمت‌ها، رزق و روزی‌ها و ارزش‌های مادی و معنوی که نصیب شما می‌گردد، از جانب خداست، اما رنج‌ها و فشارها و گرفتاری‌ها و مشکلاتی که بر اثر نافرمانی خدا گریبانگیر شما می‌گردد، ثمره عملکرد نادرست خود شماست.

نظیر این هشدار در آیه دیگری نیز آمده است که می‌فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ آيَاتِكُمْ...» (۱). و هر مصیبتی به شما برسد به خاطر کارهایی است که انجام داده‌اید.

به باور «بلخی» تفسیر این آیه این گونه است: هر رنج و مصیبتی که به انسان برسد، کفاره گناهان صغیره و یا کیفر گناهان کبیره و یا هشدار است که به خاطر کوتاهی در انجام وظایف دامنگیرش شده است.

پیامبر گرامی می‌فرماید:

«مَا مِنْ خَدَشٍ يُعُودُ وَلَا اخْتِلَاجٍ عَزَقٍ وَلَا عَثْرَةٍ قَدِمَ إِلَّا بِذَنْبٍ وَمَا يَعْفُو اللَّهُ عَنْهُ أَكْثَرُ».

هر خراشی که در بدن شما به وسیله خاری پدید می‌آید، یا رنگی از رگ‌ها پاره می‌گردد و یا هر لغزش پایی پیش می‌آید، همه آنها بر اثر گناه و نافرمانی خداست؛ و تازه آنچه خدا در پرتو مهرش نادیده می‌گیرد و می‌بخشد بیشتر است.

«علی بن عیسی» می‌گوید: آیه شریفه نشانگر آن است که آفریدگار پرمهر و فرزانه هیچ رنج و گرفتاری برای انسان پیش نمی‌آورد، جز این که به یکی از دو دلیل است: یا به خاطر مهر اوست تا انسان به خود آید و به پاداش سپاس و شکیبایی برسد و یا به

۱. سوره شوری، آیه ۳۰.

تفسیر مردان (۳۱۱)

خاطر کیفر اشتباهاتی است که از او سرزده است، چرا که رنج‌ها و گرفتاری‌ها، هر گاه بر اثر گناه گریبان انسان را بگیرد، یا کیفر گناه است و یا جنبه هشدار و تأدیب دارد.

وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا

و ما تو را برای مردم به عنوان پیام‌آوری فرستادیم؛ و این کار ما، خود بزرگ‌ترین نعمت و نیکی است و مخالفت با پیام تو،

گناه و زشتکاری و بیدادگری است.

در مورد چگونگی پیوند این فراز از آیه به فرازهای پیشین گفته‌اند: منظور این است که هر چه به آنان برسد از شومی گناهان آنهاست و تو پیام آوری هستی که فرمانبرداری از تو، بسان فرمانبرداری از خدا و نافرمانی‌ات بسان نافرمانی اوست. با این بیان تو سرچشمه خوبی‌ها هستی و نباید شومی گناهانشان را به تو نسبت دهند.

وَ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا

و گواهی خدا بر رسالت و صداقت تو بسنده است. و به باور برخی خدا برای گواهی بر نیک و بد بندگان و عملکرد آنان کافی است. با این بیان هدف این فراز از آیه این است که مردم را به نیکی‌ها تشویق و از بدی‌ها هشدار دهد.

(۳۱۲) آیات الرّجال فی القرآن

انگیزه جهاد اسلامی منفعت‌طلبی نیست

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که در راه خدا گام برمی‌دارید (و به سفری برای جهاد می‌روید) تحقیق کنید و به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگویید مسلمان نیستی به‌خاطر این که سرمایه‌ناپایدار دنیا (و غنایمی) بدست آورید، زیرا غنیمت‌های بزرگی در نزد خدا (برای شما) است، شما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما منت‌گذار دارد (و هدایت نمود) بنابراین (به‌شکرانه این نعمت بزرگ) تحقیق کنید، خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است.

(۹۴ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«عَرَضُ» به معنی چیزی است که ثابت و پایداری ندارد بنابراین «عَرَضُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» به معنی سرمایه‌های زندگی دنیا است که همگی بدون استثناء ناپایدارند. آیه فوق به خوبی این حقیقت را روشن می‌سازد که هیچ مسلمانی نباید برای هدف مادی گام در میدان جهاد بگذارد و به همین دلیل باید نخستین اظهار ایمان را از طرف دشمن بپذیرد و به ندای صلح او پاسخ گوید اگرچه از غنایم مادی فراوان محروم گردد زیرا هدف از جهاد اسلامی توسعه‌طلبی و جمع‌غنایم نیست، بلکه هدف آزاد شدن انسان‌ها از قید بندگی بندگان و خداوند زر و زور است و هر زمان که روزنه‌امیدی به سوی این حقیقت گشوده شد باید به سوی آن شتافت، آیه فوق می‌گوید: «شما یک روز چنین افکار منحطی داشتید و به خاطر سرمایه‌های مادی خون‌هایی را می‌ریختید، اما امروز آن برنامه به کلی دگرگون شده است، به علاوه مگر خود شما به هنگام ورود در اسلام غیر از اظهار ایمان چه برنامه دیگری داشتید، چرا از قانونی که خود از آن استفاده کرده‌اید درباره دیگران دریغ می‌نمایید؟».

تفسیر مردان (۳۱۳)

سؤال: ممکن است با توجه به مضمون آیه چنین ایراد شود که اسلام با قبول ادعاهای ظاهری مردم در مورد پیوستن به آیین زمینه را برای پرورش «منافع» در محیط اسلامی آماده می‌کند و با این برنامه، ممکن است عده زیادی از آن سوء استفاده کرده و با استتار در زیر نام اسلام دست به اعمال جاسوسی و ضداسلامی بزنند.

پاسخ: شاید هیچ قانونی در جهان نیست که راه سوء استفاده در آن وجود نداشته باشد، مهم این است که قانون دارای مصالح قابل ملاحظه‌ای باشد، اگر بنا شود اظهار اسلام به بهانه عدم آگاهی از مکنون قلب طرف، قبول نگردد، مفساد بسیاری به بار می‌آید که زیان آن به مراتب بیشتر است و اصول عواطف انسانی را از بین خواهد برد، زیرا هر کس با دیگری کینه و خرده‌حسابی داشته

باشد می‌تواند او را متهم کند که اسلام او ظاهری است و با مکنون دل او هماهنگ نیست و به این ترتیب خون‌های بسیاری از بی‌گناهان ریخته شود. از این گذشته در آغاز گرایش به هر آیین، افرادی هستند که گرایش‌های ساده و تشریفاتی و ظاهری دارند اما با گذشت زمان و تماس مداوم با آن آیین محکم و ریشه‌دار می‌شوند، این دسته را نیز نمی‌توان طرد کرد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«عَرَضُ»: به کالاهای این جهان گفته می‌شود.

هشدار در مورد خون‌ها و جان‌ها!

در آیات گذشته، خدای فرزانه از کشتن انسان‌ها و کیفر انواع قتل سخن گفت و مقررات هر کدام را بیان فرمود؛ اینک در این آیه شریفه به مردم مسلمان هشدار می‌دهد که مبدا در مورد جان‌ها و خون‌ها داوری شتابزده کنند که گرفتار حسرت و ندامت خواهند شد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا به جهاد و یا مأموریت‌های

(۳۱۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

دفاعی می‌روید، در مورد مسائل و رویدادها تحقیق کنید و عناصر کفر گرا و تجاوز کار را از مردم با ایمان و کسانی که خواهان زندگی مسالمت آمیز هستند باز شناسید و دریابید که کدامین آنان در خور کیفرند و کدام یک بی‌گناه، تا مبدا خون کسی به ناحق ریخته شود.

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

و به خاطر به دست آوردن سرمایه ناچیز و ناپایدار این جهان و گرفتن غنایم یا غرض و مرض، به کسی که اعلان صلح و مسالمت نموده و دورد نثاران می‌کند نگویید: تو مسلمان نیستی و ایمان و سلامت دروغین و تنها برای حفظ جان و امنیت است. برخی نیز بر آنند که نگویید: تو در امان نخواهی بود.

فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ

به باور گروهی از مفسران، منظور این است که: اگر خدا را فرمان برید و دستوراتش را به کار بندید از قدرت بی‌کران او نعمت‌ها و رزق و روزی بیشتری می‌توان امید و انتظار داشت. و برخی بر آنند که: اگر از کشتن عناصر صلح طلب و با ایمان خود داری کنید، نزد خدا پاداش‌های پرشکوهی برایتان ذخیره شده است.

كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ

در مورد این فراز دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- «سعید بن جبیر» می‌گوید: منظور این است که همان سان که این مؤمن مقتول ایمان خود را از مردم پوشیده می‌دارد تا مبدا از سوی آنان آسیبی به او برسد، شما نیز پیش‌تر، از ترس شرک‌گرایان ایمان خود را پوشیده می‌داشتید.

۲- و برخی بر آنند که: همان‌گونه که این مقتول، کفرگرا بود و خدا او را به ایمان و اسلام راه نمود، شما نیز پیش‌تر کافر بودید و به وسیله قرآن و پیامبر و به لطف خداوند به حق راه یافتید.

۳- پاره‌ای نیز می‌گوید: منظور این است که شما نیز روزگاری تنها و ناتوان و در

تفسیر مردان (۳۱۵)

ذلت بودید، به گونه‌ای که هرگاه تنها به جایی می‌رفتید در هراس بودید که مبدا به اسارت دشمن روید و خدا این قدرت و

شوکت و آزادی را به شما ارزانی داشت.

فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ

به باور «سعید بن جبیر» منظور این است که: خدا بر شما منت نهاد و با پیروز ساختن راه و رسم خود، به دین باوران، عزت و آزادی ارزانی داشت، و اینک شما پس از مدت‌ها مخفی داشتن عقیده و ایمان خود از شرارت شرک گرایان، آن را با آزادی و امنیت آشکار می‌سازید. اما به باور برخی منظور این است که خدا توبه شما را پذیرفت.

فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.

بنابراین، هم در مورد کسی که اظهار اسلام و مسالمت می‌کند، در صورت تردید، به طور شایسته تحقیق کنید و هم در مورد دیگر رویدادها و مسائل؛ و هرگز دستخوش شتاب و تصمیم‌گیری‌های حساب نشده مگردید؛ چرا که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

(۳۱۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

لَا يَشْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازنشستند با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند یکسان نیستند، خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند بر قاعدان برتری بخشیده و به هر یک از این دو دسته (به نسبت اعمال نیکشان) خداوند وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان برتری و پاداش عظیمی بخشیده است.

(۹۵ / نساء)

دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

درجات (مهمی) از ناحیه خداوند و آمرزش و رحمت (نصیب آنان می‌گردد) و (اگر لغزش‌هایی داشته‌اند) خداوند آمرزنده و مهربان است. (۹۶ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

منظور از «قَاعِدُونَ» در این جا افرادی هستند که با داشتن ایمان به اصول اسلام، بر اثر نداشتن همت کافی، در جهاد شرکت نکرده‌اند، در صورتی که جهاد بر آنها واجب عینی نبوده، زیرا اگر واجب عینی بود، قرآن با این لحن ملایم درباره آنها سخن نمی‌گفت و در آخر آیه به آنها وعده پاداش نمی‌داد، بنابراین حتی در صورتی که جهاد واجب عینی نباشد برتری روشن «مجاهدان» بر «قاعدان» قابل انکار نیست.

و به هر حال آیه کسانی را که از روی نفاق و دشمنی از شرکت در جهاد خودداری کرده‌اند شامل نمی‌شود، ضمناً باید توجه داشت تعبیر «غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ» مفهوم وسیعی دارد که تمام کسانی را که به خاطر نقص عضو، یا بیماری و یا ضعف فوق‌العاده و مانند آنها قادر به شرکت در جهاد نیستند، استثناء می‌کند. سپس برتری مجاهدان را بار دیگر به صورت صریح‌تر و آشکارتر بیان کرده می‌فرماید: «خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود در راهش پیکار می‌کنند بر خودداری کنندگان از شرکت در

تفسیر مردان (۳۱۷)

میدان جهاد برتری عظیمی بخشیده» (فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً). ولی در عین حال چون همان‌طور که گفتیم نقطه مقابل این دسته از مجاهدان افرادی هستند که جهاد برای آنها واجب عینی نبوده و یا این که به خاطر بیماری و ناتوانی و علل دیگر قادر به شرکت در میدان جهاد نبوده‌اند، لذا برای این که پاداش نیت صالح و ایمان و سایر اعمال نیک آنها نادیده گرفته نشود به آنها نیز وعده نیک داده و می‌فرماید: «به هر دو دسته (مجاهدان و غیر مجاهدان) وعده نیک

داده است» (وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى). ولی بدیهی است میان وعده نیکی که به این دو دسته داده شده است فاصله بسیار است، در حقیقت قرآن با این بیان نشان می‌دهد که سهم هر کار نیکی در جای خود محفوظ و فراموش نشدنی است، به خصوص این که سخن از قاعدانی است که علاقمند به شرکت در جهاد بوده‌اند و آن را یک هدف عالی و مقدس می‌دانستند ولی واجب عینی نبودن آن مانع از تحقق بخشیدن به این هدف عالی شده است، آن‌ها نیز به اندازه علاقه‌ای که به این کار داشته‌اند پاداش خواهند داشت، همچنین افراد اولی الضرر (کسانی که به خاطر بیماری و یا نقص عضو در میدان جهاد شرکت نکرده‌اند) در حالی که با تمام وجود خود به آن علاقه داشته و عشق می‌ورزیده‌اند نیز سهم قابل ملاحظه‌ای از پاداش مجاهدان خواهند داشت، چنان که در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که به سربازان اسلام فرمود: «لَقَدْ خَلَقْتُمْ فِي الْمَدِينَةِ أَقْوَامًا مَسِرَّتُمْ مَسِيرًا وَلَا قَطَعْتُمْ واديا إِلَّا كَانُوا مَعَكُمْ وَهُمْ الَّذِينَ صَيَحَّتْ نِيَاتُهُمْ وَنَصِيحَتْ جُيُوبُهُمْ وَهَوَتْ أَفئِدَتُهُمْ إِلَى الْجِهَادِ وَقَدْ مَنَعَهُمْ عَنِ الْمَسِيرِ ضَرَرٌ أَوْ غَيْرُهُ: افرادی را در مدینه پشت سر گذاشتید که در هر گام در این مسیر با شما بودند (و در پاداش‌های الهی شرکت داشتند) آن‌ها کسانی بودند که یتیمی پاک داشتند و به اندازه کافی خیرخواهی کردند و قلب‌های آن‌ها مشتاق به جهاد بود ولی مواعی همچون بیماری و زیان و غیر آن آن‌ها را از این کار بازداشت» (۱).

۱- «تفسیر صافی»، ذیل آیه فوق.

(۳۱۸) آیات الرجال فی القرآن

ولی از آن‌جا که اهمیت جهاد در منطق اسلام از این هم بیشتر است بار دیگر به سراغ مجاهدان رفته و تأکید می‌کند که: «خداوند مجاهدان را بر قاعدان اجر عظیمی بخشیده است» (وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا). این اجر عظیم در آیه بعد چنین تفسیر شده: «درجات مهمی از طرف خداوند و آموزش و رحمت او» (دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً). و اگر در این میان افرادی ضمن انجام وظیفه خویش مرتکب لغزش‌هایی شده‌اند و از کرده خویش پشیمانند خدا به آن‌ها نیز وعده آموزش داده و در پایان آیه می‌فرماید: (وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«ضَرَر»: زیان، آسیب و هر چیزی که برای انسان صدمه و کمبودی چون کوری و بیماری پدید آورد.

«دَرَجَة»: مقام و مرتبه

شان نزول

در داستان فرود آیه مورد بحث «ابوحزمه ثمالی» در تفسیرش آورده است که: این آیه شریفه در مورد گروهی از جمله: کعب بن مالک، مراره بن ربیع، عمرو بن عوف و هلال بن امیه فرود آمد و آنان را به خاطر تخلف از کار زار تبوک و نرفتن به همراه پیامبر نکوهش کرد و «عبدالله بن ام مکتوم» را که نابینا بود از رفتن به جهاد معاف شناخت و عذرش را پذیرفت.

«زید بن ثابت» در این مورد آورده است که: من در حضور پیامبر بودم که این آیه شریفه فرود آمد و دو واژه «أولی الضرر» در آن نبود. «عبدالله» که مرد نابینایی بود گفت: ای پیامبر خدا! من نابینا هستم و توان پیکار ندارم؛ وظیفه من چیست؟ درست در آن لحظات بود که فرشته وحی دگر باره بر پیامبر گرامی فرود آمد و این دو واژه را نیز آورد. پیامبر پس از دریافت وحی و باز گشت به حالت طبیعی فرمود:

تفسیر مردان (۳۱۹)

بنویسد... و آن گاه این آیه را خواند که: لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ... (۱)

برتری مجاهدان توحیدگرا و پر اخلاص

در آیات گذشته، خدا بندگان را به جهاد در راه حق و عدالت فراخواند، اینک در این آیه شریفه فضیلت و پاداش آن را به تابلو می‌برد و می‌فرماید:

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ

ایمان آوردگانی که بدون آسیب دیدگی و رنج، از جهاد در راه خدا وانگشته و از رفتن به میدان کارزار سرباز می‌زنند، با آن مجاهدانی که با نثار مال و جان خویش در راه خدا جهاد می‌کنند تا دین خدا برتری یابد، هرگز این دو گروه یکسان نیستند.

فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً

خدا جهادگران با اخلاص را که با نثار مال و جان خویش در راه او پیکار می‌کنند، بر کسانی که از جهاد سرباز می‌زنند برتری پرشکوهی بخشیده است.

وَ كُلاًّ وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى

و خدا به هر دو گروه، مجاهدان و کسانی که به جهاد نرفته‌اند وعده بهشت داده است.

با این بیان روشن می‌شود که جهاد، واجب کفایی است؛ چرا که اگر عینی بود، آنان که بدون عذر واقعی سرباز زده بودند نه تنها پاداشی نداشتند که در خور نکوهش و کیفر بودند.

وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

و خدا مجاهدان را بر وانگشتگان بدون عذر، به پاداشی پرشکوه برتری بخشیده است.

۱. آیه ۹۵.

(۳۲۰) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

آنگاه در ترسیم این پاداش پرشکوه می‌فرماید:

با درجاتی والا از نزد خود و با آمرزش و مهر و رحمتی مجاهدان را از کسانی که به میدان کارزار نرفته‌اند، برتری بخشیده است. و خدا همواره آمرزنده و مهربان است.

به باور گروهی منظور این است که درجه و مقام برخی از این جهادگران از برخی دیگر برتر و بالاتر است. برخی نیز می‌گویند:

منظور از «درجات» کارهای شایسته است، همان‌گونه که گفته می‌شود. اسلام آوردن، خود درجه‌ای است و فقه و شناخت

عمیق و نواندیشانه دین درجه‌ای دیگر؛ هجرت در راه خدا، مقامی است و کشته شدن در راه هجرت مقامی دیگر.

«عبدالله بن زید» بر آن است که منظور، درجات و مقامات نه گانه‌ای است که در سوره مبارکه توبه آمده است. «... ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ

لَا يُصِيبُهُمْ ظَمٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ... أَحْسَنَ مَا

كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱).

مردم مدینه و صحرا نشینان پیرامون آنان را نرسد که از فرمان پیامبر خدا سرباز زنند و جان خویش را گرامی‌تر از جان او بدانند؛

چرا که هیچ تشنگی و رنج و گرفتگی و سختی در راه خدا به آنان نمی‌رسد و آنان در هیچ نقطه‌ای که کفرگرایان را به خشم

آورد گام نمی‌گذارند و از دشمن خیره سری غنیمتی به دست نمی‌آورند مگر این که به خاطر آن، کار شایسته‌ای برای آنان در

کارنامه زندگی‌شان نوشته می‌شود؛ چرا که خدا پاداش نیکو کاران را ضایع نمی‌سازد.

و نیز آنان هیچ دارایی و مال کوچک و بزرگی را در راه خدا انفاق نمی‌کنند و هیچ سرزمینی را برای جهاد در نمی‌نوردند، مگر

این که برای آنان نوشته می‌شود، تا خدا آنان را به بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش دهد.

منظور از جمله «وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» این است که نعمت‌های سرای آخرت، خالص و از رنج و ناراحتی پاک و

پیراسته است؛ از این رو خدا گناهان بندگان را می‌آمرزد تا در آن جا در آسایش و نعمت باشند. و بدین سان آفریدگار هستی

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۱ - ۱۲۰.

تفسیر مردان (۳۲۱)

به بندگان جهادگر و با اخلاص خود را مورد مهر و رحمت خود قرار می‌دهد.

آیا این آغاز و فرجام سازگارند؟

چرا در آغاز آیه ۹۵ می‌فرماید: خدا کسانی را که با مال و جانشان در راه خدا جهاد می‌کنند بر وانشستگیان بدون عذر، به درجه‌ای پرشکوه برتری داده است، اما سرانجام در این آیه می‌فرماید: خدا، جهادگران را به پاداشی پرشکوه و درجاتی از سوی خود برتری ارزانی داشته است؟ آیا این آغاز و فرجام با هم سازگار است؟

پاسخ

۱- به باور برخی، آغاز و ادامه آیات باهم سازگارند، چرا که نخست جهادگران را به یک درجه بر وانشستگیان دارای عذر، برتری می‌بخشد و در ادامه آیه، جهادکنندگان را به درجاتی چند نسبت به کسانی که بدون عذر از کار زار سرباز زدند برتری ارزانی می‌دارد و آیه نشان می‌دهد که تخلف و رزان، گناهکار نیستند، بلکه کار بهتر و پاداش پرشکوه تر را از دست داده‌اند.

۲- «ابوعلی» می‌گوید: منظور از درجه و مقام در آغاز آیه شریفه، برتری مقام است و خدا می‌خواهد آنان را به خاطر جهادشان تحسین و ستایش کند؛ همان‌گونه که گفته می‌شود: درجه و منزلت «حسن» نزد «خلیفه» از «حسین» بالاتر است. اما منظور از درجات در ادامه آیه شریفه عبارت است از درجات مردم با ایمان و جهادگر در بهشت خدا؛ و این برتری برخی بر برخی دیگر در آن جا تفاوت درجات ایمان و اخلاق و عملکردهاست.

۳- پاره‌ای نیز برآنند که در آیه شریفه واژه «فضل» تکرار شده و این نشانگر آن است که منظور از برتری نخست، برتری در دنیا و منظور از برتری دوم، برتری در سرای آخرت و بهشت پرتراوت و زیبای خداست.

در روایت آمده است که خدا جهادگران را بر کسانی که از جهاد در راه خدا سرباز می‌زنند به هفتاد درجه که فاصله هر کدام از این درجات هفتاد سال راهپیمایی مرکب تیز تک و پرتوان است. برتری بخشیده است.

(۳۲۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

رعایت حقوق خانم‌ها از سوی آقایان

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْعَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى الْقِسْطَ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا

از تو درباره زنان سؤال می‌کنند، بگو خداوند در این زمینه به شما پاسخ می‌دهد و آنچه در قرآن درباره زنان یتیمی که حقوق آنها را به آنها نمی‌دهید و می‌خواهید با آنها ازدواج کنید و همچنین درباره کودکان صغیر و ناتوان برای شما بیان شده است (قسمتی از سفارش‌های خداوند در این زمینه می‌باشد و نیز به شما سفارش می‌کند که) با یتیمان به عدالت رفتار کنید و آنچه از نیکی‌ها انجام می‌دهید خداوند از آن آگاه است (و به شما پاداش مناسب می‌دهد).

(۱۲۷ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

آیه فوق به پاره‌ای از سؤالات و پرسش‌هایی که درباره زنان (مخصوصاً دختران یتیم) از طرف مردم می‌شده است پاسخ می‌گوید و

می‌فرماید: «ای پیامبر از تو درباره احکام مربوط به حقوق زنان، سؤالاتی می‌کنند بگو خداوند در این زمینه به شما فتوا و پاسخ می‌دهد». (وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ).

سپس اضافه می‌کند: «آنچه در قرآن مجید درباره دختران یتیمی که اموال آن‌ها را در اختیار می‌گرفتید، نه با آن‌ها ازدواج می‌کردید و نه اموالشان را به آن‌ها می‌سپردید که با دیگران ازدواج کنند، به قسمتی دیگر از سؤالات شما پاسخ می‌دهد و زشتی این عمل ظالمانه را آشکار می‌سازد». (وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ).

سپس درباره پسران صغیر که طبق رسم جاهلیت از ارث ممنوع بودند توصیه کرده و می‌فرماید: «خداوند به شما توصیه می‌کند که حقوق کودکان ضعیف را رعایت کنید». (وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ).

بار دیگر درباره حقوق یتیمان به طور کلی تأکید کرده و می‌گوید: «و خدا به شما

تفسیر مردان (۳۲۳)

توصیه می‌کند که در مورد یتیمان به عدالت رفتار کنید». (وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ).

و در پایان به این مسئله توجه می‌دهد که «هرگونه عمل نیکی مخصوصاً درباره یتیمان و افراد ضعیف، از شما سرزند از دیدگاه علم خداوند مخفی نمی‌ماند و پاداش مناسب آن خواهید یافت». (وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا).

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

تأمین حقوق دو گروه آسیب‌پذیر (زنان و یتیمان)

در این آیات، قرآن شریف بار دیگر به موضوع زنان و یتیمان که دو گروه آسیب‌پذیر جامعه‌اند پرداخته و تأمین حقوق و حدود آنان را یادآور شده و می‌فرماید:

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ

هان ای پیامبر! از تو در مورد حقوق بانوان فتوا می‌خواهند و دیدگاه و نظر تو را می‌پرسند و می‌خواهند که مقررات و احکام مشکل را در مورد آنان و برای آنان بیان نمایی و حقوق و وظایف آنان را ترسیم کنی.

از آیه شریفه چنین دریافت می‌شود که پرسش آنان در مورد بانوان در قلمرو دین، پیرامون حقوق و حدود آنان بر عهده مردان و نیز حقوق متقابل مردان بر عهده آنان و یا بر محور حقوق و وظایف متقابل در نظام خانواده است، تا همه رواها و نارواها در مورد آنان روشن شود.

قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ

در پاسخ پرسش آنان، پیام می‌رسد که هان ای پیامبر! بگو: خدا آنچه را شما در مورد بانوان می‌پرسید، برایتان بیان می‌کند.

وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ

و نیز در آیات قرآن شریف که بر شما تلاوت می‌گردد، هم حقوق و هم وظایف آنان ترسیم می‌شود.

فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ

در مورد دختران یتیمی که حقوق مقرر آنان را به آنها نمی‌دهید و از پیوند با آنان برای زندگی مشترک روی می‌گردانید.

(۳۲۴) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

در تفسیر این فراز از آیه شریفه، دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱ - گروهی از جمله «ابن عباس» بر آنند که منظور آیاتی است که در باره ارث دختران یتیم در آغاز سوره تلاوت شده است.

در بیان این موضوع آورده‌اند که در جاهلیت ارث دو گروه را نمی‌دادند و به صورت‌های گوناگون حق آنان را پایمال می‌نمودند. گروه نخست کودکانی بودند که از پرداخت حقوق آنان و رعایت حدودشان به این بهانه که کودک هستند و باید صبر کنند تا بزرگ شوند، سرباز می‌زدند؛ و گروه دوم زنان بودند که اینان را نیز به بهانه عدم توانایی در پیکار و شرکت در جنگ، ارثشان را نمی‌دادند و آنان را محروم ساختند؛ از این رو خداوند آیات ارث را برای احیا و تأمین حقوق این دو گروه فرو فرستاد؛ و این جمله اشاره به آیات ارث دارد. ذکر این نکته لازم است که از پنجمین امام نور علیه‌السلام نیز روایتی در این مورد رسیده است.

۲- از «عایشه» در این مورد آورده‌اند که گفت: منظور از جمله «لَا تُؤْتُوهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ» مهریه زنان است، چرا که در جاهلیت مهریه دختران یتیم را می‌خوردند؛ از این رو خداوند به آنان در مورد این حق کشی هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

اگر می‌ترسید که در مورد یتیمان به دادگری رفتار نکنید، با زنان پاک و پاکیزه دیگری ازدواج کنید. با این بیان، منخظور از «وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ...» همین آیه شریفه «وَأَنْ خِفْتُمْ...» است.

یادآوری می‌گردد که «طَبْرِي» دیدگاه نخست را پذیرفته و بر دیدگاه دوم اشکال کرده است که مهریه از چیزهایی نیست که بدون ازدواج از حقوق زنان شناخته شود؛ از این رو بانویی که ازدواج نکرده است مهریه‌ای نخواهد داشت و این با آیه نمی‌سازد، پس دیدگاه نخست بهتر است.

۳- و گروهی نیز بر آنند که منظور از جمله «لَا تُؤْتُوهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ» عبارت از ازدواج است که در سوره مبارکه نور، خدای فرزانه در مورد آن فرمان می‌دهد و می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ...» (۱) (جوانان بی همسر خود و غلامان و کنیزان درستکاران را

۱. سوره نور، آیه ۳۲.

تفسیر مردان (۳۲۵)

همسر دهید.) و این تأکید و یادآوری بدان دلیل است که سرپرستان دختران یتیم از ازدواج آنان به دلایلی جلوگیری می‌کردند.

دو نمونه از ظلم به دختران

آورده‌اند که فردی سرپرستی دختر یتیمی را به عهده داشت و دخترک از زیبایی و جمال چندان بهره‌ای نداشت، اما ثروتی بسیار به از راه ارث رسیده بود. او را در خانه زندانی ساخته بود تا بمیرد و ثروتش را ببلعد.

و نیز آورده‌اند که «جابر بن عبدالله» دختر عمویی داشت که نابینا بود و در همان حال ثروت هنگفتی به ارث برده بود. «جابر» نه خود تمایلی به ازدواج با او داشت و نه اجازه می‌داد تا او با دیگران ازدواج کند؛ چرا که می‌ترسید ثروت او را همسرش تصاحب کند؛ از این رو موضوع را با پیشوای گران‌قدر توحید در میان نهاد و آن جا بود که این آیه شریفه فرود آمد.

وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ

با عنایت به دیدگاه اول و سوم معنای این فراز از آیه شریفه این است که:

شما تمایلی به ازدواج با آنان ندارید و دارایی‌شان را نیز در اختیارشان قرار نمی‌دهید تا دیگری بر پیوند با آنان تمایل پیدا کند. و بدین سان دو ستم بزرگ در حق دختران یتیم روا می‌دارید:

۱- نخست این که دارایی آنان را نمی‌دهید تا دیگری با آنان ازدواج کند.

۲- دیگر این که آنان را در خانه نگاه داشته و خود هم با آنان ازدواج نمی‌کنید.

اما با توجه به تفسیر دوم، معنای آیه این است که: شما به خاطر زیبایی آنان و یا دارایی‌شان میل دارید با آنان ازدواج کنید.

وَالْمُسْتَغْفِيْنَ مِنَ الْوَالِدَانِ

و نیز خدا به شما فرمان می‌دهد که حقوق کودکان و ناتوانان را به آنان بدهید. این دستور بدان دلیل آمد که در جاهلیت ارث

پسران و دختران صغیر را نمی دادند. و این فراز از آیه یاد آور همان فرمان صریح است که می فرماید:

(۳۲۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

«وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ...» (۱)

و دارای یتیمان را به آنان بدهید...

وَأَنْ تَقْسُمُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ

و نیز خدا فرمان می دهد که در مورد حقوق یتیمان و پرداخت ارث آنان، خواه دختر باشند و یا پسر، در هر حال و در همه امور و شئونشان بر اساس دادگری و عدالت رفتار کنید.

ذکر این نکته لازم است که این آیه شریفه اشاره به سومین سوره مبارکه دارد که می فرماید: «وَأَنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِمُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَإِنَّكُمْ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ...» (۲)

اگر بیم آن دارید که در صورت ازدواج با دختران یتیم نتوانید بر اساس عدل و انصاف رفتار کنید، با زنان دیگری که برای شما حلال شده اند ازدواج نمایید...

وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا

و هر کار شایسته‌ای که انجام دهید و هر گامی در تأمین حقوق زنان و یتیمان بردارید و بدین وسیله به انجام فرمان خدا همت گمارید، خدا به آن کار شما همواره داناست. بنا بر این به شما بر اساس اندیشه و عملکردتان پاداش خواهد داد و هیچ کار شایسته‌ای نزد او تبا و بدون پاداش نخواهد ماند.

۱. سوره نساء، آیه ۲.

۲. سوره نساء، آیه ۳.

تفسیر مردان (۳۲۷)

وَأَنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند (و زن یا مرد از پاره‌ای از حقوق به خاطر صلح صرف نظر کنند) و صلح بهتر است، اگرچه مردم (طبق غریزه حب ذات در این گونه موارد) بخل می‌ورزند و اگر نیکی کنید و پرهیزکاری پیشه سازید (و به خاطر صلح، گذشت نمایید) خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (و پاداش شایسته به شما خواهد داد). (۱۲۸ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«نُشُوز» در اصل از ماده «نَشَز» به معنی زمین مرتفع می‌باشد و هنگامی که در مورد زن و مرد به کار می‌رود به معنی سرکشی و طغیان است، در آیات قبل احکام مربوط به نُشُوز زن بیان شده بود، ولی در این جا اشاره‌ای به مسئله نُشُوز مرد کرده و می‌فرماید: «هر گاه زنی احساس کند که شوهرش بنای سرکشی و اعراض دارد، مانعی ندارد که برای حفظ حریم زوجیت، از پاره‌ای از حقوق خود صرف نظر و با هم صلح نمایند». از آن جا که گذشت کردن زن از قسمتی از حقوق خود، روی رضایت و طیب خاطر انجام شده و اکراهی در میان نبوده است، گناهی ندارد و تعبیر به «لَا جُنَاحَ» (گناهی ندارد) نیز اشاره به همین حقیقت است. ضمناً از آیه دو مسأله فقهی استفاده می‌شود: نخست این که احکامی مانند تقسیم ایام هفته در میان دو همسر، جنبه حق دارد نه حکم و لذا زن می‌تواند با اختیار خود از این حق به طور کلی یا به طور جزئی صرف نظر کند، دیگر این که عوض صلح، لازم نیست مال بوده باشد، بلکه می‌تواند «اسقاط حقی» عوض صلح واقع شود. سپس برای تأکید موضوع می‌فرماید: «به هر حال صلح کردن بهتر است» (و)

الصُّلْحُ خَيْرٌ). این جمله کوتاه و پرمعنی گرچه در مورد اختلافات خانوادگی در آیه فوق ذکر شده ولی بدیهی است یک قانون کلی و عمومی و

(۳۲۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

همگانی را بیان می‌کند که در همه جا اصل نخستین، صلح و صفا و دوستی و سازش است و نزاع و کشمکش و جدایی برخلاف طبع سلیم انسان و زندگی آرام بخش او است و لذا جز در موارد ضرورت و استثنایی نباید به آن توسل شد، برخلاف آنچه بعضی از مادی‌ها می‌پندارند که اصل نخستین در زندگی بشر همانند سایر جانداران، تنازع بقا و کشمکش است و تکامل از این راه صورت می‌گیرد و همین طرز تفکر شاید سرچشمه بسیاری از جنگ‌ها و خونریزی‌های قرون اخیر شده است، در حالی که انسان به خاطر داشتن عقل و هوش، حسابش از حیوانات درنده جدا است و تکامل او در سایه تعاون صورت می‌گیرد نه تنازع (۱) و اصولاً تنازع بقاء حتی در میان حیوانات، یک اصل قابل قبول برای تکامل نیست. و به دنبال آن اشاره به سرچشمه بسیاری از نزاع‌ها و عدم گذشت‌ها کرده و می‌فرماید: «مردم ذاتا و طبق غریزه حب ذات، در امواج بخل قرار دارند و هر کسی سعی می‌کند تمام حقوق خود را بی‌کم و کاست دریافت دارد و همین سرچشمه نزاع‌ها و کشمکش‌ها است» (وَ أَحْضَرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ).

بنابراین اگر زن و مرد به این حقیقت توجه کنند که سرچشمه بسیاری از اختلافات بخل است، سپس در اصلاح خود بکوشند و گذشت پیشه کنند، نه تنها ریشه اختلافات خانوادگی از بین می‌رود، بلکه بسیاری از کشمکش‌های اجتماعی نیز پایان می‌گیرد. ولی در عین حال برای این که مردان از حکم فوق سوء استفاده نکنند، در پایان آیه روی سخن را به آن‌ها کرده و توصیه به نیکوکاری و پرهیزکاری نموده و به آنان گوشزد می‌کند که مراقب اعمال و کارهای خود باشند و از مسیر حق و عدالت منحرف نشوند، زیرا خداوند از همه اعمال آن‌ها آگاه است (وَ أَنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا).

۱- توضیح بیشتر درباره این موضوع در جلد ۲ «تفسیر نمونه» صفحه ۱۲۰ تحت عنوان تنازع بقاء مطرح شده است.

تفسیر مردان (۳۲۹)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

شأن نزول

۱- در شأن نزول و داستان فرود آیه مورد بحث آورده‌اند که یکی از مسلمانان به نام «رافع» دو همسر داشت که یکی سالخورده بود و دیگری جوان و با نشاط. او همسر سالخورده‌اش را طلاق گفت، اما در روزهای پایانی عده به او گفت: اگر دوست دارد در خانه شوی خویش بماند و نرود، او حاضر است دگرباره رجوع نماید، با این شرط که اگر زن جوان را در پاره‌ای از اوقات بر او مقدم داشت اظهار ناخشنودی نکند.

همسر سالخورده‌اش پذیرفت و با هم آشتی کردند و این صلح و آشتی همان است که در موردش این آیه شریفه بر قلب مصفای پیامبر فرود آمد که:

«إِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْضِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ...»

اگر زنی از شوی خویش بیم ناسازگاری یا روگردانی داشته باشد، بر آن دو تن گناهی نیست که از راه صلح عادلانه و انسانی با یکدیگر طرح آشتی بریزند و راه سازش در پیش گیرند که صلح و سازش بهتر است.

۲- اما «ابن عباس» آورده است که «سوده» همسر پیامبر می‌ترسید که پیامبر او را طلاق دهد؛ از این رو به آن حضرت پیشنهاد نمود که مرا بسان دیگر همسران نگاه‌دار و این افتخار پیوند با خود را از من سلب مکن، اما هیچ ناخشنود نخواهم بود که از حقوق خویش به سود «عایشه» بگذرم؛ و این بود که این آیه شریفه فرود آمد که: «وَ أَنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْضِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا

باز هم صلح و همزیستی

در آیات گذشته پیرامون حکم سرکشی و نافرمانی زن در کانون خانواده سخن رفت؛ اینک سخن از سرکشی مرد و کجروی او در زندگی مشترک است که می‌فرماید:

وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا

اگر زنی یقین پیدا کند و یا چنین پندارد که شوهرش به خاطر زشتی یا عدم زیبایی او و یا بالا بودن سن و سالش و یا به دلیل دیگری خویشتن را از همسر خود برتر و

(۳۳۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

بالا تر دانسته و به همسر دیگری می‌اندیشد و یابه زن دیگرش توجه قلبی بیشتری نشان می‌دهد... و یا در یافت که شوهرش از ادای پاره‌ای از حقوق او سرباز می‌زند و یا با ترک او و ستم در حق او، به سوی زن دیگری می‌رود و در این اندیشه است که او را جایگزین این همسرش سازد، در این صورت بر آن دو تن هیچ گناهی نیست که به گونه‌ای خردمندانه و منصفانه میان خود صلح و سازش پدید آورند؛ و در این راه مانعی ندارد که زن امتیازی به شوهرش بدهد و با گذشت از پاره‌ای از حقوق خویش عواطف و احساسات او را به سوی خود جلب نماید، تا رشته زندگی و کانون خانواده از هم نگسلد.

وَالصُّلْحُ خَيْرٌ

اگر بدین صورت و از این راه میان زن و شوهر صلح و سازش پدید آید، چنین کاری بی‌گمان بهتر از این است که دوستی و صفا و پیوند و یگانگی خانوادگی از هم گسسته شود و جدایی و دشمنی پدید آید.

روشن است که چنین صلح و سازشی که زن از پاره‌ای از حقوق مادی و اقتصادی و یا جسمی خویش بگذرد، به خشنودی و تمایل و رضایت زن بسته است، و گرنه مرد موظف است که یا شرافتمندانه با او زندگی کند و حقوق او را ادا نماید و یا شرافتمندانه و با پرداخت کلیه حقوق او، از وی جدا شود. این دیدگاه از یاران پیامبر و تابعین، همچون «سعید بن جبیر» و دیگران رسیده و از امیرمؤمنان نیز روایت شده است.

آن‌گاه در اشاره به یکی از بناهای فردی و خانوادگی و اجتماعی که آفت صلح و سازش و آسایش و آرامش است می‌فرماید:

وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ

در تفسیر این فراز از آیه مبارکه دو نظر آمده است:

۱- گروهی از جمله «ابن عباس» بر آنند که: زنان در چشم پوشی از پاره‌ای از حقوق در راه جلب عواطف شوهر خویش بخل می‌ورزند و در پی آنند که همواره همه حقوق

تفسیر مردان (۳۳۱)

خویش را به دست آورند.

۲- اما گروهی می‌گویند: منظور این است که هر دو تن در مورد حقوق خویش سرسخت و بدون انعطاف و گذشت هستند؛ زن از این که از بخشی از هزینه زندگی و یا دیگر حقوق خویش چشم پوشی نماید، بخل‌ورزد و مرد نیز در پرداخت حقوق همسرش آن‌گونه که خدا مقرر فرموده است بخل می‌ورزد.

وَأَنْ تَحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

در این فراز از آیه روی سخن با مردان است و می‌فرماید: اگر شما درباره زنانی که به آنان چندان علاقه قلبی ندارید، شکیبایی پیشه

سازید و به آنان نیکی کنید و از ستم و بیداد در حق آنان پرهیزید و همه حقوق آنان را به شایستگی ادا کنید و به صورت پسندیده با آنان زندگی کنید، خدا به کردار و رفتار شما آگاه است و به همه آنها پاداش خواهد داد.

(۳۳۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

عدالت شرط تعدد همسر

وَلَنْ تَشْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصِيبُوا لِحُوتٍ وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا

و هرگز نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان، عدالت کنید، هر چند کوشش نمایید، ولی به کلی تمایل خود را متوجه یک طرف نسازید که دیگری را به صورت بلا تکلیف در آورید و اگر راه اصلاح و پرهیزکاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است. (۱۲۹ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

از جمله‌ای که در پایان آیه قبل گذشت و در آن دستور به احسان و تقوی و پرهیزکاری داده شده بود، یک نوع تهدید در مورد شوهران استفاده می‌شود، که آنها باید مراقب باشند کمترین انحرافی از مسیر عدالت در مورد همسران خود پیدا نکنند، این‌جا است که این توهّم پیش می‌آید که مراعات عدالت حتی در مورد محبت و علاقه قلبی امکان‌پذیر نیست، بنابراین در برابر همسران متعدّد چه باید کرد؟

آیه مورد بحث به این سؤال پاسخ می‌گوید که «عدالت از نظر محبت، در میان همسران امکان‌پذیر نیست، هر چند در این زمینه کوشش شود» (وَلَنْ تَشْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ). از جمله وَلَوْ حَرَصْتُمْ استفاده می‌شود که در میان مسلمانان، افرادی بودند که در این زمینه سخت کوشش می‌کردند و شاید علت کوشش آنها دستور مطلق به عدالت در آیه ۳ همین سوره بوده است، آن‌جا که می‌فرماید: (فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً). بدیهی است قانون آسمانی نمی‌تواند برخلاف فطرت باشد و یا تکلیف به «مالایطاق» کند و از آن‌جا که محبت‌های قلبی، عوامل مختلفی دارد که بعضاً از اختیار انسان بیرون است، دستور به رعایت عدالت در مورد آن نشده است، ولی نسبت به اعمال و رفتار و رعایت حقوق در میان همسران که برای انسان، امکان‌پذیر است روی عدالت تأکید شده است. در عین حال برای این که مردان از این حکم، سوء استفاده نکنند به دنبال این جمله می‌فرماید: «

اکنون که نمی‌توانید مساوات کامل را از نظر محبت، میان همسران خود، رعایت کنید لاقلاً تمام تمایل

تفسیر مردان (۳۳۳)

قلبی خود را متوجه یکی از آنان نسازید، که دیگری به صورت بلا-تکلیف درآید و حقوق او نیز عملاً ضایع شود» (فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ). و در پایان آیه به کسانی که پیش از نزول این حکم، در رعایت عدالت میان همسران خود کوتاهی کرده‌اند هشدار می‌دهد که «اگر راه اصلاح و تقوا پیش گیرند و گذشته را جبران کنند خداوند آنها را مشمول رحمت و بخشش خود قرار خواهد داد» (وَإِنْ تُصِيبُوا لِحُوتٍ وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا). در روایات اسلامی مطالبی درباره رعایت عدالت در میان همسران نقل شده که عظمت این قانون را مشخص می‌سازد، از جمله این که: در حدیثی می‌خوانیم علی در آن روزی که متعلق به یکی از دو همسرش بود، حتی وضوی خود را در خانه دیگری نمی‌گرفت (۱) و درباره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم که حتی به هنگام بیماری در خانه یکی از همسران خود، توقف نمی‌کرد (۲) و درباره معاذ بن جبل نقل شده که دو همسر داشت و هر دو در بیماری طاعون با هم از دنیا رفتند، او حتی برای مقدم داشتن دفن یکی بر دیگری از قرعه استفاده کرد، تا کاری برخلاف عدالت انجام نداده باشد. (۳)

تعدد زوجات و عدم امکان تحقق عدالت کامل چگونه قابل جمع است؟

همان‌طور که در ذیل آیه ۳ همین سوره یادآور شدیم بعضی از بی‌خبران از ضمیمه کردن آن آیه با آیه مورد بحث چنین نتیجه می‌گیرند که تعدد زوجات مشروط به عدالت است و عدالت هم ممکن نیست، بنابراین تعدد زوجات در اسلام ممنوع است. اتفاقاً از روایات اسلامی برمی‌آید که نخستین کسی که این ایراد را مطرح کرد ابن‌ابی‌العَوجاء از مادّیّین معاصر امام صادق بود که این ایراد را با هشام بن حکم دانشمند مجاهد اسلامی در میان گذاشت، او که جوابی برای این سؤال نیافته بود از شهر خود که ظاهراً کوفه بود به سوی مدینه (برای یافتن پاسخ همین سؤال) حرکت کرد و به خدمت امام صادق رسید، امام صادق از آمدن او در غیر وقت

حج

۱ و ۲ و ۳- «تفسیر تبیان»، جلد ۳، صفحه ۳۵۰.

(۳۳۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

و عمره به مدینه تعجّب کرد، ولی او عرض کرد که چنین سؤالی پیش آمده است، امام در پاسخ فرمود: منظور از عدالت در آیه سوم سوره نساء عدالت در «نَفَقَه» (و رعایت حقوق همسری و طرز رفتار و کردار) است و اما منظور از عدالت در آیه ۱۲۹ (آیه مورد بحث) که امری محال شمرده شده، عدالت در «تمایلات قلبی» است (بنابراین تعدد زوجات با حفظ شرایط اسلامی نه ممنوع است و نه محال) هنگامی که هشام از سفر بازگشت و این پاسخ را در اختیار ابن‌ابی‌العَوجاء گذاشت او سوگند یاد کرد که این پاسخ از خود تو نیست. (۱) معلوم است که اگر کلمه عدالت را در دو آیه به دو معنی تفسیر می‌کنیم به خاطر قرینه روشنی است که در هر دو آیه وجود دارد، زیرا در ذیل آیه مورد بحث، صریحاً می‌گوید: تمام تمایل قلبی خود را متوجه به یک همسر نکنید و به این ترتیب انتخاب دو همسر مجاز شمرده شده منتها به شرط این که عملاً درباره یکی از آن دو ظلم نشود اگرچه از نظر تمایل قلبی نسبت به آن‌ها تفاوت داشته باشد و در آغاز آیه ۳ همین سوره صریحاً اجازه تعدد را نیز داده است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

عدالت در نظام خانواده

در آیه پیش، قرآن در باره ناسازگاری در نظام خانواده و چگونگی صلح و سازش نکات ظریف و رهنمودهای دقیقی ارائه فرمود؛ اینک در این آیه هشدار می‌دهد که هرگونه گذشت و همکاری در راه صلح و سازش در نظام خانواده و میان دو عضو اصلی آن، زن و مرد، باید در حدود امکانات و توانایی آنان باشد؛ و اصل عدالت باید بر روابط میان آن دو حاکم گردد.

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ

در تفسیر این فراز دو نظر است:

۱- به‌باور گروهی منظور آیه این است که: شما مردان هرگز نمی‌توانید از نظر مهر و

۱- «تفسیر برهان»، جلد ۱، صفحه ۴۲۰.

تفسیر مردان (۳۳۵)

محبت قلبی در میان زنان خویش برابری را برقرار سازید اگر چه در این راه و بر این کار نهایت تلاش و کوشش خویش را به کار گیرید؛ چرا که این کار، گاه از اختیار انسان خارج است و به عوامل گوناگون ظاهری و قلبی بستگی دارد؛ از این رو شما در مورد آن باز خواست نخواهید شد.

۲- و گروهی بر آنند که منظور آیه شریفه این است که: شما نمی‌توانید در همه ابعاد، همچون هزینه زندگی زنان، لباس، بخشش،

مسکن، معاشرت، گشاده‌رویی و اظهار مهر و دوستی، نیکی و محبت و... در مورد زنان خود برابری را برقرار سازید؛ این کاری است سخت مشکل؛ چرا که تمایل قلبی شما به هر کدام به دلایل گوناگونی مختلف است.

فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ

بنابراین تمایلات و مهر و محبت خویش را یکسره از آن زنانی که ازدواج نموده‌اید، اما چندان مورد علاقه شما نیستند برنگیرید؛ چرا که این روش، شما را نسبت به آنان به راه ستم و بیداد می‌کشاند و در نتیجه از رعایت حقوق مادی و جسمی و عاطفی و معاشرت خدایسندانه با آنان سر باز می‌زنید و آن‌گاه آنان را بسان زنی که شوهرش را از دست داده است وامی‌گذارید که نه به راستی شوهر دار است و نه بی‌شوهر که آزاد به دنبال تشکیل خانواده برود.

این تفسیر برای آیه شریفه از گروهی از جمله از دو امام پنجم و ششم نیز روایت شده است.

چرا؟

«علی ابن ابراهیم» در تفسیرش آورده است که مردی از بداندیشان و زنادقه (۱) از ابوجعفر پرسید: چرا دو آیه «...فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِشَةً...» (۲) و آیه «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ...» (۳) با هم ناسازگار به نظر می‌رسند؟ زیرا در آیه نخست می‌فرماید:

۱. واژه زنادقه جمع «زندیق» است که در تاریخ اسلام در مورد بداندیشانی به کار می‌رفت که به ظاهر و زبان از اسلام و ایمان سخن می‌گفتند، اما در درون و باطن کفر گرا بودند.

۲. سوره نساء، آیه ۳.

۳. سوره نساء، آیه ۱۲۹.

(۳۳۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

اگر در اجرای عدالت... بیمناک بودید... و بدین وسیله گواهی می‌کند که رعایت عدالت در حق چند همسر بسیار مشکل اما ممکن است، ولی در آیه دوم آن را ناممکن عنوان می‌سازد.

در پاسخ او «ابوجعفر» ناتوان گردید. او این پرسش را به هنگام تشریف به مدینه و محضر مبارک حضرت صادق علیه‌السلام از آن گرامی پرسید.

ششمین امام نور علیه‌السلام در پاسخ فرمود: منظور از عدالت در آیه نخست، رعایت دادگری در تأمین هزینه زندگی همسر از سوی شوهر است؛ و در آیه دوم مهر و عشق قلبی. در مورد حقوق مادی رعایت عدالت مشکل، اما ممکن است، ولی در مهر و محبت قلبی کار، گاه به ناممکن می‌رسد؛ چرا که کسی نمی‌تواند میان چند همسر خویش که از نظر برانزندی اخلاقی و انسانی و گفتار و کردار و تناسب جسمی و زیبایی باهم متفاوت هستند، برابری برقرار سازد و همه را به یک چشم بنگرد، که این خود با عدل و داد بیگانه است.

«ابوجعفر» می‌گوید: هنگامی که به مدینه بازگشتم و این پاسخ را برای آن «زندیق» آوردم با اطمینان خاطر گفتم: این پاسخ از آن تو نیست، بلکه از مدینه با خود آورده‌ای!

از پیامبر گرامی آورده‌اند که آن پیشوای عدالت در کانون خانه و خانواده فرصت‌ها را عادلانه میان زنان تقسیم می‌کرد و آن‌گاه فرمود: «اللَّهُمَّ هَذِهِ قِسْمَتِي فِيمَا أَمْلِكُ فَلَا تَلْمَنِي فِيمَا تَمْلِكُ وَلَا أَمْلِكُ» (۱).

بار خدایا! این تقسیم بندی من و رعایت انصاف و عدالت از سوی من در خانه و نظام خانواده است که در توان خویش می‌نگرم؛ بنا بر این مرا بر آنچه در توان ندارم نکوهش مکن.

وَأَنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا

۱. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۴۴۶، ح ۱۱۴۰؛ سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۲۱۳۴؛ سنن نسائی، ج ۷، ص ۶۴.

تفسیر مردان (۳۳۷)

و اگر در تقسیم ساعات فراغت و فرصت‌ها میان همسران خویش و رعایت اصل برابری میان آنان در ادای حقوق مادی همچون هزینه زندگی، مسکن و معاشرت شایسته، راه صلاح و شایستگی در پیش گیرید و پروای خدا پیشه سازید و از انحراف و بیدادی که خدا شما را آن هشدار می‌دهد، پروا کنید و توبه نمایید و عدالت را پیشه سازید، در این صورت خدا گناهان گذشته شما و کوتاهی‌هایتان در این مورد را خواهد بخشید و از کیفر شما خواهد گذشت؛ همان‌گونه که با پیشینیان نیز چنین کرد. در روایت است که امیر مؤمنان هنگامی که پس از رحلت دخت فرزانه پیامبر دو همسر برگزید، به گونه‌ای عدل و داد را در نظام خانواده رعایت می‌فرمود که در نوبت یکی از آن دو، حتی وضوی خویش را در کنار او و در خانه او می‌گرفت.

و نیز آورده‌اند که «مُعَاذُ» دو همسر داشت که بر اثر بیماری مرگبار «طاعون» هردو باهم جان سپردند و او برای دفن آن دو، قرعه افکند که کدام یک را پیش از دیگری به خاک سپارد.

(۳۳۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلاًّ مِنْ سَعْتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعاً حَكِيمًا

و اگر (راهی برای اصلاح در میان خود نیابند و) از هم جدا شوند، خداوند هر کدام از آن‌ها را از فضل و کرم خود، بی‌نیاز می‌کند و خداوند صاحب فضل و کرم و حکیم است. (۱۳۰ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در آیه مورد بحث به این حقیقت اشاره می‌کند: اگر ادامه همسری برای طرفین طاقت فرسا است و جهاتی پیش آمده که افق زندگی برای آن‌ها تیره و تار است و به هیچ‌وجه اصلاح‌پذیر نیست، آن‌ها مجبور نیستند چنان ازدواجی را ادامه دهند و تا پایان عمر با تلخ‌کامی در چنین زندگی خانوادگی زندانی باشند بلکه می‌توانند از هم جدا شوند و در این موقع باید شجاعانه تصمیم بگیرند و از آینده وحشت نکنند، زیرا «اگر با چنین شرایطی از هم جدا شوند خداوند بزرگ هر دو را با فضل و رحمت خود بی‌نیاز خواهد کرد و امید است همسران بهتر و زندگانی روشن‌تری در انتظار آن‌ها باشد» (وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلاًّ مِنْ سَعْتِهِ). زیرا خداوند فضل و رحمت وسیع آمیخته با حکمت دارد (وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعاً حَكِيمًا).

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلاًّ مِنْ سَعْتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعاً حَكِيمًا

و اگر راهی برای صلح و آشتی و زندگی شرافتمندانه برای خود نیابند و از گذشت برای دیگری سرباز زنند، به طوری که زن برای دریافت حقوق خویش پای فشارد و هزینه زندگی و معاشرت خداپسندانه را بدون ذره‌ای گذشت بخواهد و مرد نیز از رعایت حقوق و حدود زن سرباز زند و کار به گسستن بپیوندد و به انحلال خانواده بینجامد، باز هم خدا از فزون بخشی و روزی دهی بی‌کران خود هردو را بی‌نیاز می‌سازد؛ و خدا همواره گشایشگر و فرزانه است.

تفسیر مردان (۳۳۹)

پرتوی از آیه شریفه

پرتوی از آیه شریفه

آیه مبارکه نشانگر این واقعیت سازنده است که همه نعمت‌ها و روزی همه انسان‌ها و دیگر موجودات به دست آفریدگار هستی و

گرداننده آن است. آری اوست که به حکمت خویش روزی رسانی به همه موجودات را به عهده گرفته و اگر در برخی موارد این کار را به وسیله دیگری انجام می دهد و هزینه زندگی زنان و کودکان را به عهده همسر و پدر آنان قرار می دهد، براساس حکمت و مصلحت است و این شوهر و پدر تنها وسیله ظاهری هستند و روزی رسان حقیقی خداست.

(۳۴۰) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

خوردن غذای اهل کتاب و ازدواج با آنان

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلْلٌ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصَنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ

امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شد و (همچنین) غذای اهل کتاب برای شما حلال است و غذای شما برای آنها حلال می باشد و (نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از اهل کتاب حلال هستند هنگامی که مهر آنها را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورید اعمال او باطل و بی اثر می گردد و در سرای دیگر از زیانکاران خواهد بود. (۵ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«أَخْدَانٍ» جمع «خِدْنٍ» در اصل به معنی دوست و رفیق است ولی معمولاً به دوست پنهانی از جنس مخالف و به عنوان نامشروع گفته می شود. منظور از «الْيَوْمَ» (امروز) به عقیده جمعی از مفسران روز عرفه و به عقیده بعضی بعد از فتح خیبر است ولی بعید نیست که همان روز غدیر خم و پیروزی کامل اسلام بر کفار بوده باشد (توضیح این سخن را به زودی خواهیم گفت). ذکر حلال بودن «طَيِّبَاتٍ» با این که قبل از این روز هم حلال بوده، به خاطر این است که مقدمه ای برای ذکر حکم «طعام اهل کتاب» باشد. منظور از «طعام اهل کتاب» که در این آیه حلال شمرده شده است چیست؟ بیشتر مفسران و دانشمندان اهل سنت، معتقدند که هر نوع طعامی را شامل می شود، خواه گوشت حیواناتی باشد که به دست خود آنها ذبح شده و یا غیر آن، ولی اکثریت قاطع مفسران و فقهای شیعه بر این عقیده اند که منظور از آن غیر از گوشت هایی است که ذبیحه آنها باشد، تنها عده کمی از دانشمندان شیعه پیرو نظریه اولند. روایات متعددی که از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده این مطلب را تأکید می کند که منظور از طعام در این آیه، غیر ذبیحه های اهل کتاب است. در تفسیر علی بن ابراهیم

تفسیر مردان (۳۴۱)

از امام صادق نقل شده که درباره آیه فوق چنین فرمود: «عَنِ بَطْعَامِهِمْ هَاهُنَا الْحُبُوبُ وَالْفَاكِهَةُ غَيْرِ الذَّبَائِحِ الَّتِي يَذْبَحُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا: منظور از طعام اهل کتاب حبوبات و میوه ها است، نه ذبیحه های آنها زیرا آنها هنگام ذبح کردن نام خدا را نمی برند». (۱) و روایات متعدد دیگری که در جلد ۱۶ و سائل الشیعه در باب ۵۱ از ابواب اطعمه و اشربه صفحه ۳۷۱ مذکور است، دقت در آیات گذشته نشان می دهد که تفسیر دوم (تفسیر طعام به غیر ذبیحه) به حقیقت نزدیک تر است، زیرا همان طور که امام صادق هم در روایت فوق اشاره فرموده، اهل کتاب غالب شرایط ذبح اسلامی را رعایت نمی کنند، نه نام خدا را می برند و نه رو به سوی قبله حیوان را ذبح می کنند و همچنین پایبند به رعایت سایر شرایط نیستند چگونه ممکن است در آیات قبل چنین حیوانی صریحاً تحریم شده باشد و در این آیه حلال شمرده شود. در این جا چند سؤال پیش می آید: نخست این که اگر منظور از طعام غذاهایی غیر از گوشت است این ها که قبلاً حلال بوده است، آیا قبل از نزول آیه خریدن گندم و یا حبوبات دیگر از اهل کتاب مانعی داشته؟ در حالی که همواره داد و ستد در میان مسلمانان و آنها وجود داشته است؟ پاسخ این سؤال با توجه به یک

نکته اساسی در تفسیر آیه روشن می‌شود و آن این‌که آیه در زمانی نازل شد که اسلام بر شبه جزیره عربستان مسلط شده بود و موجودیت و حضور خود را در سراسر شبه جزیره اثبات کرده بود، به طوری که دشمنان اسلام از شکست مسلمین مأیوس بودند، در این جا محدودیت‌هایی را که در معاشرت مسلمانان با کفار قبلاً وجود داشت و به خاطر همان‌ها، رفت و آمد با آنان، میهمانی کردن آن‌ها و یا میهمان شدن نزد آنان ممنوع بود، می‌بایست برطرف گردد، لذا آیه نازل شد و اعلام داشت امروز که شما موقعیت خود را تثبیت کرده‌اید و از خطر آن‌ها بیم ندارید محدودیت‌های مربوط به معاشرت با آنان کم شده است می‌توانید به میهمانی آن‌ها بروید و نیز می‌توانید آن‌ها را میهمان کنید و همچنین می‌توانید از آن‌ها زن بگیرید (هرکدام با شرایطی که اشاره خواهد شد). ناگفته نماند کسانی که اهل کتاب را پاک نمی‌دانند می‌گویند در صورتی می‌توان

۱- «وسائل الشَّیْعَة»، جلد ۱۶، صفحه ۲۹۱.

(۳۴۲) آیاتُ الرّجال فی القرآن

با آن‌ها هم غذا شد که غذای آن‌ها از قبیل غذاهای غیرمرطوب باشد و یا در صورت مرطوب بودن با دست آن‌ها تماس نگرفته باشد و اما آن دسته از محققان که معتقد به طهارت اهل کتاب هستند، می‌گویند هم غذا شدن با آن‌ها در صورتی که غذاهایشان از گوشت‌های ذبیحه خودشان تهیه نشده باشد و یقین به نجاست عرضی (نجس شدن با مثل شراب یا آبجو و مانند آن‌ها) نداشته باشیم می‌توان با آن‌ها هم غذا شد. خلاصه این‌که آیه فوق در اصل ناظر به رفع محدودیت‌های پیشین درباره معاشرت با اهل کتاب است، گواه بر آن این است که می‌فرماید: «غذای شما هم برای آن‌ها حلال است» یعنی میهمانی کردن آن‌ها بی‌مانع می‌باشد و نیز بلافاصله در آیه بعد حکم ازدواج با زنان اهل کتاب را بیان کرده، بدیهی است حکومتی می‌تواند چنین توسعه‌ای به اتباع خود بدهد که بر اوضاع محیط کاملاً مسلط گردد و بیمی از دشمن نداشته باشد، چنین شرایطی در واقع در روز عید غدیر خم و به عقیده بعضی در روز عرفه در حجّه الوداع یا بعد از فتح خیبر حاصل گشت، اگرچه روز غدیر خُم از هر جهت برای این موضوع مناسب‌تر به نظر می‌رسد. اشکال دیگری که در تفسیر «المنار» درباره تفسیر آیه فوق آمده است این است که می‌گوید: کلمه طعام در بسیاری از آیات قرآن به معنی هر گونه غذایی است و حتی گوشت‌ها را هم شامل می‌شود، چگونه ممکن است در آیه فوق، محدود به حبوبات و میوه‌ها و مانند آن باشد، سپس می‌نویسد: من این ایراد را در مجلسی که جمعی از شیعیان بودند مطرح کردم (و کسی پاسخ آن‌را نداشت). به عقیده ما پاسخ ایراد فوق نیز روشن است، ما انکار نمی‌کنیم که طعام یک مفهوم وسیع دارد، ولی آیات سابق که درباره گوشت‌ها بحث نموده و مخصوصاً گوشت حیواناتی را که به هنگام ذبح نام خدا بر آن نبرند تحریم کرده، این مفهوم وسیع را تخصیص می‌زند و محدود به غیر گوشت می‌کند و می‌دانیم هر عامی یا مطلق قابل تخصیص و تقیید است و این‌را نیز می‌دانیم که اهل کتاب مقید به ذکر نام خدا بر ذبیحه نیستند، از آن گذشته سایر شرایطی را هم که در «سنت» آمده است، مسلماً رعایت نمی‌کنند.

آیه فوق بعد از بیان حلیت طعام اهل کتاب، درباره ازدواج با زنان پاکدامن از مسلمانان و اهل کتاب سخن می‌گوید و می‌فرماید: «زنان پاکدامن از مسلمانان و از

تفسیر مردان (۳۴۳)

اهل کتاب برای شما حلال هستند و می‌توانید با آن‌ها ازدواج کنید به شرط این که مهر آن‌ها را بپردازید» (و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ). به شرط این‌که از طریق ازدواج مشروع باشد نه به صورت زنا یا آشکار و نه به صورت دوست‌پنهانی انتخاب کردن (مُحْصَنَاتٍ نَبِيٍّ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَ لَا مْتَحِدِي أَخْدَانٍ). درحقیقت این قسمت از آیه نیز محدودیت‌هایی را که در مورد ازدواج مسلمانان با غیرمسلمانان بوده تقلیل می‌دهد و ازدواج آن‌ها را با زنان اهل کتاب با شرایطی تجویز می‌نماید. اما این‌که آیا ازدواج با اهل کتاب به هر صورت، خواه ازدواج دائم باشد یا موقت،

مجازاست و یا منحصر از دواج موقت جایز است در میان فقهای اسلام اختلاف نظر است. دانشمندان اهل تسنن فرقی میان این دو نوع ازدواج نمی‌گذارند و معتقدند آیه فوق تعمیم دارد، ولی در میان فقهای شیعه جمعی معتقدند که آیه منحصر از دواج موقت را بیان می‌کند و بعضی از روایات که از ائمه اهل بیت علیهم السلام در این زمینه وارد شده، این نظر را تأیید می‌نمایند. قرائنی در آیه موجود است که ممکن است شاهد این قول باشد، نخست این که می‌فرماید: «إِذَا اتَّيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» (به شرط این که اجر آن‌ها را بپردازید) درست است که کلمه «أجر»، هم در مورد «مهر عقد دائم» و هم در مورد «مهر ازدواج موقت» گفته می‌شود، ولی بیشتر در مورد ازدواج موقت ذکر می‌گردد یعنی با آن تناسب بیشتری دارد و دیگر این که تعبیر به «غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» (به شرط این که از راه زنا و گرفتن دوست پنهانی نامشروع وارد نشوید) نیز با ازدواج موقت مناسب‌تر است، چه این که ازدواج دائم هیچ‌گونه شباهتی با مسأله زنا یا انتخاب دوست پنهانی نامشروع ندارد، که از آن نهی شود، ولی گاهی افراد نادان و بی‌خبر ازدواج موقت را با زنا یا انتخاب دوست پنهانی اشتباه می‌کنند و از همه گذشته این تعبیرات عینا در آیه ۲۵ سوره نساء دیده می‌شود و می‌دانیم آن آیه درباره ازدواج موقت است. ولی با این همه جمعی دیگر از فقها ازدواج با اهل کتاب را مطلقا مجاز می‌دانند و قرائن فوق را برای تخصیص آیه کافی نمی‌بینند و به بعضی از روایات نیز در این زمینه استدلال می‌کنند (شرح بیشتر در این باره باید از کتب فقهی مطالعه شود). ناگفته نماند که در دنیای امروز که بسیاری از رسوم جاهلی در اشکال مختلف زنده شده است نیز این تفکر به وجود آمده که

(۳۴۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

انتخاب دوست زن یا مرد برای افراد مجرد بی‌مانع است نه تنها به شکل پنهانی، آن‌گونه که در زمان جاهلیت قبل از اسلام وجود داشت، بلکه به شکل آشکار نیز هم. در حقیقت دنیای امروز در آلودگی و بی‌بند و باری جنسی از زمان جاهلیت پا را فراتر نهاده، زیرا اگر در آن زمان تنها انتخاب دوست پنهانی را مجاز می‌دانستند، این‌ها آشکارش را نیز بی‌مانع می‌دانند و حتی با نهایت وقاحت به آن افتخار می‌کنند، این رسم ننگین که یک فحشای آشکار و رسوا محسوب می‌شود از سوغات‌های شومی است که از غرب به شرق انتقال یافته و سرچشمه بسیاری از بدبختی‌ها و جنایات شده است. ذکر این نکته نیز لازم است که در مورد طعام اهل کتاب، هم اجازه داده شده که از طعام آن‌ها خورده شود (به شرایطی که ذکر شد) و هم به آن‌ها اطعام شود اما در مورد ازدواج تنها گرفتن زن از آنان تجویز شده ولی زنان مسلمان به هیچ وجه مجاز نیستند که با مردان اهل کتاب ازدواج کنند و فلسفه آن ناگفته پیدا است زیرا زنان به خاطر آن که عواطف رقیق‌تری دارند زودتر ممکن است عقیده همسران خود را بپذیرند تا مردان. و از آن‌جا که تسهیلات فوق درباره معاشرت با اهل کتاب و ازدواج با زنان آن‌ها ممکن است مورد سوءاستفاده بعضی قرار گیرد و آگاهانه یا غیر آگاهانه به سوی آن‌ها کشیده شوند در پایان آیه به مسلمانان هشدار داده، می‌گوید: «کسی که نسبت به آن‌چه باید به آن ایمان بیاورد کفر بورزد و راه مؤمنان را رها کرده، در راه کافران قرار گیرد، اعمال او بر باد می‌رود و در آخرت در زمره زیانکاران خواهد بود» (وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ). اشاره به این که تسهیلات مزبور علاوه بر این که گشایشی در زندگی شما ایجاد می‌کند باید سبب نفوذ و توسعه اسلام در میان بیگانگان گردد، نه این که شما تحت تأثیر آن‌ها قرار بگیرید و دست از آیین خود بردارید که در این صورت مجازات شما بسیار سخت و سنگین خواهد بود. (۱)

۱- در مورد حَبِطَ وِإِحْبَابَ به جلد ۲ «تفسیر نمونه»، صفحه ۶۹ ذیل ۲۱۷ / بقره مراجعه فرمائید.

تفسیر مردان (۳۴۵)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در ادامه بحث از غذاهای حلال و تشکیل خانه و خانواده می‌فرماید:

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ

امروز چیزهای پاک و پاکیزه بر شما حلال گردیده است. این فراز نشانگر آن است که هر غذایی، تا هنگامی که دلیل روشنی بر حرام بودن آن نداشته باشیم، حلال است.

در ادامه آیه شریفه می‌فرماید: و نیز غذای کسانی که اهل کتاب هستند برای شما حلال و غذای شما نیز برای آنان حلال است.

در این مورد دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- به باور بیشتر مفسران، منظور، حیوانات و یا پرندگان حلال گوشتی است که اهل کتاب آنها را ذبح می‌کنند و نیز بیشتر فقها و گروهی از همفکران ما نیز بر این عقیده‌اند.

۲- اما به باور گروهی از جمله «ابن عباس»، منظور ذبح شده به دست پیروان تورات و انجیل است و این گروه، بهره‌وری از ذبح شده مسیحیان را حلال می‌دانستند.

۳- برخی از «شافعی» آورده‌اند که حیوانات و پرندگانی که به وسیله آن گروه از پیروان تورات و انجیل، که این کتاب‌ها بر خود یا نیاکانشان فرود آمده، شکار شود حلال است؛ اما از کسانی که به کیش آنان وارد شده و با آنان در آمیخته‌اند و نیز از مسیحیان «بنی تغلب» حلال نیست. از «سعید بن جبیر» و امیر مؤمنان نیز این دیدگاه روایت شده است.

۴- گروهی از جمله «طبری» و «مجاهد» و... بر آنند که منظور از غذای اهل کتاب در آیه شریفه، همه غذاهای گوشتی و دیگر خوردنی‌های آنان است.

۵- و پاره‌ای بر این باورند که منظور، حبوبات و دانه‌های خوراکی و غذاهایی است که نیاز به «تذکیه» ندارد.

و این مطلب را از پنجمین امام نور نیز روایت کرده‌اند. بنابراین دیدگاه، غذاهای گوشتی آنان حلال نیست. وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ وَغَدَاةُ جَمْعِهِمْ حِلٌّ لَكُمْ وَغَدَاةُ جَمْعِهِمْ حِلٌّ لَكُمْ وَغَدَاةُ جَمْعِهِمْ حِلٌّ لَكُمْ وَغَدَاةُ جَمْعِهِمْ حِلٌّ لَكُمْ

(۳۴۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

ازدواج با زنان اهل کتاب

پس از بیان حکم غذای اهل کتاب، اینک به تشکیل خانواده و ازدواج با زنان آنان پرداخته و می‌فرماید: وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ

و برای شما رواست که با زنان پاکدامن باایمان، پیوند زندگی مشترک ببندید.

به باور برخی از جمله «ابو علی» و «مجاهد»، منظور روآبودن ازدواج با زنان آزاد است که در این صورت، هنگامی که کسی توان ازدواج با زنان آزاد را دارد، باید از ازدواج با کنیزان خودداری کند.

وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ

و ازدواج با زنان پاکدامن از پیروان کتاب‌های آسمانی نیز بر شما حلال شده است.

در تفسیر این آیه شریفه نیز نظراتی آمده است:

۱- به باور گروهی، منظور زنان پاکدامن اهل کتاب می‌باشند، خواه آزاد باشند، یا برده، در پناه اسلام باشند و یا در قلمرو کفرگرایان تجاوزکار و در حال پیکار با مسلمانان.

۲- و به باور برخی، منظور زنان آزاد آنان است، خواه در پناه اسلام باشند و یا در اردوگاه دشمن و در قلمرو آنان.

۳- همفکران ما بر این عقیده‌اند که با زنان یهودی و مسیحی نمی‌توان ازدواج دائم نمود؛ چرا که قرآن می‌فرماید:

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ» (۱)

و با زنان شرک گرا ازدواج نکنید تا ایمان آورند...

و نیز می‌فرماید: «...وَلَا تُنْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ...» (۲)

و به پیوندهای پیش از اسلام که با زنان کفر گرا داشته‌اید بهانه‌دهید و پای بند نباشید....

۴- پاره‌ای با تأویل دو آیه مورد اشاره می‌گویند: منظور، آن گروه از زنان یهودی و مسیحی است که اسلام آورده باشند و منظور از زنان پاکدامن با ایمان، آن زنانی می‌باشند که هم خود مسلمان هستند و هم از پدر و مادر مسلمان و خانواده با ایمان برخاسته‌اند. و بدان دلیل که گروهی از مردم به ازدواج با تازه مسلمانان تمایل نشان نمی‌دادند، خدا به منظور تشویق به ازدواج با آنان از آنها به صورت جداگانه یاد می‌کند.

۱- سوره بقره، آیه ۲۲۱.

۲- سوره ممتحنه، آیه ۱۰.

تفسیر مردان (۳۴۷)

۵- دانشمندان ما می‌گویند: می‌توان آیه مورد بحث را که ازدواج با زنان اهل کتاب را اجازه می‌دهد، به مفهوم اجازه ازدواج موقت با آنان، نیز گرفتن کنیز از آنها تفسیر کرد؛ چرا که به باور ما این دو کار حلال است.

افزون بر این، از حضرت باقر آورده‌اند که دو آیه مورد اشاره که از ازدواج با زنان شرک گرا باز می‌دارد، نسخ شده‌اند.

اِذَا اتَّيْتُمُوهُنَّ مِنْ أُجُورِهِنَّنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ

و بر شما رواست که با زنان اهل کتاب ازدواج کنید، به شرط این که مهریه آنان را بدهید، در حالی که خود پاکدامنی پیشه سازید و از زنا پرهیزید و نیز از دوستی نهانی با آنان پروا کنید.

وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْأَخْرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ

و هر کس در ایمان خویش، به یکتایی خدا و عدل او و به رسالت پیامبرش کفر ورزد، کاری را که برای تقرب به خدا انجام می‌دهد تباه گشته، بدون پاداش می‌گردد؛ و چنین کسی در سرای آخرت از زیانکاران و نگونساران خواهد بود.

به باور برخی، منظور از: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ...»، اهل کتاب هستند و معنای آیه این است که: اگر اینان از ایمان آوردن به قرآن و پیامبر سرباز زنند، عملکردشان تباه می‌گردد. با این بیان، جمله «فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ»، نشانگر این نکته است که تباه شدن کار و حبط عمل، در گرو این نیست که پاداشی باشد تا پس از آن تباه گردد؛ چرا که کافر عمل شایسته و پاداشی ندارد، بلکه عمل او ظاهری و بی‌روح است و در خور پاداش نیست و کفر او مانع در خور پاداش شدن کار او می‌باشد، با این وصف خدا، از همین معنا به «حَبِطَ عَمَلٍ» تعبیر نموده و معنای حقیقی آن نیز همین است.

(۳۴۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

پاک سازی جسم و جان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضِيًا وَعَلَيْسَ فَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صِدْقًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که برای نماز بپا خاستید صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا مفصل (یا برآمدگی پشت پا) مسح کنید و اگر جنب باشید خود را بشویید (غسل کنید) و اگر بیمار یا مسافر باشید یا یکی از شما از محل

پستی آمده (قضای حاجت کرده) یا با زنان تماس گرفته باشید (آمیزش جنسی کرده‌اید) و آب (برای غسل یا وضو) نیابید با خاک پاکی تیمم کنید و از آن بر صورت (پیشانی) و دست‌ها بکشید، خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید شاید شکر او را بجا آورید. (۶ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در آیه حدود صورت، که باید در وضو شسته شود توضیح داده نشده ولی در روایات ائمه اهل بیت علیهم‌السلام که وضوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را مشروحا بیان کرده‌اند.

۱- حدّ صورت از طرف طول از رستگاه مو تا چانه و از طرف عرض آن‌چه در میان انگشت وسط و ابهام (انگشت شست) قرار می‌گیرد، ذکر شده و این در حقیقت توضیح همان معنایی است که از کلمه «وَجْه» در عرف فهمیده می‌شود، زیرا وجه همان قسمتی است که انسان به هنگام برخورد بر دیگری با آن «مُواجه» می‌شود.

۲- حدّ دست که باید در وضو شسته شود، «تا آرنج» ذکر شده، زیرا مَرافِق جمع «مَرْفُوق» به معنی «آرنج» است و چون هنگامی گفته شود دست را بشوید ممکن است به ذهن چنین برسد که دست‌ها را تا مچ بشوید، زیرا غالباً این مقدار شسته می‌شود، برای رفع این توهم می‌فرماید: «تا آرنج بشوید» (إِلَى الْمَرافِقِ). و باین توضیح روشن می‌شود، کلمه «إِلَى» در آیه فوق تنها برای بیان حدّ شستن است نه کیفیت شستن، که

تفسیر مردان (۳۴۹)

بعضی توهم کرده‌اند و چنین پنداشته‌اند که آیه می‌گوید: باید دست‌ها را از سر انگشتان به طرف آرنج بشوید (آن‌چنان که در میان جمعی از اهل تسنّن رایج است). توضیح این که این درست به آن می‌ماند که انسان به کارگری سفارش می‌کند دیوار اتاق را از کف تا یک متر، رنگ کند، بدیهی است منظور این نیست که دیوار از پایین به بالا رنگ شود، بلکه منظور این است که این مقدار باید رنگ شود نه بیشتر و نه کمتر. بنابراین فقط مقداری از دست که باید شسته شود در آیه ذکر شده و اما کیفیت آن در سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که به وسیله اهلیت به ما رسیده است آمده است و آن شستن آرنج است به طرف سرانگشتان.

۳- کلمه «ب» که در «بِرؤُسِکُمْ» می‌باشد طبق صریح بعضی از روایات و تصریح بعضی از اهل لغت به معنی «تبعیض» می‌باشد، یعنی «قسمتی» از سر را مسح کنید که در روایات ما محل آن به یک چهارم پیش سر، محدود شده و باید قسمتی از این یک چهارم را هر چند کم باشد با دست مسح کرد، بنابراین آن‌چه در میان بعضی از طوایف اهل تسنّن معمول است که تمام سر و حتی گوش‌ها را مسح می‌کنند، با مفهوم آیه سازگار نمی‌باشد.

۴- قرار گرفتن «أَرْجُلُکُمْ» در کنار «رؤُسِکُمْ» گواه بر این است که پاها نیز باید مسح شود نه این که آن را بشویند (و اگر ملاحظه می‌کنیم «أَرْجُلُکُمْ» به فتح لام قرائت شده به خاطر آن است که عطف بر محل «بِرؤُسِکُمْ» است نه عطف بر «وَجُوهَکُمْ»).

۵- کَعْب در لغت به معنی برآمدگی پشت پاها و هم به معنی مفصل یعنی نقطه‌ای که استخوان ساق پا با استخوان کف پا مربوط می‌شود آمده است. سپس به توضیح حکم غسل پرداخته و چنین می‌فرماید: «و اگر جنب باشید غسل کنید» (وَإِنْ كُنْتُمْ جُنْبًا فَاطَّهَرُوا). روشن است که مراد از جمله «فَاطَّهَرُوا» شستن تمام بدن می‌باشد، زیرا اگر شستن عضو خاصی لازم بود می‌بایست نام آن برده شود، بنابراین هنگامی که می‌گوید خود را شستشو دهید، مفهومش شستشوی تمام بدن است، نظیر این در سوره نساء آیه ۴۳ نیز آمده است که می‌گوید: «حَتَّى تَغْتَسِلُوا». «جُنْب»، همان‌طور که در جلد سوم تفسیر نمونه ذیل آیه ۴۳ سوره نساء اشاره شده، مصدری است که به معنی «اسم فاعل» آمده و در اصل به معنی «دور شونده» است زیرا ریشه اصلی آن

(۳۵۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

«جَنَابَت» به معنی «بُعید» و دوری است و اگر شخص «جُنْب» به این عنوان نامیده می‌شود به خاطر آن است که باید در آن حال

از نماز و توقّف در مسجد و مانند آن دوری کند و این کلمه (جُنُب) هم بر مفرد، هم بر جمع و هم بر مذکر و هم بر مؤنث اطلاق می‌شود، اطلاق «جار جُنُب» بر همسایه دور به همین مناسبت است. ممکن است ضمناً از این که قرآن در آیه فوق می‌گوید به هنگام نماز اگر جُنُب هستید غسل کنید استفاده شود که غسل جنابت جانشین وضو نیز می‌شود. سپس به بیان حکم تیمم پرداخته و می‌گوید: «و اگر از خواب برخاسته‌اید و قصد نماز دارید و بیمار یا مسافر باشید و یا اگر از قضای حاجت برگشته‌اید و یا آمیزش جنسی با زنان کرده‌اید و دسترسی به آب ندارید با خاک پاکی تیمم کنید» (وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضِيًاوُ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صِعِدًا طَيِّبًا). نکته‌ای که باید به آن توجه داشت آن است که جمله «جمله او جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ و جمله او لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ، عطف بر آغاز آیه یعنی جمله «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» است، درحقیقت در آغاز آیه اشاره به مسأله خواب شده و در ذیل آیه اشاره به دو قسمت دیگر از موجبات وضو یا غسل گردیده است. و اگر این دو جمله را عطف به «عَلَى سَفَرٍ» بگیریم دو اشکال در آیه تولید خواهد شد، نخست این که از قضای حاجت برگشتن نمی‌تواند نقطه مقابل مرض یا مسافرت باشد و لذا مجبوریم «أَوْ» را به معنی «و او» بگیریم (همان‌طور که جمعی از مفسرین گفته‌اند) و این کاملاً برخلاف ظاهر است، به علاوه ذکر خصوص قضاء حاجت از میان موجبات وضو، بدون دلیل خواهد بود، اما اگر آن‌طور که گفتیم آیه را تفسیر کنیم هیچ‌یک از این دو اشکال متوجه نخواهد شد (اگرچه ما هم مانند بسیاری از مفسران در جلد سوم تفسیر نمونه ذیل آیه ۴۳ سوره نساء «أَوْ» را به معنی «و او» ذکر کردیم ولی آن‌چه در این جا گفته شد به نظر نزدیک‌تر می‌باشد). موضوع دیگر این که در این آیه مسأله جنابت دو بار ذکر شده و ممکن است برای تأکید باشد و نیز ممکن است کلمه جنب به معنی جنابت و احتلام در خواب و «أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ» کنایه از جنابت به وسیله آمیزش جنسی باشد و اگر قیام در آیه را به معنی برخاستن از خواب تفسیر کنیم (همان‌طور که در روایات ائمه اهلبیت وارد شده و در خود آیه نیز قرینه‌ای بر آن وجود دارد) گواهی بر این معنی خواهد بود (دقت کنید).

سپس طرز

تفسیر مردان (۳۵۱)

تیمم را اجمالاً بیان کرده، می‌گوید: «به وسیله آن صورت و دست‌های خود را مسح کنید» (فَامْسِحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَاَيْدِيكُمْ مِنْهُ). روشن است که منظور این نیست که چیزی از خاک بردارند و به صورت و دست بکشند، بلکه منظور این است که پس از زدن دست بر خاک پاک، صورت و دست‌ها را مسح کنند، ولی بعضی از فقها به خاطر همین کلمه «مِنْهُ» گفته‌اند باید حداقل غباری هر چند مختصر باشد به دست بچسبد. (۱) تنها چیزی که در این جا باقی می‌ماند معنی صِعِدًا طَيِّبًا است: بسیاری از دانشمندان لغت برای صعيد دو معنی ذکر کرده‌اند، یکی خاک و دیگری تمام چیزهایی که سطح کره زمین را پوشانیده، اعم از خاک، ریگ، سنگ و غیره و همین موضوع باعث اختلاف نظر فقهاء در چیزی که تیمم بر آن جایز است شده که آیا فقط تیمم بر خاک جایز است و یا سنگ و شن و مانند آن نیز کفایت می‌کند، ولی با توجه به ریشه لغوی کلمه «صِعِدًا» که همان «صعود و بالا قرار گرفتن» می‌باشد، معنی دوم به ذهن نزدیک‌تر است. طَيِّب به چیزهایی گفته می‌شود که با طبع آدمی موافق باشد و در قرآن به بسیاری از موضوعات اطلاق شده است (الْبُلْدُ الطَّيِّبُ - مَسَاكِنَ طَيِّبَةً - رِيْحٌ طَيِّبٌ - حَيَاةٌ طَيِّبَةٌ و ...) و هر چیز پاکیزه را نیز «طَيِّب» می‌گویند زیرا طبع آدمی ذاتاً از اشیاء ناپاک متنفر است و از این جا روشن می‌شود که خاک تیمم باید کاملاً پاک و پاکیزه باشد. مخصوصاً در روایاتی که از پیشوایان اسلام به ما رسیده روی این موضوع کراراً تکیه شده است، در روایتی چنین می‌خوانیم: «نَهَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَتَيَمَّمَ الرَّجُلُ بِتُرَابٍ مِنْ أَثَرِ الطَّرِيقِ: علی از تیمم کردن به روی خاک‌های آلوده که در جاده‌ها است نهی فرمود» قابل توجه این که تیمم اگرچه در قرآن و حدیث به معنی همین وظیفه مخصوص اسلامی است ولی در لغت به معنی قصد کردن است، در حقیقت قرآن می‌گوید: به هنگامی که می‌خواهید تیمم کنید باید تصمیم بگیرید قطعه زمین پاکی را از میان قطعات مختلف زمین انتخاب نموده و بر آن تیمم کنید، قطعه‌ای که طبق مفهوم «صِعِدًا» که از ماده صُعِدَ است روی زمین قرار گرفته و در معرض ریزش باران‌ها و تابش آفتاب و

وزش باد باشد، روشن است چنین خاکی که زیر دست و پا نبوده و دارای این

۱- « وسائل الشیعه » ، جلد ۲ ، صفحه ۹۶۹ .

(۳۵۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

صفات است نه تنها استفاده از آن برخلاف بهداشت نیست بلکه همان طور که در جلد سوم تفسیر نمونه ذیل آیه ۴۳ سوره نساء شرح دادیم طبق گواهی دانشمندان اثر میکرب کشی قابل ملاحظه‌ای دارد .

فلسفه وضو و تیمم

درباره فلسفه «تیمم» در جلد سوم تفسیر نمونه به اندازه کافی بحث شده است، اما درباره فلسفه «وضو» ، شک نیست که وضو دارای دو فایده روشن است: فایده بهداشتی و فایده اخلاقی و معنوی، از نظر بهداشتی شستن صورت و دست‌ها آن هم پنج بار و یا لاقط سه بار در شبانه روز ، اثر قابل ملاحظه‌ای در نظافت بدن دارد، مسح کردن بر سر و پشت پاها که شرط آن رسیدن آب به موها یا پوست تن است ، سبب می‌شود که این اعضا را نیز پاکیزه بداریم و همان طور که در فلسفه غسل اشاره خواهیم کرد تماس آب با پوست بدن اثر خاصی در تعادل اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک دارد. و از نظر اخلاقی و معنوی چون با قصد قربت و برای خدا انجام می‌شود اثر تربیتی دارد مخصوصا چون مفهوم کنایی آن این است که از فرق تا قدم در راه اطاعت تو گام برمی‌دارم مؤید این فلسفه اخلاقی و معنوی است. در روایتی از امام علی بن موسی الرضا می‌خوانیم: « إِنَّمَا أَمَرَ بِالْوُضُوءِ وَ يَدَّءٍ بِهِ لِأَنَّ يَكُونُ الْعَبْدُ طَاهِرًا إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ، عِنْدَ مُنَاجَاتِهِ إِزَاءَهُ، مُطِيعًا لَهُ فِيمَا أَمَرَهُ، نَقِيًّا مِنَ الْأَذْنَسِ وَالنَّجَاسَةِ، مَعَ مَافِيهِ مِنْ ذَهَابِ الْكَسَلِ وَ طَرْدِ النَّعَاسِ وَ تَرْكِيَةِ الْفُؤَادِ لِلْقِيَامِ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ: برای این دستور وضو داده شده و آغاز عبادت با آن است که بندگان هنگامی که در پیشگاه خدا می‌ایستند و با او مناجات می‌کنند پاک باشند و دستورات او را به کار بندند ، از آلودگی‌ها و نجاست‌ها برکنار شوند ، علاوه بر این وضو سبب می‌شود که آثار خواب و کسالت از انسان برچیده شود و قلب برای قیام در پیشگاه خدا نور و صفایابد .» (۱) از توضیحاتی که درباره فلسفه غسل خواهیم گفت نیز فلسفه وضو روشن تر می‌شود .

۱- « وسائل الشیعه » ، جلد ۱ ، صفحه ۲۵۷ .

تفسیر مردان (۳۵۳)

فلسفه غسل

بعضی می‌پرسند: چرا اسلام دستور می‌دهد که به هنگام جُنُب شدن تمام بدن را بشویند در حالی که فقط عضو معینی آلوده می‌شود و آیا میان بول کردن و خارج شدن مَنی تفاوتی هست که در یکی فقط محل را باید شست و در دیگری تمام بدن را؟ این سؤال یک پاسخ اجمالی دارد و یک پاسخ مشروح: پاسخ اجمالی آن این است که خارج شدن مَنی از انسان ، یک عمل موضعی نیست (مانند بول و سایر زواید) به دلیل این که اثر آن در تمام بدن آشکار می‌گردد و تمام سلول‌های تن به دنبال خروج آن در یک حالت سستی مخصوص فرو می‌روند و این خود نشانه تأثیر آن روی تمام اجزاء بدن است توضیح این که: طبق تحقیقات دانشمندان در بدن انسان دو سلسله اعصاب نباتی وجود دارد که تمام فعالیت‌های بدن را کنترل می‌کنند « اعصاب سمپاتیک » و « اعصاب پاراسمپاتیک » این دو رشته اعصاب در سراسر بدن انسان و در اطراف تمام دستگاه‌ها و جهازات داخلی و خارجی گسترده‌اند ، وظیفه اعصاب سمپاتیک « تند کردن » و به فعالیت واداشتن دستگاه‌های مختلف بدن است و وظیفه اعصاب « پاراسمپاتیک » « کند کردن » فعالیت آن‌ها است ، در واقع یکی نقش « گاز » اتومبیل و دیگری نقش « ترمز » را دارد و از تعادل فعالیت این دو دسته اعصاب نباتی ، دستگاه‌های بدن به طور متعادل کار می‌کند. گاهی جریان‌هایی در بدن رخ می‌دهد که این تعادل را به هم می‌زند ،

از جمله این جریان‌ها مسأله «ارگاسم» (اوج لذت جنسی) است که معمولاً مقارن خروج منی صورت می‌گیرد. در این موقع سلسله اعصاب پاراسمپاتیکی (اعصاب ترمز کننده) بر اعصاب سمپاتیکی (اعصاب محرک) پیشی می‌گیرد و تعادل به شکل منفی به هم می‌خورد. این موضوع نیز ثابت شده است که از جمله اموری که می‌تواند اعصاب سمپاتیکی را به کار وادارد و تعادل از دست رفته را تأمین کند تماس آب با بدن است و از آنجا که تأثیر «ارگاسم» روی تمام اعضای بدن به‌طور محسوس دیده می‌شود و تعادل این دو دسته اعصاب در سراسر بدن به هم می‌خورد دستور داده شده است که پس از آمیزش جنسی، یا خروج منی، تمام بدن با آب شسته شود و در پرتو اثر حیات بخش آن تعادل کامل در میان این دو دسته اعصاب در سراسر بدن برقرار گردد. البته فایده غسل منحصر به این نیست بلکه غسل

(۳۵۴) آیات الرِّجال فی القرآن

کردن علاوه بر این یک نوع عبادت و پرستش نیز می‌باشد که اثرات اخلاقی آن قابل انکار نیست و به همین دلیل اگر بدن را بدون نیت و قصد قربت و اطاعت فرمان خدا بشویند غسل صحیح نیست در حقیقت به هنگام خروج منی یا آمیزش جنسی، هم روح متأثر می‌شود و هم جسم، روح به سوی شهوات مادی کشیده می‌شود و جسم به سوی سستی و رکود، غسل جنابت که هم شستشوی جسم است و هم به علت این که به قصد قربت انجام می‌یابد شستشوی جان است، اثر دوگانه‌ای در آن واحد روی جسم و روح می‌گذارد تا روح را به سوی خدا و معنویت سوق می‌دهد و جسم را به سوی پاکی و نشاط و فعالیت. از همه این‌ها گذشته، و خوب غسل جنابت یک الزام اسلامی برای پاک نگه داشتن بدن و رعایت بهداشت، در طول زندگی است زیرا بسیاری از کسانی که از نظافت خود غافل می‌شوند ولی این حکم اسلامی آن‌ها را وادار می‌کند که در فواصل مختلفی خود را شستشو دهند و بدن را پاک نگاه دارند، این موضوع اختصاصی به مردم اعصار گذشته ندارد، در عصر و زمان ما نیز بسیاری از کسانی که به علل مختلفی از نظافت و بهداشت تن غافلند. (البته این حکم به صورت یک قانون کلی و عمومی است حتی کسی را که تازه بدن خود را شسته شامل می‌شود). مجموع جهات سه گانه فوق روشن می‌سازد که چرا باید به هنگام خروج منی (در خواب یا بیداری) و همچنین آمیزش جنسی (اگرچه منی خارج نشود) غسل کرد و تمام بدن را شست. در پایان آیه، برای این که روشن شود هیچ گونه سخت‌گیری در دستورات گذشته در کار نبوده بلکه همه آن‌ها به خاطر مصالح قابل توجهی تشریح شده است، می‌فرماید: «خداوند نمی‌خواهد شما را به زحمت بیفکند، بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه سازد و نعمت خود را بر شما تمام کند تا سپاس نعمت‌های او را بگویید» (ما یُریدُ اللهُ لِيُجْعِلَ عَلَیْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَکِنْ یُریدُ لِيُطَهِّرَ کُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ). در حقیقت جمله‌های فوق بار دیگر این واقعیت را تأکید می‌کند که تمام دستوره‌های الهی و برنامه‌های اسلامی به خاطر مردم و برای حفظ منافع آن‌ها قرار داده شده و به هیچ وجه هدف دیگری در کار نبوده است، خداوند می‌خواهد با این دستورها هم طهارت معنوی و هم جسمانی برای مردم فراهم شود. ضمناً باید توجه داشت که جمله «ما یُریدُ اللهُ لِيُجْعِلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ: خداوند نمی‌خواهد تکلیف طاقت فرسایی بر دوش

تفسیر مردان (۳۵۵)

شما بگذارد» گرچه در ذیل احکام مربوط به غسل و وضو و تیمم ذکر شده، اما یک قانون کلی را بیان می‌کند، که احکام الهی در هیچ مورد به صورت تکلیف شاق و طاقت فرسا نیست بنابراین اگر مشاهده کنیم که پاره‌ای از تکالیف در مورد بعضی از اشخاص صورت مشقت باری به خود بگیرد و غیرقابل تحمل می‌شود آن حکم در مورد آن‌ها، به دلیل همین آیه، استثناء می‌خورد و ساقط می‌شود، مثلاً اگر روزه برای افرادی همچون پیرمردان و پیره زنان ناتوان و امثال آن‌ها مشقت بار گردد، به دلیل همین آیه روزه بر آن‌ها واجب نیست. البته نباید فراموش کرد که پاره‌ای از دستورات که ذاتاً مشکل است و باید به خاطر مصالح مهمی که در کار است آن مشکلات را تحمل کرد همانند حکم جهاد با دشمنان حق. این قانون کلی در فقه اسلامی تحت

عنوان قاعده «لا- حَرْجَ» به عنوان یک اصل اساسی در ابواب مختلف مورد استناد فقها می‌باشد و احکام زیادی را از آن استنباط کرده‌اند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

پاکسازی درون و بیرون

در آیاتی که گذشت، آفریدگار هستی به مردم فرمان داد که به پیمان‌های خویش وفا کنند. اینک در این آیه شریفه، به پاکسازی جسم و جان که یکی از شرایط نماز است و نماز نیز یکی از عهدها و پیمان‌های الهی است پرداخته، می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ

هان، ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز و به آهنگ انجام آن به پاخاستید، صورت‌ها و دست‌هایتان را تا آرنج‌ها بشوید.

در تفسیر نخستین فراز آیه شریفه، دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور گروهی از مفسران از جمله «ابن عباس»، منظور این است که هرگاه خواستید نماز بخوانید و فاقد طهارت هستید... و بدان دلیل که سبک گفتار نشانگر مطلب است، دیگر «اراده» نیامده است؛ درست نظیر این آیه شریفه که می‌فرماید:

«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ...» (۱)

۱- سوره نحل، آیه ۹۸.

(۳۵۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

پس هنگامی که خواستی قرآن را تلاوت کنی، از شیطان رانده شده به خدای توانا پناه ببر.

و نظیر این آیه شریفه که می‌فرماید: «وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ...» (۱)

و هرگاه در میان آنان بودی و خواستی نماز را برایشان به پاداری...

۲- اما به باور برخی، منظور این است که: هرگاه آهنگ نماز نمودید - خواه طهارت داشته باشید یا نداشته باشید - باید وضو بسازید. این دیدگاه از «عکرمه» و «داوود» رسیده، آورده‌اند که امیر مؤمنان برای هر نمازی وضو می‌ساخت و این آیه را تلاوت می‌کرد، و خلفا نیز برای هر نمازی وضو می‌ساختند؛ اما به باور ما، دیدگاه نخست بهتر به نظر می‌رسد و همه فقها نیز آن را پسندیده، عمل امیر مؤمنان را به استحباب معنی کرده‌اند.

۳- برخی بر این باورند که در آغاز طلوع اسلام، برنامه این بود که برای هر نمازی وضو می‌ساختند، آن‌گاه به منظور آسان شدن کار، این حکم نسخ گردید.

در این مورد آورده‌اند که: پیامبر گرامی به «عبدالله بن حنظله» فرمان داد برای هر نمازی یک وضو سازد، و این کار بر او دشوار آمد؛ از این رو دستور رسید که پیش از هر نمازی مسواک کند و اگر فاقد طهارت بود وضو سازد. اما خود «عبدالله» از کسانی است که می‌گفت: به باور من برای هر نمازی لازم است وضو گرفته شود و خود، این کار را انجام می‌داد.

و نیز آورده‌اند که پیامبر گرامی، نخست برای هر نمازی وضو می‌ساخت، اما در فتح مکه دیدند که آن حضرت نمازها را با یک وضو خواند.

عُمَرُ گفـت: ای پیامبر خدا! کار امروزتان بی سابقه بود.

فرمود: آری، این کار را به قصد و عمد انجام دادم.

۴- و پاره‌ای نیز گفته‌اند که این آیه مبارکه اعلام می‌دارد که وضو، تنها برای نماز واجب است و بس؛ چرا که پیامبر

گرامی هماره با وضو بود و این

۱ - سوره نساء، آیه ۱۰۲.

تفسیر مردان (۳۵۷)

باعث آن شد که برخی این کار را هماره و در همه کارها لازم بدانند؛ از این رو آیه اعلام می‌کند که وضو تنها برای نماز لازم، و برای دیگر کارها مستحب است.

فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ

در این فراز از آیه دستور به شستن صورت می‌دهد. شستن صورت آن است که آب به گونه‌ای بر نقطه مورد نظر ریخته شود که جریان یابد؛ و «مَسْح» آن است که نقطه مورد نظر را به گونه‌ای تر کند، بی آن که آب جریان یابد.

مرز صورت برای وضو

۱ - از امامان اهل بیت روایت آورده‌اند که: مرز صورت برای وضو، از سویی از محل رویدن موی سر تا آغاز سرازیری چانه، و از دگر سو میان عرض دو انگشت ابهام و سَبابه است.

۲ - به باور گروهی از جمله «ابو حنیفه»، مرز چهره از نظر طول، از نقطه موی سر تا چانه، و از عرض میان دو گوش است؛ اما بخشی از چانه و نیز بخش‌های دیگری که از مو پوشیده شده است، همچنین دهان و بینی و چشم‌ها، جزو چهره محسوب نمی‌گردد؛ چرا که چهره و صورت آن است که به هنگام رویارویی با کسی، در برابر بیننده قرار می‌گیرد و برای او آشکار می‌شود.

۳ - و امّا به باور گروهی دیگر، از جمله «عمّار»، چهره از یک سو از رویشگاه موی سر تا چانه، و در عرض از گوش تا گوش می‌باشد، خواه این بخش مشخص در برابر چشم بیننده قرار بگیرد یا نه و خواه به وسیله موی پیشانی و ریش پوشیده شود یا مویی نباشد. با این بیان، درون دهان و بینی و بخشی از گوش‌ها که رو به چهره قرار دارد، از چهره محسوب می‌گردد. «شافعی» نیز این دیدگاه را برگزیده است.

وَآيِدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَدَسْتَاهِيتَانِ رَا تَا آرَنج بشوید.

واژه «مَرَافِقِ» جمع مَرَفَق است و به آن بخش از دست گفته می‌شود که انسان به آن اتکا می‌کند و نقطه خم شدن دست است.

«واحِدی» می‌گوید: بسیاری از دانشوران علم نحو، «الی» را در این جا به مفهوم «مَع» گرفته‌اند؛ بر این اساس، شستن «مَرَفَقِ» را نیز لازم و واجب شمرده‌اند.

«زَجَاج» می‌گوید: اگر منظور این است که شستن دو دست با دو مرفق واجب است، در این صورت بیان «مَرَافِقِ» بی‌فایده می‌نماید؛ چرا که شستن همه دست لازم است،

(۳۵۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

امّا از آن جایی که مرز شستن دست‌ها را تا مرفق‌ها مقرر نموده، باید تا آن جا شست و مرفق‌ها را انتهای مرز شست‌شو دانست. بدین سان، آغاز شست‌شو از سر انگشتان و انتهای آن مرفق‌هاست؛ اما امت اتفاق نظر دارند که هر کس وضو را از مرفق‌ها آغاز کرده، به سر انگشتان پایان دهد، وضوی او درست است و اختلاف نظر، در مورد شروع شستن دو دست از انگشتان به طرف مرفق‌هاست.

نیز اجماع کرده‌اند که هر کس به هنگام شستن دو دست مرفق‌ها را نیز بشوید، وضویش درست است؛ و اختلاف در این مورد است که اگر کسی دو مرفق را نشوید، وضوی او چگونه خواهد بود؟ درست است یا باطل؟

«شافعی» می‌گوید: در این نکته که شستن دو مرفق در وضو واجب است، دیدگاه مخالفی سراغ ندارم.

و در قرآن شریف نیز «الی» به مفهوم «مع» آمده است؛ از جمله در این آیه شریفه که می‌فرماید: وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِهِمْ (۱) دارایی آنان را به همراه دارایی خویش نخورید.

وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ

این فراز از آیه شریفه، به مَسِّحِ فرمان می‌دهد و منظور از مَسِّحِ، این است که انسان دستان خود را به چیزی بکشد، بسان دست کشیدن بر پیشانی که به منظور گرفتن عَرَقِ انجام می‌شود. از ظاهر آیه شریفه، مَسِّحِ تمام سر دریافت نمی‌گردد؛ چرا که به مَسِّحِ بخشی از آن نیز صدق می‌کند؛ و دانشمندان مذهب اهل بیت نیز بر این باورند که باید بخشی از سر را که در عَرَفِ مردم، مَسِّحِ بر آن صدق می‌کند، مَسِّحِ نمود. انبوهی از دیگر دانشمندان نیز همین دیدگاه را برگزیده‌اند، اما «مالک» بر این عقیده است که باید همه سر را مَسِّحِ نمود. «ابو حنیفه» می‌گوید: باید یک چهارم سر را مسح کرد؛ چرا که پیامبر گرامی، «ناصیه» را، که در حدود یک چهارم سر است، مَسِّحِ می‌فرمود. روایاتی هم در این مورد آمده است که به علت طولانی شدن بحث، ذکر آنها لازم به نظر نمی‌رسد.

وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ

۱ - سوره نساء، آیه ۲.

تفسیر مردان (۳۵۹)

در مورد این جمله نیز دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱ - به باور بیشتر فقهای اهل سنت، منظور این است که شستن پاها در وضو واجب است.

۲ - اما به باور دانشمندان مذهب اهل بیت، تنها مَسِّحِ نمودن دو پا واجب است. انبوهی از یاران پیامبر و تابعان، همچون «انس»، «ابن عباس» و دیگران نیز بر این باور بودند که تنها مسح پاها در وضو واجب است.

۳ - «حسن بصری» بر این عقیده بود که: فرد می‌تواند دو پا را در وضو بشوید و یا مسح کند.

۴ - برخی از پیشوایان «زیدیه»، هم شستن پاها و هم مسح آنها را واجب شمرده‌اند.

پرتوی از روایات

پرتوی از روایات

۱ - از «ابن عباس» آورده‌اند که وضوی پیامبر را این گونه وصف می‌نمود که: «فَمَسَّحَ عَلَي رِجْلَيْهِ» (۱)، آن حضرت روی دو پای خویش را در وضو مسح می‌فرمود.

۲ - و از آن حضرت آورده‌اند که فرمود: «إِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمَسْحَ وَيَأْتِي النَّاسُ إِلَّا الْغُسْلَ» (۲).

در کتاب خدا، فرمان مسح پاها آمده، اما مردم پاها را در وضو می‌شویند.

۳ - و نیز فرمود: «الْوُضُوءُ غَسْلَتَانِ وَمَسْحَتَانِ» (۳)

وضو، دو شست‌شو و دو مسح می‌باشد؛ که منظور از دو شست‌شو، شستن دو دست و چهره، و منظور از دو مسح نیز، مسح سر و دو پا است. و «قتاده» با الهام از این سخن می‌گوید: خدا دو شستن و دو مسح را در وضو واجب ساخته است.

۴ - از «موسی بن انس» آورده‌اند که در حضور گروهی به «انس» گفت: «حَجَّاج»، در سخنانی که در اهواز برای ما ایراد کرد، از جمله در مورد وضو گفت: صورت و دست‌ها را بشوید و سرتان را مسح کنید. و از آن جایی که برای انسان چیزی از

پاها به آلودگی نزدیک تر نیست، پس ظاهر و باطن و پشت پاها را بشوید.

«آنس» گفت: «حَجَّاج» عنصری تبهکار و دروغ پرداز است؛ خدا در این مورد می فرماید:

۱ - تهذیب شیخ طوسی، ج ۱، ص ۶۳، ح ۱۷۳.

۲ - همان، ح ۱۷۴.

۳ - همان، ح ۱۷۶.

(۳۶۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَأَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ.

و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین هر دو پا مسح نمایید.

یادآوری می گردد که بنا بر گزارش گزارشگر این خبر، «آنس» به هنگام وضو، دو پا را تنها به عنوان مَسْحِ تَر می کرد.

«شعبی» آورده است که: فرشته وحی در مورد «مَسْح» بر پیامبر گرامی فرود آمد و گفت: به هنگام تیمم، اعضای که باید در وضو شسته شوند «مَسْح» می گردند، و اعضای که باید در وضو مسح شوند به حال خود رها می شوند.

در این مورد روایات بسیاری از امامان اهل بیت رسیده است که دو نمونه را می آوریم:

۱ - از پنجمین امام نور در مورد مَسْح دو پا در وضو سؤال شد؛ که فرمود: مَسْح پاها همان چیزی است که فرشته وحی در مورد آن فرود آمد: «هُوَ الَّذِي نَزَلَ بِهِ جِبْرِئِيلُ» (۱).

۲ - و نیز از هفتمین امام معصوم در این مورد سؤال شد، که آن حضرت دست مبارک را بر انگشتان پا نهاد و تا برآمدگی آن مسح نمود.

سؤال شد: اگر کسی با دو انگشت دست، تا برآمدگی پاها را مسح کند، چگونه خواهد بود؟ فرمود: باید با همه کف دست مسح کند.

«سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْقَدَمَيْنِ، كَيْفَ هُوَ؟ فَوَضَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِهِ عَلَى الْأَصَابِعِ ثُمَّ مَسَحَهَا إِلَى الْكَعْبَيْنِ، فَقُلْتُ لَهُ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَضْبَعِينَ مِنْ أَصَابِعِهِ هَكَذَا إِلَى الْكَعْبَيْنِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا إِلَّا بِكَفِّهِ كُلِّهَا...» (۲)

ریشه اختلاف

در مورد عطف واژه «أَرْجُلِكُمْ» سه نظر است و ریشه تفاوت دیدگاهها در باره مسح پاها، یا شستشوی آنها و یا هم مسح و هم شستشوی از همین جا سرچشمه می گیرد:

۱ - گروهی از دانشوران که در وضو به جای مسح، شستن دو پا را واجب می دانند، واژه «أَرْجُلِكُمْ» را به واژه «بِرُؤُسِكُمْ» عطف کرده، آن را مجرور می خوانند و می گویند: منظور از مسح، شستن است.

۱ - تهذیب، ج ۱، ص ۶۳، ح ۱۷۶؛ تفسیر طبری، ج ۶، ص ۸۲.

۲ - تهذیب، ج ۱، ص ۹۱، ح ۲۴۳؛ استبصار، ج ۱، ص ۶۲، ح ۱۸۴؛ کافی، ج ۳، ص ۳۰، ح ۶؛

تفسیر مردان (۳۶۱)

از «ابن زبید» آورده اند که: مَسْح، همان شستشوی خفیف است. بنابر این، هنگامی که گفته شود: او برای نماز مَسْح نمود، منظور این است که به صورت سَبْکی شستشوی کرد.

افزون بر این، محدود و موقت ساختن چیزی به این صورت در آیه شریفه، با شستشوی مناسب است نه با مَسْح، چرا که آیه، مَسْح را تا برآمدگی پاها محدود ساخته است و این نشانگر مرز شستشوی است.

«زَجَاج» ضمن سخنانی در این مورد می‌گوید: برخی از گذشتگان خاطر نشان ساخته‌اند که فرشته وحی در مورد بیان مسح پاها بر پیامبر فرود آمد و سنت درباره پاها، در وضو شستن سبک آنهاست.

و می‌افزاید: مجرور خواندن واژه مورد بحث به خاطر نزدیکی به واژه مجرور در قرآن شریف، درست به نظر نمی‌رسد، اما مفهوم مسح با آن بیان حدودی که در آیه آمده، به معنای شستن است.

۲- امّا به باور انبوهی از دانشمندان، قرائت مشهور واژه مورد بحث، به نَصَب است؛ چرا که به باور این گروه، به «أَيِّدِيكُمْ» پیوند می‌خورد. و فقهای جهان اسلام نیز به باور این دیدگاه، به مسح پاها در وضو بسنده نکرده، آنها را می‌شویند.

از پیامبر آورده‌اند که گروهی را در حال وضو نظاره کرد که پشت پاها را شست‌شو ندادند؛ و حضرت در نکوهش از وضوی آنان فرمود: «وَيْلٌ لِلْعَرَاقِبِ مِنَ النَّارِ» (۱)

وای بر این پشت پاها از آتش دوزخ!

۳- و برخی نیز بر این عقیده‌اند که هم باید پاها را در وضو شست و هم مسح نمود؛ و اینان واژه مورد بحث را به دو صورت «جَرَّ» و «نَضِيب» خوانده، بر آنند که می‌توان این واژه را به ظاهر عطف نمود و مجرور خواند و یا بر محل آن عطف نمود و «منصوب» دانست؛ و آن‌گاه از اشعار عرب نیز برای دیدگاه خود نظیر آورده‌اند.

۱ - صحیح مسلم ج ۱، ص ۲۱۵؛ مُسْنَدُ أَحْمَد، ج ۲، ص ۲۰۱؛ الْحَجَّةُ لِلْقُرَّاءِ السَّبْعَةِ، ج ۳، ص ۲۱۶.

(۳۶۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ارزیابی دیدگاه نخست

به باور دانشمندان، دیدگاه نخست که مسح دو پا را در وضو به مفهوم شستن آنها می‌گیرد و شست‌شو را واجب می‌داند درست نیست؛ چرا که:

۱- خدا در آیه شریفه، اعضایی که باید در وضو شسته شوند و نیز اعضایی که باید مسح گردند، هر کدام را مشخص فرموده است؛ اگر منظور از مسح شستن بود، این دو دسته ساختن اعضا چرا؟

افزون بر این، از دیدگاه واژه‌شناسان و فقهای نیز دو واژه «مَسَح» و «غَسَلَ» با هم تفاوت دارند. با این بیان چگونه می‌توانند یکی باشند؟

۲- اگر واژه «أَرْجُلِكُمْ» به واژه «بِرؤُسِكُمْ» عطف باشد، آن‌گاه در مورد سر، تنها مسح لازم باشد و نه شست‌شوی آن، پس باید حکم پاها نیز همان‌گونه باشد نه شستن؛ چرا که واقعیت پیوند دو واژه به وسیله حرف عطف نباید جز این باشد.

۳- اگر به راستی «مَسَح» به مفهوم شستن است، معنای این روایت چیست که می‌گوید: پیامبر وضو گرفت و پاهای خود را شست‌شو داد؟ باید گفته شود: پیامبر وضو گرفت و تمام؛ و از کجا که پیامبر پس از وضو، دو پای خود را مسح نکرده باشد و آن‌گاه برخی «مسح» را شستن تصور نموده باشند؟

مرحوم «سید مرتضی» در این مورد می‌فرماید:

اینکه محدود شدن دو پا در آیه شریفه، دلیل بر وجوب شستن آنها باشد درست نیست؛ چرا که مسح دو پا، بسان شستن اعضا واجب شده است و مشکلی نخواهد بود که همان‌سان که شستن اعضا در وضو مقرّر و محدود می‌گردد، مسح اعضا نیز محدود گردد. با این بیان، این دستور خدا که پاهای خود را در وضو تا برآمدگی آنها مسح کنید، هرگز دلیل شستن آنها نخواهد شد.

دو پرسش و پاسخ آنها

۱- آیا همان گونه که مقرر و محدود شدن دو دست تا آرنج دلیل شستن آنهاست، محدود شدن مَسِّح پاها تا برآمدگی پا، دلیل وجوب شست شوی آنها نخواهد بود؟

پاسخ این است که ما شستن دو دست را در وضو، نه به دلیل محدود شدن آنها واجب می‌دانیم، بلکه در این مورد آیه شریفه دلیل ماست، تفسیر مردان (۳۶۳)

در صورتی که در مورد پاها، تصریح نشده است.

۲- آیا عَطْفِ محدود، که «پاها» باشد، بر یک محدود دیگر یعنی «دست‌ها»، برای رعایت ترتیب سخن در آیه شریفه بهتر نیست؟

پاسخ این است که به باور ما در آیه شریفه، «دست‌ها» که محدود هستند، بر صورت که نامحدود است، عَطْف شده است. با این بیان، عَطْفِ واژه «أَرْجُل» که محدود است، بر واژه «رُؤُوس» که نامحدود می‌باشد، بجاست و آن گاه است که هم در سر مَسِّح لازم می‌گردد و هم در دو پا. و این شیوه و نکته، از بیان آنان بهتر است چرا که آیه شریفه به باور ما، نخست «صورت» را که شستن آن واجب و حدود آن مقرر نشده است، بیان می‌کند و آن گاه عنصری را که شستن آن واجب و حدود آن نیز مقرر شده است، بر آن عطف می‌کند. پس از آن، به عضوی که حدود آن بیان نشده است و باید مَسِّح شود، یعنی به مَسِّح «سر» می‌پردازد، و از پی آن، عضو مَسِّح شدنی محدود، یعنی پاها را بر آن عطف می‌نماید؛ و بدین سان، دو جمله به صورت جالب و زیبایی در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند، که در جمله نخست عضوی که باید شسته شود و محدود و مقرر نیز می‌باشد، بر عضوی که نامحدود و شستنی است پیوند می‌خورد، و در فراز دوم، دو عضو مَسِّح شدنی محدود و مقرر بر عضو مَسِّح شدنی نامحدود عطف می‌گردد. با این بیان، سستی و نادرستی دیدگاه نخست روشن می‌شود.

دیدگاه کسانی که واژه «أَرْجُل» را مجرور دانسته، دلیل آن را قرار گرفتن این واژه در کنار واژه «رُؤُوس» می‌دانند نیز، درست نیست؛ چرا که:

۱- به بیان «زَجَّاج»، یکی از چهره‌های ادبی جهان عرب، این دیدگاه در مورد قرآن روا نیست.

۲- افزون بر این نکته، این پندار در جایی ممکن است که عبارت و کلام، حرف جَزّ نداشته باشد و یا نظر گوینده روشن باشد، نه جایی که اشتباه آفرین گردد؛ و در آیه شریفه اشتباه آفرین است.

۳- نکته دیگر این که محققان علم نَحْو، اعراب یک واژه را به خاطر نزدیکی آن به واژه دیگر پذیرفته‌اند، و اگر در برخی اشعار نیز آمده است، آن را توجیه نموده و بدان پاسخ داده‌اند.

(۳۶۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

ارزیابی دیدگاه دوم

در پاسخ دیدگاه دوم که نصب «أَرْجُل» را به خاطر عَطْفِ آن به «أَیدیکم» می‌نگرد، مرحوم «سید مرتضی» می‌گوید: اگر اثرپذیری واژه و کلام را به واژه نزدیک‌تر به آن بدانیم، بهتر از این است که به دورتر بنگریم؛ به همین دلیل نصب «أَرْجُل» به خاطر عطف به محل «رُؤُوس»، بهتر از عطف به یک واژه دورتر است، به ویژه که جمله پیش - که به شستن چهره و دو دست فرمان می‌دهد - پایان یافته و جمله دیگری آغاز شده است که دستور مَسِّح سر و دو پا را می‌دهد؛ و آن گاه پس از پایان جمله نخست و

آوردن جمله دیگر، عطف فرازی از آیه به جمله پیش از آن درست نیست؛ و اگر از نظر ادبی هم ممکن باشد، دیدگاه ما بهتر است؛ چرا که بدین صورت، میان دو بخش و دو فراز آیه هماهنگی و توازن جالبی برقرار می‌گردد. در باره روایاتی که بیانگر این سخن است که پیامبر وضو می‌گرفت و آن‌گاه پاهای مبارک را شست شو می‌داد و یا روایاتی نظیر آنها، باید خاطر نشان ساخت که ما نمی‌توانیم با چنین سخنانی که اطمینان بخش به نظر نمی‌رسند، از صراحت قرآن و ظاهر آن دست برداریم، و این در حالی است که در کتاب‌های اهل سنت، روایات بسیاری نیز هست که در برابر روایات مورد اشاره هستند و مفهوم دیگری دارند و نشانگر آنند که پیامبر، پاهای خود را پس از وضو مسح می‌فرمود. برای نمونه:

۱- اَوْسُ بْنُ اَوْسٍ آورده است که: پیامبر گرامی را دیدم که وضو ساخت و بر پای خود مسح نمود، آن‌گاه به نماز ایستاد. «رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَوَضَّأَ وَ مَسَحَ نَعْلَيْهِ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى» (۱).

۲- و «حَدَّثَنِي» می‌گوید: پیامبر گرامی برای وضو آبی خواست و پس از وضو پاهای خود را مسح نمود. «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَعَا بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ وَ مَسَحَ عَلَى قَدَمَيْهِ» (۲).

۱- سُنَنِ بَيْهَقِي، ج ۱، ص ۲۸۶؛ تفسیر طَبْرِي، ج ۶، ص ۸۶.

۲- تفسیر طَبْرِي، ج ۶، ص ۸۶؛ مُسْنَدُ اَحْمَد، ج ۵، ص ۳۸۲.

تفسیر مردان (۳۶۵)

ذکر این نکته لازم است که این گونه روایات بسیارند و این دو به عنوان نمونه ارائه شد. در مورد روایتی که می‌فرماید: «وَوَيْلٌ لِلْعَرَاقِبِ مِنَ النَّارِ»، وای بر این پشت‌پاها از آتش دوزخ!، نیز باید خاطر نشان گردد که گروهی بر سر پا ایستاده، ادرار می‌کردند و بدون این که پاهای خود را بشویند، برای نماز به مسجد می‌آمدند و پیامبر به آنان هشدار داد.

برآمدگی پشت پا یا «کعب»

در مورد «کعب» پا، دانشوران مذهب اهل بیت بر آنند که منظور استخوان برجسته‌ای است که در پشت دو پا قرار دارد. برخی از پیروان «ابو حنیفه» نیز در این نظر با اینان هستند، گرچه می‌گویند دو پا را در وضو باید تا «کعب» شست شو داد. اما بیشتر فقها و مفسران اهل سنت، کعب پا را استخوان ساق پا گرفته‌اند و بر دانشمندان شیعه اشکال کرده‌اند که اگر «کعب» برآمدگی پشت پاها باشد، باید قرآن می‌فرمود: «إِلَى الْكِعَابِ» چرا که هر پا دو «کعب» دارد.

پاکیزگی درونی و برونی

در ادامه آیه شریفه، قرآن می‌فرماید: «وَأَنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا»

و اگر به هنگام نماز، جُنُب باشید، بر شماست که به وسیله غسل به پاکیزگی جسم و جان نایل آید و خود را پاک سازید. روشن است که «جُنَابَت»، بر اثر بیرون آمدن منی در خواب یا بیداری، خواسته و یا ناخواسته و یا به وسیله آمیزش با زن پدید می‌آید. «وَأَنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ»

و اگر بیمار یا در مسافرت بودید، یا یکی از شما از آبریزگاه بازگشت و یا با زنان آمیزش داشته‌اید و آبی برای غسل نیافتید، پس آهنگ خاک و یا زمینی پاک کنید و تیمم نمایید، و با آن صورت و دست‌هایتان را مسح کنید.

(۳۶۶) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ

خدا بر آن نیست که بر شما سخت بگیرد و در تنگنای مقررات قرارتان دهد، و به هنگام نبودن آب یا عذر داشتن شما از به کار بردن آن، دچار سختی و رنجتان کند، بلکه می‌خواهد به وسیله غسل و وضو و انجام آنها با آهنگ تقرب به خدا و فرمانبرداری از او، شما را پاک و پاکیزه سازد.

از پیامبر گرامی آورده‌اند که فرمود:

«إِنَّ الْوُضُوءَ يُكَفِّرُ مَا قَبْلَهُ.» (۱)

وضو با آهنگ اخلاص و با ایمان به خدا و برای انجام نماز، لغزش‌های گذشته را می‌پوشاند. وَلِيَسِّمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

و خواست خدا این است که به وسیله وضو و غسل و یا انجام تیمم در جای خود، نعمت خود را بر شما تمام گرداند و این آسان ساختن انجام وظیفه را، یکی از نعمت‌های خود بر شما قرار دهد؛ باشد که شما از راه انجام دستورات او، او را سپاس گزارید.

یادآوری می‌گردد که آیه شریفه، چهارچوب کلی چگونگی انجام غسل و وضو و تیمم را بیان می‌کند که شرح کامل هر کدام آنها، نیاز به کتاب‌های فقهی و مراجعه به آنها دارد.

۱ - مُسْنَدُ أَحْمَد، ج ۵، ص ۲۵۱، و ۲۶۱؛ تفسیر طبری، ج ۶، ص ۸۸.

تفسیر مردان (۳۶۷)

داستان نخستین مرد قاتل

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

داستان دو فرزند آدم را به حق بر آن‌ها بخوان، هنگامی که هر کدام عملی برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد (برادری که عملش مردود شده بود به برادر دیگر) گفت: به خدا سوگند تو را خواهم کشت (برادر دیگر) گفت: (من چه گناهی دارم زیرا) خدا تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد. (۲۷ / مائده)

لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی من دست به قتل تو نمی‌گشایم، چون از پروردگار جهانیان می‌ترسم. (۲۸ / مائده)

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ

من می‌خواهم با گناه من و خودت (از این عمل) بازگردی (و بار هر دو را بدوش کشی) و از دوزخیان گردی و همین است سزای ستمکاران. (۲۹ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«تَبُوءَ» از ماده «بَوَّأَ» به معنی بازگشت است. ذکر کلمه «بِالْحَقِّ» ممکن است اشاره به این باشد که سرگذشت مزبور در «عهد قدیم» (تورات) با خرافاتی آمیخته شده است، اما آنچه در قرآن آمده عین واقعیتی است که روی داده است، شک نیست که منظور از کلمه «آدم» در این جا همان آدم معروف پدر نخستین نسل‌های کنونی است و این که بعضی احتمال داده‌اند منظور از آن مردمی به نام «آدم» از قبیله بنی اسرائیل بوده بی‌اساس است، زیرا این کلمه کرارا در قرآن مجید به همین معنی آمده است و اگر در این جا معنی دیگری داشت لازم بود قرینه‌ای ذکر شود، اما آیه «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ...» که تفسیر آن به زودی خواهد آمد، هرگز نمی‌تواند قرینه‌ای بر این معنی بوده باشد چنان که خواهیم گفت. سپس به شرح داستان می‌پردازد و می‌گوید: «در آن هنگام که هر

کدام کاری برای تقرّب به پروردگار انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگر پذیرفته نشد « (اِذْ قَرَّبَا قُرْبَانَا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ). و همین موضوع سبب (۳۶۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شد برادری که عملش قبول نشده بود دیگری را تهدید به قتل کند و « سوگند یاد نماید که تو را خواهم کشت » (قَالَ لَا أَقْتُلَنَّكَ) اما برادر دوم او را نصیحت کرد و گفت اگر چنین جریانی پیش آمده گناه من نیست بلکه ایراد متوجه خود تو است که عملت با تقوا و پرهیزکاری همراه نبوده است و « خدا تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد ». در قرآن مجید نامی از فرزندان آدم نه در این جا و نه در جای دیگر برده نشده، ولی طبق آنچه در روایات اسلامی آمده است نام یکی « هاییل » و دیگری « قابیل » بود، اما در سفر تکوین تورات باب چهار نام یکی « قائن » و دیگری « هاییل » ذکر شده و به طوری که مفسر معروف « ابوالفتوح رازی » می‌گوید: « در نام هر کدام چندین لغت است نام اولی « هاییل » یا « هایبل » یا « هابیل » بوده و نام دیگری « قابیل » یا « قابین » یا « قاین » و یا « قبن » بوده است و در هر صورت تفاوت میان روایات اسلامی و متن تورات در مورد نام « قابیل » بازگشت به اختلاف لغت می‌کند و مطلب مهمی نیست ». ولی شگفت آور این که یکی از دانشمندان مسیحی این موضوع را به عنوان یک ایراد بر قرآن ذکر کرده که چرا قرآن به جای « قائن »، « قابیل » گفته است؟ در حالی که اولاً، این گونه اختلاف در لغت و حتی در ذکر نام‌ها فراوان است مثلاً تورات « ابراهیم » را « ابراهام » و قرآن او را « ابراهیم » نامیده و ثانياً اساساً اسم هاییل و قابیل در قرآن نیست و تنها در روایات اسلامی آمده است. (۱) می‌دانیم که « قربان » به معنی چیزی است که باعث تقرب به پروردگار می‌شود، اما درباره کاری که آن دو برادر انجام داده‌اند در قرآن ذکر می‌شود ولی طبق بعضی از روایات اسلامی و آنچه در تورات سفر تکوین باب چهار آمده است « هاییل » چون دامداری داشت یکی از بهترین گوسفندان و فرآورده‌های آن را برای این کار انتخاب نمود و « قابیل » که مردی کشاورز بود از بدترین قسمت زراعت خود خوشه‌ها یا آردی برای این منظور تهیه کرد. در این که فرزندان آدم از کجا فهمیدند که عمل یکی در پیشگاه پروردگار پذیرفته شده و عمل

۱- علامه فقید شیخ محمد جواد بلاغی رساله‌ای در این زمینه به نام « الْأَكَاذِيبُ الْأَعَاجِيبُ » (دروغ‌های شگفت‌انگیز) نوشته است که در آن دروغ‌هایی همانند دروغ فوق جمع آوری شده. این رساله به فارسی ترجمه و چاپ شده است.
تفسیر مردان (۳۶۹)

دیگری مردود، باز در قرآن توضیحی داده نشده، تنها در بعضی از روایات اسلامی می‌خوانیم که آن دو فرآورده‌های خود را به بالای کوهی بردند، صاعقه‌ای به نشانه قبولی به فرآورده هاییل خورد و آن را سوزاند اما دیگری به حال خود باقی ماند و این نشانه سابقه نیز داشته است. اما بعضی از مفسران معتقدند که قبولی عمل یکی و ردّ عمل دیگری، از طریق وحی به آدم به آن‌ها اعلام گشت و علت آن هم چیزی جز این نبود که هاییل مردی با صفا و فداکار و باگذشت در راه خدا بود ولی قابیل مردی تاریک‌دل و حسود و لجوج بود و سخنانی که قرآن در همین آیات بعد از این دو برادر نقل می‌کند به خوبی روشن‌گر چگونگی روحیه آن‌ها است. از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که سرچشمه نخستین اختلافات و قتل و تعدی و تجاوز در جهان انسانیت مسأله حسد بوده و این موضوع ما را به اهمیت این رذیله اخلاقی و اثر فوق‌العاده آن در رویدادهای اجتماعی آشنا می‌سازد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«قُرْبَان»: این واژه مصدر و از ریشه «قُرْب» گرفته شده است؛ بسان «فُرْقَان» که از «فَرَق» گرفته شده و یا همانند «شُكْرَان» و «كُفْرَان» که از «شُكْر» و «كُفْر» آمده‌اند، و به معنای تقرّب جستن به خدا و نزدیک شدن به بارگاه او با انجام کارهای شایسته است.

روی سخن در آیه مبارکه با پیامبر خداست و می‌فرماید:

وَآتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا

هان، ای پیامبر! سرگذشت دو پسر آدم را به راستی و بر اساس حق برای مردم بازگو نما؛ هنگامی که هر یک از آن دو تن کاری انجام دادند و هر کدام، یک قربانی به بارگاه خدا هدیه کردند تا به وسیله آن کار شایسته و آن قربانی، به خدا تقرب جویند.

از دیدگاه همه مفسران، منظور از فرزندان آدم - هابیل و قابیل - می‌باشند؛ امّا برخی بر آنند که منظور، دو تن از فرزندان اسرائیل اند.

فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ

(۳۷۰) آیات الرّجال فی القرآن

پس قربانی و یا کار شایسته یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد.

در این مورد آورده‌اند که نشانه پذیرفته شدن این بود که آتشی شعله‌ور پدیدار می‌شد، و قربانی پذیرفته شده را فرامی‌گرفت، و آن را که پذیرفته نشده بود، رها می‌ساخت؛ و برخی نیز بر آنند که پذیرفته شده را رها می‌ساخت و پذیرفته نشده را می‌سوزانید؛ امّا به باور ما، دیدگاه نخست بهتر به نظر می‌رسد.

قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

آن کسی که قربانی اش پذیرفته نشده بود، به دیگری گفت: «بی‌گمان تو را خواهم کشت».

پرسید: «چرا؟» پاسخ داد: «به این خاطر که کار تو پذیرفته شد، امّا از من پذیرفته نشد».

او گفت: «گناه من چیست؟ خدا کار شایسته را تنها از پروا پیشگان می‌پذیرد؛ از کسانی که با نیتِ خداپسندانه و هدف و شیوه خداپسندانه کار شایسته انجام دهند و از گناه و زشتی پرهیزند».

گرچه در آیه شریفه تصریح نشده است که از چه چیز و چه کاری پروا شود، و واژه «تقوا» قیدی نخورده، امّا موضوع روشن است؛ چرا که زبینه‌ترین چیزی که باید از آن پروا گردد، گناه و نافرمانی خداست.

«ابن عباس» می‌گوید: منظور این است که خدا قربانی را از انسان‌های پاکدل می‌پذیرد و نه آلودگان، و تو از آن جایی که در دل پاک‌اندیش نیستی، قربانی‌ات پذیرفته نشد.

برداشت نادرست

برخی به این آیه استدلال کرده‌اند که گویی اطاعت و فرمانبرداری انسانِ نافرمان و گناهکار پذیرفته نیست، و اگر کار شایسته‌ای انجام دهد، دیگر نه کیفر ترک آن را ندارد و نه فراتر از آن که در خور پاداش گردد؛ امّا به باور ما، این برداشت از آیه شریفه نادرست است؛ چرا که آنچه از اسلام دریافت می‌گردد، این است که هر کس با نیت و انگیزه‌ای خدایی و برای تقرب به او کاری

انجام دهد، در خور پاداش می‌گردد و نه با انگیزه و هدفی دیگر. با این بیان، اگر گناهکاری عمل شایسته را تنها برای خدا انجام

تفسیر مردان (۳۷۱)

دهد، چرا در خور آن کار نگردد؟

شرط پذیرفته شدن کارها

گروهی از مفسران در این مورد آورده‌اند که: همسر حضرت آدم هر بار پسری و دختری به دنیا آورد که مرتبه نخست، «قابیل» و خواهرش دیده به جهان گشودند، و مرتبه دوم «هابیل» و همزادش که خواهر او بود.

هنگامی که هر چهار تن به اوج جوانی رسیدند، فرمان رسید که قابیل با همزاد برادرش «هابیل» ازدواج کند، و او نیز با همزاد و

خواهر «قایل»؛ اما «قایل» نپذیرفت؛ چرا که بر این باور بود که خواهر و همزاد خودش بسیار زیبا و همزاد برادرش زشت است و خدا این فرمان را نداده، بلکه این برنامه، ساخته اندیشه و اراده اصلاح طلبانه و خیرخواهانه پدرش آدم است. به همین جهت آدم به آن دو دستور داد هر کدام یک قربانی شایسته به بارگاه خدا ببرند تا شایستگی و یا نادرستی آنان روشن شود، و آنان این پیشنهاد را پذیرفتند.

«هابیل» که گوسفندان بسیاری داشت، بامداد روز موعود بهترین گوسفند خود را برگزید، و با قلبی آکنده از ایمان و اخلاص به بارگاه دوست تقدیم داشت؛ اما «قایل» که مزرعه‌ای گسترده داشت، بخشی از دانه‌های وامانده و غیر مرغوب را برای قربانی و هدیه انتخاب کرد، و هر کدام قربانی خود را در جایگاه آن قرار دادند و در انتظار نشستند. درست در این هنگام بود که آتشی فرود آمد و در دم، قربانی «هابیل» را فرا گرفت و سوزانید و به قربانی «قایل» نزدیک نشد.

«قایل» به جای اصلاح خویشتن، با گستاخی بسیار نعره کشید که: «اینک که چنین است تو را خواهم کشت و اجازه نخواهم داد که با خواهر زیباروی من پیمان زندگی ببندی».

«هابیل» آرام و شکبیا پاسخ داد: «گناه من چیست؟ این خداست که قربانی و اطاعت پروا پیشگان را می‌پذیرد، تو هم بیا و پروای خدا پیشه ساز».

در این شرایط بود که «قایل»، دیوانه‌وار سنگی از زمین برداشت و با کوبیدن آن بر سر برادرش، او را نقش زمین ساخت.

(۳۷۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

و نیز آورده‌اند که دلیل پذیرفته شدن قربانی «هابیل» و پذیرفته نشدن قربانی «قایل» آن بود که وی پاکدل و درست‌اندیش نبود، بی‌ارزش‌ترین بخش از دارایی خویش را به عنوان قربانی آورده بود، در حالی که برادرش، هم بهترین ثروت خویش را برای قربانی برگزیده بود، و هم پروای خدا پیشه‌ساخته و به داوری خدا خشنود بود.

و پاره‌ای نیز آورده‌اند که بدان دلیل قربانی پذیرفته شده را آتش فرا گرفت و سوزانید که در آن جا، بینوا و نیازمندی نبود تا از آن بهره‌ور گردد.

«بَسَطَ»: گشودن، گستردن و دراز کردن.

قرآن در ترسیم ادامه این سرگذشت، منطق انسانی و خداپسندانه «هابیل» را در برابر گستاخی و تهدید برادرش ترسیم می‌کند که:

لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ

اگر تو برای کشتن من دست به سوی من بگشایی، من دست خویش به آهنگ کشتن تو به سوی تو دراز نخواهم کرد.

در تفسیر این فراز از آیه شریفه، دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- به باور مفسران، در آن روزگاران، کشتن مهاجم و متجاوز به عنوان دفاع از حق حیات نیز روا نبود؛ بلکه افراد موظف به اندرز گویی و شکبایی بودند و خدا انتقام ستمدیدگان را می‌گرفت.

۲- اما به باور گروهی از جمله «ابن عباس»، معنای آیه شریفه این است که: اگر تو از راه ستم و بیداد بخواهی مرا بکشی، من از این راه تو را نخواهم کشت. به باور این گروه، «قایل» برادرش را به طور ناگهانی و هنگامی که او در خواب بود مورد حمله قرار داد و با سنگی که بر سر او زد، وی را از پای درآورد.

۳- مرحوم «سید مرتضی» در این مورد آورده است که: این دو دیدگاه با ظاهر آیه مبارکه هماهنگی ندارد؛ چرا که قرآن منطق «هابیل» را ترسیم می‌کند که گفت: اگر برادرش بخواهد حق حیات او را پایمال سازد، وی به کشتن او برنخواهد خاست و آهنگ

کشتن او نخواهد کرد؛ چرا که قصد کشتن نیز گناه است؛ و کسی که برای دفاع از خویشتن و با رعایت همه مقررات ناگزیر به کشتن متجاوز می‌گردد، قصد کشتن او را تفسیر مردان (۳۷۳)

ندارد. او تنها از خود برای حفظ جاننش دفاع می‌کند، و ناخواسته گناه کار به کشتن مهاجم می‌انجامد. بنابراین «هابیل» می‌گوید: اگر تو در حق من ستم کنی، من در حق تو ستم روا نخواهم داشت.

إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

من از خدا، پروردگار جهانیان، می‌ترسم و دست تجاوز به سوی تو نخواهم گشود.
در ترسیم ادامه این سرگذشت می‌افزاید:

من می‌خواهم که تو با گناه من و گناه خودت به سوی خدا بازگردی، و همه گناهان را به دوش خود بکشی. اما به باور برخی، منظور این است که می‌خواهم تو گناه کشتن من و کشتن همه کسانی که در آینده کشته خواهند شد، همه را تو به گردن بگیری؛ چرا که تو این شیوه بیداد گرانه‌رایی می‌نهی و توبینانگذار ترور و شقاوت و خشونت می‌گردی.

منظور از به دوش گرفتن بار گناه، پذیرش کیفر آن است؛ چرا که کسی نمی‌تواند برای دیگری نیت گناه کند و گناه به حساب او نوشته شود، اما می‌تواند کیفر دیگری را به خاطر ارتکاب گناهِش اراده نماید.
چگونه؟

«هابیل» به برادرش گفت: اگر مرا بکشی گناه پایمال نمودن حق حیات مرا به دوش خواهی کشید و کیفر آن را خواهی دید. اینک جای این پرسش است که چگونه می‌توان بار گناهی را که انجام نشده است به دوش کشید و کیفر آن را پذیرفت؟
پاسخ

در آیه شریفه پذیرش کیفر و به دوش کشیدن بار گناه، در گرو انجام آن است. به عبارت دیگر، هنگامی که «هابیل» احساس کرد که برادرش به طور جدی در اندیشه کشتن اوست، به او هشدار داد که اگر دست ستم و تجاوز به سوی من دراز کنی و زندگی مرا به خطر افکنی، در برابر این جنایت کیفر خواهی شد. این هشدار و گفتار چه مانعی دارد؟

(۳۷۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ

نفس سرکش تدریجاً او را مصمم به کشتن برادر کرد و او را کشت و از زیانکاران شد.
(۳۰/مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

با توجه به این که «طوع» در اصل به معنی رام شدن چیزی است، از این جمله چنین استفاده می‌شود که بعد از قبولی عمل «هابیل» ، طوفانی در دل «قابیل» به وجود آمد از یک سو آتش حسد هر دم در دل او زبانه می‌کشید و او را به انتقام‌جویی دعوت می‌کرد و از سوی دیگر عاطفه برادری و عاطفه انسانی و تنفر ذاتی از گناه و ظلم و بیدادگری و قتل نفس، او را از این جنایت باز می‌داشت، ولی سرانجام نفس سرکش آهسته آهسته بر عوامل بازدارنده چیره شد و وجدان بیدار و آگاه او را رام کرد و به زنجیر کشید و برای کشتن برادر آماده ساخت. جمله «طَوَّعَتْ» در عین کوتاهی اشاره‌ای پرمعنی به همه این‌ها است، زیرا می‌دانیم رام کردن چیزی در یک لحظه صورت نمی‌گیرد، بلکه به طور تدریجی و پس از کشمکش‌هایی صورت می‌گیرد. سپس می‌گوید: «و بر اثر این عمل زیانکار شد» (فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ). چه زبانی از این بالاتر که عذاب وجدان و مجازات الهی و نام‌ننگین را تا دامنه قیامت برای خود خرید. بعضی از کلمه «أَصْبَحَ» خواسته‌اند استفاده کنند که این قتل در شب واقع شده در حالی که این کلمه در لغت عرب

مخصوص به شب یا روز نیست، بلکه دلیل بر وقوع چیزی است مانند آیه ۱۰۳ آل عمران «فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا: به برکت نعمت خداوند همه شما برادر شدید». به طوری که از بعضی از روایات اسلامی که از امام صادق علیه السلام نقل شده استفاده می شود هنگامی که قایبل برادر خود را کشت او را در بیابان افکنده بود و نمی دانست چه کند؟ چیزی نگذشت که درندگان به سوی جسد هابیل روی آوردند و او (که گویا تحت فشار شدید وجدان قرار گرفته بود) برای نجات جسد برادر خود مدتی آن را بر دوش کشید، ولی باز پرندگان اطراف او را گرفته بودند و در این

تفسیر مردان (۳۷۵)

انتظار بودند که چه موقع جسد را به خاک می افکند تا به آن حمله ور شوند. (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«طَوَّعَتْ»: فعل ماضی از باب تَفْعِيل و به مفهوم «رغبت نشان داد» آمده است، اما در آیه شریفه مُتَعِدِّي شده است؛ چرا که افعال، برخی به فاعل هم متعدی می شوند و معنای آن این است که: پس نفس سرکش او، وی را به کشتن برادرش ترغیب کرد. فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ

در تفسیر این جمله نیز دو نظر آمده است:

۱- به باور برخی، منظور این است که نفس سرکش او کشتن برادرش را در نظرش آراست.

۲- اما به باور برخی دیگر، نفس سرکش او، وی را در ریختن خون برادر یاری کرد. بنابر این دیدگاه، حرف جَزْ، حذف و مجرور منصوب شده است؛ و در اصل این گونه بوده است: «عَلَى قَتْلِ أَخِيهِ».

فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ

و وی را کشت و آن گاه از زیانکاران گردید.

«مُجَاهِدٌ» می گوید: قاتل آماده کشتن برادرش شده بود، اما نمی دانست چگونه او را از پای در آورد. درست در اوج حیرت بود که شیطان به صورت مرغی پدیدار شد و پرنده‌ای را آورد و سرش را در میان دو سنگ قرار داد و کوبید و کشت. «قایبل» نیز شیطان را سرمشق قرار داد و برادر را از پا در آورد، و بدین سان، «هابیل» نخستین ستم‌دیده و قربانی تاریخ بشر گردید. برخی با توجه به واژه «أَصْبَحَ» پنداشته‌اند که این جنایت، در سیاهی شب اتفاق افتاد که این پندار درست نیست؛ چرا که در فرهنگ عرب، هر گاه کسی کار زیانباری انجام دهد، این گونه تعبیر می گردد، و این واژه نشانگر زمان جنایت نیست.

۱- «مجمع البیان»، ذیل آیه .

(۳۷۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُؤَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ

سپس خداوند زاغی را فرستاد که در زمین جستجو (و کند و کاو) می کرد تا به او نشان دهد چگونه جسد برادر خود را دفن کند، او گفت: وای بر من آیا من نمی توانم مثل این زاغ باشم و جسد برادر خود را دفن کنم و سرانجام (از ترس رسوایی و بر اثر فشار وجدان از کار خود) پشیمان شد.

(۳۱ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

قایبل و پرده‌پوشی بر جنایت

« یَبْحَثُ » از ماده « بَحِثَ » به طوری که در مجمع البیان آمده در اصل به معنی جستجوی چیزی در خاک است ، ولی بعداً به هر گونه جستجو حتی در مباحث فکری و عقلی آمده است و « سِوَأَهُ » در اصل به معنی هر چیزی که انسان را ناخوشایند آید می‌باشد و لذا گاهی به جسد مرده و حتی به عورت گفته می‌شود. البته این موضوع جای تعجب نیست که انسان مطلبی را از پرنده‌ای بیاموزد زیرا تاریخ و تجربه هر دو نشان داده‌اند که بسیاری از حیوانات دارای یک سلسله معلومات غریزی هستند که بشر در طول تاریخ خود آن‌ها را از آنان آموخته و دانش خود را با آن تکمیل کرده است ، حتی در بعضی از کتب طبّی می‌نویسند که انسان در قسمتی از معلومات طبّی خود مدیون حیوانات است. سپس قرآن اضافه می‌کند در این موقع قایل از غفلت و بی‌خبری خود ناراحت شد و « فریاد بر آورد که ای وای بر من ، آیا من باید از این زاغ هم‌ناتوان‌تر باشم و نتوانم همانند او جسد برادرم را دفن کنم » (قَالَ يَا وَيْلَتِي أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِي سَوَاءَ آخِي). اما به هر حال سرانجام از کرده خود نادم و پشیمان شد همان‌طور که قرآن می‌گوید : « فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ». آیا پشیمانی او به خاطر این بود که عمل زشت و ننگینش سرانجام بر پدر و مادر و احتمالاً بر برادران دیگر آشکار خواهد شد و او را شدیداً سرزنش خواهند کرد و یا به خاطر این بود که

تفسیر مردان (۳۷۷)

چرا مدتی جسد برادر را بر دوش می‌کشید و آن را دفن نمی‌کرد و یا به خاطر این بوده که اصولاً انسان بعد از انجام هر کار زشتی یک نوع حالت ناراحتی و ندامت در دل خویش احساس می‌کند ، ولی روشن است که انگیزه ندامت او هر یک از احتمالات سه‌گانه فوق باشد دلیل بر توبه او از گناه نخواهد بود ، توبه آن است که از ترس خدا و به خاطر زشتی عمل انجام گیرد و او را وادار کند که در آینده هرگز به سراغ چنین کارهایی نرود ، اما هیچ‌گونه نشانه‌ای در قرآن از صدور چنین توبه‌ای از قایل به چشم نمی‌خورد ، بلکه در آیه بعد شاید اشاره به عدم چنین توبه‌ای نیز باشد. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که فرمود : « لا- تَقْتُلُ نَفْسَ ظُلْمًا إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دِمِهَا لِأَنَّهُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ : خون هیچ انسانی به ناحق ریخته نمی‌شود مگر این که سهمی از مسؤولیت آن بر عهده قایل است که این سنت شوم آدم‌کشی را در دنیا بنا نهاد ». (۱) ضمناً از این حدیث به خوبی برمی‌آید که هر سنت زشت و شومی مادام که در دنیا باقی است سهمی از مجازات آن بر دوش نخستین پایه گذار آن می‌باشد. ولی در عین حال هیچ مانعی ندارد که این « سرگذشت واقعی » نمونه‌ای باشد از نزاع و جنگ مستمری که همیشه در زندگانی بشر بوده است : در یک سو مردان پاک و باایمان ، با اعمال صالح و مقبول در گاه خدا و در سوی دیگر افراد آلوده و منحرف با یک مشت کینه‌توزی و حسادت و تهدید و قلدری ، قرار داشته‌اند و چه بسیار از افراد پاک که به دست آن‌ها شربت شهادت نوشیده‌اند. ولی سرانجام آن‌ها از عاقبت زشت اعمال ننگینشان آگاه می‌شوند و برای پرده پوشی و دفن آن به هر سو می‌دوند و در این موقع آرزوهای دور و دراز که زاغ سمبل و مظهر آن است به سراغشان می‌تابد و آن‌ها را به پرده پوشی بر آثار جنایاتشان دعوت می‌کند اما در پایان جز خسران و زیان و حسرت چیزی عایدشان نخواهد شد .

۱- « تفسیر فی ظلال » ، جلد ۲ ، ذیل آیه ، صفحه ۷۰۳ .

(۳۷۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

« بَحَثَ »: در اصل به مفهوم کند و کاو و جست‌جوی در خاک آمده، اما اینک به مفهوم جستجو در همه میدان‌ها به کار می‌رود.

« سَوَأَهُ »: به مفهوم ناپسندی و ناخوشایندی است، اما در آیه منظور، پیکر بی‌جان برادر می‌باشد.

« وَاِیْلَ »: وای. این واژه به هنگام فاجعه و نابودی گفته می‌شود.

« عَجَزَ »: ناتوانی.

نخستین جنایت در تاریخ بشر

در ادامه داستان می‌فرماید:

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ

«هابیل» نخستین قربانی جنایت بشر بود. به همین جهت «قابیل» نمی‌دانست اینک پس از جنایت، چگونه پیکر او را از نظرها پنهان کند. او سرگردان بود که آفریدگار هستی دو کلاغ برانگیخت و یکی از آنها در برابر چشم او، ممنوع خود را کشت و آن‌گاه زمین را گود کرد و به خاکش سپرد. «قابیل» این درس را نیز از آن پرنده آموخت و پیکر برادرش را به خاک سپرد؛ امّا به باور برخی، خدای فرزانه پرنده‌ای را برانگیخت تا با افشاندن خاک بر پیکر بی‌جان «هابیل»، به قابیل آموزش دهد که می‌تواند پیکر مقتول را در خاک نهد، و او که با پذیرفته شدن قربانی برادر در بارگاه خدا و مأموریت پرنده بر خاکسپاری پیکرش، به مقام معنوی برادرش در بارگاه پروردگار پی برد، فریاد سر داد که: ای وای بر من! و برخی بر آنند که آن پرنده در حقیقت فرشته‌ای بود که به صورت کلاغ پدیدار شد.

از آیه شریفه این نکته به روشنی دریافت می‌گردد که کار آن پرنده، یک رویداد تصادفی و بی‌هدف نبود، بلکه یک کار هدفدار و درس آموز بود؛ و آن پرنده به الهام از جانب آفریدگارش به این کار دست یازید.

«ابو مُسَلِّم» از برخی آورده است که این کار، نظیر داستان «هُدْهُدُ»، و رساندن نامه سلیمان به فرمانروای «یَمَن»، و آوردن پاسخ نامه او بود، که به خواست خدا و به صورت اعجاز انجام گرفت. و هیچ مانعی ندارد که آفریدگار هستی، درک و فهم آن پرنده را به گونه‌ای رشد بخشیده باشد که خودش این کار را انجام داده باشد، درست

تفسیر مردان (۳۷۹)

همان گونه که ما وقتی کودکان خویش را برای انجام کاری برمی‌انگیزیم، خود راه انجام درست آن را می‌یابند.

لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ

از دیدگاه برخی از مفسران، منظور این است که مأموریت آن پرنده این بود که به قابیل نشان دهد که چگونه فراز و نشیب‌های بدن برادر را ببوشاند؛ امّا به باور برخی دیگر، آن پرنده می‌خواست نشان دهد که چسان پیکر برادر را که در حال متلاشی شدن و تباہ گشتن بود، به خاک سپارد. که با این بیان به پیکری بی‌جان «سَوْأَةُ» گفته شده است.

قَالَ يَا وَبِلْتَىٰ أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْأَةَ أَخِي.

هنگامی که آن پرنده چگونگی خاکسپاری جسد را به او آموخت، از ژرفای دل فریاد برآورد که: وای بر من! آیا به اندازه این پرنده هم دانش و آگاهی ندارم تا بتوانم پیکر بی‌جان برادرم را به خاک سپارم؟

فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ

و آن‌گاه از ریختن خون برادر ندامت زده گردید.

«جُبَّائِي» می‌گوید: این ندامت، به گونه‌ای که بتوان آن را توبه شمرد، نبوده است. او بسان کسی بود که پس از خوردن شراب، بر اثر ناراحتی برخاسته از آن، از خوردنش پشیمان می‌گردد و به همین دلیل هم این ندامت و پشیمانی برایش سودبخش نبود.

پاره‌ای بر این عقیده‌اند که او از به دوش کشیدن پیکر بی‌جان برادر، پس از آموختن راه به خاکسپاری آن، پشیمان گردید؛ و پاره‌ای نیز بر آنند که از ریختن خون برادر ندامت زده شد، نه از گناه و کیفر سهمگین جنایت خویش.

داستان به خاکسپاری پیکر «هابیل»

محدثان اهل سنت از ششمین امام نور در این مورد آورده‌اند که: «قایل» پس از کشتن «هابیل»، پیکر بی‌جان او را در روی خاک رها کرد، و درندگان و پرندگان برای دریدن و خوردن آن جسد بی‌جان گرد آمدند. او به ناگزیر جسد را در کیسه‌ای قرار داد و بر دوش خویش افکند و همچنان سرگردان بیابان‌ها بود تا جسد بی‌جان برادر رو به تباه شدن نهاد. وی نمی‌دانست که با آن چه کند؟ این جا بود که خدا دو پرنده را برانگیخت و آن دو در برابر چشم او به پیکار برخاستند. یکی دیگری را از پای (۳۸۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

در آورد و آن گاه با منقار خود گودالی حفر نمود، و جسد پرنده را در آن گودال پنهان کرد. «قایل» نیز چگونگی به خاکسپاری پیکر بی‌جان را از پرنده آموخت. «ابن عباس» در این مورد آورده است که:

پس از ریخته شدن نخستین خون بر زمین، هوا مه‌آلود و زمین تیره و تار گردید، درختان سرسبز و پرطراوت، به خزان نشستند و طعم میوه‌ها و غذاها دگرگون شد. «آدم» که دور از منطقه وقوع جنایت بود، گفت: به باور من در روی زمین رویدادی ناگوار روی داده است. آن گاه پس از آگاهی از مرگ «هابیل»، در سوگ او مرثیه‌ای سرود و گریست و به بیان برخی، به مدت یک سال خنده بر لبانش نشست.

«آدم» در سوگ فرزندش بود و عمرش به یکصد و سی سال می‌رسید که خدا فرزند شایسته‌کرداری به او ارزانی داشت که نام او را «شَیْث» نهادند؛ و همو بود که پس از رشد و رسیدن به کمال، جانشین پدر شد. «قایل» هم به خاطر آن جنایت، مورد لعن و نفرت قرار گرفت و رانده شد.

او از پدر و مادر جدا شد و به منطقه «عَدَن» رسید و آن جا با وسوسه شیطان و فریب به انگیزه احترام به آتش، آتشکده‌ای ساخت و کیش آتش پرستی را پی نهاد؛ چرا که شیطان به او گفت: علت پذیرفته شدن قربانی برادرت که آتش قربانی او را فراگرفت، این بود که او آتش را می‌پرستید؛ بنابر این تو هم برای تقرب به خدا، آتش پرستی را رواج ده. بدین سان او گمراه شد و نسل او نیز به گناه و زشتی و هوسبازی روی آوردند، و افزون بر بی‌بند و باری و هرزگی، آتش پرستی را به جای یکتا پرستی و توحید گرایی، راه و رسم خویش ساختند، تا سرانجام در طوفان نوح نسل تبه‌کار «قایل» نابود شد و نسل «شَیْث» باقی ماند.

تفسیر مردان (۳۸۱)

حقیقت تَوَسَّلِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید پرهیزکاری پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب به خدا انتخاب نمایید و در راه او جهاد کنید باشد که رستگار شوید. (۳۵ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

موضوع مهمی که در این آیه باید مورد بحث قرار گیرد دستوری است که درباره انتخاب «وسیله» در این آیه به افراد باایمان داده شده است. «وَسِيلَةَ» در اصل به معنی تَقَرُّبِ جستن و یا چیزی است که باعث تقرب به دیگری از روی علاقه و رغبت می‌شود می‌باشد. بنابراین وسیله در آیه فوق معنی بسیار وسیعی دارد و هر کار و هر چیزی را که باعث نزدیک شدن به پیشگاه مقدس پروردگار می‌شود شامل می‌گردد که مهم‌ترین آن‌ها ایمان به خدا و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و جهاد و عبادات همچون نماز و زکات و روزه و زیارت خانه خدا و همچنین صله رحم و انفاق در راه خدا اعم از انفاق‌های پنهانی و آشکار و همچنین هر کار نیک و خیرمی‌باشد. همان‌طور که علی‌علیه‌السلام در «نهج البلاغه» فرموده است: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ

تَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمَلَّةُ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ وَحَجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْحَضَانِ الذَّنْبَ وَصِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَأَةٌ فِي الْمَالِ وَمُنْسَأَةٌ فِي الْأَجْلِ وَصَدَقَةُ السَّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ وَصَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِثْقَالَ السُّوءِ وَصِدَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهُوَانِ: بهترین چیزی که به وسیله آن می‌توان به خدا نزدیک شد ایمان به خدا و پیامبر او و جهاد در راه خدا است که قلبه کوهسار اسلام است و همچنین جمله اخلاص (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) که همان فطرت توحید است و برپا داشتن نماز که آیین اسلام است و زکوة که فریضه واجبه است و روزه ماه رمضان که سپری است در برابر گناه و کيفرهای الهی و حج و عمره که فقر و پریشانی را دور می‌کند و گناهان را می‌شوید و صله رحم که ثروت را زیاد و عمر را طولانی می‌کند و

(۳۸۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

انفاق‌های پنهانی که جبران گناهان می‌نماید و انفاق آشکار که مرگ‌های ناگوار و بدرا دور می‌سازد و کارهای نیک که انسان را از سقوط نجات می‌دهد. (۱) و نیز شفاعت پیامبران و امامان و بندگان صالح خدا که طبق صریح قرآن باعث تقرب به پروردگار می‌گردد، در مفهوم وسیع توسل داخل است و همچنین پیروی از پیامبر و امام و گام نهادن در جای گام آن‌ها زیرا همه این‌ها موجب نزدیکی به ساحت قدس پروردگار می‌باشد حتی سوگند دادن خدا به مقام پیامبران و امامان و صالحان که نشانه علاقه به آن‌ها و اهمیت دادن به مقام و مکتب آنان می‌باشد جزء این مفهوم وسیع است. و آن‌ها که آیه فوق را به بعضی از این مفاهیم اختصاص داده‌اند در حقیقت هیچ‌گونه دلیلی بر این تخصیص ندارند، زیرا همان‌طور که گفتیم «وسیله» در مفهوم لغویش به معنی هر چیزی است که باعث تقرب می‌گردد. لازم به تذکر است که هرگز منظور این نیست چیزی را از شخص پیامبر یا امام مستقلاً تقاضا کنند، بلکه منظور این است با اعمال صالح یا پیروی از پیامبر و امام، یا شفاعت آنان و یا سوگند دادن خداوند به مقام و مکتب آن‌ها (که خود یک نوع احترام و اهتمام به موقعیت آن‌ها و یک نوع عبادت است) از خداوند چیزی را بخواهند این معنی نه بوی شرک می‌دهد و نه برخلاف آیات دیگر قرآن است و نه از عموم آیه فوق بیرون می‌باشد.

قرآن و توسل

از آیات دیگر قرآن نیز به خوبی استفاده می‌شود که وسیله قرار دادن مقام انسان صالحی در پیشگاه خدا و طلب چیزی از خداوند به خاطر او، به هیچ وجه ممنوع نیست و منافات با توحید ندارد، در آیه ۶۴ سوره نساء می‌خوانیم: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَعْفَرُوا لَهُمُ الرَّسُولَ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا: اگر آن‌ها هنگامی که به خویشستن ستم کردند (و مرتکب گناهی شدند) به سراغ تو می‌آمدند و از خداوند طلب عفو و بخشش می‌کردند و تو نیز برای آن‌ها طلب عفو می‌کردی، خدا

۱- «نهج البلاغه»، خطبه ۱۱۰.

تفسیر مردان (۳۸۳)

را توبه‌پذیر و رحیم می‌یافتند». و نیز در آیه ۹۷ سوره یوسف می‌خوانیم که: برادران یوسف از پدر تقاضا کردند که در پیشگاه خداوند برای آن‌ها استغفار کند و یعقوب نیز این تقاضا را پذیرفت. در آیه ۱۱۴ سوره توبه نیز موضوع استغفار ابراهیم در مورد پدرش آمده که تأثیر دعای پیامبران را درباره دیگران تأیید می‌کند و همچنین در آیات متعدد دیگر قرآن این موضوع منعکس است.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«اتَّقُوا»: این واژه از باب «افْتِعَال» و مصدرش «اتَّقَاء» بوده، در اصل به مفهوم ایجاد مانع میان دو چیز است. با این بیان، معنای آن این است که میان خود و کيفر خدا مانع و سپری پدید آورید.

«وَسِيلَهُ»: واسطه و وسیله تقرب و نزدیک شدن را می‌گویند.

وسيله نجات

در آیات گذشته، مقررات الهی در مورد آدمکشی و تبهکاری و فتنه‌انگیزی و ستیزه‌جویی ترسیم گردید؛ اینک قرآن مجید در این آیه شریفه به پند و اندرز پرداخته، مردم را به پرواپیشگی فرامی‌خواند و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

هان، ای کسانی که ایمان آورده‌اید! پروای خدا پیشه سازید و از گناه و نافرمانی او دوری جویند!

وَاتَّبِعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ

در تفسیر این فراز از آیه شریفه دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- گروهی از جمله «مُجَاهِد» بر آنند که منظور این است که به وسیله اطاعت خدا و فرمانبرداری از او، به بارگاهش تقرب جویند و کاری کنید که خشنودی او را فراهم آورده، نزدیکی به او را به وسیله اطاعت از مقررات او بخواهید و بیابید.

۲- اما برخی بر این باورند که منظور از «وَسِيلَهُ» که در آیه شریفه آمده، پرفرازترین

(۳۸۴) آیَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

والاترین درجات بهشتِ پطراروت و پرمعنویت خداست.

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده‌اند که فرمود: از خدا برای من «وَسِيلَهُ» را که درجه‌ای است در بهشت، بخواهید که تنها یکی از بندگان خاص خدا به آن جا بر می‌کشد؛ و من امیدوارم که آن بنده برگزیده باشم.

«سَلُّوا لِلَّهِ لِي الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا دَرَجَةٌ لَا يُنَالُهَا إِلَّا عَبْدٌ وَاحِدٌ وَارْجُوا أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ.» (۱)

از امیر مؤمنان در این مورد آورده‌اند که فرمود: در بهشتِ پطراروت و زیبای خدا، دو لؤلؤ در زیر عرش است که یکی زردرنگ و دیگری سپید می‌نماید و در هر یک از آنها هفتاد هزار غرفه می‌باشد که درها و ظروف آن از یک ماده و حقیقت‌اند. آن لؤلؤ سپید همان «وَسِيلَهُ» است که از آن پیامبر گرامی اسلام و خاندان پاک و پاکیزه اوست، و دیگری از آن ابراهیم و خاندانش می‌باشد.

وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

و در راه دین خدا با دشمنانش کارزار کنید، باشد که رستگار گردید.

آیه شریفه بیانگر آن است که جهاد در راه خدا و دین و آیین او نیز وسیله‌ای برای رسیدن به پاداش پرشکوه خداست؛ چرا که نشان و راهنمای هر چیزی، وسیله آگاهی یافتن به آن است، و انجام هر کاری و یا دست زدن به هر چیزی، وسیله رسیدن به آن چیز است و مهر و لطف خدا نسبت به انسان، راهی برای فرمانبرداری از اوست و فرمانبرداری از او نیز راهی برای نجات و کامیابی، که جهاد از جمله آنهاست.

و جهاد ممکن است به دست یا زبان انجام گیرد که انسان با توجه به مقررات خدا، حقایق را بگوید و بنویسد؛ و ممکن است با دست و به وسیله شمشیر ستم‌سوز و یا با انکار ستم و بیداد و گناه به وسیله قلب و دل، انجام گیرد. و باید همه کارهای شایسته، با انگیزه فرمانبرداری از خدا و به امید نجات و رستگاری انجام شود.

پاره‌ای از دانشمندان بر آنند که دو واژه «لَعَلَّ» و «رَجَاء»، از سوی خدا، نشانگر لزوم

۱- تفسیر تبیان، ج ۲، ص ۵۵۶.

تفسیر مردان (۳۸۵)

و تحقق است و با این بیان، مفهوم آخرین فراز از آیه شریفه این است که:

کارهای شایسته انجام دهید تا رستگار گردید.

در اندیشه وسایل نجات (۱)

آیه مورد بحث، این درس انسانساز را می‌دهد که فلاح و رستگاری این جهان، و نیکبختی و نجات از آتش دوزخ و پر کشیدن به بهشت زیبا و پرتراوت خدا در گرو این گام‌های بلند و بنیادی است:

الف: نخست باید آگاهانه و عاشقانه ایمان به خدا آورد و با همه وجود کوشید تا در شمار ایمان‌آوردگان و در صف آنان جای گرفت.

ب: در گام دوم، باید پروای خدا را به راستی پیشه ساخت و با دوری گزیدن از گناه و زشتی و نادرستی، با همه وجود، کران تا کران گستره جان و دل را پاک و پاکیزه ساخت و از نقاط منفی و میکروب آلودگی به ضد ارزش‌ها پیراست و پاکسازی کرد.

ج: باید در اندیشه وسیله و یا وسایل مطمئن و مورد اعتماد و شایسته‌ای برای تقرب به بارگاه خدا بود و در پرتو آن وسایل به اوج کمال پرکشید و از آفت‌های دنیا و آخرت رست.

این وسایل دو دسته‌اند: نخست مقررات خدا و پای‌بندی آگاهانه به آنها، رعایت حلال و حرام و روا و ناروای او، آراستگی به ارزش‌های والای اسلامی و انسانی، دوری از ضد ارزش‌ها و رعایت حقوق و حرمت بندگان خدا ...

و دیگر، مهر و محبت و عشق به پیشوایان راستین و معصوم، الگو و سرمشق و نمونه و سمبل قرار دادن آنان در زندگی، گام سپردن در راه پرافتخار آنان و تقاضای نجات از بارگاه خدا به حرمت آنان...

امیر مؤمنان در این مورد می‌فرماید:

«إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ، الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ وَأَقَامُ الصَّلَاةَ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةَ

۱ - مترجم.

(۳۸۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ...» (۱)

بهترین وسیله و چیزی که می‌توان به یاری آن به بارگاه خدا تقرب یافت و نزدیک شد، ایمان به خدا و پیامبر اوست. و دیگر تلاش و جهاد در راه دین و آیین خداست که این کار اوج گرفتن به پرفرازترین قلّه کوهسار اسلام است. و نیز اخلاص به بارگاه او که الهام گرفتن و پیروی از فطرت توحیدی است.

و برپا داشتن نماز و یاد خدا که سمبل آیین اسلام است،

و پرداخت حقوق مالی و اقتصادی که از مقررات بایسته خداست؛

و روزه‌داری در ماه رمضان که سپری است در برابر آتش دوزخ و کیفر خدا؛

و طواف بر گرد کعبه و به جا آوردن «عمره» که افزون بر زدودن گرد و غبار محرومیت و پریشانی، گناهان را نیز می‌شوید و می‌زداید؛

و پیوند با نزدیکان و بستگان که ثروت و امکانات را زیاد و عمر را طولانی می‌کند؛

و بخشش و انفاق نهان و آشکار که کار نخست، گناهان را می‌پوشاند و می‌زداید و کار دوم مرگ‌های ناگوار و ناخوشایند را از انسان دور می‌سازد؛

و دیگر انجام کارهای شایسته که باعث نجات انسان از انحطاط و سقوط به دوزخ دنیا و آخرت می‌شود...

و در مورد توسل به پیامبر و امامان راستین، که آنان نجات و رستگاری او را از بارگاه خدا بخواهند، قرآن می‌فرماید:

«... وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا.» (۲)

و اگر آنان هنگامی که به خویشتن ستم کرده بودند، نزد تو ای پیامبر می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و تو نیز برای آنان از بارگاه خدا آمرزش می‌خواستی، به یقین خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۲ - سوره نساء، آیه ۶۴.

تفسیر مردان (۳۸۷)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
کسانی که کافر شدند اگر تمام آنچه که روی زمین قرار دارد و همانند آن، مال آنها باشد و آنها را برای نجات از مجازات روز قیامت بدهند، از آنان پذیرفته نخواهد شد و مجازات دردناکی خواهند داشت. (۳۶ / مائده)

يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ

آنها پیوسته می‌خواهند از آتش خارج شوند ولی نمی‌توانند خارج شوند و برای آنها مجازات پایداری است. (۳۷ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

مضمون این آیه در سوره «رعد» آیه ۴۷ نیز آمده است و این نهایت تأکید را در مسأله مجازات‌های الهی می‌رساند که با هیچ سرمایه و قدرتی از سرمایه‌ها و قدرت‌ها نمی‌توان از آن رهایی جست هر چند تمام سرمایه‌های روی زمین یا بیش از آن باشد، تنها در پرتو ایمان و تقوا و جهاد و عمل می‌توان رهایی یافت. درباره مجازات دائمی و خلود کفار در دوزخ در ذیل آیه ۱۰۸ سوره هود بحث شده است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

فرجام شوم حق‌ستیزی

در این آیه شریفه قرآن از فرجام شوم کفر و حق‌ستیزی و کفرگرایان پرده برمی‌دارد و می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

بی‌گمان کسانی که کفر ورزیدند، اگر هر کدامشان هرآنچه در زمین است از آن آنان و هر یک فرمانروایی و ثروت زمین و زمان را داشته باشند و ثروت و قدرتی به

(۳۸۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

گسترده‌گی و بسیاری آن را نیز بر آن بیفزایند و بخواهند همه آنها را بدهند تا خویشتن را از عذاب روز رستاخیز برهانند، از آنان پذیرفته نمی‌شود و به خاطر کفر و بیداد و گمراهی و گناهانشان، کیفر و عذابی دردناک خواهند داشت.

در ادامه سخن در همین مورد می‌افزاید:

يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا

به باور «ابو علی» منظور این است که آنان آرزو می‌کنند که از درون آتش به درآیند، در حالی که بیرون آمدنی نخواهند بود؛ اما به باور «حسن»، واژه «اراده» در آیه شریفه به مفهوم خواستن است و منظور این است که هرچه شعله‌های سرکش آتش آنان را می‌سوزاند، آنان می‌خواهند از آن به در آیند و خود را برهانند... نظیر این آیه شریفه و پیام آن، آیه دیگری است که

می‌فرماید: «كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا...» (۱)

هرگاه و هر بار که بخواهند از شدت غم و اندوه، از آن به در آیند و خویشان را برهاند، در آن بازگردانیده می‌شوند... و پاره‌ای نیز برآنند که منظور این است که هنگامی که آتش آنان را می‌سوزاند، نزدیک است که از آن بیرون آیند، اما بیرون آمدنی نخواهند بود. و این معنا بسان این آیه است که می‌فرماید:

«...فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ...» (۲)

پس در آن جا دیواری یافتند که نزدیک بود فرو ریزد و آن بنده درست‌اندیش ما، آنرا استوار ساخت...

۱ - سوره حج، آیه ۲۲.

۲ - سوره کهف، آیه ۷۷.

تفسیر مردان (۳۸۹)

سؤال؟

اینک جای این پرسش است که دوزخیان نگون‌بخت و تبه‌کار با آگاهی از ناتوانی خویش بر این کار و بیهوده بودن تلاششان، چگونه در آن روز می‌خواهند از شعله‌های آتش دوزخ به در آیند و جان خویش را نجات دهند؟

پاسخ

پاسخ این است که خواست انسان به چیزی که مورد نیاز اوست قرار می‌گیرد و از پی آن حرکت می‌کند؛ و آگاهی به این واقعیت که این کار نشدنی و ناممکن است، انسان گرفتار را گاه از تلاش و خواست خویش باز نمی‌دارد.

وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

آری، آنان از دوزخ بیرون نخواهند آمد و برایشان عذابی پایدار و پایان‌ناپذیر خواهد بود.

(۳۹۰) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

مجازات دزدان

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید و خداوند توانا و حکیم است.

(۳۸ / مانده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« نكال » به معنی مجازاتی است که به منظور پیشگیری و ترک گناه انجام می‌شود، این کلمه در اصل به معنی لجام و افسار است و سپس به هر کاری که جلوگیری از انحراف کند گفته شده است. در این جا مرد دزد بر زن دزد بودن مقدم داشته شده در حالی که در آیه حدّ زناکار، زن زانیه بر مرد زانی مقدم ذکر شده است، این تفاوت شاید به خاطر آن باشد که در مورد دزدی عامل اصلی بیشتر مردانند و در مورد ارتکاب زنا عامل و محرک مهم‌تر زنان بی‌بند و بار. سپس می‌گوید: « این کیفری است در برابر اعمالی که انجام داده‌اند و مجازاتی است از طرف خداوند » (جزاءٌ بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ). در حقیقت در این جمله اشاره به آن است که اولاً: این کیفر نتیجه کار خودشان است و چیزی است که برای خود خریده‌اند و ثانیاً: هدف از آن پیشگیری و بازگشت به حق و عدالت است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

کیفر دزدی‌های نهان

در دو آیه پیش مقررات کیفری راهزنی و دزدی آشکار ترسیم گردید؛ اینک در این آیه شریفه، به بیان کیفر سرقت‌ها و دزدی‌های نهان می‌پردازد و می‌فرماید:

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ

در آیه شریفه «الف و لام» برای بیان جنس مرد و زن است. با این بیان، معنای آیه این است که: «و هر مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده‌اند...»

و بدان جهت این جا مرد را پیش از زن آورده است که دزدی‌ها بیشتر به وسیله مردان جامعه صورت می‌گیرد؛ همان‌گونه که در آیه بیانگر کیفر فحشا، زنان را بیشتر

تفسیر مردان (۳۹۱)

آورده، چرا که این زنان بی‌بند و بار هستند که بیشتر امکان انجام این عمل زشت را برای مردان هرزه پدید می‌آورند.

فَأَقْطَعُوا أَيْدِيَهُمْ

به باور گروهی از جمله «ابن عباس» منظور این است که دست راستشان را ببرید.

«ابو علی» می‌گوید: دلیل این نکته که مردم مسلمان پس از بریدن دست راست، پای چپ را می‌برند و نه دست چپ دزد را، این است که منظور از «فَأَقْطَعُوا أَيْدِيَهُمْ»، دست چپ نیست، چرا که اگر دست چپ بود، دستور صریح قرآن را رها نمی‌کردند؛ و جمع آمدن واژه «أَيْدِي» در آیه شریفه، بسان جمع آمدن واژه «قَلْب» در این آیه مبارکه است که می‌فرماید: «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا...» (۱) اگر شما دو زن به بارگاه خدا روی توبه آورید، بهتر است، چرا که دل‌هایتان انحراف یافته است.

ذکر این نکته لازم است که به بیان دانشمندان، این آیه شریفه که بیانگر بریدن دست سارق است، سربسته است و چگونگی آن را باید از سنت پیامبر دریافت.

بریدن دست دزد در برابر چه مبلغ و میزانی؟

در این مورد که چه مبلغ از سرقت سبب بریدن دست دزد می‌گردد، دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱ - دانشمندان ما بر آنند که سرقت مال دیگری به بهای ۴۱ دینار و فراتر از آن؛ و گروهی از دانشمندان اهل سنت، از جمله «شافعی» نیز بر همین عقیده‌اند.

«عایشه» از پیامبر گرامی آورده است که دست دزد را باید به خاطر سرقت ربع دینار و یا فراتر از آن برید.

۲ - امّیا گروهی از جمله «ابو حنیفه»، ده درهم و فراتر از آن را گفته‌اند. دلیل این دیدگاه روایتی است از «ابن عباس» که می‌گوید: کمترین چیزی که دست تجاوزکار را به خاطر آن می‌برند، یک «سپر» است. و بهای یک «سپر» در زمان فرود آیه، ده درهم بوده است.

۱ - سوره تحریم، آیه ۴.

(۳۹۲) آیَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۳ - به باور «مالک» این میزان سه درهم و یا فراتر از آن است. و از پیامبر آورده‌اند که دست دزدی را به خاطر سرقت سپری که سه درهم قیمت آن بود، برید.

۴ - و به باور پاره‌ای در برابر سرقت پنج درهم و فراتر از آن می‌توان دست دزد را برید.

۵ - و پاره‌ای نیز بر این باورند که ملاک در این مورد ثبوت سرقت است و اندازه آن مهم نیست. اگر کسی دست تجاوز و تعدی به عنوان سرقت به مال کسی گشود و سارق شناخته شد، میزان و اندازه سرقت ملاک نیست و می‌توان دست او را برید، خواه مال

مسروقه کم باشد و یا زیاد. خوارج نیز این دیدگاه را پذیرفته‌اند. و دلیل اینان، خود آیه شریفه و این روایت است که از پیامبر گرامی آورده‌اند که فرمود: خدا دزد را از رحمت خود دورسازد که به خاطر سرقت تخم مرغ و یاریسمانی، دست خویش را از دست می‌دهد.

ذکر این نکته لازم است...^۱ به باور حدیث‌شناسان، این روایت از نظر سند سست است و از نظر دلالت نیز قابل بحث است؛ چرا که دو واژه «بَيْضَه» و «حَبْل» نه به مفهوم «تخم مرغ» و «ریسمان»، بلکه به مفهوم سپیدی سپر و بند مخصوص کشتی است.

اندازه بریدن دست دزد

در اندازه و چگونگی بریدن دست دزد نیز دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور بیشتر فقهای اهل سنت، دست دزد از مچ بریده می‌شود.

برای نمونه، «شافعی» بر این باور است که برای یک بار سرقت دست راست و برای بار دوم پای چپ و برای بار سوم بدست چپ و برای بار چهارم پای راست دزد بریده می‌شود؛ و برای بار پنجم او را به زندان می‌افکنند.

«ابو حنیفه» بر آن است که در مرتبه سوم دست را نمی‌برند.

۲- اما به باور دانشمندان شیعه، در مرتبه نخست باید چهار انگشت دزد را برید و کف دست و انگشت ابهام را وانهاد. در مرتبه دوم پای چپ از اصل ساق بریده می‌شود و پاشنه پا رها می‌شود. در مرتبه سوم برای همیشه به زندان افکنده می‌شود.

این دیدگاه در میان دانشمندان ما شهرت دارد و بر آن اجماع نموده و آن را از

تفسیر مردان (۳۹۳)

امیر مؤمنان آورده‌اند.

افزون بر اجماع در این مورد، به این آیه نیز استدلال نموده‌اند که می‌توان گفت: منظور از دست و بریدن آن، انگشتان است، چرا که قرآن می‌فرماید:

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ...» (۱)

پس وای بر کسانی که کتاب ساخته و پرداخته‌ای را با دست‌های خویش می‌نویسند و آن‌گاه با دروغ و گستاخی می‌گویند: این از جانب خداست.

روشن است که کتاب به وسیله انگشتان نوشته می‌شود؛ به همین جهت اگر انگشتان کسی بریده شود، چنان است که گویی دست او بریده شده است.

شرایط کیفر دزد

به باور همه دانشمندان، دست دزد هنگامی بریده می‌شود که از جای محفوظی که مال و ثروت در آن نگهداری می‌گردد، دست به سرقت زند؛ تنها از «داوود» آورده‌اند که می‌گوید: بریدن دست دزد لازم است، خواه مال کسی را از جایگاه محفوظ آن برده باشد و یا از جای دیگر؛ و جای محفوظ یا «حرز»، به تناسب تفاوت آداب و رسوم جامعه‌ها و تمدن‌ها نسبت به چیزهای گوناگون متفاوت است. به باور ما «حرز» جایی است که تنها صاحب مال و ثروت می‌تواند بدون اجازه وارد شود و از آن جا خارج گردد و دیگران باید با اجازه به آن جا گام نهند و یا در آن جا تصرف نمایند.

کیفر عمل تجاوزکارانه

در ادامه آیه شریفه، بریده شدن دست دزد را کیفر کار ظالمانه و تجاوزکارانه او عنوان می‌سازد و می‌فرماید:

جَزَاءٌ بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ

این کیفری است در برابر دست تجاوز گشودن به حقوق دیگران و مجازاتی است از سوی خدا.

۱- سوره بقره، آیه ۷۹.

(۳۹۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

واژه «نکال» در فرهنگ عرب به مفهوم کیفر کردار ظالمانه است، که در نثر و شعر آمده است.

وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و خدا پیروزمند و شکست‌ناپذیر و فرزانه است.

منظور این است که او در کارهایش شکست‌ناپذیر و مقرراتش همه از روی حکمت و فرزانه‌گی است.

همه‌سونگری در اسلام (۱)

در آیه مورد بحث، از کنار کیفر سختی که قرآن برای دزدان و تجاوزکاران به حقوق بندگان خدا در نظر گرفته است، گذشتیم. ممکن است این دستور کیفری اسلام برای برخی که از ویژگی‌های همه‌سونگر اسلام آگاهی در خور نداشته باشند، گران آید و این پرسش را طرح کنند که چگونه می‌توان به جای مبارزه با ریشه و منشأ این تبه‌کاری اجتماعی، به قطع شاخ و برگ آن دست یازید؟ و چگونه می‌توان به جای مبارزه اساسی با آفت فقر و بلای اجتماعی محرومیت، پیکار با فاصله‌های دهشتناک طبقاتی در بعد اقتصادی و سیاسی....

تلاش برای زدودن فقر فکری و فرهنگی و اخلاقی و معنوی....

جهاد علمی برای باروری اندیشه‌ها و تربیت صحیح و شایسته نسل‌ها،

پی افکندن عدالت اجتماعی به مفهوم حقیقی آن و گسترش عدالت اقتصادی و سیاسی...

و تأمین نیازهای اساسی و ضروری توده‌ها در ابعاد گوناگون، به این دستور کیفری چسبید و دست برید؟

۱- مترجم.

تفسیر مردان (۳۹۵)

پاسخ به این پندار

در راه زدودن این پندار و پاسخ این پرسش، تعمق به این نکات چندگانه ضروری است:

۱- نخست باید این نکته اساسی و کلیدی را همواره در نظر داشت که اسلام یک سیستم و یک مجموعه کامل و همه‌جانبه فکری، عقیدتی، فرهنگی، اخلاقی، عبادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تربیتی و حقوقی است و بسان زنجیره‌ای است که هر بند و حلقه کوچک و یا بزرگ آن را باید با دیگر حلقه‌ها و زنجیره کامل نگریست و نه بریده از این مجموعه، تا این حکم کیفری سهمگین به نظر آید.

۲- به باور ما، در میدان عمل نیز باید این نکته را همواره به خاطر داشت که قوانین کیفری اسلام تنها در کنار تحقق دیگر ابعاد عقیدتی و اخلاقی و حقوقی و اجتماعی آن کارساز و کارا و معجزه‌آسا خواهد بود، نه به صورت بریده بریده و جداگانه. نمی‌توان یک آیه را گرفت و آیات دیگر را رها کرد. برای نمونه، قرآن که کیفر دزد را این گونه اعلام می‌کند، روح و جان و هدف بعثت‌ها را نیز عدالت اجتماعی و اقتصادی و توزیع عادلانه امکانات و ثروت‌ها و قدرت‌ها و توانایی‌های گوناگون اعلان می‌کند و به راستی از ثروت‌ها و قدرت‌های باد آورده و انحصاری سخت جلوگیری می‌نماید. حکومت و جامعه را موظف به تربیت انسان‌ها و رشد

فکری و اخلاقی توده‌ها با بهترین و شایسته‌ترین روش‌ها و ارائه الگوهای راستین می‌نماید. همه را به تأمین نیازهای اساسی محرومان و فقرزدایی در همه ابعاد زندگی موظف می‌سازد. اصل پارسایی و ساده‌زیستی را نیز به ویژه برای صاحبان قدرت و شهرت لازم می‌شمارد...

۳- نکته دیگر این که در نظر گاه اسلام واقعی و آیین دادرسی آن، راه اثبات جرم و جنایت، آن قدر ظریف و دقیق و انسانی و خداپسندانه است که اگر این را نیز به خاطر داشته باشیم در خواهیم یافت که آن پندار و آن داوری شتاب‌زده است.

۴- و دیگر اینکه پیاده نمودن این دستور، شرایط تفکر برانگیز و درس آموزی می‌طلبد و به همین سادگی نیست.

(۳۹۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

برای نمونه از جمله شرایط اینهاست:

الف: کالا یا پول سرقت شده، حداقل ۴۱ دینار، که تقریباً ۴۳ مثقال معمولی طلای مسکوک است ارزش داشته باشد.

ب: آن را از جای محفوظ، مانند مغازه، خانه، کیف و جیب‌های داخلی سرقت کند.

ج: سارق، عاقل و بالغ باشد و آگاهانه و آزادانه دست به این کار زند.

د: این کار در هنگام قحطی و گرسنگی مردم انجام نگرفته باشد.

ه: سرقت از میوه‌های درختان باغ نباشد.

و: سرقت پدر از فرزند و شریک از مال مشترک نباشد.

ز: احتمال اشتباهی نباشد که سارق مال دیگری را با مال خود به اشتباه برده باشد.

با در نظر گرفتن این نکات چهارگانه در خواهیم یافت که در یک سیستم عادلانه اسلامی و انسانی، جز کسانی که در خور

سخت‌ترین کیفرها هستند، با این کیفر روبه‌رو نخواهند شد. (۱)

۱- نگارنده.

تفسیر مردان (۳۹۷)

راه خوشبختی و نجات همیشه باز است

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ

اما آن کس که پس از ستم کردن، توبه و جبران نماید خداوند توبه او را می‌پذیرد زیرا خداوند آمرزنده و مهربان

است. (۳۹ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

آیا به وسیله توبه تنها گناه او بخشوده می‌شود و یا این که حد سرقت (بریدن دست) نیز ساقط خواهد شد؟ معروف در میان فقهای

ما این است که: اگر قبل از ثبوت سرقت در دادگاه اسلامی توبه کند حد سرقت نیز از او برداشته می‌شود، ولی هنگامی که از

طریق دو شاهد عادل، جرم او ثابت شد با توبه از بین نمی‌رود. در حقیقت توبه حقیقی که در آیه به آن اشاره شده آن است که قبل

از ثبوت حکم در محکمه انجام گیرد، و گرنه هر سارقی هنگامی که خود را در معرض مجازات دید اظهار توبه خواهد نمود و

موردی برای اجرای حق باقی نخواهد ماند و به تعبیر دیگر «توبه اختیاری» آن است که قبل از ثبوت جرم در دادگاه انجام گیرد،

و گرنه «توبه اضطراری» همانند توبه‌ای که به هنگام مشاهده عذاب الهی و یا آثار مرگ صورت می‌گیرد ارزشی ندارد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در این آیه شریفه آفریدگار پرمهر راه بازگشت و نجات را بر روی تجاوزکاران نیز مسدود نمی‌سازد بلکه می‌فرماید:

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ

و هر کس پس از سرقت، راه توبه در پیش گیرد و بعد از ستم و تجاوز به مال مردم توبه کند و به شایستگی و درستی روی آورد و کار خویش را سامان بخشد، خدای پر مهر توبه او را پذیرفته و کیفر کاری را که از آن دست کشیده و توبه واقعی کرده است، می‌بخشد.

خدا در آیه شریفه خود را با وصف توبه‌پذیر، وصف می‌کند و ثمره این وصف با

(۳۹۸) آیاتُ الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

این ویژگی آن است که گناهکاران به توبه روی می‌آورند و از ادامه راه بیداد و تباهی پشیمان می‌گردند.

یادآوری می‌گردد که واژه «توب» در قرآن شریف هم در مورد آفریدگار هستی بکار رفته و هم در مورد بندگان او، که در باره خدا به مفهوم توبه‌پذیر و در مورد بندگان به معنای بازگشت کننده بسوی خداست و در هر دو مورد، مدح و ستایش است.

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و خدا آمرزنده و مهربان است.

و این فراز از آیه نیز به این نکته ظریف اشاره دارد که پذیرش توبه بندگان گناهکار از سوی خدا، از مهر و لطف و فزون‌بخشی او سرچشمه می‌گیرد.

تفسیر مردان (۳۹۹)

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ عَلِيمٌ

آیا نمی‌دانی که خداوند مالک و حکمران آسمان‌ها و زمین است؟ هر کس را بخواهد (و شایسته بیند) مجازات می‌کند و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد و خداوند بر هر چیزی قادر است. (۴۰ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

بعضی اشکال می‌کنند که اجرای این حدّ در مورد سارق به خاطر یک ربع دینار منافات با آن همه احترامی که اسلام برای جان مسلمان و حفظ او از هر گونه گزند قائل شده ندارد، تا آنجا که برای دیه‌بریدن چهارانگشت یک‌انسان مبلغ گزافی تعیین شده است. اتفاقاً همین سؤال، به طوری که از بعضی از تواریخ برمی‌آید، از عالم بزرگ اسلام، عَلَمُ الْهُدَى مرحوم سید مرتضی، در حدود یک‌هزار سال قبل شد، سؤال کننده موضوع سؤال خود را طی شعری به شرح ذیل مطرح کرد:

يَدُّ بِخَمْسِ مِئِينَ عَسَجِدٍ وَدَيْتٍ مَا بِالْهَأْ قَطِعَتْ فِي رُبْعِ دِينَارٍ؟

یعنی «دستی که دیه آن پانصد دینار است، چرا به خاطر یک ربع دینار بریده می‌شود؟» «سیدمرتضی» در جواب او این شعر را سرود:

عِزُّ الْأَمَانَةِ أَغْلَاهَا وَأَرْحَصَهَا ذُلُّ الْخِيَانَةِ فَافْهَمْ حِكْمَةَ الْبَارِي

«یعنی عزت امانت آن دست را گران‌قیمت کرد و ذلت خیانت بهای آن را پایین آورد، فلسفه حکم خدا را بدان.» (۱)

۱- در «تفسیر آلوسی»، جلد ۳، صفحه ۶ این جریان نقل شده ولی به جای علم‌الهدی، علم‌الدین السخاوی آمده است.

(۴۰۰) آیاتُ الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

شرایط مجازات سارق

قرآن در این حکم همانند سایر احکام ریشه مطلب را بیان کرده و شرح آن به سنت پیامبر واگذار شده است، آنچه از مجموع روایات اسلامی استفاده می‌شود این است که اجرای این حدّ اسلامی (بریدن دست) شرایط زیادی دارد که بدون آن اقدام به

این کار جایز نیست از جمله این که :

- ۱- متاعی که سرقت شده باید حداقل یک ربع دینار باشد .
- ۲- از جای محفوظی مانند خانه و مغازه و جیب‌های داخلی سرقت شود .
- ۳- در قحط سالی که مردم گرسنه‌اند و راه به جایی ندارند نباشد .
- ۴- سارق عاقل و بالغ باشد و در حال اختیار دست به این کار بزند .
- ۵- سرقت پدر از مال فرزند، یا سرقت شریک از مال مورد شرکت این حکم را ندارد .
- ۶- سرقت میوه از درختان باغ را نیز از این حکم استثناء کرده‌اند .

۷- کلیه مواردی که احتمال اشتباهی برای سارق در میان باشد که مال خود را به مال دیگری احتمالاً اشتباه کرده است از این حکم مستثنی است. و پاره‌ای از شرایط دیگر که شرح آن در کتب فقهی آمده است. اشتباه نشود منظور از ذکر شرایط بالا این نیست که سرقت تنها در صورت اجتماع این شرایط حرام است ، بلکه منظور این است که اجرای حدّ مزبور ، مخصوص این جا است و گرنه سرقت به هر شکل به هر صورت و به هر اندازه و هر کیفیت در اسلام حرام است .

اندازه قطع دست سارق

معروف در میان فقهای ما با استفاده از روایات اهل بیت علیهم السلام این است که تنها چهار انگشت از دست راست بریده می‌شود ، نه بیشتر، اگر چه فقهای اهل تسنن بیش از آن گفته‌اند .
تفسیر مردان (۴۰۱)

آیا مجازات اسلامی سرقت خشونت آمیز است ؟

بارها این ایراد از طرف مخالفان اسلام و یا پاره‌ای از مسلمانان کم اطلاع شده است که این مجازات اسلامی بسیار شدید به نظر می‌رسد و اگر بنا بشود این حکم در دنیای امروز عمل شود باید بسیاری از دست‌ها را ببرند ، به علاوه اجرای این حکم سبب می‌شود که یک نفر گذشته از این که عضو حساسی از بدن خود را از دست دهد تا پایان عمر انگشت نما باشد. در پاسخ این ایراد باید به این حقیقت توجه داشت که : اولاً- همان‌طور که در شرایط این حکم گفتیم هر سارقی مشمول آن نخواهد شد بلکه تنها یک دسته از سارقان خطرناک هستند که رسماً مشمول آن می‌شوند. ثانياً : با توجه به این که راه اثبات جرم در اسلام شرایط خاصی دارد این موضوع بازهم تقلیل پیدا می‌کند . ثالثاً : بسیاری از ایرادهایی که افراد کم اطلاع بر قوانین اسلام می‌کنند به خاطر آن است که یک حکم را به طور مستقل و منهای تمام احکام دیگر مورد بررسی قرار می‌دهند ، یعنی به عبارت دیگر آن حکم را در یک جامعه صد در صد غیراسلامی فرض می‌کنند ، ولی اگر توجه داشته باشیم که اسلام تنها این یک حکم نیست بلکه مجموعه احکامی است که پیاده شدن آن در یک اجتماع سبب اجرای عدالت اجتماعی و مبارزه با فقر و تعلیم و تربیت صحیح و آموزش و پرورش کافی ، آگاهی و بیداری و تقوا می‌گردد ، روشن می‌شود که مشمولان این حکم چه اندازه کم خواهند بود اشتباه نشود ، منظور این نیست که در جوامع امروز این حکم نباید اجرا شود بلکه منظور این است که هنگام داوری و قضاوت باید تمام این جوانب را در نظر گرفت. خلاصه حکومت اسلامی موظف است که برای تمام افراد ملت خود نیازمندی‌های اولی زندگی را فراهم سازد و به آن‌ها آموزش لازم دهد و از نظر اخلاقی نیز تربیت کند، بدیهی است در چنان محیطی افراد متخلف بسیار کم خواهند شد. رابعاً : اگر ملاحظه می‌کنیم امروز دزدی فراوان است به خاطر آن است که چنین حکمی اجرا نمی‌شود و لذا در محیط‌هایی که این حکم اسلامی اجرا می‌گردد (مانند محیط عربستان سعودی که تا سال‌های اخیر این حکم در آن اجرا می‌شد) امتیّت فوق

العاده‌ای از نظر مالی در همه جا حکمفرما بود. بسیاری از زائران خانه خدا با چشم خود چمدان‌ها یا کیف‌های پول را در کوچه و خیابان‌های حجاز دیده‌اند که هیچ کس

(۴۰۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

جرأت دست زدن به آن را ندارد تا این که مأمورین «اداره جمع آوری گمشده‌ها» بیایند و آن را به اداره مزبور ببرند و صاحبش بیاید و نشانه دهد و بگیرد. غالب مغازه‌ها در شب‌ها در و پیکری ندارند و در عین حال کسی هم دست به سرقت نمی‌زند. جالب این که این حکم اسلامی با این که قرن‌ها اجرا می‌شد و در پناه آن مسلمانان آغاز اسلام در امنیت و رفاه می‌زیستند در مورد تعداد بسیار کمی از افراد که از چند نفر تجاوز نمی‌کرد این حکم در طی چند قرن اجرا گردید. آیا بریدن چند دست خطاکار برای امنیت چند قرن یک ملت قیمت گزافی است که پرداخت می‌شود؟

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث می‌افزاید:

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

به باور گروهی روی سخن در آغاز آیه شریفه با پیامبر گرامی است، اَمَّا مَنْظُورٌ، پیام به امت است؛ درست بسان این آیه که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ...» (۱) هان ای پیامبر! هنگامی که زنان را طلاق دادید...

اما به باور برخی روی سخن با مردم با ایمان است و بیانگر این واقعیت است که همه مقررات و وعده‌ها و هشدارهای قرآن درست است. پس بهوش باشید! مگر نمی‌دانید که فرمانروایی آسمانها و زمین تنها از آن خداست و اوست که در قلمرو قدرتش هر گونه بخواهد عمل می‌کند و مانع و مزاحمی برای او نشاید.

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

او هر کسی از بندگان گناهکارش را که بخواهد و شایسته بداند، کیفر می‌کند و هر کسی را که توبه کند و او بخواهد توبه‌اش را می‌پذیرد و گناهش را می‌آمرزد، چرا که خود وعده فرموده است که توبه واقعی را بپذیرد و خدا بر هر کار و هر چیزی تواناست.

۱- سوره طلاق، آیه ۱.

تفسیر مردان (۴۰۳)

صفات پنجگانه یاران واقعی اسلام

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَأَائِمٍّ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از آیین خود بازگردد (به خدا زیانی نمی‌رساند) خداوند در آینده جمعیتی را می‌آورد، که آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران نیرومندند، آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش کنندگان هراسی ندارند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع و خداوند داناست. (۵۴ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

۱- آن‌ها به خدا عشق می‌ورزند و جزبه‌خشنودی او نمی‌اندیشند «هم خدا آن‌ها را دوست دارد و هم آن‌ها خدا را دوست دارند» (يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ).

۲ و ۳- «در برابر مؤمنان خاضع و مهربان و در برابر دشمنان و ستمکاران، سرسخت و خشن و پرقدرتند» (أَذَلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ).

۴- «جهاد در راه خدا به طور مستمر از برنامه‌های آن‌ها است» (يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ).

۵- آخرین امتیازی که برای آنان ذکر می‌کند این است که در راه انجام فرمان خدا و دفاع از حق، از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌هراسند (وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ).

در حقیقت علاوه بر قدرت جسمانی، چنان شهامتی دارند که از شکستن سنت‌های غلط و مخالفت با اکثریت‌هایی که راه انحراف را پیش گرفته‌اند و با تکیه بر کثرت عددی خود دیگران را به باد استهزاء می‌گیرند، پروایی ندارند. بسیاری از افراد را می‌شناسیم که دارای صفات ممتازی هستند، اما در مقابل غوغای محیط و هجوم افکار عوام و اکثریت‌های منحرف بسیار محافظه‌کار، ترسو و کم‌جرتند و زود در

(۴۰۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

برابر آن‌ها میدان را خالی می‌کنند، در حالی که برای یک رهبر سازنده و افرادی که برای پیاده کردن افکار او وارد میدان می‌شوند، قبل از هر چیز چنین شهامتی لازم است، عوام‌زدگی، محیط‌زدگی و امثال آن که همگی نقطه مقابل این امتیاز عالی روحی هستند، سد راه بیشتر اصلاحات محسوب می‌گردند. و در پایان می‌گوید: «به دست آوردن این امتیازات، (علاوه بر کوشش انسان) مرهون فضل الهی است که به هر کس بخواهد و شایسته بیند می‌دهد» (ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ). او است که دایره فضل و کرمش، وسیع و به آن‌ها که شایستگی دارند آگاه است (وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ). درباره این که آیه فوق اشاره به چه اشخاصی می‌کند و منظور از این یاوران اسلام کیانند که خدا آن‌ها را به این صفات ستوده است؟ در روایات اسلامی و سخنان مفسران بحث بسیار دیده می‌شود. در روایات زیادی که از طرق شیعه و اهل تسنن وارد شده می‌خوانیم که این آیه در مورد علی در فتح خیبر، یا مبارزه با «ناکثین» و «قاسطین» و «مارقین» (آتش افروزان جنگ‌جمل و سپاه معاویه و خوارج) نازل شده است و لذا می‌بینیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از عدم توانایی عده‌ای از فرماندهان لشکر اسلام برای فتح خیبر، یک شب در مرکز سپاه اسلام رو به آن‌ها کرد و فرمود: «لَأُعْطِينَ الزَّيَّاتَةَ عَدَا رَجُلًا، يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، كَرَارًا غَيْرِ فَرَارٍ، لَا يَزْجَعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ: به خدا سوگند پرچم را فردا به دست کسی می‌سپارم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند، پی در پی به دشمن حمله می‌کند و هیچ‌گاه از برابر آن‌ها نمی‌گریزد و از این میدان باز نخواهد گشت، مگر این که خدا به دست او پیروزی را نصیب مسلمانان می‌کند». (۱) در روایت دیگری می‌خوانیم هنگامی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره این آیه سؤال کردند دست خود را بر شانه «سلمان»

۱- در تفسیر برهان و نورالثقلین روایت متعددی از ائمه اهل بیت در این باره نقل شده و از دانشمندان اهل تسنن «ثعلبی» نیز این روایات را نقل کرده است (به کتاب احقاق الحَقِّ جلد ۳ صفحه ۲۰۰ مراجعه شود).

تفسیر مردان (۴۰۵)

زد و فرمود: «این و یاران او و هموطنان او هستند». و به این ترتیب از اسلام آوردن ایرانیان و کوشش‌ها و تلاش‌های پرثمر آنان برای پیشرفت اسلام در زمینه‌های مختلف، پیشگویی کرد. سپس فرمود: «لَوْ كَانَ الدِّينُ مُعَلَّقًا بِالْثَرِيَّا لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِنْ أِبْنَاءِ الْفَارَسِ: اگر دین (و در روایت دیگری اگر علم) به ستاره ثریا بسته باشد و در آسمان‌ها قرار گیرد، مردانی از فارس آن‌را در اختیار خواهند گرفت». (۱) و در روایات دیگری می‌خوانیم این آیه درباره یاران مهدی نازل شده است که با تمام قدرت در برابر آن‌ها که از آیین حق و عدالت مرتد شده‌اند می‌ایستند و جهان را پر از ایمان و عدل و داد می‌کنند. شکی نیست که این روایات که در تفسیر آیه وارد شده با هم تضاد ندارد، زیرا این آیه همان‌طور که سیره قرآن است یک مفهوم کلی و جامع را بیان می‌کند که علی یا سلمان

فارسی مصداق‌های مهم آن می‌باشند و کسان دیگری که این برنامه‌ها را تعقیب می‌کنند نیز شامل می‌شود، هر چند در روایات از آن‌ها ذکر نشده باشد. ولی متأسفانه تعصب‌های قومی در مورد این آیه به کار افتاده و افرادی را که هیچ‌گونه شایستگی ندارند و هیچ‌یک از صفات فوق در آن‌ها وجود نداشته به عنوان مصداق و شأن نزول آیه شمرده‌اند تا آن‌جا که ابوموسی اشعری که با حماقت کم نظیر و تاریخی خود، اسلام را به سوی پرتگاه کشانید و پرچم دار اسلام، علی رادرتنگنای سختی قرارداد از مصداق این آیه شمرده‌اند. (۲)

۱- «مجمع البیان»، جلد ۳، صفحه ۲۰۸ «نور الثقلین» جلد ۱ صفحه ۶۴۲.

۲- «تفسیر طبری»، جلد ۶، صفحه ۱۸۴.

(۴۰۶) آیات الرِّجال فی القرآن

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«ذُلُّ»: این واژه اگر به کسر ذال باشد، به مفهوم نرمش و آسانی است. و اگر به ضم آن آید، به معنای ذلت می‌باشد. و «ذُلُول» نیز به معنای رام ذلیل و خوار آمده است. و «أَذَلَّهُ» جمع ذُلُول و «أَذَلَّاء» جمع «ذَلِیل» است، که واژه نخست در مورد افراد رام و فرمانبردار به کار می‌رود و واژه دوم در مورد افراد خوار و رسوا و زبون. «عِزَّت»: عزیز، سختگیر، پرصلابت و شکست‌ناپذیر.

نوید به آینده‌ای روشن

در آیات گذشته، از منافقان و بداندیشی‌شان در مورد توحیدگرایان سخن رفت و قرآن روشنگری فرمود که آنان به انتظار رویدادهای ناگوار برای مسلمانان نشسته‌اند و نیز روشن ساخت که گروهی از آنان سرانجام راه ارتداد و کفر را در پیش خواهند گرفت؛ و اینک در این آیه شریفه آنان را آفت‌زده می‌خواند و می‌فرماید: آنان در مورد دین خدا به آرزوهای خام و جاهلی خویش نخواهند رسید؛ چرا که اگر گروهی راه کفر را در پیش گیرند، خداوند دین خود را به وسیله مردمی که در میان جهانیان ممتاز هستند یاری خواهد کرد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ

هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما پس از اظهار اسلام و ایمان از دین و آیین خویش بازگردد و به کفر گراید، هرگز زبانی به خدا و دین او نخواهد رساند، چرا که خدا دین خود را بی‌یار و یاور نخواهد گذارد؛ به زودی خدای توانا گروهی دیگر را می‌آورد که هم خدا آنان را دوست می‌دارد و هم آنان خدا را.

أَذَلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ

اینان با ایمان آوردگان و شایسته‌کرداران فروتن و مهربانند و بر کفرگرایان و بدکرداران روزگار سختگیر.

تفسیر مردان (۴۰۷)

واژه «أَذَلَّهُ» از «ذُلُّ» به مفهوم نرمی و مهر است و نه از «ذُلُّ» که به معنای رسوایی و خواری باشد.

«ابن عباس» می‌گوید: اینان مردمی هستند که برای اهل ایمان بسان پسر نسبت به پدر و فرمانبردار واقعی نسبت به سرور و سالار خویش‌اند، اما برای کفرگرایان تجاوزکار و بیدادپیشه و خودکامه بسان صیاد نسبت به صید خویش، تا آنان را از ستم و تجاوز بازدارند.

يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ

در راه خدا و دین و آیین او جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای، در راه جهاد و عزت بخشیدن به دین خدا و مردم با

ایمان و فرمانبرداری از او نمی‌هراسند.

این سرفرازان کیانند؟

در این مورد دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- به باور برخی، منظور «ابوبکر» و سپاه اوست که پس از پیامبر با کسانی که راه ارتداد را در پیش گرفتند، به کارزار برخاستند.

۲- اما به باور برخی دیگر، منظور گروه انصار می‌باشند.

۳- «مُجَاهِد» بر آن است که منظور، مردم «یمن» می‌باشند، چرا که پیامبر گرامی در مورد آنان فرمود: «أَتَاكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ هُمْ أَلَيْنُ قُلُوبًا وَآرَقُ أَفْئِدَةً...».

مردم «یمن» که دل‌هایی نرم‌تر و قلب‌هایی پرمهرتر از دیگران دارند، به سوی شما می‌آیند... و افزود که: ایمان و بینش و حکمت از «یمن» است.

«عیاض» آورده است که وقتی این آیه شریفه فرود آمد، پیامبر گرامی اشاره به «ابو موسی اشعری» نمود و فرمود: «هُم قَوْمٌ هَذَا» منظور از اینان، گروه و هموطنان این بنده خدا هستند.

۴- برخی آورده‌اند که منظور ایرانیان و نسل و تبار «سلمان» می‌باشند؛ و در این

(۴۰۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

مورد آورده‌اند که پیامبر گرامی در پاسخ از پرسشی در مورد تفسیر این آیه شریفه، دست خویش را بر شانه «سلمان» زد و فرمود: منظور، این مرد و هموطنان اوست: وَرَوَى أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَأِلَ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى عَاتِقِ سَلْمَانَ فَقَالَ: هَذَا وَذَوُوهُ، ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْ كَانَ الَّذِينَ بِالْثَّرِيَا تَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِنْ أَتْنَاءِ فَارِسٍ...» (۱).

آن‌گاه افزود: اگر دین و آیین خدا در آسمان‌ها و به ستاره «ثریا» نیز بسته شده باشد مردانی از فارس حقیقیانه آن را خواهند یافت و پس از نایل آمدن به آن به مقرراتش عمل خواهند کرد.

۵- و گروهی از جمله «ابن عباس»، «عمار» و «حذیفه» آورده‌اند که منظور، امیر مؤمنان و یاران راستین او می‌باشند؛ همانان که پس از پیامبر با پیمان‌شکنان «جمل» و بیدادگران در «صفین» و گمراهان خوارج در «نهروان» به ناگزیر به کارزار پرداختند.

این دیدگاه از دو امام نور، حضرت باقر و حضرت صادق نیز روایت شده است.

افزون بر آن، این دیدگاه به وسیله دیگر سخنان پیامبر نیز که در وصف امیر مؤمنان فرموده است، به روشنی تأیید می‌گردد. برای نمونه:

الف - در جنگ با یهود پیمان‌شکن و خیانتکار «خبیر» پس از روزها ناکامی و عدم موفقیت سپاه توحید به فرماندهی سران صحابه و ترس شدید آنان از یهود و ترساندن مسلمانان از سپاه یهود، پیامبر گرامی در زدودن آثار ویرانگر ترس و شکست روانی از مسلمانان فرمود:

«لَا تُعْطِينَ الزَّايَةَ عَدَا رَجُلًا- يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، كَرَارًا غَيْرَ فَرَارٍ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ ثُمَّ أَعْطَاهَا إِيَّاهُ» (۲).

فردا پرچم فرماندهی سپاه توحید را به دست پرتوان مردی خواهم سپرد که هم او خدا و پیامبر را دوست می‌دارد و هم خدا و پیامبرش او را بسیار دوست می‌دارند. او

۱- الْمُصَنَّف، ابن ابی شیبّه، ج ۱۲، ص ۲۰۶؛ الْمُعْجَم الكبیر، طبرانی، ج ۱۰، ص ۲۵۱، ح ۱۰۴۷۰.

۲- صحیح بخاری، ج ۵، ۱۷۱؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۸ - تفسیر تبیان، ج ۲، ص ۵۵۶؛

تفسیر مردان (۴۰۹)

قهرمان شیرافکنی است که همواره به تجاوزکاران هجوم می‌برد و از برابر دشمن خیره‌سر نمی‌گریزد و از میدان پیکار باز نخواهد گشت تا خدا دژهای «خیر» را به دست توانای او بگشاید. و آن‌گاه بامداد آن شب بود که در برابر دیدگان همه مسلمانان امیر مؤمنان را فراخواند و پرچم فرماندهی را به دست او سپرد.

از دقت در روایت دریافت می‌گردد که آن صفات و ویژگی‌هایی که در آیه آمده است، تنها در وجود گرانمایه علی علیه‌السلام موج می‌زند و بس. او قهرمان بی‌هماوردی است که با توحیدگرایان و خوبان فروتن و پرمهر و با کفرگرایان و تجاوزکاران سرسخت است. و اوست که در راه دین و آیین خدا جهاد می‌کند و از سرزنش ملامتگران نمی‌هراسد. آری، این ویژگی‌ها تنها در او گرد آمده و کسی نمی‌تواند این حقایق را نادیده گیرد.

ب - و نیز آخرین دیدگاه را این روایت تأیید می‌کند که: پیامبر گرامی به قریش هشدار داد که مراقب رفتار خویش باشند که امیر مؤمنان همواره نگهبان دین و دفتر است و پس از رحلت پیامبر با بداندیشان در راه حراست از دین خدا پیکار خواهد نمود. در این مورد از جمله آورده‌اند که: «سهیل بن عمر» با گروهی از قریش به حضور پیامبر گرامی شرفیاب گردید و گفت: ای پیامبر خدا! گروهی از بردگان ما به دین و آیین تو روی آورده و به تو پیوسته‌اند؛ از شما تقاضا داریم که آنان را به ما تسلیم سازی. پیامبر گرامی به آنان هشدار داد که: هان ای گروه قریش! یا بس کنید و در برابر حق سر تسلیم فرود آورید و یا آماده باشید که خدا بزرگمردی را برخواهد انگیخت تا برای تأویل قرآن و حراست از مقررات آن شما را سرکوب سازد؛ درست همان‌گونه که من به منظور فرود قرآن و رساندن پیام آن به بشریت، به ناگزیر شما را سرکوب ساختم و شرارت‌ها را از راه حق و عدالت برچیدم.

پرسیدند: ای پیامبر خدا! او چه کسی خواهد بود؟ آیا «ابوبکر» است؟

فرمود: نه، او کسی است که هم‌اکنون در اتاق به تعمیر کفش خویش پرداخته است.

(۴۱۰) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

هنگامی که همه به سوی اتاق مورد اشاره نگریستند دیدند که او جز امیر مؤمنان کس دیگری نیست.

ج - و نیز آورده‌اند که امیر مؤمنان در کارزار بصره فرمود: به خدای سوگند که اهل این آیه شریفه پس از پیامبر تا به امروز دست به پیکار نزده‌اند. و آن‌گاه به تلاوت این آیه شریفه پرداخت: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یُرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِیَ اللّٰهُ بِقَوْمٍ یُّحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ...».

د - «ابو اسحاق ثعلبی» در تفسیر خود از پیامبر گرامی آورده است که: روز رستاخیز گروهی از اصحاب من بر کنار حوض کوثر نزد من می‌آیند، اما آنان را از من دور می‌کنند. من در این مورد به پروردگار خویش می‌گویم: خدایا! اینان اصحاب من هستند، اما ندا می‌رسد که ای پیامبر من! نمی‌دانی که اینان پس از رحلت تو چه کارهایی انجام دادند! اینان پس از تو به شرک و تجاوزگری عقبگرد نمودند و به بیدادگری‌ها دست یازیدند.

۵- و برخی بر این عقیده‌اند که آیه شریفه دارای یک پیام و معنای عمومی و جهان‌شمول است و همه کسانی را که تا روز رستاخیز بیایند و دارای چنین ویژگی‌هایی باشند، در بر می‌گیرد.

۶- و برخی بر این باورند که آیه شریفه در مورد مهدی موعود و یاران اوست.

«علی بن ابراهیم» در تفسیر خویش ضمن بیان این دیدگاه می‌افزاید: فراز نخست آیه مبارکه خطاب به کسانی است که درباره خاندان رسالت ستم روا داشته و ضمن پایمال ساختن حقوق و حدود و کرامت آنان، خون پاکشان را نیز بر زمین ریختند؛ و ادامه آیه نیز از قیام آن اصلاحگر بی‌ظنیر زمین و زمان نوید می‌دهد و از او و یارانش سخن دارد.

در میان دیدگاه‌های گوناگون در مورد آیه شریفه ممکن است این دیدگاه را تأیید کرد که پیام آیه را جهان‌شمول می‌نگرد و می‌گوید همه کسانی را که باید دارای این تفسیر مردان (۴۱۱)

ویژگی‌ها باشند در بر می‌گیرد، چرا که از آمدن مردمی در آینده نوید می‌دهد و نه از نسل موجود در زمان فرود قرآن. با این بیان، آیه شریفه شامل همه کسانی است که تا روز رستاخیز بیایند و دارای این ویژگی‌ها باشند؛ گرچه کامل‌ترین و جامع‌ترین و جالب‌ترین سمبل چنین کسانی آن اصلاحگر بزرگ جهان و یاران فداکار آن حضرت می‌باشند که انبوه روایات این واقعیت را به روشنی بیان می‌کند.

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

این نیز از فضل و فزون‌بخشی خداست که آن را به هر کسی که بخواهد و او را شایسته بداند ارزانی می‌دارد. منظور از حقیقت مورد اشاره همان دوست داشتن خدا و پیامبر و مهر به ایمان‌آوردگان و نرمش با آنان و قاطعیت در برابر کفر گرایان تجاوزکار و بیدادگران است. آری، خدا گشایشگری داناست؛ بخشنده‌ای است که از تمام شدن امکانات بیم ندارد و دانا به اموری است که حکیمانه می‌بخشد و به کسی و جایی که مصلحت بداند بخشش می‌نماید. پاره‌ای نیز برآند که رحمت و فزون‌بخشی خدا گسترده است و به حال کسی که شایسته مهر و رحمت باشد، داناست. (۴۱۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آیه ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده‌اند و نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند. (۵۵ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

شان نزول آیه ولایت

در تفسیر مجمع البیان و کتب دیگر از «عبدالله بن عباس» چنین نقل شده: که روزی در کنار چاه زمزم نشسته بود و برای مردم از قول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حدیث نقل می‌کرد، ناگهان مردی که عمامه‌ای بر سر داشت و صورت خود را پوشانیده بود نزدیک آمد و هر مرتبه که ابن عباس از پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله حدیث نقل می‌کرد او نیز با جمله «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ» حدیث دیگری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌نمود. او را قسم داد تا خود را معرفی کند، او صورت خود را گشود و صدا زد: ای مردم! هر کس مرا نمی‌شناسد بداند من ابوذر غفاری هستم با این گوش‌های خودم از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم و اگر دروغ می‌گویم هر دو گوشم کر باد و با این چشمان خود این جریان را دیدم و اگر دروغ می‌گویم هر دو کور باد، که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «عَلَيَّ قَائِدُ الْبِرَّةِ وَ قَاتِلُ الْكُفْرِ مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ: عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ پيشوای نیکان است و کشنده کافران، هر کس او را یاری کند خدا یاریش خواهد کرد و هر کس دست از یاریش بردارد خدا دست از یاری او برخواهد داشت». سپس ابوذر اضافه کرد: ای مردم روزی از روزها با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسجد نماز می‌خواندم، سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد، ولی کسی چیزی به او نداد، او دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم ولی کسی جواب مساعد به من نداد، در همین حال علی علیه‌السلام که در حال

رکوع بود با انگشت کوچک

تفسیر مردان (۴۱۳)

دست راست خود اشاره کرد. سائل نزدیک آمد و انگشتر را از دست آن حضرت بیرون آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله که در حال نماز بود این جریان را مشاهده کرد، هنگامی که از نماز فارغ شد، سر را به سوی آسمان بلند کرد و چنین گفت: «خداوندا! برادرم موسی از تو تقاضا کرد که روح او را وسیع گردانی و کارها را بر او آسان سازی و گره از زبان او بگشایی تا مردم گفتارش را درک کنند و نیز موسی درخواست کرد هارون را که برادرش بود وزیر و یاورش قرار دهی و به وسیله او نیرویش را زیاد کنی و در کارهایش شریک سازی. خداوندا! من محمد پیامبر و برگزیده توام، سینه مرا گشاده کن و کارها را بر من آسان ساز، از خاندانم علی علیه السلام را وزیر من گردان تا به وسیله او، پشتم قوی و محکم گردد». ابوذر می گوید: هنوز دعای پیامبر صلی الله علیه و آله پایان نیافته بود که جبرئیل نازل شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «بخوان»، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چه بخوانم»، گفت: «بخوان؛ اِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ...». البته این شأن نزول از طرق مختلف (چنان که خواهد آمد) نقل شده که گاهی در جزئیات و خصوصیات مطلب باهم تفاوت‌هایی دارند ولی اساس و عصاره همه یکی است.

این آیه با کلمه «اِنَّمَا» که در لغت عرب به معنی انحصار می آید شروع شده و می گوید: «ولّی و سرپرست و متصرف در امور شما سه کس است: خدا و پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند و نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند» (اِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ). شک نیست که رکوع در این آیه به معنی رکوع نماز است، نه به معنی خضوع، زیرا در عرف شرع و اصطلاح قرآن، هنگامی که رکوع گفته می‌شود به همان معنی معروف آن یعنی رکوع نماز است و علاوه بر شأن نزول آیه و روایات متعددی که در زمینه انگشتر بخشیدن علی علیه السلام در حال رکوع وارد شده و مشروحا بیان خواهیم کرد، ذکر جمله «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» نیز شاهد بر این موضوع است و ما در هیچ مورد در قرآن نداریم که تعبیر شده باشد که زکات را با خضوع بدهید، بلکه باید با اخلاص نیت و عدم منت

(۴۱۴) آیات الرّجال فی القرآن

داد. همچنین شک نیست که کلمه «ولّی» در آیه به معنی دوست و یا ناصر و یاور نیست زیرا ولایت به معنی دوستی و یاری کردن مخصوص کسانی نیست که نماز می‌خوانند و در حال رکوع زکات می‌دهند، بلکه یک حکم عمومی است که همه مسلمانان را دربرمی‌گیرد، همه مسلمین باید یکدیگر را دوست بدارند و یاری کنند حتی آن‌هایی که زکات بر آن‌ها واجب نیست و اصولاً چیزی ندارند که زکات بدهند، تا چه رسد به این که بخواهند در حال رکوع زکاتی بپردازند، آن‌ها هم باید دوست و یار و یاور یکدیگر باشند. از این جا روشن می‌شود که منظور از «ولّی» در آیه فوق ولایت به معنی سرپرستی و تصرف و رهبری مادی و معنوی است، به خصوص این که این ولایت در ردیف ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت خدا قرار گرفته و هر سه بایک جمله اداشده است. و به این ترتیب، آیه از آیاتی است که به عنوان یک نص قرآنی دلالت بر ولایت و امامت علی علیه السلام می‌کند. ولی در این جا بحث‌های مهمی است که باید به طور جداگانه، مورد بررسی قرار گیرد.

شهادت احادیث و مفسران و مؤرخان در مورد آیه ولایت

همان‌طور که اشاره کردیم در بسیاری از کتب اسلامی و منابع اهل تسنن، روایات متعددی دایر بر این که آیه فوق در شأن علی علیه السلام نازل شده نقل گردیده که در بعضی از آن‌ها اشاره به مسأله بخشیدن انگشتر در حال رکوع نیز شده و در بعضی نشده و تنها به نزول آیه درباره علی علیه السلام قناعت گردیده است. این روایت را «ابن عباس» و «عمار یاسر» و «عبدالله بن سلام» و «سلمة بن كهیل» و «انس بن مالک» و «عقبة بن حکیم» و «عبدالله بن ابی» و «عبدالله بن غالب» و «جابر بن عبدالله انصاری» و

ابوذر غفاری «نقل کرده‌اند. (۱) و علاوه بر ده نفر که در بالا ذکر شد از

۱- به کتاب «إِحْقَاقُ الْحَقِّ» جلد ۲ صفحه ۳۹۹ تا ۴۱۰ مراجعه شود.

تفسیر مردان (۴۱۵)

خود علی علیه‌السلام نیز این روایت در کتب اهل تسنن نقل شده است. (۱) جالب این که در کتاب غَايَةُ الْمُرَامِ تعداد ۲۴ حدیث در این باره از طرق اهل تسنن و ۱۹ حدیث از طرق شیعه نقل کرده است. (۲) کتاب‌های معروفی که این حدیث در آن نقل شده از سی کتاب تجاوز می‌کند که همه از منابع اهل تسنن است، از جمله مُجِبُّ الدِّينِ طَبْرِي در ذخایر العقبی صفحه ۸۸ و علامه قاضی شَوَكَانِي در تفسیر فتح القدیر جلد دوم صفحه ۵۰ و در جامع الاصول جلد نهم صفحه ۴۷۸ و در اسباب النزول واحدی صفحه ۱۴۸ و در لُبَابُ النُّقُولِ سَيُوطِي صفحه ۹۰ و در تذکره سَيَطِبُّ بن جَوَزِي صفحه ۱۸ و در نور الابصار شَبْلَنْجِي صفحه ۱۰۵ و در تفسیر طبری صفحه ۱۶۵ و در کتاب الکافی الشَّافِي ابن حَجْر عَشِيْقَانِي صفحه ۵۶ و در مَفَاتِيحِ الْغَيْبِ رَازِي جلد سوم صفحه ۴۳۱ و در تفسیر دُرِّ الْمَنْتَوْرِ جلد ۲ صفحه ۳۹۳ و در کتاب كَنْزُ الْعَمَالِ جلد ۶ صفحه ۳۹۱ و مُسَيِّنَاتُ ابْنِ مَرْدَوَيْهِ و مُسَيِّنَاتُ ابْنِ الشَّيْخِ و علاوه بر این‌ها در صحیح نسائی و کتاب الْمَجْمَعِ بَيْنَ الصَّحَابِ السَّنَةِ و کتاب‌های متعددی دیگری این احادیث آمده است. (۳) با این حال چگونه می‌توان این همه احادیث را نادیده گرفت، در حالی که در شأن نزول آیات دیگر به یک یا دو روایت قناعت می‌کنند، اما گویا تعصب اجازه نمی‌دهد که این همه روایات و این همه گواهی دانشمندان درباره شأن نزول آیه فوق مورد توجه قرار گیرد. و اگر بنا شود در تفسیر آیه‌ای از قرآن این همه روایات نادیده گرفته شود ما باید در تفسیر آیات قرآنی اصولاً به هیچ روایتی توجه نکنیم، زیرا درباره شأن نزول کمتر آیه‌ای از آیات قرآن این همه روایت وارد شده است.

۱- به کتاب «المراجعات»، صفحه ۱۵۵ رجوع شود.

۲- «مِنْهَاجُ الْبِرَاعَةِ»، جلد ۲، صفحه ۳۵۰.

۳- برای اطلاع بیشتر به کتاب «إِحْقَاقُ الْحَقِّ» جلد ۲، «الغدیر» جلد ۲ و «المراجعات» مراجعه شود.

(۴۱۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

پاسخ به هشت ایراد مخالفان بر آیه ولایت

جمعی از برادران اهل تسنن اصرار دارند که ایرادهای متعددی به نزول این آیه در مورد علی علیه‌السلام و همچنین به تفسیر «ولایت

» به عنوان «سرپرستی و تصرف و امامت» بنمایند که ما ذیلاً مهم‌ترین آن‌ها را عنوان کرده و مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- از جمله اشکالاتی که نسبت به نزول آیه فوق در مورد علی علیه‌السلام گرفته‌اند این است که آیه با توجه به کلمه «الَّذِينَ» که برای جمع است، قابل تطبیق بر یک فرد نیست و به عبارت دیگر آیه می‌گوید: «وَلِيِّ» شما آن‌هایی هستند که نماز را برپا می‌دارند

و در حال رکوع زکات می‌دهند، این عبارت چگونه بر یک شخص مانند علی علیه‌السلام قابل تطبیق است؟

پاسخ: در ادبیات عرب مکرر دیده می‌شود که از مفرد به لفظ جمع، تعبیر آورده شده است از جمله در آیه مُبَاهَلَةٌ می‌بینیم که

کلمه «نِسَائِنَا» به صورت جمع آمده در صورتی که منظور از آن طبق شأن نزول‌های متعددی که وارد شده فاطمه زهرا علیها‌السلام

است و همچنین «أَنْفُسِنَا» جمع است در صورتی که از مردان غیر از پیغمبر کسی جز علی علیه‌السلام در آن جریان نبود و در آیه

۱۷۲ سوره آل عمران در داستان جنگ احد می‌خوانیم: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا.»

و همان‌طور که در تفسیر این آیه در جلد سوم ذکر کردیم بعضی از مفسران شأن نزول آن را درباره نعیم بن مسعود که یک فرد

بیشتر نبود می‌دانند. و همچنین در آیه ۵۲ سوره مائده می‌خوانیم: «يَقُولُونَ نَحْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ» در حالی که آیه در مورد عبدالله

بن اَبِيّ وارد شده است که تفسیر آن گذشت و همچنین در آیه اول سوره ممتحنه و آیه ۸ سوره منافقون و ۲۱۵ و ۲۷۴ سوره بقره

تعبیراتی دیده می‌شود که عموماً به صورت جمع است، ولی طبق آنچه در شأن نزول آنها آمده منظور از آن یک فرد بوده است. این تعبیر یا به خاطر این است که اهمیت موقعیت آن فرد و نقش مؤثری که در این کار داشته روشن شود و یا به خاطر آن است که حکم در شکل کلی عرضه شود،

تفسیر مردان (۴۱۷)

اگر چه مصداق آن منحصر به یک فرد بوده باشد، در بسیاری از آیات قرآن ضمیر جمع به خداوند که احد و واحد است به عنوان تعظیم گفته شده است. البته انکار نمی‌توان کرد که استعمال لفظ جمع در مفرد به اصطلاح، خلاف ظاهر است و بدون قرینه جایز نیست، ولی با وجود آن همه روایاتی که در شأن نزول آیه وارد شده است، قرینه روشنی بر چنین تفسیری خواهیم داشت و حتی در موارد دیگر به کمتر از این قرینه نیز قناعت می‌شود.

۲- فخر رازی و بعضی دیگر از متعصبان ایراد کرده‌اند که علی علیه السلام با آن توجه خاصی که در حال نماز داشت و غرق در مناجات پروردگار بود (تا آنجا که معروف است پیکان تیر از پایش بیرون آوردند و توجه پیدا نکرد) چگونه ممکن است صدای سائلی را شنیده و به او توجه پیدا کند؟

پاسخ - آنها که این ایراد را می‌کنند از این نکته غفلت دارند که شنیدن صدای سائل و به کمک او پرداختن توجه به خویشتن نیست، بلکه عین توجه به خدا است، علی علیه السلام در حال نماز از خود بیگانه بود نه از خدا و می‌دانیم بیگانگی از خلق خدا بیگانگی از خدا است و به تعبیر روشن‌تر: پرداختن زکات در نماز انجام عبادت در ضمن عبادت است، نه انجام یک عمل مباح در ضمن عبادت و باز به تعبیر دیگر آنچه با روح عبادت سازگار نیست، توجه به مسائل مربوط به زندگی مادی و شخصی است و اما توجه به آنچه در مسیر رضای خدا است، کاملاً با روح عبادت سازگار است و آن را تأکید می‌کند، ذکر این نکته نیز لازم است که معنی غرق شدن در توجه به خدا این نیست که انسان بی اختیار احساس خود را از دست بدهد بلکه با اراده خویش توجه خود را از آنچه در راه خدا و برای خدا نیست برمی‌گیرد.

۳- اشکال دیگری که به آیه کرده‌اند در مورد معنی کلمه «وَلِيٌّ» است که آن را به معنی دوست و یاری کننده و امثال آن گرفته‌اند نه به معنی متصرف و سرپرست و صاحب اختیار.

(۴۱۸) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

پاسخ - همان‌طور که در تفسیر آیه در بالا ذکر کردیم کلمه «وَلِيٌّ» در این جا نمی‌تواند به معنی دوست و یاری بوده باشد، زیرا این صفت برای همه مؤمنان ثابت است نه مؤمنان خاصی که در آیه ذکر شده که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند و به عبارت دیگر دوستی و یاری کردن، یک حکم عمومی است، در حالی که آیه ناظر به بیان یک حکم خصوصی می‌باشد و لذا بعد از ذکر ایمان، صفات خاصی را بیان کرده است که مخصوص به یک فرد می‌شود.

۴- می‌گویند علی علیه السلام چه زکات واجبی بر ذمه داشت با اینکه از مال دنیا چیزی برای خود فراهم نساخته بود و اگر منظور صدقه مستحب است که به آن زکات گفته نمی‌شود؟

پاسخ - اولاً به گواهی تواریخ علی علیه السلام از دسترنج خود اموال فراوانی تحصیل کرد و در راه خدا داد تا آنجا که می‌نویسند هزار برده را از دسترنج خود آزاد نمود، به علاوه سهم او از غنایم جنگی نیز قابل ملاحظه بود، بنابراین اندوخته مختصری که زکات به آن تعلق گیرد و یا نخلستان کوچکی که واجب باشد زکات آن را پردازد چیز مهمی نبوده است که علی علیه السلام فاقد آن باشد و این را نیز می‌دانیم که فوریت و وجوب پرداخت زکات «فوریت عرفی» است که با خواندن یک نماز منافات ندارد.

ثانیا: اطلاق زکات بر «زکات مستحب» در قرآن مجید فراوان است، در بسیاری از سوره‌های مکی کلمه «زکات» آمده که منظور از آن همان زکات مستحب است، زیرا وجوب زکات مسلماً بعد از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، بوده است (آیه ۳

سوره نمل و آیه ۳۹ سوره روم و ۴ سوره لقمان و ۷ سوره فصلت و غیر این‌ها).

۵- می‌گویند: ما اگر ایمان به خلافت بلافضل علی علیه السلام داشته باشیم بالاخره باید قبول کنیم که مربوط به زمان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، بنابراین علی علیه السلام در آن روز «وَلِيٌّ» نبود و به عبارت دیگر ولایت در آن روز برای او «بِالْقُوَّة» بود نه «بِالْفِعْل» در حالی که ظاهر آیه ولایت «بِالْفِعْلِ» را می‌رساند.

تفسیر مردان (۴۱۹)

پاسخ - در سخنان روزمره در تعبیرات ادبی بسیار دیده می‌شود که اسم یا عنوانی به افرادی گفته می‌شود که آن را بِالْقُوَّة دارند مثلاً انسان در حال حیات خود وصیت می‌کند و کسی را به عنوان «وَصِيٌّ» خود و «قِيَم» اطفال خویش تعیین می‌نماید و از همان وقت عنوان وَصِيٌّ و قِيَم به آن شخص گفته می‌شود، در حالی که طرف هنوز در حیات است و نمرده است، در روایاتی که در مورد علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله در طرق شیعه و سنی نقل شده می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله او را «وَصِيٌّ» و «خليفة» خود خطاب کرده در حالی که هیچ‌یک از این عناوین در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، در قرآن مجید نیز این گونه تعبیرات دیده می‌شود از جمله در مورد زکریا می‌خوانیم که از خداوند چنین تقاضا کرد: «هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْتِي وَيَرْتُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (۱). در حالی که مسلم است منظور از «وَلِيٌّ» در این جا سرپرستی برای بعد از مرگ او منظور بوده است، بسیاری از افراد جانشین خود را در حیات خود تعیین می‌کنند و از همان زمان نام جانشین بر او می‌گذارند با این که جنبه بِالْقُوَّة دارد.

۶- می‌گویند: چرا علی علیه السلام با این دلیل روشن شخصا استدلال نکرد؟

پاسخ - همان‌طور که در ضمن بحث پیرامون روایات وارده در شأن نزول آیه خواندیم این حدیث در کتب متعدد از خود علی علیه السلام نیز نقل شده است از جمله در مُسْنَد «ابن مَرْدَوَيْه» و «ابی الشیخ» و «کَنْزُ الْعَمَال» و این در حقیقت به منزله استدلال حضرت است به این آیه شریفه.

در کتاب نفیس «الغدیر» از کتاب «سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ هَلَالِيِّ» حدیث مفصّلی نقل می‌کند که علی علیه السلام در میدان صَفِّین در حضور جمعیت برای اثبات حَقَّانیت خود دلایل متعددی آورد از جمله استدلال به همین آیه بود. (۲) و در کتاب غَايَةُ الْمَرَامِ از ابوذَرّ چنین نقل شده که علی علیه السلام روز شُورَى نیز به همین آیه استدلال کرد. (۳)

۱- «۵ / مریم» .

۲- «الغدیر»، جلد ۱، صفحه ۱۹۶.

۳- «منهاج البراعه»، جلد ۲، صفحه ۳۶۳.

(۴۲۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۷- می‌گویند: این «تفسیر» با آیات قبل و بعد سازگار نیست، زیرا در آن‌ها ولایت به معنی «دوستی» آمده است.

پاسخ - بارها گفته‌ایم آیات قرآن چون تدریجا و در وقایع مختلف نازل گردیده همیشه پیوند با حوادثی دارد که در زمینه آن نازل شده است و چنان نیست که آیات یک سوره یا آیاتی که پشت سر هم قرار دارند همواره پیوند نزدیک از نظر مفهوم و مفاد داشته باشند لذا بسیار می‌شود که دو آیه پشت سر هم نازل شده اما در دو حادثه مختلف بوده و مسیر آن‌ها به خاطر پیوند با آن حوادث از یکدیگر جدا می‌شود. باتوجه به این که آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» به گواهی شأن نزولش در زمینه زکات دادن علی علیه السلام در حال رکوع نازل شده و آیات گذشته و آینده همان‌طور که خواندیم و خواهیم خواند در حوادث دیگری نازل شده است نمی‌توانیم روی پیوند آن‌ها زیاد تکیه کنیم. به علاوه آیه مورد بحث اتفاقا تناسب با آیات گذشته و آینده نیز دارد زیرا در آن‌ها سخن از ولایت به معنی یاری و نصرت و در آیه مورد بحث سخن از ولایت به معنی رهبری و تصرف می‌باشد و شک نیست که شخص ولی و سرپرست و متصرف، یار و یاور پیروان خویش نیز خواهد بود. به عبارت دیگر یار و یاور بودن یکی از شؤون ولایت مُطْلَقَةً

است .

۸- می‌گویند: انگشتی با آن قیمت گزاف که در تاریخ نوشته‌اند، علی‌علیه‌السلام از کجا آورده بود؟ به علاوه پوشیدن انگشتی با این قیمت فوق‌العاده سنگین اسراف محسوب نمی‌شود؟ آیا این‌ها دلیل بر عدم صحت تفسیر فوق نیست؟ پاسخ - مبالغه‌هایی که درباره قیمت آن انگشت کرده‌اند به کلی بی‌اساس است و هیچ‌گونه دلیل قابل قبولی بر گران‌قیمت بودن آن انگشت نداریم و این که در روایت ضعیفی قیمت آن معادل خراج شام ذکر شده به افسانه شبیه‌تر است تا واقعیت و شاید برای بی‌ارزش نشان دادن اصل مسأله جعل شده است و در روایات صحیح و معتبر که در زمینه شأن نزول آیه ذکر کرده‌اند اثری از این افسانه نیست، بنابراین نمی‌توان

تفسیر مردان (۴۲۱)

یک واقعیت تاریخی را با این‌گونه سخنان پرده‌پوشی کرد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«ولّی»: به مفهوم سرپرست، سررشته‌دار، یار، مددکار و صاحب اختیار آمده است و به همین دلیل است که به کسی که در ازدواج صاحب اختیارات است، «ولّی نکاح» و به صاحب اختیار در خون‌مقتول، «ولّی دم» و به شاه و فرمانروا و حاکم بر کشور و جامعه‌ای «ولّی امر» می‌گویند؛ چرا که آنان صاحب اختیار در تدبیر امور مورد اشاره هستند. پاره‌ای نیز بر آنند که «ولّی» به مفهوم برتر و زبینه‌تر و سزاوارتر از دیگران است. «رُكُوع»: به هیئت و شیوه خاصی که در نماز انجام می‌شود، می‌گویند.

ولایت و امامت امیر مؤمنان

در این آیه شریفه آفریدگار هستی بزرگمردی را به تابلو می‌برد و معرفی می‌کند که مقام والای امامت راستین و پیشوایی انسان‌ها را به او ارزانی داشته و فرمانبرداری از او را بر همه بندگانش واجب ساخته است:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ

سرپرست و تدبیرگر امور شما و قدرتی که بر شما ولایت دارد، تنها خداست و آن‌گاه پیامبر اوست که همه کارها و عملکردش به دستور خداست.

وَالَّذِينَ آمَنُوا

و دیگر کسانی که به راستی ایمان آورده‌اند. این ایمان‌آوردگان چه کسانی هستند؟ اینک آنان را وصف می‌کند و می‌فرماید:

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

همانان که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

(۴۲۲) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

رهنمود آیه مبارکه

آیه شریفه از روشن‌ترین دلایل امامت و جانشینی امیر مؤمنان پس از پیامبر خداست؛ چرا که اگر واژه «ولی» در آیه شریفه به مفهوم تدبیرگر امور جامعه باشد و فرمانبرداری از چنین کسی نیز بر همگان واجب باشد و آن‌گاه ثابت شود که منظور از «وَالَّذِينَ آمَنُوا...» علی‌علیه‌السلام است، این جاست که امامت و ولایت راستین آن حضرت به صراحت قرآن شریف ثابت و روشن می‌گردد.

دو نکته اساسی

با این بیان، باید به دو نکته اساسی در اثبات حقیقت مورد بحث اندیشید:

۱- نخست باید دید واژه «ولّی» در فرهنگ واژه‌شناسان به چه معنای آمده است؟

با تعمق در فرهنگ‌های لغت روشن می‌شود که واژه‌شناسان تصریح کرده‌اند که واژه «ولّی» به مفهوم ولایت و سرپرستی و تدبیر امور آمده است که در بحث از واژه‌ها گذشت و نیازی به تکرار نیست.

اما در این موضوع که آیا در آیه شریفه منظور همین مفهوم و معناست، باید گفت: واژه «انّما»، حکم را به پس از خود اختصاص می‌دهد و از غیر آن سلب می‌نماید. برای نمونه: هرگاه گفته شود: «انّما الفصاحة للجاهلیة»، منظور این است که فصاحت ویژه عصر جاهلیت بوده و دوران‌های دیگر از آن بهره‌ای نداشته‌اند. با این بیان، هنگامی که این واژه دارای چنین مفهومی باشد، دیگر نمی‌توان واژه «ولّی» را که پس از آن آمده است به مفهوم دوست معنا کرد و نمی‌توان هدف آیه را دوستی و محبت عقیدتی و دینی تفسیر نمود، چرا که این مفهوم چه ویژگی دارد تا آن را برای برخی از ایمان‌آوردگان اثبات و از برخی نفی و سلب نماییم؟! روشن است که دوستی و مهر دینی اختصاص به برخی از مؤمنان ندارد و از آن همه ایمان‌آوردگان است.

آفریدگار پرمهر در آیه دیگری این واقعیت را روشن می‌کند که می‌فرماید:

تفسیر مردان (۴۲۳)

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ... (۱)

و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند...

با این بیان، نمی‌توان آن آیه شریفه را به این مفهوم تفسیر کرد و هیچ راهی جز این نیست که به همان معنای نخست باز گردیم و بگوییم منظور از «ولّی» در آیه مورد بحث، امام معصوم و برگزیده از سوی خداست، چرا که برای واژه «ولّی» بیشتر از دو معنا نیامده است و هنگامی که به یکی از آن دو نمی‌توان تفسیر کرد ناگزیر معنای دوم تحقق می‌یابد.

۲- اما چگونه می‌توان گفت که مصداق: الَّذِينَ آمَنُوا...، امیر مؤمنان است؟

در این مورد روایت جالب و روشنگری از محدثان شیعه و سنی آمده است که نشانگر این واقعیت است. این روایت روشن می‌سازد که آیه شریفه در مورد علی علیه‌السلام فرود آمد و آن هنگامی بود که آن حضرت در حال رکوع انگشتر خویش را در راه خدا به بی‌نیوایی انفاق کرد. به هر حال همه کسانی که واژه «ولّی» را به مفهوم پیشوای معصوم می‌گیرند، بر این عقیده‌اند که منظور از آن امیر مؤمنان علی علیه‌السلام است و تنها مصداق آیه آن حضرت می‌باشد.

سؤال؟

ممکن است در این مورد دو پرسش دیگر قابل طرح باشد که باید به آنها پاسخ داد:

۱- چگونه می‌توان واژه «الَّذِينَ» را که جمع است، در مفرد به کار برد؟

پاسخ این است که: واژه‌شناسان و دانشمندان ادبیات، گاه واژه جمع را در مورد فرد به کار می‌برند و این هنگامی است که بخواهند از آن شخصیت تجلیل به عمل آورند و این نکته به گونه‌ای مشهور است که نیازی به استدلال ندارد.

۲- ممکن است برخی «وَهُمْ رَاكِعُونَ» را حال نگیرند و بگویند منظور این است که

۱- سوره توبه، آیه ۷۱.

(۴۲۴) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

عبادت آنان رکوع است.

پاسخ این است که در جمله «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» رکوع هم وجود دارد، چرا که نماز بدون رکوع ممکن نیست. با این بیان، اگر جمله «و

هم راکعون» را قید برای پرداخت زکات و انفاق نگیریم و بگوییم منظور این است که وصف و شیوه آنان رکوع است، مطلب بی هیچ فایده‌ای تکرار شده است. و روشن است که مفهوم برخوردار از فایده، بهتر از تفسیری است که تکراری و بدون فایده باشد. نکته دیگر این که خدا در آغاز آیه شریفه همه ایمان‌آوردگان را مخاطب می‌سازد و می‌فرماید: سرپرست و تدبیرگر امور شما خداست...

آن‌گاه واژه «رسول» را بیان می‌کند و بدین سان او را از دیگران خارج ساخته و «ولّی» جامعه معرفی می‌کند، سپس آن کسانی را که ایمان آورده و دارای ویژگی‌های دیگری هستند... اینک اگر گفته شود منظور از «وَالَّذِينَ آمَنُوا»، همه ایمان‌آوردگانند، در آن صورت با آغاز آیه یکی می‌شود، در حالی که باید «وَالَّذِينَ آمَنُوا...» جز صدر آیه باشد و گرنه مفهومی نخواهد داشت، چرا که مردم با ایمان خود سرپرست مردم با ایمان خواهند بود.

با این بیان:

۱- واژه «ولّی» در این جا به مفهوم سرپرست و پیشوای راستین و امام معصوم است.

۲- مصداق بارز آن علی علیه‌السلام است که آیه در مورد او فرود آمده است.

تفسیر مردان (۴۲۵)

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ

و کسانی که ولایت‌خدا و پیامبر او و افراد باایمان را پذیرند (پیروزند زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز می‌باشد. (۵۶ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این آیه تکمیلی برای مضمون آیه پیش است و هدف آن را تأکید و تعقیب می‌کند و به مسلمانان اعلام می‌دارد که: «کسانی که ولایت و سرپرستی و رهبری خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و افراد باایمانی را که در آیه قبل به آن‌ها اشاره شد پذیرند پیروز خواهند شد، زیرا آن‌ها در حزب خدا خواهند بود و حزب خدا پیروز است» (وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ). در این آیه قرینه دیگری بر معنی ولایت که در آیه پیش اشاره شد یعنی «سرپرستی و رهبری و تصرف» دیده می‌شود، زیرا تعبیر به «حِزْبُ اللَّهِ» و «غلبه آن» مربوط به حکومت اسلامی است، نه یک دوستی ساده و عادی و این خود می‌رساند که ولایت در آیه به معنی سرپرستی و حکومت و زمامداری اسلام و مسلمین است، زیرا در معنی حزب یک نوع تشکل و همبستگی و اجتماع برای تأمین اهداف مشترک افتاده است. باید توجه داشت که مراد از «الَّذِينَ آمَنُوا» در این آیه، همه افراد باایمان نیستند بلکه کسی است که در آیه قبل با اوصاف معینی به او اشاره شد. آیا منظور از پیروزی «حِزْبُ اللَّهِ» که در این آیه به آن اشاره شده، تنها پیروزی معنوی است یا هر گونه پیروزی مادی و معنوی را شامل می‌شود؟ شک نیست که اطلاق آیه دلیل بر پیروزی مطلق آن‌ها در تمام جبهه‌ها است و به راستی اگر جمعیتی جزء حزب الله باشند یعنی ایمان محکم و تقوا و عمل صالح و اتحاد و همبستگی کامل و آگاهی و آمادگی کافی داشته باشند بدون تردید در تمام زمینه‌ها پیروز خواهند بود و اگر می‌بینیم مسلمانان امروز به چنان پیروزی دست نیافته‌اند، دلیل آن روشن است، زیرا شرایط عضویت در حزب الله که در بالا اشاره شد

(۴۲۶) آیات الرّجال فی القرآن

در بسیاری از آن‌ها دیده نمی‌شود و به همین دلیل قدرت‌ها و نیروهایی را که برای عقب نشانیدن دشمن و حل مشکلات اجتماعی باید مصرف کنند غالباً برای تضعیف یکدیگر به کار می‌برند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«حِزْب»: در مورد گروه و جامعه کوچک و بزرگی که همفکر و همدل و همگام هم باشند، به کار می‌رود.

در آیه مورد بحث می‌افزاید:

هر کس خدا و پیام‌آورش و کسانی را که ایمان آورده‌اند و وصفشان رفت، سرپرست خود بداند پیروز است، چرا که حزب و لشکر راستین خدا بر دشمنان حق و عدالت پیروزند.

تفسیر مردان (۴۲۷)

حکم قطعی درباره شراب و مراحل تدریجی آن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب و قمار و بت‌ها و ازلام (که یک نوع بخت آزمایی بوده) پلیدند و از عمل شیطانند از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید. (۹۰ / مائده)

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنتَهُونَ

شیطان می‌خواهد در میان شما به وسیله شراب و قمار عداوت ایجاد کند و شما را از ذکر خدا و از نماز بازدارد آیا (با این همه زیان و فساد و با این نهی اکید) خودداری خواهید کرد؟

(۹۱ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

شراب‌خواری و میگساری در زمان جاهلیت و قبل از ظهور اسلام فوق‌العاده رواج داشت و به صورت یک بلای عمومی درآمد بود، تا آن‌جا که بعضی از مورخان می‌گویند عشق عرب جاهلی در سه چیز خلاصه می‌شد: شعر و شراب و جنگ و نیز از روایات استفاده می‌شود که حتی بعد از تحریم شراب مسأله ممنوعیت آن برای بعضی از مسلمانان فوق‌العاده سنگین و مشکل بود، تا آن‌جا که می‌گفتند: «ما حَرَّمَ عَلَيْنَا شَيْءٌ أَشَدُّ مِنْ الْخَمْرِ: هیچ حکمی بر ما سنگین‌تر از تحریم شراب نبود». روشن است که اگر اسلام می‌خواست بدون رعایت اصول روانی و اجتماعی با این بلای بزرگ عمومی به مبارزه برخیزد ممکن نبود و لذا از روش تحریم تدریجی و آماده ساختن افکار و اذهان برای ریشه‌کن کردن میگساری که به صورت یک عادت ثانوی در رگ و پوست آن‌ها نفوذ کرده بود، استفاده کرد، به این ترتیب که نخست در بعضی از سوره‌های مکی اشاراتی به زشتی این کار نمود، «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسِينًا: از میوه‌های درخت نخل و انگور، مسکرات و روزی‌های پاکیزه فراهم می‌کنید». در این‌جا «سکر» یعنی مُسِکِر و شرابی را که از انگور و خرما

(۴۲۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

می‌گرفتند، درست در مقابل رزق حسن قرار داده است و آن را یک نوشیدنی ناپاک و آلوده شمرده است. ولی عادت زشت شراب‌خواری از آن ریشه دارتر بود، که با این اشاره‌ها ریشه‌کن شود، به علاوه شراب بخشی از درآمدهای اقتصادی آن‌ها را نیز تأمین می‌کرد لذا هنگامی که مسلمانان به مدینه منتقل شدند و نخستین حکومت اسلامی تشکیل شد، دومین دستور در زمینه منع شراب‌خواری به صورت قاطع‌تری نازل گشت، تا افکار را برای تحریم نهایی آماده‌تر سازد، در این موقع بود که آیه ۲۱۹/بقره نازل گردید «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا» در این آیه ضمن اشاره به منافع اقتصادی مشروبات الکلی برای بعضی از جوامع همانند جامعه جاهلیت، اهمیت خطرات و زیان‌های بزرگ آن را که به درجات از منافع اقتصادی آن بیشتر است یادآور می‌شود. به دنبال آن در آیه ۴۳/نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» به مسلمانان صریحاً دستور داده شد که در حال مستی هرگز نماز نخوانند تا بدانند با خدای خود چه می‌گویند. البته مفهوم این آیه آن نبود که در غیر حال نماز، نوشیدن شراب مجاز بود، بلکه برنامه همان برنامه تحریم تدریجی و مرحله به مرحله بود و به عبارت دیگر این آیه نسبت به غیر حال نماز سکوت داشت و صریحاً چیزی نمی‌گفت. آشنایی مسلمانان

به احکام اسلام و آمادگی فکری آنها برای ریشه کن ساختن این مفسده بزرگ اجتماعی که در اعماق وجود آنها نفوذ کرده بود ، سبب شد که دستور نهایی با صراحت کامل و بیان قاطع که حتی بهانه جویان نیز نتوانند به آن ایراد گیرند نازل گردید ، که همین آیه مورد بحث بوده باشد. جالب توجه این که در این آیه با تعبیرات گوناگون ممنوعیت این کار مورد تأکید قرار گرفته است :

۱- آیه با خطاب « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا » شروع شده اشاره به این که مخالفت با این حکم با روح ایمان سازگار نیست .

۲- بعد از آن کلمه « اِنَّمَا » که برای حصر و تأکید است به کار رفته .

تفسیر مردان (۴۲۹)

۳- شراب و قمار هم ردیف « اَنْصَاب » (۱) (بت‌هایی که شکل مخصوصی نداشتند و تنها قطعه سنگی بودند) ذکر شده است و نشان می‌دهد ، خطر شراب و قمار به قدری زیاد است که در ردیف بت‌پرستی قرار گرفته ، به همین دلیل در روایتی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم «شَارِبُ الْخَمْرِ كَعَابِدِ الْوَتَنِ : شراب‌خوار همانند بت‌پرست است .» (۲)

۴- شراب و قمار و هم‌چنین بت‌پرستی و اَزْلَام (یک نوع بخت آزمایی) (۳) همگی به عنوان رجس و پلیدی شمرده شده‌اند « اِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْاَنْصَابُ وَالْاَزْلَامُ رَجِسٌ » .

۵- تمام این اعمال جزء اعمال شیطانی قلمداد شده است « مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ » .

۶- سرانجام فرمان قاطع برای اجتناب از آنها صادر کرده و می‌فرماید « فَاجْتَنِبُوهُ » . ضمناً باید توجه داشت که اجتناب مفهومی رساتراز نهی دارد، زیرا معنی اجتناب فاصله گرفتن و دوری کردن و نزدیک نشدن است که به مراتب از جمله «ننوشید» رساتر می‌باشد.

۷- در پایان این آیه می‌گوید : « این دستور به خاطر آن است که شما رستگار شوید : لَعَلَّكُمْ تَقْلِحُونَ » یعنی بدون آن رستگاری ممکن نیست .

۸- در آیه بعد به پاره‌ای از زیان‌های آشکار شراب و قمار پرداخته نخست می‌گوید: شیطان می‌خواهد از طریق شراب و قمار در میان شما تخم عداوت و دشمنی بپاشد و از نماز و ذکر خدا باز دارد : « اِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ اَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعِدَوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ » .

۹- در پایان این آیه به عنوان یک استفهام تقریری ، می‌گوید : « آیا شما خودداری خواهید کرد ؟ : فَهَلْ اَنْتُمْ مُنْتَهُونَ » . یعنی پس از این همه تأکید باز جای بهانه جویی یا شک و تردید در مورد ترک این دو گناه باقی مانده است ؟

۱- درباره اَنْصَاب و نُصَب در جلد ۴ تفسیر نمونه صفحه ۲۶۰ بحث شده است.

۲- در حاشیه « تفسیر طبرسی » ، جلد ۷ ، صفحه ۳۱ همین حدیث در « نورالثقلین » جلد ۱ ، صفحه ۶۶۹ از امام صادق نیز نقل شده است .

۳- درباره کیفیت اَزْلَام مشروحا در جلد ۴ « تفسیر نمونه » ، صفحه ۲۶۰ بحث شده است .

(۴۳۰) آیاتُ الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«خَمْر»: شراب انگور؛ و بدان دلیل به آن «خَمْر» گفته می‌شود که با مست ساختن انسان، خرد او را می‌پوشاند و او را به بی‌خردی می‌کشاند.

«مَيْسِر»: به قمار گفته می‌شود. این واژه از «یُسِر» که به مفهوم آسانی است برگرفته شده و به دست چپ نیز بدان دلیل «یسار» می‌گویند که با یاری به دست راست، کارها را آسان می‌کند و برای آسان ساختن کارها، آن را به فال نیک گرفته‌اند.

«اَنْصَاب»: این واژه جمع «نُصَب» به مفهوم «بتها» است و «بت» را بدان دلیل «نُصَب» نامیده‌اند که برای پرستش نصب شده است.

«اَزْلَام»: جمع «زَلَم» به مفهوم تیرهایی است که به منظور قمار به کار می‌رفت.

«رِجْس»: به مفهوم پلید، بانگ بسیار بلند و چندش آور و به معنای هر پدیده زشت آمده است.

تحریم شراب، قمار و ...

از پی احکام و مقرراتی که در آیات پیش گذشت، اینک قرآن در این آیه شریفه مردم باایمان را از شیوه‌های زشت جاهلی بازداشته و این گونه به تحریم شراب و قمار و پرستش‌های ذلت‌بار برخاسته و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ

هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه، پلیدند و از کارهای شیطان ...

به باور «ابن عباس» منظور از «خمر»، همه مشروبات الکلی و مست‌کننده است. و پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خمر از نه چیز است: از عسل، انگور، مویز، خرما، گندم، ذرت، جو و نوعی از جو که پوست ندارد.

منظور از «میسر»، «قمار» است؛ و قمار با ابزار و وسایل بسیاری انجام می‌پذیرد.

در مورد دو واژه «خمر» و «میسر»، ذیل آیه ۲۱۹ از سوره بقره بحث شد.

و در مورد «انصاب» و «ازلأم» نیز در دومین آیه از همین سوره بحث شد.

تفسیر مردان (۴۳۱)

روشن است که منظور از حرمت و ناروا بودن شراب، خوردن آن است و مقصود از حرمت قمار، عبارت از قماربازی و پرستش بتها و بازی با تیرهای قرعه، به منظور برد و باخت است.

از آیه شریفه چنین دریافت می‌گردد که همه اینها پلید و کارهایی است شیطانی و نادرست؛ اگرچه همه اینها از پدیده‌ها و آفریده‌های خدایند، امّا چیزهایی هستند که شیطان از آنها برای گسترش تباهی و افشاندن بذر کینه و دشمنی در میان مردم بهره می‌جوید.

شیطان مردم را به باده‌نوشی فرامی‌خواند تا خردشان را بی‌فروغ سازد و به قمار وامی‌دارد تا ضدّارزشها و اخلاق ناپسند را در میان جامعه گسترش دهد و به پرستش بتها دعوت می‌کند تا شرک و آفت مرگبار آن را در دلها و جامعه‌ها بیفکند و به بازی با تیرهای قرعه و برد و باخت و سوسه می‌کند تا خلق و خوی نادرست و گستاخی و سرکشی را پدید آورد، به همین جهت خدا همه اینها را تحریم و شیطانی عنوان می‌سازد و هشدار می‌دهد که از همه اینها دوری جوید تا رستگار گردید.

فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

پس از آن اجتناب کنید تا رستگار شوید

یادآوری می‌گردد که مرجع ضمیر در «فاجتنبوه» به عمل شیطانی و کار ابلیسی بازمی‌گردد، گرچه ممکن است به واژه «رِجْس» نیز بازگردد.

پیام آیه

آیه شریفه از چهار جهت بر حرمت شراب و قمار و بت‌پرستی و برد و باخت با تیرهای قرعه، دلالت دارد:

۱- خدا همه اینها را «رِجْس» عنوان داده و روشن است که «رِجْس» پلیدی و ناپاکی است و هر پدیده ناپاک و پلیدی نیز حرام است.

۲- همه آنها را کاری شیطانی عنوان داده و روشن است که کار شیطانی،

(۴۳۲) آیات الرّجال فی القرآن

زشت و سخت ناپسند است.

۳- به دوری جستن از همه آنها فرمان می‌دهد و روشن است که فرمان خدا را باید با همه وجود به جان خرید و به انجام رسانید و از آنها دوری جست.

۴- و رستگاری دنیا و آخرت را در دوری از آنها قرار داده است.

نکته دیگر اینکه در آیه شریفه، آفریدگار هستی، شراب را در ردیف شرک و بت پرستی آورده تا بدین وسیله زشتی و شدت حرمت آن را بهتر روشن سازد و از همین نکته دریافت می‌گردد که نه تنها خوردن شراب، که خرید و فروش و دیگر امور مربوط به آن نیز حرام است.

از حضرت باقر علیه السلام آورده‌اند که فرمود: «مُدْمِنُ الْخَمْرِ كَعَابِدِ الْوَتَنِ.» کسی که به خوردن شراب ادامه دهد و همواره به این عمل شیطانی آلوده گردد، بسان کسی است که در برابر بت سجده می‌کند و آن را می‌پرستد.

در ادامه سخن از تحریم شراب و قمار، به پرتوی از حکمت تحریم و لزوم دوری از آن پرداخته و روشن می‌شود که این تحریم و هشدار، تنها به خاطر تأمین خیر و صلاح دنیوی و اخروی مردم است.

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ

شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما دشمنی و کینه پدید آورد.

در این مورد از «ابن عباس» آورده‌اند که: آیه شریفه به داستان «سعد بن ابی وقاص» و مردی از انصار اشاره دارد؛ چرا که آن دو با هم، پیمان برادری بسته بودند. به همین جهت مرد انصاری، «سعد» را به میهمانی خویش فراخواند و بر سفره غذا، شراب نیز نهادند و به اندازه‌ای نوشیدند که هر دو مست شدند و در اوج مستی و پستی، کار به فخرفروشی و آنگاه زد و خورد کشید.

مرد انصاری قطعه استخوان شتری را برگرفت و آن را به گونه‌ای بر بینی دوست خود کوبید که بینی‌اش درهم شکست.

و آنگاه آفریدگار فرزانه این آیه را بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله خرد و ایمان فرو فرستاد که: هان ای مردم! شیطان می‌خواهد شما را با وسوسه‌ها گمراه سازد و به خوردن

تفسیر مردان (۴۳۳)

شراب وادارد تا با خوردن آن خرد خویش را تباه سازید و در اوج مستی به پستی سقوط کنید و به کارهایی دست یازید که در حال طبیعی هرگز به انجام آنها روی نمی‌آورید.

«قتاده» در این مورد آورده است که: در جاهلیت و پیش از تحریم شراب و قمار، بسیاری به این بلاهای اجتماعی آلوده بودند و گاه برخی بر سر دارایی و همسر خویش قمار می‌زدند و با باختن هستی خویش زانوی غم و اندوه در بغل گرفته، به فکر انتقام از برنده می‌افتادند و نقشه‌های خطرناک می‌کشیدند که به هر صورت ممکن، رقیب را نابود سازند و دارایی و همسر خویش را بازپس گیرند. و این گونه است که قماربازی نتیجه‌ای جز دشمنی و کینه‌توزی به بار نمی‌آورد.

وَيَصَّدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ.

شما را از یاد خدا باز می‌دارد تا سپاس نعمت‌های او را نگذارید.

پس آیاشما از شراب و قمار باز نمی‌ایستید تا فرمان‌خدا را به جان بخرید و هشدارهای او را نادیده نگیرید؟

لازم به یادآوری است که آخرین جمله، گرچه بصورت پرسشی است، اما معنای آن این است که انسان را به انجام دستورات خدا و دوری از محرّمات او فرمان می‌دهد.

و بدین سان، قرآن با نکوهش این شیوه‌های جاهلی و عاداتهای زشت، روشن می‌سازد که هر گاه زشتی کاری برای مردم باایمان

روشن شود و آنگاه از آنان سؤال گردد که: آیا از این کار باز خواهید ایستاد؟ وظیفه آنان پاسخ مثبت و وانهادن آن کار است. چرا که در حقیقت به آنان گفته می‌شود: آیا پس از اینکه زشتی این کارها برایتان روشن شد، باز هم به آن کارها دست می‌یازید؟

به هر حال، این جمله و این شیوه سخن برای هشدار و ترغیب انسان به وانهادن کار نادرست، شیوه‌ای کارسازتر و راهی درست‌تر و رساتر است و منظور این است که هشدار خدا را جدی بگیرید و دیگر گرد شراب و قمار نروید.

(۴۳۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

دوری از مجالس اهل باطل

وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيآءِ آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِتَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

هر وقت کسانی را که آیات ما را استهزاء می‌کنند مشاهده‌نمایی از آن‌ها روی بگردان تا به سخن دیگری پردازند و اگر شیطان از یاد تو ببرد، به محض توجه پیدا کردن با (این) جمعیت ستمگر منشین. (۶۸ / انعام)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«خَوْض» همان‌طور که «راغب» در کتاب «مفردات» می‌گوید در اصل به معنی وارد شدن در آب و راه رفتن (و شنا کردن) در آن است، ولی بعداً به ورود در سایر امور نیز گفته شده است اما این کلمه در قرآن مجید بیشتر به وارد شدن در مطالب باطل و بی‌اساس اطلاق گردیده است. گرچه در این جمله روی سخن به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است ولی مسلماً این حکم اختصاصی به او ندارد و تمام مؤمنان را شامل می‌شود، فلسفه این حکم نیز روشن است زیرا اگر مسلمانان در مجالس آن‌ها شرکت می‌کردند، آن‌ها برای انتقام گرفتن و ناراحت ساختن ایشان به سخنان باطل و ناروای خود ادامه می‌دادند، اما هنگامی که با بی‌اعتنایی از کنار آن‌ها بگذرند طبعاً سکوت خواهند کرد و به مسایل دیگر خواهند پرداخت، زیرا تمام هدف آن‌ها ناراحت ساختن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمین بود. سپس اضافه می‌کند این موضوع به اندازه‌ای اهمیت دارد که: «اگر شیطان ترا به فراموشی افکند و با این‌گونه اشخاص سهواً هم‌نشین شدی به مجرد این که متوجه موضوع گشتی فوراً از آن مجلس برخیز و با این ستمکاران منشین» (۱). در این جا دو سؤال پیش می‌آید نخست این که مگر ممکن است شیطان بر پیامبر مسلط گردد و باعث فراموشی او شود و به تعبیر دیگر آیا با وجود مقام عصمت و

۱- شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که منظور از لَا تَقْعُدُ (نشین) این نیست که تنها نشستن با چنین اشخاصی ممنوع است بلکه هدف شرکت در جمع آن‌ها است خواه به صورت جلوس باشد یا قیام و یا در حال راه رفتن.

تفسیر مردان (۴۳۵)

مصونیت از خطا حتی در موضوعات، ممکن است پیامبر گرفتار اشتباه و فراموشی شود؟ در پاسخ این سؤال می‌توان گفت که روی سخن در آیه گرچه به پیامبر است اما در حقیقت منظور پیروان او هستند که اگر گرفتار فراموش کاری شدند و در جلسات آمیخته به گناه کفّار شرکت کردند به محض این که متوجه شوند باید از آن‌جا برخیزند و بیرون روند و نظیر این بحث در گفتگوهای روزانه ما و در ادبیات زبان‌های مختلف دیده می‌شود که انسان روی سخن را به کسی می‌کند اما هدفش این است که دیگران بشنوند، مطابق ضرب‌المثل معروف عرب که می‌گوید: «إِيَّاكَ أَعْنَى وَ أَسْمَعِي يَا جَارَةً».

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در محفل گناه ننشینید!

در این آیه شریفه آفریدگار هستی به پیامبر و توحید گرایان فرمان می‌دهد که در محفل گناه ننشینند و هر جا شرک گرایان به استهزای آیات قرآن برخاستند، از آنجا دوری جویند. با آنان نباشند تا آنان از این رفتار زشت و ظالمانه دست کشند و از تمسخر و تکذیب آیات خدا دست بردارند.

وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ

و هرگاه کسانی را نگرستی که به تمسخر آیات ما فرو رفته‌اند از آنان روی برتاب و دوری‌گزين تا در گفتاری جز آن در آیند. درست است که در آیه شریفه روی سخن با پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله است، اما فرمان به همه توحید گرایان است و این بدان دلیل است که بحث و گفتگو با کسانی که هدفشان وقت‌کشی و بازیگری و ریشخند است، جز از دست دادن نیرو و فرصت و پائین آوردن ارزش بحث و فرهنگ، ثمره دیگری ندارد.

وَ أَمَا يُنَسِّئُكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَتَّعِدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

و اگر شیطان تو را در این مورد به فراموشی افکند، پس از توجه، دیگر با مردم ستمکار و گمراه منشین. در این فراز، از یاد بردن فرمان خدا را به شیطان نسبت داده است، در حالی که در

(۴۳۶) آیاتُ الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

نهایت این کار، کار خداست و این بدان دلیل است که هنگامی فراموشی گریبانگیر انسان می‌گردد، که از اندیشه روی برتابد و از پی خاطرات بی‌ارزش و وسوسه‌های زشت و ظالمانه برود و می‌دانیم که بر انگیزاننده به سوی خاطرات زشت و وسوسه‌های بی‌اساس و گمراه‌گرانه، شیطان پلید است. با این بیان می‌توان شیطان را عامل آن خواند، چرا که آفت فراموشی و روی برتافتن از حق ثمره شوم وسوسه آن است. درست بسان کسی که دیگری را در سرما و یخبندان باز داشت کند تا بمیرد و بدین صورت قاتل او گردد. آری، خدا در این آیه شریفه به پیامبرش فرمان می‌دهد که اگر شیطان فرمان ما را در مورد دوری‌گزين از بد اندیشان و نشست و برخاست نکردن با آنان را از یاد برد، به مجرد اینکه به خود آمدی و هشدار ما را به یاد آوردی در محفل آنان منشین.

«ابومسلم» می‌گوید: منظور این است که پس از شرکت در محفل آنان برای رساندن پیام خدا وظیفه خود را انجام ده و دیگر در آنجا منشین! و «بلخی» براین باور است که این دستور در آغاز ظهور اسلام ویژه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و پس از گسترش اندیشه اسلامی و بالارفتن شمار مسلمانان با فرود آیه دیگری همه توحید گرایان به انجام این فرمان موظف شدند. (۱)

پنداری بی‌اساس در مورد پیروان اهل بیت

«جُبَّائِي» در تفسیر آیه مورد بحث می‌گوید: آیه شریفه نشانگر سستی و نادرستی عقیده پیروان اهل بیت در مورد روا شمردن «تَقِيَّه» بر پیامبران و امامان راستین و درست دانستن فراموشی بر پیامبران خداست. چرا که آنان هم «تَقِيَّه» را بر پیامبران و امامان نور روا می‌دانند و هم فراموشی را برای پیامبر خدا.

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۰، به تفسیر آیه مراجعه فرمایید.

تفسیر مردان (۴۳۷)

پاسخ

واقعیت آن است که پیروان مذهب خاندان وحی و رسالت، اصل «تَقِيَّه» را - که یک سپر دفاعی برای پیکار فکری و فرهنگی و اجتماعی با استبدادگران و زورمداران و عناصر خشن و نادان است - در آنجایی که حکم خدا به گونه‌ای روشن و صریح برای مردم

بیان شده و آنان درست و نادرست را می‌دانند و نیاز به گفتار دگرباره و به خطر افکندن خود و یا دیگران و به هدر دادن نیرو و امکانات نیست، در این صورت تقیه را برای امام روا می‌دانند، چنانکه برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز رواست. چرا که اگر پیامبر خدا مقررات الهی را در مورد موضوعی بیشتر به روشنی بیان فرموده و وظیفه مردم را در آن مورد به شایستگی روشن نموده باشد، در شرایط دیگری بر اساس مصالحی می‌تواند از بیان دگر باره آنها خودداری ورزد؛ مگر نه اینکه در روایت است که پیامبر خدا در پاسخ پرسش «عمر» از «کلاله»، فرمود: آیه شمشیر برای تو در این مورد بسنده است؟

با این بیان اصل «تقیه» در جایی که مقررات الهی روشن است، هم برای امام راستین رواست و هم برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله. اما در صورتی که برای روشن شدن احکام خدا و حلال و حرام او نیاز به بیان صریح و روشن امام است و تنها راه فهم و درک مقررات خدا آن است که حجت راستین او سخن گوید، به باور شیعه در اینجا امام راستین «تقیه» نخواهد کرد، چرا که «تقیه» سپری است برای حفظ دین و آیین، نه سکوت برای پایمال شدن آن.

اما فراموشی و...

به باور پیروان مذهب اهل بیت، پیامبر و امام راستین در قلمرو احکام خدا و رساندن پیام او به مردم نه دچار اشتباه می‌شوند و نه دستخوش غفلت و فراموشی و آنچه فرمان یافته‌اند به بهترین صورت ممکن و شایسته‌ترین شیوه پیام رسانی، همه را به مردم می‌رسانند و چیزی از آن را از یاد نمی‌برند؛ اما در خارج از قلمرو دین و وظیفه

(۴۳۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

پیام رسانی، بسان دیگر انسانها غذا می‌خورند و می‌خوابند و با آن شرط که بر دستگاه خرد و اندیشه آنان ضعف و اشکالی وارد نگردد، ممکن است دچار فراموشی و سهو نیز بشوند و اینها هیچ مشکل و ابهامی در دین ایجاد نمی‌کند، همان‌گونه که به شخصیت والای آنان صدمه‌ای وارد نمی‌آورد، چرا که خواب و خوراک و ازدواج و نیز فراموشی در امور جزئی که ربطی به پیام‌رسانی و قلمرو دین ندارد، طبیعی است.

با این بیان پندار «جبابی» در مورد پیروان اهل بیت و شیعیان آنان به راستی پنداری بی‌پایه و اساس است و می‌دانیم که پاره‌ای از پندارها گناه است و باید او این‌گونه سخن نمی‌گفت.

تفسیر مردان (۴۳۹)

فرمان‌های ده‌گانه طلایی

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْهِمْ إِلَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

بگو: بیاید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برایتان بخوانم؛ این که چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر خود نیکی کنید و فرزندانان را از (ترس) فقر نکشید، ما شما و آنها را روزی می‌دهیم و نزدیک کارهای زشت و قبیح نروید چه آشکار باشد چه پنهان، و نفسی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید، مگر به حق (و از روی استحقاق)، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده تا درک کنید.

(انعام / ۱۵۱)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این آیه و دو آیه بعد به اصول محرمات در اسلام اشاره کرده و گناهان کبیره ردیف اول را ضمن بیان کوتاه و پرمغز و جالبی در ده

قسمت بیان می کند و از آن‌ها دعوت می نماید که بیایند و حرام‌های واقعی الهی را بشنوند و تحریم‌های دروغین را کنار بگذارند. نخست می گوید: «به آن‌ها بگو: بیایید تا آن‌چه را خدا بر شما تحریم کرده است، بخوانم و برشمرم» (قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ)؛

۱- «این که هیچ چیز را شریک و همتای خدا قرار ندهید» (أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا) .

۲- «نسبت به پدر و مادر نیکی کنید» (وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) .

۳- «فرزندان خود را به خاطر تنگدستی و فقر نکشید» (وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ) .

زیرا روزی شما و آن‌ها همه به دست ما است و ما همه را روزی می دهیم (نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ) .

۴- «به اعمال زشت و قبیح نزدیک نشوید، خواه آشکار باشد، خواه پنهان»،

(۴۴۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

یعنی نه تنها انجام ندهید بلکه به آن هم نزدیک نشوید (وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ) .

۵- «دست به خون بی گناهان نیالایید و نفوسی را که خداوند محترم شمرده و ریختن خون آن‌ها مجاز نیست، به قتل نرسانید، مگر این که طبق قانون الهی اجازه قتل آن‌ها داده شده باشد» (وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ) . به دنبال این پنج قسمت برای تأکید بیشتر می فرماید: «این‌ها اموری است که خداوند به شما توصیه کرده تا دریابید و از ارتکاب آن‌ها خودداری نمایید» (ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) .

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«تَعَالَوْا»: بیایید. این واژه از ریشه «عَلِمَ» بر گرفته شده و منظور این است که فراخوان و دعوت کننده به کاری شایسته، در اوج قرار دارد.

«تِلَاوَةٌ»: به مفهوم خواندن است.

«إِمْلَاقٍ»: فقر و تنگدستی. واژه تَمَلَّقَ نیز به مفهوم تلاش برای جلب منافع و دفع زیان است.

«فَوَاحِشَ»: این واژه جمع فاحشه، به مفهوم زشتکاری و زشتی شرم آور و بزرگ است. در فرهنگ عرب بیشتر در کارهای زشت کوچک، واژه «قَبِيحٌ» را به کار می برند و در زشتکاریهای بزرگ واژه «فَاحِشَةٌ» را.

فرمانهای جاودانه و زندگی ساز

در آیات پیش دیدگاه شرک گرایان در مورد برخی از چیزهای حلال و حرام ترسیم شد، اینک قرآن آنچه را برآستی ناروا و حرام است به تابلو می برد و می فرماید:

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ

هان ای پیامبر! به این شرک گرایان بگو: بیایید تا آنچه را خدا بر شما حرام کرده است، برایتان بخوانم و بر شمارم.

أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا

به شما دستور داده است که چیزی را همتا و نظیر و شریک او قرار ندهید.

تفسیر مردان (۴۴۱)

وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا

و به شما سفارش می کند که نسبت به پدر و مادر نیکی کنید.

از آنجایی که نعمت وجود پدر و مادر از نظر ارزش و اهمیت، پس از نعمتهای گران خداست، به همین جهت پس از دستور به

پرستش و عبادت خدا، نیکی به آنان را مورد سفارش قرار می‌دهد.

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ

به باور گروهی از جمله «ابن عباس» منظور این است که فرزندان را از بیم نیازمندی و تنگدستی نکشید؛ چرا که رزق و روزی شما و آنان از سوی ماست و ما همه شما را روزی می‌دهیم.

وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ

در تفسیر این فراز دیدگاهها متفاوت است:

۱- به باور «حسن» منظور این است که: به کارهای زشت و گناهان آشکار و نهان نزدیک نشوید.

۲- اما به باور گروهی از جمله «ابن عباس»، «ضحاک» و «سدی»، شرک گرایان زنای نهانی را گناه نمی‌دانستند و تنها از زنای آشکار نهی می‌کردند، اما خدای فرزانه از هر دو بازداشت و به همگان هشدار داد.

از حضرت باقر علیه‌السلام نیز روایتی رسیده است که گناه آشکار را به زنا تفسیر می‌کند و گناه نهان را به دوست داشتن بتها و تمایل به پرستش آنها.

۳- از دیدگاه پاره‌ای گناه آشکار کار اعضا و اندامهاست و گناه نهان کار دل می‌باشد.

به هر حال آیه شریفه هشدار می‌دهد که باید همه گناهان را وانهاد و راه پاکی را در پیش گرفت.

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ

(۴۴۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

و جان انسانی را که خدا حرمت بخشیده است، جز بحق و بر اساس عدل و داد نکشید.

با اینکه آدمکشی در میان گناهان آشکار است و در آیه شریفه مردم را از ارتکاب آنها نهی فرموده، دگر باره به طور جداگانه از آن هشدار می‌دهد، تا بدین وسیله ارزش جان انسانها را روشن ساخته و سهمگین بودن گناه آدمکشی را خاطر نشان کند؛ چرا که جان مسلمان و کسی که با مسلمانان سرستیز ندارد و با آنان با صلح و احترام متقابل و بر اساس همزیستی زندگی می‌کند نباید در خطر قرار گیرد.

اعدام در سه مورد

در سه مورد می‌توان بر اساس حق و عدالت دیگری را به مرگ محکوم ساخت:

الف: در برابر ریختن خون دیگری و به عنوان قصاص.

ب: به کیفر زنای محصنه.

ج: و به کیفر کفر گرایی و حق ستیزی به مفهوم واقعی آن پس از ایمان آگاهانه و آزادانه به خدا.

در این سه مورد کشتن کسانی که خونشان محترم است، به ناگزیر روا شمرده می‌شود؛ اما کفر گرایانی که برآستی به پیکار با دین خدا و دینداران واقعی برخیزند، به کیفر کار زشت و ظالمانه‌ای که بدان دست یازیده‌اند کشتن آنان رواست.

ذَلِكُمْ وَصَّيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.

روی سخن با همه انسانهاست و منظور این است که آنچه در آیه شریفه آمد، فرمانهای زندگی ساز و جاودانه خدای شماسست، باشد که خرد خویش را در مورد آنها به کار گیرید و حلال خدا را حلال، و حرام او را حرام شمارید.

یاد آوری می‌شود که از واژه «وَصَّيْكُمْ»، این نکته دریافت می‌گردد که واژه «وَصَّيْت» از آغاز در تقدیر بود است. و نیز از «أَنْ لَا تُشْرِكُوا» این موضوع روشن می‌شود که فرمان خدا و تکلیف، هم به انجام کارهای شایسته مربوط می‌شود و هم به وانهادن

کارهای ناپسند و هر دو دارای کیفر و پاداش هستند.

تفسیر مردان (۴۴۳)

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَأُنْكَلِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ

و به مال یتیم جز به نحو احسن (و برای اصلاح) نزدیک نشوید تا به حد رشد برسد و حق پیمانانه و وزن را به عدالت ادا کنید، هیچ کس را جز به مقدار توانایی تکلیف نمی‌کنیم و هنگامی که سخنی می‌گویید، عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان بوده باشد، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند تا متذکر شوید. (انعام / ۱۵۲)

شرح آیه از تفسیر نمونه

۶- «هیچ گاه جز به قصد اصلاح نزدیک مال یتیمان نشوید تا هنگامی که به حد بلوغ برسند» (وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ).

۷- کم فروشی نکنید و حق پیمانانه و وزن را با عدالت ادا کنید» (وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ). و از آن جا که هر قدر انسان دقت در پیمانانه و وزن کند، باز ممکن است مختصر کم و زیادی صورت گیرد که سنجش آن با پیمانانه‌ها و ترازوهای معمولی امکان پذیر نیست، به دنبال این جمله اضافه می‌کند: «هیچ کس را جز به اندازه توانایی تکلیف نمی‌کنیم» (لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا).

۸- «به هنگام داوری یا شهادت و یا در هر مورد دیگر که سخنی می‌گویید، عدالت را رعایت کنید و از مسیر حق منحرف نشوید، هر چند در مورد خویشاوندان شما باشد و داوری و شهادت به حق، به زیان آن‌ها تمام گردد» (وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ).

۹- «به عهد الهی وفا کنید و آن را نشکنید» (وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا).

در این که منظور از «عهد الهی» در این آیه چیست، مفسران احتمالاتی داده‌اند، ولی مفهوم آیه، همه پیمان‌های الهی را اعم از پیمان‌های «تکوینی» و «تشریحی» و تکالیف الهی و هرگونه عهد و نذر و قسم را شامل می‌شود. و باز برای تأکید در پایان این چهار قسمت، می‌فرماید: «این‌ها اموری است که خداوند به شما توصیه می‌کند،

(۴۴۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

تا متذکر شوید» (ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ).

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«أَشُدُّ»: این واژه جمع «شَدَّ» و به مفهوم اوج جوانی است، بسان «أَشْرَرُ» که جمع «شَرَّ» می‌باشد. و به همین تناسب در مورد بر آمدن روز می‌گویند: «شَدُّ النَّهَارِ».

«ذِكْرُ»: یادآوری. و هرگاه به باب تفعیل برود به دو مفعول متعدی می‌گردد.

در ادامه سخن می‌فرماید:

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

و به مال یتیم جز به نیکوترین سبک و روش نزدیک نشوید.

منظور از نزدیک شدن، دست نهادن بر روی آن و تصرف در آن است، و می‌دانیم که دست درازی به ثروت و دارایی هر کسی کاری نارواست، امّا بدان دلیل در آیه شریفه دست درازی به مال یتیم را خاطر نشان می‌سازد که او توان دفاع از حقوق خود را ندارد، و به همین جهت انسانهای بی‌بندوبار بیشتر به مال او طمع می‌ورزند.

آیه شریفه نشانگر آن است که تنها در یک صورت می‌توان در مال یتیم تصرف نمود، و آن هم در صورتی است که انسان بهترین

و شایسته ترین شیوه را برای اصلاح امور اقتصادی و مالی او برگزیند و با انگیزه‌ای برآستی خدا پسندانه در امور مالی و اقتصادی او دخالت کند.

نیکوترین شیوه برای مدیریت مال یتیمان

در این که منظور از نیکوترین سبک و شیوه در نزدیک شدن به مال یتیم چیست؟ دیدگاهها متفاوت است:

- ۱- به باور گروهی از جمله «مُجَاهِد» منظور این است که ثروت و دارایی او را به وسیله تجارت افزایش دهند.
- ۲- امّیا به باور گروهی از جمله «جُبَّائِي» منظور این است که سرپرست یتیم تنها به اندازه خوراک خود از آن بهره برد و نه پوشاک و یا چیز دیگر.

تفسیر مردان (۴۴۵)

- ۳- و از دیدگاه برخی منظور این است که ثروت او را تا رسیدنش به کمال و جوانی، به صورت شایسته‌ای برایش نگاه دارند. حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ

به مال و ثروت یتیم جز به نیکوترین شیوه نزدیک نشوید تا او به جوانی و رشد خود برسد.

در تفسیر این فراز نیز دیدگاهها یکسان نیست:

- ۱- به باور برخی از جمله «شَبْعِي» منظور از رسیدن به رشد و کمال، رسیدن به مرحله بلوغ است.
- ۲- امّا به باور برخی دیگر رسیدن به مرز هیجده سالگی است.

- ۳- از دیدگاه «شُدِي» منظور رسیدن به مرز سی سالگی است، امّا این حکم به وسیله آیه شش از سوره نساء نسخ شده است، چرا که در آنجا می‌فرماید: و یتیمان را چون به حدّ بلوغ برسند بیامیید و اگر در آنان رشد و کمال یافتید دارایی شان را به آنان بدهید: وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النُّكَاحَ...

- ۴- و از دیدگاه «ابو حنیفه» منظور این است که هرگاه آنان به مرز بیست و پنج سالگی رسیدند، مال و ثروتشان را به خودشان بدهید، و پیش از این، در صورتی که رشد فکری و اجتماعی لازم برای تدبیر امور اقتصادی خود نداشته باشند، نمی‌توان مالشان را به آنان وانهاد.

- ۵- برخی بر آنند که حدّ و مرز مشخصی از نظر سن و سال برای این موضوع نیست؛ بنابر این بنظر می‌رسد منظور این است که هرگاه یتیم به مرحله بلوغ رسید و از نظر خرد زندگی نیز کمال یافت، و روشن شد که برای حفظ حقوق و اداره اموال خویش از رشد کافی برخوردار است، در آن صورت باید دارایی او را بازگرداند.

به نظر می‌رسد که این دیدگاه از دیدگاههای دیگر بهتر است؛ چرا که تنها با رسیدن به مرحله بلوغ نمی‌توان دارایی او را به وی داد.

(۴۴۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

از آیه شریفه و دیگر آیات در این مورد، چنین دریافت می‌گردد که به مال یتیم جز به نیکوترین سبک نمی‌توان نزدیک شد، تا او به مرحله رشد و کمال برسد، و هنگامی که او به این مرحله رسید می‌توان مسؤولیت حفظ اموالش را به خود او وانهاد، گرچه خود این واگذاری به وسیله سرپرست اموال به نیکوترین سبک تصرف نباشد و نگاه داشتن آن نیکوترین سبک باشد، چرا که نزدیک شدن به دارایی یتیم، تا هنگامی که به مرحله رشد و کمال نرسیده است باید به نیکوترین شیوه باشد، همان گونه که قرآن نیز هشدار می‌دهد که: مال آنان را از بیم آنکه مبدا بزرگ شوند و در اختیار گیرند، به اسراف و شتاب نخورید: وَلَا تَأْكُلُوها إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا... (۱) امّا پس از رسیدن او به مرحله رشد و کمال می‌توان مسؤولیت حفظ اموالش را به او وا گذاشت، گرچه این واگذاری

تصرّف «احسن» و یا نزدیک شدن به مال او به نیکوترین روش نباشد.

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ

و کالای پیمانانه و میزان را عادلانه و کامل پیمایید و وزن کنید و چیزی از حق کسی نکاهید.

لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا

ما هر کسی را تنها در خور توان و امکاناتش تکلیف می‌نماییم.

از آنجایی که عدالت و دادگری شایسته و بایسته در وزن و پیمانانه ممکن است دشوار به نظر برسد، و گاه دانه‌هایی از گندم و یا جو و برنج به ناروا جابجا شود و جلوگیری از آن دشوار و یا امکان‌ناپذیر به نظر آید، از این رو قرآن روشنگری می‌کند که ما از شما می‌خواهیم که تا سر حد امکان عدل و داد را در همه میدانها رعایت نموده و از پایمال شدن حقوق جلوگیری کنید، نه فراتر از امکان.

وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ

و هنگامی که به داوری و گواهی یا در هر موردی سخن می‌گویید، دادگری پیشه

۱- سوره نساء، آیه ۶.

تفسیر مردان (۴۴۷)

سازید، گرچه به زیان یکی از نزدیکانتان تمام شود.

روشن است که رعایت عدل و داد تنها در گفتار ضرورت ندارد، بلکه باید در عملکردها نیز عدالت را پیشه ساخت؛ اما بدان دلیل در اینجا به دادگری در گفتار سفارش شده است که هر کس در گفتار خویش دادگری پیشه سازد، در کردار نیز عدالت پیشه خواهد بود.

به باور برخی: هر گاه به گواهی بر می‌خیزید یا داوری می‌کنید، اگرچه به زیان یکی از خویشاوندان شما باشد، عدل و داد را رعایت کنید.

یاد آوری این نکته لازم است که این فراز کوتاه از فرمانهای جامع و کاملی است که موضوعات پر اهمیتی چون اقرار، شهادت، وصیت، فتوا، قضاوت، بیان احکام و مقررات و دعوت به ارزشها و هشدار از ضد ارزشها را شامل می‌شود و مقرر می‌دارد که در همه این میدانها و صحنه‌ها باید دادگری را پیشه ساخت.

وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا

و به عهد خدا وفا کنید.

در مورد این پیمان دو نظر است:

۱- به باور گروهی هر آنچه خدا بر بندگان خود واجب ساخته پیمان اوست که باید با انجام آنها به عهد خویش وفا کرد.

۲- امّا به باور برخی منظور نذر و عهد می‌باشد که اگر در راه نافرمانی نبود، وفای به آن لازم می‌شود. با این بیان منظور پیمانی است که انسان با خدای خویش می‌بندد.

ذَلِكُمْ وَصِيكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.

این دستوراتی که خدا در مورد مال یتیم،

کامل و عادلانه دادن وزن و کیل،

عمل به وظیفه تا سر حد امکان،

رعایت راستی و عدالت در گفتار و کردار و وفای به عهدها و پیمانها بیان فرمود، همه و همه سفارش او به شما انسانهاست تا

پند گیرید و از انجام شایسته و بایسته آنها غفلت نورزید.

(۴۴۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و این که این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید و از راه‌های مختلف (و انحرافی) پیروی نکنید که شما را از راه حق دور می‌سازد، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند تا پرهیزکار شوید. (۱۵۳ / انعام)

شرح آیه از تفسیر نمونه

۱۰- «این راه مستقیم من، راه توحید، راه حق و عدالت، راه پاکی و تقوا است، از آن پیروی کنید و هرگز در راه‌های انحرافی و پراکنده، گام ننهید که شما را از راه خدا منحرف و پراکنده می‌کند و تخم نفاق و اختلاف را در میان شما می‌پاشد» (وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ). و در پایان همه این‌ها برای سومین بار تأکید می‌کند که این‌ها اموری است که خداوند به شما توصیه می‌کند تا پرهیزکار شوید» (ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ).

شروع از توحید و پایان به نفی اختلاف

قابل ملاحظه این که در این دستورات ده‌گانه، نخست از تحریم شرک شروع شده است که در واقع سرچشمه اصلی همه مفاسد اجتماعی و محرمات الهی است و در پایان نیز بانفی اختلاف که یک نوع شرک عملی محسوب می‌شود، پایان یافته است. این موضوع اهمیت مسأله توحید را در همه اصول و فروع اسلامی روشن می‌سازد که توحید تنها یک اصل دینی نیست، بلکه روح تمام تعلیمات اسلام می‌باشد.

مراحل سه‌گانه دریافت احکام

در پایان هریک از این آیات سه‌گانه، به عنوان تأکید جمله «ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ» (این چیزی است که خداوند شما را به آن توصیه می‌کند) آمده، با این تفاوت که در آیه اول با جمله «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» و در آیه دوم با جمله «لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» و در آیه سوم با جمله «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» ختم شده است. و این تعبیرات مختلف و حساب شده گویا اشاره به این

تفسیر مردان (۴۴۹)

نکته است که نخستین مرحله به هنگام دریافت یک حکم، «تعقل» و درک آن است، مرحله بعد، مرحله یادآوری و «تذکر» و جذب آن می‌باشد و مرحله سوم که مرحله نهایی است، مرحله عمل و پیاده کردن و «تقوا» و پرهیزکاری است. درست است که هر کدام از این جمله‌های سه‌گانه بعد از ذکر چند قسمت از ده فرمان فوق آمده است، ولی روشن است که این مراحل سه‌گانه اختصاص به احکام معینی ندارد، زیرا هر حکمی «تعقل» و «تذکر» و «تقوا و عمل» لازم دارد، بلکه در حقیقت رعایت جنبه‌های فصاحت و بلاغت ایجاب کرده که این تأکیدات در میان آن احکام ده‌گانه پخش گردد.

فرمان‌های جاوبندان

شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که این فرمان‌های ده‌گانه اختصاصی به آیین اسلام ندارد، بلکه در همه ادیان بوده است، اگرچه در اسلام به صورت گسترده‌تری مورد بحث قرار گرفته است و در حقیقت همه آن‌ها از فرمان‌هایی است که عقل و منطق به روشنی آن‌ها را درک می‌کند و به اصطلاح از «مستقلات عقلیه» است و لذا در قرآن مجید در آیین انبیای دیگر نیز این احکام کم و بیش دیده می‌شود. (۱)

اهمیت نیکی به پدر و مادر

ذکر نیکی به پدر و مادر، بلافاصله بعد از مبارزه با شرک و قبل از دستورهای مهمی همانند تحریم قتل نفس و اجرای اصول عدالت، دلیل بر اهمیت فوق‌العاده حق پدر و مادر در دستورات اسلامی است. این موضوع وقتی روشن‌تر می‌شود که توجه کنیم به جای «تحریم آزار پدر و مادر» که هماهنگ با سایر تحریم‌های این آیه است، موضوع «احسان و نیکی کردن»، ذکر شده است یعنی نه تنها ایجاد ناراحتی برای آن‌ها حرام است، بلکه علاوه بر آن، احسان و نیکی در مورد آنان نیز لازم و ضروری است. و جالب‌تر این که کلمه «احسان» را به وسیله «ب» متعددی ساخته و فرموده: «و بِالْوَالِدَيْنِ ۱-۱۳ / شوری.

(۴۵۰) آیات الزّجال فی القرآن

«احسانا» و می‌دانیم «احسان» گاهی با «الی» و گاهی با «ب» ذکر می‌شود، در صورتی که با «الی» ذکر شود، مفهوم آن، نیکی کردن است، هرچند به‌طور غیرمستقیم و بالواسطه باشد، اما هنگامی که با «ب» ذکر شود، معنی آن، نیکی کردن به‌طور مستقیم و بدون واسطه است، بنابراین آیه تأکید می‌کند که موضوع نیکی به پدر و مادر را باید آن‌قدر اهمیت داد که شخصا و بدون واسطه به آن اقدام نمود. (۱)

قتل فرزندان به خاطر گرسنگی

از این آیات برمی‌آید که عرب‌های دوران جاهلی نه تنها دختران خود را به خاطر تعصب‌های غلط، زنده به گور می‌کردند، بلکه پسران که سرمایه بزرگی در جامعه آن‌روز محسوب می‌شدند، را نیز از ترس فقر و تنگدستی به قتل می‌رسانیدند، خداوند در این آیه آن‌ها را به خوان گسترده نعمت پروردگار که ضعیف‌ترین موجودات نیز از آن روزی می‌برند، توجه داده و از این کار باز می‌دارد. با نهایت تأسف این عمل جاهلی در عصر و زمان ما در شکل دیگری تکرار می‌شود و به عنوان کمبود احتمالی مواد غذایی روی زمین، کودکان بی‌گناه در عالم جنینی از طریق «کورتاژ» به قتل می‌رسند. گرچه امروز برای سقط جنین، دلایل بی‌اساس دیگری نیز ذکر می‌کنند، ولی مسأله فقر و کمبود مواد غذایی، یکی از دلایل عمده آن است. این‌ها و مسائل دیگری شبیه به آن، نشان می‌دهد که عصر جاهلیت در زمان ما به شکل دیگری تکرار می‌شود و «جاهلیت قرن بیستم» حتی در جهانی وحشتناک‌تر و گسترده‌تر از جاهلیت قبل از اسلام است.

۱- «تفسیر المنار»، جلد ۸، صفحه ۱۸۵.

تفسیر مردان (۴۵۱)

منظور از «فواحش» چیست؟

«فواحش» جمع «فاحشۃ» به معنی گناهمانی است که فوق‌العاده زشت و تنفرآمیز است، بنابراین پیمان‌شکنی و کم‌فروشی و شرک و مانند این‌ها گرچه از گناهان کبیره می‌باشند، ولی ذکر آن‌ها در مقابل «فواحش»، به خاطر همان تفاوت مفهوم است.

به گناهان نزدیک نشوید

در آیات فوق در دو مورد تعبیر به «لا- تَقْرَبُوا» (نزدیک نشوید) شده است، این موضوع در مورد بعضی از گناهان دیگر نیز در قرآن تکرار شده است، به نظر می‌رسد که این تعبیر در مورد گناهانی است که «وسوسه‌انگیز» است، مانند زنا و فحشاء و اموال

بی دفاع یتیمان و امثال این‌ها، لذا به مردم اخطار می‌کند که به آن‌ها نزدیک نشوند تا تحت تأثیر وسوسه‌های شدیدشان قرار نگیرند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث با روشنگری و تأکید بیشتری می‌فرماید:

وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ

و این است راه راست و بی‌انحراف من؛ پس این راه را پی‌گیرید و در این راه هر آنچه روا شناخته شده است روا بدانید و هر آنچه تحریم شده است ناروا بشمارید و بر این باور باشید که آنچه به شما فرمان داده شده است درست و بر اساس حق و عدالت است.

«ابن عباس» می‌گوید: منظور آیه شریفه این است که: این دین حنیف و حق‌گرای من استوارترین و بهترین و کاملترین دین است. و به باور پاره‌ای منظور این است که: آیاتی که در مورد حلال و حرام فرود آمده، همه و همه بیانگر راه من است، راه نجاتبخشی که هر کس در آن گام سپارد به پاداش پرشکوه خدا و بهشت و نعمتهای آن خواهد رسید.

وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ

(۴۵۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

به باور «مجاهد» منظور این است که: به راههای کفر و بدعت آمیز گام نسپرید که شما را از راه خدا پسندانه و مورد نظر او منحرف می‌سازد. اما به باور «ابن عباس» منظور این است که از پیمایش راه گمراه کننده یهود و نصاری و شرک گرایان دوری گزینید؛ چرا که این بیراهه‌ها مورد پسند خدا نیست و شما را از او و راه و رسم او دور می‌سازند.

ذَلِكُمْ وَصَّكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.

خدا شما را این گونه و به این چیزها سفارش می‌کند، باشد که با دوری گزیدن از نافرمانی او به تقوا گرایید و از کیفر او در امان باشید.

«ابن عباس» می‌گوید: آیاتی که گذشت از آیات روشن و محکم قرآنند و هرگز نسخ نگردیده‌اند.

این دستورات ویژه اسلام و مردم مسلمان نیست، بلکه در تمام ادیان آسمانی بندگان خدا به گونه‌ای به این مقررات سفارش شده‌اند. این آیات، مادر کتاب و پایه و اساس آن هستند که هر کس به آنها عمل کند به بهشت پرتاوت خدای رسد و هر کس این آیات را واگذارد و بداند عمل نکند فرودگاه او آتش دوزخ خواهد بود.

«کعب الاحبار» یهودی می‌گوید: به خدای سوگند نخستین دستوراتی که در تورات آمده این است که: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ؛ قُلْ تَعَالَوْا اَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَیْكُمْ...

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر؛ ای موسی! بگو بیاید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام گردانیده است برای شما بخوانم...

پرتوی از آیات (۱)

پرتوی از آیات

آیات که گذشت درسهای انسانساز و ارزنده‌ای می‌دهد که سخت در خور اندیشه، باور، برنامه زندگی ساختن و به کار بستن است؛ در آن صورت است که سیمای زندگی فرد و خانواده، و جامعه را دگرگون ساخته و از شرایط موجود به صورت مطلوب و

۱ - مترجم .

تفسیر مردان (۴۵۳)

محبوب و زیبایی جلوه گر می‌سازد.

در این آیات آفریدگار هستی با ده فرمان جاودانه، انسانها را به اصول و اساس ارزشها و الاینها فرا خوانده و از زشت کاریها هشدار می‌دهد و چگونگی رابطه انسان با خدا، با خویشان، با دیگر انسانها و با پدیده‌های هستی را آن گونه که باید باشد طرح می‌کند، که به برخی از آنها به طور فشرده اشاره می‌رود.

۱ - دعوت به توحید گرایی و یکتا پرستی

توحید گرایی به مفهوم حقیقی و قرآنی آن براستی نفی اسارتها، بردگیها، خفتها، تملقها، چاپلوسیها، بت تراشیها، شخص پرستیها، پرستش ذلت بار در همه چهرهها و قیافهها و عنوانها، و اثبات اوج آزادی و آزادگی و عزت و شکوه و هویت انسان است. و اگر ملل مسلمان سوگمندانه از نعمت عزت و اقتدار و آزادی و آراستگی به ارزشهای والای قرآنی کم بهره یا بی بهره‌اند، باید در توحید گرایی خود تردید کنند و آن را مورد تجدید نظر قرار دهند؛ قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ...

۲ - رعایت حقوق و حرمت پدر و مادر

از آنجایی که پس از اصل توحید گرایی و چگونگی رابطه انسان با خدا، حقوق و حرمت پدر و مادر که دو معمار شخصیت وجود انسان هستند مطرح می‌شود، باید به نقش و اهمیت و عظمت آنان پی برد که تا کجاست؛ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ...

۳ - رعایت حقوق کودک

و این نیز اهمیت حقوق کودک، این نعمت گران خدا به خانواده، و این گل بوستان خانواده که قرآن حق حیات، تربیت، نگاهداری شایسته و پرورش و سازندگی روح و جان و عواطف او را پس از حقوق پدر و مادر طرح می‌کند؛ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ ... (۴۵۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۴ - سازندگی بیرون و درون

قرآن در این آیات از زشتیهای آشکار و پلیدیهای نهان هشدار می‌دهد و بدین وسیله به سازندگی و برازندگی و شایستگی درون و برون و ظاهر و باطن فرد و جامعه و خانواده و سیاست و اجتماع فرمان می‌دهد، چرا که فرد و خانواده و جامعه و تشکیلات ظاهر ساز و ریاکار رویش دیدنی نیست؛ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ ...

۵ - رعایت حقوق بشر

حق حیات و زندگی از طبیعی ترین و اساسی ترین حقوق انسانهاست، چرا که دیگر حقوق انسان همچون حق اندیشه و تفکر، حق زیستن به صورت موجودی با شعور و انتخابگر، حق معیشت، حق آزادی، حق برابری، حق حاکمیت بر سرنوشت، حق دفاع و حق بهره‌وری از نعمتهای و امکانات، همه و همه به حق حیات و امیت جان و زندگی بر می‌گردد، و این آیات، حق حیات را پاس می‌دارد؛ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ...

۶- سفارش به تفکر و خردورزی

از اساسی‌ترین ویژگی‌های انسان نعمت‌گرا خرد و قدرت تفکر و اندیشیدن است و این از حقوق طبیعی اوست که به کران تا کران هستی بنگرد و در همه آنها بیندیشد و دیگران را نیز به اندیشه و تفکر برانگیزد. این آیات روشنگری می‌کند که اندیشه در کران تا کران هستی نه تنها حق انسان است که از وظایف و مسؤولیتهای اوست و باید امکانات آزادی اندیشه را برای او فراهم ساخت، و او نیز باید بیندیشد تا پدیده‌ها و پدید آورنده آنها را بشناسد و انسانها بر اساس عدالت و آزادی و رعایت حقوق و حدود با هم زندگی کنند؛ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.

تفسیر مردان (۴۵۵)

۷- رعایت حقوق قشرهای آسیب‌پذیر

این آیات نشانگر آن است که در جامعه مطلوب و دنیای مورد نظر قرآن، باید حقوق همگان پاس داشته شود و حقوق و امتیاز اجتماعی و اقتصادی قشرهای آسیب‌پذیر و بی‌دفاع محترم شمرده شود؛ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ.

۸- امنیت اقتصادی

و این نیز درس دیگر این آیات است که به رعایت حقوق مالی و امتیاز اقتصادی و پرهیز از کم‌فروشی و خیانت و تقلب در بازار و ستم و تجاوز در سیستم تولید و توزیع سفارش می‌کند؛ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ...

۹- انتظار بر اساس امکانات و تواناییها

و این نیز یک اصل انسانی و اسلامی است که از هر کس باید به اندازه توان و امکانات مادی و معنوی اش انتظار عمل داشت، که این رمز سعادت‌ها و سلامت‌هاست و هر کس نیز باید در نهایت توان و ظرفیت خود احساس مسؤولیت نماید؛ لَا تَكُلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...

۱۰- عدالت در گفتار و داوری

اگر همه گویندگان، مصاحبه‌شوندگان، نویسندگان، صاحبان قدرت و امکانات، رسانه‌های گروهی و ارگانهای تبلیغاتی به این اصل قرآنی بیندیشند که بر اساس عدالت و قانون و قانونگرایی سخن گویند، چه تحول مبارکی در جهت سازندگی معنوی و اخلاقی و انسانی و سیاسی و اجتماعی پدید می‌آید و دنیا چه رنگ مطلوبی به خود می‌گیرد! و این آیات این درس زندگی ساز را نیز می‌دهد؛ وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى...

۱۱- وفاداری

و به اصل وفاداری و وفای به عهد و پیمانها در همه ابعاد سفارش می‌کند و از مردم می‌خواهد که به عهد خود با خدا، پیامبر، خویشان، همدینان و هموعان خود وفا کنند و از خیانت و پیمان‌شکنی پروا نمایند؛ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا...

(۴۵۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۱۲ - گام سپردن در شاهراه درست و بی‌انحراف

این آیات به انسانها این درس دگرگونساز را می‌دهد که در شاهراه راستی و درستی گام سپارند و از راه مستقیم توحید و تقوا و عدالت و پاکی و صفا و وفا، که این آیات راهگشای آن است، ذره‌ای انحراف نجویند؛ و أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ...

۱۳ - وحدت جویی و پرهیز از تفرقه و پراکندگی

در این آیات، قرآن از توحیدگرایی آغاز می‌کند و با هشدار از تفرقه و پراکندگی، درسهای انسانسازش را به پایان می‌برد؛ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ.

۱۴ - دعوت به پروا پيشگی

دعوت به پروا پيشگی

و میوه و ثمره این درسها نیز زندگی بر اساس پروای واقعی و حساب بردن از خدا در قلمرو اندیشه و گفتار و کردار است؛ ذَلِكَمُ وَصِيكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.
تفسیر مردان (۴۵۷)

اعراف ، گذرگاه مهمی به سوی بهشت

وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيْمَاهُمْ وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ
و در میان آن دو (بهشتیان و دوزخیان) حجابی قرار دارد و بر «اعراف» مردانی هستند که هریک از آن دو را از سیمایشان می‌شناسند و به بهشتیان صدا می‌زنند که درود بر شما باد ، اما داخل بهشت نمی‌شوند ، درحالی که امید آن را دارند. (۴۶ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« أعراف » در لغت جمع « عُرْف » به معنی محل مرتفع و بلند است و این که به یال‌های اسب و پرهای بلند پشت گردن خروس ، « عُرْفُ الْفَرَسِ » یا « عُرْفُ الدَّيْكَ » گفته می‌شود ، به همین جهت است که در محل مرتفعی از بدن آنها قرار دارد . در آیات ۴۶ تا ۴۹ درباره « أعراف » که منطقه‌ای است حد فاصل میان بهشت و دوزخ ، با ویژگی‌هایی که دارد ، سخن می‌گوید . نخست به حجابی که در میان بهشتیان و دوزخیان کشیده شده است ، اشاره کرده ، می‌گوید : « میان این دو گروه حجابی قرار دارد » (وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ) . از آیات بعد چنین استفاده می‌شود که ؛ حجاب مزبور همان « اعراف » است که مکان مرتفعی است در میان این دو گروه که مانع از مشاهده یکدیگر می‌شود ولی وجود چنین حجابی مانع از آن نیست که آواز و صدای یکدیگر را بشنوند . بسیار دیده‌ایم که از همسایگان مجاور از پشت دیوار با یکدیگر سخن می‌گویند و از حال یکدیگر جو یا می‌شوند درحالی که یکدیگر را نمی‌بینند ، البته کسانی که بر اعراف یعنی قسمت‌های بالای این مانع مرتفع قرار دارند ، هر دو گروه را می‌توانند ببینند . گرچه از پاره‌ای از آیات قرآن مانند آیه ۵۵ سوره صافات استفاده می‌شود که اهل بهشت گهگاه می‌توانند از مقام خود سر بر آورند و دوزخیان را بنگرند ، ولی این گونه استثنائات منافاتی با چگونگی بهشت و دوزخ و وضع اصلی آن دو ندارد و آنچه در بالا گفته

شد، کیفیت اصلی این دو موقف را نشان می‌دهد، اگرچه این

(۴۵۸) آیات الرِّجال فی القرآن

قانون نیز استثناهایی دارد و ممکن است در شرایط خاصی بعضی از بهشتیان، دوزخیان را بنگرند. آنچه در این جا باید قبل از بحث درباره چگونگی اعراف مؤکدا یادآور شویم، این است که تعبیراتی که درباره قیامت و زندگی جهان دیگر می‌شود، هیچ‌گاه نمی‌تواند از تمام خصوصیات آن زندگی پرده برداری کند و گاهی این تعبیرات جنبه تشبیه و مثال دارد و گاهی تنها شبیحی را نشان می‌دهد، زیرا زندگی آن جهان در افقی بالاتر و به مراتب از زندگی این جهان وسیع‌تر است، درست همانند وسعت زندگی این جهان در برابر دنیای رَجَم‌مادر و عالم جنین، بنابراین اگر الفاظ و مفاهیمی که برای زندگی این جهان داریم، نتواند گویای تمام آن مفاهیم باشد، جای تعجب نیست.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«حجاب»: پرده و چیزی که مانع از دیدن است، و به «ابرو» نیز گفته می‌شود.

«اعراف» و کسانی که بر فراز آن ایستاده‌اند

در آیات گذشته سخن در مورد گفتگوی بهشتیان و دوزخیان بود، اینک قرآن از فاصله میان بهشت و دوزخ که در قرآن شریف از آن به «اعراف» تعبیر شده است این‌گونه گزارش می‌کند.

وَيَنْهَهُمَا حِجَابٌ

و میان دو گروه بهشتیان و دوزخیان دیوار و فاصله و حجابی است.

به باور گروهی از جمله «ابن عباس»، «مجاهد» و «سُدی» میان بهشتیان و دوزخیان دیواری است که آن را اعراف می‌نامند.

قرآن نیز گویی در همین مورد است که می‌فرماید: آنگاه میان بهشتیان و دوزخیان دیوار زده می‌شود که دروازه‌ای دارد: درون آن مهر و رحمت است و برونش روی به عذاب دهشتناک: ... فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ... (۱)

۱- سوره حدید، آیه ۱۳.

تفسیر مردان (۴۵۹)

«جبائی» بر آن است که فراز آن دیوار را «اعراف» نامیده‌اند. و «حَسَن» می‌گوید: «اعراف» به مفهوم راه و گذرگاه است.

وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ

در مورد این مردانی که بر فراز آن گذرگاه و آن بلندیا قرار دارند دیدگاهها یکسان نیست.

۱- به باور گروهی از جمله «ابن عباس» و «ابن مسعود»، این مردان همانانی هستند که کارهای شایسته و ناشایسته آنان در زندگی دنیا برابر بوده است که در سرای آخرت کارهای شایسته و ناشایسته شان میان آنان و بهشت و دوزخ جدایی و فاصله‌ای می‌افکند، و اینان بر فراز «اعراف» هستند تا خدا در مورد سر نوشت آنان داوری کند، و سرانجام در پرتو مهر و بخشایش خدا به بهشت راه خواهند یافت.

در این مورد آورده‌اند که «بکر مزنی» به «حَسَن» گفت: شنیده‌ام در روز رستاخیز گروهی هستند که نیکها و بدیهایشان برابر می‌شود. او پاسخ داد: آری اینان کسانی هستند که خدا به آنان نیرویی می‌بخشد که بهشتیان و دوزخیان را می‌بینند و می‌شناسند. نمی‌دانم، شاید برخی از آنان هم اکنون در اینجا نزد ما باشند.

۲- امّا به باور گروهی دیگر از جمله «ابن عبّاس» و «ضَحّاك» منظور از «اعراف» همان جایگاه بلند و پرفراز در «صِراط»، یا آن گذرگاه سرنوشت ساز و حسّاس است که بزرگمردانی چون «حمزه» و «عباس» و امیرمؤمنان علیه‌السلام و «جعفر» بر فراز آن ایستاده

و دوستاناران و دشمنان خویش را با چهره‌های سپید و سیاه می‌نگرند و می‌شناسند.

۳- از دیدگاه پاره‌ای، کسانی که بر فراز آن گذرگاه حساس ایستاده‌اند، فرشتگانی در سیمای مردانند که بهشتیان و دوزخیان را می‌شناسند، آنان مسؤلان بهشت و دوزخ و مراقبان عملکرد نیک و بد مردم و گواهان روز رستاخیزند.

۴- و از دیدگاه «مُجاهِد» و «حَسَن» منظور از آنان، چهره‌های برجسته ایمان آوردگان و شایسته کرداران است. (۴۶۰) آیات الرِّجالِ فی الْقُرْآن

۵- «جَبَائِی» می‌گوید: منظور، شهیدان راه حق و عدالت‌اند که از گواهان آن روزند.

۶- و حضرت باقر علیه‌السلام می‌فرماید: آنان خاندان پاک محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند که هرکسی آنان را بشناسد و آنان او را بپذیرند و از دوستاناران خویش بشناسند، به بهشت خدا می‌رود و گرنه راهی دوزخ خواهد شد: هُمْ أَلْ مُحَمَّدُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ. (۱)

۷- از حضرت صادق علیه‌السلام آورده‌اند که فرمود: «اعراف» تپه‌ای است میان بهشت و دوزخ هنگامی که شایستگان به بهشت گام می‌سپارند، پیامبران و جانشینان آنان با گروه گناهکاران امت خویش در آنجا قرار می‌گیرند، درست بسان فرمانده لشکری که با سپاهیان ناتوانی از لشکر خویش که عقب مانده باشند، در جایی بایستند. آنگاه جانشین هر پیامبری به گناهکاران امت او می‌گوید: خوب نظاره کنید و ببینید که چگونه برادران شایسته کردار شما به بهشت پرتراوت و پر نعمت خدا رفتند، و اینجاست که آن گناهکاران بهشتیان را در قرارگاه خوش و شکوه‌بارشان می‌بینند و بر آنان سلام می‌کنند. آری این است مفهوم آیه مبارکه‌ای که می‌فرماید: آنان به بهشتیان درود می‌گویند در حالی که خود هنوز وارد بهشت نشده، اما در آروزی آنند (۲) که با شفاعت پیامبر یا امام راستین وارد بهشت گردند.

در ادامه روایت می‌افزاید: آنگاه این گناهکاران به سرنوشت دهشتناک و شرایط هولناک دوزخیان می‌نگرند و می‌گویند: پروردگارا ما را با گروه ستمکاران قرار مده.

سپس پیامبران و جانشینان آنان که بر «اعراف» ایستاده‌اند، رو به سوی دوزخیان می‌کنند و به منظور نکوهش آنان می‌گویند: دیدید سرانجام نه ایل و تبار و دار و دسته شما به کارتان آمد و نه آن همه سرکشی و حق ستیزی سودتان بخشید؟! شما بودید که محرومان را تحقیر می‌نمودید و زرف و برق زندگی و امکانات گسترده و قدرت و هیبت انحصاری خویش را به رخ آنان می‌کشیدید، دیدید که سرانجام شما بازنده

۱- تفسیر عیاشی، ج ۲ ص ۱۸.

۲- آیه ۴۶.

تفسیر مردان (۴۶۱)

بودید و درستکاران برنده؟!

و پس از این مرحله است که رو به همراهان خویش نموده و می‌گویند: اینک به خواست خدا و به اذن او شما نیز به سوی بهشت گام سپارید که پس از لطف و بخشایش خدا، نه بیم و هراسی خواهد بود و نه اندوهگین خواهید شد.

روایت دیگری را در این مورد آورده‌اند که روایت گذشته را تأیید می‌کند و بروشنی بیانگر این حقیقت است که امیر مؤمنان علیه‌السلام در جهان دیگر تقسیم کننده بهشت و دوزخ است: إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَسِيمُ النَّارِ وَالْجَنَّةِ (۱)

و نیز آورده‌اند که پیامبر گرامی به امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: علی جان! گویی شما را در روز رستاخیز می‌نگرم که عصایی در دست‌داری و مردمی را به سوی بهشت راه می‌نمایی و مردمی را به سوی دوزخ می‌رانی: يَا عَلِيُّ كَأَنِّي بِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ بِيَدِكَ عَصَا عَوْسَحَ تَسُوقُ قَوْمًا إِلَى الْجَنَّةِ وَ آخَرِينَ إِلَى النَّارِ. (۲)

و نیز از «أَصْرِعَ بِنُبَاتِهِ» آورده‌اند که گفت: در محضر امیرمؤمنان علیه‌السلام نشسته بودم که «ابن کَوَّاء» شرفیاب شد و از تفسیر این آیه شریفه پرسید (۳) که آن حضرت فرمود:

وَيَحِيكَ يَا بَنَ الْكَوَّاءِ! نَحْنُ نَقِفُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَمَنْ يَنْصُرُنَا عَرَفْنَاهُ بِسِيمَاهُ فَأَدْخَلْنَاهُ الْجَنَّةَ وَمَنْ أَبْغَضَنَا عَرَفْنَاهُ بِسِيمَاهُ فَأَدْخَلْنَاهُ النَّارَ. (۴)

وای بر تو ای پسر «کَوَّاء»، ما هستیم که در روز رستاخیز میان بهشت و دوزخ قرار می‌گیریم، و آنگاه همه کسانی را که در زندگی خویش ما و اهداف بلند و توحیدی ما را یاری رسانده‌اند می‌شناسیم، و با شناخت چهره‌هایشان آنان را به سوی بهشت راه می‌نماییم و به اذن خدا وارد بهشت می‌سازیم، و نیز کینه توزان بر ضد خود را نیز با چهره‌هایشان می‌شناسیم و آنان را به سوی دوزخ می‌بریم.

يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ

۱ - تفسیر تبیان، طوسی، ج ۴ ص ۴۱۴.

۲ - تفسیر تبیان، طوسی، ج ۴، ص ۴۱۴.

۳ - آیه ۴۶.

۴ - شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۸.

(۴۶۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

مردانی که بر گذرگاه بلند «اعراف» هستند بهشتیان را در سیمای فرمانبرداران خدا می‌شناسند و دوزخیان را در چهره زشت کرداران و نافرمانان.

وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ.

مردانی که بر بلندای «اعراف» هستند به بهشتیان ندا می‌دهند که: سلام بر شما! و بدین سان به آنان خوش آمد و تبریک می‌گویند و به نعمت گرانی که خدا به آنان ارزانی داشته است شادمانی می‌کنند.

به باور گروهی از جمله «ابن عباس» و... هنگامی آنان این تبریک و خوش آمد را می‌گویند که خود هنوز وارد بهشت نشده‌اند اما بر آن امید هستند که در پرتو مهر و بخشایش خدا به آنجا در آیند. و به باور «حسن» و «جبائی» این امید، از آرزوها و امیدهای بر آورده است؛ درست بسان امید ابراهیم است که می‌فرمود:

وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ. (۱)

... و آن خدایی که امید می‌برم در روز پاداش لغزشم را بر من ببخشد و بیامرزد.

۱ - سوره شعراء، آیه ۸۲.

تفسیر مردان (۴۶۳)

وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و هنگامی که چشمشان به دوزخیان می‌افتد، می‌گویند: پروردگارا ما را با جمعیت ستمگران قرار مده. (۴۷ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«تِلْقَاءَ» دراصل - به گفته بعضی از مفسران و اهل ادب - مصدر است و به معنی مقابله می‌آید، ولی بعدا به معنی ظرف مکان به کار رفته، یعنی مکان مقابله و جهت روبه‌رو. قابل توجه این که درباره مشاهده دوزخیان در آیه فوق، تعبیر به «إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ» شده است، یعنی هنگامی که چشم آن‌ها به سوی دوزخیان برگردانده می‌شود و این درحقیقت اشاره به آن است که آن‌ها از مشاهده دوزخیان تنفر دارند، گویا نگاهشان به آن‌ها نیز آمیخته با اکراه و اجبار است.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«تَلْقَاءَ»: رو به رو.

«أَبْصَارَ»: دیدگان، این واژه مفردش «بَصْر» می باشد که گاه به مفهوم «بینش» نیز به کار می رود.

از آیه چنین دریافت می گردد که نگاه آنان به سوی دوزخیان از روی دوستی و تمایل نیست، بلکه نگاه به سوی دشمن است؛ به همین دلیل می فرماید: وَ إِذَا صُرِفَتْ... هنگامی که چشمانشان به سوی دوزخیان گردانده شود...

(۴۶۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ

و اصحاب اعراف، مردانی (از دوزخیان را) که از سیمایشان آن‌ها را می شناسند، صدا می زنند و می گویند: دیدید که گردآوری

شما (از مال و ثروت و زن و فرزند) و تکبرهای شما به حالتان سودی نداد؟ (۴۸ / اعراف)

أَهُؤْلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا آتَاكُمْ تَحْزُنُونَ

آیا این‌ها (این واماندگانی که بر اعراف هستند) همان‌ها نیستند که سوگند یاد کردید رحمت خدا هرگز شامل حالشان نخواهد شد

(ولی به خاطر ایمان و بعضی اعمال خیرشان، خداوند آن‌ها را مشمول رحمت خود ساخت، هم‌اکنون به آن‌ها گفته می شود:)

داخل بهشت شوید که نه ترسی دارید و نه غمناک می شوید. (۴۹ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

اصحاب اعراف چه کسانی هستند؟

«اعراف» در اصل به معنی زمین‌های برجسته است و با قرائنی که در آیات فوق و احادیث پیشوایان اسلام آمده، روشن می شود که مکان خاصی است میان دو قطب سعادت و شقاوت یعنی بهشت و دوزخ که همچون حجابی میان این دو کشیده شده و یا همچون زمین مرتفعی در میان این دو فاصله گردیده است، به طوری که آن‌ها که روی آن قرار دارند، مشرف بر بهشت و دوزخند و هر دو گروه را مشاهده می کنند و از چهره‌های تاریک و روشن آن‌ها می توانند آن‌ها را بشناسند. اکنون ببینیم چه کسانی بر اعراف قرار دارند و اصحاب اعراف چه کسانی هستند؟ بررسی آیات چهارگانه فوق نشان می دهد که دو گونه صفات مختلف و متضاد برای این اشخاص ذکر شده است؛ در آیه ۴۶ و ۴۷ افرادی که بر اعراف قرار دارند، چنین معرفی شده‌اند که آرزو دارند وارد بهشت شوند ولی موانعی آن‌ها را جلوگیری کرده است، به هنگامی که نگاه به بهشتیان می کنند، بر آن‌ها درود می فرستند و می خواهند با آن‌ها باشند، اما هنوز

تفسیر مردان (۴۶۵)

نمی توانند و به هنگامی که نظر به دوزخیان می افکنند، از سرنوشت آن‌ها وحشت نموده و به خدا پناه می برند. ولی از آیه ۴۸ و ۴۹ استفاده می شود که آن‌ها افرادی بانفوذ و صاحب قدرند، دوزخیان را مؤاخذه و سرزنش می کنند و به واماندگان در اعراف کمک می نمایند که از آن بگذرند و به سر منزل سعادت برسند. روایاتی که در زمینه اعراف و اصحاب اعراف نقل شده، نیز ترسیمی از دو گروه متضاد می کند، در بسیاری از روایات که از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده می خوانیم: «نَحْنُ الْأَعْرَافُ: اعراف ما هستیم»، (۱) یا «أَلْ مُحَمَّدٍ هُمُ الْأَعْرَافُ: خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله اعرافند» (۲) و مانند این تعبیرات. در بعضی دیگر از روایات می خوانیم: «هُمُ أَكْرَمُ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: آن‌ها گرامی ترین مردم در پیشگاه خدا هستند» (۳) و یا «هُمُ الشُّهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ وَالنَّبِيُّونَ شُهَدَائُهُمْ: آن‌ها گواهان بر مردمند و پیامبران، گواهان آن‌ها هستند» (۴) و روایات دیگر که حکایت دارد آن‌ها پیامبران و امامان و صلحاء و بزرگانند. ولی دسته دیگری از روایات می گوید: آن‌ها واماندگانی هستند که بدی‌ها و نیکی‌هایشان مساوی بوده است یا گنجهکارانی هستند که اعمال نیکی نیز داشته‌اند، مانند حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

« هُمْ قَوْمٌ اسْتَوَتْ حَسَنَاتُهُمْ وَ سَيِّئَاتُهُمْ فَإِنْ أَدْخَلَهُمُ النَّارَ فَيَذْنُوبِيهِمْ وَإِنْ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ فَبِرَحْمَتِهِ : آن‌ها گروهی هستند که حسنات و سیئاتشان مساوی است ، اگر خداوند آن‌ها را به دوزخ بفرستد ، به خاطر گناهانشان است و اگر به بهشت بفرستد ، به برکت رحمت او است . » (۵).

روایات متعدد دیگری در تفاسیر اهل تسنن از « حذیفه » و « عبدالله بن عباس » و « سعید بن جبیر » و امثال آن‌ها به همین مضمون نقل شده است . (۶) در همین تفاسیر نیز مدارکی بر این که اهل اعراف ، صلحاء و فقهاء و علماء و یا فرشتگان هستند ، دیده می‌شود . گرچه ظاهر آیات و ظاهر این روایات در ابتدا متضاد به نظر می‌رسند و شاید

۱ و ۲ و ۳- « تفسیر برهان » ، جلد ۲ ، صفحه ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ .

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۲ ، صفحه ۳۳ و ۳۴ .

۲- « تفسیر برهان » ، جلد ۲ ، صفحه ۱۷ .

۳- « تفسیر طبری » ، جلد ۷ ، صفحه ۱۳۷ و ۱۳۸ ، ذیل آیه .

(۴۶۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

همین امر سبب شده است که مفسران در این باره اظهار نظرهای متفاوت و گوناگون کنند، اما بادقت روشن می‌شود که نه در میان آیات و نه در میان روایات ، تضادی وجود ندارد ، بلکه همه یک واقعیت را تعقیب می‌کنند. توضیح این که: همان‌طور که گفتیم: از مجموع آیات و روایات چنین استفاده می‌شود که اعراف، گذرگاه سخت و صعب‌العبوری بر سر راه بهشت سعادت جاویدان است ، طبیعی است که افراد نیرومند و قوی یعنی صالحان و پاکان با سرعت از این گذرگاه عبور می‌کنند ، اما افرادی که خوبی و بدی را به هم آمیختند ، در این مسیر وامی‌مانند . همچنین طبیعی است که سرپرستان جمعیت و پیشوایان قوم در گذرگاه‌های سخت همانند فرماندهانی که در این گونه موارد در آخر لشکر راه می‌روند ، تا همه سپاهیان بگذرند ، در آنجا توقف می‌کنند تا به کمک ضعفای مؤمنان بشتابند و آن‌ها که شایستگی نجات را دارند ، در پرتو امدادشان رهایی یابند . بنابراین در اعراف ، دو گروه وجود دارند ، ضعیفان و آلودگانی که در رحمتند و پیشوایان بزرگی که در همه حال یار و یاور ضعیفانند ، بنابراین قسمت اول آیات و روایات اشاره به گروه نخستین یعنی ضعیفاست و قسمت دوم اشاره به گروه دوم یعنی بزرگان و انبیاء و امامان و صلحاء. در بعضی از روایات نیز شاهد این جمع به خوبی دیده می‌شود ، مانند روایتی که در « تفسیر علی بن ابراهیم » از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود: « الْأَعْرَافُ كُتُبَانُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالرِّجَالُ الْأَيْمَةُ يَقْفُونَ عَلَى الْأَعْرَافِ مَعَ شِعَتِهِمْ وَقَدْ سَبَقَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِلَا حِسَابٍ : اعراف ، تپه‌ای است میان بهشت و دوزخ و امامان آن ، مردانی هستند که براعراف در کنار شیعیان (گنجهکارشان) قرار می‌گیرند ، درحالی که مؤمنان (خالص) بدون نیاز به حساب در بهشت جای گرفته‌اند ... » . بعد می‌افزاید: « امامان و پیشوایان در این موقع به پیروان گناهکار خود می‌گویند : خوب نگاه کنید ، برادران باایمان خود را چگونه بدون حساب به بهشت شتافته‌اند و این همان است که خداوند می‌گوید " : سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ (یعنی آن‌ها به بهشتیان درود می‌فرستند درحالی که خودشان هنوز وارد بهشت نشده‌اند و آرزو دارند) ، سپس به آن‌ها گفته می‌شود : دشمنان حق را بنگرید که چگونه درآتشند و این همان است که خداوند می‌فرماید " : وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تَلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ " بعد به دوزخیان

تفسیر مردان (۴۶۷)

می‌گویند : این‌ها (پیروان و شیعیانی که آلوده گناهانی بوده‌اند) همان‌ها هستند که شما می‌گفتید هرگز مشمول رحمت‌الهی نخواهند شد (سپس رحمت‌الهی شامل حال آن‌ها شده) و به این دسته از گنجهکاران (که بر اثر ایمان و اعمال صالحی شایستگی عفو و آمرزش دارند) از طرف امامان و پیشوایان دستور داده می‌شود که به سوی بهشت بروید نه ترسی دارید و نه غمی . (۱) شبیه

همین مضمون در تفاسیر اهل تسنن از «حذیفه» از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است. (۲) بار دیگر تکرار می‌کنیم که سخن درباره جزئیات رستاخیز و خصوصیات زندگی در جهان دیگر درست به این می‌ماند که ما از دور شبی بینیم و آن را توصیف کنیم، در حالی که آن شب با زندگی ما تفاوت بسیاری دارد و ما تنها با الفاظ محدود و نارسای خود می‌توانیم اشاره کوتاهی به آن کنیم. نکته قابل توجه این که زندگی در جهان دیگر بر اساس الگوهایی است که از این جهان گرفته می‌شود، در مورد اعراف نیز همین گونه است زیرا در این دنیا مردم سه گروهند؛ مؤمنان راستین که در پرتو ایمان به آرامش کامل رسیده‌اند، زیرا در این دنیا مردم سه گروهند، مؤمنان راستین که در پرتو ایمان، به آرامش کامل رسیده‌اند و از هیچ گونه مجاهدتی دریغ ندارند و معاندان و دشمنان لجوج حق که به هیچ وسیله به راه نمی‌آیند و گروه سومی که در گذرگاه صعب‌العبوری میان این دو گروه قرار گرفته‌اند و بیشتر توجه رهبران راستین و پیشوایان حق نیز به آنهاست که در کنارشان بمانند و دستشان را بگیرند و از مرحله اعراف مانند نجاتشان دهند تا در صف مؤمنان حقیقی قرار گیرند. و از این جا نیز روشن می‌شود که دخالت انبیاء و امامان در وضع این گروه در قیامت همانند دخالتشان در زمینه رهبری در این دنیا هیچ گونه منافاتی با قدرت مطلقه پروردگار و حاکمیت او بر همه چیز ندارد، بلکه هر چه آنها می‌کنند، به اذن و فرمان او است.

۱- «تفسیر برهان»، جلد ۲، صفحه ۱۹ و ۲۰.

۲- «تفسیر طبری»، جلد ۸، صفحه ۱۴۲ و ۱۴۳.

(۴۶۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«اعراف»: قلّه‌های سر به آسمان ساییده و جاهای بلند.

«سیما»: نشانه، علامت.

«نداء»: آواز، بانگ، صدای بلند و کشیده.

آن ثروت و قدرت افسانه‌ای چه شد؟

در ادامه سخن از مردانی که بر فراز «اعراف» هستند، به ترسیم گفتار آنان با دوزخیان پرداخته و می‌فرماید: وَ نَادَى اصْحَابُ الاعْرَافِ رِجَالًا- یَعْرِفُوهُمْ بِسِیْمَاهُمْ و کسانی که بر فراز اعراف هستند به دوزخیانی که آنان را به نشان چهره‌هایشان می‌شناسند، ندا می‌دهند و می‌گویند ...

به باور «ابن عباس» منظور از این شناخت و کسانی که ندا داده می‌شوند رهبران و سردمداران شرک گرایان و ستمکارانند که اهل «اعراف» آنان را به نام و نشان می‌شناسند، اما به باور «جبائی» آنان را به خاطر نشانه‌هایی چون: روسیاهی و کبودی چشمها و آسیب دیدگی شدید و تلاشی شدن اندامهایشان بر اثر فشار عذاب، می‌شناسند.

و پاره‌ای نیز بر آنند که آنان را با همان چهره‌هایی که در دنیا دیده‌اند می‌بینند و می‌شناسند.

قَالُوا مَا اَعْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَا مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ.

به آنان می‌گویند: دیدید که نه ثروت اندوزی و گردآوری یار و یاور و سازماندهی امکانات و نیروهایتان برایتان سودی بخشید و نه حق ستیزی و سرکشی و تکبر ورزیدنتان از پذیرش حق و عدالت و پرستش و بندگی خدا؟! ما خیر خواهانه شما را اندرز دادیم امّا شما در اندیشه انحصار قدرت و گردآوری ثروت بودید و به سخنان ما بها نمی‌دادید. اینک بگویید که آن ثروت‌های افسانه‌ای چه شد؟!

آن اقتدار پوشالی کجا رفت؟

و آن حق ستیزی به کجا انجامید؟

به باور «جَبَّائِی» منظور این است که آن نیرویی که شما در مبارزه با پیامبران و در مخالفت با پیام حق و عدالت به آن می‌نازیدید کجارت؟ و چگونه برایتان سودی نبخشید؟

تفسیر مردان (۴۶۹)

«خَوْف»: ترس، و انتظار رویداد ناگوار و هراس انگیز.

و با اشاره به ایمان آوردگان، به همان دوزخیان تیره بخت می‌گویند:

أَهْوَلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ

آیا اینان هستند که شما سوگند یاد می‌کردید که رحمت و بخشایش خدا به آنان نخواهد رسید و به بهشت خدا در نخواهند آمد؟! دیدید که سخن شما چیزی جز دروغ نبود؟!

و آنگاه رو به کسانی می‌کنند که در دنیا مورد سرزنش دوزخیان بودند، و به آنان می‌گویند:

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ.

در پرتو مهر خدا و لطف او، در اوج شادکامی وارد بهشت گردید که از این پس نه بیم و هراسی خواهید داشت و نه اندوهی به سراغتان خواهد آمد. و بدین سان دوزخیانی را نکوهش می‌کنند، که همواره در زندگی ننگبارشان مؤمنان محروم را سرزنش می‌کردند و سوگند یاد می‌نمودند که اینان دربارگاه خدا حرمت و مقامی ندارند.

۱- به باور برخی این سخن از همان کسانی است که بر فراز «اعراف» قرار دارند.

۲- اما به باور برخی، از آفریدگار هستی است.

۳- از دیدگاه پاره‌ای، گفتار فرشتگان است.

۴- و به باور ما سخن پیامبران و جانشینان آنان می‌باشد، که در روایت رسیده از حضرت صادق علیه‌السلام از نظر شما گذشت.

(۴۷۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا آءِ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ

و دوزخیان، بهشتیان را صدا می‌زنند که (محبت کنید) و مقداری آب یا از آن چه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید، آن‌ها (در پاسخ) می‌گویند: خداوند این‌ها را بر کافران تحریم کرده است. (۵۰ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

نعمت‌های بهشتی بر دوزخیان حرام است

قرآن گفتگوی دوزخیان با بهشتیان را با جمله «نادی» که معمولاً برای سخن گفتن از دور است، آورده و این نشان می‌دهد که در میان این دو گروه، فاصله بسیار زیادی است و البته این موضوع هیچ بعید نیست که حتی تا میلیون‌ها فرسنگ فاصله، سخن یکدیگر را بشنوند و حتی یکدیگر را در پاره‌ای از اوقات ببینند و اگر این موضوع در گذشته ممکن بود برای بعضی مشکلی ایجاد کند، در عصر و زمان ما که انتقال صداها و تصویرها از فاصله‌های بسیار دور در همین جهان حل شده است، جای تعجب نخواهد بود. نخستین تقاضای دوزخیان در آیه فوق همان آب ذکر شده و این طبیعی است که شخصی که در آتش می‌سوزد، قبل از هر چیز آب می‌طلبد تا عطش سوزان خود را تسکین بخشد. جمله «مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» (از آن چه خدا به شما روزی داده) که تعبیری است سر بسته و توأم با یک نوع ابهام، نشان می‌دهد که حتی دوزخیان نمی‌توانند از ماهیت و انواع نعمت‌های بهشتی آگاه شوند، این

موضوع با بعضی از احادیث که می‌گوید: در بهشت نعمت‌هایی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به فکر هیچ انسانی نگذشته است، کاملاً تطبیق می‌کند. جمله «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ» (خداوند آن‌ها را بر کافران حرام کرده)، اشاره به این است که بهشتیان مضایقه‌ای از بخشیدن این نعمت‌ها ندارند زیرا نه چیزی از آن‌ها کم می‌شود و نه در درون سینه، کینه‌ای نسبت به کسی دارند حتی نسبت به دشمنانشان، ولی وضع تفسیر مردان (۴۷۱)

دوزخیان آن‌چنان است که نمی‌توانند از نعمت‌های بهشتی بهره‌گیرند، این تحریم در حقیقت یک نوع «تحریم تکوینی» است، همانند محرومیت بسیاری از بیماران از غذاهای لذیذ و رنگارنگ.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان
«إِفاضة»: فروریختن آب از بلندی.

تقاضای عاجزانه دوزخیان

در این آیه شریفه آفریدگار هستی سخن دوزخیان و تقاضای عاجزانه این وامانندگان سرای آخرت و آن زورمداران و سرکشان دنیا را به تابلو می‌برد و می‌فرماید:

و نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ

به باور «سُدی» و «ابن زید» منظور این است که دوزخیانی که در آتش گرفتارند، به بهشتیان ندا می‌دهند که: شما را به خدا مقداری آب برای ما فروریزید تا عطش شدید خود را فرو نشانیم و یا سوزاندگی و حرارت این آتش شعله‌ور را اندکی کاهش دهیم؛ و نیز از آن همه نعمت و روزیهای گوناگونی که خدا به شما ارزانی داشته است، بزرگمشی نمایید و به ما هم بدهید.
قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ.

بهشتیان، در پاسخ آنان می‌گویند: خدا این نعمتهای رنگارنگ را بر کفر گرایان و ظالمان حرام کرده است. برخی این پرسش را طرح کرده‌اند که: بنا بر برخی روایات، بهشتیان در آسمانها هستند و دوزخیان در زمین، با این وصف چگونه با هم به گفتگو می‌پردازند؟

پاسخ این است که اگر آن روایات را درست هم ارزیابی کنیم، ممکن است خدای توانا به آنان قدرتی ببخشد که صدای یکدیگر را از هر فاصله‌ای بشنوند، و یا موانع رسیدن صدا را بی‌اثر سازد و از میان بردارد.

(۴۷۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسِيهِمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ
همان‌ها که دین و آیین خود را سرگرمی و بازیچه گرفتند و زندگی دنیا آن‌ها را مغرور ساخت، امروز ما آن‌ها را فراموش می‌کنیم، چون لقای چنین روزی را فراموش کردند و آیات ما را انکار نمودند. (۵۱ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

بدیهی است منظور از «نسیان و فراموشی» که در این جا به خدا نسبت داده شده، این است که با آن‌ها آن‌چنان رفتار می‌کند که شخص فراموشکار رفتار می‌نماید، درست مثل این که انسان به دوست فراموشکارش می‌گوید: «حالا که تو ما را فراموش کردی، ما هم تو را فراموش خواهیم کرد»، یعنی با تو رفتار فراموش کارانه می‌کنیم. ضمناً از این آیه استفاده می‌شود که نخستین مرحله گمراهی و انحراف، آن است که انسان مسائل سرنوشت‌ساز خود را جدی‌نگیرد و با آن‌ها به‌عنوان یک سرگرمی و بازیچه رفتار کند، این موضوع سرانجام به کفر مطلق و انکار همه حقایق منتهی می‌شود.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«لَهُو»: سرگرمی نادرستی که انسان را به فراموشی افکند و اندوه را از یاد ببرد.
«لَعِب»: بازی.

«نشیان»: زدوده شدن چیزی از خاطره یا فراموش کردن.

آنگاه در اشاره به دلیل محرومیت آنان از بهشت و نعمتهای آن می‌افزاید:

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

همانان که دین و آیین خود را که خدا به رعایت مقررات و رهنمودهای آن فرمان داده بود، همه را سرگرمی و بازی پنداشتند، و آنچه را خدا رواشناخته بود تحریم کردند و آنچه را تحریم فرموده بود حلال ساختند، و به زر و زور زندگی و ماندگار شدن در این سرای زود گذر فریفته شدند.

فَالْيَوْمَ نُنَسِّأَهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا

تفسیر مردان (۴۷۳)

به باور گروهی از جمله «ابن عبّاس» منظور این است که: ما امروز آنان را در عذاب خفت آور می‌گذاریم، درست همانگونه که آنان این روز سرنوشت را فراموش ساخته و خود را برای این روز آماده نکردند.

اما به باور «جبائی» منظور این است که: ما امروز با آنان بسان کسی رفتار می‌کنیم که در آتش و عذاب به بوته فراموشی سپرده شده است؛ از این رو نه به فریادش پاسخ می‌دهیم و نه به او رحم می‌کنیم چرا که آنان نیز در زندگی دنیا از تفکر و اندیشه درست در مورد دین و مقررات آن سرباز زدند و از فراگرفتن مفاهیم دینی خودداری ورزیدند و با حق ستیزی و خود محوری همه چیز را به بوته فراموشی سپردند.

وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ.

و نیز بدان دلیل آنان را فراموش می‌سازیم که آیات ما را انکار می‌کردند.

گفتنی است که «ما»، در هردو مورد «مصدری» است و منظور این است که ما با آنان به دو دلیل این گونه رفتار می‌کنیم و فراموششان می‌نماییم: یکی به خاطر فراموشی روز رستاخیز از سوی آنان، و دیگر به خاطر حق ستیزی و انکار آیات. در مورد این آیه شریفه نیز بحث است:

به باور برخی این آیه شریفه سخن خداست و نه بهشتیان؛ چرا که گفتار آنان در پایان آیه پیش پایان می‌پذیرد؛ اما به باور برخی دیگر گفتار بهشتیان تا نیمی از این آیه نیز ادامه می‌یابد و دو فراز آخر این آیه سخن خداست که از واژه «فَالْيَوْمَ» آغاز می‌گردد.

(۴۷۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

قوم لوط پایه‌گذار عمل شنیع همجنس‌بازی

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِمْ أْتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ

و (به خاطر بیاورید) « لوط » را هنگامی که به قوم خود گفت: آیا عمل شنیعی انجام می‌دهید که احدی از جهانیان پیش از شما انجام نداده است؟ (۸۰ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

اشاره به این که این گناه علاوه بر این که خود یک عمل زشت و فوق‌العاده ننگین است، قبل از شما در هیچ قوم و ملتی سابقه

نداشته است و این زشتی آن را چند برابر می‌کند، زیرا پایه غلط و سنت شوم و وسیله‌ای برای گناه دیگران در آینده نزدیک و دور خواهد بود. از آیه فوق به خوبی برمی‌آید که این عمل زشت، از نظر تاریخی به قوم لوط منتهی می‌شود که مردمی بودند ثروتمند و مرفه و شهوتران و هواپرست.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«لوط»: نام یکی از پیام‌آوران خداست و یک واژه عجمی است نه عربی و مشتق نمی‌باشد.

رسالت لوط و دعوت اصلاحگرانه او

قرآن پس از ترسیم رسالت صالح و کيفر ثمودیان، اینک در این آیات به رسالت و دعوت اصلاحگرانه لوط (۱) و سرنوشت دردناک قوم تبهکار او پرداخته و می‌فرماید:

لوط آن پیامبر خدا را به یاد آور آنگاه که به قوم خود گفت: شما با انحراف اخلاقی و همجنس‌گرایی خود، به گناهی بس زشت و ظالمانه دست می‌یازید؛ به گناهی که پیش از شما کسی بدان دست نیازیده است.

به باور برخی از جمله «عمر بن دینار» پیش از قوم لوط، کسی به این گناه زشت دست نیازیده بود.

و «حسن» در مورد انحراف جنسی آنان می‌گوید: آنان نخست با بیگانه و کسی که بر جامعه و شهر آنان وارد می‌شد، این جنایت را مرتکب می‌شدند، اما این زشت‌کرداری به تدریج گسترش یافت.

۱- لوط برادر زاده ابراهیم یا طبق دیدگاه دیگری خاله‌زاده اوست.

تفسیر مردان (۴۷۵)

إِنكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُشْرِفُونَ

آیا شما از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید، نه زنان؟ شما جمعیت تجاوزکاری هستید.

(اعراف / ۸۱)

شرح آیه از تفسیر نمونه

چه انحرافی از این بدتر و بالاتر که وسیله تولید نسل را که آمیزش زن و مرد است و خداوند آن را به طور غریزی در هرانسانی قرار داده، رها کنند و سراغ «جنس موافق» بروند، کاری که اصولاً برخلاف فطرت و ساختمان طبیعی جسم و روح انسان و غریزه تحریف نیافته او است و نتیجه‌اش عقیم ماندن هدف آمیزش جنسی است و به تعبیر دیگر، تنها اثرش یک اشباع کاذب جنسی و از بین بردن هدف اصلی یعنی ادامه نسل بشر می‌باشد و در پایان آیه به عنوان تأکید می‌گوید: «شما جمعیت اسراف‌کارید» یعنی از حدود الهی قدم بیرون گذارده و در سنگلاخ انحراف و تجاوز از مرز فطرت سرگردان شده‌اید. ممکن است این جمله اشاره به آن باشد که آن‌ها نه تنها در مورد غریزه جنسی راه اسراف را می‌پیموندند، بلکه در همه چیز و همه کار گرفتار چنین انحراف و زیاده‌روی بودند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«شَهْوَت»: کاری که برای انسان لذت بخش و دوست‌داشتنی است و در نهاد او ریشه دارد.

«اسراف»: گزافکاری و گذشتن از مرز به سوی گناه و تبهکاری.

و بر آنان باران نکوهش را باراند که:

شما از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید و از ازدواج با زنان که خدا آن را مقرر فرموده است خود داری می‌کنید، این کار شما نه تنها بر خلاف نظام خلقت است، بلکه مردمی تجاوزکار و بیداد‌پیشه و اسراف‌کارید و با این زشتکاری همه پلیدیها و تباهیها را در

خود گرد آورده‌اید.

(۴۷۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهَا إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ

ولی پاسخ قومش چیزی جز این نبود که گفتند: این‌ها را از شهر و آبادی خود بیرون کنید که این‌ها افراد متظاهری هستند. (۸۲ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این جای تعجب نیست که یک جمعیت آلوده و گناهکار، افراد پاکدامن را به جرم پاکدامنی از خود برانند، آن‌ها چنین افرادی را مزاحم شهوات خویش می‌بینند و نقاط قوت و افتخار چنین پاکدامنانی در نظر آن‌ها نقطه ضعف و عیب بود.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث واکنش زشت و ظالمانه آنان در برابر این دعوت اصلاحی و انسانی و آسمانی آمده است که می‌فرماید:

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ

تنها پاسخ آن جامعه زشت کردار در برابر دعوت اصلاحگرانه آن پیامبر بزرگ این بود که گفتند: او و رهروان راه آسمانی اش را از شهر بیرون برانید و بدین سان خیرخواهی و دلسوزی آن اصلاحگر بزرگ را با سبک مغزی و بی‌خردی پاسخ دادند.

منظور از واژه «قَرِيَّة» در آیه شریفه «شهر» است؛ چنانکه «ابوعمر» می‌گفت ما رأيتُ قَرْوِيَيْنِ أَفْصَحَ مِنَ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ وَالْحَجَّاجِ. هیچ یک از شهرنشینان را گویاتر و سخنورتر از حَسَن بصری و حجّاج ندیدم.

إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ.

چرا که اینان مردمی هستند که پاکی می‌ورزند و از شیوه زشت ما دوری می‌جویند.

به باور گروهی از جمله «ابن عتیاس» منظور این است که آن تبهکاران، این کار درست و این شیوه شایسته لوط و رهروان راه آسمانی‌اش را که در حقیقت کاری خدا پسندانه بود بر آنان عیب می‌گرفتند و بر آن بودند که به کیفر پاکی، آنان را از خانه و کاشانه خویش برانند. اما به باور برخی منظور آنان این بود که لوط و همراهان راه توحیدیش، خود را از راه و رسم شما تبهکاران پاک می‌شمارند.

تفسیر مردان (۴۷۷)

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ

(چون کار به این جا رسید) ما او و خاندانش را رهایی بخشیدیم جز همسرش که با بازماندگان (در شهر) بود. (۸۳ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«غابِر» به کسی می‌گویند که همراهانش بروند و او باقی بماند، همان‌طور که خانواده لوط با او رفتند و تنها همسر او در شهر باقی ماند و به سرنوشت گنهکاران گرفتار شد. از آیه ۱۰ سوره تحریم اجمالاً استفاده می‌شود که همسر لوط در آغاز زن سربه‌راهی بود، سپس راه خیانت را پیش گرفت و دشمنان لوط را جرأت بخشید.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«غابِر»: باقی.

در ادامه داستان درس آموز آن مردم سرکش به نجات حقگرایان و کیفر تبهکاران اشاره می‌رود.

در این مورد می‌فرماید:

پس ما لوط و خانواده‌اش را - جز همسرش که در شهر باقی ماند و نابود شد - همه را نجات بخشیدیم؛ چرا که او به آن پیامبر خدا

ایمان نیاورده بود. و به باور «حَسَن» و «قتاده» از کسانی بود که ماند و گرفتار عذاب گردید.

(۴۷۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

وَ امْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطْرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ

و (سپس چنان) بارانی بر آن‌ها فرستادیم (بارانی از سنگ که آن‌ها را نابود ساخت)، اکنون بنگر سرانجام کار مجرمان به کجا کشید. (اعراف / ۸۴)

شرح آیه از تفسیر نمونه

سرنوشت دردناک قوم لوط

گرچه در آیه فوق نوع این باران، بیان نشده است، اما از ذکر کلمه «مَطْرًا» (بارانی) به‌طور سربسته روشن می‌شود که از باران‌های معمولی نبوده، بلکه بارانی از سنگ بوده، چنان‌که در آیه ۸۳ سوره هود آمده است. سپس می‌گوید: «اکنون تماشا کن، بین سرانجام کار مجرمان به کجا کشید» (فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ). گرچه روی سخن در این جا به پیامبر است، اما پیدا است که هدف، عبرت گرفتن همه افراد باایمان می‌باشد. مشروح سرگذشت این جمعیت و همچنین ضررهای گوناگون عمل شنیع «لواط و هم‌جنس‌گرایی» و حکم آن از نظر قوانین اسلام در ذیل آیات سوره هود و حجر بیان شده است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

وَ امْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطْرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ.

و بر مردم آن شهر بارانی از سنگ بارانندیم.

در آیه دیگری در این مورد می‌فرماید: وَ امْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ (۱)

و بر آنان سنگهایی از گلهای لایه لایه و سخت بارانندیم.

و بدین سان باید اندیشید و بادیده خرد نگریست که فرجام شوم گناه و گناهکاران چگونه است چگونه آنان به کیفر زشتکاریهای خویش در این سرا گرفتار می‌گردند و چگونه عذاب سهمگین جهان دیگر را برای خویش فراهم می‌سازند!

۱- سوره هود، آیه ۸۲.

تفسیر مردان (۴۷۹)

از حضرت باقر علیه‌السلام آورده‌اند که لوط حدود سی سال در میان آن جامعه گناهکار به سر برد و همواره آنان را به راه درست و پروای از گناه فراخواند. او از آن مردم نبود، بلکه از جای دیگری برای ارشاد و هدایت آنان آمد، امّا آن تیره بختان نه سخنان آسمانی و اصلاحگرانه او را شنیدند و نه از او پیروی نمودند، و نه گامی در راه اصلاح و پاکسازی دورن و برون جامعه خویش از گناه برداشتند.

آنان دچار اشتباهات بزرگی بودند؛ از کارهای نادرستشان این بود که به نطافت و بهداشت بها نمی‌دادند، و خویشتن را از جنابت پاک نمی‌ساختند. مردمی بسیار تنگ چشم و بخیل بودند و همین تنگ نظری و بخل، آنان را به دردی بی‌درمان گرفتار ساخت که دچار انحراف جنسی شدند و کارشان به جایی رسید که تمایل به جنس مخالف در خود احساس نمی‌کردند و از ازدواج لذت نمی‌بردند و گرایش به همجنس در میانشان رواج یافت.

در این مورد آورده‌اند که آنان در منطقه‌ای میان مصر و شام زندگی می‌کردند و کاروانهایی که از مصر به شام یا از شام به مصر می‌رفت، در شهر آنان فرود می‌آمد، و همواره میهمانان و مسافران بسیاری بر آنان وارد می‌شد. و از آنجایی که مردمی تنگ نظر و از میهمان‌گریزان بودند، بر آن شدند که بلایی عبرت‌آموز بر سر میهمانان آوردند تا دیگر هرگز میهمان‌ناشناس و بیگانه‌ای در

شهرشان فرود نیاید. با آلوده شدن به این گناه زشت، بیماری شوم همجنس خواهی و همجنس گرایی در میانشان ریشه دوانید و گسترش یافت و کار به جایی رسید که این آفت، و بیماری به صورت عادی یا ارزش در آمد.

در این میان لوط مردی سخاوتمند و بلند نظر بود و از میهمانان با کرامت و با ادب پذیرایی می کرد و قوش او را از این کار باز می داشتند و بر او خرده می گرفتند. کار به جایی رسید که به او هشدار دادند که اگر از مهمان نوازی دست نکشد، دست تجاوز به سوی میهمانانش گشوده و آنها را رسوا خواهند ساخت. آن حضرت به ناگزیر از آن

(۴۸۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

پس، آمدن میهمان را از آنان پوشیده می داشت و مدتی نیز به این صورت بود تا خدا تصمیم به کیفر و عذاب آن زشتکاران گرفت؛ از این رو فرشته وحی را به همراه گروهی از فرشتگان به سوی آنان فرستاد.

آنها نخست بر ابراهیم وارد شدند. او گوساله‌ای سربرید و غذایی فراهم ساخت امّا هنگامی که غذا را پیش روی آنان نهاد، نخوردند، او ناراحت و ترسان شد، امّا آنان گفتند: ای ابراهیم، ما غذا نمی خوریم؛ چرا که فرشته‌ایم و از سوی پروردگارت به سوی قوم لوط می رویم.

از آنجا حرکت کردند و به حضرت لوط وارد شدند. او به آبیاری مزرعه‌اش مشغول بود که میهمانان آمدند - پرسید شما که هستید و از کجا می رسید؟

پاسخ دادند: ما مسافریم و امشب را در خانه شما میمانیم.

لوط گفت: مردم این شهر زشت کردار و همجنس گراند و دست تجاوز به مال دیگران می گشایند و من نمی توانم امتیث شما را تضمین کنم.

گفتند: ما مراقب خود هستیم.

آن حضرت به ناگزیر به خانه آمد و از همسرش خواهش کرد که آمدن میهمانان را نپوشاند، و او پذیرفت. امّا میان او و مردم شهر نشانی بود که روزها با بلند کردن دود از روی بام، آمدن میهمان را به آگاهی همشهریان می رساند و شامگاهان با شعله‌ور ساختن آتش. از این رو با اینکه با لوط عهد بسته بود که جریان آمدن میهمانان را پوشیده دارد و امتیث آنان را به خطر نیفکند، با نمایش نشانه و علامت مورد اشاره، جریان را به آگاهی آنان رسانید و چیزی نگذشته بود که خانه آن پیامبر بزرگ به محاصره درآمد و آن کوردلان باوقاحت باور نکردنی هدف خود را اعلان کردند و از لوط خواستند تا میهمانانش را تسلیم آنان سازد.

در این شرایط بحرانی بود که فرشته وحی با نواختن بال خود بر چشمان آن کوردلان، نیروی بینایی را از آنها گرفت و به آنان فهمانید که کیفر خدا در راه است.

تفسیر مردان (۴۸۱)

آنگاه به لوط خاطر نشان ساخت که به همراه خاندانش - جز همسرش - از آن شهر بیرون رود.

او گفت: چگونه با وجود محاصره خانه ام می توانم بیرون روم؟

فرشته وحی خطی از نور در برابر دیدگان او قرار داد و به او گفت: شما از همین راه بروید که هیچ کسی نمی تواند شما را برگردانده و یا از رفتن باز دارد.

او و خاندانش از آنجا بیرون رفتند و سپیده دم نیز از راه رسید. درست در آن لحظه بود که جبرئیل بالهای خویش را گشود و از هر سوی شهر بر آن زد و آن را به خواست خدا از جای برکند و به گونه‌ای بالابرد که صدای زوزه سگها و بانگ خروسهای آن را آسمانیان شنیدند؛ و آنگاه شهر را وارونه ساخت و از پی آن خدای فرزانه بارانی از سنگ بر آن شهر باراند که سنگی بزرگ نیز بر

سر زن لوط پر خورد و او را نابود ساخت.

گفتنی است که به باور برخی شهر بر سر مردم آن وارونه گردید و همه را نابود ساخت، اما بر کسانی که بیرون از شهر بودند از آسمان سنگ بارید.

«کَلْبِي» آورده است که نخستین کسی که کار زشت همجنس بازی را در میان قوم لوط انجام داد، شیطان بود. آن موجود فریبکار در سیمای جوانی زیبا وارد آن شهر شد و آنان را به این کار ناپسند و سوسه و تشویق نمود و آنگاه بود که این زشتکاری بتدریج در آنجا گسترش یافت به گونه‌ای که زمین از شرارت و زشتکاری آنان به بارگاه خدا شکایت برد و امان خواست. آسمان نیز با شنیدن صدای دادخواهی زمین به شکایت برخاست و امان طلبید و از پی آن دو، عرش به گریه آمد، و آنجا بود که پیام رسید که ای آسمان، اینک بر آن تبه‌کاران بارانی از سنگ بیاران! و به زمین فرمان رسید که آنان را فروبر؛ و آنها هم فرمان آفریدگار خود را به انجام رساندند.

(۴۸۲) آیاتُ الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرْيَا آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
و اگر مردمی که در شهرها و آبادی‌ها زندگی دارند، ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشاییم ولی (آنها حقایق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم. (۹۶ / اعراف)
شرح آیه از تفسیر نمونه

عمران و آبادی در سایه ایمان و تقوا

«برکات» جمع «برکت» است، این کلمه در اصل به معنی ثبات و استقرار چیزی است و به هر نعمت و موهبتی که پایدار بماند، اطلاق می‌گردد، در برابر موجودات بی‌برکت که زود فانی و نابود و بی‌اثر می‌شوند. منظور از «برکات» زمین و آسمان، نزول باران و رویدن گیاهان است. ایمان و تقوا نه تنها سبب نزول برکات الهی می‌شود، بلکه باعث می‌گردد که آنچه در اختیار انسان قرار گرفته، در مصارف مورد نیاز به کار گرفته شود، مثلاً امروز ملاحظه می‌کنیم قسمت بسیار مهمی از نیروهای انسانی و منابع اقتصادی در مسیر «مسابقه تسلیحاتی» و ساختن سلاح‌های نابودکننده صرف می‌گردد، این‌ها مواهبی هستند فاقد هرگونه برکت، به زودی از میان می‌روند و نه تنها نتیجه‌ای نخواهند داشت، ویرانی هم به بار می‌آورند، ولی اگر جوامع انسانی ایمان و تقوا داشته باشند، این مواهب الهی به شکل دیگری در میان آنها درمی‌آید و طبعاً آثار آن باقی و برقرار خواهد ماند و مصداق کلمه برکات خواهند بود. در آیه فوق کلمه «أَخَذَ» که به معنی گرفتن است، در مفهوم مجازات و کیفر دادن به کار رفته و این در حقیقت به خاطر آن است که معمولاً کسی را که می‌خواهند مجازات کنند، نخست می‌گیرند و او را با وسایلی می‌بندند که هیچ‌گونه قدرت فرار نداشته باشند، سپس او را کیفر می‌دهند. گرچه آیه شریفه مورد بحث، ناظر به وضع اقوام پیشین است، ولی مسلماً مفهوم آن یک مفهوم وسیع و عمومی و

تفسیر مردان (۴۸۳)

دایمی است و انحصار به هیچ قوم و ملتی ندارد و این یک سنت الهی است که افراد بی‌ایمان و آلوده و فاسد گرفتار انواع واکنش‌ها در همین زندگی دنیای خود خواهند شد، گاهی بلاهای آسمان و زمین بر سر آنها می‌بارد و گاهی آتش جنگ‌های جهانی یا منطقه‌ای، سرمایه‌های آنها را در کام خود فرومی‌گیرد و گاهی ناامنی‌های جسمانی و روانی آنها را تحت فشار قرار می‌دهد و به تعبیر قرآن، این وابسته به «کسب و اکتساب» و اعمالی است که خود انسان انجام می‌دهد، فیض خدا محدود و ممنوع نیست، همان‌طور که مجازات او اختصاص به قوم و ملت معینی ندارد.

چرا ملل فاقد ایمان، زندگی مرفه دارند؟

از آنچه در بالا گفتیم، پاسخ یک سؤال که زیاد در میان جمعی مورد بحث و گفتگو است، روشن می‌گردد و آن این است که اگر ایمان و تقوا، موجب نزول انواع برکات الهی است و نقطه مقابل آن باعث سلب برکات است، چرا مشاهده می‌کنیم ملت‌های بی‌ایمانی را که غرق ناز و نعمتند، در حالی که جمعی از افراد با ایمان به سختی روزگار می‌گذرانند؟ پاسخ این سؤال با توجه به دو نکته روشن می‌گردد؛

۱- این که تصور می‌شود ملت‌های فاقد ایمان و پرهیزگاری غرق در ناز و نعمتند، اشتباه بزرگی است که از اشتباه دیگری یعنی ثروت را دلیل بر خوشبختی گرفتن سرچشمه می‌گیرد. معمولاً مردم ایران این طور فکر می‌کنند که هر ملتی صنایعش پیشرفته‌تر و ثروتش بیشتر باشد، خوشبخت‌تر است، در حالی که اگر به درون این جوامع نفوذ کنیم و دردهای جان‌کاهی که روح و جسم آن‌ها را درهم می‌کوبد، از نزدیک ببینیم، قبول خواهیم کرد که بسیاری از آن‌ها از بیچاره‌ترین مردم روی زمین هستند، بگذریم، از این که همان پیشرفت نسبی، نتیجه به کار بستن اصولی همانند کوشش و تلاش و نظم و حس مسئولیت است که در متن تعلیمات انبیاء قرار دارد. چند سال قبل این خبر در جراید منتشر شد که در نیویورک، یعنی یکی از ثروتمندان و پیشرفته‌ترین نقاط دنیای مادی، بر اثر خاموشی ناگهانی برق، صحنه عجیبی به

(۴۸۴) آیات الرّجال فی القرآن

وجود آمد، یعنی بسیاری از مردم به مغازه‌ها حمله بردند و هستی آن‌ها را غارت کردند، تا آنجا که سه هزار نفر از غارتگران به وسیله پلیس بازداشت شدند. مسلماً تعداد غارتگران واقعی چندین برابر این عدد بوده و تنها این عده بودند که نتوانستند به موقع فرار کنند و نیز مسلم است که آن‌ها غارتگران حرفه‌ای نبوده‌اند که نفرات خود را برای چنان حمله عمومی از قبل آماده کرده باشند، زیرا حادثه یک حادثه ناگهانی بود. بنابراین چنین نتیجه می‌گیریم که با یک خاموشی برق، ده‌ها هزار نفر از مردم یک شهر ثروتمند و به اصطلاح پیشرفته تبدیل به «غارتگر» شدند، این نه تنها دلیل بر انحطاط اخلاقی یک ملت است، بلکه دلیل بر ناامنی شدید اجتماعی نیز می‌باشد. خبر دیگری که در جراید بود، این خبر را تکمیل کرد و آن این است که یکی از شخصیت‌های معروف که در همین ایام در نیویورک در یکی از هتل‌های مشهور چندین ده طبقه‌ای نیویورک سکونت داشت، می‌گوید: قطع برق، سبب شد که راه رفتن در راهروهای هتل به صورت کار خطرناکی درآید، به طوری که متصدیان هتل، اجازه نمی‌دادند کسی تنها از راهروها بگذرد و به اتاق خود برسد، مبادا گرفتار غارتگران گردد، لذا مسافران را در اکیپ‌های ده نفری یا بیشتر با مأمورین مسلح به اتاق‌های خود می‌فرستادند، شخص مزبور اضافه می‌کند که تا گرسنگی شدید به او فشار نمی‌آورده، جرأت نداشته است از اتاق خویش خارج گردد. اما همین خاموشی برق در کشورهای عقب‌مانده شرقی هرگز چنین مشکلاتی را به وجود نمی‌آورد و این نشان می‌دهد که آن‌ها در عین ثروت و پیشرفت صنایع، کمترین امنیت در محیط خودشان ندارند، از این گذشته ناظران عینی می‌گویند: آدم‌کشی در آن محیط‌ها همانند نوشیدن یک جرعه آب است به همین آسانی. و می‌دانیم اگر تمام دنیا را به کسی بدهند و در چنین شرایطی زندگی کند، از بیچاره‌ترین مردم جهان خواهد بود، تازه مشکل امنیت، تنها یکی از مشکلات آن‌ها است، نابسامانی‌های فراوان اجتماعی دیگری دارند که آن‌ها نیز به نوبه خود بسیار دردناکند، با توجه به این حقایق، ثروت

تفسیر مردان (۴۸۵)

را نباید با خوشبختی اشتباه کرد.

۲- اما این که گفته می‌شود؛ چرا جوامعی که دارای ایمان و پرهیزگاری هستند، عقب مانده‌اند، اگر منظور از ایمان و پرهیزگاری تنها ادعای اسلام و ادعای پای‌بند بودن به اصول تعلیمات انبیاء بوده باشد، قبول داریم چنین افرادی عقب مانده‌اند، ولی می‌دانیم

حقیقت ایمان و پرهیزگاری چیزی جز نفوذ آن در تمام اعمال و همه شؤون زندگی نیست و این امری است که با ادعا تأمین نمی‌گردد. با نهایت تأسف امروز اصول تعلیمات اسلام و پیامبران خدا در بسیاری از جوامع اسلامی، متروک یا نیمه‌متروک مانده است و چهره این جوامع، چهره مسلمانان راستین نیست. اسلام دعوت به پاکی و درستکاری و امانت و تلاش و کوشش می‌کند، کو آن امانت و تلاش؟ اسلام دعوت به علم و دانش و آگاهی و بیداری می‌کند، کو آن علم و آگاهی سرشار؟ اسلام دعوت به اتحاد و فشرده‌گی صفوف و فداکاری می‌کند، آیا به راستی این اصل به طور کامل در جوامع اسلامی امروز حکمفرما است و با این حال عقب مانده‌اند؟ بنابراین باید اعتراف کرد اسلام چیزی است و ما مسلمانان چیز دیگر.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

بَرَکَات: نعمت‌هایی که در حال فزونی است.

توسعه رزق و روزی در پرتو ایمان و پروای از خدا

در این آیه شریفه روشن می‌سازد که سعادت و سازندگی و نعمت و فراوانی در پرتو ایمان و پرواپیشگی است و عامل تباهی و نابودی جامعه‌های پیشین، عملکرد زشت و ظالمانه آنان بوده است. در این مورد می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَکَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

اگر جامعه‌ها و مردم شهرهایی که به کیفر سرکشی و حق ستیزیشان به بوته هلاکت سپرده شدند، به راستی ایمان می‌آوردند و با پذیرش دعوت‌های توحیدی پیامبران، از شرک و گناه دوری می‌جستند، ما درهای برکات روز افزون و انواع نعمت‌ها را از

(۴۸۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آسمان و زمین به وسیله باران‌های مناسب و حیات بخش و رویش گل‌ها و گیاهان و باروری درختان و ارزانی داشتن میوه‌های گوناگون بر روی آنان می‌گشودیم.

آری این یکی از سنت‌های خداست؛ همان گونه که نوح آن را به جامعه و قوم خویش باز گفت و به آنان وعده داد که اگر به راستی ایمان بیاورند، برکات آسمانی بر آنان فرود خواهد آمد.

به باور برخی منظور از برکات آسمانی پذیرفته شدن دعاهاست، همان گونه که منظور از برکات زمینی برآورده شدن نیازهای مردم است.

وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

اما آنان دعوت‌های آسمانی و پیامبران دلسوز را تکذیب کردند و راه سرکشی و بیداد و پایمال ساختن حقوق مردم را در پیش گرفتند، ما نیز آنان را به کیفر نافرمانی و گناه و حق ستیزیشان گرفتار ساختیم و باران آسمان و نعمت و برکات زمین را از آنان دریغ داشتیم.

تفسیر مردان (۴۸۷)

أَفَامِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ

آیا اهل این آبادی‌ها از این ایمن هستند که ع..... اما شبانه به سراغ آن‌ها بیاید در حالی که در خواب باشند؟ (۹۷ / اعراف)

أَوْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ

آیا اهل آبادی‌ها از این ایمنند که عذاب ما روز به سراغشان بیاید در حالی که سرگرم بازی هستند؟ (۹۸ / اعراف)

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يُأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ

آیا آن‌ها از مکر الهی غافلند در حالی که از مکر (و مجازات) خدا جزریان کاران ایمن نخواهند بود.

۹۹ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

یعنی آن‌ها در همه حال در روز و شب، در خواب و بیداری، در ساعات خوشی و ناخوشی همه در دست قدرت خدا قرار دارند و با یک فرمان می‌تواند همه زندگانی آن‌ها را درهم‌بپیچد، بدون این که کمترین نیازی به مقدمه‌چینی و فراهم ساختن اسباب قبلی و گذشت زمان داشته باشد، آری تنها در یک لحظه و بدون هیچ مقدمه ممکن است انواع بلاها بر سر این انسان بی‌خبر فرود آید. عجیب این است که با تمام پیشرفت‌هایی که بشر امروز در صنایع و تکنولوژی کرده و با وجود این که نیروهای مختلف جهان طبیعت را مسخر خویش ساخته، در برابر این گونه حوادث، به همان اندازه ضعیف و ناتوان و بی‌دفاع است که انسان‌های گذشته بودند، یعنی در برابر زلزله‌ها و صاعقه‌ها و مانند آن، کمترین تفاوتی در حال او حتی نسبت به انسان‌های پیش از تاریخ، پیدا نشده است و این نشانه نهایت ضعف و ناتوانی انسان در عین قدرتمندی و توانایی او است، این واقعیتی است که باید همیشه مدنظر همه باشد. ضمناً «مکر» در لغت عرب، با آنچه که در فارسی امروز از آن می‌فهمیم، تفاوت بسیار دارد، در فارسی امروز «مکر» به معنی نقشه‌های شیطانی و زیان‌بخش به کار می‌رود، در حالی

(۴۸۸) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

که در ریشه اصلی لغت عرب، «مکر» به معنی هر نوع چاره‌اندیشی برای بازگرداندن کسی از هدفش می‌باشد، اعم از این که به حق باشد یا به باطل و معمولاً در مفهوم این لغت، یک نوع نفوذ تدریجی افتاده است. بنابراین منظور از «مکر الهی»، آن است که خداوند، مجرمان را با نقشه‌های قاطع و شکست‌ناپذیر بدون اختیار خودشان از زندگانی مرفه و هدف‌های خوش‌گذرانی باز می‌دارد و این اشاره به همان کیفرها و بلاهای ناگهانی و بیچاره‌کننده است. جمله‌ای که در آخر آیه سوم است، می‌گوید: هیچ‌کس جز زیان‌کاران خود را از مکر و مجازات الهی در امان نمی‌بیند، اکنون این سؤال پیش می‌آید که؛ آیا این جمله پیامبران و پیشوایان بزرگ و صالحان را نیز شامل می‌شود؟ بعضی چنین پنداشته‌اند که آن‌ها از این حکم خارجند و آیه فوق، مخصوص مجرمان است، ولی ظاهر این است که این یک حکم عمومی است و همه را فرامی‌گیرد، زیرا حتی پیامبران و امامان نیز همواره مراقب اعمال خویش بوده‌اند، مبدا کمترین لغزشی از آن‌ها سر بزند، زیرا می‌دانیم مقام معصوم بودن، مفهومش این نیست که انجام کار خلاف برای آن‌ها محال است، بلکه آن‌ها با نیروی اراده و ایمان و با استفاده از اختیار خود و مدد‌های الهی در برابر خطاها و لغزش‌ها مصونیت دارند، آن‌ها حتی از ترک اولی می‌ترسیدند و از این که مسئولیت‌های سنگین خود را به‌انجام نرسانند، بیمناک بودند، لذا در آیه ۱۵ سوره انعام درباره پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم: «قُلْ إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ: بگو من می‌ترسم اگر نافرمانی پروردگارم کنم، گرفتار عذاب روز بزرگی شوم». روایاتی که در تفسیر آیه فوق نقل شده است، نیز آن‌چه را گفتیم، تأیید می‌کند. «صفوان جمال» می‌گوید: «پشت سر امام صادق نماز می‌خواندم، دیدم فرمودند: «اللَّهُمَّ لَا تُؤْمِنِي مَكْرَكَ - ثُمَّ جَهَرَ - فَقَالَ "فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ": پروردگارا مرا از مکر خود ایمن مساز، سپس آشکارتر این قسمت از آیه را تلاوت فرمود: "فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ".» در «نهج البلاغه» نیز می‌خوانیم: «لَا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابَ اللَّهِ لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ»

تفسیر مردان (۴۸۹)

فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ: "حتی بر نیکان این امت از کیفر الهی ایمن مباش، زیرا خداوند می‌فرماید: "فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ". (۱) در حقیقت ایمن نبودن از مکر الهی به معنی ترس از مسئولیت‌ها و خوف از کوتاهی در انجام وظایف است که همواره باید این «ترس» با «امید» به رحمت او به طور مساوی در دل‌های افراد باایمان باشد و موازنه این دو است که سرچشمه هر گونه حرکت و فعالیت مثبت می‌باشد و همان چیزی است که در تعبیر روایات به عنوان «خوف» و «رجاء» از آن‌ها

یاد شده است و تصریح شده که افراد با ایمان همواره در میان این دو قرار دارند، ولی مجرمان زیان کار آن‌چنان کیفرهای الهی را فراموش کرده‌اند که خود را در نهایت امنیت می‌بینند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

نوم: خوابی که چشم و گوش را از شنیدن و دیدن باز دارد.

آیا مردم این شهرهایی که در برابر پیام و پیامبران ما به سرکشی برخاسته و آنها را تکذیب می‌کنند، از این خطر ایمن هستند که عذاب دردناک ما شب هنگام در حالی که در خواب خوش فرو رفته‌اند به سراغ آنان بیاید؟! مگر نه این که بدتر از این به پیشینان قانون شکن و تبهکارشان فرود آمد؟!

ضحی: آغازین ساعات روز.

روشن است که از دیدگاه قرآن، کسی که سرگرم دنیاپرستی و دنیاداری باشد و آخرت را رها کند، گویی سرگرم بیهوده‌کاری و بازی است. و نیز روشن است که منظور از مردم این شهرها، هر جامعه و تمدن و مردمی است که سرگرم کارهای بیهوده و سرگرمی و دنیاداری باشند و پیام خدا و پیامبران و سرای آخرت را وانهند. آری، پیام

۱- « کلمات قصار » ، جمله ۳۷۷ .

(۴۹۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آیه هشدار به همگان است گرچه به خاطر هشدار به شرک گرایان مکه و سرکشی و خیره سری آنان فرود آمده است. امن: امتیث و ارامش، در برابر ترس و دلهره.

مکر: نیرنگ، تدبیر و چاره اندیشی.

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ

به باور «جُجَائِي» منظور این است که: آیا اینان از این واقعیت، که عذاب خدا به گونه‌ای آنان را فراگیرد که خود در نیابند ایمن هستند؟!

نامبرده می‌افزاید: بدان دلیل آیه شریفه عذاب خدا را مکر و تدبیر الهی نامیده است که به گونه‌ای گریبان آنان را می‌گیرد که خود نمی‌فهمند و نمی‌دانند؛ درست همان گونه که مکر و نیرنگ، طرف را غافلگیر می‌سازد.

اما برخی بر آنند که مکر خدا این است که آنان را به وسیله نعمت‌هایی چون تندرستی، طول عمر، فراوانی مال و قدرت و شوکت پوشالی و بادآورده سرگرم و غافلگیر می‌سازد.

فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ.

درحالی که جز مردم زیانکار، هیچ کس خود را از تدبیر و مکر خدا در امان نمی‌نگرد.

چگونه؟

آیه شریفه می‌فرماید جز زیانکاران هیچ کس خویشتن را از مکر الهی در امان نمی‌نگرد، در حالی که پیامبران و شایسته کرداران زیانکار نیستند و در همان حال خود را از مکر الهی در امان می‌نگرند، این چگونه است؟!

تفسیر مردان (۴۹۱)

پاسخ

۱- به باور گروهی منظور این است که گناهکارانی خود را از مکر الهی در امان می‌نگرند که زیانکار باشند و کاری به شایسته کرداران ندارد؛ چرا که آنان حسابشان از اینها جداست و قرآن در مورد آنان می‌فرماید: پروا پیشگان در بوستان‌ها و

چشمه سارهای بهشت‌اند: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۱).

۲- و به باور گروهی دیگر منظور این است که جز مردم زیانکار هیچ کس گناهکاران را از عذاب و کیفر خدا ایمن نمی‌داند.

۳- از دیدگاه پاره‌ای منظور این است که جز مردم زیانکار که از فرزاندگی و حکمت خدا آگاهی ندارند، هیچ کس خود را از عذاب او در امان نمی‌نگرد.

کوتاه سخن این که هدف و پیام آیه شریفه این است که مردم را به گونه‌ای راهنمایی کند که از کیفر خدا بیمناک باشند و در راه فرمانبرداری از او شتاب گیرند و هرگز در این سرا و سرای آخرت به خود وعده امتیّت ندهند و همواره مراقب اندیشه، عقیده، گرایش، عملکرد، اخلاق و رفتار خویش باشند.

۱- سوره حجر، آیه ۴۵.

(۴۹۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

داستان مرد دانشمندی که در خدمت فراعنه درآمد

وَإِثْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأُ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ

و برای آن‌ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی (سرانجام) از (دستور) آن‌ها خارج گشت و شیطان به او دست یافت و از گمراهان شد. (اعراف / ۱۷۵)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این آیه به روشنی اشاره به داستان کسی می‌کند که نخست در صف مؤمنان بوده و حامل آیات و علوم الهی گشته، سپس از این مسیر گام بیرون نهاده، به همین جهت شیطان به وسوسه او پرداخته و عاقبت کارش به گمراهی و بدبختی کشیده شده است. تعبیر «انْسَلَخَ» که از ماده «انْسَلَخَ» و در اصل به معنی از پوست بیرون آمدن است، نشان می‌دهد که آیات و علوم الهی در آغاز چنان به او احاطه داشت که همچون پوست تن او شده بود، اما ناگهان از این پوست بیرون آمد و با یک چرخش تند، مسیر خود را به کلی تغییر داد. از تعبیر «فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ» چنین استفاده می‌شود که در آغاز شیطان تقریباً از او قطع امید کرده بود، چرا که او کاملاً در مسیر حق قرار داشت، اما پس از انحراف مزبور، شیطان به سرعت او را تعقیب کرد و به او رسید و بر سر راهش نشست و به وسوسه‌گری پرداخت و سرانجام او را در صف گمراهان و شقاوت‌مندان قرار داد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

نَبَأُ: خبر، گزارش، سرگذشت، داستان. اما بیشتر به گزارش از رویدادی بزرگ گفته می‌شود. واژه «نُبُوت» نیز از همین ریشه است و «نبی» به کسی گفته می‌شود که خدا در پرتو وحی به او خبر می‌دهد.

فرجام ننگبار دانشمندان توجیه‌گر ستم

در آیه شریفه آفریدگار هستی به پیام آور خویش دستور می‌دهد که داستان دیگری از بنی اسرائیل را برای مردم توحیدگرا بیان کند و بدین وسیله فرجام زشت و عبرت‌انگیز علما و دانشمندان توجیه‌گر ستم و در خدمت استبداد و انحصار و اختناق و سرکوب را برای هشدار به انسان‌ها به تابلو می‌برد.

تفسیر مردان (۴۹۳)

وَإِثْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأُ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا

و تو ای پیامبر! سرگذشت عبرت انگیز کسی را برای آنان باز گو که ما دلیل و برهان‌ها و نشانه‌های روشن و روشنگر خود را به او ارزانی داشتیم، امّا او خویشتن را به جهالت و نادانی افکند و بسان چیزی که پوست اندازد، دانش و بینش را از خود دور ساخته و از آنها برهنه شد.

فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ.

از این رو شیطان نیز او را دنبال کرد تا گمراهش سازد و سرانجام هم به گمراهی و نگونساری گرفتار شد.

این عنصر نگون بخت که بود؟

این دانشمند دنیا پرست و خدمتگزار ستم و استبداد که قرآن شریف او را زیر باران نکوهش گرفته است، کیست؟ در این مورد دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور برخی منظور دانشمند سرشناسی از بنی اسرائیل، به نام «بلعام» است که در عصر موسی علیه‌السلام می‌زیست و خدا به او نعمت دانش و بینشی بسیار ارزانی داشته بود، امّا او به جای حق‌گویی به توجیه ستم ستمکاران پرداخت.

۲- امّا به باور برخی دیگر فرد مورد نظر، مردی از بنی اسرائیل بود که پیرو دین و آیین موسی به شمار می‌رفت و اسم اعظم می‌دانست و دعایش پذیرفته بارگاه خدا بود و در آن شهری می‌زیست که مردمش کفر گرا بودند و موسی می‌خواست وارد آن شهر گردد و آنان را به توحید و تقوا دعوت کند.

۳- «ابو حمزه ثمالی» آورده است که او «بلعم بن باعورا» بود.

۴- و از «عبد الله بن عمر»، «سعید بن مسیب»، «زید بن اشلم» و «ابو روق» نیز آورده‌اند که فرد مورد نظر آیه شریفه «أَمِيَّة ثَقَفِي» بود.

(۴۹۴) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

سرگذشت «أَمِيَّة»

نامبرده از افراد انگشت شماری بود که در حجاز بهره‌ای از دانش داشت.

او با مطالعه کتاب‌های آسمانی دریافت که پیامبری در کنار کعبه و کهن‌ترین معبد توحید برانگیخته خواهد شد و از فرط خودپرستی چنین می‌پنداشت که آن پیامبر خدا، خودش خواهد بود. از این رو هنگامی که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به فرمان خدا برخاست تادر پرتو وحی و رسالت مردم را به سوی خدا و ارزش‌های والای انسانی فراخواند، او دستخوش حسادت گردید و بر حق ستیزی و بیداد پای فشرد.

او هنگامی که در «بدر» بر پیکرهای بی‌جان شرک گریان تجاوز کار گذشت، پرسید اینان را چه کسی کشته است؟ پاسخ داده شد: محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

گفت: اگر محمد به راستی پیامبر خدا بود، خویشاوندان خود را این‌گونه نابود نمی‌ساخت.

پس از مرگ «أَمِيَّة»، پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله از خواهر وی خواست تا پاره‌ای از سرودهای نامبرده را بخواند و او چند قصیده از اشعار برادرش را خواند که در آنها این‌گونه سروده بود:

لَكَ الْحَمْدُ وَالنَّعْمَاءُ وَالْفُضْلُ رَبَّنَا وَلَا شَيْءَ أَعْلَىٰ مِنْكَ جَدًّا وَ أَمْجَدًا

پروردگارا! تمامی نعمت‌ها و ستایش‌ها از آن تو ویژه توست و چیزی برتر و بزرگتر و پرشکوه‌تر از تونیست.

تو بر عرش آسمان‌ها فرمانروا و پراقتداری و همه پیشانی‌ها بر آستانت به سجده فرود می‌آیند.

و نیز در سروده دیگری به این مضمون می‌سراید که: گویی مردم برای حساب و کتاب روز رستاخیز به پایستاده‌اند و آنجاست که گروهی نگون بخت هستند و دچار عذاب خدایند و گروهی نیکبخت و درخور نعمت او.

تفسیر مردان (۴۹۵)

و در سروده سومی می‌گوید: هان ای مردم بهوش باشید که در روز رستاخیز شما بر آفریدگار دانا و فرمانروای عرش عرضه خواهید شد و به سوی او بازخواهید گشت که به آشکار و نهان و برون و ژرفای درون آگاه است.

روزی که وعده خدای بخشاینده و بخشایشگر فرامی‌رسد؛ چرا که وعده او سرانجام فراخواهد رسید.

پروردگارا، اگر ما را مورد بخشایش و آمرزش قرار دهی، امید و آروزی من همین است و اگر کیفرمان کنی تو خدای عادل و دادگری هستی که بی‌گناهان را کیفر نمی‌کنی.

پس از این که خواهر «أمیه» این فرازها را از میان قصیده‌ها و سرودهای او برگزید و خواند، پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

أَمَّنْ شِعْرُهُ وَكَفَّرَ قَلْبُهُ وَانزَلَ اللَّهُ فِيهِ قَوْلَهُ: وَأَتْلُ عَلَيْهِ نَبَأَ الَّذِي...

سرودهای او نشانگر ایمان به خدای یکتاست، اما اندیشه قلبی و عملکرد وی نمایشگر کفر گرایی و بی‌ایمانی اوست. و درست در این هنگام بود که آیه شریفه بر قلب مصفای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آمد:

وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا (۱)....

۵- «سعید بن مسیب» آورده است که: منظور از این دانشمند تبه‌کار، «ابو عامر» راهب است که پیامبر گرامی او را فاسق و نافرمان وصف کرد. او پیش از ظهور اسلام از راهبان و تارکان دنیا بود و لباسی از پوست بر تن داشت. هنگامی که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه آمد، او نزد حضرت شتافت و پرسید:

دین و آیینی را که برای مردم آورده‌ای و همگان را به آن فرامی‌خوانی چه دینی است؟

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: توحید گرایی و یکتا پرستی، همان دین و آیینی که ابراهیم آورده بود.

گفت: این که چیز تازه‌ای نیست، من بردین ابراهیم هستم و دین حنیف را پیروی می‌کنم.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: تو بر آن نیستی؛ چرا که چیزهایی از خود بر آن افزوده‌ای.

ابو عامر گفت: خدا دروغگو را در غربت و بی‌کسی بکشد، هر کدام از ما می‌خواهد باشد.

۱- سوره اعراف، آیه ۱۷۵.

(۴۹۶) آیاتُ الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

آنگاه به شام رفت و از سوی دیگر به منافقان سفارش کرد که سلاح فراهم آورند و خود نزد فرمانروای روم رفت و سپاهی به یاری او گرد آورد تا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از مدینه بیرون کند، اما سرانجام در شام در نهایت ذلت و غربت و بی‌یاوری جان سپرد.

۶- «حسن» و «ابن کيسان» نیز آورده‌اند که منظور، منافقان اهل کتاب می‌باشند؛ چرا که آنان پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله را بسان فرزندان خویش با نام و نشان می‌شناختند و نوید آمدنش را دریافت کرده بودند، اما پس از آمدن آن حضرت، از آیات و نویدهای کتابهای آسمانی خود روی برتافتند و کفر را پیش گرفتند و خدا نیز شیطان را بر آنان مسلط ساخت.

۷- از دیدگاه «قتاده» آیه شریفه «مَثَلٌ» و نمونه‌ای است در مورد همه کسانی که راه حق و هدایت بر آنان عرضه گردد اما آنان روی برتابند و نپذیرند.

۸- از حضرت باقر علیه‌السلام آورده‌اند که: اصل آیه شریفه و اصل مَثَلٌ، درباره «بَلْعَمِ بَاعُورًا»، آن دانشمند دنیاپرست و فریبکار است، اما پس از او آفریدگار هستی آیه شریفه را نمونه و مثال بارزی برای همه کسانی قرار داده است که خود را پیرو قرآن و قبله می‌شمارند، اما در قلمرو عمل، هوای دل را بر مقررات و خشنودی خدا مقدم می‌دارند. «الْأَضْلُ فِي ذَلِكَ بَلْعَمٌ، ثُمَّ ضَرَبَهُ اللَّهُ

مَثَلًا لِّكُلِّ مُؤْتِرٍ هَوَاهُ عَلَى هُدَى اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْقَبِيلَةِ» (۱)

۹- «ابو مُسْلِم» می‌گوید: منظور آیه شریفه فرعون می‌باشد که آیات و معجزه‌های موسی را نادیده می‌گرفت و بر شرک و بیداد خود پای می‌فشرد.

۱۰- و «حَسَن» بر آن است که منظور از آیات، هدایت و دین خداست.

۱۱- و «مُجَاهِد» بر این باور است که منظور از آیات، نبوت است؛ اما این دیدگاه نادرست است، چرا که پیامبران خدا فرستادگان و حجت‌های او برای مردم‌اند و از چنین خصلت و صفت ناپسندی پاک و پاکیزه می‌باشند.

۱- تفسیر بُرْهَان، ج ۲، ص ۵۲.

تفسیر مردان (۴۹۷)

بَلْعَمِ بَاعُورًا دَانِشْمَنْدِ دَنِيَاپَرِسْتِ وَ مَنَحْرَفِ

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهَا أَخْلَدَتْ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحِمَلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

و اگر می‌خواستیم (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانش‌ها) بالا می‌بردیم (اما اجبار برخلاف سنت ماست لذا او رابه حال خود رهاساختیم) ولی او به پستی گرایید و از هوای نفس خویش پیروی کرد، او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را برون خواهد کرد و اگر او را به حال خود واگذاری بازهمین کار را می‌کند (گویی آن‌چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود) این مثل جمعیتی است که آیات ما را تکذیب کردند این داستان‌ها را (برای آن‌ها) بازگو کن شاید بیندیشند (و بیدار شوند).

(۱۷۶ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«أَخْلَدَتْ» از ماده «إِخْلَادٌ» به معنی سکونت دائمی در یک‌جا اختیار کردن است، بنابراین «أَخْلَدَتْ إِلَى الْأَرْضِ» یعنی برای همیشه به زمین چسبید که در این‌جا کنایه از جهان ماده و زرق و برق و لذات نامشروع زندگی مادی است. مسلم است که نگاهداری اجباری افراد در مسیر حق با سنت پروردگار که سنت اختیار و آزادی اراده است، سازگار نیست و نشانه شخصیت و عظمت کسی نخواهد بود، لذا بلافاصله اضافه می‌کند: ما او را به اختیار خودش واگذاریم و او به جای این‌که با استفاده از علوم و دانش خویش هر روز مقام بالاتری را بییماید «به پستی گرایید و بر اثر پیروی از هوی و هوس مراحل سقوط را طی کرد». او بر اثر شدت هوی پرستی و چسبیدن به لذات جهان ماده، یک‌حال عطش نامحدود و پایان‌ناپذیر به خود گرفته که همواره دنبال دنیاپرستی می‌رود، نه به خاطر نیاز و احتیاج بلکه به شکل بیمارگونه‌ای همچون یک «سگ‌هار» که بر اثر بیماری هاری حالت عطش کاذب به او دست می‌دهد و در هیچ حال سیراب نمی‌شود این همان حالت دنیا پرستان و هوی پرستان دون همت

(۴۹۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

است، که هر قدر بیندوزند باز هم احساس سیری نمی‌کنند.

آیات فوق نامی از کسی نبرده بلکه سخن از یک عالم و دانشمند می‌گوید که نخست در مسیر حق بود، آن‌چنان که هیچ‌کس فکر نمی‌کرد روزی منحرف شود اما سرانجام دنیاپرستی و پیروی از هوای نفس چنان به سقوطش کشانید که در صف گمراهان و پیروان شیطان قرار گرفت. ولی از بسیاری از روایات و کلمات مفسران استفاده می‌شود که منظور از این شخص مردی به نام «بلعم با عورا» بوده است که در عصر موسی زندگی می‌کرد و از دانشمندان و علمای مشهور بنی‌اسرائیل محسوب می‌شد و حتی موسی از

وجود او به عنوان یک مبلغ نیرومند استفاده می‌کرد و کارش در این راه آن قدر بالا گرفت که دعایش در پیشگاه خدا به اجابت می‌رسید، ولی بر اثر تمایل به فرعون و وعد و وعیدهای او از راه حق منحرف شد و همه مقامات خود را از دست داد، تا آن‌جا که در صف مخالفان موسی قرار گرفت. همچنین از امام باقر روایت شده که فرمود: «الْأَصْلُ فِي ذَلِكَ بَلْعَمٌ، ثُمَّ ضَرَبَهُ اللَّهُ مَثَلًا لِكُلِّ مُؤَثِّرٍ هَوَاهُ عَلَى هُدَى اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْقَبْلَةِ: اصل آیه درباره بلعم است، سپس خداوند آن‌را به عنوان یک مثال درباره کسانی که هوی پرستی را بر خداپرستی و هدایت الهی در این امت مقدم بشمرند، بیان کرده است». (۱) اصولاً کمتر خطری در جوامع انسانی به اندازه خطر دانشمندانی است که علم و دانش خود را در اختیار فراعنه و جباران عصر خود قرار می‌دهند و در اثر هوی پرستی و تمایل به زرق و برق جهان ماده «وَإِخْلَادَ إِلَى الْأَرْضِ» همه سرمایه‌های فکری خود را در اختیار طاغوت‌ها می‌گذارند و آن‌ها نیز برای تحمیق مردم عوام از وجود این‌گونه افراد حداکثر استفاده را می‌کنند. این موضوع اختصاص به زمان موسی یا سایر پیامبران نداشته، بعد از عصر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و تا به امروز نیز ادامه دارد که «بلعم باعوراها» علم و دانش و نفوذ اجتماعی خود را در برابر درهم و دینار یا مقام و یا به خاطر انگیزه حسد در اختیار

۱- «مجمع البیان»، جلد ۴، صفحه ۵۰۰.

تفسیر مردان (۴۹۹)

گروه‌های منافق و دشمنان حق و فراعنه و بنی امیه‌ها و بنی عباس و طاغوت‌ها داده و می‌دهند. این گروه از دانشمندان نشانه‌هایی دارند که در آیات فوق بیان شده و به وسیله آن می‌توان آن‌ها را شناخت، آن‌ها هوی پرستانی هستند که خدای خود را فراموش کرده‌اند، آن‌ها همت‌هایی پست دارند که به جای توجه به شخصیت برتر و مقام والا در پیشگاه خدا و خلق خدا به پستی می‌گیرند و به خاطر همین دون همتی همه چیز خود را از دست می‌دهند، آن‌ها تحت و سوسه‌های شدید شیطان قرار دارند و به آسانی قابل خرید و فروشند، آن‌ها همانند سگ‌های بیماری هستند که هرگز سیراب نمی‌گردند و روی این جهات مسیر حق را رها کرده، در بیراهه‌ها سرگردان می‌شوند و پیشوای گمراهانند باید این‌گونه افراد را شناخت و به شدت از آن‌ها برحذر بود.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

إِخْلَاد: دل بستن و گرایش شدید و در این جا منظور دنیا پرستی و چسبیدن به دنیا است.

لَهْث: بر آوردن سگ زبان خود را از شدت تشنگی. و واژه «لهات» به مفهوم حرارت و عطش شدید است. پاره‌ای نیز «لَهْث» را به نفس نفس کردن و نفس زدن بسیار نیز معنی کرده‌اند.

در آیه مورد بحث می‌افزاید:

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا

در مورد این فراز دو نظر است:

۱- به باور «جَبَّائِي» منظور این است که: اگر می‌خواستیم پیش از آن که او از آیات ما روی برتابد و به کفر گراید، مقامش را اوج می‌بخشیدیم و او را بالا می‌بردیم، اما وی را به حال خود وانهادیم که خود ایمانش را استوار و افزون سازد، ولی او به کفر گراید.

۲- اما به باور «بَلْخِي» و «رَجَّاح» منظور این است که: اگر می‌خواستیم میان او و

(۵۰۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

گناه فاصله پدید می‌آوردیم، امّا او را به حال خود رها کردیم که خود راه تقوا در پیش گیرد و از گناه دوری جوید؛ و این نشانگر قدرت و صف ناپذیر خداست.

وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوِيَهُ

«سعید بن جبیر» و «سیدی» می‌گویند: امّا او به دنیا و لذت‌های زودگذر آن روی آورد و با پیروی از هواهای دل خویش دنیا را بر

آخرت مقدم شمرد.

در ادامه سخن درباره او این گونه مثال می‌زند:

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ

از این رو داستان او همچون داستان سگ هار است که اگر طردش کنی و برانی، یا رهایش کنی و نرانی به هر حال زبان از کام بیرون می‌آورد؛ و این فرد نیز چه اندرزش دهی و یا ندهی گمراه است و حق را نمی‌پذیرند.

گفتنی است که همه حیوانات ممکن است در حال خستگی و ناتوانی بسیار زبانشان را بیرون آورند، اما سگ در همه حال زبان از کام بیرون می‌آورد؛ به همین جهت است که قرآن دانشمند خودکامه و تاریک‌اندیش و توجیه‌گر ستم و خشونت را به سگ هار تشبیه می‌کند.

در آیه دیگری در مورد این گونه عناصر تیره‌بخت می‌فرماید:

«سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ» (۱) چه آنان را به راه حق و عدالت فراخوانید و یا خاموش بمانید و نخوانید، برای شما یکسان است.

چرا دانشمندان توجیه‌کننده ظلم به سگ تشبیه شده‌اند؟!

چرا قرآن شریف دانشمندان توجیه‌گر ستم و خشونت و بیگانه از حقیقت و معنویت را به سگ تشبیه می‌کند؟

در این مورد دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- «ابو مُثَلِّم» می‌گوید: از این جهت عالم بی‌عمل و پاسدار ستم و فریب به سگ تشبیه شده است که این حیوان سمبل پلیدی و پستی و ناپاکی است و قرآن با این بیان،

۱- آیه ۱۹۳ همین سوره.

تفسیر مردان (۵۰۱)

پستی و فرومایگی چنین کسی را ترسیم می‌کند.

و بدان دلیل بر بیرون آوردن زبان سگ از دهانش تکیه می‌کند که عرب هنگامی که چیزی را به چیز دیگر تشبیه نمود، از پی آن به وصف «مُسَبَّهٌ بِهِ» می‌پردازد، گرچه آن وصف در «مُسَبَّهٌ» نباشد.

۲- اما به باور برخی، تشبیه دانشمند گمراه و بیدادگر به سگ بدان جهت است که این جانور هنگامی که زبان از کام بیرون آورد، آهنگ حمله و اذیت و آزار دارد و اگر شما به او حمله بری یا او را به حال خود رها کنی، او به شما حمله خواهد آورد. فرد ستمکاری که با زبان خویش مردم را می‌آزارد نیز این گونه است و به همین جهت به سگ تشبیه شده است. و منظور از واژه «لهث» در آیه شریفه، کنایه از پارس کردن سگ می‌باشد.

۳- از دیدگاه «مُجَاهِد»، آیه شریفه و مثال آن در مورد هر کسی است که قرآن را می‌خواند، اما به دستورات آن نمی‌اندیشد و عمل نمی‌کند؛ چنین کسی به سگ تشبیه شده است.

ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

این وصف و داستان آن گروهی است که آیات ما را دروغ می‌انگارند.

«ابن عَیَّاس» در این مورد آورده است که: مردم مکه همواره در این آرزو بودند که کاش خدا از سوی خود پیامبری برای هدایت آنان می‌فرستاد، اما هنگامی که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمان بعثت یافت، آنان با این که هیچ تردیدی در پیامبری و آسمانی بودن دعوتش نداشتند، او را تکذیب نمودند و در نتیجه خود را از نعمت هدایت محروم ساختند.

فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.

پس ای پیامبر! داستان پیشینان را برایشان باز گو، باشد که بیندیشند و درس عبرت گیرند و دست از عملکرد زشت و ظالمانه خویش بردارند و خویشتن را دچار بدبختی و نگونساری نسازند.

(۵۰۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ

چه بد مثلی دارند گروهی که آیات ما را تکذیب کردند ولی آنها به خودشان ستم می کردند.

(۱۷۷ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

چه ستمی از این بالاتر که سرمایه‌های معنوی علوم و دانش‌های خویش را که می‌تواند باعث سربلندی خود آنها و جامعه‌هایشان گردد در اختیار صاحبان «زر» و «زور» می‌گذارند و به بهای ناچیز می‌فروشند و سرانجام خود و جامعه‌ای را به سقوط می‌کشانند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

ستمکاران به خویشتن

اینک در این آیه شریفه در مورد مثالی که در آیه پیش زده شده می‌فرماید:

سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

چه زشت و نا هنجار است وصف مردمی که در مورد شان چنین مثالی زده شده است؛ چرا که مثال از روی حکمت و صواب زده شده و آنچه زشت است وصف آن مردم حق ستیز و تبه‌کار است.

وَأَنْفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ.

اینان با دروغ انگاشتن آیات خدا و پافشاری در حق ستیزی خویش، تنها از مقام و منزلت خود کاستند و زیانی به جای دیگر نرساندند؛ چرا که اینان هستند که به کیفر گناه خویش گرفتار می‌گردند و می‌دانیم که آفریدگار پرمهر و بی‌نیاز، از کفرگرایی اینان زیانی نخواهد برد؛ درست همان گونه که از ایمان و فرمانبرداری کسی سودی نمی‌برد.

تفسیر مردان (۵۰۳)

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ

آن کس را که خدا هدایت کند هدایت یافته (واقعی) او است و آنها را که (به خاطر اعمالشان) گمراه سازد زیانکاران (

واقعی) آنها هستند. (۱۷۸ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«هدایت» و «اضلال» الهی نه جنبه اجباری دارد و نه بی‌دلیل و بی‌حساب است، منظور از این دو فراهم ساختن زمینه‌های هدایت و یا بازگرفتن این گونه زمینه‌ها است، آن‌هم به خاطر اعمال نیک و بدی که انسان قبلاً انجام داده است و در هر حال تصمیم نهایی با خود انسان است، بنابراین آیه فوق با آیات گذشته که اصل آزادی اراده را تأیید می‌کرد کاملاً انطباق دارد و منافاتی در میان آنها نیست.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي

و هر کسی را که خدا برای رسیدن به پاداش پرشکوه خود راه نماید، به سوی ایمان و خوبیها راه یافته است. به باور «جُبَّائِی» این هدایت و این رهنمود خاص، ویژه مردم توحید گرا و باایمان است.

وَمَنْ يُضِلِّ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.

و هر کسی را خدا از راه بهشت و پاداش پرشکوه خود به کیفر بد اندیشی و کفر گرایی و عملکرد زشت و ظالمانه اش گمراه سازد، چنین کسی به راستی زیانکار است و از بهشت پرطراوت و نعمت‌های آن محروم خواهد بود.

«بَلْخِی» می گوید: واژه «مُهْتَدِی» به مفهوم کسی است که با درست اندیشی و حق جویی هدایت خدا را پذیرفته و دعوت پیامبرش را پاسخ مثبت داده است؛ و کسی که خدا گمراهش نموده، در حقیقت آن کسی است که خود به خاطر بداندیشی و

(۵۰۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

عملکرد نا صوابش گمراهی را برگزیده و خدا نیز او را به حال خود رها کرده و به شرک و گناه مجبورش نساخته است.

پرتوی از آیات (۱)

پرتوی از آیات (۱)

در برخی از آیات گذشته، قرآن شریف داستان و سرگذشت و وصف دانشمند بزرگ و عالم توانمندی را در دو جهت شوکت و معنویت و اوج و نیز در جهت سرایشی خفت و فریبکاری و شرارت به تابلو می‌برد که به راستی عبرت انگیز است و برای همه کسانی که خدای پرمهر بهره‌ای از نعمت گران دانش و بینش به آنان ارزانی داشته، سخت درس آموز و هشدار دهنده است؛ چرا که این خطر و این آفت تنها در عصر «بلعم باعورا» یا «أُمِّيَّة تَقْفَى» یا «ابو عامر راهب» نبوده و ممکن است در همه قرون و اعصار و سر راه هر دانشور و دانشمند و عالمی باشد؛ مگر نه این که در همه قرن ها و عصرها دانش و بینش و فرهنگ و معنویت برنده ترین سلاح برای تسخیر دل‌ها و جان هاست؟ و مگر نه این که در قرون و اعصار خود کامگان و اسبتداد گران می‌کوشند تا افزون بر ارتش سرکوب و سلاح، ارتشی نیز از دانشوران و شاعران و سخنوران و فرهنگیان و عالمان برای ادامه سلطه پدید آورند و آنان را در راه خدمت به بارگاه بیداد، به توجیه خشونت و سرکوب و جنایات خویش و تملق بافی و چاپلوسی و آراستن چهره کریه ظالمان بگمارند؟ و مگر نه این که سلاح تطمیع و تهدید و تزویر همواره آخته و آماده است؟

قرآن شریف در این آیات سرگذشت کسی را به تابلو می‌برد که:

۱- نخست در اوج آگاهی و ایمان و معنویت و عرفان است، چرا که قرآن می‌فرماید: **وَآتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا....**

۲- به دانش و بینش و اخلاق آراسته است، به گونه‌ای که این ارزش‌ها را بسان دژ

۱- مترجم .

تفسیر مردان (۵۰۵)

و پوششی در بر گرفته است.

۳- در اوج تقرب به خداست و اسم اعظم را می‌داند و راز و نیاز و دعایش پذیرفته است.

۴- اما هموست که با گرفتار آمدن به آفت‌هایی چون حسد، خود خواهی، خود کامگی، خود سری، خود بزرگ بینی، جاه پرستی، مال دوستی، عشق به زرق برق و در یک کلام جنون قدرت و ثروت و شهوت و انتقام، یکصد و هشتاد درجه تغییر جهت می‌دهد و به واپسگرایی گرفتار می‌شود و از همه ارزش‌ها برهنه می‌شود و بسان ماری پوست می‌اندازد: **فَأَنْسَلَخَ مِنْهَا....**

۵- و با گرفتار آمدن به دام شهوت و لذت جوی‌ها و انحصار قدرت و امکانات، زمین گیر می‌شود و جز به خود و خواسته‌های خویش نمی‌اندیشد: وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَخُودٍ وَخُدَا وَحُقُوقِ مَرْدَمٍ رَا بِهٖ فَرَامُوشِي مِي سِپَارِد.

۶- و شیطان به سوی او روان می‌شود و به او دل می‌بندد... و شیطان‌های رنگارنگ همه توانایی‌های او را در راه هدف‌های ظالمانه به کار می‌گیرند.

۷- و او معامله گر می‌شود و دین و دانش و بیان و قلم و هر آن چه دارد، می‌فروشد.

۸- و سگ‌های در خدمت ستم و سرکوب و خشونت و بیداد و ترویج روحیه اسارت‌پذیری به سود خودکامگان می‌شود تا به اشاره ظالمان بگیرد و بدرد و زخم زند. راستی که حضرت باقر علیه‌السلام چه زیبا روشنگری کرد که فرمود: اصل آیه شریفه در مورد «بلعم باعورا» است، امّا پس از او آفریدگار هستی این آیه را مثال بارزی برای همه دانشمندانی قرار داد که بازبان و قلم، خود را پیرو قرآن و قبله بشمارند، امّا در زندگی عمل به هوای دل را بر خشنودی خدا مقدم دارند. (۵۰۶) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

فرار از جهاد ممنوع

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفُوا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأُدْبَارَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبرو شوید به آن‌ها پشت نکنید. (۱۵ / انفال)
شرح آیه از تفسیر نمونه

«لَقِيتُمْ» از مادّه «لِقَاء» به معنی اجتماع و روبرو شدن است ولی در بسیاری از موارد به معنی روبرو شدن در میدان جنگ آمده است. «زَحَفُوا» در اصل به معنای حرکت کردن به سوی چیزی است آن‌چنان که پاها به سوی زمین کشیده شود، همانند حرکت کودک قبل از آن که راه بیافتد و یا شتر به هنگام خستگی که پای خود را به روی زمین می‌کشد سپس به حرکت لشکر انبوه نیز گفته شده است زیرا از دور چنان به نظر می‌رسد که گویی روی زمین می‌لغزند و به پیش می‌آیند. در آیه فوق به کار بردن کلمه «زَحَفُوا» اشاره به این است که هر چند دشمن از نظر نفرات و تجهیزات فراوان و شما در اقلیت قرار داشته باشید نباید از میدان مبارزه فرار کنید همان‌گونه که نفرات دشمن در میدان بدر چند برابر شما بود و پایداری به خرج دادید و سرانجام پیروز شدید. اصولاً فرار از جنگ یکی از بزرگترین گناهان در اسلام محسوب می‌شود منتهی با توجه به بعضی از آیات قرآن، آن را مشروط به این دانسته‌اند که جمعیت دشمن حدّا کثر دو برابر مسلمانان بوده باشد که بحث آن به خواست خداوند در همین سوره ذیل آیه ۶۵ و ۶۶ خواهد آمد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

لِقَاء: برخورد نمودن و روبه رو شدن.

زَحَف: نزدیک شدن تدریجی؛ و به باور برخی به مفهوم گروهی‌است که به سوی دشمن حرکت کنند.

تَوَلَّيْتُمْ: چیزی را در پی چیزی در آوردن.

تفسیر مردان (۵۰۷)

پایداری و پایداری در برابر ستم و تجاوز

در آیات پیش سخن از این بود که آفریدگار هستی مردم با ایمان را به وسیله فرشتگان یاری فرمود و نوید پیروزی به آنان داد و با افکندن وحشت و هراس بر دل‌های کفرگرایان و حق‌ستیران، مردم آزادیخواه و توحیدگرا را به اوج پیروزی و سرفرازی رساند،

اینک سخن از این است که آنان را به پایداری و پایداری در پیکار و ایستادگی در برابر تجاوزکاران و تاریک اندیشان سفارش می‌کند و از فرار از برابر آنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقَيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَعْدَابَ

هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با انبوه کفرگرایان رو به رو شدید که در حال یورش به شما هستند به آنان پشت نکنید و پا به فرار نگذارید.

روی سخن در آیه شریفه، به باور گروهی با پیکارگران در میدان بدر است و به باور گروهی با همه ایمان آوردگان.

(۵۰۸) آیاتُ الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

تاکتیک جنگ و گریز

وَمَنْ يُؤَلِّمِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبرَاهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوِيَهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

و هر کس در آن هنگام به آن‌ها پشت کند، مگر در صورتی که هدفش کناره‌گیری از میدان برای حمله مجدد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد، (چنین کسی) گرفتار غضب پروردگار خواهد شد و مأوای او جهنم و چه بد جایگاهی است. (۱۶ / انفال)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این آیه دو صورت از مسأله فرار، استثناء شده که در ظاهر شکل فرار دارد اما در باطن شکل مبارزه و جهاد. نخست صورتی است که از آن تعبیر به «مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ» شده «مُتَحَرِّفٌ» از ماده «تَحَرَّفٌ» به معنای کناره‌گیری از وسط به اطراف و کناره‌ها است و منظور از این جمله این است که جنگ‌جویان به عنوان یک تاکتیک جنگی از برابر دشمن بگریزند و به کناری بروند که او را به دنبال خود بکشاند و ناگهان ضربه غافلگیرانه را بر پیکر او وارد سازند و یا به صورت جنگ و گریز دشمن را خسته کنند که جنگ گاهی حمله و گاهی عقب‌نشینی به عنوان حمله مجدد است و به قول عرب‌ها «الْحَرْبُ كَرٌّْ وَفَرٌّ». شکل دوم آن است که جنگ‌جویی خود را در میدان تنها بیند و برای پیوستن به گروه جنگ‌جویان عقب‌نشینی کند و پس از پیوستن به آن‌ها حمله را آغاز نماید. به هر حال دستور تحریم فرار از میدان نباید به شکل خشکی تفسیر شود که مانورها و تاکتیک‌های جنگی را از میان ببرد همان مانورهایی که سرچشمه بسیاری از پیروزی‌ها است. و در پایان آیه می‌فرماید نه تنها فرارکنندگان گرفتار خشم خدا می‌شوند بلکه «جایگاه آنها دوزخ و چه بد جایگاهی است» (وَمَأْوِيَهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ). جمله «بَاءَ» از ماده «بَوَاءَ» به معنای مراجعت و منزل گرفتن آمده، ولی ریشه آن به معنای صاف و مسطح کردن یک محل و مکان است و از آن‌جا که انسان به هنگام منزل گرفتن محل خود را صاف و مسطح می‌کند این کلمه به این معنا آمده

تفسیر مردان (۵۰۹)

است، همچنین چون انسان به منزلگاه خویش مراجعت می‌کند به معنای بازگشت نیز آمده است و در آیه بالا اشاره به این است که آن‌ها مشمول غضب مستمر و مداوم پروردگار می‌شوند گویی در خشم و غضب پروردگار منزل گرفته‌اند. «مَأْوِي» در اصل به معنای پناهگاه است و این که در آیه بالا می‌خوانیم مأوای فرارکنندگان از جهاد جهنم است اشاره به این است که آن‌ها با فرار می‌خواهند پناهگاهی برای خود انتخاب کنند که از هلاکت مصون بمانند ولی به عکس پناهگاه آن‌ها جهنم می‌شود نه تنها در جهان دیگر بلکه در این جهان نیز در جهنمی سوزان از ذلت و بدبختی و شکست و محرومیت، پناه خواهند گرفت. لذا در کتاب «عیون‌الخبار» امام «علی بن موسی الرضا» در پاسخ یکی از دوستانش که از فلسفه بسیاری از احکام سؤال می‌کند در زمینه فلسفه تحریم فرار از جهاد می‌نویسد: «خداوند به این دلیل فرار از جهاد را تحریم کرده که موجب وهن و سستی در دین و تحقیر برنامه

پیامبران و امامان و پیشوایان عادل می‌گردد و نیز سبب می‌شود که آنها نتوانند بر دشمنان پیروز شوند و دشمن را به خاطر مخالفت با دعوت به توحید پروردگار و از اجرای عدالت و ترک ستمگری و از میان بردن فساد کیفر دهند، به علاوه سبب می‌شود که دشمنان در برابر مسلمانان جسور شوند و حتی مسلمانان به دست آنها اسیر و مقتول گردند و سرانجام آیین خداوند عزوجل برچیده شود. (۱) در میان امتیازات فراوانی که علی داشت و گاهی خودش به عنوان سرمشق برای دیگران به آن اشاره می‌کند همین مسأله عدم فرار از میدان جهاد است آنجا که می‌فرماید: «إِنِّي لَمَّ إِفْرًا مِنَ الرَّحْفِ قَطُّ وَلَمْ يُبَارِزْنِي أَحَدٌ إِلَّا سَقَيْتُ الْأَرْضَ مِنْ دَمِهِ: من هیچ‌گاه از برابر انبوه دشمن فرار نکردم (با این که در طول عمرم در میدان‌های زیاد شرکت جست) و هیچ کس در میدان جنگ بامن روبرو نشد مگر این که زمین را از خونش سیراب کردم». (۲)

۱- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۱۳۸.

۲- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۱۳۹.

(۵۱۰) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُآ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ

و هر کسی از جنگ با تجاوزکاران رویگردان شود و پا به فرار گذارد، سزاوار خشم خداست. و به باور گروهی به سوی خشم خدا باز می‌گردد. اما اگر کسی سنگر یا جایگاه خویش را تغییر دهد و در این اندیشه باشد که در شرایط و موقعیت بهتری بر ضد دشمن پیکار نماید و یا بکوشد تا با جابه‌جایی خویش، به گروهی نزدیک شود و از آنان یاری بگیرد، عقب نشینی او مانعی ندارد.

وَمَا أُوِيَهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

و جایگاه کسی که در میدان جهاد از برابر دشمن بگریزد آتش دوزخ است و راستی که دوزخ بد جایگاهی است.

به باور بیشتر مفسران این حکم و هشدار ویژه مجاهدان بدر است تنها در پیکار بدر بود که مردم توحیدگرا حق جا به جا شدن در میدان جنگ را نداشتند؛ چرا که آنان در آن کارزار تنها یک گروه بودند و موردی برای جابه‌جایی به منظور پیوستن به گروهی دیگر برای پیکار قهرمانانه‌تر نبود؛ اما در جنگ‌های دیگر، چون امکان چنین جابه‌جایی هست، انسان توحیدگرا در میدان پیکار به هر کجا برود به سوی دیگر مسلمانان گریخته است.

«ابن عمر» آورده است که پیامبر گرامی ما را به سوی جهاد فرستاد. در آن میدان، مردم مسلمان هنگام برخورد با دشمن ناگزیر به عقب نشینی و فرار شدند و به مدینه بازگشتند و گفتند: ای پیامبر خدا! ما از جنگ گریخته و به مدینه بازگشته‌ایم! اینک تکلیف ما چیست؟

فرمود: شما با دشمن پیکار نموده‌اید و من به همراه بقیه مسلمانان در مدینه گروه و پناهگاه شما هستیم و شما به سوی ما آمده‌اید و به قرارگاه خویش بازگشته‌اید.

و پاره‌ای برآند که حکم آیه شریفه جهان شمول و عمومی است و هر مسلمانی را - که پشت به دشمن کند و از میدان جهاد و دفاع بگریزد - شامل می‌گردد.

تفسیر مردان (۵۱۱)

اموال و اولاد شما وسیله آزمایش شماست

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَآ أَجْرٌ عَظِيمٌ

و بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش است و پاداش عظیم (برای آنها که از عهده امتحان برآیند) نزد خدا

است. (۲۸ / انفال)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«فِتْنَةٌ» در این گونه موارد به معنای وسیله آزمایش است و در حقیقت مهم‌ترین وسیله آزمون ایمان و کفر، شخصیت و فقدان شخصیت و میزان ارزش انسانی اشخاص، همین دو موضوع است. چگونگی به دست آوردن اموال و چگونگی خرج کردن آن‌ها و طرز نگاهداری آن و میزان دلبستگی و علاقه به آن، همگی میدان‌های آزمایش بشر است بسیاری کسانی که از نظر عبادات معمولی و تظاهر به دین و مذهب و حتی گاهی از نظر انجام مستحبات، بسیار سخت گیرند و وفادارند، اما به هنگامی که پای یک مسأله مالی به میان می‌آید، همه چیز کنار می‌رود و تمام قوانین الهی و مسائل انسانی و حق و عدالت، به دست فراموشی سپرده می‌شود. در مورد فرزندان، که میوه‌های قلب انسان و شکوفه‌های حیات او هستند نیز غالباً چنین است بسیاری از کسانی را که به ظاهر پای‌بند به امور دینی و مسائل اخلاقی هستند می‌بینیم که به هنگامی که پای فرزندشان به میان می‌آید گویی پرده‌ای بر افکارشان می‌افتد و همه این مسائل را فراموش می‌کنند، عشق به فرزند سبب می‌شود که حرام را حلال و حلال را حرام بشمرند و برای تأمین آینده خیالی او تن به هر کاری بدهند و هر حقی را زیر پا بگذارند، باید خود را در این دو میدان بزرگ امتحان، به خدایسپاریم و به هوش باشیم که بسیار کسان، در این دو میدان لغزیدند و سقوط کردند و نفرین ابدی را برای خود فراهم ساختند. در این جا سؤالاتی است از قبیل این که چرا خداوند با آن احاطه علمی که دارد مردم را آزمایش می‌کند و این که چرا آزمایش خدا عمومی است و حتی پیامبران را شامل می‌شود؟ و این که مواد آزمایش الهی و راه پیروزی در آن‌ها چیست؟ که پاسخ همه این سؤالات در جلد اول تفسیر نمونه صفحه ۳۸۴ تا صفحه ۳۹۰ بیان شده است.

(۵۱۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

روشنگری می‌کند که:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ

بدانید که ثروت‌ها و فرزندان شما وسیله آزمونی برای شما هستند؛ و «ابولبابه» بدان دلیل که دارایی و خاندانش نزد یهود بود، دستخوش خیانت شد و از احساسات و علائق مادی پیروی کرد و خود را گرفتار لغزش ساخت.

وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهَا أَجْرٌ عَظِيمٌ.

و خداست که نزد او پاداشی پرشکوه است و این پاداش از آن کسانی است که خدا را فرمان برند و در راه او جهاد نمایند و دستخوش انحراف و خیانت نگردند و روشن است که پاداش خدا از ثروت و فرزند بهتر است.

آیه شریفه بیانگر این نکته است که خدا انسان را به وسیله ثروت و فرزندانش آزمایش می‌کند تا به دین وسیله آنانی را که به تقدیر و اندازه گیری حکیمانه خدا خشنودند و نیز آن کسانی که ناخشنودند، به روشنی شناخته شوند.

روشن است که خدا از اندیشه و عملکرد و درون و برون انسان «آگاه است و فلسفه و حکمت این آزمون این است که انسانها کاری انجام دهند که به وسیله آن درخور پاداش یا کیفر گردند.

امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ، لِإِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ... (۱)

کسی به هنگام نیایش با خدا نگوید که: بار خدایا! من، از فتنه و آزمون به تو پناه می‌برم؛ چرا که همه انسان‌ها گرفتار این فتنه و آزمون هستند. بنا بر این هر کسی به خدا پناه می‌برد باید از فتنه‌های گمراه کننده به خدا پناه برد، چرا که خدا می‌فرماید:

بدانید که داراییها و فرزندان شما وسیله‌ای برای آزمون شمایند.

تفسیر مردان (۵۱۳)

هدف جهاد و یک بشارت

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و با آن‌ها پیکار کنید تا فتنه (شرک و سلب آزادی) برچیده شود و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد و اگر آن‌ها (از راه شرک و فساد باز گردند و از اعمال نادرست) خودداری کنند (خداوند آن‌ها را می‌پذیرد) خدا به آن چه انجام می‌دهند بیناست. (۳۹ / انفال)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«فِتْنَةٌ» مفهوم وسیعی دارد که هرگونه اعمال فشار را شامل می‌شود، لذا گاهی در قرآن کلمه فتنه به معنی شرک و بت پرستی که انواع محدودیت‌ها و فشارها را برای جامعه دربردارد گفته شده، همچنین به فشارهایی که از ناحیه دشمنان برای جلوگیری از گسترش دعوت اسلام و به منظور خفه کردن ندای حق طلبان و حتی بازگرداندن مؤمنان به سوی کفر به عمل می‌آید «فِتْنَةٌ» اطلاق شده است. در آیه فوق بعضی از مفسران فتنه را به معنی شرک و بعضی به معنی کوشش‌های دشمنان برای سلب آزادی فکری و اجتماعی از مسلمانان گرفته‌اند، ولی حق این است که مفهوم آیه مفهوم وسیعی است که هم «شرک» را شامل می‌شود و (به قرینه جمله وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ) و هم سایر فشارهایی که از طرف دشمنان به مسلمانان وارد می‌شد.

آیه فوق به دو قسمت از اهداف مقدس جهاد اسلامی اشاره می‌کند:

۱- برچیدن بساط بت پرستی و از میان بردن بتکده‌ها، زیرا آزادی دینی مخصوص کسانی است که از یکی از ادیان آسمانی پیروی کنند و در برابر آن‌ها اعمال فشار برای تغییر عقیده صحیح نیست، ولی بت پرستی نه دین است و نه مکتب بلکه خرافه است و انحراف و حکومت اسلامی باید نخست از طریق تبلیغ و اگر ممکن نشد از طریق توسل به زور بساط بت پرستی را از همه جا برچیند و بتخانه‌ها را ویران کند.

۲- به دست آوردن آزادی بیان و تبلیغ و نشر اسلام، در این قسمت نیز اسلام

(۵۱۴) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

اجازه می‌دهد که اگر کسانی با اعمال خود جلو آزادی عمل مسلمانان را در نشر و تبلیغ و دعوت به اسلام بگیرند آن‌ها حق دارند متوسل به جهاد آزادی بخش شوند و راه را برای تبلیغ منطقی بکشایند (برای توضیح بیشتر به تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۵ تا ۱۸ مراجعه فرماید). در تفسیرهای اهل سنت مانند تفسیر آلوسی (تفسیر روح البیان) و تفاسیر مختلف شیعه از امام صادق چنین نقل شده که فرمود: «لَمْ يَجِيءْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَوْ قَامَ قَائِمُنَا بَعْدُ سَيْرِي مَنْ يُدْرِكُهُ مَا يَكُونُ مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَيُبَلِّغَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ حَتَّى لَا يَكُونَ مُشْرِكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ»: تأویل و تفسیر نهایی این آیه هنوز فرانسیده است و هنگامی که قائم ما قیام کند کسانی که زمان او را درک کنند تأویل این آیه را خواهند دید، به خدا سوگند که در آن موقع دین محمد صلی الله علیه و آله به تمام نقاطی که شب پوشش آرام بخش خود را بر آن می‌افکند خواهد رسید تا در سراسر روی زمین مشرک و بت پرستی باقی نماند». (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

چه سالار و یاوری!

در این آیه روی سخن با پیامبر و مردم با ایمان است و از آنان می‌خواهد که همچنان پیکار سنجیده و عادلانه خویش را برضد آفت کفر و استبداد و کفرگرایان و تجاوزکاران ادامه دهند تا دیگر تجاوز و فتنه‌ای برجای نماند: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ

فِتْنَةٌ

با این شرک گرایان بیداد پیشه با بهترین و مؤثرترین شیوه‌ها همچنان پیکار کنید تا تاریک‌اندیش و شرک‌گرایی باقی نماند؛ یا همه آنان به سوی حق بگرایند و ایمان آورند و یا با ایمان آوردگان پیمان ببندند و دست از شرارت بردارند، چرا که اگر جز این باشد آنان در میان قبیله و عشیره خود دیگران را به کفر و شرک و تجاوز به حقوق و امنیت حق طلبان فرا می‌خوانند و با وسوسه و شگردهایشان در دین خدا فتنه پدید می‌آورند.

۱- «مجمع البیان» .

تفسیر مردان (۵۱۵)

وَيَكُونُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَكُمْ

و دین حق یکسره از آن خدا گردد و مردم همه برگرد دین گردآیند و اندیشه و عقیده‌ها اصلاح گردد و توحید‌گرایی و پروا پیشگی راه و رسم همه شود.

از حضرت صادق علیه‌السلام آورده‌اند که پیام این آیه شریفه هنوز تحقق نیافته و تأویل نهایی آن نرسیده است و هنگامی که قائم ماخاندان وحی و رسالت به پاخیزد، کسانی که در عصر درخشان او باشند تأویل آیه شریفه را در خواهند یافت و خواهند دید. به خدا سوگند که در آن روزگار دوست داشتنی دین و آیین پاک محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کران تا کران گیتی را که شب پرده آرام بخشش را بر آن می‌افکنند، فرا خواهد گرفت و دیگر در زمین و زمان شرک‌گرا و بیداد پیشه‌ای حاکم نخواهد بود و همان گونه که خدا نوید می‌دهد، جز یکتا آفریدگار هستی پرستش نخواهد شد: لَمْ يَجْتَأْ وَيْلُ هَذِهِ الْآيَةِ، وَ لَوْ قَامَ قَائِمُنَا بَعْدُ سَيْرِي مَنْ يُدْرِكُهُ مَا يَكُونُ مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَيُبَلِّغَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ حَتَّى لَا يَكُونَ مُشْرِكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ (۱)، كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا (۲)

در ادامه آیه مبارکه می‌فرماید: فَإِنْ أَنْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و اگر از کفر و بیداد باز ایستند، خدا به درون و برون آنان بیناست و پاداش کارشان را ارزانی می‌دارد.

۱ - تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶؛ تفسیر بزهان، ج ۲، ص ۸۱.

۲ - سوره نور، آیه ۵۴.

(۵۱۶) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

خمس یک دستور مهم اسلامی

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتْمَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و بدانید هر گونه غنیمی به شما رسد خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی‌ایمان یعنی روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیزی قادر است. (۴۱ / انفال)

شرح آیه از تفسیر نمونه

با این که روی سخن در این آیه به مؤمنان است، زیرا پیرامون غنایم جهاد اسلامی بحث می‌کند و معلوم است مجاهد اسلامی مؤمن است، ولی با این حال می‌گوید: «اگر ایمان به خدا و پیامبر آورده‌اید» اشاره به این که نه تنها ادعای ایمان نشانه ایمان نیست بلکه شرکت در میدان جهاد نیز ممکن است نشانه ایمان کامل نباشد و این عمل به خاطر اهداف دیگری

انجام گیرد، مؤمن کامل کسی است که در برابر همه دستورات مخصوصاً دستورات مالی تسلیم باشد و تبعیضی در میان برنامه‌های الهی قائل نگردد.

روز جدایی حق از باطل

نام روز جنگ « بدر » در این آیه روز جدایی حق از باطل « یَوْمَ الْفُرْقَانِ » و روز درگیری گروه طرفداران کفر با گروه طرفداران ایمان ذکر شده، اشاره به این که اولاً: روز تاریخی بدر روزی بود که نشانه‌های حقانیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ظاهر گشت، زیرا قبلاً وعده پیروزی به مسلمانان داده بود در حالی که ظاهراً هیچ نشانه‌ای از آن وجود نداشت و چنان عوامل مختلف غیرمنتظره برای پیروزی دست به دست هم داد که آن را نمی‌شد بر تصادف حمل کرد، بنابراین صدق آیاتی که بر این پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در چنین

تفسیر مردان (۵۱۷)

روزی نازل شده دلیل آن در خودش نهفته است. ثانیاً: درگیری بدر (یَوْمَ التَّقِي الْجَمْعَانِ) در واقع یک نعمت بزرگ الهی برای مسلمانان بود که گروهی در آغاز از آن پرهیز داشتند اما همین درگیری و پیروزی سال‌ها آن‌ها را جلو برد و اسم و آوازه آن‌ها در پرتو آن در سراسر جزیره عرب پیچید و همه را به اندیشه در آیین جدید و قدرت حیرت‌انگیزی که در پرتو آن در جزیره عرب تولد یافته بود وادار نمود و ضمناً در آن روز که روز « وانفسا » برای امت کوچک اسلام بود مؤمنان راستین اسلام از مدعیان کاذب شناخته شدند، پس این روز از هر نظر روز جدایی حق از باطل بود.

منظور از ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه چیست ؟

منظور از ذی‌القربی در این آیه همه خویشاوندان نیست و نه همه خویشاوندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بلکه امامان اهل بیت هستند، دلیل بر این موضوع روایات متواتری است که از طرق اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است (۱) و در کتب اهل سنت نیز اشاراتی به آن وجود دارد.

بنابراین آن‌ها که یک سهم از خمس را متعلق به همه خویشاوندان پیامبر می‌دانند در برابر سؤال قرار می‌گیرند که این چه امتیازی است که اسلام برای اقوام و بستگان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قائل شده است، در حالی که می‌دانیم اسلام مافوق نژاد و قوم و قبیله است. ولی اگر آن را مخصوص امامان اهل بیت بدانیم با توجه به این که آن‌ها جانشینان پیامبر و رهبران حکومت اسلامی بوده و هستند، علت دادن این یک سهم از خمس به آن‌ها روشن می‌گردد، به تعبیر دیگر « سهم خدا » و « سهم پیامبر » و « سهم ذی‌القربی » هر سه سهم متعلق به « رهبر حکومت اسلامی » است، او زندگی ساده خود را از آن اداره می‌کند و بقیه را در مخارج گوناگونی که لازمه مقام رهبری امت است مصرف خواهد نمود، یعنی در حقیقت در نیازهای جامعه و مردم. بعضی از

۱- « وسائل الشیعه »، جلد ۶، بحث خمس مراجعه شود.

(۵۱۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

مفسران اهل سنت مانند نویسنده « المنار » چون « ذی‌القربی » را همه خویشاوندان دانسته است، برای پاسخ اشکال فوق برای حکومت اسلامی پیامبر تشریفات قائل شده و او را موظف دانسته که قوم و قبیله خویش را به وسیله اموال گرد خود نگاه دارد، روشن است که چنین منطقی به هیچ وجه با منطق حکومت جهانی و انسانی و حذف امتیازات قبیله‌گسازگار نیست (در این زمینه توضیح دیگری داریم که در بحث‌های آینده خواهد آمد). منظور از « یتیمان » و « مسکینان » و « واماندگان در راه » تنها ایتم و مساکین و ابناء سبیل بنی هاشم و سادات می‌باشند، اگرچه ظاهر آیه مطلق است و قیدی در آن دیده نمی‌شود، دلیل ما بر این تفسیر

معنی فوق ذکر شده است. و در کتاب «مفردات راغب» می‌خوانیم: غنیمت از ریشه «عَنَم» به معنی «گوسفند» گرفته شده و سپس می‌گوید: «ثُمَّ اسْتَيْعَمِلُوا فِي كُلِّ مَظْفُورٍ بِه مِنْ جَهَّةِ الْعُدَى وَ غَيْرِهِ: سپس در هر چیزی که انسان از دشمن و یا غیر دشمن به دست می‌آورد به کار رفته است» حتی کسانی که یکی از معانی غنیمت را غنایم جنگی ذکر کرده‌اند انکار نمی‌کنند که معنی اصلی آن معنی وسیعی است که به هر گونه خیری که انسان بدون مشقت به آن دست یابد گفته می‌شود. در استعمالات معمولی نیز «غَنِيمَت» در برابر «غَرَامَت» ذکر می‌شود، همان طور که معنی «غرامت» معنی وسیعی است و هر گونه غرامت را شامل می‌شود «غنیمت» نیز معنی وسیعی دارد و به هر گونه درآمد قابل ملاحظه‌ای گفته می‌شود، این کلمه در «نهج البلاغه» در موارد زیادی به همین معنی آمده است، در خطبه ۷۶ می‌خوانیم: «إِعْتَبِمُ الْمَهْل: فرصت‌ها و مهلت‌ها را غنیمت بشمارید». و در خطبه ۱۲۰ می‌فرماید: «مَنْ أَخَذَهَا لِحَقِّ وَ غَنِمَ: کسی که به آیین خدا عمل کند به سرمنزل مقصود می‌رسد و بهره می‌برد». و در نامه ۵۳ به مالک اشتر می‌فرماید: «وَلَا تُكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَبِمُ أَكْلَهُمْ: در برابر مردم مصر همچون حیوان درنده‌ای مباش که خوردن آن‌ها را غنیمت و درآمدی برای خود فرض کنی». و در نامه ۴۵ به عثمان بن حنیف می‌فرماید: «فَوَ اللَّهُ مَا كُنَزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَ لَا أَدَخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرَا: به خدا سوگند از دنیای شما طلائی نیاندوختم و از غنایم و درآمدهای آن اندوخته‌ای فراهم نکردم». و در کلمات قصار، در جمله ۳۳۱ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيمَةً الْأَكْبَاسِ: خداوند اطاعت را غنیمت و بهره هوشمندان قرار داده است». و در نامه ۴۱ می‌خوانیم: «وَاعْتَبِنَا مِنَ اللَّهِ تَقَرُّضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ: هر کس در حالی بی‌نیازیت از تو قرضی بخواهد غنیمت بشمار». و نظیر

تفسیر مردان (۵۲۱)

این تعبیرات بسیار فراوان است که همگی نشان می‌دهد «غنیمت» منحصر به غنایم جنگی نیست. و اما مفسران: بسیاری از مفسران که در زمینه این آیه به بحث پرداخته‌اند صریحا اعتراف کرده‌اند که غنیمت در اصل معنی وسیعی دارد و شامل غنایم جنگی و غیر آن و به طور کلی هر چیزی را که انسان بدون مشقت فراوانی به آن دست یابد می‌شود، حتی آن‌ها که آیه را به خاطر فتوای فقهای اهل تسنن مخصوص غنایم جنگی دانسته‌اند باز معترفند که در معنی اصلی آن این قید وجود ندارد بلکه به خاطر قیام دلیل دیگری این قید را به آن زده‌اند. «قُرْطُبي» مفسر معروف اهل تسنن در تفسیر خود، ذیل آیه چنین می‌نویسد: «غنیمت در لغت خیری است که فرد یا جماعتی با کوشش به دست می‌آورند... و بدان که اتفاق (علمای تسنن) بر این است که مراد از غنیمت در آیه (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ) اموالی است که با قهر و غلبه در جنگ به مردم می‌رسد، ولی باید توجه داشت که این قید همانطور که گفتیم در معنی لغوی آن وجود ندارد، ولی در عرف شرع، این قید وارد شده است». (۱) «فخر رازی» در تفسیر خود تصریح می‌کند که: «الْغَنْمُ الْفَوْزُ بِالشَّيْءِ: غنیمت این است که انسان به چیزی دست یابد» و پس از ذکر این معنی وسیع از نظر لغت می‌گوید: «معنی شرعی غنیمت (به عقیده فقهای اهل تسنن) همان غنایم جنگی است». (۲) و نیز در تفسیر «المنار» «غنیمت» را به معنی وسیع ذکر کرده و اختصاص به غنایم جنگی نداده اگر چه معتقد است باید معنی وسیع آیه فوق را به خاطر قید شرعی مقید به غنایم جنگی کرد. (۳) در تفسیر «روح المعانی» نوشته «آلوسی» مفسر معروف سنی نیز چنین آمده است که: «عُنْم در اصل به معنی هر گونه سود و منفعت است». (۴) در تفسیر «مجمع البیان» نخست غنیمت را به معنی غنائم جنگی تفسیر کرده، ولی به هنگام تشریح معنی آیه چنین می‌گوید: «علمای شیعه معتقدند که خمس در هر گونه فایده‌ای که برای انسان

۱- «تفسیر نمونه»، جلد ۴، صفحه ۲۸۴۰.

۲- «فخر رازی»، جلد ۱۵، صفحه ۱۶۴.

۳- «تفسیر المنار»، جلد ۱۰، صفحه ۳-۷.

۴- «روح المعانی»، جلد ۱۰، صفحه ۲.

(۵۲۲) آیات الرجال فی القرآن

فراهم می‌گردد واجب است، اعم از این که از طریق کسب و تجارت باشد، یا از طریق گنج و معدن و یا آن که با غوص از دریا خارج کنند و سایر اموری که در کتب فقهی آمده است و می‌توان از آیه بر این مدعی استدلال کرد، زیرا در "عرف لغت" به تمام این‌ها "غنیمت" گفته می‌شود. (۱) در تفسیر المیزان نیز با استناد به سخنان علمای لغت تصریح شده که غنیمت هر گونه فایده‌ای است که از طریق تجارت یا کسب و کار و یا جنگ به دست انسان می‌افتد و مورد نزول آیه گرچه غنایم جنگی است ولی می‌دانیم که هیچ گاه مورد عمومیت مفهوم آیه را تخصیص نمی‌زند. (۲) از مجموع آنچه گفته شد چنین نتیجه گرفته می‌شود که: آیه غنیمت معنی وسیعی دارد و هر گونه درآمد و سود و منفعتی را شامل می‌شود، زیرا معنی لغوی این لفظ عمومیت دارد و دلیل روشنی بر تخصیص آن در دست نیست. تنها چیزی که جمعی از مفسران اهل تسنن روی آن تکیه کرده‌اند این است که آیات قبل و بعد در زمینه جهاد وارد شده است و همین موضوع قرینه می‌شود که آیه غنیمت نیز اشاره به غنایم جنگی باشد. در حالی که می‌دانیم شأن نزول‌ها و سیاق عمومیت آیه را تخصیص نمی‌زنند و به عبارت روشن‌تر هیچ مانعی ندارد که مفهوم آیه یک معنی کلی و عمومی باشد و در عین حال مورد نزول غنایم جنگی که یکی از موارد این حکم کلی است بوده باشد و این گونه احکام در قرآن و سنت فراوان است که حکم کلی است و مصداق جزئی است: مثلاً در آیه ۷ سوره حشر می‌خوانیم: « مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا: هر چه پیامبر برای شما می‌آورد بپذیرید و هر چه از آن نهی می‌کند خودداری کنید. » این آیه یک حکم کلی درباره لزوم پیروی از فرمان‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بیان می‌کند در حالی که مورد نزول آن اموالی است که از دشمنان بدون جنگ به دست مسلمانان می‌افتد (و اصطلاحاً به آن «فیء» گفته می‌شود). و نیز در آیه ۲۳۳ سوره بقره یک قانون

۱- «مجمع البیان»، جلد ۴، صفحه ۵۴۳-۵۴۴.

۲- «المیزان»، جلد ۹، صفحه ۸۹.

تفسیر مردان (۵۲۳)

کلی به صورت «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»: هیچ کس بیش از آنچه قدرت دارد تکلیف نمی‌شود» بیان شده در حالی که مورد آیه درباره اجرت زنان شیرده است و به پدر نوزاد دستور داده شده است به اندازه توانایی خود به آن‌ها اجرت بدهد، ولی آیا ورود آیه در چنین مورد خاصی می‌تواند جلو عمومیت این قانون (عدم تکلیف مالا یطاق) را بگیرد؟ خلاصه این که: آیه در ضمن آیات جهاد وارد شده ولی می‌گوید: هر درآمدی از هر موردی عاید شما شود که یکی از آن‌ها غنایم جنگی است خمس آن را بردارید مخصوصاً «ما» موصوله و «شیء» که دو کلمه عام و بدون هیچ گونه قید و شرطند این موضوع را تأیید می‌کنند.

آیا اختصاص نیمی از خمس به بنی هاشم تبعیض نیست؟

بعضی چنین تصور می‌کنند، که این مالیات اسلامی که بیست درصد بسیاری از اموال را شامل می‌شود و نیمی از آن اختصاص به سادات و فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد، یک نوع امتیاز نژادی محسوب می‌شود و ملاحظات جهات خویشاوندی و تبعیض در آن به چشم می‌خورد و این موضوع با روح عدالت اجتماعی اسلام و جهانی بودن و همگانی بودن آن، سازگار نیست.

پاسخ: کسانی که چنین فکر می‌کنند شرایط و خصوصیات این حکم اسلامی را کاملاً بررسی نکرده‌اند زیرا جواب این اشکال به طور کامل در این شرایط نهفته شده است. توضیح این که اولاً: نیمی از خمس که مربوط به سادات و بنی هاشم است منحصر باید به نیازمندان آنان داده شود، آن هم به اندازه احتیاجات یک سال و نه بیشتر، بنابراین تنها کسانی از آن می‌توانند استفاده کنند که یا از کار افتاده‌اند و بیمارند و یا کودک یتیم و کسان دیگری که به علتی در بن بست از نظر هزینه زندگی قرار دارند. بنابراین

کسانی که قادر به کار کردن هستند، (بالفعل و یا بالقوه) می‌توانند در آمدی که زندگی آن‌ها را بگرداند داشته باشند هرگز نمی‌توانند از این قسمت خمس استفاده کنند و جمله‌ای که در میان بعضی از عوام معروف است که می‌گویند سادات (۵۲۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

می‌توانند خمس بگیرند، هر چند ناودان خانه آن‌ها طلا- باشد، گفتار عوامانه‌ای بیش نیست و هیچ گونه پایه‌ای ندارد. ثانیاً: مستمندان و نیازمندان سادات و بنی هاشم حق ندارند چیزی از زکات مصرف کنند و به جای آن می‌توانند تنها از همین قسمت خمس استفاده نمایند. (۱) ثالثاً: اگر سهم سادات که نیمی از خمس است، از نیازمندی سادات موجود بیشتر باشد باید آن را به بیت‌المال ریخت و در مصارف دیگر مصرف نمود. همان‌طور که اگر سهم سادات کفایت آن‌ها را ندهد باید از بیت‌المال و یا سهم «زکات» به آن‌ها داد. با توجه به جهات سه‌گانه فوق روشن می‌شود که در حقیقت هیچ‌گونه تفاوت از نظر مادی میان سادات و غیر سادات گذارده نشده است. نیازمندان غیر سادات می‌توانند مخارج سال خود را از محل زکات بگیرند ولی از خمس محرومند و نیازمندان سادات تنها می‌توانند از محل خمس استفاده کنند، اما حق استفاده از زکات را ندارند. در حقیقت دو صندوق در این جا وجود دارد، «صندوق خمس» و «صندوق زکات» و هر کدام از این دو دسته تنها حق دارند از یکی از این صندوق‌ها استفاده کنند آن هم به اندازه مساوی یعنی به اندازه نیازمندی یک سال. (دقت کنید) ولی کسانی که دقت در این شرایط و خصوصیات نکرده‌اند چنین می‌پندارند که برای سادات سهم بیشتری از بیت‌المال قرار داده شده است و یا از امتیاز ویژه‌ای برخوردارند. تنها سؤالی که پیش می‌آید این است که اگر هیچ‌گونه تفاوتی از نظر نتیجه میان این دو نبوده باشد این برنامه چه ثمره‌ای دارد؟ پاسخ این سؤال را نیز با توجه به یک مطلب می‌توان دریافت و آن این است که میان خمس و زکات تفاوت مهمی وجود دارد و آن این است که زکات از مالیات‌هایی است که در حقیقت جزو اموال عمومی جامعه اسلامی محسوب می‌شود، لذا مصارف آن عموماً در همین قسمت

۱- محروم بودن بنی هاشم از زکات امری مسلم است که در بسیاری از کتب حدیث و کتب فقهی آمده است آیا می‌توان باور کرد که اسلام برای از کار افتاده‌ها و یتام و محرومان غیر بنی هاشم فکری کرده باشد اما نیازمندان بنی هاشم را بدون هیچ‌گونه تأمین رها ساخته باشد؟

تفسیر مردان (۵۲۵)

می‌باشد، ولی خمس از مالیات‌هایی است که مربوط به حکومت اسلامی است، یعنی مخارج دستگاه حکومت اسلامی و گردانندگان این دستگاه از آن تأمین می‌شود. بنابراین محروم بودن سادات از دستیابی به اموال عمومی (زکات) در حقیقت برای دورنگهداشتن خویشاوندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از این قسمت است تا بهانه‌ای به دست مخالفان نیفتد که پیامبر خویشان خود را بر اموال عمومی مسلط ساخته است. ولی از سوی دیگر نیازمندان سادات نیز باید از طریقی تأمین شوند، این موضوع در قوانین اسلام چنین پیش‌بینی شده که آن‌ها از بودجه حکومت اسلامی بهره‌مند گردند، نه از بودجه عمومی، در حقیقت خمس نه تنها یک امتیاز برای سادات نیست، بلکه یک نوع کنار زدن آن‌ها، به خاطر مصلحت عموم و به خاطر این که هیچ‌گونه سوءظنی تولید نشود می‌باشد. جالب این است که به این موضوع در احادیث شیعه و سنی اشاره شده است: در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم: «جمعی از بنی هاشم به خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیدند و تقاضا کردند که آن‌ها را مأمور جمع آوری زکات چهارپایان کنند و گفتند این سهمی را که خداوند برای جمع آوری کنندگان زکات تعیین کرده است، ما به آن سزاوارتریم، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای "بنی عبدالمطلب" زکات نه برای من حلال است و نه برای شما ولی من به جای محرومیت به شما وعده شفاعت می‌دهم ... شما به آن چه خداوند و پیامبر برایتان تعیین کرده راضی باشید (و کار به امر زکات نداشته باشید) آن‌ها گفتند راضی شدیم». (۱) از این حدیث به خوبی استفاده می‌شود که بنی هاشم این را یک نوع محرومیت برای خود می‌دیدند و پیامبر در مقابل آن به آن‌ها

و عده شفاعت داد. در « صحیح مسلم » که از معروف ترین کتب اهل تسنن است حدیثی می خوانیم که خلاصه اش این است: «عباس و ربیعۀ بن حارث خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و تقاضا کردند که فرزندان آنها یعنی "عبدالمطلب بن ربیعۀ" و "فضل بن عباس" که دو جوان بودند مأمور جمع آوری زکات شوند و همانند دیگران

۱- « وسائل الشیعه » ، جلد ۶ ، صفحه ۱۸۶ .

(۵۲۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

سهمی بگیرند تا بتوانند هزینه ازدواج خود را از این راه فراهم کنند پیامبر صلی الله علیه و آله از این موضوع امتناع ورزید و دستور داد از راه دیگر ، وسایل ازدواج آنها فراهم گردد و از محلّ خمس مهریه همسران آنها پرداخته شود . (۱) از این حدیث که شرح آن طولانی است نیز استفاده می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله اصرار داشت خویشاوندان خود را از دست یافتن به زکات (اموال عمومی مردم) دور نگهدارد. از مجموع آنچه گفتیم روشن شد که خمس نه تنها امتیازی برای سادات محسوب نمی شود بلکه یک نوع محرومیت برای حفظ مصالح عمومی بوده است .

منظور از سهم خدا چیست ؟

ذکر سهمی برای خدا به عنوان «لِلَّهِ» به خاطر اهمیت بیشتر روی اصل مسأله خمس و تأکید و تثبیت ولایت و حاکمیت پیامبر و رهبر حکومت اسلامی است ، یعنی همان گونه که خداوند سهمی برای خویش قرار داده و خود را سزاوارتر به تصرف در آن دانسته است پیامبر صلی الله علیه و آله و امام را نیز به همان گونه حق ولایت و سرپرستی و تصرف داده ، و گرنه سهم خدا در اختیار پیامبر قرار خواهد داشت و در مصارفی که پیامبر یا امام صلاح می داند صرف می گردد و خداوند نیاز به سهمی ندارد .

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

غَنِيْمَتٌ: مال و ثروتی که با پیکار از کفر گرایان و تجاوز کاران به دست می آید و خدا آن را به همه مسلمانان بخشیده است. در برابر آن واژه «فَعْيء» است که بدون پیکار از آنان به دست جامعه اسلامی می افتد. این دیدگاه «عطاء» و مذهب شافعی در مورد «غَنِيْمَت» است. و از امامان راستین نیز همین گونه روایت شده است.

أما به باور برخی دو واژه «غَنِيْمَت» و «فَعْيء» دارای یک معنی است و به باور

۱- « صحیح مسلم » ، جلد ۲ ، صفحه ۷۵۲ .

تفسیر مردان (۵۲۷)

طرفداران این دیدگاه آیه مورد بحث ناسخ آیه مبارکه سوره حَشْر در این مورد است. (۱)

یتیم: کودکی که در دوران خرد سالی پدر خویش را از دست بدهد. در جهان حیوان به آنچه مادرش را از دست دهد یتیم می گویند و در جهان انسان به آن که پدرش را از دست دهد.

مِسْکِينٌ: بینوا یا کسی که صدقه بر او رواست.

إِبْنُ السَّبِيلِ: مسافری که پولش تمام شده و در راه مانده است.

یک برنامه اقتصادی

در این آیه مبارکه به بیان مقررات غنایم جنگی که یک برنامه مهم اقتصادی در جامعه اسلامی است پرداخته و می فرماید:

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ

و بدانید که هر چیزی را که به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و برای خویشاوندان و یتیمان ...

است.

چگونگی تقسیم خمس

دیدگاه دانشمندان در مورد چگونگی تقسیم خمس و کسانی که در خور دریافت آنند متفاوت است:

۱- به باور دانشمندان مذهب اهل بیت، خمس به شش بخش تقسیم می‌گردد، که سه بخش آن، از آن خدا، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خویشاوندان آن حضرت است. این سه بخش یا سه سهم را به خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امام معصوم، که جانشین اوست باید داد. و سه بخش دیگر آن، از آن یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان از خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و دیگران از آن بهره‌ای ندارند؛ چرا که خدا صدقه را بر آنان ناروا ساخته است.

«طَبْرِي» از گروهی از جمله از حضرت سجاد و امام باقر ۸ آورده است که سهم خدا از این مال برای کعبه و آبادانی آن و باقی ۱. سوره حَشْر آیه ۷.

(۵۲۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

این مال از آن کسانی است که در آیه مبارکه از آنان سخن رفته است.

به باور ما از ظاهر آیه شریفه نیز همین نکته دریافت می‌گردد که خمس باید بر شش بخش تقسیم و هزینه گردد.

۲- به باور گروهی از جمله «ابن عباس» خمس به پنج بخش تقسیم می‌شود. از این پنج بخش سهم خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حقیقت یکی است که برای تهیه سلاح و ارتش اسلامی هزینه می‌گردد و باقی آن نیز به همان صورتی است که در آیه آمده است.

۳- از دیدگاه «شافعی» خمس به چهار بخش تقسیم می‌گردد که سهم خویشاوندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به خود آنان و باقی آن نیز به یتیم و بینوا و در راه مانده مسلمان داده می‌شود.

۴- و از دیدگاه «ابو حنیفه» و گروهی خمس به سه بخش تقسیم می‌شود؛ چرا که بهره‌پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله با رحلت آن حضرت تمام می‌شود و کسی از پیامبران چیزی به ارث نمی‌برد. سهم خویشاوندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نیز، خلیفه اول و دوم ندادند و کسی اعتراض نکرد. بنابراین سه بخش می‌ماند که از آن یتیم، بینوا و در راه مانده است.

برخی از اینان بر آنند که اگر یک بخش از این اموال به بینوایان و نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سه سهم دیگر نیز به سه گروه یاد شده پرداخت گردد رواست؛ و نیز اگر نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم در شمار بینوایان در نظر آیند و به آنان از این مال داده شود درست است.

نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چه کسانی هستند؟

در این مورد نیز دو نظر است:

۱- به باور «ابن عباس» منظور از نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله «بنی‌هاشم» از فرزندان «عبد المطلب» می‌باشند، که دیدگاه ما نیز همین گونه است.

۲- اما به باور برخی از جمله «شافعی» منظور فرزندان «هاشم بن عبد مناف» و فرزندان «مطلب بن عبد مناف» می‌باشند که از پیامبر گرامی نیز این گونه آورده‌اند.

تفسیر مردان (۵۲۹)

تنها یک پنجم از غنایم یا ...

آیا خمس یا یک پنجم مورد بحث تنها از غنایم جنگی باید پرداخت گردد یا از هر گونه سود و بهره و درآمدی که نصیب انسان می‌گردد؟

به باور پیروان مذهب خاندان رسالت، خمس تنها در غنایم جنگی نیست، بلکه شامل هر سودبری و بهره‌ای می‌شود که از راه کسب و کار و داد و ستد نصیب انسان می‌گردد؛ و نیز پرداخت یک پنجم از درآمد گنجینه‌ها، معدنها، غواصی‌ها و دیگر کارهای مفید و روا که در کتابهای فقهی آمده واجب است. و دلیل این نکته و بیان را می‌توان از خود آیه شریفه نیز دریافت؛ چرا که در فرهنگ واژه شناسان به همه اینها غنیمت گفته می‌شود. و واژه «غنم» به مفهوم دسترسی به بهره و سود و نعمت و چیزی بدون رنج بسیار و نیز به معنای فزونی و اضافه شدن قیمت آمده است.

بازگشت به آیه شریفه

در ادامه آیه مبارکه می‌فرماید:

فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ

به باور گروهی قرآن تقسیم خمس را، به منظور برکت جستن از نام و یاد جان بخش خدا، با نام او آغاز می‌کند و نشانگر این واقعیت است که هرکاری باید به منظور تقرب به خدا انجام گیرد و گرنه کران تا کران هستی و هر آنچه هست از آن اوست.

وَلِلرَّسُولِ

آورده‌اند که یک پنجم خمس از آن پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله است که آن را در راه اداره زندگی خویش هزینه نماید و اگر چیزی ماند، آن را برای تهیه سلاح و سازماندهی ارتش اسلامی صرف کند.

وَلِذِي الْقُرْبَىٰ

به باور پاره‌ای سهم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و نزدیکانش با رحلت آن حضرت تمام شده است.

و «شافعی» بر آن است که سهم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در راه تهیه سلاح و سازماندهی سپاه اسلام هزینه می‌گردد و سهم نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در راه بنی‌هاشم و فرزندان

(۵۳۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

«عبدال مطلب» هزینه می‌گردد. ذکر این نکته لازم است که این استحقاق از راه اسم و نسب است؛ از این رو به نیازمند و بی‌نیاز آنان می‌توان پرداخت.

و به باور برخی سهم خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و نزدیکان آن حضرت را باید به جانشین راستین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرداخت تا در راه زندگی خود و خانواده‌اش و مصالح جامعه اسلامی هزینه نماید.

یادآوری می‌گردد که این دیدگاه با مذهب ما هماهنگ است.

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ

به باور گروهی این سه سهم در حقیقت از آن همه مردم است و باید برای هر کس به همان اندازه‌ای که نیازش برطرف شود هزینه گردد. اما به باور ما این سه سهم به صراحت آیه شریفه از آن یتیمان و بینویان و در راه ماندگان خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ

به باور برخی این فراز از آیه شریفه به آیه پیش پیوند می‌خورد که می‌فرماید: فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلِيكُمْ...

و به باور برخی دیگر به آیه مورد بحث پیوند دارد و منظور این است که این فرمان خدا در مورد خمس است، اینک اگر شما به خدا و قرآن ایمان آورده‌اید آن را به کار بندید.

روز رویارویی دو گروه حق و باطل

روز رویارویی و برخورد دو گروه طرفدار حق و عدالت و گروه باطل گرا و بیداد پیشه که در آیه شریفه به «يَوْمَ التَّقِي الْجَمْعَانِ» تعبیر شده چه روزی است؟
در این مورد دو نظر است:

۱- به باور گروهی منظور از آن روز سرنوشت ساز، روز «يَدْر» است؛ چرا که در آن روز حسد بود که خدا توحید گرایان و شرک گرایان را از هم جدا ساخت. آن روز به مسلمانان عزت و شکوه ارزانی داشت و شرک گرایان را به ذلت و حقارت کشید و این در حالی بود که شمار مسلمانان سیصد و سیزده تن و شمار شرک گرایان حدود هزار نفر بود و پیکاری نابرابر روی داد. آن روز هفتاد تن از سردمداران شرک و بیداد برخاک حقارت و خفت در غلطیدند
تفسیر مردان (۵۳۱)

و همین شمار نیز به اسارت درآمدند و باقی سپاه آنان نیز رو به فرار نهاد و جنگ که در بامداد روز جمعه هفدهم ماه مبارک رمضان، درست پس از گذشت هیجده ماه از هجرت سرنوشت ساز پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آغاز شده بود در غروب آن روز به پایان رسید.

۲- و به باور پاره‌ای جنگ «بَدْر» روز نوزدهم ماه رمضان روی داد و آن روز سرنوشت ساز یا روز برخورد دو گروه حق و باطل این روز است. از حضرت صادق علیه السلام نیز دیدگاه دوم روایت شده است.
وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
و خدا بر هر کار و هر چیزی تواناست.

پرتوی از روایات در مورد خمس

۱- «منهال» از چهارمین امام نور و «عبد الله» نواده گرامی او در مورد خمس پرسید، که آن دو بزرگوار گفتند: خمس از آن ما خاندان وحی و رسالت است «هُوَ لَنَا».

او گفت: خدا در قرآن می‌فرماید: خمس از آن یتیمان و بینویان و در راه ماندگان است، آن را چه می‌فرمایید؟ حضرت سجاد فرمود: منظور یتیمان و تهیدستان ماست: «فَقَالَ: أَيَتَامُنَا وَمَسَاكِينُنَا». (۱)

۲- و نیز «عیاشی» از حضرت صادق ۷ آورده است که «نَجِدَهُ حُرُورِي» به ابن عباس نامه‌ای نوشت و از مصرف خمس پرسید، او در پاسخ وی نوشت: به باور ما خمس از آن ماست، اما قوم ما بر این پندارند که از آن ما نیست و آن را گرفته‌اند و ما شکیبایی پیشه ساخته‌ایم.

۳- و از ششمین امام نور آورده‌اند که فرمود: إِنَّ اللَّهَ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْنَا الصَّدَقَةَ أَنْزَلَ لَنَا الْخُمْسَ، فَالصَّدَقَةُ عَلَيْنَا حَرَامٌ وَالْخُمْسُ لَنَا حَلَالٌ... (۲)

هنگامی که خدا صدقه را بر ما حرام اعلان کرد، خمس را برایمان بافرود آیه خمس مقرر فرمود. بنابراین صدقه بر مانارواست و خمس و هدیه بر ما حلال است. (۳)

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۴۸؛ تفسیر بُرْهان، ج ۲، ص ۸۸.

۲. تفسیر بُرْهان، ج ۲، ص ۸۸.

۳. در مورد انبوه روایات در این مورد، به جلد ۹ و سائِلُ الشَّيْخِ مراجعه شود.

(۵۳۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شش دستور در زمینه جهاد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با گروهی (در میدان نبرد) روبرو می‌شوید ثابت قدم باشید و خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید. (۴۵ / انفال)

شرح آیه از تفسیر نمونه

مفسران نوشته‌اند که ابوسفیان هنگامی که با تردستی خاصی کاروان تجارتی قریش را از قلمرو مسلمانان به سلامت بیرون برد کسی را به سراغ ارتش قریش که عازم میدان بدر بود فرستاد که دیگر نیاز... به مبارزه شما نیست بازگردید، ولی «ابوجهل» که غرور و تکبر و تعصب خاصی داشت سوگند یاد کرده که ما هرگز باز نمی‌گردیم تا این که به سرزمین بدر برویم (و بدر قبل از این جریان، یکی از مراکز اجتماع عرب بود که در هر سال یک بازار تجارتی در آن تشکیل می‌شد) و سه روز در آنجا خواهیم ماند و شترانی ذبح می‌کنیم و غذای مفصلی راه می‌اندازیم و شراب می‌نوشیم و خوانندگان برای ما می‌خوانند و می‌نوازند تا صدای ما به گوش عرب برسد و قدرت و قوت ما تثبیت گردد. اما سرانجام کارشان به شکست کشید و به جای جام شراب جام‌های مرگ نوشیدند و در عوض «خوانندگان» «نوحه گران» بر عزای آن‌ها نشستند. آیات فوق هم اشاره‌ای به این موضوع دارد و مسلمانان را از این گونه کارها نهی می‌کند و هم به دنبال دستورهای گذشته در مورد جهاد یک سلسله دستورهای دیگر به آن‌ها می‌دهد. رویهم رفته در آیات ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ شش دستور مهم به مسلمانان داده شده است:

۱- نخست می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که گروهی از دشمنان را در برابر خود در میدان نبرد ببینید ثابت قدم باشید» (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا). یعنی یکی از نشانه‌های بارز ایمان ثابت قدم در همه زمینه‌ها مخصوصاً در پیکار با دشمنان حق است.

۲- «خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار و پیروز شوید» (وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).

شک نیست که منظور از یاد خدا تنها ذکر لفظی نیست، بلکه خدا را در درون جان حاضر دیدن و به یاد علم و قدرت بی‌پایان و رحمت وسیعش بودن است، این توجه به

تفسیر مردان (۵۳۳)

خدا روحیه سرباز مجاهد را تقویت می‌کند و در پرتو آن احساس می‌نماید که در میدان مبارزه تنها نیست، تکیه‌گاه نیرومندی دارد که هیچ قدرتی در برابر آن مقاومت نمی‌کند و اگر هم کشته شود به بزرگ‌ترین سعادت، یعنی سعادت شهادت رسیده است و در جوار رحمت حق رستگار خواهد بود، خلاصه یاد خدا به او نیرو و آرامش و قوت و قدرت و پایداری می‌بخشد. به علاوه یاد و عشق خدا، عشق زن و فرزند و مال و مقام را از دل بیرون می‌راند و توجه به خدا آن‌ها را که باعث سستی در امر مبارزه و جهاد می‌شود از خاطر می‌برد، چنان که «امام سجاد» زین العابدین در دعای معروف صحیفه که برای «مرزبانان اسلام» و «مدافعان سرحدات مسلمین خوانده به پیشگاه خدا چنین عرض می‌کند: «وَأَنسِيهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعِدُوِّ ذِكْرَ دُنْيَاهُمْ الْخَدَاعَةَ الْغُرُورَ وَامْحَ عَنْ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ الْفُتُونِ وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ نَصَبَ أَعْيُنِهِمْ: پروردگارا! (در پرتو یاد خویش) یاد دنیای فریبنده را از دل این پاسداران

مبارز بیرون کن و توجه به زرق و برق اموال را از قلب آن‌ها دور ساز و بهشت را در برابر چشمان فکر آن‌ها قرار ده ». (۱).
شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

رهنمودهایی ارزشمند

قرآن در ادامه سخن در مورد جهاد، اینک مردم توحید گرا را به پایداری در میدان پیکار فرمان می‌دهد و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا

هان ای مردم با ایمان! هرگاه در میدان جهاد با گروهی تجاوز کار و کفرگرا برخورد نمودید، برای جنگ با آنان پایداری ورزید و پشت به دشمن نکنید.

وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

و خدا را بسیار یاد کنید و از او یاری بخواهید تا در این جهان پیروز گردید و در جهان دیگر به رستگاری نایل آید.

به باور برخی منظور این است که وعده‌های خدا را که در مورد یاری و پیروز ساختن تان به شما داده است به یاد آورید تا پایداری شما افزون گردد.

۱- « صحیفه سجادیه » دعای بیست و هفتم .

(۵۳۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ضرورت اطاعت از رهبری

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَزَعَوْا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

و اطاعت (فرمان) خدا و پیامبرش نمایید و نزاع (و کشمکش) نکنید تا سست نشوید و قدرت (و شوکت و هیبت) شما از میان نرود و استقامت نمایید که خداوند با استقامت‌کنندگان است.

(۴۶ / انفال)

شرح آیه از تفسیر نمونه

۳- یکی دیگر از مهم‌ترین برنامه‌های مبارزه توجه به مسأله رهبری و اطاعت از دستور پیشوا و رهبر است همان دستوری که اگر انجام نمی‌گرفت جنگ بدر به شکست کامل مسلمانان منتهی می‌شد، لذا در آیه بدر می‌گوید: « و اطاعت خدا و پیامبرش کنید » (وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ).

۴- « و از پراکندگی و نزاع بپرهیزید » (وَلَا تَتَزَعَوْا). « زیرا کشمکش و نزاع و اختلاف مجاهدان در برابر دشمن نخستین اثرش سستی و ناتوانی و ضعف در مبارزه است » (فَتَفْشَلُوا). « و نتیجه این سستی و فتور از میان رفتن قدرت و قوت و هیبت و عظمت شماست » (وَلَا تَذْهَبَ رِيحُكُمْ). « ریح » به معنی باد است و این که می‌گوید: اگر به نزاع با یکدیگر برخیزید سست می‌شوید و به دنبال آن باد شما را از میان خواهد برد اشاره لطیفی به این معنی است که قوت و عظمت و جریان امور بر وفق مراد و مقصودتان از میان خواهد رفت زیرا همیشه وزش بادهای موافق سبب حرکت کشتی‌ها به سوی منزل مقصود بوده است و در آن زمان که تنها نیروی محرک کشتی وزش باد بود این مطلب فوق‌العاده اهمیت داشت. به علاوه وزش باد به پرچم‌ها نشانه برپا بودن پرچم که رمز قدرت و حکومت است می‌باشد و تعبیر فوق کنایه‌ای از این معنی است.

۵- سپس دستور به استقامت در برابر دشمنان و در مقابل حوادث سخت می‌دهد و می‌گوید: « استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است » (وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ). تفاوت میان ثبات قدم (دستور اول) و استقامت و صبر (دستور

تفسیر مردان (۵۳۵)

پنجم) از این نظر است که ثبات قدم بیشتر جنبه جسمانی و ظاهری دارد، در حالی که استقامت و صبر بیشتر جنبه‌های روانی و باطنی را شامل می‌شود.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ

و خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او را فرمان برید و در هنگامه برخورد با دشمن با هم هماهنگ و یکپارچه باشید و از پراکندگی بپرهیزید که ترس از دشمن دامنگیرتان می‌گردد و در جهاد ناتوان می‌گردید و شوکت و توانایی شما از میان می‌رود.

به باور «مجاهد» منظور این است که پیروزی را از دست می‌دهید.

اما به باور «أخفش» منظور این است که دولت را از دست می‌دهید.

ذکر این نکته لازم است که واژه «ریح» در آیه شریفه کنایه از پیشرفت و نفوذ و رسیدن به هدف است.

از دیدگاه پاره‌ای منظور این است که اگر با هم به کشمکش پردازید دیگر نسیم پیروزی بر زندگی شما نخواهد وزید؛

چرا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: نُصِرْتُ بِالصَّبَا وَ أَهْلِكْتُ عَادًا بِالذَّبُورِ. (۱)

من به وسیله باد صبا پیروز شدم و عادیان با باد مسموم جنوب نابود شدند.

وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

و برای جنگ با دشمن شکیبایی پیشه سازید؛ چرا که خدا با شکیبایان است.

۱. مُسْنَدُ أَحْمَدَ ج ۱، ص ۲۲۸؛ سُنَنِ بَيْهَقِي، ج ۳، ص ۳۶۴.

(۵۳۶) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ضرورت پرهیز از غرور و خودنمایی

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَرِهِمْ بَطْرًا وَرِثَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

و مانند کسانی نباشید که از سرزمین خود از روی هوی پرستی و غرور خودنمایی کردن در برابر مردم (به سوی میدان بدر) بیرون آمدند و (مردم را) از راه خدا بازمی‌داشتند (و سرانجام کارشان شکست و نابودی شد) و خداوند به آنچه عمل می‌کنند احاطه (و آگاهی) کامل دارد.

(انفال / ۴۷)

شرح آیه از تفسیر نمونه

۶- در آخرین آیه مسلمانان را از پیروی کارهای ابلهانه و اعمال غرورآمیز و بی‌محتوا و سر و صداهای توخالی و بی‌معنی بازمی‌دارد و با اشاره به جریان کار ابوسفیان و طرز افکار او و یارانش می‌فرماید: «مانند کسانی که از سرزمین خود از روی غرور و هواپرستی و خودنمایی خارج شدند، نباشید» (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَرِهِمْ بَطْرًا وَرِثَاءَ النَّاسِ). «همان‌ها که هدفشان جلوگیری مردم از راه خدا بود» (وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ). هم هدفشان نامقدس بود و هم وسایل رسیدنشان به این هدف و دیدیم که سرانجام با آن‌همه نیرو و ساز و برگ جنگی درهم کوبیده شدند و به جای عیش و طرب گروهی در خاک و خون غلطیدند و گروهی در عزای آن‌ها اشک ریختند. «و خداوند به کارهایی که این‌گونه افراد انجام می‌دهند محیط است و از اعمالشان باخبر» (وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ).

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

آیه هشدار می‌دهد که:

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

شما مردم با ایمان همانند شرک‌گرایان قریش نباشید که به بهانه حمایت از کاروان تجارتی خویش، اردویی از میخوارگان و نوازندان به راه انداخته و با سرمستی و خودنمایی، به منظور باز داشتن مردم از دین خدا، از «مگه» به سوی

تفسیر مردان (۵۳۷)

«بَدْر» رهسپار شدند.

گفتنی است که منظور از ریاکاری آنان این بود که می‌خواستند به همگان نشان دهند که مردم مسلمان را به حساب نمی‌آورند و از آنها هراسی ندارند.

وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

و خدا به کردار آنان آگاه است و به آنچه انجام می‌دهند احاطه داشته و هیچ یک از پندارها و رفتارهایشان بر او پوشیده و نهان نیست و به آنان کیفر خواهد داد.

جشنی که به عزا تبدیل گردید

«ابن عباس» در این مورد آورده است که: وقتی «ابوسفیان» کاروان تجارتی قریش را از منطقه دور ساخت، به سپاه شرک پیام داد که باز گردند، امّا «ابوجهل» گفت ما باز نخواهیم گشت تا منطقه «بَدْر» (۱) را به تصرف خود در آورده و سه روز در آنجا بمانیم و ضمن ذبح حیوانات و بهره‌وری از گوشت و شراب و تماشای برنامه‌های گوناگون نوازندگانمان، جهان عرب را از اقتدار و پیروزی خویش آگاه سازیم تا همه از نیروی ما بهراسند؛ امّا نمی‌دانستند که ثمره کفرگرایی و بیداد و بد مستی و پایمال ساختن حقوق و حرمت انسان‌ها و ریاکاری خفت و خواری است. و بر این اساس بود که آنان به هوسهای خویش نرسیدند و جشن‌شان به عزا تبدیل گردید.

۱. منطقه «بَدْر» یکی از جاهایی بود که عرب در آنجا گرد می‌آمد و بازاری تشکیل می‌داد و به خودنمایی می‌پرداخت.

(۵۳۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

سلب نعمت‌ها، عکس‌العمل رفتار ناپسند افراد است

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوهَا بِمَا بَانْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

این به خاطر آن است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی‌دهد جز آن که آن‌ها خودشان را تغییر دهند و خداوند شنوا و دانا است. (۵۳ / انفال)

شرح آیه از تفسیر نمونه

به تعبیر دیگر فیض رحمت خدا بیکران و عمومی و همگانی است ولی به تناسب شایستگی‌ها و لیاقت‌ها به مردم می‌رسد، در ابتدا خدا نعمت‌های مادی و معنوی خویش را شامل حال اقوام می‌کند، چنانچه نعمت‌های الهی را وسیله‌ای برای تکامل خویش ساختند و از آن در مسیر حق مدد گرفتند و شکر آن را که همان استفاده صحیح است به‌جا آوردند، نعمتش را پایدار بلکه افزون می‌سازد، اما هنگامی که این مواهب وسیله‌ای برای طغیان و سرکشی و ظلم و بیدادگری و تبعیض و ناسپاسی و غرور و آلودگی گردد، در این هنگام نعمت‌ها را می‌گیرد و یا آن را تبدیل به بلا و مصیبت می‌کند، بنابراین دگرگونی‌ها همواره از ناحیه ما است

وگرنه مواهب الهی زوال‌ناپذیر است.

عوامل حیات و مرگ ملت‌ها

تاریخ، اقوام و ملت‌های گوناگونی را به ما نشان می‌دهد: گروهی را که آخرین مراحل ترقی را به سرعت طی کردند و گروهی را که به پایین‌ترین مرحله انحطاط رسیدند، گروه سومی که یک روز پراکنده و وامانده و شکست خورده بودند، اما روز دیگر نیرومند و سربلند شدند، گروه چهارمی که به عکس از عالی‌ترین مرحله افتخار به قعر دره ذلت و خواری سقوط کردند. بسیاری کسانی که از برابر صحنه‌های مختلف تاریخ به آسانی می‌گذرند، بدون این که کمترین اندیشه‌ای در آن کنند و نیز بسیاری کسانی که به جای بررسی علل و عوامل اصلی و زیربنایی حیات و مرگ ملت‌ها، گناه را تفسیر مردان (۵۳۹)

به گردن عوامل کم‌اهمیت که نقش اساسی را به عهده ندارند و یا عوامل موهوم و خرافی و خیالی می‌اندازند. بسیاری تمام علت بدبختی خود را به بیگانگان و سیاست‌های مخرب آن‌ها نسبت می‌دهند و عده‌ای همه این حوادث را مولود گردش موافق و مخالف افلاک می‌پندارند، سرانجام عده‌ای دست به دامن قضا و قدر، به مفهوم تحریف یافته‌اش و یا شانس و طالع و اقبال می‌زنند و همه حوادث تلخ و شیرین را از این طریق توجیه می‌کنند. همه این‌ها برای این است که از درک علل واقعی وحشت دارند. قرآن در آیات فوق انگشت روی نقطه اصلی «دردها» و «درمان‌ها» و عوامل پیروزی و شکست گذارده و می‌گوید: برای یافتن عامل اصلی لازم نیست آسمان‌ها و زمین‌ها را جستجو کنید و یا به دنبال عوامل موهوم و پنداری راه بیفتید بلکه کافی است تنها در وجود، در فکر و روحیه و اخلاق خود و در نظامات اجتماعی خودتان جستجو کنید، هر چه هست در این جا است. ملت‌هایی که فکر و اندیشه خود را به کار انداختند، دست اتحاد و برادری به هم دادند، سعی و تلاش و اراده و تصمیم نیرومند داشتند و به هنگام لزوم، جانبازی و فداکاری کردند و قربانی دادند، به طور قطع پیروز شدند، اما هنگامی که رکود و سستی و تنبلی جای سعی و کوشش را گرفت، غفلت و بی‌خبری به جای آگاهی و تردید و دو دلی به جای تصمیم، محافظه‌کاری به جای شهامت، نفاق و تفرقه به جای اتحاد، تن‌پروری و خودخواهی به جای فداکاری و تظاهر و ریاکاری به جای اخلاص و ایمان نشست، سقوط و نکبت آغاز شد. در حقیقت جمله «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» برترین قانون حیات انسان‌ها را بیان می‌کند و روشن می‌سازد که مکتب قرآن در زمینه حیات جامعه‌ها اصیل‌ترین و روشن‌ترین مکتب‌هاست، حتی به آن‌ها که در عصر اتم و فضا انسان را فراموش کرده و گرداننده چرخ‌های تاریخ را ابزارهای تولید و مسائل اقتصادی که خود مولود انسان است می‌پندارند اعلام می‌کند که شما هم سخت در اشتباهید، شما معلول را گرفته و علت اصلی را که خود ایشان و دگرگونی

(۵۴۰) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

انسان‌هاست فراموش کرده‌اید، به شاخه چسبیده‌اید، آن هم فقط یک شاخه و ریشه اصلی را از خاطر برده‌اید. راه دور نرویم تاریخ اسلام و یا صحیح‌تر تاریخ زندگی مسلمین، شاهد پیروزی‌های درخشانی در آغاز کار و شکست‌های تلخ و دردناکی به دنبال آن است، در قرون نخستین، اسلام به سرعت در جهان پیش می‌رفت و در همه جا نور علم و آزادی می‌پاشید، بر سر اقوام سایه علم و دانش می‌گسترده، نیروآفرین و قدرت‌بخش و تکان‌دهنده و آبادکننده بود و تمدنی خیره‌کننده به وجود آورد که در تاریخ سابقه نداشت اما چند قرن بیشتر نگذشت که این جوشش به خاموشی گرایید، تفرقه و پراکندگی، انزوا و بی‌تفاوتی، ضعف و ناتوانی و در نتیجه عقب‌ماندگی جای آن همه ترقی را گرفت، تا آن‌جا که مسلمانان جهان برای وسایل ابتدایی زندگی ناچار شدند دست به دامان دیگران بزنند، فرزندان خود را برای فراگرفتن علم و دانش راهی دیار بیگانه کنند، در حالی که یک روز دانشگاه‌های مسلمانان برترین دانشگاه‌های جهان و مرکز دانشجویان دوست و بیگانه بود، ولی کار به جایی رسید که نه تنها صادرکننده علم و

صنعت و تکنولوژی نشدند بلکه مواد ابتدایی غذایی را نیز از خارج از کشورهای خود وارد کردند. سرزمین فلسطین آن‌ها، که یک روز کانون مجد و عظمت مسلمین بود و حتی جنگجویان صلیبی با میلیون‌ها کشته و مجروح در طی دو بیست سال نتوانستند آن را از دست سربازان اسلام بیرون آورند، در مدت شش روز به آسانی از دست دادند، در حالی که برای پس گرفتن یک وجب آن را از دشمن باید ماه‌ها و سال‌ها چانه بزند چانه‌ای که معلوم نیست پایانش به کجا بیانجامد. آیا این وعده الهی که می‌فرماید: «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ: یاری مؤمنان برعهده ماست» (۴۷ / روم) تخلف پذیرفته؟ و یا این که می‌گوید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ: عزت و سربلندی از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است» (۸ / منافقون) منسوخ گشته؟ و یا این که می‌گوید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ: در کتب آسمانی پیشین نوشتیم که زمین از آن بندگان صالح ماست» تفسیر مردان (۵۴۱)

(۱۰۵/انبیاء) دگرگون شده است؟ آیا خداوند، العیاذ باللّه، از انجام وعده‌های خود عاجز است؟ و یا وعده‌های خویش را به دست فراموشی سپرده و یا تغییر داده؟ ... اگر چنین نیست پس چرا آن همه مجد و عظمت و قدرت و سربلندی و افتخار از میان رفت؟ قرآن مجید در آیه کوتاه فوق به همه این سؤال‌ها و صدها سؤال مانند آن یک پاسخ بیشتر نمی‌گوید و آن این که سری به اعماق قلبتان بزنید و نگاهی به زوایای اجتماعاتان بیفکنید، ببینید دگرگونی‌ها از ناحیه خود شما شروع شده است، لطف و رحمت خدا برای همگان گسترده است، شما باید که شایستگی‌ها و لیاقت‌ها را از میان بردید و به چنین روز غم‌انگیزی افتادید. این آیه تنها از گذشته سخن نمی‌گوید که بگوییم گذشته با همه تلخی و شیرینی‌هایش گذشته است و دیگر باز نمی‌گردد و سخن از آن بیهوده است. بلکه از امروز و آینده نیز سخن می‌گوید، که اگر بار دیگر به سوی خدا آید، پایه‌های ایمان را محکم کنید، اندیشه‌ها را بیدار سازید، تعهدها و مسؤولیت‌هایتان را به یاد آرید، دست‌ها را به یکدیگر بفشارید، به پاخیزید و فریاد کشید و بخروشید و بجوشید، قربانی دهید و جهاد کنید و تلاش و کوشش را در همه زمینه‌ها بکار گیرید، باز هم آب رفته به جوی آید، روزهای تیره و تاریک سپری شود، افقی درخشان و سرنوشتی روشن در برابر شما آشکار می‌گردد و مجد و عظمت دیرین در سطحی عالی‌تر تجدید خواهد شد.

سلب نعمت نتیجه ارتکاب گناه است

این بحث را با ذکر دو روایت پایان می‌دهیم. نخست این که از امام صادق نقل شده: «ما أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ فَسَلَبَهَا إِيَّاهُ حَتَّى يُذْنِبَ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ السُّلْبَ: خداوند هیچ نعمتی که به بنده‌ای بخشیده از او نمی‌گیرد مگر این که گناهی کند که به خاطر آن مستحق سلب آن نعمت شود» (۱).

در حدیث دیگری از آن امام می‌خوانیم: «خداوند پیامبری را مأمور کرد که

۱- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۱۶۳.

(۵۴۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

این سخن را به قوم خود بگوید که هیچ جمعیت و گروهی که در پرتو اطاعت من در خوشی و آسایش بوده‌اند از آن چه موجب رضایت من است تغییر حالت نداده‌اند مگر این که من هم آن‌ها را از آن چه دوست می‌دارند به آن چه ناخوش دارند تغییر حال داده‌ام و هر گروه و خانواده‌ای که به خاطر معصیت گرفتار ناراحتی بوده‌اند، سپس از آن چه موجب عدم رضایت من است تغییر موضع داده‌اند من هم آن‌ها را به آن چه دوست دارند رسانده و تغییر موضع داده‌ام» (۱).

جبر سرنوشت و جبر تاریخ و سایر جبرها ممنوع

موضوع مهم دیگری که از آیه فوق به روشنی استفاده می‌شود این است که انسان سرنوشت خاصی که از پیش تعیین شده باشد ندارد و تحت تأثیر «جبر تاریخ» و «جبر زمان» و «محیط» نیست، بلکه عامل سازنده تاریخ و زندگی انسان دگرگونی‌هایی است که در روش و اخلاق و فکر و روح او به اراده خودش پیدا می‌شود. بنابراین آن‌ها که معتقد به قضا و قدر جبری هستند و می‌گویند همه حوادث به خواست اجباری پروردگار است با آیه فوق محکوم می‌شوند و همچنین جبر مادی که انسان را بازچه دست غریز تغییرناپذیر و اصل وراثت می‌داند و یا جبر محیط که او را محکوم چگونگی اوضاع اقتصادی و شرایط تولید می‌داند از نظر مکتب اسلام و قرآن بی‌ارزش و نادرست است، انسان آزاد است و سرنوشت خود را به دست خویش می‌سازد. انسان، با توجه به اصلی که در آیه فوق خواندیم، زمام سرنوشت و تاریخ خود را در دست دارد که برای خود افتخار و پیروزی می‌آفریند و اوست که خود را گرفتار شکست و ذلت می‌سازد، درد او از خود اوست و دواى او به دست خودش تا در وضع او دگرگونی پیدا نشود و با خودسازی خویشتن را عوض نکند تغییری در سرنوشتش پیدا نخواهد شد.

۲- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۱۶۳.

تفسیر مردان (۵۴۳)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

تغییر: دگرگونی.

در آیه مورد بحث در ترسیم یکی از سنت‌های الهی در روند تاریخ و پیشرفت و انحطاط جامعه‌ها و تمدن‌ها می‌فرماید: ذَلِكُمْ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ

آنان بدین دلیل گرفتار این کیفر دردناک شدند که خدا نعمت گرانی را که به مردمی ارزانی دارد از آنان برنمی‌گیرد مگر این که اندیشه و عقیده و اخلاق شایسته خویش را به بداندیشی و زشت کرداری و بیداد تغییر دهند و به جای فرمانبرداری از خدا و زندگی بر اساس عدالت و آزادگی و پاکی، به گناه و نافرمانی خدا و بیدادگری روی آورند. آری، در این صورت است که خدا نعمت خویش را از آنان سلب می‌کند؛ چرا که این یکی از سنت‌های تغییرناپذیر اوست که نعمتهای خویش را به کیفر کفر و بیداد بندگان و کسانی که در خور آنها نباشند از آنان می‌گیرد.

به باور برخی، گاه نیز خدا نعمتی را نه به منظور کیفر بندگان که به خاطر آزمونشان از آنان سلب می‌کند که این بر اساس مصالح آنان و طبق سنت ابتلاء و امتحان برای فرد و جامعه پیش می‌آید.

«سدی» در این مورد آورده است که نعمت گرانی‌های که خدا به مردم «مکه» و قریش ارزانی داشته بود، وجود ارجمند پیامبر گرامی بود، امّا آنان دعوت و رسالت او را دروغ انگاشتند و خدا نیز این نعمت گران را از آنان گرفت و به مردم مدینه و انصار ارزانی داشت.

وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و بی‌گمان خدا شنوا و داناست. آری، او گفتار دیگران را می‌شنوند و از راز دل‌های بندگان آگاه است.

(۵۴۴) آیات الرّجال فی القرآن

افزایش قدرت جنگی و هدف آن

وَاعِدُوا لَهُمْ مَا سِيطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِيبِطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعِيدُوا اللَّهَ وَعِيدُواكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

در برابر آن‌ها (دشمنان) آن‌چه توانایی دارید از «نیرو» آماده سازید (و همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد) تا به

وسيله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و (همچنین) گروه دیگری غیر از این‌ها را که شما نمی‌شناسید و خدای‌شناسد و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید. به شما بازگردانده می‌شود و به شماستم نخواهد شد.

(۶۰ / انفال)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«رباط» به معنی بستن و پیوند دادن است و بیشتر به معنی بستن حیوان در نقطه‌ای برای نگهداری و محافظت به کار رفته، سپس به همین تناسب به معنی محافظت و مراقبت به طور کلی آمده است و «مُرَابَطَةٌ» به معنی محافظت مرزها و همچنین به معنی مراقبت از هر چیز دیگر می‌آید و به محل بستن و نگاهداری حیوانات «رباط» گفته می‌شود و به همین تناسب کاروانسرا را عرب «رباط» می‌گوید. در جمله کوتاه فوق یک اصل اساسی در زمینه جهاد اسلامی و حفظ موجودیت مسلمانان و مجد و عظمت و افتخارات آنان بیان شده است و تعبیر آیه به قدری وسیع است که بر هر عصر و زمان و مکانی کاملاً تطبیق می‌کند. کلمه «قُوَّة» چه کلمه کوچک و پرمعنایی است، نه تنها وسایل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصری را دربرمی‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرت‌هایی را که به نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد شامل می‌شود، اعم از نیروهای مادی و معنوی. آن‌ها که گمان می‌کنند راه پیروزی بر دشمن و حفظ موجودیت خویش تنها بستگی به کمیت سلاح‌های جنگی دارد، سخت در اشتباهند، زیرا ما در همین میدان‌های جنگ عصر خود ملت‌هایی را دیدیم که با نفرت و اسلحه

تفسیر مردان (۵۴۵)

کمتر در برابر ملت‌های نیرومندتر و با سلاحی پیشرفته‌تر پیروز شدند، مانند ملت مسلمان الجزایر در برابر دولت نیرومند فرانسه. بنابراین علاوه بر این که باید از پیشرفته‌ترین سلاح‌های هر زمان، به عنوان یک وظیفه قطعی اسلامی، بهره‌گیری کرد، باید به تقویت روحیه و ایمان سربازان که قوت و نیروی مهم‌تری است پرداخت. از قدرت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، که آن‌ها نیز در مفهوم «قُوَّة» مندرج هستند و نقش بسیار مؤثری در پیروزی بر دشمن دارد نیز نباید غفلت کرد. جالب این است که در روایات اسلامی برای کلمه «قُوَّة» تفسیرهای گوناگونی شده که از وسعت مفهوم این کلمه حکایت می‌کند، مثلاً در بعضی از روایات می‌خوانیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «منظور از قُوَّة "تیر" است» (۱). و در روایت دیگری که در تفسیر «علی بن ابراهیم» آمده می‌خوانیم که منظور از آن هر گونه اسلحه است. (۲) و باز در روایتی که در تفسیر عیاشی آمده می‌خوانیم که منظور از آن شمشیر و سپر است. (۳) و بالاخره در روایت دیگر که در کتاب «مَنْ لَا يَحْضُر» آمده می‌خوانیم: «مِنْهُ الْخِضَابُ السَّوَادُ: (۴) یکی از مصداق‌های قُوَّة در آیه موهای سفید را به وسیله رنگ سیاه کردن است»، یعنی اسلام حتی رنگ موها را که به سرباز بزرگسال چهره جوان‌تری می‌دهد تا دشمن مرعوب گردد از نظر دور نداشته است و این نشان می‌دهد که چه اندازه مفهوم «قُوَّة» در آیه فوق صحیح است. بنابراین آن‌ها که تنها پاره‌ای از روایات را دیده‌اند و کلمه «قُوَّة» را به یک مصداق، محدود ساخته‌اند گرفتار اشتباه عجیبی شده‌اند. ولی افسوس که مسلمانان با داشتن یک چنین دستور صریح و روشنی گویا همه چیز را به دست فراموشی سپرده‌اند، نه از فراهم ساختن نیروهای معنوی و روانی برای مقابله دشمن در میان آن‌ها خبری هست و نه از نیروهای اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و عجیب این است که با این فراموشکاری بزرگ و پشت

۱- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۱۶۴ و ۱۶۵.

۲ و ۳ و ۴- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۱۶۴ و ۱۶۵.

(۵۴۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

سرانداختن چنین دستور صریح باز خود را مسلمان می‌دانیم و گناه عقب افتادگی خود را به گردن اسلام می‌افکنیم و می‌گوییم اگر اسلام آیین پیشرفت و پیروزی است پس چرا ما مسلمان‌ها عقب افتاده‌ایم؟ به عقیده ما اگر این دستور بزرگ اسلامی

(وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسِيْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ) به عنوان یک شعار همگانی در همه جا تبلیغ شود و مسلمانان از کوچک و بزرگ، عالم و غیر عالم، نویسنده و گوینده، سرباز و افسر، کشاورز و بازرگان، در زندگی خود آن را به کار بندند، برای جبران عقب ماندگیشان کافی است. سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان بزرگ اسلام نیز نشان می‌دهد که آن‌ها برای مقابله با دشمن از هیچ فرصتی غفلت نمی‌کردند، در تهیه سلاح و نفرات، تقویت روحیه سربازان، انتخاب محل اردوگاه و انتخاب زمان مناسب برای حمله به دشمن و به کار بستن هر گونه تاکتیک جنگی، هیچ مطلب کوچک و بزرگی را از نظر دور نمی‌داشتند. معروف است که در ایام جنگ «حُثَيْن» به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادند که سلاح تازه مؤثری در «یمن» اختراع شده است، پیامبر صلی الله علیه و آله فوراً کسانی را به یمن فرستاد تا آن سلاح را برای ارتش اسلام تهیه کنند. در حوادث جنگ اُحُد می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل شعاربت پرستان «أَعْلُ هُبَل، أَعْلُ هُبَل: سربلند باد بت بزرگ هُبَل...» شعار کوبنده‌تر و نافذتری به مسلمانان تعلیم داد تا بگویند «اللَّهُ أَعْلَى وَ أَجَلُّ: خدا برتر و بالاتر از همه چیز است و در برابر شعار «إِنَّ لَنَا الْعُزَّى وَ لَا عُزَّى لَكُمْ: بت بزرگ عُزَّى برای ماست و شما عُزَّى ندارید» بگویند: «اللَّهُ مَوْلَانَا وَ لَا مَوْلَا لَكُمْ: خداوند ولی و سرپرست و تکیه گاه ماست و شما تکیه گاهی ندارید». این نشان می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان حتی از تأثیر یک شعار قوی در برابر دشمن غافل نبودند و بهترین آن را برای خود انتخاب می‌کردند. دستور مهم فقهی اسلام در زمینه «مسابقه تیراندازی و اسب سواری» که حتی برد و باخت مالی را در زمینه آن تجویز کرده و مسلمانان را به این مسابقه دعوت نموده است، نمونه دیگری از بینش عمیق اسلام در زمینه آمادگی در برابر دشمن است. نکته مهم دیگری که از آیه فوق استفاده می‌شود رمز جهانی و تفسیر مردان (۵۴۷)

جاویدانی بودن آیین اسلام است، زیرا مفاهیم و محتویات این آیین آن چنان گسترده است که با گذشت زمان به کهنگی و فرسودگی نمی‌گراید، جمله «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسِيْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» هزار سال پیش مفهوم زنده‌ای داشت و امروز هم چنین است و ده هزار سال دیگر هم مفهوم آن همچنان زنده باقی خواهد ماند، زیرا هر سلاح و قدرتی در آینده نیز پیدا شود در کلمه جامع «قُوَّة» نهفته است چون جمله «مَا اسِيْتَطَعْتُمْ» «عام» و کلمه «قُوَّة» که به صورت «نکره» آمده است عمومیت آن را تقویت کرده و هرگونه نیرویی را شامل می‌شود. در این جا یک سؤال پیش می‌آید و آن این که چرا بعد از ذکر کلمه «قُوَّة» که مفهومی چنین گسترده دارد مسأله اسب‌های ورزیده جنگی مطرح شده است؟ پاسخ این سؤال با یک جمله روشن می‌شود و آن این که آیه فوق در عین این که یک دستور وسیع برای همه قرون و اعصار بیان نموده، دستور خاصی هم برای عصر پیامبر صلی الله علیه و آله، عصر نزول قرآن نیز بیان داشته است، در حقیقت این مفهوم کلی را با ذکر یک مثال روشن برای نیاز آن عصر و زمان پیاده کرده است، زیرا اسب اگرچه در میدان‌های جنگ امروز با وجود تانک‌ها و زره‌پوش‌ها و هواپیماها و هلی‌کوپترها نقش چندانی ندارد ولی در آن عصر برای رزمندگان شجاع و پیشرو وسیله چابک و سریعی محسوب می‌شد.

هدف نهایی تهیه سلاح و افزایش قدرت جنگی

سپس قرآن به دنبال این دستور اشاره به هدف منطقی و انسانی این موضوع می‌کند و می‌گوید هدف این نیست که مردم جهان و حتی ملت خود را با انواع سلاح‌های مخرب و ویرانگر درو کنید و آبادی‌ها و زمین‌ها را به ویرانی بکشانید، هدف این نیست که سرزمین‌ها و اموال دیگران را تصاحب کنید و هدف این نیست که اصول بردگی و استعمار را در جهان گسترش دهید، بلکه هدف این است که «با این وسایل دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید» (تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ). زیرا غالب دشمنان گوششان بدهکار حرف حسابی و منطقی و اصول انسانی نیست، آن‌ها

(۵۴۸) آیات الرِّجال فی القرآن

چیزی جز منطق زور نمی‌فهمند. اگر مسلمانان ضعیف باشند همه گونه تحمیلات به آنها می‌شود، اما هنگامی که کسب قدرت کافی کنند دشمنان حق و عدالت و دشمنان استقلال و آزادی به وحشت می‌افتند و سر جای خود می‌نشینند. هم اکنون که تفسیر این آیه را می‌نویسیم قسمت مهمی از سرزمین‌های اسلامی در فلسطین و کشورهای دیگر در زیر چکمه‌های سربازان اسرائیل است، هجوم ناجوانمردانه‌ای که به جنوب لبنان شد و هزاران خانواده را آواره کردند و صدها نفر را به کشتن دادند و آبادی‌ها را به ویرانه‌های وحشتناکی مبدل ساختند، بر این ماجرای غم‌انگیز فصل تازه‌ای افزود. در حالی که افکار عمومی مردم جهان به طور در بست این عمل را محکوم کرده و حتی دوستان اسرائیل در این موضوع با دیگران همصدا شده‌اند، قطعنامه‌های سازمان ملل اسرائیل را به تخلیه همه این سرزمین‌ها مأمور می‌کند، ولی این ملت چند میلیونی گوششان بدهکار هیچ یک از این مسائل نیست، چرا که زور دارند و اسلحه و قدرت و آمادگی جنگی کافی و پشتیبان قوی و از سالیان دراز پیش از این خود را آماده برای چنین تجاوزهایی کرده‌اند، تنها منطقی که می‌تواند جوابگوی آنها باشد منطق «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَيْطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ... تَزْهَبُونَ بِعَدْوِ اللَّهِ وَعَدْوِكُمْ» می‌باشد، گویی این آیه در عصر ما و برای وضع امروز ما نازل شده است و می‌گوید آن چنان نیرومند شوید که دشمن به وحشت بیفتد و زمین‌های غصب شده را پس بدهد و در سر جای خود بنشیند. جالب توجه این که کلمه «عِدُّوا اللَّهَ» را با «عِدُّواكُمْ» قرین ساخته اشاره به این که در موضوع جهاد و دفاع اسلامی اغراض شخصی مطرح نیست، بلکه هدف حفظ مکتب انسانی اسلام است، آنها که دشمنیشان با شما شکلی از دشمنی با خدا، یعنی دشمنی با حق و عدالت و ایمان و توحید و برنامه‌های انسانی دارد، باید در این زمینه‌ها هدف حملات یا دفاع شما باشند. در حقیقت این تعبیر شبیه تعبیر «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و یا «جِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» است که نشان می‌دهد جهاد و دفاع اسلامی نه به شکل کشورگشایی سلاطین پیشین و نه توسعه‌طلبی استعمارگران و تفسیر مردان (۵۴۹)

امپریالیست‌های امروز و نه به صورت غارتگری قبایل عرب جاهلی است، بلکه همه برای خدا و در راه خدا و در مسیر احیای حق و عدالت است. سپس اضافه می‌کند، «علاوه بر این دشمنانی که می‌شناسید دشمنان دیگری نیز دارید که آنها را نمی‌شناسید» و با افزایش آمادگی جنگی شما آنها نیز می‌ترسند و بر سر جای خود می‌نشینند (وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَتَعْلَمُونَهُمْ). آیه متضمن دستوری برای امروز مسلمانان نیز هست و آن این که تنها نباید روی دشمنان شناخته شده خود تکیه کنند و آمادگی خویش را در سرحد مبارزه آنها محدود سازند بلکه دشمنان احتمالی و بالقوه را نیز باید در نظر بگیرند و حداکثر نیرو و قدرت لازم را فراهم کنند و اگر به راستی مسلمانان چنین نکته‌ای را در نظر می‌داشتند هیچ گاه گرفتار حملات غافلگیرانه دشمنان نیرومند نمی‌شدند. و در پایان این آیه اشاره به موضوع مهم دیگری می‌کند و آن این که تهیه نیرو و قوه کافی و ابزار و اسلحه جنگی و وسایل مختلف دفاعی، نیاز به سرمایه مالی دارد، لذا به مسلمانان دستور می‌دهد که باید با همکاری عموم این سرمایه را فراهم سازند و بدانید هر چه در این راه بدهید در راه خدا داده‌اید و هرگز گم نخواهد شد «و آن چه در راه خدا انفاق کنید به شما پس داده خواهد شد» (وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ). و تمام آنها و بیشتر از آن به شما می‌رسد «و هیچ گونه ستمی بر شما وارد نمی‌گردد» (وَأَنْتُمْ لَا تُظَلَّمُونَ). این پاداش، هم در زندگی این جهان از طریق پیروزی اسلام و شوکت و عظمت آن به شما می‌رسد، زیرا یک ملت ضعیف و مغلوب سرمایه‌های مالی او نیز به خطر خواهد افتاد و امنیت و آرامش و استقلال خویش را نیز از دست خواهد داد، بنابراین ثروت‌هایی که در این راه صرف می‌شود از طریق دیگر و در سطحی بالاتر عاید انفاق کنندگان خواهد شد. و هم پاداش بزرگتری در جهان دیگر در جوار رحمت پروردگار در انتظار شماست با این حال نه تنها ظلم و ستمی بر شما نخواهد رفت بلکه بالاترین سود و بهره را خواهید برد. جالب توجه این که در جمله بالا کلمه «شَيْءٍ» که مفهوم وسیعی دارد بکار رفته،

(۵۵۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

یعنی هر گونه چیزی اعم از جان و مال و قدرت فکری یا نیروی منطق و یا هر گونه سرمایه دیگری را در راه تقویت بنیه دفاعی و

نظامی مسلمانان در برابر دشمن انفاق کنید از خدا پنهان نخواهد ماند و آن را محفوظ داشته و به موقع به شما می‌دهد.

هدف و ارکان جهاد اسلامی

نکته دیگری که از آیه فوق استفاده می‌شود و پاسخگوی بسیاری از سؤالات و ایرادهای خرده گیران و افراد ناآگاه خواهد بود شکل و هدف و برنامه جهاد اسلامی است، آیه به روشنی می‌گوید: هدف این نیست که انسان‌ها را به کشتن دهید و هدف این نیست که به حقوق دیگران تجاوز کنید، بلکه همان‌طور که گفتیم هدف اصلی این است که دشمنان بترسند و به شما تجاوز نکنند و زور نگویند و تمام تلاش و کوشش شما باید در کوتاه کردن شرّ دشمنان خدا و حق و عدالت خلاصه شود. آیا مخالفان یک چنین تصویری از جهاد اسلامی را که قرآن با صراحت در آیه فوق آورده در ذهن خود ترسیم کرده‌اند که پشت سر هم به این قانون اسلامی حمله می‌کنند، گاهی می‌گویند اسلام آیین شمشیر است و گاهی می‌گویند اسلام برای تحمیل عقیده متوسل به اسلحه شده است و گاهی پیامبر اسلام را با سایر کشورگشایان تاریخ مقایسه می‌کنند. به عقیده ما جواب همه این گونه ایرادها آن است که به قرآن بازگردند و در هدف نهایی این برنامه بیندیشند تا همه چیز بر آن‌ها روشن شود.

تفسیر مردان (۵۵۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

اوج آمادگی دفاعی

پس از ترسیم نکات ارزشمندی در مورد جهاد در راه خدا، اینک قرآن شریف روشنگری می‌کند که مردم مسلمان پیش از رویارویی با تجاوز و تهاجم از سوی شرک‌گرایان و ظالمان باید به آمادگی دفاعی خویش بیفزایند و تا سرحدّ توان سلاح و نیروی آموزش دیده و کارآمد فراهم آورند.

در این مورد می‌فرماید:

وَاعِدُوا اللَّهَ مَا شِئْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ

و هر چه در توان دارید برای رویارویی با دشمن تجاوزکار از نیرو و مرکب‌های آماده فراهم سازید.

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود: منظور از «نیرو» در آیه شریفه «تیر» و نیروی «تیرانداز» است. پاره‌ای آورده‌اند که منظور از «نیرو» اتحاد و یکپارچگی، اعتماد به خدا و تلاش و کوشش در راه پادشاه است. و پاره‌ای نیز «نیرو» را به معنای «دژ» تسخیرناپذیر معنی کرده‌اند.

وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ

و اسب‌ها و مرکب‌های رهوار و ورزیده را برگزینید و برای پیکار و دفاع آماده ساخته و در جایی بنیدید و هنگام ضرورت از آنها برای میدان‌های رزم بهره‌گیرید.

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله است که:

إِزْتَبَطُوا الْخَيْلَ فَإِنَّ ظُهُورَهَا لَكُمْ عِزٌّ وَاجْوَأُهَا كَنْزٌ (۱)

اسب‌های ورزیده را فراهم آورید، که پشت آنها برای سواری گرفتن در میدان‌های کارزار برای شما مایه عزّت و شکوه است و شکم‌هایشان گنجینه ارزشمند.

«حَسَن» و «عِکْرَمَه»، واژه «قُوَّة» را در آیه شریفه به اسب نر و «رِبَاط» را به ماده معنی کرده‌اند.

تَرْهَبُونَ بِهٖ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ

شما با آمادگی دفاعی و فراهم آوردن نیرو و مرکب و ساز و برگ رزمی، هم شرک

۱. تفسیر بُزْهان، ج ۲، ص ۹۱؛ تفسیر ماوردی، ج ۲، ص ۳۳۰.

(۵۵۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

گرایان تجاوز کار «مکه» را به وحشت خواهید افکند و آنان از تجاوز به شما منصرف خواهند شد، وهم کفر گرایان عرب و دیگر بدانندیشان و بدخواهان را.

اینان چه کسانی هستند؟

در مورد واژه «مِن دُونِهِمْ» که به دیگران ترجمه شده است، میان مفسران بحث است که منظور از اینان کیانند؟

۱- به باور «مُجاهِد» منظور یهود «بَنی قُرَیظَه» می‌باشند.

۲- اما به باور «سُدی» منظور ساسانیان ایرانند.

۳- واز دیدگاه برخی منظور نفاق‌گرایان می‌باشند؛ چرا که مردم مسلمان به دشمنی و بداندیشی آنان و عمق کینه و بدخواهی شان آگاه نبودند و قرآن توجّه می‌دهد تا هشیار باشند.

لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ

شما مردم با ایمان این دشمنان را نمی‌شناسید؛ چرا که برخی از آنان نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند و به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز گواهی می‌دهند و بامردم به ظاهر همراه و همگام و در میان آنانند، اما خدای دانا و فرزانه آنان را می‌شناسد؛ چرا که او از رازهای نهفته در ژرفای سینه‌ها آگاه است.

به باور برخی منظور از «دشمنان دیگر» در آیه شریفه «جَنِّان» می‌باشند.

«طَبْری» ضمن تأیید این دیدگاه می‌افزاید: در آیه شریفه دو واژه «عَدُوُّ اللَّهِ» و «عَدُوُّكُمْ» همه دشمنان آشکار و نهان را شامل می‌گردد؛ از این رو منظور از «دشمنان دیگر» آنهایی هستند که به چشم عادی دیده نمی‌شوند.

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

و هر آنچه در راه جهاد و یافرنبرداری از خدا هزینه کنید پاداش آن را در سرای آخرت دریافت خواهید داشت و چیزی از پاداش شما کاسته نمی‌شود.

تفسیر مردان (۵۵۳)

منتظر برابری قوا نباشید

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَبِرُوا يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ

ای پیامبر! مؤمنان را تحریک به جنگ (بادشمن) کن، هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر، از کسانی که کافر شدند پیروز می‌گردند چرا که آن‌ها گروهی هستند که نمی‌فهمند. (انفال / ۶۵)

شرح آیه از تفسیر نمونه

جنگجویان و رزمندگان هر اندازه آمادگی داشته باشند باز قبل از شروع به جنگ باید آن‌ها را از نظر روحی تقویت و به اصطلاح شارژ کرد و این در برنامه تمام ارتش‌های آگاه جهان گنجانیده شده است که فرماندهان و افسران سپاه قبل از حرکت به سوی میدان، جنگ و یا در میدان قبل از آغاز حمله با ذکر مطالب مناسبی روح جنگی آنان را تقویت می‌کنند و از خطر شکست برحذر

می‌دارند. منتها دامنه این تشویق و تحریص در مکتب‌های مادی و مشابه آن محدود است، ولی در مکتب‌های آسمانی بسیار گسترده‌تر است، توجه به فرمان پروردگار و تأثیر ایمان به خدا و یادآوری مقام شهدای راه حق، فضیلت و پاداش‌های بی‌حسابی که در انتظار آنهاست و افتخارها و مواهب معنوی که در پیروزی بر دشمن در صحنه جهاد وجود دارد، بهترین وسیله برای تشویق و تحریک روح سلحشوری و استقامت و پایداری در سربازان می‌باشد، در جنگ‌های اسلامی گاهی تلاوت چند آیه از قرآن مجید آن‌چنان سربازان مجاهد را آماده می‌ساخت که سر از پا نمی‌شناختند و یک پارچه عشق و شور و هیجان می‌شدند. در هر حال این جمله از آیه اهمیت تبلیغ و تقویت هرچه بیشتر روحیه سربازان را به عنوان یک دستور اسلامی روشن می‌سازد. و به دنبال آن دستور دومی می‌دهد و می‌گوید: «اگر از شما بیست نفر سرباز با استقامت باشد بر دویست نفر غلبه خواهند کرد و اگر از شما صد نفر باشد بر هزار نفر از کافران

(۵۵۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

غلبه می‌کند» (انْ یَکُنْ مِنْکُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ یَعْلَبُوا مَا تَتَّبِعُونَ وَ انْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ یَعْلَبُوا الْفَافِ مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا). گرچه تعبیر آیه به صورت اخبار از غلبه یک نفر بر ده نفر است، ولی به قرینه آیه بعد که می‌گوید: «الآنْ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْکُمْ: هم اکنون خدا این تکلیف را بر شما تخفیف داد» ... روشن می‌شود که منظور از آن تعیین وظیفه و برنامه و دستور است نه تنها یک خبر ساده و به این ترتیب مسلمانان نباید منتظر این باشند که از نظر نفرات جنگی با دشمن در یک سطح مساوی قرار گیرند بلکه حتی اگر عدد آنها یک دهم نفرات دشمن باشد باز وظیفه جهاد بر آنها فرض است. سپس اشاره به علت این حکم کرده و می‌گوید: «این به خاطر آن است که دشمنان بی‌ایمان شما جمعیتی هستند که نمی‌فهمند» (بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا یَفْقَهُونَ). این تعلیل در آغاز عجیب و شگفت آور به نظر می‌رسد که چه ارتباطی میان «آگاهی» و «پیروزی» یا «عدم آگاهی» و «شکست» وجود دارد؟ ولی در واقع رابطه میان این دو بسیار نزدیک و محکم است چه این که مؤمنان، راه خود را به خوبی می‌شناسند، هدف آفرینش و وجود خود را درک می‌کنند و از نتایج مثبتی که در این جهان و پاداش‌های فراوانی که در جهان دیگر در انتظار مجاهدان است باخبرند، آنها می‌دانند برای «چه» می‌جنگند؟ و برای «که» پیکار می‌کنند و در راه «چه هدف مقدسی» فداکاری می‌نمایند و اگر در این راه قربانی و شهید شوند حسابشان با «کیست»؟ این مسیر روشن و این آگاهی، به آنان صبر و استقامت و پایداری می‌بخشد. اما افراد بی‌ایمان و یا بت‌پرستان، درست نمی‌دانند برای چه می‌جنگند؟ و برای چه کسی مبارزه می‌کنند؟ و اگر در این راه کشته شدند خون آنها را چه کسی جبران خواهد کرد؟ تنها روی یک عادت و تقلید کورکورانه و یا تعصب خشک و بی‌منطق به دنبال این مکتب افتاده‌اند و این تاریکی راه و ناآگاهی از هدف و ندانستن پایان کار و نتیجه مبارزه، اعصاب آنها را سست می‌کند و توان و استقامتشان را می‌گیرد و از آنها موجودی ضعیف می‌سازد.

تفسیر مردان (۵۵۵)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در ادامه سخن با پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد جهاد با تجاوز کاران و جنگ افروزان، اینک می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ

هان ای پیامبر، مردم با ایمان را با بیان پاداش جهاد و نوید وعده خدا و رسیدن به سرفرازی و پیروزی و... به پیکار عادلانه تشویق کن.

انْ یَکُنْ مِنْکُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ یَعْلَبُوا مَا تَتَّبِعُونَ

اگر از میان شما بیست نفر برای جهاد شکیبایی دلاورانه و پایداری قهرمانانه پیشه سازند، دویست نفر از نیروهای دشمن آتش افروز و خودکامه را شکست می‌دهند.

وَأَنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ.

و اگر صد نفر شکبیا باشند، بر هزار تن از آنان چیره خواهند شد. این پیروزی از این جهت نصیب شما می‌گردد که شما به فرمان خدا و مقررات او گوش می‌سپارید و می‌فهمید و ضمن باور وعده‌ها و نویدهای خدا، به جهاد و تلاش برای آزادی و عدالت و تحقق حقوق بشر و زندگی در خور شأن انسان همت می‌گمارید و اینهاست که شما را به شکیبایی دلاورانه بر می‌انگیزد، اما کفرگرایان نه فرمان خدا را در می‌یابند و نه وعده‌ها و نویدهای جانبخش او را باور دارند؛ و به همین دلیل انگیزه‌ای برای شکیبایی و پایداری سترگ و دگرگون‌ساز ندارند.

گفتنی است که آیه مبارکه برای مردم باایمان روشنگری می‌کند که اگر به راستی ایمان دارند باید این گونه باشند و باید همت و شکیبایی و شجاعت از خود نشان دهند که یک تن در برابر ده تن آنان بایستد و منتظر برابری نیرو و امکانات برای دفع تجاوز و ساختن دنیایی آزاد و فضایی باز و بشردوستانه نباشند.

(۵۵۶) آیات الرّجال فی القرآن

الَّذِينَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعفی وجود دارد بنابراین هرگاه یک صد نفر بااستقامت از شما باشند بر دوست نفر پیروز می‌شوند و اگر یک‌هزار نفر باشند بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد و خدا با صابران است. (۶۶ / انفال)

شرح آیه از تفسیر نمونه

آیا آیه نخست منسوخ شده؟

همان‌طور که مشاهده کردیم آیه نخست، به مسلمانان دستور می‌دهد که حتی اگر لشکر دشمن ده برابر آنها باشد از مقابله با آنها سرباز نزنند، در حالی که در آیه دوم نسبت را به دو برابر تنزل داده است. این اختلاف ظاهری سبب شده که بعضی حکم آیه اول را به وسیله آیه دوم منسوخ بدانند و یا آیه اول را بر یک حکم مستحب و آیه دوم را بر یک حکم واجب حمل کنند، یعنی اگر تعداد دشمنان حداکثر دو برابر تعداد مسلمانان باشد وظیفه دارند از میدان جهاد عقب‌نشینی نکنند، اما اگر بیش از دو برابر باشد تا ده برابر می‌توانند از جهاد خودداری کنند، اما بهتر آن است که باز هم دست از جهاد برندارند. ولی جمعی از مفسران را عقیده بر این است که اختلاف ظاهری که بین دو آیه دیده می‌شود نه دلیل بر نسخ است و نه دلیل بر استحباب، بلکه هریک از این دو حکم مورد معنی دارد: به هنگامی که مسلمانان گرفتار ضعف و سستی شوند و در میان آنها افراد تازه کار و ناآزموده و ساخته نشده، بوده باشند مقیاس سنجش همان نسبت دو برابر است، ولی به هنگامی که افراد ساخته شده و ورزیده و قوی‌الایمان همانند بسیاری از رزمندگان بدر بوده باشند این نسبت تا ده برابر ترقی می‌کند. بنابراین دو حکم مذکور در دو آیه، مربوط به دو گروه مختلف و در شرایط متفاوت است و به این ترتیب نسخی در این جا وجود ندارد و اگر می‌بینیم در بعضی از روایات تعبیر به نسخ شده است باید توجه داشته باشیم نسخ در لسان روایات

تفسیر مردان (۵۵۷)

مفهوم وسیعی دارد که «تخصیص» را هم شامل می‌شود.

افسانه موازنه قوا

دو آیه فوق این حکم مسلم را دربردارد که مسلمانان هرگز نباید در انتظار موازنه ظاهری قوا با دشمن بنشینند بلکه گاهی با دو برابر جمعیت خود و گاهی حتی با ده برابر باید به مقابله برخیزند و به عذر کمبود نفرات از برابر دشمن فرار نکنند و جالب این که در بیشتر میدان‌های جنگی اسلام تعادل قوا به سود دشمن به هم خورده بود و مسلمین غالباً در اقلیت بوده‌اند، نه تنها در جنگ‌هایی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد، مانند بدر و احد و احزاب و یا جنگ‌هایی مثل مَوتَه که تعداد مسلمانان سه هزار نفر و حداًقل عددی که از نفرات دشمن نوشته‌اند یکصد و پنجاه هزار نفر بود، بلکه در جنگ‌هایی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داد این تفاوت به نحو حیرت‌انگیزی وجود داشت، مثلاً تعداد نفرات ارتش آزادی بخش اسلام را در جنگ با سپاه «ساسانی» پنجاه هزار نفر، در حالی که تعداد سپاهیان خسرو پرویز را پانصد هزار نفر نوشته‌اند. در واقعه «یَزْمُوک» که برخورد بزرگ ارتش اسلام با سپاهیان روم بود مورخان نقل کرده‌اند لشکری را که هرقل گردآوری کرد حدود دویست هزار نفر بود، ولی ارتش اسلام بیست و چهار هزار نفر تجاوز نمی‌کرد. و عجیب‌تر این که نوشته‌اند تعداد نفراتی که از دشمن در این میدان به خاک افتادند بالغ بر هفتاد هزار نفر می‌شد. شک نیست که موازنه و برتری قوا به ظاهر یکی از عوامل پیروزی است، ولی چه چیز سبب می‌شد که این تفاوت بزرگ و چشمگیر به سود مسلمان‌ها جبران گردد؟ پاسخ این سؤال مهم را قرآن با سه تعبیر در دو آیه فوق بیان کرده است در یک جا می‌گوید: «عِشْرُونَ صَبْرُونَ: بیست نفر با استقامت» و «مِائَةٌ صَابِرَةٌ: یکصد نفر با استقامت». یعنی روح استقامت و پایداری که ثمره درخت ایمان است سبب می‌شد که هر یک نفر در برابر ده نفر استقامت کنند و بر آن‌ها پیروز گردند. و در جای دیگر می‌گوید: «بِأَنَّهُمْ

(۵۵۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» یعنی عدم آگاهی آن‌ها از هدفشان و آگاهی شما نسبت به هدف مقدستان، کمبود نفرات را جبران می‌کند. و در جای دیگر تعبیر «بِإِذْنِ اللَّهِ» می‌کند، یعنی امدادهای الهی و کمک‌های غیبی و معنوی و لطف و رحمت پروردگار شامل حال چنین مجاهدان باایمان و پراستقامت است. امروز نیز مسلمانان در برابر دشمنان نیرومندی قرار دارند، اما عجب این است که در بسیاری از میدان‌های جنگ نفرات مسلمین بسیار از دشمن برتری دارند، ولی باز هم اثری از پیروزی نیست و درست در جهت عکس «مسلمین نخستین» گام برمی‌دارند. این‌ها به خاطر آن است که آگاهی کافی متأسفانه در مسلمانان امروز نیست، روح استقامت را به خاطر تسلیم شدن در برابر عوامل فساد و زرق و برق مادی از دست داده‌اند، حمایت‌های الهی نیز به خاطر آلودگی به گناه از آن‌ها سلب شده است در نتیجه به چنین سرنوشتی گرفتار شده‌اند. ولی راه بازگشت هنوز باز است و امیدواریم روزی فرارسد که مفهوم آیات فوق بار دیگر در مسلمین زنده شود و به وضع ذلت بار کنونی پایان دهند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

از آنجایی که ایستادن یک تن در برابر ده تن دشوار بود، با پیشرفت اسلام و فزونی مسلمانان و تغییر مصلحت، حکم نیز دگرگون گردید؛ از این رو پیام آمد که:

الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا

هم اکنون خدای فرزانه مقررات خود را برایتان تخفیف داد و دانست که در میان شما افراد ضعیف و ناتوانی هستند و تصمیم و بینش برخی از شماست و ضعیف است.

یادآوری می‌گردد که منظور از ضعف و ناتوانی در آیه شریفه ضعف جسمی نیست، بلکه منظور ضعف ایمان و یقین و بینش و باور برخی از آنان است؛ چرا که در آغاز اسلام همه کسانی که ایمان آورده بودند، از نظر نیرو و توان جسمی توانمند نبودند، بلکه پاره‌ای نیرومند و پرتوان و پاره‌ای ضعیف و ناتوان بودند، اما همه آنان از

تفسیر مردان (۵۵۹)

نظر بینش و ایمان نیرومند بودند. پس از گسترش قلمرو اسلام و گرایش روز افزون مردم به آن، به تدریج کسانی به جامعه اسلامی وارد شدند که از نظر معنوی و فکری ساخته نشده و سست و ناتوان بودند و این آیه شریفه آنگاه فرود آمد.

فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ

پس اگر صد نفر از شما شکیبایی و پایداری ورزند و به راستی شکیبا باشند، بر دویست تن از کفرگرایان چیره خواهند شد و اگر هزار تن از شما شکیبا باشند، به یاری خدا و خواست او بر دو هزار تن از آنان پیروز می‌گردند.

واژه «بِإِذْنِ اللَّهِ» را پاره‌ای به معنای علم خدا گرفته‌اند و پاره‌ای به فرمان خدا تفسیر کرده‌اند.

با این بیان فرمان خدا این است که یک تن از مسلمانان باید در برابر دو تن پایداری ورزد و خدا نویدمی‌دهد که اگر چنین کنند، پیروزی و سرفرازی برای آنان خواهد بود.

چرا؟

اکنون جای طرح این پرسش است که چرا قرآن در این مورد میان افراد ضعیف و پرتوان فرق نمی‌گذارد و همه را در ایستادگی در برابر دشمن به طور یکسان موظف می‌سازد؟

به نظر می‌رسد که به دو دلیل همه را یکسان می‌نگرد:

۱- نخست بدان دلیل همه را یکسان می‌نگرد و مقرر نمی‌دارد که افراد پرتوان هر کدام در برابر ده تن از دشمنان پایداری ورزند و ناتوانان هر کدام در برابر دو تن، که آنان در میدان کارزار همه باهم بودند و جداسازی آنان دشوار بود.

۲- دیگر این که اگر نیروی اسلام را به دو گروه پرتوان و شجاع و ناتوان و سست تقسیم می‌کردند و این موضوع به صراحت گفته می‌شد، عناصر ناتوان و سست، از نظر ایمان و روحیه سست‌تر می‌شدند و برضعف و ناتوانی شان افزوده می‌شد.

وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ.

(۵۶۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

و خدا و یاری او همواره، با شکیبایان است.

به باور برخی، این آیه مدتها پس از آیه پیش فرود آمد، اما در قرآن شریف در پی یکدیگر قرار گرفتند.

با این بیان این آیه ناسخ آیه پیش از خود می‌باشد؛ و می‌دانیم که شرط ناسخ این است که از پی آیه پیش که نسخ می‌گردد فرود آید، نه این که از نظر نظم در قرآن شریف میان آن دو فاصله باشد.

و «حَسَن» بر آن است که آیه نخست به منظور سختگیری بر مردم با ایمان در پیکار «بَدْر» فرود آمد و آنگاه آفریدگار فرزانه نسبت به بندگانش تخفیف داد و تکلیف آنان را سبک ساخت.

تفسیر مردان (۵۶۱)

همه چیز فدای هدف و برای خدا

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسْكِنٌ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش بیم دارید و مساکن مورد علاقه شما، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر است در انتظار این باشید که خداوند

عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمان‌بردار را هدایت نمی‌کند. (۲۴ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی چنین نقل شده: «لَمَّا اِذْنَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ اَنْ لَا يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ مُشْرِكًا بَعْدَ ذَلِكَ جَزَعَتْ قُرَيْشٌ جَزَعًا شَدِيْدًا وَقَالُوْا ذَهَبَتْ تِجَارَتُنَا وَضَاعَتْ عِيَالُنَا وَخَرِبَتْ دُوْرُنَا ، فَانْزَلَ اللهُ فِيْ ذَلِكَ قُلًّا (يَا مُحَمَّدُ) اِنْ كَانَ ءَابَاؤُكُمْ ... : هنگامی که امیرمؤمنان علی (در مراسم حج) اعلام کرد که بعد از این هیچ مشرکی حق ورود به مسجدالحرام را ندارد فریاد (مؤمنان) قریش برخاست و گفتند: تجارت ما از میان رفت، خانواده‌های ما ضایع شد و خانه‌هایمان ویران گشت، آیات فوق نازل شد (و به آن‌ها پاسخ گفت)». آخرین وسوسه و بهانه‌ای که ممکن بود برای گروهی از مسلمانان در برابر دستور پیکار با بت پرستان پیدا شود و طبق بعضی از تفاسیر پیدا شد، این بود که آن‌ها فکر می‌کردند که از یک سو در میان مشرکان و بت پرستان، خویشاوندان و بستگان نزدیک آن‌ها وجود دارند، گاهی پدر مسلمان شده و پسر در شرک باقی مانده، گاهی به عکس پسران راه توحید را پیش گرفته‌اند و پدران همچنان در تاریکی شرک باقی مانده‌اند و همچنین در مورد برادران و همسران و عشیره و قبیله، اگر بنا شود با همه مشرکان پیکار کنند باید از خویشاوندان و قبیله خود چشم‌پوشند. از سوی دیگر

(۵۶۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

سرمایه‌ها و تجارت آنان تا حد زیادی در دست مشرکان بود، با آمد و شد آن‌ها به مکه آن را رونق می‌بخشیدند. و از سوی سوم خانه‌های مرفه و نسبتاً آبادی در مکه داشتند که در صورت درگیری با مشرکان ممکن بود به ویرانی بکشد و یا با تعطیل مراسم حج از طرف مشرکان از ارزش و استفاده بیفتد. آیه فوق ناظر به حال این‌گونه اشخاص است و با بیان قطعی به آن‌ها پاسخ صریح می‌دهد. در آیه بالا خطوط اصلی ایمان راستین از ایمان آلوده به شرک و نفاق ترسیم شده است و حد فاصل میان مؤمنان واقعی و افراد ضعیف‌الایمان مشخص گردیده و با صراحت می‌گوید که اگر سرمایه‌های هشت‌گانه زندگی مادی که چهار قسمت آن مربوط به نزدیک‌ترین خویشاوندان (پدران و فرزندان و برادران و همسران) و یک قسمت مربوط به گروه اجتماعی و عشیره و قبیله است و قسمت دیگری مربوط به سرمایه‌ها و اندوخته‌ها و قسمتی مربوط به رونق تجارت و کسب و کار و سرانجام قسمتی به خانه‌های مرفه ارتباط دارد؛ در نظر انسان پرارزش‌تر و گرانبه‌تر از خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و جهاد و اطاعت فرمان او است تا آن‌جا که حاضر نیست آن‌ها را فدای دین کند، معلوم می‌شود ایمان واقعی و کامل تحقق نیافته است. آن روز حقیقت و روح ایمان با تمام ارزش‌هایش تجلی می‌کند که در مورد چنین فداکاری و گذشت تردید نداشته باشد. به علاوه آن‌ها که آماده چنین گذشتی نیستند در واقع به خویش و جامعه خویش ستم می‌کنند و حتی از آن‌چه می‌ترسند در آن خواهند افتاد، زیرا ملت‌تی که در گذرگاه‌های تاریخ و لحظات سرنوشت آماده چنین فداکاری‌هایی نباشند دیر یا زود مواجه با شکست می‌شود و همان خویشاوندان و اموال و سرمایه‌هایی که به خاطر دلبستگی به آن از جهاد چشم‌پوشیده است به خطر می‌افتند و در چنگال دشمن نیست و نابود خواهند شد. آن‌چه در آیات فوق می‌خوانیم مفهومش بریدن پیوندهای دوستی و محبت با خویشاوندان و نادیده گرفتن سرمایه‌های اقتصادی و سوق دادن به ترک عواطف انسانی نیست، بلکه منظور این است که بر سر دو راهی‌ها نباید عشق زن و فرزند و مال و مقام و خانه و

تفسیر مردان (۵۶۳)

خانواده مانع از اجرای حکم خدا و گرایش به جهاد گردد و انسان را از هدف مقدسش بازدارد. لذا اگر انسان بر سردوراهی‌ها نباشد رعایت هر دو بر او لازم است. در آیه ۱۵ سوره لقمان درباره پدران و مادران بت پرست می‌خوانیم: «وَ اِنْ جَاهَدَاكَ عَلٰى اَنْ تُشْرِكَ بِيْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوْفًا : اگر آن‌ها به تو اصرار دارند که چیزی را که شریک خدا نمی‌دانی برای او شریک قرار دهی هرگز از آن‌ها اطاعت مکن ولی در زندگی دنیا با آن‌ها به نیکی رفتار کن».

گذشته و امروز در گرو این دستور است

ممکن است کسانی چنین فکر کنند، آنچه در آیه بالا آمده مخصوص مسلمانان نخستین است و متعلق به تاریخ گذشته، ولی این اشتباه بزرگی است، این آیات نه تنها دیروز بلکه امروز و فردای مسلمانان را در برمی گیرد. اگر آنها دارای ایمان محکم و آمادگی برای جهاد و فداکاری و در صورت لزوم هجرت نباشند و منافع مادی خویش را بر رضای خدا مقدم بشمرند و به خاطر دلبستگی‌های زیاد به زن و فرزند و مال و ثروت و تجملات زندگی از فداکاری مضایقه کنند، آینده آنها تاریک است، نه تنها آینده، امروز هم در خطر خواهند بود و همه میراث‌های گذشته و افتخاراتشان از میان خواهد رفت، منابع حیاتیشان به دست دیگران خواهد افتاد و زندگی برای آنان مفهومی نخواهد داشت، که «زندگی ایمان است و جهاد در سایه ایمان». آیه فوق به عنوان یک شعار باید به تمام فرزندان و جوانان مسلمان تعلیم گردد و روح فداکاری و سلحشوری و ایمان در آنها زنده شود و بتوانند میراث‌های خود را پاسداری کنند.

(۵۶۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

ای پیامبر! به کسانی که از هجرت در راه حق و عدالت و از حرکت به سوی «مدینه» و برای ساختن دنیایی آزاد و آباد و جامعه‌ای برخوردار از حقوق انسانی خودداری نمودند، بگو: اگر پدرانتان که وسیله ولادت یافتن شما هستند و پسرانتان که ثمره پیوند خانوادگی شما می‌باشند و برادران شما از پدر و مادران و همسرانتان که با آنان پیمان زندگی مشترک بسته‌اید و خویشاوندان و ایل و تبارتان و دارایی‌ها و سرمایه‌هایی که گردآورده‌اید و تجارت و داد و ستدی که از کسادی آن می‌هراسید و سراهای خوشی که برای خود برگزیده و بدان‌ها دل بسته‌اید، در نظر شما دوست داشتنی تر و در دل‌های شما محبوب تر از فرمانبرداری از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله او و جهاد در راه حق است پس در انتظار باشید تا خدا فرمان خود را در باره شما صادر کند و حکم کیفرتان را فرو فرستد!

«حسن» و «جُبائی» در این مورد بر آنند که: پس منتظر باشید تا خدا دستور کیفر شما را دیر یا زود صادر نماید؛ چرا که شما دنیا و ارزش‌های مادی و پیوندهای خانوادگی و خویشاوندی را بر انجام فرمان او و جهاد در راهش مقدم شمردید. یاد آوری می‌گردد که این فراز از آیه، هشدار سخت به مردم با ایمان در همه عصرها و نسل‌هاست که مباد هواهای دل را بر فرمان خدا مقدم دارند.

به باور «مجاهد» منظور از فرمان خدا فتح «مکه» است. اما به باور برخی دیگر این سخن درست نیست؛ چرا که این سوره مبارکه پس از فتح «مکه» فرود آمده است.

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ.

و خدا گروه نافرمان و فاسق را راه نمی‌نماید.

تفسیر مردان (۵۶۵)

بحثی پیرامون ثروت اندوزی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطْلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بسیاری از علما (ی اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به باطل می‌خورند و (آنان را) از راه خدا باز می‌دارند و آن‌ها را که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می‌سازند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناک بشارت ده. (۳۴/توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«يَكْتُمُونَ» از ماده «كَتَمَ» بر وزن و به معنی «گنج» است که در اصل به معنی جمع و جور کردن اجزاء چیزی گفته می‌شود، لذا شتر پرگوش را «كَتَمَ اللّٰهُم» می‌نامند سپس به جمع آوری و نگهداری و پنهان نمودن اموال و یا اشیاء گران‌قیمت اطلاق گردیده است.

بنابراین در مفهوم آن جمع آوری و نگاهداری و گاهی پنهان کردن نیز افتاده است. «ذَهَبٌ» به معنی «طلا» و «فِضَّةٌ» به معنی «نقره» است. بعضی از دانشمندان لغت (طبق نقل طبرسی در مجمع‌البیان) درباره این دو لغت تعبیر جالبی کرده‌اند و گفته‌اند: این که به «طلا» «ذَهَبٌ» گفته می‌شود برای آن است که به زودی از دست می‌رود و بقایی ندارد (ماده «ذَهَابٌ» در لغت به معنی رفتن است) و این که به «نقره» «فِضَّةٌ» گفته می‌شود به خاطر آن است که به زودی پراکنده و متفرق می‌گردد («انْفِصَاصٌ» در لغت به معنی پراکندگی است) و برای پی بردن به چگونگی حال این گونه ثروت‌ها همین نامگذاری آن‌ها کافی است. جالب این که همان گونه که سیره قرآن است در این جا حکم را روی همه افراد دانشمندان یهود و راهبان نبرده بلکه با تعبیر «کثیرا» در حقیقت اقلیت صالح را استثناء کرده است و این گونه دقت در سایر آیات قرآن نیز دیده می‌شود که در سابق به آن اشاره کرده‌ایم. اما این که آن‌ها چگونه

(۵۶۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

اموال مردم را بیهوده و بدون مجوز و به تعبیر قرآن از طریق «باطل» می‌خورند در آیات دیگر کم و بیش به آن اشاره شده و قسمتی هم در تواریخ آمده است. یکی این که: حقایق تعلیمات آیین مسیح و موسی را کتمان می‌کردند تا مردم به آیین جدید (آیین اسلام) نگروند، منافع آن‌ها به خطر نیفتد و هدایایشان قطع نشود، چنان که در آیات ۴۱ و ۷۹ و ۱۷۴ سوره بقره به آن اشاره شده است. و دیگر این که: با گرفتن «رشوه» از مردم حق را باطل و باطل را حق می‌کردند و به نفع زورمندان و اقویا حکم باطل می‌دادند، چنان که در آیه ۴۱ سوره «مائده» به آن اشاره شده است. یکی دیگر از طرق نامشروع درآمدشان این بود که به نام «بهشت فروشی» و یا «گناه بخشی» مبالغ هنگفتی از مردم می‌گرفتند و بهشت و آمرزش را که منحصر در اختیار خداوند است به مردم می‌فروختند که در تاریخ مسیحیت سر و صدای زیادی پیا کرده و بحث‌ها و جدال‌هایی برانگیخته است. و اما جلوگیری کردنشان از راه خدا روشن است زیرا آیات الهی را تحریف می‌کردند و یاب‌ه خاطر حفظ منافع خویش مکتوم می‌داشتند، بلکه هر کس را مخالف مقام و منافع خود می‌دیدند متهم می‌ساختند و با تشکیل «محکمه‌های تفتیش مذهبی» آن‌ها را به بدترین وجهی محاکمه و به شدیدترین وضعی محکوم و مجازات می‌کردند. و اگر به راستی آن‌ها اقدام به چنین کاری نکرده بودند و پیروان خویش را قربانی مطامع و هوس‌های خود نمی‌ساختند امروز گروه‌های زیادتری آیین حق یعنی اسلام را از جان و دل پذیرفته بودند، بنابراین به جرأت می‌توان گفت: گناه میلیون‌ها انسان که در ظلمت کفر باقی مانده‌اند به گردن آن‌ها است. هم‌اکنون نیز دستگاه کلیسا و یهود برای دگرگون ساختن افکار عمومی مردم جهان درباره اسلام به چه کارهایی که دست نمی‌زنند و چه تهمت‌های عجیب و وحشتناکی که نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روا نمی‌دارند. این موضوع به قدری دامنه دار است که جمعی از علمای روشنفکر مسیحی صریحا به آن اعتراف کرده‌اند که روش سنتی کلیسا در مبارزه ناجوانمردانه با اسلام یکی از علل بی‌خبر

تفسیر مردان (۵۶۷)

ماندن غربی‌ها از این آیین پاک است. سپس قرآن به تناسب بحث دنیاپرستی پیشوایان یهود و نصاری به ذکر یک قانون کلی در مورد ثروت‌اندوزان پرداخته، می‌گوید: «كَسَانِي كِه طَلَا وَ نَقْرَه رَا جَمْعِ آوَرِي وَ پنهان می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌نمایند آن‌ها را به عذاب دردناکی بشارت ده» (وَ الَّذِيْنَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُوْنَهَا فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ). از آن روز که جامعه‌های انسانی شکل گرفت مسأله مبادله فرآورده‌های مختلف در میان انسان‌ها رواج داشت، هر کس مازاد احتیاجات خود را از

فراورده‌های کشاورزی و دامی و غیر آن در معرض فروش قرار می‌داد، ولی در آغاز مبادله‌ها همواره به صورت مبادله جنس به جنس بود، زیرا پول اختراع نشده بود و از آن‌جا که مبادله جنس به جنس مشکلات فراوانی ایجاد می‌کرد، زیرا چه بسا افراد مازاد نیاز خود را می‌خواستند بفروشند ولی چیز دیگری در آن حال مورد نیازشان نبود که با آن بخرند، اما مایل بودند آن را به چیزی تبدیل کنند که هر گاه بخواهند بتوانند با آن اجناس مورد نیاز خویش را فراهم سازند، از این‌جا مسأله اختراع «پول» مطرح شد. پیدایش «نقره» و از آن مهم‌تر «طلا» به این فکر تحقق بخشید و این دو فلز به ترتیب پول ارزان قیمت و گران قیمت را تشکیل دادند و به وسیله آن‌ها گردش معاملات رونق بیشتر و چشمگیری پیدا کرد. بنابراین فلسفه اصلی پول همان گردش کامل‌تر و سریع‌تر چرخ‌های مبادلات اقتصادی است و آن‌ها که پول را به صورت «گنجینه» پنهان می‌کنند نه تنها موجب رکود اقتصادی و زیان به منافع جامعه می‌شوند بلکه عمل آن‌ها درست بر ضد فلسفه پیدایش پول است. آیه فوق صریحاً ثروت‌اندوزی و گنجینه‌سازی اموال را تحریم کرده است و به مسلمانان دستور می‌دهد که اموال خویش را در راه خدا و در طریق بهره‌گیری بندگان خدا به کار اندازند و از اندوختن و ذخیره کردن و خارج ساختن آن‌ها از گردش معاملات به شدت پرهیزند، در غیر این صورت باید منتظر عذاب دردناکی باشند. این عذاب دردناک تنها کیفر شدید روز رستاخیز نیست بلکه مجازات‌های سخت این دنیا را که بر اثر بهم

(۵۶۸) آیات الرِّجال فی القرآن

خوردن موازنه اقتصادی و پیدایش اختلافات طبقاتی دامان فقیر و غنی را می‌گیرد نیز شامل می‌شود. اگر در گذشته مردم دنیا به اهمیت این دستور اسلامی درست آشنا نبودند امروز ما به خوبی می‌توانیم به آن پی ببریم، زیرا نابسامانی‌هایی که دامن بشر را، بر اثر ثروت‌اندوزی گروهی خودخواه و بی‌خبر، گرفته و به شکل آشوب‌ها و جنگ‌ها و خونریزی‌ها ظاهر می‌شود بر هیچ کس پوشیده نیست.

جمع ثروت تا چه اندازه «کنز» محسوب می‌شود؟

در میان مفسران در مورد آیه فوق گفتگو است که آیا هر گونه گردآوری ثروت اضافه بر نیازمندی‌های زندگی «کنز» محسوب می‌شود و طبق آیه فوق حرام است؟ یا این که این حکم مربوط به آغاز اسلام و قبل از نزول حکم زکات بوده و سپس با نزول حکم زکات برداشته شده؟ و یا این که اصولاً آن‌چه واجب است پرداختن زکات سالانه است و نه غیر آن، بنابراین هر گاه انسان اموالی را جمع آوری کند و هر سال مرتباً مالیات اسلامی آن یعنی زکات را بپردازد مشمول آیه فوق نخواهد بود. در بسیاری از روایات که در منابع شیعه و اهل تسنن وارد شده تفسیر سوم به چشم می‌خورد مثلاً در حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین می‌خوانیم: «أَيُّ مَالٍ أَدَيْتَ زَكَاتَهُ فَلَيْسَ بِكَنْزٍ: هر مال که زکات آن را بپردازی کنز نیست». (۱) و نیز می‌خوانیم: هنگامی که آیه فوق نازل شد کار بر مسلمانان مشکل گردید و گفتند با این حکم هیچ‌یک از ما نمی‌تواند چیزی برای فرزندان خود ذخیره کند و آینده آن‌ها را تأمین نماید... سرانجام از پیامبر سؤال کردند، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَفْرِضِ الزَّكَاةَ إِلَّا لِيَطِيبَ بِهَا مَا بَقِيَ مِنْ أَمْوَالِكُمْ وَإِنَّمَا فَرَضَ الْمَوَارِيثَ مِنْ أَمْوَالِ تَبْقَى بَعْدَكُمْ: خداوند زکات را واجب نکرده است مگر به خاطر این که باقی‌مانده اموال شما برای شما پاک و پاکیزه باشد، لذا قانون ارث را درباره اموالی که بعد از شما می‌ماند قرار داده است» (۲) یعنی اگر گردآوری مال به

کلی ممنوع

۱- «المنار»، جلد ۱۰، صفحه ۴۰۴.

۲- «المنار»، جلد ۱۰، صفحه ۴۰۴.

بود قانون ارث موضوع نداشت. در کتاب «امالی» «شیخ» از پیامبر نیز همین مضمون نقل شده است که «هر کس زکات مال خود را پردازد باقی مانده آن کثر نیست». (۱) ولی روایات دیگری در منابع اسلامی مشاهده می‌کنیم که مضمون آن با تفسیر فوق ظاهراً و در بدو نظر سازگار نیست، از جمله حدیثی است که در «مجمع البیان» از علی نقل شده که فرمود: «ما زادَ عَلٰی اَرْبَعَةِ الْاَلْفِ فَهُوَ كَنْزٌ اَدْوٰی زَكُوٰتُهُ اَوْ لَمْ يُؤَدِّهَا وَمَا دُوْنَهَا فَهِيَ نَفَقَةٌ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ: هر چه از چهار هزار (درهم)، که ظاهراً اشاره به مخارج یک سال است، بیشتر باشد "کنز" است خواه زکاتش را پردازند یا نه و آنچه کمتر از آن باشد نفقه و هزینه زندگی محسوب می‌شود، بنابراین ثروت‌اندوزان را به عذاب دردناک بشارت ده». (۲) و در کتاب «کافی» از «معاذ بن کثیر» چنین نقل شده که می‌گوید از امام صادق شنیدم می‌گفت: «شیعیان ما فعلاً آزادند که از آنچه در دست دارند در راه خیر انفاق کنند (و باقی ماند برای آنها حلال است) اما هنگامی که "قائم" مایا قیام کند تمام کنزها و ثروت‌های اندوخته را تحریم خواهد کرد تا همه را نزد او آرند و از آن در برابر دشمنان کمک گیرد و این مفهوم کلام خداست که در کتابش فرموده: "وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ". (۳...۳) در شرح حال «ابوذر» نیز کرارا و در بسیاری از کتب این مطلب نقل شده است که او آیه فوق را در برابر معاویه در شام هر صبح و شام می‌خواند و با صدای بلند فریاد می‌زد: «بَشِّرْ اَهْلَ الْكُفُوٰزِ بِكَيْفِ فِي الْجِبَاهِ وَ كَيْفِ بِالْجُنُوْبِ وَ كَيْفِ بِالظُّهُورِ اَبَدًا حَتّٰی يَتَرَدَّدَ الْحَرْفِي اَجْوَابِهِمْ: به گنج‌اندوزان بشارت ده که هم پیشانی آنها را با این اموال داغ می‌کنند و هم پهلوها و هم پشت‌هایشان را تا سوزش گرما، در درون وجود آنها به حرکت درآید». (۴) و نیز استدلال «ابوذر» در

۱- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۲۱۳.

۲- «مجمع البیان» ذیل آیه و «نور الثقلین» جلد ۲، صفحه ۲۱۳.

۳- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۲۱۳.

۴- «نور الثقلین»، جلد ۲ صفحه ۲۱۴ و «تفسیر برهان»، جلد ۱ صفحه ۱۲۲.

(۵۷۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

برابر «عثمان» به آیه فوق نشان می‌دهد که او معتقد بوده است که آیه مخصوص مانعان زکات نیست، بلکه غیر آنها را نیز شامل می‌شود. از بررسی مجموع احادیث فوق به ضمیمه خود آیه می‌توان چنین نتیجه گرفت که در شرایط عادی و معمولی یعنی در مواقعی که جامعه در وضع ناگوار و خطرناکی نیست و مردم از زندگانی عادی بهره‌مندند، پرداختن زکات کافی است و باقی مانده کنز محسوب نمی‌شود (البته باید توجه داشت که اصولاً - بارعایت موازین و مقررات اسلامی در درآمدها، اموال به صورت فوق العاده متراکم نمی‌شود، زیرا اسلام آن قدر قید و شرط برای آن قائل شده است که تحصیل چنین مالی غالباً غیرممکن است). و اما در مواقع فوق العاده و هنگامی که حفظ مصالح جامعه اسلامی ایجاب کند حکومت اسلامی می‌تواند محدودیتی برای جمع‌آوری اموال قائل شود (آن‌چنان که در روایت علی خواندیم) و یا به کلی همه اندوخته‌ها و ذخیره‌های مردم را برای حفظ موجودیت جامعه اسلامی مطالبه کند (آن‌چنان که در روایت امام صادق درباره زمان قیام قائم آمده است که با توجه به ذکر علت در آن روایت سایر زمان‌ها را نیز شامل می‌شود زیرا می‌فرماید: «فَيَسْتَتَعِيْنُ بِهٖ عَلٰی عَدُوِّهٖ»). ولی تکرار می‌کنیم که این موضوع تنها در اختیار حکومت اسلامی است و او است که می‌تواند چنین تصمیمی را در مواقع لزوم بگیرد (دقت کنید). و اما داستان «ابوذر»، ممکن است ناظر به همین موضوع باشد که در آن روز جامعه اسلامی آن‌چنان نیاز شدیدی داشت که اندوختن ثروت در آن روز مخالف منافع جامعه و حفظ موجودیت آن بود. و یا این که نظر «ابوذر» به اموال بیت‌المال بود که در دست «عثمان» و «معاویه» قرار داشت و می‌دانیم این گونه اموال را باوجود مستحق و نیازمند لحظه‌ای نمی‌توان ذخیره کرد، بلکه باید به صاحبانش داد و مسأله زکات در این جا به هیچ‌وجه مطرح نیست. به خصوص همه تواریخ اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت گواهی می‌دهد که عثمان اموال کلانی از بیت‌المال را به خویشاوندان خود داد و معاویه از آن کاخی ساخت که افسانه کاخ‌های ساسانیان

تفسیر مردان (۵۷۱)

را زنده کرد و «ابوذر» حق داشت که در برابر آن‌ها این آیه را خاطر نشان سازد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

کَثُرَ: زر و سیم انباشته شده.

ذَهَبٌ: طلا.

فِضَّةٌ: نقره. یکی از دانشمندان می‌گوید: «طلا» را بدان دلیل «ذَهَبٌ» نامیده‌اند که می‌رود و جاودانه نمی‌ماند: «يَذْهَبُ وَلَا يَبْقَى» و «نقره» را بدان جهت «فِضَّةٌ» گفته‌اند که پراکنده می‌گردد. و دوست من اگر خردمند باشی همین دو نام برای این که تو را به فناپذیری و ماندگار نبودن آن دو راه نماید کافی است.

خیانت بسیاری از اخبار و رهبان

در این آیه شریفه خدا در اشاره به عملکرد بسیاری از دانشوران و زاهد نمایان یهود و نصارا می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از دانشوران و زاهد نمایان یهود و نصارا دارایی‌های مردم را به ناروا می‌خورند.

در آیه شریفه از بردن ظالمانه و به ناحق حقوق دیگران، به خوردن به ناروای مال مردم تعبیر شده است، چرا که خوردن ناروای مال دیگری، به مفهوم به دست آوردن آن از راههای حرام است؛ و چون بیشترین هدف در کسب مال و ثروت، خوردن آن می‌باشد، از این رو به خوردن به باطل و ناروا، تعبیر شده است.

امّا پاره‌ای می‌گویند: منظور آیه شریفه پول غذا و خوردنی هاست، چرا که خوردن پول خوار بار و مواد غذایی بسان خوردن خود آن کالاهاست.

وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

و نیز آنان مردم را از گرایش و عمل به اسلام و گام سپردن در این راه آسمانی و الهی که خدا همگان را بدان فرا خوانده و نیز از پیروی پیامبر اسلام باز می‌دارند.

(۵۷۲) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

[با این بیان، آیه شریفه روی دو جنایت سهمگین و دو خیانت بزرگ آنان انگشت می‌نهد و همگان را آگاه می‌سازد: یکی بردن و خوردن ثروت‌ها و حقوق مردم و دیگر بستن راه آگاهی و هدایت و نجات آنان با تحریف حقایق و بمباران دروغ و انواع عوام‌فریبی‌ها و شگردها و با ترویج آفت دنباله روی و واپسگرایی و بلای انگیزش تحقیرهای رنگارنگ و چهره‌آرایی و بت‌سازی از صاحبان قدرت]. (۱)

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

و کسانی که زر و سیم‌ها را گرد آورده و بدون پرداختن زکات و دیگر حقوق آن، آنها را روی هم انباشته می‌کنند و در راه خدا آنها را هزینه نمی‌نمایند، آنان را به عذابی دردناک مژده ده!

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود: «كُلُّ مَالٍ لَمْ تُؤَدَّ زَكَاتَهُ فَهُوَ كَنْزٌ وَإِنْ كَانَ ظَاهِرًا...» (۲)

هر ثروتی که زکات و حقوق آن را به طور شایسته نپردازند، گنجینه است؛ گرچه آشکار و در برابر دیدگان مردم باشد و هر ثروتی که زکات و حقوق آن پرداخت گردد گنجینه نهانی نیست، گرچه در دل زمین نهان گردد. با این بیان، ثروتِ نخست شامل هشدار سخت آیه شریفه است، امّا هشدار سخت آیه، ثروتِ دوم را شامل نمی‌شود.

این دیدگاه را در تفسیر آیه شریفه بسیاری از دانشمندان از جمله «ابن عباس»، «حسن»، «شعبی» و «سُدی» انتخاب کرده‌اند و «جُبائی» می‌گوید: این دیدگاه مورد قبول همه مسلمانان است و همه بر این اجماع کرده‌اند.

از امیر مؤمنان آورده‌اند که: آنچه افزون بر چهار هزار دینار باشد گنج به شمار می‌رود، خواه زکات آن داده شده باشد و یا داده نشده باشد. این مقدار شامل هشدار آیه شریفه نیز می‌گردد و کمتر از این هزینه زندگی است.

۱. نگارنده.

۲. نُورِ الثَّقَلَيْنِ، ج ۲، ص ۲۱۳؛ تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۸۳؛ احکام القرآن، ج ۳، ص ۱۰۶.

تفسیر مردان (۵۷۳)

به باور بیشتر مفسران، آیه مورد بحث از آیات پیش از خود جداست و به کسانی که زکات و حقوق مالی خویش را نمی‌دهند هشدار می‌دهد. اما پاره‌ای بر آنند که آیه شریفه پیوند به آیات پیش دارد و در مورد دانشوران و زاهدانمیان یهود و نصارا است. به باور ما بهتر این است که آیه را جهان شمول بنگریم و بگوییم هر دو گروه را شامل می‌شود و به هر دو هشدار می‌دهد.

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.

پس آنان را به عذابی دردناک مژده ده.

در روایت آورده‌اند که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از فرود این آیه مبارکه سه بار از ژرفای جان فریاد بر آورد که:

تَبَا لِلدَّهَبِ... تَبَا لِلْفِضَّةِ... نابود باد طلا! و نابود باد نقره!

این سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر یاران سخت گران آمد، از این روی گرد آمدند و پرسیدند: هان ای پیامبر خدا، پس کدامین مال و ثروت و یا کالای دنیا پسندیده است که بر گیریم؟ اَيُّ الْمَالِ نَتَّخِذُ؟

آن حضرت فرمود:

لِسَانَا ذَاكِرًا وَ قَلْبًا شَاكِرًا، وَ زَوْجَةً مُؤْمِنَةً تُعِينُ أَحَدَكُمُ عَلَى دِينِهِ. (۱)

۱- زبانی که به یاد خدا حرکت کند.

۲- قلبی که سپاسگزار حق باشد.

۳- همسر با ایمانی که شما را در راه حق و عدالت و دین و آیین تان یاری کند.

۱. مُسْنَدُ أَحْمَد، ج ۵، ص ۲۶۶؛ سُنَنِ تِرْمِذِي، ج ۵، ص ۲۷۷.

(۵۷۴) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

تجسم زرا ندوزی، در آخرت

يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا تُفْسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

در آن روز که آن‌ها را در آتش جهنم گرم و سوزان کرده و با آن صورت‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند (و به آن‌ها می‌گویند) که این همان چیز است که برای خود گنجینه ساختید پس بچشید چیزی را که برای خود اندوختید. (۳۵ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این آیه بار دیگر این حقیقت را تأکید می‌کند که اعمال انسان‌ها از بین نمی‌روند و همچنان باقی می‌مانند و همان‌ها هستند که در جهان دیگر برابر انسان مجسم می‌شوند و مایه سرور و شادی و یا رنج و عذاب او می‌گردند. در این که در آیه فوق چرا از میان تمام اعضاء بدن تنها «پیشانی» و «پشت» و «پهلوی» ذکر شده در میان مفسران گفتگو است، ولی از ابوذر چنین نقل شده است که او می‌گفت: «این به خاطر آن است که حرارت سوزان در فضایی که در پشت این سه نقطه قرار دارد نفوذ می‌کند و تمام وجود آن‌ها را

فرامی گیرد» (حَتَّى يَتَرَدُّواْ حَرْفِيًّا جَوَافِهِمْ). (۱) و نیز گفته شده این به خاطر آن است که با این سه عضو در مقابل محرومان عکس العمل نشان می‌دادند: گاهی صورت را درهم می‌کشیدند و زمانی به علامت بی‌اعتنایی از روبرو شدن با آن‌ها خودداری می‌کردند و منحرف می‌شدند و گاهی به آنان پشت می‌نمودند، لذا این سه نقطه از بدن آن‌ها را با اندوخته‌های زر و سیمشان داغ می‌کنند. در پایان این بحث مناسب است به یک نکته ادبی که در آیه موجود است نیز اشاره کنیم و آن این است که در آیه می‌خوانیم: «يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا» یعنی در آن روز آتش به روی سکه‌ها ریخته می‌شود تا داغ و سوزان گردند، در حالی که معمولاً در این گونه موارد کلمه «عَلَى» به کار برده

۱- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۲۱۴.

تفسیر مردان (۵۷۵)

نمی‌شود، بلکه فی المثل گفته می‌شود: «يُحْمَى الْحَدِيدَ» آهن را داغ می‌کنند. این تعبیر عبارت شاید به خاطر این باشد که اشاره به سوزندگی فوق العاده سکه‌ها شود، چون اگر سکه‌ای را در آتش بیفکنند آن قدر داغ و سوزان نمی‌شود که اگر آن را به زیر آتش کنند و آتش به روی آن بریزند، قرآن نمی‌گوید: سکه‌ها را در آتش می‌گذارند بلکه می‌گوید آن‌ها را در زیر آتش قرار می‌دهند تا خوب گداخته و سوزان شود و این تعبیر زنده است که شدت مجازات این گونه ثروت اندوزان سنگدل را بازگو می‌کند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

إحماء: این واژه به مفهوم گرم کردن و حرارت دادن به چیزی است؛ درست عکس «تَبْرید» که به مفهوم سرد کردن است.

کئی: به مفهوم چسبانیدن چیز داغ و سوزان بر عضوی از اعضای بدن است.

پس از آن هشدار اینک در این آیه به کیفر دردناک ثروت اندوزان و پایمال کنندگان حقوق مردم پرداخته و می‌فرماید:

يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارٍ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ

روزی که سکه‌های زر و سیم انباشته شده را در آتش شعله‌ور دوزخ می‌گدازند و بسان آتش سرخ می‌سازند و آنگاه پیشانی و پهلو و پشت زر اندوزان را با آنها داغ می‌کنند. آری آن روز در پیش است و از آن روز و کیفر کارها گریزی نیست.

راز این کیفر سهمگین

در آیه شریفه، به ویژه از پیشانی و پهلو و پشت زر اندوزان نام رفته است و این بدان دلیل است که قسمت‌های مهم بدن انسان را همین اعضا تشکیل می‌دهند.

ابوذر می‌گفت: زر اندوزان و گنجینه داران را به داغ کردن چهره، پهلو و پشت مژده ده؛ به داغ کردن سهمگین که سوزش و حرارت آن تا اعماق قلب آنان نفوذ می‌کند.

با این بیان روشن می‌گردد که دلیل نام بردن «ابوذر» از این اعضا و هشدار از داغ نمودن آنان در روز رستاخیز این است که اینها بر خلاف دست و پا، از درون تهی

(۵۷۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

هستند و با داغ نمودن آنها سوزش تا عمق جان و کران تا کران سازمان وجود انسان نفوذ می‌کند.

برخی بر آنند که راز نام بردن از این اعضا آن است که پیشانی به خاطر آشکار بودنش جایگاه نشان خفت خوردن و داغ شدن است، پهلو جایگاه درد جانکاه است و پشت نیز جای خوردن حد و تحمل کیفر گناه.

اما برخی می‌گویند: راز این نام بردن آن است که پیشانی جای سجده است که زر اندوز حق آن را ادا ننموده و پهلو برابر دل است که در عقیده و ایمانش اخلاص نورزیده و پشت نیز جایگاه به دوش کشیدن بار گناه است و هر سه در خور داغ نهادن.

و به باور «ابوبکر و راق» راز نام بردن از اعضای سه گانه آن است که ثروتمند و توانگر با دیدن نیازمند، به جای کمک چهره درهم می‌کشد و خم به ابرو می‌آورد و آنگاه روی می‌گرداند و سر انجام به او پشت می‌کند.

هَذَا مَا كَنْزُكُمْ لِأَنْفُسِكُمْ

به هنگام داغ نهادن بر این اعضا و یا پس از آن، به آنان می‌گویند: این همان چیزی است که برای خود اندوختید و با گنجینه ساختن نعمتهای خدا و سر باز زدن از حقوق آن این کیفر را برای خویش خریدید.

فَدُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ

اینک این عذاب دردناک را به خاطر زر اندوزی و گرد آوردن و انباشتن زر و سیم و سر باز زدن از ادای حقوق آن بچشید.
تفسیر مردان (۵۷۷)

ارتباط مقدرات با کوشش‌های ما

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَىٰ... فَأَلَيْتُ وَكُلِّ الْمُؤْمِنُونَ

بگو هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد مگر آنچه خداوند برای ما نوشته است، اومولی (و سرپرست) ما است و مؤمنان تنها بر خدا توکل می‌کنند. (۵۱ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این اشتباه بزرگی است که منافقان گرفتار آن هستند، خیال می‌کنند با عقل کوچک و فکر ناتوانشان می‌توانند همه مشکلات و حوادث را پیش‌بینی کنند و از لطف و رحمت خدا بی‌نیازند، آن‌ها نمی‌دانند تمام هستیشان همچون پرکاهی است در برابر یک طوفان عظیم از حوادث یا همانند قطره کوچک آبی در یک بیابان سوزان، در یک روز تابستان، اگر لطف الهی یار و مددکار نباشد از انسان ضعیف کاری ساخته نیست.

شک نیست که سرنوشت ما تا آن‌جا که با کار و کوشش و تلاش ما مربوط است به دست خود ما است و آیات قرآن نیز با صراحت این موضوع را بیان می‌کند مانند «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ: انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش خود ندارد» (۳۹ / نجم) و «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ: هر کس در گرو اعمال خویش است» (۳۸ / مدثر) و آیات دیگر. (هر چند تأثیر تلاش و کوشش نیز از سنن الهی و به فرمان اوست). ولی در بیرون دایره تلاش و کوشش ما و آن‌جا که از حریم قدرت ما خارج است، دست تقدیر تنها حکمران است و آنچه به مقتضای قانون علّیت که منتهی به مشیت و علم و حکمت پروردگار می‌شود مقدر شده است انجام‌پذیر خواهد بود. منتها افراد باایمان و خداپرست که به علم و حکمت و لطف و رحمت او مؤمن هستند همه این مقدرات را مطابق «نظام احسن» و مصلحت بندگان می‌دانند و هر کس بر طبق شایستگی‌هایی که اکتساب کرده است مقدراتی متناسب آن دارد. یک جمعیت منافق و ترسو و تنبل و پراکنده محکوم به فنا هستند و این سرنوشت برای آن‌ها حتمی است، اما یک جمعیت باایمان و آگاه و متحد و مصمم جز پیروزی، سرنوشتی ندارند. بنابر آن‌چه گفته شد

(۵۷۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

روشن می‌شود که آیه فوق نه با اصل آزادی اراده و اختیار منافات دارد و نه دلیلی بر سرنوشت جبری انسان‌ها و بی‌اثر بودن تلاش‌ها و کوشش‌ها است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در ادامه آیات قرآن روی سخن را به پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نموده و می‌فرماید:

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا

در تفسیر این فراز دو نظریه است:

۱- به باور «حَسَن» منظور این است که: ای پیامبر، در پاسخ آنان بگو: هر خیر و شری که به ما برسد، خدا آن را در لوح محفوظ نوشته است و جریان آن گونه نیست که شما می‌پندارید که کارها و روند امور بر اساس تدبیر و حساب نیست و رویدادها تصادفی و بی‌برنامه است.

۲- اما به باور «جُبَّانِي» و «رَجَاج» مفهوم آیه این است که: فرجام کار ما جز آنچه خدا در قرآن نوشته است نخواهد بود و جز آنچه خدا مقرر فرموده است به ما نخواهد رسید، آری، سرانجام کار ما یا پیروزی ظاهری و نابود ساختن دشمنان حق ستیز خواهد بود، که خدا وعده آن را داده است و یا به شهادت در راه حق مفتخر خواهیم گشت و به این بهره معنوی و پیروزی معنوی خواهیم رسید. با این بیان سرانجام کار هر کدام باشد - پیروزی یا شهادت - و خدا هر کدام را بر ایمان مقرر فرموده باشد یکسره خیر و برکت خواهد بود.

هُوَ مَوْلَانَا

به باور برخی منظور این است که او سرپرست و مالک ماست و مابندگان او هستیم.

اما به باور پاره‌ای دیگر منظور این است که او یار و یاور ماست که ما را حراست می‌کند و به ما یاری می‌رساند و زیان و گرفتاری را از ما دور می‌کند.

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.

و ایمان آوردگان باید تنها بر خدا توکل کنند.

این آیه شریفه فرمانی است از جانب خدا به مردم با ایمان، در مورد توکل به آفریدگار فرزانه و خشنودی از تدبیر و تقدیر آن گرداننده هستی و اصل آن این گونه است: فَلْيَتَوَكَّلِ عَلَى اللَّهِ الْمُؤْمِنُونَ.

تفسیر مردان (۵۷۹)

در قاموس مؤمنان شکست وجود ندارد

قُلْ هَيْلٌ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا-إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهَا أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ

بگو آیا دربار ما جز یکی از دو نیکی انتظار دارید (یا بر شما پیروز می‌شویم و یا شربت شهادت می‌نوشیم) ولی ما انتظار داریم با عذابی از طرف خداوند (در آن جهان) یا به دست ما (در این جهان) به شما برسد، اکنون که چنین است شما انتظار بکشید ما هم با شما انتظار می‌کشیم.

(۵۲ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در آیه مورد بحث به منطق عجیب محکمی برخورد می‌کنیم که راز اصلی همه پیروزی‌های مسلمانان نخستین در آن نهفته شده است و اگر پیامبر اسلام هیچ تعلیم و دستوری جز این نداشت برای تضمین پیروزی پیروانش کافی بود و آن این که مفهوم شکست و ناکامی را به کلی از صفحه روح آن‌ها زدوده و به آن‌ها ثابت کرده که در هر حال شما پیروزید، کشته شوید پیروزید و دشمن را بکشید باز هم پیروزید. شما دو راه در پیش دارید که از هر کدام بروید به منزل مقصود خواهید رسید، بیراهه و پرتگاه مطلقاً در مسیر شما وجود ندارد یک راه به سوی شهادت می‌رود که نقطه اوج افتخار یک انسان با ایمان است و بالاترین موهبتی است که برای انسان تصور می‌شود که با خدا معامله کند جان را بدهد و یک حیات جاویدان و ابدی در جوار قرب پروردگار و در میان

نعمت‌های غیرقابل توصیفش خریداری کند. راه دیگر پیروزی بر دشمن و درهم شکستن قدرت اهریمنی او و پاکسازی محیط زندگی انسان‌ها از شر ظالمان و ستمگران و آلودگان است و این نیز فیضی است بزرگ و افتخاری است مسلم.

صفات همیشگی منافقان

صفات همیشگی منافقان

نباید این آیات را به شکل طرح یک مسأله تاریخی مربوط به گذشته مورد مطالعه قرار دهیم، بلکه باید بدانیم درسی است برای امروز و دیروز و فردای ما و همه انسان‌ها. هیچ جامعه‌ای معمولاً از یک گروه منافق، اندک یا بسیار، خالی نیست و صفات آن‌ها تقریباً یکسان و یکنواخت است. آن‌ها افرادی هستند نادان و در عین

(۵۸۰) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

حال خودخواه و متکبر که برای خویش عقل و درایت فوق العاده‌ای قائلند. آن‌ها همیشه از راحتی مردم در رنج و عذابند و از ناراحتی‌هایشان خوشحال و خندان. آن‌ها همیشه در میان انبوهی از خیالات واهی و تردید و شک و حیرت به سر می‌برند و به همین دلیل گامی به پیش و گامی به پس می‌نهند. در مقابل آن‌ها مؤمنان راستین با شادی مردم شاد و با غم آن‌ها شریک و سهیمند، هیچ‌گاه به علم و درایت خود نمی‌نازند و هرگز خود را از لطف حق بی‌نیاز نمی‌داند، دلی لبریز از عشق خدا دارند و در این راه از هیچ حادثه‌ای نمی‌هراسند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در ادامه سخن با پیامبر گرامی می‌فرماید:

قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ

به باور گروهی همچون «ابن عباس»، «مجاهد» و بسیاری مفهوم آیه این است که: هان ای پیامبر! به آنان بگو: شما چه انتظاری در مورد ما می‌برید؟! جز انتظار یکی از دو نعمت پر شکوه و بهره‌وری شایسته که یا به پیروزی بر دشمنان و غنائم بسیار خواهیم رسید و یا به افتخار شهادت در راه حق و پاداش جاودانه آن در سرای آخرت؟!

وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُّ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا

امّا ما در مورد شما یکی از دو سیاه روزی را انتظار می‌بریم و آن این است که یا خدا عذابی نابود کننده از سوی خود بر شما بفرستد و نابودتان سازد و یا ما را بر شما پیروز گرداند و طعم تلخ کیفر کفر و بیداد خود را از دست ما بچشید و نابود گردید. فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ.

گفتنی است که واژه «فترَبَّصُوا» گرچه به ظاهر فعل امر است، امّا منظور هشدار به منافقان است چرا که اگر جز این باشد، باید آنان در مورد انتظار بردنشان بر رویدادهای غمبار نسبت به مردم با ایمان فرمانبردار خدا باشند در حالی که این گونه نیست و این فراز از آیه بسان این آیه هشدار دهنده است که می‌فرماید:

«اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ»... (۱) هر آنچه می‌خواهید انجام دهید و بدانید که او به آنچه انجام

۱. سوره فُصِّلَتْ، آیه ۴۰.

تفسیر مردان (۵۸۱)

می‌دهید بیناست.

با این بیان، مفهوم این فراز از آیه این است که: اینک که چنین است شما انتظار برید که ما نیز به همراه شما انتظار می‌بریم؛ برای

خودمان یا شهادت و بهشت جاودانه خدا و یا پیروزی و غنایم و پاداش جهاد را و برای شما یا زندگی با خفت و خواری را و یامرگ ذلت بار و پس از آن ورود به آتش دوزخ را. در این صورت آیه مورد بحث در حقیقت تفسیر آیه پیش از خود می‌باشد و پیام آن را بیان می‌کند.

و به باور برخی منظور آیه این است که: شما انتظار مرگ ما را بکشید، که ما هم انتظار نابودی شما را می‌بریم. و از دیدگاه پاره‌ای منظور این است که: شما انتظار وعده‌های پوچ شیطان برای نابود کردن دین خدا را ببرید و ما نیز در انتظار وعده‌های خدا در مورد پیروزی دین و آیین او و یاری رسانی‌اش به پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله و نابودی دشمنان او هستیم.

(۵۸۲) آیات الرِّجال فی القرآن

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزِءُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ

منافقان از آن بیم دارند که آیه‌ای بر ضد آن‌ها نازل گردد و به آن‌ها از اسرار درون‌قلبشان خبر دهد، بگو: استهزاء کنید، خداوند آن‌چه را از آن بیم دارید، آشکار می‌سازد. (۶۴ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

از این آیه چنین استفاده می‌شود که خداوند برای دفع خطر منافقان از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گهگاه پرده از روی اسرار آن‌ها برمی‌داشت و آنان را به جمعیت معرفی می‌کرد تا مسلمانان به هوش باشند و به دام آن‌ها گرفتار نشوند و آن‌ها نیز متوجه موقعیت خویش شوند و دست و پای خود را جمع کنند، روی این جهت غالباً آنان دریک حالت ترس و وحشت به سر می‌بردند. جمله « اسْتَهْزِءُوا » (مسخره کنید) از قبیل امر برای تهدید است، همانند این که انسان به دشمنش می‌گوید: « هر قدر کارشکنی و اذیت و آزار در قدرت داری، بکن، پاسخ آن‌ها را یکجا خواهیم داد » این گونه تعبیرات در مقام تهدید ذکر می‌شود. ضمناً باید توجه داشت که از آیه فوق استفاده می‌شود که منافقان در دل از حقانیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باخبر بودند و ارتباط او با خدا را به خوبی می‌دانستند، ولی با این حال بر اثر لجاج و عناد و دشمنی با حق، به جای این که در برابر او تسلیم باشند، کارشکنی می‌کردند، به همین دلیل قرآن می‌گوید: منافقان از این بیم داشتند که آیاتی بر ضد آن‌ها نازل شود و مکنون خاطرشان را آشکار سازد. توجه به این نکته نیز لازم است که جمله « تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ » مفهومش این نیست که این گونه آیات بر منافقان نازل می‌شد، بلکه منظور این است که درباره آن‌ها و بر ضد آن‌ها بوده، هر چند بر شخص پیامبر نازل می‌گردید

تفسیر مردان (۵۸۳)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

حذر: فراهم آوردن و سائل‌وامکانات برای دور ساختن آسیب و زیان.

مُناَفِق: کسی که بر خلاف تاریک‌اندیشی و کفر درونی خویش به ایمان و اسلام تظاهر نماید. این واژه از «نافقاء» که به مفهوم لانه موش صحرائی است برگرفته شده است؛ چرا که این جانور برای لانه خود دو راه می‌سازد و یکی از آن دو راه را می‌پوشاند و دیگری را برای ورود و خروج باز می‌گذارد و بر نامه‌اش این است که اگر از یکی از آن دو راه به سراغش آمدند، از راه دوم می‌گریزد.

شان نزول

در داستان فرود آیه اول تا سوم مورد بحث، روایات گوناگون است:

۱- «ابن کيسان» آورده است که این آیات درباره دوازده تن از منافقان تیره بخت که در بازگشت از تبوک در گردنه‌ای به قصد کشتن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کمین کرده بودند فرود آمد. در آن رویداد فرشته وحی فرود آمد و ضمن گزارش نقشه شوم آنان به

پیامبر صلی الله علیه و آله، او را از جانب خدا موظف ساخت تا کسی رانزد آنان روانه سازد و بازدن مرکبهایشان آنان را از سر راه دور سازد.

در آن جریان «عمار» زمام مرکب پیامبر صلی الله علیه و آله را به دست داشت و «حذیفه» آن را می‌راند. پیامبر صلی الله علیه و آله رو به «حذیفه» نمود و فرمود: حذیفه! آنان را شناختی؟

پاسخ داد: نه ای پیامبر خدا.

حضرت نام یکایک آنان را برد. «أِنَّهُ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ حَتَّى عَدَّهُمْ كُلَّهُمْ».

حذیفه گفت: پس چرا آنان را مورد تعقیب قرار نمی‌دهید؟

فرمود: خوش نمی‌دارم که عرب بگوید: محمد هنگامی که بر اوضاع مسلط شد، به کشتاریاران خود پرداخت. «أَكْرَهُ أَنْ تَقُولَ الْعَرَبُ: لَمَّا ظَفَرَ بِأَصْحَابِهِ أَقْبَلَ يَفْتُلُهُمْ» (۱)

۲- از حضرت باقر علیه السلام همین روایت را آورده‌اند، جز این که آن بزرگوار افزوده

۱. تفسیر بُرْهان، ج ۲، ص ۱۴۰.

(۵۸۴) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

است که آنان در مورد کشتن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به گفتگو پرداختند و قرار بر این شد که اگر آن حضرت از نقشه شوم آنان آگاه شد، بگویند، ما به شوخی چیزی گفتیم و اگر آگاه نشد نقشه شیطانی خود را جامه عمل بپوشانند و پیامبر صلی الله علیه و آله را به شهادت برسانند.

۳- از «حَسَن» و «قَتَادَه» آورده‌اند که: گروهی از نفاقگرایان در کارزار تبوک ضمن عیجویی از پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: این مرد چنین می‌پندارد که کاخ‌های شام و دژهای آن را خواهد گرفت راستی که چه آرزوی بیهوده‌ای! خدا این بافته‌های ناروا را به وسیله پیک وحی، به آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله رسانید و آن حضرت دستور توقف لشکر را داد و آنان را خواست و از عیجویی‌ها و رفتار زشت و شرک آلودشان آگاهشان ساخت. اما آنان با کمال وقاحت گفتند: ای پیامبر خدا، ما به شوخی چیزی گفتیم و آنگاه برای تبرئه خویش به سوگند پناه بردند و سوگند یاد کردند. درست در این شرایط بود که این آیه شریفه فرود آمد.

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ... (۱)

۴- گروهی همچون «کَلْبی»، «علی بن ابراهیم» و «ابو حمزه» آورده‌اند که به هنگام بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله از تبوک، شماری از منافقان به تمسخر پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران درست اندیش او پرداخته و می‌خندیدند... فرشته وحی فرود آمد و موضوع را به آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله رساند و آن حضرت با اشاره به آنان، به عمار فرمود: این چند تن قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله را به تمسخر گرفته‌اند و فرشته وحی جریان را به آگاهی من رسانده است، امّا اگر از آنان پرسید که چه می‌گویند و چرا می‌خندند؟ در پاسخ خواهند گفت: سخن در مورد راه و سواران بود.

«عمار»، نزد آنان رفت و از دلیل خنده آنان پرسید، در پاسخ گفتند: از سفر و سواران سخن به میان آمد. عمار گفت: راستی که خدا و پیامبرش درست گفتند. خدا شما را بسوزاند که خواهید سوخت.

آنان با شنیدن سخن عمار سرعت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله شتافته و به پوزش خواهی

۱. آیه ۶۵.

تفسیر مردان (۵۸۵)

پرداختند. خدا برای رسوایی آنان این آیات را بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله فرو فرستاد: يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ... (۱)

۵- و گروهی دیگر از جمله «ابن عمر»، «زید بن اسلم» و «محمد بن کعب» آورده‌اند که در کارزار «تبوک»، عنصری بداندیش در

عیجویی از پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش گفت: من ترسو تر و دروغگو تر از اینان ندیده‌ام. «عوف» این سخن کفر آمیز را شنید و گفت: خدای تو را از رحمت خویش دور سازد که دروغی سهمگین به زبان می‌رانی و عنصری نفاق پیشه‌ای و آنگاه به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله شتافت تا موضوع را به آگاهی آن حضرت برساند، اما دید که آن بزرگوار به وسیله فرشته وحی از جریان آگاه شده است.

در این هنگام آن عنصر بداندیش و دروغ پرداز نیز برای پوزش خواهی نزد پیامبر آمد و صلی الله علیه و آله سوگند یاد کرد که به شوخی چیزی بر زبان آورده است. و درست در این شرایط بود که این آیات بر قلب مصفای پیامبر صلی الله علیه و آله مهر و گذشت فرود آمد...

۶- «مُجَاهِدٌ» آورده است که یکی از منافقان گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله گاه می‌گوید شتر فلان کس در کدامین دشت و یا درّه است، در صورتی که از غیب آگاهی ندارد و بیهوده می‌گوید. آنگاه بود که این آیات فرود آمد...

۷- و «ضَحَّاكٌ» بر آن است که این آیات در مورد «عبدالله بن اَبی» و دار و دسته او فرود آمد.

نقشه شیطانی بداندیشان بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله

در آیات ۶۴ تا ۷۰ آفریدگار هستی از نقشه شوم نفاقگرایان و بداندیشان بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله پرده برداشته و می‌فرماید:

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ

در تفسیر این آیه مبارکه دو نظر است:

۱- به باور بیشتر مفسران پیشین از جمله «حسن»، «مجاهد» و «جُبَّائِي» منظور، گزارش از این موضوع است که منافقان می‌ترسند با فرود سوره‌ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. آیه‌های ۶۷ . ۶۴.

(۵۸۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

اسرارشان فاش شود. بر این اساس معنای آیه این است که: منافقان می‌ترسند که خدا سوره‌ای بر پیامبرش فرود فرستد و از شرک درونی آنان پرده بردارد.

«ابومسلم» در این مورد می‌گوید: آنان از روی تمسخر اظهار ترس و دلهره می‌نمودند و به یکدیگر می‌گفتند مراقب گفتارتان باشید که آیه و یا سوره‌ای درباره شما بر محمد صلی الله علیه و آله نازل نشود.

و «جُبَّائِي» می‌گوید: آنان از این در هراس بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله در رسالت خویش راستگو باشد و با فرود فرشته وحی و آوردن سوره یا آیه‌ای بر ضد آنان درون آلوده و کفر باطنی‌شان را بنمایاند و رسوا گردند.

۲- اما به باور پاره‌ای، گرچه آیه به صورت خبر است اما در حقیقت امر است و مفهوم آن این است که: نفاقگرایان باید بترسند که مبدا آیه و یا سوره‌ای فرود آید و از نفاق و شرک درونی آنان پرده بردارد... و بدان دلیل «خبر» به جای «انشاء» آمده است که در مقام هشدار آنان است.

در ادامه سخن، در هشدار دیگری به آنان می‌فرماید:

قُلْ اسْتَهْزِؤْا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ.

ای پیامبر! به این نفاقگرایان بگو: هر چه می‌خواهید مسخره کنید، اما بدانید که خدا آنچه را از آشکار شدنش در هراسید سرانجام برملا می‌سازد و درون آلوده و پلید شما را به پیامبرش می‌نمایاند.

تفسیر مردان (۵۸۷)

برنامه خطرناک دیگری از منافقان

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ
و اگر از آن‌ها پرسید (چرا این اعمال خلاف را انجام دادید) می‌گویند: ما بازی و شوخی می‌کردیم، بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کنید؟ (۶۵ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«خَوْضٌ» چنان‌که در کتب لغت آمده است، به معنی داخل شدن تدریجی در آب است، سپس به عنوان کنایه به ورود در کارهای مختلف اطلاق شده است، ولی غالباً در قرآن به معنی ورود یا شروع به کارها یا سخنان زشت و بد آمده است. در واقع این راه فرار عجیبی بود که توطئه‌ها را می‌چیدند و سمپاشی‌ها را می‌کردند به این قصد که اگر رازشان آشکار نشد و هدف شومشان تحقق یافت، به مقصود جدی خود رسیده باشند، اما اگر پرده‌ها کنار رفت و رازشان فاش شد، خود را در زیر نقاب «مزاح و شوخی» پنهان سازند و با این عذر و بهانه از مجازات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مردم فرار کنند. منافقان امروز و منافقان هر زمان که برنامه‌های یکنواختی دارند، از این روش بهره‌برداری فراوان می‌کنند، حتی گاه می‌شود جدی‌ترین مطلب را در لباس مزاح‌ها و شوخی‌های ساده مطرح می‌کنند، اگر به هدفشان رسیدند، چه بهتر و گرنه با عنوان کردن شوخی و مزاح، از چنگال مجازات فرار می‌کنند. اما قرآن با تعبیری قاطع و کوبنده به آن‌ها پاسخ می‌گوید و به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور می‌دهد که؛ «به آن‌ها بگو: آیا خدا و آیات او و رسولش را مسخره می‌کنید و به شوخی می‌گیرید؟» (قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ). آیا این امور که از جدی‌ترین مسائل هستند، شوخی‌پذیرند؟

(۵۸۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

خَوْضٌ: این واژه در اصل به مفهوم پانهادن در گل و لای است، اما به همراه قرینه، در فرورفتن در بازی و شوخی و گفتار و رفتار بیهوده نیز به کار می‌رود.

لَعِبٌ: کاری که به خاطر لذت جویی انجام می‌گیرد و باعث سقوط شخصیت می‌گردد.

در آیه مورد بحث، با اشاره به بیهوده‌گویی و بداندیشی آنان می‌فرماید:

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ

و اگر از بداندیشی و عیبجویی آنان از دین و آیین و از تمسخر و بیهوده‌گویی‌شان در مورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مردم با ایمان پرسید که چرا چنین می‌کنند و این گونه رفتار می‌نمایند؟ پاسخ خواهند داد که: ما برای سپری کردن راه و سرگرمی چیزی گفتیم و هرگز در گفتارمان جدی نبودیم و این گونه عذر بدتر از گناه می‌آورند.

قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ

ای پیامبر! به آنان بگو: آیا خدا و آیات و دلایل و کتاب او و پیامبرش را مسخره می‌کنید؟!

تفسیر مردان (۵۸۹)

لَا تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعَفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ

(بگو:) عذرخواهی نکنید (که بیهوده‌است ، چرا که) شما پس از ایمان آوردن ، کافر شدید ، اگر گروهی از شما را (به خاطر

توبه) مورد عفو قرار دهیم ، گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد، زیرا آن‌ها مجرم بودند. (۶۶ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این تعبیر نشان می‌دهد که گروه بالا از آغاز در صف منافقان نبودند، بلکه در صف مؤمنان ضعیف‌الایمان بودند و پس از ماجرای فوق راه کفر پیش گرفتند. ضمناً این که می‌گوید: «گروهی را به خاطر جرم و گناهشان مجازات می‌کنیم»، دلیل بر آن است که «گروه مورد عفو» افرادی هستند که آثار جرم و گناه را با آب توبه از وجود خود شسته‌اند. روایات متعددی در ذیل این آیه وارد شده که حکایت از آن می‌کند که بعضی از این منافقان که وصف حالشان در آیات بالا آمده، از کرده خویش پشیمان شدند و توبه کردند، ولی بعضی دیگر همچنان بر روش خود باقی بودند (برای دستیابی به توضیح بیشتر به تفسیر «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۲۳۹ مراجعه شود).

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

إِعْتِذَار: پوزش خواهی.

إِجْرَام: بریدن از حق و گرایش به باطل و بیداد.

در ادامه سخن، به پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور می‌رسد که به آنان بگو:

لَا تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ

از این پوزش خواهی‌های پوچ و بافته‌های دروغین دست بردارید؛ چرا که شما با این عملکرد زشت و ظالمانه خویش پس از اظهار اسلام و ایمان کفر ورزیدید.

گفتنی است که منظور، ایمان به زبان و اسلام ظاهری است؛ چرا که کفر پس از

(۵۹۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ایمان حقیقی ممکن نیست. (۱)

و آنگاه در آخرین فراز آیه شریفه به آنان هشدار می‌دهد که:

إِنْ نَعَفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبُ طَائِفَةً بَانْتِهِمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ

منظور از «مُجْرِم» در اینجا، انسان کفرگرا و حق‌ستیزی است که بر نفاق و کفر باطنی خویش اصرار می‌ورزد. با این بیان مفهوم آیه این است که: اگر از گروهی به خاطر توبه و تجدید نظر در اندیشه و رفتار و کردار شان بگذریم و مورد بخشایش قرارشان دهیم، آن گروه دیگر را که همچنان به نفاق خود پای می‌فشارند و توبه نمی‌کنند بشدت کیفر خواهیم کرد، چرا که آنان مجرم و گناهکار بودند.

واژه «طَائِفَةٌ» در اصل به مفهوم گروه است، امّا گاه به یک نفر نیز گفته می‌شود. برای نمونه در این آیه شریفه وَ لِيُشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲) طبق روایات رسیده کمترین کسی که باید حضور یابد و کیفر دو زناکار را نظاره کند یک نفر است. و در روایت نیز آمده است که منظور از این «طائفه» سه تن بودند که دو نفرشان قرآن و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را مسخره می‌کردند و یکی از آن سه می‌خندید، که سرانجام او توبه کرد و مورد عفو قرار گرفت.

۱. این سخن با برخی آیات ناسازگار است؛ چرا که انسان می‌تواند پس از آگاهی و ایمان، بر اثر دلایل و عوامل و وسوسه‌هایی پنداری و شیطانی راه کفر و بیداد و بی‌ایمانی در پیش گیرد و همه یافته‌ها و عملکردهای شایسته و درست را با پندارها و کارهای ناروا بر باد دهد. برای نمونه به آیه ۱۳۷، از سوره نساء مراجعه فرمایید.

۲. سوره نور، آیه ۲.

تفسیر مردان (۵۹۱)

نشانه‌های پنجگانه مردان (و زنان) منافق

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

مردان منافق و زنان منافق همه از یک گروهند، آنها امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند و دستهایشان را (از انفاق و بخشش) می‌بندند، خدا را فراموش کردند و خدا آنها را فراموش کرده (رحمتش را از آنها قطع نموده) منافقان قطعاً فاسقند. (۶۷ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

آیه مورد بحث اشاره به یک مطلب کلی می‌کند و آن این که ممکن است روح نفاق به اشکال مختلف ظاهر شود و در چهره‌های متفاوت خودنمایی کند که در ابتدا جلب توجه نکند، مخصوصاً خودنمایی روح نفاق در یک «مرد» با یک «زن» ممکن است متفاوت باشد اما نباید فریب تغییر چهره‌های نفاق را در میان منافقان خورد، بلکه با دقت روشن می‌شود که همه در یک سلسله صفات که قدر مشترک آنان محسوب می‌شود، شریکند، لذا می‌گویید: «مردان منافق و زنان منافق همه از یک قماش هستند» (الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ). سپس به ذکر پنج صفت از اوصاف آنان می‌پردازد:

اول و دوم؛ «آنها مردم را به "منکرات"، تشویق و از "نیکی‌ها" باز می‌دارند» (يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ). یعنی درست برعکس برنامه مؤمنان راستین که دائماً از طریق «امر به معروف» و «نهی از منکر» در اصلاح جامعه و پیراستن آن از آلودگی و فساد کوشش دارند، منافقان دائماً سعی می‌کنند که فساد همه‌جا را بگیرد و معروف و نیکی از جامعه برچیده شود، تا بهتر بتوانند در چنان محیط آلوده‌ای به اهداف شومشان برسند.

سوم؛ آنها دست دهنده ندارند، بلکه «دست‌هایشان را می‌بندند»، نه در راه خدا انفاق می‌کنند، نه به کمک محرومان می‌شتابند و نه خویشاوند و آشنا از کمک مالی

(۵۹۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آنها بهره می‌گیرند (وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ). روشن است آنها چون ایمان به آخرت و نتایج و پاداش «انفاق» ندارند، در بذل اموال سخت بخیلند، هر چند آنها برای رسیدن به اغراض شوم خود، اموال فراوانی خرج می‌کنند و یا به عنوان ریاکاری، بذل و بخششی دارند اما هرگز از روی اخلاص و برای خدا دست به چنین کاری نمی‌زنند.

چهارم؛ تمام اعمال و گفتار و رفتارشان نشان می‌دهد که «آنها خدا را فراموش کرده‌اند» و نیز وضع زندگی آنها نشان می‌دهد که «خدا هم آنها را از برکات و توفیقات و مواهب خود فراموش نموده» یعنی با آنها معامله فراموشی کرده است و آثار این دو فراموشی در تمام زندگی آنان آشکار است (نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ). بدیهی است نسبت «نسیان» به خدا به معنی فراموشی واقعی نیست، بلکه کنایه از این است که با آنها معامله شخص فراموشکار می‌کند، یعنی هیچ‌گونه سهمی از رحمت و توفیق خود برای آنها قائل نمی‌شود. این گونه تعبیر حتی در سخنان روزمره نیز دیده می‌شود که مثلاً می‌گوییم: چون تو وظیفه خود را فراموش کردی، ما هم به هنگام پرداختن مزد و پاداش تو را فراموش خواهیم کرد، یعنی مزد و پاداشی به تو نخواهیم داد. این معنی در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز کراراً وارد گردیده است. (۱) قابل توجه این که موضوع نسیان پروردگار با «فاء تفریع» بر نسیان آنها عطف شده است، یعنی فراموشکاری آنها نسبت به فرمان الهی و ذات پاک او اثرش این است که خدا هم آنها را از مواهب خویش محروم می‌سازد و این نتیجه عمل آنها است.

پنجم؛ این که «منافقان فاسقند و بیرون از دایره اطاعت فرمان خدا» (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ). آنچه در آیه فوق درباره صفات مشترک منافقان گفته شد، در هر عصر و زمانی دیده می‌شود. منافقان عصر ما با چهره‌های جدیدی که به خود گرفته‌اند، در اصول فوق همانند منافقان قرون پیشین هستند، هم تشویق به فساد می‌کنند، هم جلوی کار نیک را می‌گیرند، هم بخیل و ممسک

هستند و هم خدا را در تمام

۱- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۲۳۹ و ۲۴۰.

تفسیر مردان (۵۹۳)

زندگانشان فراموش کرده‌اند و هم قانون‌شکن و فاسقند و عجیب این که با تمام این اوصاف، مدعی ایمان به خدا و اعتقاد محکم و مبرم به مبانی دینی و اسلامی نیز هستند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

برخی از خصلت‌های زشت نفاق‌گرایان

در این آیه شریفه آفریدگار هستی به برخی خصلت‌های زشت و زیانبار نفاق‌گرایان پرداخته و می‌فرماید:

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ

مردان و زنان نفاق‌گرا از یکدیگر و در گرد آمدن بر محور شرک و نفاق بسان هم‌دیگرند.

این آیه شریفه بسان این سخن است که گفته می‌شود: او از من است و من از او، که مشترک بودن در عقیده و اندیشه و هدف و راه و رسم رامی‌رساند.

به باور «کلبی» منظور این است که آنان بر دین و آیین یکدیگرند و به باور «ابومسلم» آنان در گرفتار آمدن به خشم سخت خدا همگی یکسانند.

يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ

آنان مردم را به شرک و گناه می‌خوانند و از کارهای شایسته و پسندیده‌ای که خدا به انجام آنها فرمان داده است باز می‌دارند.

وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ

به باور «حسین» و «قتاده» منظور این است که: آنان از انفاق‌داری‌های خود در راه فرمانبرداری و خشنودی خدا خود داری می‌ورزند، اما به باور «جُبائی» از جهاد در راه خدا خودداری می‌ورزند.

نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ

به باور «اصم» منظور این است که آنان فرمانبرداری خدا را از یاد بردند و خدا نیز

(۵۹۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آنان را در آتش و انهداد و رحمت و پاداش نیک و بخشایش و مهر خود را از آنان دریغ داشت.

اما برخی بر آنند که: آنان خدا را از یاد بردند؛ چرا که نیندیشیدند که آنان خدایی دارند که به کارهای نیک پاداش می‌دهد و به کارهای زشت کیفر، تا این اندیشه آنان را از کفر و زشتکاری باز دارد؛ به همین دلیل خدا نیز آنان را از نظر پاداش بسان فراموش شدگان نمود.

گفتنی است که به کار رفتن واژه «نسیان» به منظور هماهنگ شدن کلام است و گرنه نسبت دادن نسیان به خدای دانا و توانا روانیست.

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

بی‌گمان نفاق‌گرایان از قلمرو ایمان به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و فرمانبرداری او بیرون رفته‌اند و به باور پاره‌ای دیگر، آنان در شرک و نفاق سرگردانند.

تفسیر مردان (۵۹۵)

وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَةُ اللَّهِ وَاللَّهُ عَذَابٌ مُّقِيمٌ
خداوند به مردان و زنان منافق و کفار وعده آتش دوزخ داده، جاودانه در آن خواهند ماند، همان برای آنها کافی است و خدا آنها را از رحمتش دور ساخته و عذاب همیشگی برای آنها است. (۶۸ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

به تعبیر دیگر آنها نیاز به هیچ مجازات دیگری ندارند، زیرا در دوزخ همه نوع عذاب جسمانی و روحانی وجود دارد.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

کیفر کفر و نفاق

قرآن در ادامه سخن در مورد آنان، به ترسیم هشدار سخت خدا پرداخته و می‌فرماید: وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ

خدا به مردان و زنان نفاقگرا و به تمامی کفرگرایان و حق ستیزان وعده آتش شعله‌ور دوزخ را داده است. آری، در این آیه به هردو دسته وعده آتش داده شده است؛ هم به آنان که تظاهر به اسلام و ایمان می‌کنند، امّا در درون جان به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و کتاب و مقررات آن عقیده ندارند و به دستورات خدا در میدان عمل بها نمی‌دهند و هم به آنان که در ظاهر و باطن به خدا ایمان ندارند و با حق می‌ستیزند.

با این که هردو گروه کفر گریند، قرآن بدان دلیل هر کدام را جداگانه نام می‌برد که به هر کدام به طور جداگانه وعده آتش و هشدار دهد تا شاید به خود آیند.

خَالِدِينَ فِيهَا در آن آتش‌های شعله‌ور ماندگار خواهند بود.

هِيَ حَسْبُهُمْ و همین آتش شعله‌ور دوزخ و کیفر سهمگین آن برای آنان بس است. این بیان و کلام در آیه شریفه، بسان این سخن است که گفته شود: من تو را بسنده‌ام و در برابر آنچه انجام داده‌ای کیفرت خواهم کرد.

وَلَعْنَةُ اللَّهِ وَاللَّهُ عَذَابٌ مُّقِيمٌ. و خدا آنان را از رحمت و بهشت پرطراوت خود دور ساخته و عذابی پایدار خواهند داشت. (۵۹۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

تکرار تاریخ و درس عبرت

كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أَوْلَانِكَ حَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَوْلَانِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(شما منافقان) همانند کسانی هستید که قبل از شما بودند (و راه نفاق پویدند) آنها از شما نیرومندتر و اموال و فرزندانشان فزون‌تر بودند، آنها از بهره خود (در دنیا در راه هوس‌ها و گناه) استفاده کردند، شما نیز از بهره خود (در این راه) استفاده کردید همان گونه که آنها استفاده کردند، شما (در کفر و نفاق و استهزای مؤمنان) فرورفتید همان گونه که آنها فرو رفتند، (ولی سرانجام) اعمالشان در دنیا و آخرت نابود شد و آنها زیانکاران هستند. (۶۹ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

واژه « خَلَقَ » در لغت به معنی نصیب و بهره است و چنان که « راغب » در « مفردات » گوید: از ریشه « خَلَقَ » گرفته شده است (گویا به این جهت که انسان بهره‌های خود را متناسب خلق و خوی خود در این جهان دریافت می‌دارد). آنها ممکن است استفاده‌های « موقت » و « محدودی » از اعمال نفاق آمیز خود ببرند، ولی اگر درست بنگریم، می‌بینیم نه در زندگی این دنیا از این

رهگذر طرفی می‌بندند و نه در جهان دیگر بهره‌ای دارند، همان‌گونه که تاریخ اقوام پیشین این واقعیت را روشن می‌سازد که چگونه نکبت‌های نفاق دامانشان را گرفت و آن‌ها را به زوال و نابودی کشاند و عاقبت شوم و شرّشان روشنگر سرنوشت آن‌ها در جهان دیگر است. وقتی می‌بینیم آن‌ها با آن‌همه امکانات و اموال و فرزندان، به جایی نرسیدند و اعمالشان به خاطر بی‌ریشه بودن تحت تأثیر عامل نفاق همگی حبط و نابود شد، شما که در سطحی پایین‌تر از آن‌ها از نظر قدرت و توانایی قرار دارید، به طریق اولی به چنان سرنوشت شومی گرفتار خواهید شد.

تفسیر مردان (۵۹۷)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

إِسْتِمْتَاع: خواستن چیزی که در آن بهره‌وری و لذت باشد.

خَالِق: بهره و نصیب زود رس و یا دیررس.

و ه که امشب چقدر به شب گذشته شباهت دارد!

در این آیه مبارکه قرآن به مقایسه اینان با بیدادگران و حق‌ناپذیران پیشین پرداخته و می‌فرماید:

كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ

این وعده سهمگین و دردناکی که بر نفاقگرایی و تمسخر آیات به وسیله شما حق‌ستیزان به شما داده شده، درست بسان وعده‌ای است که به کفرگرایان پیش از شما - که رفتار زشت و ناپسندی بسان شما داشتند - داده شده بود.

آنچه در تفسیر آیه آمد، دیدگاه گروهی از جمله «زجاج» و «جُبَّائِي» است، امّا به باور برخی دیگر منظور این است که عملکرد و عقیده شما بسان عقیده و عملکرد کفرگرایان و مشرکان و زورمداران پیشین است.

كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً

آنان از نظر جسمی از شما توانمندتر بودند.

وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا

و داراییها و امکانات و فرزندانشان نیز افزون‌تر از شما بود، امّا هیچ یک از آنها سودی به آنان نبخشید و به کیفر عملکرد ظالمانه آنان عذاب خدا گریبانشان را گرفت.

فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ

آنان از نصیب و بهره‌ای که در این جهان داشتند، به جای بهره‌وری صحیح و در جهت رشد و تکامل و براساس خرد و عدالت، همه را در راه گناه و لذت جویی و کارهای نامشروع و نادرستی که خدا از آنها هشدار داده بود به کار گرفتند و در نتیجه نابود شدند و

جز کیفر زشتکاری و نام‌ننگ چیزی از آنان در تاریخ نماند؛ و دریغ که

(۵۹۸) آیات الرّجال فی القرآن

شما نفاقگرایان این امت نیز از بهره خویش در زندگی بسان آنان بهره گرفتید.

وَ خُضُّتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا

و در گرداب کفر و نفاق و تمسخر شایستگان و ایمان‌آوردگان فرو رفتید، درست همان سان که آنان به این گرداب فرو رفتند.

أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

آنان کسانی بودند که همه عملکردشان در این سرا و سرای آخرت نابود و بی‌اثر شد و کارهایی چون انفاق در راه خیر، صلّه رحم و دیگر کارهای شایسته که از مردم با ایمان مورد قبول قرار می‌گیرد و درخور پاداش می‌گردد، از آنان به خاطر تظاهر و ریاکاری و نبودن ایمان و اخلاص درونی برباد رفت. از این رو نه در این سرا به خاطر کفر و سرکشی و شرک‌گرایی در خور احترام و

بزرگداشت بودند و نه در سرای آخرت پاداشی خواهند داشت.

وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.

و آنان همان زیانکارانند؛ چرا که با دست یازیدن به این گناهان هلاکت بار خود را به نابودی افکندند.

از «ابن عباس» آورده‌اند که وی در تفسیر آیه مورد بحث، به آن مثال مشهور در ادبیات و فرهنگ عرب که می‌گوید: «ما أَشْبَهَ اللَّيْلَةَ بِالْبَارِحَةِ»، وه که امشب چقدر به شب گذشته شباهت دارد، تکیه کرده و می‌گوید: منظور از پیشینیان در آیه مورد بحث، بنی اسرائیل هستند و ما بدانها تشبیه شده‌ایم و همین اندازه می‌دانم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به خدایی که جانم در کف قدرت اوست سوگند که شما از آنان پیروی خواهید کرد تا آنجا که اگر مردی از بنی اسرائیل به سوراخ سوسماری خزیده باشد شما نیز در آن خواهید خزید.

و «ابو هزیره» از «ابو سعید خدری» و او از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده است که فرمود:

تفسیر مردان (۵۹۹)

لَتَأْخُذَنَّ كَمَا أَخَذَتِ الْأُمَمُ مِنْ قَبْلِكُمْ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ وَ شِبْرًا بِشِبْرٍ وَ بَاعًا (۱) بِيَاعٍ، حَتَّىٰ لَوْ أَنَّ أَحَدًا مِنْ أَوْلِيَّكَ دَخَلَ جُحْرَ ضَبٍّ لَدَخَلْتُمُوهُ... (۲)

شما در زندگی تان بی‌کم و کاست، گام به گام راه گذشتگان را در پیش خواهید گرفت تا جایی که اگر یکی از آنان در سوراخ سوسماری خزیده باشد شما نیز خواهید خزید.

پرسیدند: منظور این است که همان عملکرد ایران و روم و پروان کتابهای پیشین را انجام خواهیم داد؟

فرمود: مگر مردم جز آنان هستند؟ فَهَلِ النَّاسُ إِلَّا هُمْ؟

و عبدالله بن مسعود می‌گوید: شما در سبک و رفتار شبیه‌ترین مردم به بنی اسرائیل هستید. رفتار و راه و رسم آنان را مو به مو پیروی می‌کنید، جز این که نمی‌دانم گوساله پرستی نیز خواهید کرد یا نه؟

و حذیفه می‌گوید: نفاق‌گرایانی که اینک در جامعه رشد یافته‌اند بدتر از نفاق‌گرایان عصر پیامبرند.

از او پرسیدند: چگونه؟

گفت: بدان جهت که آنان کفر درونی خویش را نهان می‌داشتند و اینک اینان آشکار می‌سازند.

۱. منظور از این واژه، فاصله دو دست باز است.

۲. تفسیر ثعلبی ذیل آیه شریفه؛ تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۱۲۱؛ مُسْنَدُ أَحْمَد، ج ۲، ص ۳۲۷؛ سُنَنِ ابْنِ مَاجَه، ج ۲، ص ۱۳۲۲.

(۶۰۰) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

بروز بلاها و سوانح حاصل عملکرد آدمهاست

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبِيًّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

آیا خبر کسانی که پیش از آنها بودند، به آنان نرسیده، قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین (قوم شعیب) و شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) که پیامبران‌شان با دلایل روشن به سوی آنها آمدند (ولی نپذیرفتند) خداوند به آنها ستم نکرد اما خودشان بر خویشان ستم می‌کردند. (۷۰ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«مُؤْتَفِكَاتِ» از ماده «إِتْفَاكٌ» به معنی انقلاب و زیر و رو شدن است و اشاره به شهرهای قوم لوط است که به وسیله زلزله شدید

زیر و رو گردید. این اقوام که روزگاری بخش‌های مهمی از جهان را در اختیار داشتند، هر کدام بر اثر تبهکاری و طغیان و سرکشی و فرار از حق و عدالت و پرداختن به انواع ظلم و بیدادگری و فساد، به نوعی گرفتار کیفر الهی گشتند. قوم نوح با امواج کوبنده طوفان و غرقاب، قوم عاد (قوم هود) به وسیله بادهای تند و وحشت‌زا، قوم ثمود (قوم صالح) با زلزله‌های ویرانگر، قوم ابراهیم با سلب انواع نعمت‌ها، اصحاب مدین (قوم شعیب) به وسیله ابر آتش‌بار و قوم لوط با زیر و رو شدن شهرهای آنان همگی نابود شدند. تنها جسم‌های بی‌جان و استخوان‌های پوسیده در زیر خاک و یا در میان امواج آب از آنان باقی ماند. این‌ها ماجراهای تکان‌دهنده‌ای است که مطالعه و بررسی آن، هر انسانی را که کمترین احساس در قلب او باشد، تکان می‌دهد. هر چند خداوند آن‌ها را هیچ‌گاه از لطف خود محروم نساخت، «و پیامبرانشان را با دلایل روشن برای هدایت آنان فرستاد» (اَتْتَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ). ولی آن‌ها به هیچ‌یک از مواظ و اندرزهای این مردان الهی گوش فراندادند و برای زحمات طاقت‌فرسایشان در راه روشنگری خلق خدا، ارجی ننهادند.

تفسیر مردان (۶۰۱)

«بنابراین هرگز خداوند به آن‌ها ستم نکرد، این خودشان بودند که به خویشان ستم روا داشتند» (فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ).

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

مُؤْتَفِكَات: واژگون شده‌ها، که مفرد آن «مُؤْتَفِكَةٌ» است.

آینه تاریخ

قرآن در این آیه دگر باره روی سخن را متوجه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ساخته و می‌فرماید:

الَّذِينَ يَأْتِيهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ

آیا این نفاق‌گرایانی که به خصلت‌های نکوهیده آنان اشاره رفت، از سرنوشت سیاه و درس آموز امت‌ها و جامعه‌های پیشین، نظیر جامعه عصر نوح، عادیان، ثمودیان، قوم ابراهیم، جامعه «مدین» و شهرهای درهم کوبیده شده و واژگون شده قوم سیاه‌کار لوط آگاه نشده‌اند و اخبارشان به اینان نرسیده است؟

در این آیه شریفه آفریدگار هستی سرگذشت جامعه‌های پیشین و چگونگی سقوط و نابودی آنان به دلیل گرفتار آمدن به آفت کفر و بیداد و انکار حق و تکذیب پیامبرانشان را به تابلو می‌برد تا این خود کامکان و حق ناپذیران آسوده خاطر نباشند و بدانند که عذابی سهمگین بسان عذابی که گریبان آنان را گرفت بر اینان نیز فرود خواهد آمد.

راستی مگر اینان نمی‌دانند که جامعه تبهکار عصر نوح به وسیله طوفان و سیلاب غرق گردید و عادیان با وزش تند باد سهمگین «صَرَصِير» نابود شدند و ثمودیان با زمین لرزه مرگ آور به کام زمین رفتند و قوم ابراهیم با گرفته شدن نعمت‌ها و هلاکت نمود از صفحه روزگار پاک شدند و جامعه عصر شعیب به ابر آتش‌بار سوخت و شهرهای سه گانه واژگون شده قوم لوط بر سرشان فرو ریخت و نابودشان ساخت؟

اَتْتَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ

(۶۰۲) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

همه آنان کسانی بودند که پیامبرانشان دلیلهای روشن بر ایشان آوردند و معجزه‌ها نشان دادند تا آنان حق را بپذیرند و دست از بیداد و تبهکاری و گناه بشویند.

فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

از این رو خدا هرگز بر آن نبود که به آنان ذره‌ای ستم روا دارد و بر اساس ستم نابودشان سازد، بلکه این خود آنان بودند که بسان شما، پیامبران خدا و پیامهای آسمانی را تکذیب نمودند و بر ستم و خودکامکی پا فشاری کردند و بدین وسیله به خویشتن ستم روا داشتند و خدا نیز به کیفر کفر و بیداد شان آنان را نابود ساخت.

پرتوی از آیات (۱)

پرتوی از آیات (۱)

در آیاتی که گذشت، افزون بر آنچه آمد، این سه نکته نیز در خور دقت است:

الف: خصلت‌های نکوهیده نفاقگرایان

در آیات هفتگانه‌ای که مورد بحث قرار گرفت، قرآن شریف هشت خصلت زشت و زیانبار نفاقگرایان را به روشنی ترسیم می‌کند که عبارتند از:

۱- بداندیشی و توطئه‌گری و نقشه بر ضد دیگران کشیدن.

۲- بهان‌دادن به آیات و مقررات خدا و تمسخر آنها.

۳- گناه پیاپی و پی‌پی‌پوشی خواهی پیاپی.

۴- دعوت به ضد ارزش‌ها و تلاش در گمراهی دیگران.

۵- بازداشتن از کارهای شایسته.

۶- بخل و تنگ‌چشمی در مورد خویشاوند و بیگانه.

۷- فراموش ساختن خدا و خویشتن و هدف آفرینش.

۸- شکستن مرزهای مقررات و گذشتن از آنها.

۱. مترجم .

تفسیر مردان (۶۰۳)

ب: کیفر سهمگین دارندگان این خصلت‌های زشت

پس از ترسیم خصلت‌های نکوهیده و زشت آنان، عذاب و کیفر دردناکی را به آنان وعده می‌دهد که عبارت است از:

۱- آتش شعله‌ور دوزخ، که انواع کیفرها در آن موجود است.

۲- ماندگار شدن در دوزخ و یأس از نجات.

۳- دوری از رحمت و بخشایش و مهر و لطف خدا.

۴- و دیگر عذاب پایدار و شکنجه گسست‌ناپذیر.

ج: هشدار به همه عصرها و نسل‌ها

نکته دیگر این است که قرآن کتاب تاریخ نیست و در اندیشه داستان‌سرایی و داستان‌پردازی نیز نمی‌باشد، بلکه کتاب تربیت و سازندگی و برآزندگی است؛ از این رو اگر به ترسیم برخی داستانها می‌پردازد، یا صفات و ویژگیهای عناصر شایسته و یا خصلتهای نکوهیده زشتکاران را ترسیم می‌کند، همه اینها در مسیر سازندگی و هشدار به انسان هاست.

با این بیان نباید خود را دلخوش داشت و یا فریب داد که آنچه آمد خصلتهای منافقان در عصر رسالت است، هرگز، بلکه در هر عصر و زمان هر انسانی به این خصلت‌های نکوهیده آلوده گردد هر نام و عنوان و چهره و موقعیتی هم که داشته باشد، باید از خدا

پروا کند و آماده توبه و پاکسازی درون و قلب و اخلاق خویش و یا چشیدن عذاب خدا باشد؛ چرا که در بارگاه خدا معنی و حقیقت و درست اندیشی و قانون گرایی و عملکرد شایسته و بایسته است که ارزش دارد و بدان پاداش می‌دهند نه نام و عنوانهای ساختگی و قرار دادی. همچنان که کیفر سهمگین و عذاب دهشتناکی که بدان اشاره رفت نیز گریبانگیر دارندگان این خصلت‌های نکوهیده خواهد شد، حال هر که و در هر کجا و در هر عصر و زمان و تحت هر نام و عنوانی که باشد.

(۶۰۴) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

نشانه‌های مردان (و زنان) با ایمان

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

مردان و زنان باایمان ولی (و یار و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌نمایند، خداوند به زودی آن‌ها را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد، خداوند توانا و حکیم است. (۷۱ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در آیات گذشته علایم و جهات مشترک مردان و زنان منافق مطرح گردید که در پنج قسمت خلاصه می‌شد؛ «امر به منکر»، «نهی از معروف»، «امساک و بخل»، «فراموش کردن خدا» و «مخالفت فرمان پروردگار». در آیه مورد بحث علایم و نشانه‌های مردان و زنان باایمان بیان شده است که آن‌هم در پنج قسمت خلاصه می‌شود و درست نقطه مقابل یکایک صفات منافقان است. آیه از این جا شروع می‌شود که می‌فرماید: «مردان و زنان باایمان دوست و ولی و یار و یاور یکدیگرند» (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ). جالب این که درباره منافقان کلمه «أَوْلِيَاءُ» ذکر نشده بود، بلکه جمله «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» که دلیل بر وحدت هدف و هماهنگی صفات و کردار است، به چشم می‌خورد، اشاره به این که «منافقان» هرچند در صف واحدی قرار دارند و گروه‌های مختلفشان در مشخصات و برنامه‌ها شریکند، روح موذت و ولایت در میان آن‌ها وجود ندارد و هرگاه منافع شخصی آنان به خطر بیفتد، حتی به دوستان خود خیانت خواهند کرد، به همین دلیل در آیه ۱۴ سوره حشر می‌خوانیم: «تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى: آن‌ها را متحد فکر می‌کنی درحالی که دل‌هایشان پراکنده است».

پس از بیان این اصل کلی، به شرح جزئیات صفات مؤمنان می‌پردازد:

تفسیر مردان (۶۰۵)

۱- نخست می‌گوید: «آن‌ها مردم را به نیکی‌ها دعوت می‌کنند» (يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ).

۲- «مردم را از زشتی‌ها و بدی‌ها و منکرات بازمی‌دارند» (وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ).

۳- آن‌ها به عکس منافقان که خدا را فراموش کرده بودند، نماز را برپا می‌دارند و به یاد خدا هستند و با یاد و ذکر او، دل را روشن و عقل را بیدار و آگاه می‌دارند (وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ).

۴- آن‌ها بر خلاف منافقان که افرادی ممسک و بخیل هستند، بخشی از اموال خویش را در راه خدا و حمایت خلق خدا و به بازسازی جامعه، انفاق می‌نمایند «و زکات اموال خویش را می‌پردازند» (وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ).

۵- منافقان فاسق و سرکش و خارج از تحت فرمان حق، هستند اما مؤمنان «اطاعت فرمان خدا و پیامبر او می‌کنند» (وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ). در پایان این آیه اشاره به نخستین امتیاز مؤمنان از نظر نتیجه و پاداش کرده، می‌گوید: «خداوند آن‌ها را به زودی مشمول رحمت خویش می‌گرداند» (أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ). کلمه «رَحْمَتٌ» که در این جا ذکر شده، مفهومی بسیار وسیع دارد

که هرگونه خیر و برکت و سعادت را در این جهان و جهان دیگر، دربرمی‌گیرد و این جمله درحقیقت نقطه مقابل حال منافقان است که خداوند آن‌ها را لعنت کرده و از رحمت خود دور ساخته است. شک نیست که وعده رحمت به مؤمنان از طرف خداوند، از هر نظر قطعی و اطمینان‌بخش است، « زیرا او هم قدرت دارد و هم حکیم است »، نه بدون علت وعده می‌دهد و نه هنگامی که وعده داد، از انجام آن عاجز می‌ماند (إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ).

(۶۰۶) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

پرتوی از ویژگی‌های ایمان آوردگان

در آیات گذشته سخن در مورد خصلت‌های نکوهیده نفاق‌گرایان بود. روند بحث و تناسب و حکمت کلام ایجاب می‌نمود که پرتوی از اساسی‌ترین ویژگی‌ها و اوصاف ایمان آوردگان نیز ترسیم گردد؛ به همین جهت آفریدگار هستی در این مورد می‌فرماید:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ

مردان و زنان با ایمان دوستدار و یار و یاور یکدیگرند؛ بر این اساس است که هر یک از آنان به وظیفه عقیدتی و اخلاقی و انسانی خویش می‌نگرد که خود را عضو خانواده بزرگ مؤمنان بنگرد و منافع و مصالح خود را در گرو تأمین مصالح و منافع مردم با ایمان نظاره کند و بسان عضو یک خانواده در حضور و غیاب دیگر اعضا اصل وفاداری و امانت را از یاد نبرد و از حقوق و کرامت برادران و خواهران با ایمان خویش دفاع نموده و آنها را پاس دارد. و این گونه است که همه آنان در برابر دشمنان و بداندیشان و ددمنشان تجاوز کار به صورت یکپارچه و همدل و همدستان جلوه می‌کنند.

يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

منظور از «مَعْرُوف» کارهای قانون‌گرایانه و درست و مرقی و پسندیده‌ای است که خدا انجام آنها را واجب ساخته و مردم را در پرتو خرد و دین به انجام شایسته و بایسته آنها فرمان داده است، همچنان که «مُنْكَر» کارهای ناپسندی است که به کناره‌گیری از آنها دستور داده است. باین بیان، از ویژگی‌های مردم با ایمان این است که یکدیگر را به کارهای شایسته و درست فرامی‌خوانند و از ضد ارزش‌ها و کارهای ناپسند باز می‌دارند.

وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

و نماز و فرهنگ انسان‌ساز نماز را برپا می‌دارند و همواره با شور و شوق و شعور و آگاهی نماز می‌خوانند.

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ

و زکات و حقوق مالی خویش را آن گونه که خدا فرموده است می‌پردازند و خدا

تفسیر مردان (۶۰۷)

پسندانه هزینه می‌کنند.

وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند و بر اساس خواست و خشنودی آنان در مسیر زندگی گام برمی‌دارند.

أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ

آنان که دارای چنین اوصاف و نشانه‌هایی هستند، خدای پر مهر به زودی همه آنان را در سرای آخرت مورد بخشایش و رحمت بی‌کران خود قرار می‌دهد.

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

چرا که خدا شکست ناپذیر و تواناست؛ از این رو هر که را خواست و او را شایسته دید می‌تواند مورد بخشایش و رحمت قرار دهد و هر که را خواست و در خور کیفر بود می‌تواند کیفر دهد.

پیام آیه

از آیه شریفه، از جمله این حقیقت و این پیام دریافت می‌گردد که دو اصل انسان ساز و جامعه پردازِ دعوت به ارزش‌ها و هشدار از ضد ارزش‌ها یا امر به معروف و نهی از منکر، دو واجب عینی است و بر تک تک مردم با ایمان واجب است؛ چرا که در آیه شریفه این دو کار از ویژگی‌ها و نشانه‌های همه ایمان آوردگان و عدالتخواهان و شایسته کرداران به شمار آمده است نه از ویژگی‌های گروهی خاص؛ و نیز همگان، بویژه ستمدیدگان و آگاهان و روشنفکران باید ظلم و جور و حق‌کشی و بیداد هر عنصر قانون شکن و گناهکار، یا عملکرد هر دستگاه قانون ستیز و خودکامه را در پرتو آزادی بیان و قلم بتوانند مورد نقد و نظر و دعوت و هشدار و نظارت و محاسبه قرار دهند، نه فقط ناتوانان و بی‌پناهان را و نیز نباید گروهی به این بهانه و با این عنوان مقدس آزاد باشند تا هر آنچه بر خلاف میل زورمداران بود مورد هجوم مغول متشانه خویش قرار دهند و آزادی و امنیت مردم، به ویژه آزادیخواهان را با انواع دستاویزها، عوامفریبی‌ها و بهانه‌های رسوا، حتی با ترور و جنایت و ... پایمال سازند.

(۶۰۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

پادشاهِ آخرتِ مردان (و زنان) با ایمان

وَعِدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ الْأَكْبَرِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

خداوند به مردان و زنان با ایمان باغ‌هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر (درختان) آن‌ها جاری هستند، جاودانه در آن خواهند ماند و مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های عدن (نصیب آن‌ها ساخته) و رضا (و خشنودی) خدا (از همه این‌ها) برتر است و پیروزی بزرگ همین است.

(۷۲ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«عَدْن» در لغت به معنای اقامت و بقاء در یک مکان است و لذا به «مَعْدِن» که جایگاه بقای مواد خاصی است، این کلمه اطلاق می‌شود، بنابراین مفهوم «عَدْن» با خلود شباهت دارد، ولی از آن‌جا که در جمله قبل به مسأله خلود اشاره شده چنین استفاده می‌شود که جَنّاتِ عدن، محل خاصی از بهشت پروردگار است که بر سایر باغ‌های بهشت امتیاز دارد. در احادیث اسلامی و کلمات مفسران این امتیاز به اشکال مختلف بیان شده است، در حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین آمده که فرمود: «عَدْنُ دَارُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ تَرَهَا عَيْنٌ وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، لَا يَسِدُ كُنْهَا غَيْرُ ثَلَاثَةِ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ: عدن آن خانه پروردگار است که هیچ چشمی آن را ندیده و به فکر کسی خطور نکرده و تنها سه گروه در آن ساکن می‌شوند؛ پیامبران، صدیقان (آن‌ها که پیامبران را تصدیق و از آن‌ها حمایت کردند) و شهیدان». (۱) در کتاب «خصال» از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین نقل شده: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَيَمُوتُ مَمَاتِي وَيَسْكُنْ جَنَّتِي الَّتِي وَاوَعِدَنِي اللَّهُ رَبِّي، جَنّاتِ عَدْنٍ ... فَلْيُؤَالَ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ وَدُرَيْتَهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ: کسی که دوست دارد حیاتش همچون من و مرگش نیز همانند من بوده باشد و در بهشتی که خداوند به من وعده داده، در جنات عدن ساکن شود، باید علی بن ابی‌طالب و فرزندان بعد

۱- «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث.

تفسیر مردان (۶۰۹)

از او علیهم‌السلام را دوست دارد». (۱) از این حدیث روشن می‌شود که جنات عدن، باغ‌هایی است از بهشت که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و جمعی از خاصان پیروان او در آن‌ها مستقر خواهند شد. این مضمون در حدیث دیگری از علی نیز نقل شده که جنات عدن، جایگاه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است. سپس به نعمت و پاداش معنوی آن‌ها اشاره کرده و می‌فرماید: «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ...». هیچ کس نمی‌تواند آن لذت معنوی و احساس روحانی را که به یک انسان به خاطر توجه رضایت و خشنودی خدا از او، دست می‌دهد، توصیف کند و به گفته بعضی از مفسران، حتی گوشه‌ای از این لذت روحانی از تمام بهشت و نعمت‌ها و مواهب گوناگون و رنگارنگ و بی‌پایانش، برتر و بالاتر است. البته ما هیچ‌یک از نعمت‌های جهان دیگر را نمی‌توانیم در این قفس دنیا و زندگانی محدودش، در فکر خود ترسیم کنیم، تا چه رسد به این نعمت بزرگ روحانی و معنوی. البته ترسیم ضعیفی از تفاوت‌های معنوی و مادی را در این دنیا می‌توانیم در فکر خود مجسم کنیم، مثلاً لذتی که از دیدار یک دوست مهربان و بسیار صمیمی بعد از فراق و جدایی، به ما دست می‌دهد و یا احساس روحانی خاصی که از درک یک مسأله پیچیده علمی که ماه‌ها یا سال‌ها به دنبال آن بوده‌ایم، برای ما حاصل می‌شود و یا جذبه روحانی نشاط‌انگیزی که در حالت یک عبادت خالص و مناجات آمیخته با حضور قلب، به ما دست می‌دهد، با لذت هیچ غذا و طعام و مانند آن از لذت‌های مادی قابل مقایسه نیست. در این جا نیز روشن می‌شود آن‌ها که می‌گویند: قرآن به هنگام شرح پاداش مؤمنان و نیکوکاران، تنهاروی نعمت‌های مادی تکیه کرده و از جذبه‌های معنوی در آن خبری نیست، در اشتباهند، زیرا در جمله بالا-رضایت خدا که مخصوصاً با لفظ «نکره» بیان شده، اشاره به گوشه‌ای از خشنودی خدا است، از همه نعمت‌های مادی بهشت برتر شمرده شده و این نشان می‌دهد که تا چه حد آن پاداش معنوی پرارزش و گرانبها است. البته دلیل این برتری نیز روشن است، زیرا روح

۱- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۲۴۱.

(۶۱۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

در واقع به مانند «گوهر» است و جسم همچون «صدف»، و «روح» فرمانده است و «جسم» فرمانبر، تکامل روح، هدف نهایی است و تکامل جسم، وسیله است به همین دلیل تمام شعاع‌های روح از جسم وسیع‌تر و دامنه‌دارتر می‌باشد و لذت‌های روحی نیز قابل مقایسه با لذات جسمانی نیست، همان‌گونه که آلام روحی به مراتب دردناک‌تر از آلام جسمانی است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

عَدْنُ: جاودانه و ماندگار. پاره‌ای نیز این واژه را به قلب بهشت و وسط آن معنی کرده‌اند.

رِضْوَانُ: خشنود شدن. این واژه مصدر «رضی یرضی» است.

وعده نعمت‌های گوناگون به ایمان آوردگان

در این آیه آفریدگار هستی پس از ترسیم پرتوی از ویژگی‌های اساسی مردم با ایمان انواع نعمت‌ها را به آنان وعده می‌دهد و می‌فرماید:

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

خدا به مردان و زنان با ایمان و پروا پیشه بوستان‌هایی سرسبز و پطرأوت و زیبایی را وعده داده است که از زیر درختان آنها جویبارها روان است.

خَالِدِينَ فِيهَا

در آنجا جاودانه خواهند بود و زندگی خوش و گوارا و وصف ناپذیری خواهند داشت.

وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً

و نیز سراهایی خوش و پاک و پاکیزه به آنان وعده فرموده است؛ سراهایی که از دیدگاه برخی دانشوران از درّ و یاقوت و زبرجد سبز ساخته شده و خدا چنین مقّرر فرموده است که در آنها نه رنج و دردی باشد و نه مشکل و آزاری.

فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ

واژه «عَدْن» در لغت به مفهوم جاودانه و ماندگار است و در تفسیر آن دیدگاه‌ها متفاوت است:

تفسیر مردان (۶۱۱)

۱- به باور «ابن مسعود» منظور از «عَدْن» قلب بهشت و وسط آن است.

۲- امّیا به باور «ضَحَّاك» منظور شهری است در بهشت که پیامبران و امامان راستین و شهیدان پاک باخته در آنجا هستند و مردم با ایمان برگرد آن شهر مسکن دارند و در کنار آن بهشت‌های دیگری قرار دارد.

۳- و از دیدگاه «مُقَاتِل» و «کَلْبی»، «عَدْن» پر فرازترین و پر شکوه‌ترین بخش بهشت است و چشمه «تسنیم» نیز در آنجاست و برگرد آن بهشت‌های زیبا و پر طراوت دیگری قرار دارد و آفریدگار هستی از لحظه‌ای که آن را آفریده، پوشیده داشته است و همچنان خواهد بود، تا آنگاه که صاحبان گرانقدر آن، یعنی پیامبران، امامان راستین، شهیدان راه حق، مردم شایسته کردار و با اخلاص و کسانی که خدا از آنان خشنود است در آنجا گرد آیند. در آن شهر وصف ناپذیر کاخ‌هایی شکوهمند و پر معنویت از درّ و طلا و یاقوت بر پاگشته و نسیمی خوش و دلپذیر از زیر عرش بر آنها می‌وزد و انبوهی از مشک سفید را با خود برداشته و بر آنها می‌افشاند. از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که در این مورد فرمود:

عَدْنٌ، دَارُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ تَرَهَا عَيْنٌ وَ لَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، لَا يَسْئَلُ كُنْهَا غَيْرُ ثَلَاثَةٍ: النَّبِيِّنَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: طُوبَى لِمَنْ دَخَلَكَ. (۱)

«عَدْن»، آن سرای خوش و وصف ناپذیری است که نه چشمی هرگز آن را دیده و نه بر قلب و مغز انسانی خطور کرده است. در آنجا تنها سه گروه راه می‌یابند که عبارتند از: پیامبران، صدیقان و راستی‌پیشگان و دیگر شهیدان راه حق و فضیلت. سرایی است که خدا بدان پیام می‌دهد که: خوشا به حال کسی که در تو مسکن گزیند.

وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ

به باور «جُبَّائی» منظور این است که: و خشنودی خدا از کسانی که وارد آن سرای پر معنویت می‌گردند، از همه پاداشها و بخششها برتر و پر شکوه‌تر است و خشنودی خداست که انسان را به آن پاداش وصف ناپذیر می‌رساند.

به باور «حَسَن» منظور این است که شادمانی قلب و خشنودی خاطری که به انسان از رضایت و خشنودی خدا دست می‌دهد از هر چیزی برتر و بالاتر است.

۱. تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۱۲۴؛ تفسیر تبیان، ج ۵، ص ۲۵۹.

(۶۱۲) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

و این نعمتهایی که بدانها اشاره رفت کامیابی پر شکوه و بزرگی است که چیزی از آنها بزرگ‌تر نیست.

پرتوی از آیات (۱)

پرتوی از آیات (۱)

در دو آیه‌ای که ترجمه و تفسیر آن از نظر شما خواننده گرامی گذشت، آفریدگار هستی اساسی‌ترین نشانه‌ها و ویژگی‌های انسان‌های توحیدگرا و با ایمان را با زیبایی خاصی به تابلو می‌برد تا حق طلبان و ارزش‌دوستان در همه قرون و اعصار دریابند که فرد با ایمان و جامعه با ایمان باید در اندیشه چه نشانه‌ها و صفات و ارزش‌هایی باشد و مزرعه وجود خویش را چگونه و به وسیله کدامین گل‌ها و گل‌بوته‌ها عطرآگین و آراسته سازد.

نشانه‌ها و ویژگی‌هایی که بدان‌ها اشاره رفت عبارتند از:

۱- همدلی و یگانگی در هدف و عقیده و ویژگی‌های اخلاقی و انسانی.

۲- دعوت به ارزش‌ها.

۳- هشدار از ضد ارزش‌ها.

۴- برپایی شایسته و بایسته نماز و تلاش در برپایی فرهنگ و راه و رسم آن.

۵- پرداخت زکات و حقوق مالی.

۶- فرمانبرداری از خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله .

و آنگاه به انواع پاداش پرشکوهی که برای دارندگان این نشانه‌ها و آراستگان به این ویژگی‌ها مقرر شده است اشاره می‌رود که عبارتند از:

۱- بخشایش و مهر خدا.

۲- بهشت پر طراوت زیبا.

۳- سراهای پاکیزه و خوش در قلب بهشت.

۴- و از همه پر شکوه‌تر رضوان و خشنودی خدا از این بندگان شایسته. (۲)

۱. مترجم .

۲. نگارنده.

تفسیر مردان (۶۱۳)

جهاد در راه خدا، تجارتی بی‌نظیر

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْبَةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

خداوند از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را خریداری می‌کند که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به این گونه که) در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند، این وعده حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است، اکنون بشارت باد بر شما به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید و این پیروزی بزرگی (برای شما) است. (۱۱۱ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«فَاسْتَبْشِرُوا» از ماده «بشارت» در اصل از «بَشْرَةٌ» به معنی صورت گرفته شده است و اشاره به خوشحالی و خرسندی است که آثار آن در صورت انسان آشکار شود. در این تمثیل، خداوند خودش را «خریدار» و مؤمنان را «فروشنده» معرفی کرده و می‌گوید: «خداوند از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را خریداری می‌کند و در برابر این متاع، بهشت را به آنان می‌دهد» (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ). و از آن‌جا که در هر معامله در حقیقت «پنج رکن اساسی» وجود دارد که عبارتند از؛ خریدار،

فروشنده، متاع، قیمت و سند معامله، خداوند در این آیه به تمام این ارکان اشاره کرده است که عبارتند از؛

خریدار: خداوند. فروشنده: مؤمنان.

متاع: جان‌ها و اموال. تَمَن (بها): بهشت.

منتها طرز پرداخت این متاع را با تعبیر لطیفی چنین بیان می‌کند: «آن‌ها در راه خدا پیکار می‌کنند و دشمنان حق را می‌کشند و یا

در این راه کشته می‌شوند و شربت شهادت را می‌نوشند» (يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ). در حقیقت دست خدا

(۶۱۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

در میدان جهاد برای تحویل گرفتن این متاع اعم از جان و یا اموالی که در جهاد مصرف می‌شود، آماده است. و به دنبال آن به

اسناد معتبر و محکم این معامله که پنجمین رکن است، اشاره کرده و می‌فرماید: «این وعده حقی است که بر عهده خداوند که در

سه کتاب آسمانی تورات، انجیل و قرآن آمده است» (وَعِيدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ). البته با توجه به تعبیر «فی

سَبِيلِ اللَّهِ» به خوبی روشن می‌شود که خداوند خریدار جان‌ها و تلاش‌ها و کوشش‌ها و مجاهدت‌هایی است که در راه او صورت

می‌گیرد، یعنی در راه پیاده کردن حق و عدالت و آزادی و نجات انسان‌ها از چنگال کفر و ظلم و فساد. سپس برای تأکید روی این

معامله بزرگ می‌افزاید: «چه کسی وفادارتر به عهدش از خدا است؟» (وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ). یعنی گرچه بهای این معامله

فورا پرداخته نمی‌شود، اما خطرات نسبه را دربر ندارد، چرا که خداوند به حکم قدرت و توانایی و بی‌نیازی از هر کس، نسبت به

عهد و پیمان‌ش وفادارتر است، نه فراموش می‌کند، نه از پرداخت، عاجز است و نه کاری برخلاف حکمت انجام می‌دهد که از آن

پشیمان گردد و نه اَلْعِيَاذُ بِاللَّهِ خلاف می‌گوید، بنابراین هیچ‌گونه جای شک و تردید در وفاداری او به عهدش و پرداختن بها در

رأس موعد باقی نمی‌ماند. و از همه جالب‌تر این که پس از انجام مراسم این معامله، همان‌گونه که در میان تجارگان معمول

است، به طرف مقابل تبریک گفته و معامله را معامله پرسودی برای او می‌خواهد و می‌گوید: «بشارت باد بر شما به این معامله‌ای

که انجام دادید» (فَاسْتَبَشِّرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ). «و این پیروزی و رستگاری بزرگی برای همه شما است» (وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ

الْعَظِيمُ). نظیر همین مطلب به عبارت دیگری در آیات ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ سوره صف آمده است، آن‌جا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ، تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ

كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، يَعْرِفُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». در

تفسیر مردان (۶۱۵)

این‌جا انسان از این همه لطف و محبت پروردگار در حیرت فرومی‌رود، خداوندی که مالک همه عالم هستی و حاکم مطلق بر تمام

جهان آفرینش است و هر کس هر چه دارد، از ناحیه او دارد، در مقام خریداری همین مواهبی که به بندگان بخشیده، برمی‌آید و

اعطایی خود را به بهایی صدچندان می‌خرد. عجیب‌تر این که جهادی که باعث سربلندی خود انسان و پیروزی و افتخار هر قوم و

ملتی است و ثمراتش سرانجام به خود آن‌ها بازمی‌گردد، به‌عنوان پرداخت این متاع شمرده است. و با این که باید در مقابل متاع و

بها، معادله‌ای باشد، این تعادل را نادیده گرفته سعادت جاویدان را در برابر یک متاع ناپایدار که به هر حال فانی شدنی است (

خواه در بستر بیماری و خواه در میدان جنگ) قرار داده است. و از این مهم‌تر، با این که خدا از همه راستگویان راستگوتر است و

نیاز به هیچ‌گونه سند و تضمینی ندارد، مهم‌ترین اسناد و تضمین‌ها را برای بندگانش قائل شده است. و در پایان این معامله بزرگ،

به آن‌ها تبریک می‌گوید و بشارت می‌دهد، آیا لطف و محبت و مرحمت از این بالاتر تصویری شود؟ و آیا معامله‌ای از این پرسودتر

وجود دارد؟ لذا در حدیثی از «جابر بن عبدالله انصاری» می‌خوانیم؛ وقتی آیه فوق نازل شد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در

مسجد بود، آیه را با صدای بلند تلاوت کرد و مردم تکبیر گفتند، مردی از انصار پیش آمد، از روی تعجب از پیامبر

صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید: «راستی این آیه بود که نازل شد؟» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «آری»، مرد انصاری گفت:

«بِئْسَ رَيْحٌ لَا نُقِيلُ وَلَا نَشْتَقِيلُ: چه معامله پرسودی، نه این معامله را بازمی‌گردانیم و نه اگر بازگشتی از ما بخواهند، می‌پذیریم.» (۱)

۱- «المیزان»، ذیل آیه مورد بحث.

(۶۱۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

تجارت با خدا

خرید و فروش و داد و ستد به مفهوم حقیقی‌اش، در مورد خدا شایسته نیست؛ چرا که خریدار، چیزی را که از آن او نیست خریداری می‌کند و می‌دانیم که در نگرش قرآنی کران تا کران هستی از آن خداست و اوست که جهان هستی و انسان را آفریده است. از این رو در آیه شریفه مفهوم مجازی دادوستد و تأکید و تشویق مورد نظر است؛ درست بدان این آیه که می‌فرماید: مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا... (۱) کیست آن کس که به بندگان خدا وامی‌نیکو دهد...؟

آری، بر این اساس که خدا ارزانی داشتن پاداش بر کارهای شایسته را تضمین فرموده است، از سویی واژه‌های «خرید» و «وام» در این موارد به کار رفته و از دگرسو کارهای شایسته به کالا و پاداش و ثواب به بهای آنها تعبیر شده و بدین صورت قرآن یاد آور می‌گردد که خدا جانهای مردم با ایمان را که در جهاد در راه حق، در طبق اخلاص می‌نهند و نیز دارایی‌هایشان را که در راه خشنودی او انفاق می‌کنند، خریداری نموده و در برابر اینها بهشت و نعمت‌های جاودانه‌اش را به آنان ارزانی می‌دارد.

برترین و رساترین جهاد

پیکار و جهاد در راه حق و فضیلت، بر دو بخش قابل تقسیم است:

۱- جهاد با دست و شمشیر.

۲- جهاد با زبان و قلم.

به باور بسیاری از دانشوران جهاد با زبان و بیان در بسیاری از صحنه‌ها و میدان‌ها، رساتر و نافذتر است؛ چرا که منظور از جهاد در راه خدا، جهاد در راه اوست و دعوت به دین خدا در مرحله نخست به وسیله زبان و قلم است و گاه نوبت به شمشیر می‌رسد.

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۵.

تفسیر مردان (۶۱۷)

افزون بر آن، برای اثبات درستی دین و آیین و آشکار ساختن محتوا و مقررات و مفاهیم آن به منظور پیشرفت دین، که کاری ضروری و اساسی است، تنها می‌توان از زبان و قلم مدد گرفت و نه از چیز دیگر.

پیامبر گرامی در این مورد به امیرمؤمنان فرمود: يَا عَلِيُّ، لَأَنَّ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ نَسَمَةً خَيْرٌ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ. (۱)

علی جان! اگر خدا انسانی را به دست تو و در پرتو دانش و بیان دگرگون‌ساز تو هدایت نماید، از آنچه خورشید بر آن می‌تابد بهتر است.

این است آن کامیابی پرشکوه

نکته دیگر در این رابطه این است که آفریدگار هستی تنها در مورد جهاد با مال و جان، تعبیر «خریدن» را نموده و این بدان جهت است که عبادت و پرستش خدا بر دو گونه است: بدنی و مالی و نوع دیگری ندارد. از این رو می‌توان گفت خدا برای تشویق

بندگان به توحید گرایي و تقوا پیشگی و آراستگی به ارزش‌ها و انجام کارهای شایسته و دوری از زشتی و گناه، در حقیقت خریدار همه نیایش‌ها و پرستش‌ها و کارهای عبادی بندگان است و در برابر همه آنها پاداشی شایسته ارزانی می‌دارد.

حضرت صادق علیه‌السلام در این مورد می‌فرماید: أَلَا - مَنْ لَيْسَتْ لَهُ هِمَّةٌ، إِنَّهُ لَيْسَ لِإِبْدَانِكُمْ تَمَنُّ إِلَّا - الْجَنَّةَ فَلَا - تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا. (۲)

هان ای مردم سست عنصر و دون همتی که به عمر و جان خویش بها نمی‌دهید! بهوش باشید که بهای بدنهای شما بهشت پر طراوت و زیبای خداست، پس جز به آن بهای پرشکوه، نعمت وجودتان را از کف مدهید و به کمتر از آن نفروشید!

در ادامه آیه شریفه در اشاره به هدف از این دادوستد و معامله با خدا می‌فرماید:

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۶؛ مُسْتَدْرَك حاکم، ج ۳، ص ۵۹۸.

۲. تفسیر تبیان، ج ۵، ص ۲۹۷.

(۶۱۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ

آنان در راه خدا پیکار می‌کنند و در این راه شرک گرایان و تجاوزکاران را می‌کشند و یا جان را در راه حق و عدالت نثار می‌نمایند و به دست شرک گرایان کشته می‌شوند و در هر دو صورت پاداش جهاد آنان، بهشت است.

وَعْدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ

این حقیقت که بهشت پاداش آنان است وعده راست و درستی است از سوی خدا، در سه کتاب آسمانی که در آن هیچ تردیدی نیست. به عبارت دیگر، خدا به آنان وعده بهشت فرموده و این وعده درست را خود ضمانت کرده است، وعده و ضمانتی که تخلف در آن نخواهد بود.

آیه شریفه نشانگر این نکته است که خدا به هر جامعه و مردمی که فرمان جهاد داده، در برابر آن وعده بهشت نیز به آنان داده است.

تفسیر مردان (۶۱۹)

صفات نه‌گانه مردان مجاهد

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَالَّذِينَ هُمْ يُرِيدُونَ
وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

(مؤمنان کسانی هستند که) توبه کنندگانند و عبادتکاران و سپاس‌گویان و سیاحت‌کنندگان و رکوع‌کنندگان و سجده‌آوران و آمران به معروف و نهی‌کنندگان از منکر و حافظان حدود (و مرزهای) الهی و بشارت‌دهنده (به این چنین) مؤمنان. (۱۱۲ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«سائِح» در اصل از ماده «سَیَّح» و «سَیَّاحَت» به معنی جریان و استمرار گرفته شده است. همان‌گونه که روش قرآن مجید است که در آیه‌ای سخن را به اجمال بر گزار می‌کند و در آیه بعد به شرح و توضیح آن می‌پردازد، در دومین آیه مورد بحث، مؤمنان را که فروشنندگان جان و مال به خدا هستند، با نه صفت بارز معرفی می‌کند.

۱- «آنها که توبه کارانند» و دل و جان خود را به وسیله آب توبه از آلودگی گناه شستشو می‌دهند (الَّذِينَ آمَنُوا).

۲- «آنها عبادت کارانند» و در پرتو راز و نیاز با خدا و پرستش ذات پاک او خودسازی می‌کنند (الْعَامِدُونَ).

۳- «آنها در برابر نعمت‌های مادی و معنوی پروردگار سپاس می‌گویند» (الْحَامِدُونَ).

۴- «آنها از یک کانون عبادت و پرستش، به کانون دیگری رفت و آمد دارند» (السَّائِحُونَ).

به این ترتیب برنامه‌های خودسازی آنان در پرتو عبادت، در محیط محدودی خلاصه نمی‌شود و به افق خاصی تعلق ندارد، بلکه همه‌جا کانون عبودیت پروردگار و خودسازی و تربیت برای آن‌ها است و هرکجا درسی در این زمینه باشد، طالب آن هستند. منظور از «سائِح» در آیه فوق با توجه به اوصافی که قبل و بعد از آن شمرده شده، سیر در میان کانون‌های عبادت است. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

(۶۲۰) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

«سِیَاحُهُ أُمَّتِي فِي الْمَسَاجِدِ: سیاحت امت من در مساجد است». (۱).

۵- «آن‌ها که در برابر عظمت و بزرگی خدا رکوع می‌کنند» (الرَّاکِعُونَ).

۶- «آن‌ها که سر بر آستانش می‌سایند و سجده می‌آورند» (السَّاجِدُونَ).

۷- «آن‌ها که مردم را به نیکی‌ها دعوت می‌کنند» (الْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ).

۸- «آن‌ها که تنها به وظیفه دعوت به نیکی قناعت نمی‌کنند، بلکه با هرگونه فساد و منکری می‌جنگند» (والتَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ).

۹- «و آن‌ها که پس از ادای رسالت امر به معروف و نهی از منکر، به آخرین و مهم‌ترین وظیفه اجتماعی خود یعنی حفظ حدود الهی و اجرای قوانین او و اقامه حق و عدالت، قیام می‌کنند» (وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ). پس از ذکر این صفات نه‌گانه، خداوند بار دیگر چنین مؤمنان راستین و تربیت‌یافتگان مکتب ایمان و عمل را تشویق می‌کند و به پیامبرش می‌گوید: «این مؤمنان را بشارت ده» (وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ). و از آن‌جا که متعلق بشارت ذکر نشده و یا به تعبیر دیگر بشارت، به طور مطلق آمده است، مفهوم وسیعی را می‌فهماند که هر خیر و سعادت را دربرمی‌گیرد، یعنی آن‌ها را به هر خیر و هر سعادت و هرگونه افتخار بشارت ده. توجه به این نکته نیز لازم است که قسمتی از این صفات نه‌گانه (شش صفت اول) مربوط به جنبه‌های خودسازی و تربیتی افراد است و قسمت دیگری (دو صفت هفتم و هشتم) به وظایف حساس اجتماعی و پاکسازی محیط جامعه اشاره می‌کند و آخرین صفت، حکایت از مسؤلیت‌های همگانی در مورد تشکیل حکومت صالح و شرکت فعالانه در مسائل مثبت سیاسی دارد.

۱- «المیزان»، ذیل آیه مورد بحث.

تفسیر مردان (۶۲۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«سائِح»: این واژه از سیاحت و به مفهوم گردش همواره در زمین است و به همین جهت به روزه‌دار نیز - بدان دلیل که برای فرمانبرداری از خدا ترک خواسته‌های دل را استمرار می‌بخشد - «سائِح» گفته می‌شود.

بزرگان ما آورده‌اند که این ویژگی‌های نه‌گانه‌ای که در آیه شریفه آمده از آن امامان معصوم و برگزیده خداست؛ چرا که در دیگران به طور شایسته و بایسته که مورد نظر قرآن است، گرد نخواهد آمد.

در این مورد آورده‌اند که «رُهری» در راه مکه چهارمین امام نور را دیدار کرد که در اندیشه طواف بود؛ به او نزدیک شد و گفت: پسر پیامبر! جهاد و سختی‌های آن را وانهاد و به طواف کعبه برخاسته‌ای؟ مگر خدا در قرآنش ندا نمی‌دهد که: إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ...؟ (۱)

حضرت فرمود: چرا ادامه آن را نمی‌خوانی که التَّائِبُونَ...

آنگاه افزود: آری هرگاه مردمانی با این ویژگی‌ها یافتیم که آماده جهادند، در آن شرایط است که به همراه آنان به جهاد بر خواهیم خاست؛ چرا که در آن صورت پاداش جهاد از حج بیشتر خواهد بود.

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

(۶۲۲) آیات الرجال فی القرآن

تحصیل علم و دانش ، واجب کفایی است

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا- نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند، چرا از هر گروهی، طایفه‌ای از آنان کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای بماند) تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی پیدا کنند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آن‌ها را انداز نمایند تا (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری نکنند. (۱۲۲ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

آیه فوق اشاره به واقعیتی می‌کند که برای مسلمانان جنبه حیاتی دارد و آن این که؛ گرچه جهاد بسیار پراهمیت است و تخلف از آن ننگ و گناه، ولی در مواردی که ضرورتی ایجاب نمی‌کند که همه مؤمنان در میدان جهاد شرکت کنند، مخصوصاً در مواقعی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شخصاً در مدینه باقی مانده «نباید همه به جهاد بروند، بلکه لازم است هر جمعیتی از مسلمانان به دو گروه تقسیم شوند؛ گروهی فریضه جهاد را انجام دهند و گروه دیگری در مدینه بمانند و معارف و احکام اسلام را بیاموزند». شک نیست که منظور از «تَفَقُّهُ» در دین، فراگیری همه معارف و احکام اسلام اعم از اصول و فروع است، زیرا در مفهوم «تَفَقُّهُ» همه این امور جمع است، بنابراین آیه فوق دلیل روشنی است بر این که همواره گروهی از مسلمانان به عنوان انجام یک واجب کفایی باید به تحصیل علم و دانش در زمینه تمام مسائل اسلامی بپردازند و پس از فراغت از تحصیل، برای تبلیغ احکام اسلام، به نقاط مختلف مخصوصاً به قوم و جمعیت خود بازگردند و آن‌ها را به مسائل اسلامی آشنا سازند. بنابراین آیه فوق دلیل روشنی است بر وجوب تعلیم و تعلم در مسائل اسلامی و به تعبیر دیگر هم تحصیل را واجب می‌کند و هم یاد دادن را و اگر دنیای امروز به تعلیمات اجباری افتخار می‌کند، قرآن در چهارده قرن پیش علاوه بر آن بر معلمین نیز این وظیفه را فرض کرده است.

تفسیر مردان (۶۲۳)

جواز تقلید با استفاده از آیه "نفر"

گروهی از علمای اسلامی با آیه فوق بر مسأله جواز تقلید استدلال کرده‌اند، زیرا فراگیری تعلیمات اسلام و رساندن آن به دیگران در مسائل فروع دین و لزوم پیروی شنوندگان از آن‌ها، همان تقلید است. البته آیه فوق تنها از فروع دین بحث نمی‌کند و مسائل اصولی را نیز شامل می‌شود، ولی به هر حال فروع دین را نیز دربردارد. تنها اشکالی که در این جا به نظر می‌رسد، این است که آن روز سخنی از اجتهاد و تقلید در میان نبود و آن‌ها که مسائل اسلامی را فرامی‌گرفتند و به دیگران می‌رساندند، حکم مسأله گوه‌ای زمان ما را داشتند نه حکم مجتهدان را، یعنی مسأله را از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفته و عیناً بدون هیچ گونه اظهار نظر برای دیگران نقل می‌کردند. ولی با توجه به این که اجتهاد و تقلید، مفهوم وسیعی دارد، می‌توان اشکال فوق را پاسخ داد. توضیح این که؛ شک نیست که علم فقه با وسعتی که امروز دارد، در آن زمان وجود نداشت و مسلمانان به راحتی مسائل را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آموختند، ولی با این حال چنان نبوده که همه بزرگان اسلام در حکم مسأله گویان زمان ما باشند، زیرا بسیاری از آن‌ها به عنوان قضاوت و یا امارت به نقاط دیگر می‌رفتند و طبعاً مسائلی پیش می‌آمد که عین آن را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشنیده بودند ولی در عموماً و اطلاقات آیات قرآن مجید وجود داشت، مسلماً آن‌ها با تطبیق کلیات بر جزئیات و به اصطلاح علمی «رد فروع به اصول» و «رد اصول به فروع»، احکام آن‌ها را درک می‌کردند و این یک نوع اجتهاد ساده بوده

است. مسلماً این کار و امثال آن در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده و به همین دلیل ریشه اصلی اجتهاد در میان صحابه و یاران وجود داشت، هرچند همه یاران و اصحاب در این حد نبودند. و از آن‌جا که آیه فوق یک مفهوم عام دارد، هم قبول گفتار مسأله‌گویان را شامل می‌شود و هم قبول قول مجتهدان را و به این ترتیب با عموم آیه می‌توان استدلال بر جواز تقلید کرد.

(۶۲۴) آیات الرِّجال فی القرآن

جهاد با جهل و جهاد با دشمنان

جهاد با جهل و جهاد با دشمنان

مسأله مهم دیگری که از آیه می‌توان استفاده کرد، احترام و اهمیت خاصی است که اسلام برای مسأله «تعلیم» و «تعلم» قائل شده است، تا آن‌جا که مسلمانان را ملزم می‌سازد که همه در میدان جنگ شرکت نکنند، بلکه گروهی بمانند و معارف اسلام را بیاموزند. یعنی جهاد با جهل همانند جهاد با دشمن بر آن‌ها فرض است و اهمیت یکی کمتر از دیگری نیست، بلکه تا مسلمانان در مسأله جهاد با جهل، پیروز نشوند، در جهاد با دشمن پیروز نخواهند شد، زیرا یک ملت جاهل، همواره محکوم به شکست است. یکی از مفسران معاصر در ذیل این آیه مطلب جالبی دارد، او می‌گوید: من در «طرابلس» مشغول تحصیل علم بودم، روزی فرماندار آن‌جا که خود از معارف اسلامی، اطلاعات قابل ملاحظه‌ای داشت، به من گفت: چرا دولت، علماء و طلاب علوم دینی را از خدمت سربازی معاف می‌کند در حالی که این خدمت مقدس، شرعاً بر همه واجب است و طلاب علوم دینی از همه مردم به انجام این فریضه دینی شایسته‌ترند، آیا این کار اشتباه نیست؟ من بدون مقدمه به فکر آیه فوق افتادم و گفتم: این کار ریشه‌ای در قرآن مجید دارد، آن‌جا که می‌گوید: گروهی جهاد کنند و گروهی به تحصیل علم پردازند. او بسیار از این جواب لذت برد، خصوصاً این که از یک فرد مبتدی مانند من که در آن روز تازه مشغول به تحصیل شده بودم، صادر شده بود

(۱).

۱- «تفسیر المنار»، جلد ۱۱، صفحه ۷۸.

تفسیر مردان (۶۲۵)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«تَفَقُّهُ»: آموختن و فراگرفتن. واژه «فَقَّه» در فرهنگ واژه‌شناسان به مفهوم فهمیدن و دانا شدن است و در اصطلاح، شناخت و آگاهی از احکام و مقررات دینی است. بر این اساس است که آگاه به دین را «فقیه» می‌گویند.

«حَدَّرَ»: دوری گزیدن از چیزی به خاطر زیان آن.

شأن نزول

در شأن نزول و داستان فرود آیه مورد بحث دو روایت آمده است:

۱- «کَلْبِی» از «ابن عبَّاس» آورده است که: شیوه پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین بود که وقتی به سوی میدان جهاد حرکت می‌کرد، جز نفاقگرایان و کسانی که به راستی توان و امکان همراهی آن حضرت را نداشتند، کسی از رفتن به میدان کارزار تخلف نمی‌ورزید؛ اما پس از جنگ تبوک و تخلف نفاقگرایان و فرود آیاتی در نکوهش آنان، مردم با ایمان سوگند یاد کردند که پس از آن در تمام میدانهای جهاد - که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله شرکت می‌فرمود و یا دیگری را به فرماندهی مجاهدان مسلمان بر می‌گزید و خود حضور نمی‌یافت - شرکت جویند. بر این اساس بود که وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در شرایط خاصی خود به سوی

میدان کار از نمی‌رفت و دیگران رابه فرماندهی سپاه توحید بر می‌گزید، همه ایمان آوردگان به سوی جهاد می‌شتافتند و در نتیجه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه تنها می‌ماند؛ و این آیات به منظور سامان دادن به این مشکل فرود آمد که: وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ... (۱)

۲- اما «مُجَاهِد» در داستان فرود آیه شریفه شأن نزول دیگری آورده که این گونه است: گروهی از یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از آگاهی از مقررات و مفاهیم اسلام برای رساندن پیام پیامبر به صحرائشینان پیرامون مدینه، به سوی آنان می‌رفتند و ضمن

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

(۶۲۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

کسب و کار و تلاش برای زندگی، مردم صحرائشین را نیز به حق و فضیلت و توحید و تقوا دعوت می‌کردند و راه اسلام و ایمان را به آنان نشان داده و کسانی را که آماده بودند، هدایت می‌نمودند. اما در یکی از سفرها پاره‌ای به آنان خاطر نشان ساختند که شما چگونه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در مدینه تنها می‌گذارید و خود در منطقه پراکنده شده و به رساندن پیام یا دیگر امور می‌پردازید؟ و بدین وسیله بر آنان خرده گرفتند و این سبب شد که آنان در دل اندوهگین گردیده و همگی به مدینه و به حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند؛ و خدا به خاطر بازگشت گروهی آنان و رها کردن امور دینی و ارشادی صحرائشینان، این آیه را بر قلب مصفای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرو فرستاد...

جهاد علمی و رزمی

از حضرت باقر علیه‌السلام در این مورد آورده‌اند که فرمود: «كَانَ هَذَا حِينَ كَثُرَ النَّاسُ فَأَمَرَهُمُ اللَّهُ أَنْ تَنْفَرَ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ وَتُقِيمَ طَائِفَةٌ لِلتَّفَقُّهِ وَ أَنْ يَكُونَ الْعَزْوُ نُوبًا.» (۱)

این فرمان خدا برای زمانی بود که مردم مسلمان شمارشان بسیار گردید و خدا بدین وسیله مقرر فرمود که گروهی از جامعه اسلامی به جهاد روند و گروهی برای آموزش دین و دانش در شهر بمانند و رفتن به میدان کارزار بر اساس یک ترتیب عادلانه و درست باشد.

«أبو عاصم» در این مورد آورده است که: از آیه شریفه این نکته دریافت می‌گردد که دوری گزیدن از وطن برای کسب دانش و بینش اثری شگفت در موفقیت انسان در این راه دارد و او می‌تواند در غربت چیزهایی فرا گیرد که فرا گرفتن آنها در وطن برایش میسر نخواهد بود.

۱. تفسیر تبیان، ج ۵، ص ۳۲۳.

تفسیر مردان (۶۲۷)

دشمنان نزدیک‌تر را دریابید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که به شما نزدیک‌تر هستند، بیکار کنید (و دشمن دورتر شمارا از دشمنان نزدیک غافل نکند) و آن‌ها باید در شما شدت و خشونت احساس کنند و بدانید خداوند با پرهیزکاران است. (۱۲۳ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

درست است که با تمام دشمنان باید مبارزه کرد و تفاوتی در این وجود ندارد، ولی از نظر تاکتیک و روش مبارزه، بدون شک

باید نخست از دشمنان نزدیک‌تر شروع کرد، چرا که خطر دشمنان نزدیک‌تر بیشتر است، همان‌گونه که به هنگام دعوت به سوی اسلام و هدایت مردم به آیین حق، باید از نزدیک‌تر شروع کرد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دعوت خود را به فرمان خداوند از بستگانش شروع کرد و سپس مردم مکه را تبلیغ فرمود، بعد از آن به سراسر جزیره عرب، مبلغ فرستاد و سپس نامه برای سلاطین جهان نوشت و بدون شک این روش به پیروزی نزدیک‌تر است. البته هر قانونی استثنایی دارد، ممکن است مواقع فوق‌العاده‌ای پیش بیاید که دشمن دورتر به مراتب خطرناک‌تر باشد و قبلاً باید به دفع او شتافت اما همان‌گونه که گفتیم، این یک استثناء است نه یک قانون همیشگی. و اما این که گفتیم پرداختن به دشمن نزدیک‌تر لازم است، دلایلش واضح است زیرا؛

اولاً خطر دشمن نزدیک از خطر دشمنان دور بیشتر می‌باشد.

ثانیاً آگاهی و اطلاعات ما نسبت به دشمنان نزدیک‌تر افزون‌تر است و این خود به پیروزی کمک می‌کند.

ثالثاً پرداختن به دور و رها کردن نزدیک، این خطر را نیز دارد که دشمنان نزدیک ممکن است از پشت سر حمله کنند و یا کانون اصلی اسلام را به هنگام خالی شدن

(۶۲۸) آیات الّرجال فی القرآن

مرکز در هم بکوبند.

رابعاً وسایل و هزینه مبارزه با نزدیک، کمتر و ساده‌تر و تسلط بر جبهه در آن آسان‌تر است، به این جهت و جهت دیگر دفع این‌گونه دشمنان، لازم‌تر است. ذکر این نکته نیز لازم به نظر می‌رسد؛ در آن موقع که آیه فوق نازل شد، اسلام تقریباً همه جزیره العرب را گرفته بود و بنابراین نزدیک‌ترین دشمن در آن روز شاید امپراطوری روم شرقی بود که مسلمانان برای مبارزه با آنان به تبوک شتافتند. این را نیز نباید فراموش کرد که آیه فوق گرچه از «پیکار مسلحانه» و از «فاصله مکانی» سخن می‌گوید، ولی بعید نیست که روح آیه در پیکارهای منطقی و فاصله‌های معنوی نیز حاکم باشد، به این معنی که مسلمانان به هنگام پرداختن به مبارزه منطقی و تبلیغاتی با دشمنان، اول باید به سراغ کسانی بروند که خطرشان برای جامعه اسلامی بیشتر و نزدیک‌تر است، مثلاً در عصر ما که خطر الحاد و مادیگری همه جوامع را تهدید می‌کند، باید مبارزه با آن را مقدم بر مبارزه با مذاهب باطله قرار داد، نه این که آن‌ها فراموش شوند، بلکه باید لبه تیز حمله متوجه گروه خطرناک‌تر گردد، یا مثلاً مبارزه با استعمار فکری و سیاسی و اقتصادی باید در درجه اول قرار گیرد. دومین دستوری که در زمینه جهاد در آیه فوق می‌خوانیم، دستور شدت عمل است، آیه می‌گوید: دشمنان باید در شما یک‌نوع خشونت احساس کنند (وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً). اشاره به این که تنها شجاعت و شهامت درونی و آمادگی روانی برای ایستادگی مبارزه سرسختانه با دشمن کافی نیست، بلکه باید این آمادگی و سرسختی خود را به دشمن نشان دهید و آن‌ها بدانند در شما چنین روحیه‌ای هست و همان، سبب عقب‌نشینی و شکست روحیه آنان گردد و به تعبیر دیگر وجود قدرت کافی نیست، بلکه باید در برابر دشمن نمایش قدرت داد. و لذا در تاریخ اسلام می‌خوانیم که به هنگام آمدن مسلمانان به مکه برای مراسم زیارت خانه خدا، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن‌ها دستور داد به هنگام طواف، با سرعت راه بروند بلکه بدون شدت و سرعت و ورزیدگی خود را به

تفسیر مردان (۶۲۹)

دشمنانی که ناظر آن‌ها بودند، نشان دهند. و در داستان فتح مکه نیز آمده که؛ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شب هنگام دستور داد مسلمانان همگی در بیابان آتش بیفروزند تا مردم مکه به عظمت ارتش اسلام آشنا شوند و اتفاقاً این کار در روحیه آن‌ها اثر گذاشت و نیز دستور داد که ابوسفیان، بزرگ مکه را در گوشه‌ای نگاه‌دارند و ارتش نیرومند اسلام در مقابل او رژه روند. و در پایان آیه به مسلمانان با این عبارت نوید پیروزی می‌دهد که بدانید خدا با پرهیزکاران است. این تعبیر ممکن است علاوه بر آنچه گفته شد، اشاره به این معنی نیز باشد که توّسل به خشونت و شدت عمل، باید توأم با تقوا باشد و هیچ‌گاه از حدود انسانی تجاوز

نکند .

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

مباد از دشمن خانگی غافل گردید

به باور «حسن» این فرمان پیش از آمدن دستور کارزار با همه شرک گرایان فرود آمده بود. و به باور برخی دیگر این فرمان برای همیشه تاریخ است؛ چرا که برای هیچ جامعه و مردمی شایسته نیست که به پیکار با دشمنان دور دست بروند و نزدیکان بد اندیش را واگذارند تا با نقشه‌های زشت و تجاوز کارانه به جامعه زیان وارد آورند و آنان را از مسیر درست و عادلانه منحرف سازند. تنها در یک صورت می‌توان آنان را و نهاد و آن زمانی است که آنان با مسلمانان پیمان همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند. آیه شریفه نشانگر آن است که مردم هر شهر و دیاری موظفند تا در برابر دشمن تجاوزکاری که در اندیشه یورش به مرزها و شهرهای آنان است دلیرانه بایستند و با وجود زمامدار عادل و یا بدون آن، از کرامت و وطن خویش دفاع کنند. در ادامه آیه شریفه به بیان دستور دیگری پرداخته و می‌فرماید:

وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً

کفر گرایان و تجاوز کاران از شما دست بردار نخواهند بود، از این رو باید آنان خشونت و سخت‌گیری عادلانه و بجا را از شما احساس کنند تا دست از شرارت بردارند.

(۶۳۰) آیاتُ الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتهد فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

